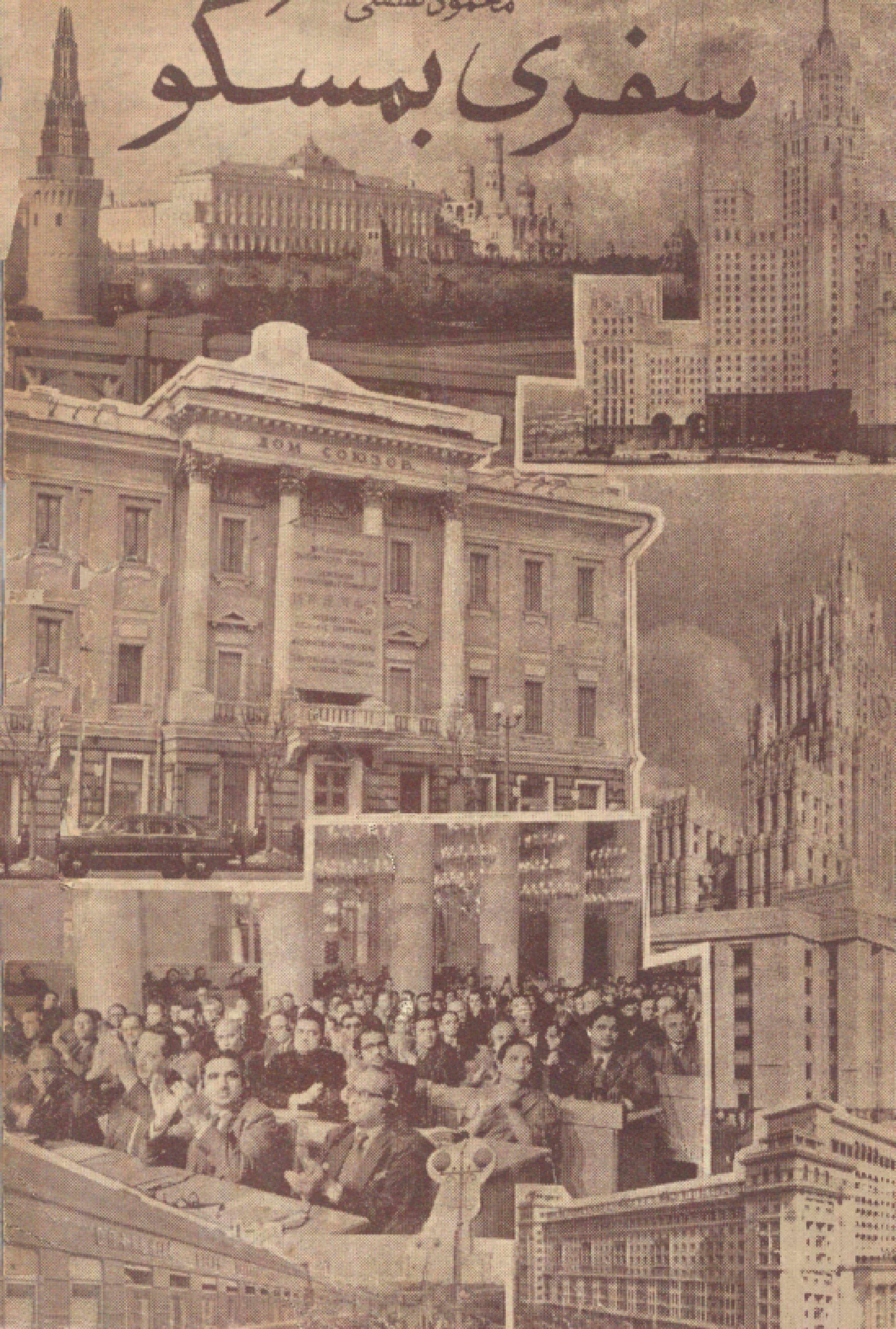
محمود تفضلی

سفری بمسکو



محمود تفضلی

سفری بمسکو

(مشاهدات و مطالعات در زندگی شوروی)

چاپ دوم

(با تجدید نظر و اضافات)

چاپ سینا، تهران

۱۳۴۴

کتابهای دیگر از همین نویسنده:

زندگانی بتهوون
ترجمه از اثر معروف رومن رولان

زندگانی یوهان سباستیان باخ
(بمناسبت دویستمین سال در گذشتش)

سودای گابریل پری
ترجمه از اثر آراگون

یادداشتهای زندان
ترجمه از اثر اوتوکوروین نویسندهٔ انقلابی مجارستان

نامه‌های تیرباران شده‌ها
ترجمه از اصل فرانسوی

دوستی دوستی
(یادداشتهای یك شرکت کننده درفستیوال برلین)

هفت شاهی
شش داستان ازژیگموند موریتس نویسندهٔ مجارستانی

شاندور پتوفی
زندگی و ترجمهٔ منتخبی از اشعار شاعر انقلابی مجارستان

پیش گفتار

در فروردین ماه سال ۱۳۳۱ یك کنفرانس بین المللی اقتصادی در شهر مسکو تشکیل شد. این کنفرانس ده روزه که از ۳ تا ۱۲ آوریل ۱۹۵۲ برابر ۱۴ تا ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ جریان داشت مسلماً یکی از پراهمیت‌ترین وقایعی بود که پس از جنگ بزرگ اخیر ومخصوصاً درزمینهٔ تحکیم صلح وتوسعهٔ ارتباطات دوستانهٔ ملل انجام گرفت زیرا دراین کنفرانس چندین صد نفر از رجال اقتصاد وصناعت وشخصیت‌های اجتماعی از پنجاه کشور مختلف شرکت کردند ونظریات متفاوت ومختلف خود را برای تأمین توسعهٔ ارتباطهای اقتصادی وبازرگانی وبالابردن سطح زندگی مردم کشورها وتقویت بنیان اقتصادی وصنعتی ملل عقب مانده ونظایر این امور که همه اهمیت جهانی دارند اظهار داشتند.

دردوران آشفتهٔ پس از جنگ اخیر ودر زمانی که مطامع استعماری ملل عقب مانده را بازهم درزیر بارانهای آهن وآتش نابود میسازد و باز هم جامعهٔ مصیبت کشیده و رنجدیدهٔ بشری یکبار دیگر هیولای مهیب جنگ را در برابر خود میبیند کنفرانس اقتصادی مسکو واجتماع نمایندگان معتقدات و نظریات مختلف سیاسی و اقتصادی برای پیدا کردن یك راه حل مشترك ومورد قبول درحل مسائل اقتصادی مسلماً یکی ازمفیدترین اقداماتی بود که انجام گرفت.

خوشبختانه از کشورما هم یك عدهٔ پانزده نفری در این کنفرانس شرکت کردند که خود نمایندهٔ تمایلات مختلف ورشته‌های مختلف امورکشاورزی وصناعت واقتصاد وبازرگانی بودند.

برای من هم این توفیق وجود داشت که در جزو هیئت اعزامی ازایران دراین کنفرانس شرکت کنم.

وقتی که کنفرانس مزبور بپایان رسید ونمایندگان اعزامی دیر یا زود به وطن خود بازگشتند. طبعاً میبایست نتایج فعالیت خودرا باطلاع هموطنان خود برسانند و بهمین جهت نه تنها درسراسر جهان کتابها ورسالات وکنفرانسها وسخنرانیها در بارهٔ این کنفرانس تشکیل شد ونتایج آن باطلاع افکار عمومی جهان رسید بلکه در ایران

هم‌از راه‌چند سخنرانی و انتشارچند سلسله مقاله‌در چندروزنامه وبالاخره ازراه‌چاپ ونشر یك‌رسالهٔ مخصوص، گزارش‌کار ونتایج حاصل‌از این‌کنفرانس در اختیار اطلاع علاقمندان قرارگرفت .

بااینهمه کار بهمین جاخاتمه نمی یافت .

کنفرانس اقتصادی‌مسکو هرچندکه ازنظر اقتصاد وبازرگانی واجد اهمیت بسیاربود امامخصوصاً یك‌اهمیت دیگرهم داشت که‌در سراسرجهان همهٔ‌مردم‌را وحتی کسانی‌راهم که بابازرگانی‌واقتصادارتباط‌مستقیم وخاصی نداشتند متوجه‌خود میساخت. این‌وجه امتیاز اضافی‌از آنجهت بودکه کنفرانس اقتصادی بین‌المللی در شهر مسکو پایتخت‌کشور وسیع اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل شده بودوشاید درتمام طول‌تاریخ سی‌وچند سالهٔ انقلاب شوروی نخستین باربودکه یك‌هیئت چندصد نفری‌از مردم‌کشورهای دیگر، آنهم مردمی‌با عقاید و نظریات مختلف و نمایندگان قشرهای مختلف‌که درمیان ایشان سرمایه‌داران وصاحبان صنایع وبازرگانان وکشاورزان و صاحبان اراضی وعلمای اقتصاد واساتید حقوق‌کم نبودند،دسته جمعی بکشورشوروی سفر میکردند وبااین دنیای عظیمی‌که دوست و دشمن دربارهٔ آن حرفها زده‌اند و میزنند ازنزدیك آشنامیشدند وباچشم خود مرکزکشوری را که امروز بزرگترین کانون توجه جهان است میدیدند.

بدینطریق درهمهٔ جهان ،همهٔ‌مردم باکنجکاوی بسیار درانتظارکسانی بودند که ازکنفرانس اقتصادی مسکو بوطن بازمیگشتند . و همه منتظر بودندکه بالاخره حقیقت زندگی یاحقایقی اززندگی آنجارا هرچندهم‌که بارها شنیده‌بودند یك‌باردیگر ازدهان دوستان وآشنایانیکه بنظرشان مطمئن‌تر وبیغرض‌تر مینمودند‌بشنوند .

درکشور ماهم‌همین عطش دانستن و همین کنجکاوی عظیم بخوبی محسوس بود وهمین امرنمایندگان بوطن بازگشته را وامیداشت‌که هرکدام هرچه میتوانند ودرهرفرصت،مشاهدات‌ومحسوسات خودرا درجلسات خصوصی خانوادگی ، دردیدو بازدید های دوستانه ، در مصاحبه‌های مطبوعاتی، درمجالس سخنرانی عمومی ودر هرجاکه بایك سؤال‌کننده روبرو میشدند نقل‌کنند .

ازاین میان سه‌تن از نمایندگـــان شرکت‌کننده‌که روزنامه نگار هم بودنـــد مشاهدات ومطالعات‌خود رادرسه‌روزنامهٔ «اطلاعات»،«داد»و«بسوی آینده»انتشار دادندکه مورداستقبال‌عظیم خوانندگان‌قرارمیگرفت . ومن‌که یکی‌ازاین‌سه تن بودم مشاهداتم را زیر عنوان «سفری بمسکو» در ٤٤ شماره از روزنامهٔ گرامی بسوی آینده انتشار دادم .

ازآنجاکه این‌نوشته‌هامخصوصاً بعلت‌اطلاعات مختلفی‌که درزمینه‌های‌مختلف زندگی مردم‌شوروی بخوانندگان میدادمورد توجه وعلاقهٔ‌ایشان قرارگرفت‌روزنامهٔ

بسوی آینده بنا باصرار فراوان خوانندگان بسیار خود در صدد بر آمد که آنها را جداگانه بصورت یك کتاب انتشار دهد تاهم در دسترس خوانندگان علاقمندی که خواسته‌اند آنهارا یکجا داشته باشند قرار گیرد وهم دردسترس کسانی واقع شود که نتوانسته‌اند تمام این مقالات رابخوانند. متأسفانه مشکلات بسیار، کار جمع آوری و انتشار مقالات مزبور رابرای مدت زیادی بتأخیر انداخت . درمیان این مشکلات مخصوصاً باید مزاحمت‌های حکومت نظامی راکه مدتی باتوقیف های غیرمنطقی و ناروای خود درکار انتشار روزنامه مزاحمت فراهم میکرد متذکر شوم .

اکنون که بالاخره مجموعهٔ این یادداشتها بصورت یك کتاب جداگانه انتشار مییابد ناگزیر بایدنظر خوانندگان خودرا بچند نکته جلب کنم .

یکی اینکه آنچه‌در این کتاب بنظر خوانندگان گرامی‌میرسدهر چند که‌اصولا همان مطالبی است که ضمن ٤٤ مقاله درروزنامهٔ بسوی‌آینده چاپ و نشریافته است بازهم درآن تغییرات وتجدید نظرهائی حاصل‌شده‌است .

ازجمله‌مطالب ومسائلی که مربوط بکنفرانس اقتصادی مسکو بود ودر موقع انتشار مقالات صورت مطلب روزرا داشت مختصرشده است وآنچه مربوط بزندگی مردم شوروی بود بجامانده است . از آنجا که «جمعیت بازرگانی واقتصاد» تدارك کنندهٔ شرکت ایران درکنفرانس‌اقتصادی‌واعزام کنندهٔ هیئت نمایندگی ایران، گزارش جامع کنفرانس را دررسالهٔ مخصوصی انتشار داده است خوانندگان علاقمند بجریان کنفرانس‌مزبورمیتوانند‌به‌آن‌رسالهٔ جامع ومفید رجوع فرمایند.

دیگر اینکه بعضی مطالب که درآن‌سلسله مقالات مطرح‌نشده بودودرمجلات دیگر انتشارداده‌بودم یااصلا به‌آنها نپرداخته بودم ،مثلا مطالبی درزمینهٔ فعالیتهای هنری وتآتروغیره دراین کتاب جمع‌آوری‌وافزوده شده است ومطالب‌دیگرهم‌مورد تجدیدنظرقرارگرفته‌است وآنچه‌بعلت عدم تناسب موقع‌وشکل مخصوصی که مقالات روزنامه بخود میگرفت باجمال واختصار یاباشتباه انتشار یافته بود اکنون بصورت کامل‌تر آورده‌خواهدشد .

دراینجا مخصوصاً خوانندگان‌گرامی باید توجه‌داشته باشند که آنچه در آن سلسله مقالات ودراین کتاب نقل میشود تنها نتیجهٔ سفربیست و یکروزهٔ من بکشور شوروی نیست‌زیرامسلم است که درمدتی بدین‌کوتاهی آنهم برای‌کسیکه ناچارقسمت عمدهٔ وقت خوررابکارهای‌کنفرانس‌اقتصادی اختصاص داده است‌فرصت‌مطالعات‌عمیق درزندگانی مردم‌ومحیط ومقررات اجتماعی کشوربزرگی همچون‌کشور شوروی‌باقی نمیماند. اما برای من‌این خوشبختی بوده وهست‌که ازهشت‌سال پیش عضو انجمن روابط فرهنگی ایران وشوروی بوده‌ام‌وبراثر مطالعات وتماسهای بسیارتوانسته‌ام

اطلاعات بسیاری جمع آوری وتحصیل کنم وبدین ترتیب سفر بیست‌ویکروزه فرصتی پیش آورد که آنچه‌را میدانستم باآنچه میدیدم تطبیق بدهم ومعلومات خود را بـا مشهوداتم مقایسه کنم وازاینراه مطالعات خودرا کامل‌ترسازم. بنابر این آنچه بنظر خوانندگان گرامی میرسدنه تنهامجموعه‌ئی ازمشاهدت سه‌هفته سفردر اتحاد شوروی بلکه‌درعین‌حال نتیجهٔ چند سال مطالعه وتحقیق درزندگانی شوروی است که درضمن برای من به‌محك مشاهده هم‌رسیده‌است .

ودر پایان این مقدمات که امیدوارم خوانندگان گرامی برای تفصیل خستـه کننده‌اش مرامعذور دارند این کتاب‌رابتمام کسانیکه میخواهنداز زندگی‌مردم‌شوروی اطلاعی حاصل کنند تقدیم میدارم و آرزو میکنم که کتاب من بتواند برای مشتاقان کنجکاووجستجو کنندگان حقایق‌وآنانکه آرزودارند برای خوشبختی جامعهٔ ایرانی‌راه صحیحی پیدا کنند راهنمای مفیدی باشد

محمود تفضلی

سفر و همسفران

همسفران

کشتی « پیونی یر » (پیشاهنگ) یك کشتی نسبتاً کوچك شوروی است که معمولا میان بندر پهلوی و باکو رفت و آمد میکند و کالا هائی را که طبق قراردادهای بازرگانی مبادله میشود حمل میکند.

ضمناً در همین کشتی برای مسافرت عده‌ئی مسافر هم جا هست . قریب ۱٤ جای درجه اول و مقداری جای درجه دوم در طبقات بالای کشتی ساخته شده است و مسافرین میتوانند با این وسیله براحتی مسافرت کنند .

ماهم با همین کشتی از بندر پهلوی حرکت کردیم و پس از اینکه بیست و دو ساعت روی دریا بودیم روز بعد نزدیك ظهر وارد باکو شدیم .

ما دوازده نفر بودیم که برای شرکت در کنفرانس اقتصادی بین‌المللی به مسکو میرفتیم و باهم از بندر پهلوی حرکت کردیم .

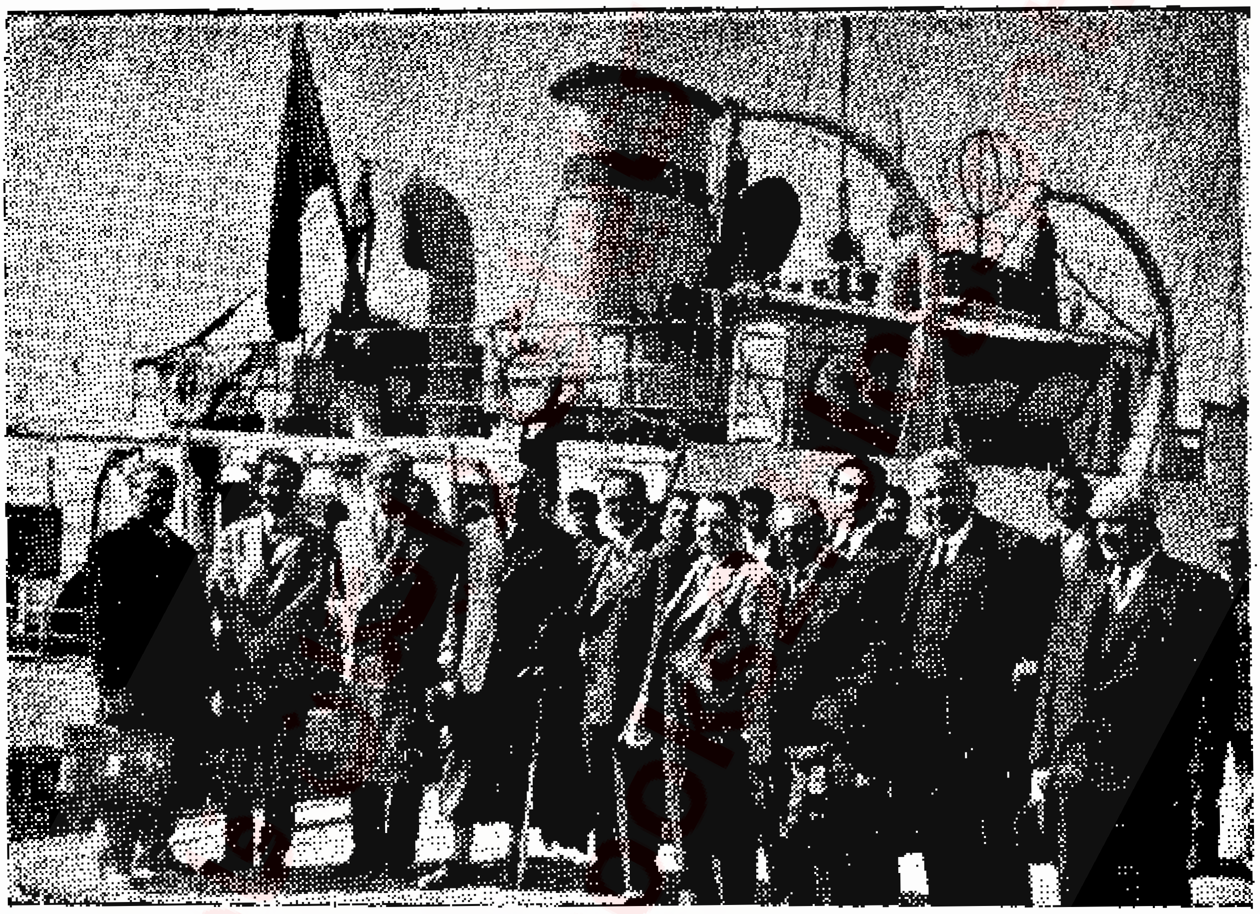
بیست و دو ساعت مسافرت در روی کشتی فرصت مناسبی بود که ما با یکدیگر آشنائی بیشتری پیدا کنیم و همرا بهتر بشناسیم .

این ارتباط و آشنائی بیشتر ، نه تنها این فایده را داشت که مارا برای شرکت در کنفرانس مجهزتر میکرد بلکه مخصوصاً از این جهت که میتوانستیم دائماً با صمیمیت بیشتر ، نظریات خودرا مبادله کنیم بسیار مفید بود و برای مسافری چون من ، که میخواست در عین حال از فرصت شرکت در کنفرانس اقتصادی مسکو برای مطالعه در زندگی مردم و تحقیق در چگونگی اجتماع شوروی نیز استفاده کند فایده داشت . زیرا همسفران ما همه از رجال و شخصیتهائی بودند که بسیاری از آنها نه تنها یك یا چندبار بکشور شوروی سفر کرده بودند بلکه بسیاری از کشورهای دیگر جهان را هم دیده بودند . بعلاوه بعضی از آنها زبان روسی را خوب میدانستند و همین دانستن زبان کمك بسیار مؤثری برای تماس و شناسائی بیشتر میبود .

مسلماً وقتی که دوازده نفر باهم سفر میکردند میتوانستند خیلی بیشتر ببینند، خیلی بیشتر درك کنند و خیلی بیشتر بفهمند و آنوقت نتایج مشاهدات و مطالعات خود را که مبتنی بر نظریات مختلف هم میبود برای هم نقل و با یکدیگر مقایسه کنند

بدنیست که خوانندگان گرامی‌هم با ما همسفران آشنائی بیشتری پیدا کنند :

آقای دکتر متین دفتری استاد دانشگاه مدتها درادارات دولتی ایران سابقهٔ کار وخدمت‌دارد ، چندین بار وزیر و یکبار نخست‌وزیر بوده است. باسازمانهای



لحظه ئی پیش ازحرکت

عده ئی ازمدعوین ایرانی در بندرپهلوی کنار کشتی « پیونی یر » دیده میشوند در صف جلو ازراست بچپ آقایان زیر را میتوان شناخت :

چیت ساز — شیرینلو — پاکزاد — حسین داریوش — علی وکیلی — امیر خسروی — سرلشکرشفائی — دکترمتین دفتری — محمود تفضلی — عباس مسعودی

مختلف بین‌المللی، با جامعهٔ ملل سابق و سازمان ملل کنونی درتماس بوده وهست. بار ها باروپا و آمریکا سفر کرده است و حتی در آنوقت بتازگی همراه دکتر مصدق برای شرکت در جلسه شورای امنیت بآمریکا و اروپا رفته است . در ضمن سفر های خودباروپا یکی دوبارهم ازشوروی عبور کرده است .

آقای عباس مسعودی مدیر روزنامه های اطلاعات چندین سفر باروپا وسه سفربآمریکا رفته‌است که یکبارآنرا بعنوان روزنامه نویس مهمان دولت آمریکا بوده‌است. بفرانسه وانگلیسی صحبت‌میکند. درسازمانها وکنفرانس‌های بین‌المللی شرکت داشته‌است و سه بارهم درسالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳٤ و ۱۹۳٦ بشوروی سفر کرده است

که دوبار اول برای عبور وبارسوم برای حضور در نمایشگاه صنایع ایران که درشهر لنینگراد برپا شد، بوده است ودراین سفر سوم خودمدت سی وپنج روز درشوروی سفر کرده است .

آقای رضاقلی امیرخسروی سرتیپ سابق ارتش و مدیر کل سابق دربانك سپه وبانك‌ملی مدتی وزیر دارائی بوده است .مدتها در اروپا ودوسال در آمریکا زندگی کرده است . علاوه‌برزبانهای‌فرانسوی وانگلیسی ،زبان روسی‌راهم خوب میداند و دو سفرهم برای عبور از خاك شوروی بآنجا سفرکرده است .

آقای اسمعیل شفائی سرلشگر بازنشستهٔ ارتش تحصیلات‌دورهٔ جوانی‌خود را دررشتهٔ نظام درروسیه انجام‌داده است. وبهمین جهت زبان‌روسی راخیلی خوب میداند وبعدها علاوه برسفرهای متعدد،حتی در دوران جنگ مدتی بعنوان وابستهٔ نظامی‌ایران درمسکو اقامت داشته‌است وبعدازجنگ هم‌چندسفر دیگر بشوروی‌رفته است. اکنون که دررشته‌های صناعت وکشاورزی کار میکنند ،اطلاعات وسیعی‌دربارهٔ وضع‌صنایع درکشور های مختلف داردو مدتهاهم در کشور های‌مختلف اروپا سفر کرده است .

آقای علی‌وکیلی ازبازرگانان معروف تهران که مدتهاوکیل مجلس بوده است‌ودر فعالیتهای اقتصادی وبازرگانی شهرت دارد چندین سفر باروپا وآمریکا رفته است .وسه بارهم کشورشوروی رادیده است .دوبار بعنوان مسافرت ترانزیتی ویکبار درسال ۱۹۳٤ بایك هیئت اقتصادی ازوزارت دارائی ایران .

آقای غلامرضا اسکوئی نیز ازبازرگانان سرشناس تهران است که چون تحصیلات ابتدائی خودرا درعشق‌آباد انجام‌داده زبان روسی‌را ازهمانجامیداند وبعلاوه مدت‌پنج سال از۱۹۲۳ تا۱۹۲۸ درمسکو اقامت داشته‌است . کشورهای دیگر اروپاومخصوصاً آلمان وانگلستان راهم خوب میشناسد.

آقای غلامعلی چیت‌ساز که‌درکارهای اقتصادی وبازرگانی شهرت دارد زبان روسی را میداند وصحبت میکندولی بکشورهای دیگر سفر نکرده است باوجود این‌باکوو نواحی‌قفقازراکه سابقاًبارهابآنجاسفرکرده‌است خوب میشناسد .

آقای جمال شیرینلو مطلق چون در عشق‌آباد متولد و بزرگ شده است زبان‌روسی راخیلی‌خوب میداند. بعداز مراجعت بایران یکبار درسال ۱۹۲۷ سفری به‌شوروی ومسکوکرده است که‌دوماه طول‌کشیده است . درسالهای اخیرهم کشورهای اروپا رادیده است.

آقای محمد جوادناصرقندی که‌دربازار تهران معروف است‌بارها

بکشورهای اروپا و آمریکا و آسیا سفر کرده است وتمام‌اروپارا دیده است‌یکبارهم درسال ۱۹۳۸ برای‌ترانزیت ازشوروی عبور کرده است .

آقای‌حسین داریوش که کارشناس‌اموراقتصاد وبازرگانیست تحصیلات خودرا درآمریکاو انگلستان انجام داده است و بهمین جهت زبان انکلیسی‌را خیلی خوب میداندوبافصاحت صحبت میکند .

آقای اسمعیل پاکزاد که‌از بازرگانان وتهیه کنندگان پنبه‌است تاکنون ازایران خارج نشده‌است .

و من ، که نفر دوازدهمی هستم ، سال گذشته مدتی در کشور های‌سویس، فرانسه و اتریش وآلمان ومصر بودم .

بدینقرار ما دوازده نفرکه باهم سفر میکردیم میتوانستیم بامبادله و سنجش مشاهدات ومطالعات خودنتایج خیلی بیشتری بدست آوریم .خیلی بیشتر از آنچه هرکدام از ما ممکن بود در یك سفر تنهاکسب کنیم .

چندروز بعد سه نفر دیگر همبدستهٔ دوازده نفری‌ما افزوده‌شد وآنها آقایان رومان عیسایان وعمیدی نوری و دکترتقی رضوی بودند

آقای رومان عیسایان که‌زبان روسی‌رابخوبی میداند بخاطر فعالیتهای اقتصادی و بازرگانی مشهور است .

آقای عمیدی نوری مدیر روزنامهٔ داد بخاطر فعالیت‌روزنامه نگاریش معروف‌است ودرشش‌سال‌پیش نیزهمراه میسیونی که بریاست‌قوام‌السلطنه به‌مسکورفت بوده است .

آقای دکتر تقی رضوی طبیب‌سرشناس وکارشناس‌بیمه های‌اجتماعی نیزمدتها دراروپا بوده است .

طبعاً بودن و همسفری باچنین اشخاص واستفاده از مشاهدات و نظریـات‌و قضاوت‌های آنها برای‌آشناشدن بیشتر وعمیق‌تر بازندگـی ومردم شوروی وبرای سنجش تغییراتی که‌درکشور شوروی حاصل‌شده است بسیار مفیدبود.

حتی پیش‌از آنکه بخاك اتحاد جماهیر شوروی وارد شویم ودرمدتیکه روی کشتی « پیونی یر » سفر میکردیم اظهار عقاید و نظریات شروع شده بودو هرچه بیشتربه باکو میرسیدیم توسعه بیشتر میگرفت:

متروی مسکو تماشائیست ... از دیدن برنامه های بالشوی تآتر نباید غفلت کرد ... اینهاکه ازدور پیداست چاههای نفت باکوست ... اینها چاههای نفتی‌است که درقعر دریا ودرزیر آب حفرشده است ... آن کاخ بلند و سفید رنگی که روی

ساحل‌میبینید محل‌جدیدیست که برای وزارتخانه‌های‌جمهوری شوروی‌آذربایجان‌ساخته شده‌است و بزودی تمام بیست وچند وزارتخانهٔ این جمهوری بآنجا منتقل میشوند ...



نزدیك باكو

چاههای نفت که در اعماق دریا حفرشده اند

...در بالای آن تپه ها که شهرباکو بآنها تکیه داده‌است بتازگی پارك بزرگی ایجادشده است که باتمام وسایل سرگرمی وآسایش واستراحت مردم مجهز است و اگرخوب نگاه‌کنید یك‌مجسمهٔ بزرگ‌هم درآنجا پیداست.

این قبیل اظهار آشنائیها باقضاوتها هم همراه بود و برای‌کسی که‌میخواهد زندگی مردم شوروی رامطالعه کند ومخصوصاً نظر خارجیها را نسبت بآنها بداند میتوانست بسیار مفید واقع شود.

درسالن بندر باکوضمن انجام تشریفات رسمی رسیدگی بگذرنامه‌ها ومراسم معمولی ازما پرسیدند که مایلیم باچه وسیله ئی بمسکو برویم زیرا هم هواپیما در اختیار مابود وهم‌قطار مسافری راه آهن.

عده‌ای ازآقایان مدعوین ، سفر با قطار را ترجیح دادند زیرا در ضمن آن امکان بیشتری برای مشاهده قسمتهای مختلف کشور وتماس بیشتر با مردم شوروی میبود ، بهرصورت‌ازآنجا که هنوز تاشروع کنفرانس چندروز وقت‌بود تمام‌دوازده

نفری که کاروان مدعوین ایرانی را تشکیل میدادیم تصمیم گرفتیم که باقطار راه‌آهن بمسکو برویم وچون قطار همانروز در ساعت پنج بعدازظهر از باکو حرکت میکرد وقت وفرصت زیادی نبود که بتوان با باکو عمیقتر و بیشتر آشنا شد . ما ناهار را



کنار اسکلهٔ بندر باکو

این عکس از روی کشتی گرفته شده است . عمارت بزرگی که مرکز وزارتخانه های جمهوری شوروی آذربایجان است و درکنار دریا ساخته شده است ازدور پیداست .

در یکی از معروفترین میهمانخانه های آنجا صرف کردیم وبعد گردشی بااتومبیل درشهر باکو انجام دادیم ودرساعت پنج قطارما حرکت کرد .

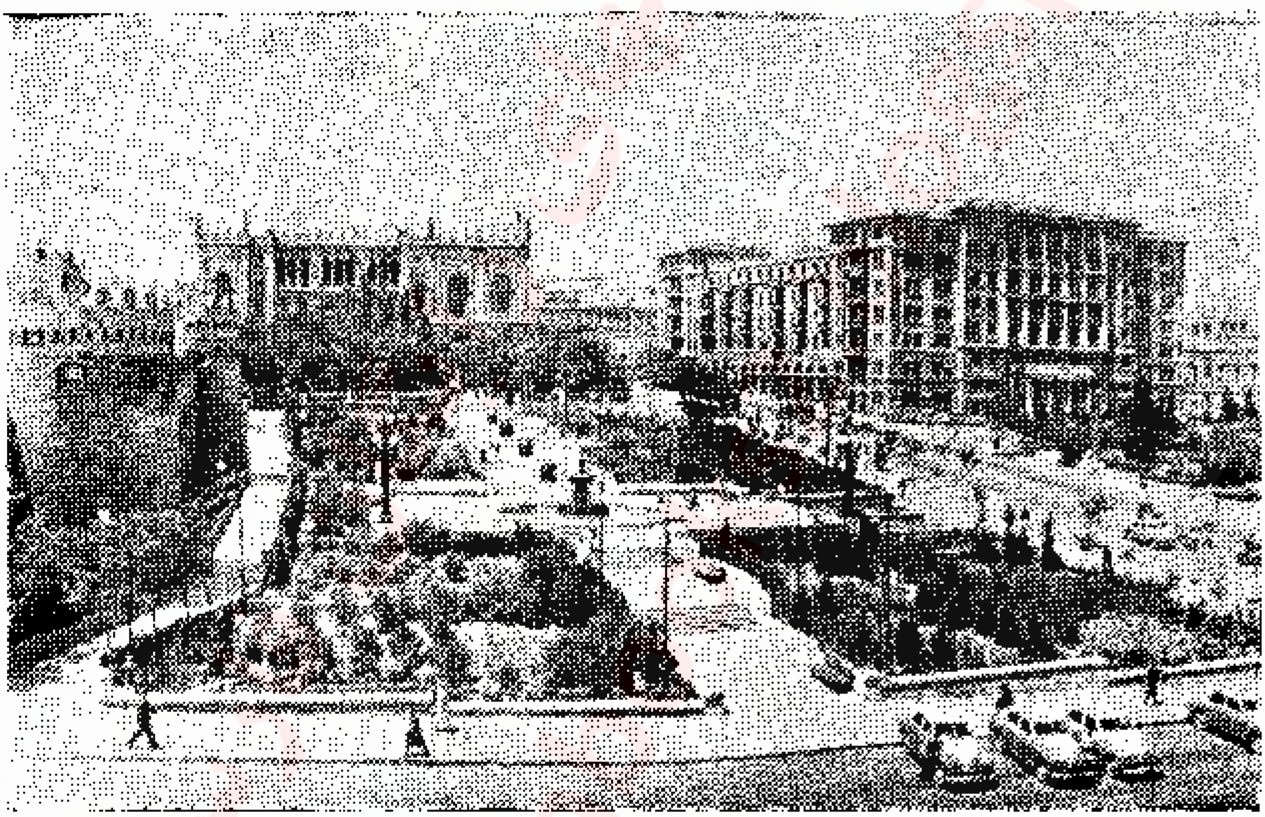
از باکو تا مسکو

باین ترتیب باشهر باکو جزتماس مختصری آنهم ازخارج پیدا نکردیم‌ولی در مراجعت برای ماکه ازهمین راه‌بازگشتیم‌این فرصت خیلی بیشتر بود وبما امکان آشنائی خیلی بیشتری بازندگی مردم باکو میداد .

درمراجعت بود که توانستیم چندین مغازه وفروشگاه بزرگ باکورا به‌بینیم وخرید‌کنیم ،درخیابانها ومیدانهای شهرگردش کنیم ،حتی‌من توانستم بمنزل یکی از آشنایان که‌تصادفاً هنگام رفتن بمسکو درقطار اورا دیدیم وباهم آشناشدیم بروم. قطارما سه‌شبانه‌روز تمام درراه بود تابه مسکورسیدیم. بخاطر بیاوریم‌که

راه‌آهن ایران فاصله تهران واهواز راتقریبا در۲۴ساعت یعنی یك شبانه روزطی میکند. بنابراین طول راه‌آهن باکو تامسکو تقریباً سه‌برابر فاصلهٔ تهران تااهواز است ما بایك قطارعادی و پرمسافر سفر میکردیم که چندین واگون داشت .

همچنانکه درکشتی مادراطاقهای درجه اول اقامت داشتیم دراینجا هم‌در یك واگون درجه اول حرکت میکردیم . در طول سفر درازی که سه شبانه روز طول میکشید فرصت‌های فراوان بود که درهر ایستگاه از واگون پیاده شویم . در



میدانی درشهر باکو

این میدان بنام شاعر بزرگ نظامی گنجوی نامیده میشود در وسط آن مجسمه ئی بزرگ از نظامی برپاست . در انتهای عکس ساختمان موزه نظامی که موزه‌زیبائیست دیده میشود .

ایستگاه گردش کنیم وضع مسافرین اطاقها وواگون‌های دیگررا به‌بینیم وبازندگی مردم عادی آشنا شویم .

بعلاوه درهمان اطاقهای درجه اول که ماسفر میکردیم چندنفرمسافر دیگرهم بودندکه باآنها آشنائی پیدا کردیم و یکی ازآنها آقای سروریان یکی از ارامنه بودکه به شوروی رفته است وسابقاً درتهران درقورخانهٔ ارتش کار میکرده است .

آشنائی بااومخصوصاً لحظه‌ئی که اوباآقای سرلشکر شفائی روبروشدندو یکدیگررا بوسیدند ودرآغوش کشیدند یك خاطرهٔ فراموش ناشدنی برای همهٔ‌ما باقی گذاشته است. آقای سروریان که حالادر باکو دریك کارخانهٔ‌صنایع نفت‌مهندس‌است

سابقاً با آقای سرلشگر شفائی در کارخانه های ارتش کار میکرده است و بهمین جهت دیدار آنها دیدار دو آشنای سابق بود. مخصوصاً که هردو هم ازدوران همکاری باهم خاطره‌های گرم داشتند وصداقت و درستکاری یکدیگررا میستودند.

اطلاعاتی که ازآقای سروریان وسایر کسانی که درقطار ما بودند کسب کردیم برای آشنائی وراهنمائی ما کمك موثری بود ودرمراجعت همین شخصا درباکو منزل سروریان را پیدا کردم و از او و خانم وفرزندش دیدن کردم و با زندگی ایشان آشنا شدم.

درراه مسکو ماازمناطق مختلف که دهات وشهرهای بسیار داشتند میگذشتیم مزارع وسیع که درزیربرفهای آخرزمستان خفته بودند، ومؤسسات پرورش حیوانات



در ایستگاه مسکو

اعضای هیئت مدعوین ایرانی و آقای سفیر ایران درمسکو در این عکس دیده میشوند.

در روی عکس اشخاص زیر را که از راست بچپ ایستاده اند میتوان شناخت :

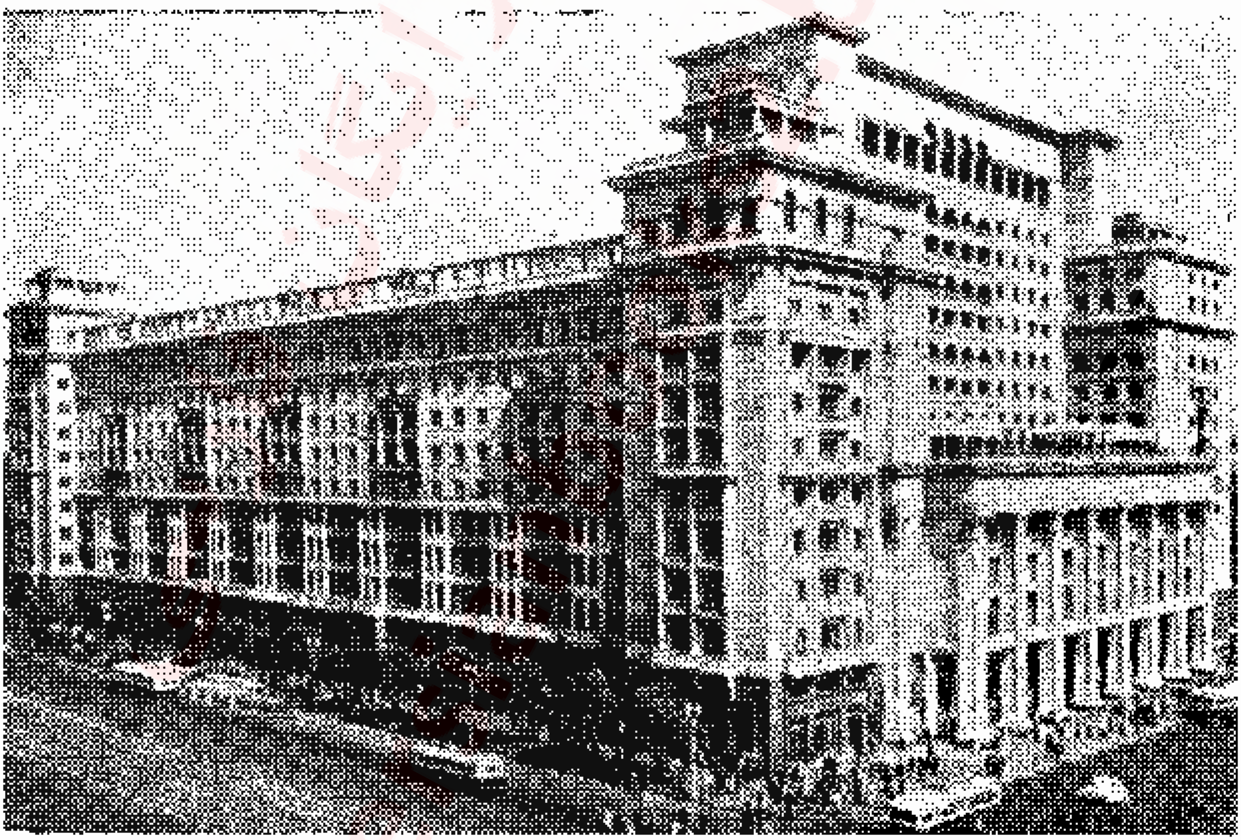
پروفسور لانگه لهستانی (نمایندهٔ کمیتهٔ تدارك کنفرانس) ـ حسین داریوش ـ چیت ساز علی وکیلی ـ ناصرقندی ـ سرلشکرشفائی ـ اسکوئی ـ امیر خسروی ـ شیرینلو ـ دکتر متین دفتری ـ آراسته (سفیر ایران درمسکو) ـ مسعودی ـ اخضر (کنسول سابق ایران درمسکو) رادمیر (یکی از اعضای سفارت) ـ محمود تفضلی.

مختلف اهلی ، فرمهای پرورش مرغ وخروس که‌درهر کدام از آنها هزاران مرغ و خروس یك‌شکل ویکرنگ گردش میکردند، کارگاهها وکارخانه‌ها، پلهای ساخته شده یا در دست ساختمان‌وتوسعه ، و بالاخره محیط شوروی از کنارما و از برابر چشم مامیگذشت .

چندین بار دوستان مامخصوصاً آقای چیت‌ساز که علاقهٔ زیادی‌به ماست دارد درایستگاههای کنار راه‌ازمردم که محصولات روستائی خودرا میفروختند ماست‌خرید. این تماس‌هاما رابامحیط میان‌باکوومسکو آشنا میساخت‌ودرتماس میگذاشت .

ورود بمسکو

وقتیکه به‌مسکو رسیدیم درایستگاه راه‌آهن تمام اعضای‌سفارت ایران همراه چند تن نمایندگان هیئت تدارك‌کنفرانس اقتصادی واطاق بازرگانی شوروی بعلاوه



هتل مسکو

این‌هتل بزرك زیبا۱۴ طبقه وقریب ۱۰۰۰ اطاق دارد

شش نفر خانمهای مترجم وراهنما درانتظار مابودندکه مارا با اتوبوسهای‌لوکس و مدرن ساخت شوروی به هتلی که برایمان در نظر گرفته شده بود، «هتل‌مسکوا» راهنمائی کردند .

«هتل‌مسکوا» باعمارت‌مرتفع وچهارده طبقهٔ خودیکی ازبهترین ومجلل‌ترین

هتلهای مسکو است که درمرکز شهرودر نزدیکی میدان‌سرخ واقع‌شده‌است.

قریب ۵۰۰ نفرمدعوین خارجی‌که برای شرکت درکنفرانس اقتصادی بـه مسکو آمدند درپنج‌هتل مختلف، ازهتلهای بزرگ منزل کردند . درمسکو میهمانخانه وهتل زیاد وفراوانست امابنج هتلی‌که برای مدعوین خارجی اختصاص داده‌شده‌بود ازبهترین هتلهای درجه اول‌بود .

ما دوازده نفری‌که باهم‌وارد مسکو شدیم‌در «هتل‌مسکوا» اقامت داشتیم و اطاقهای همهٔ‌ما درطبقهٔ ششم بود اماآقایان رمان عیسایان وعمیدی‌نوری که کمی‌دیرتر رسیدند درطبقه‌هفتم منزل کردند .

راست است که «هتل‌مسکوا» که یکی‌از بزرگترین هتلهای مسکو است خود بتنهائی میتوانست نه‌تنها تمام مدعوین خارجی کنفرانس بلکه‌عدهٔ خیلی بیشتری راهم درخود جای بدهد ،اما باوجود عمارت‌مرتفع چهارده طبقه وباوجود صدها اطاق‌خود جای خالی زیاد نداشت .

درمسکو پایتخت‌کشور دویست وچند میلیونی شوروی همواره چندین‌ده‌هزار غیرمسکوی سکونت دارند واینها دردرجهٔ اول مردم‌خودکشور از«ولادیوستك» تا «لنینگراد» و«ریگا» واز«مغولستان» تا «مولداوی» و «بیلوروسی» هستندکه برای کاریاتماشا بمسکومیآیندودردرجهٔ دوم میسیونهاومیهمانانی هستندکه ازخارج، و مخصوصاً ازکشورهای دموکراسی توده‌ئی به‌مسکو سفر میکنند .

همانروزکه ماوارد هتل مسکوا شدیم یك عده مسافر عازم حرکت بودندکه درمیان‌آنها همه‌جورآدم‌دیده میشداز پیرمردان ریش‌درازمغولی که مدالهای‌خودرابر سینه نصب‌کرده بودند تاز نانیکه کلاه ابریشم دوزی شدهٔازبکی بسر داشتندوفرزندان خودرا باکمال مهردرآغوش میفشردند .

بعلت وجود همین مسافرین فراوان‌که درتمام‌هتل‌های مسکو پراکنده‌اند،در هیچ هتل‌آنقدر اطاق‌خالی نبودکه تمام‌مدعوین خارجی راباهم‌جا بدهد .

اینها مردم عادی شوروی بودند که در همین هتل لوکس درجـهٔ اول که ما خارجیان هم بودیم زندگی میکردند .

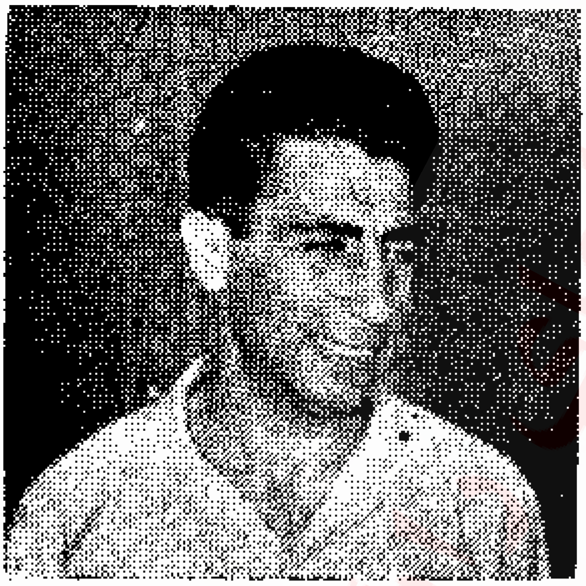
یك داستان شنیدنی

اتفاقاً یکروز درآنجامن بایك نفردیگراز کسانی‌که‌ازایران‌بشوروی مهاجرت کرده‌اند برخوردم . این‌شخص آقای«شورا» بود .

«الکساندرشورا» قهرمان‌بوکس‌را لااقل‌همهٔ‌ورزشکاران‌ایران‌میشناسند.زیرا اوسالها قهرمان‌بوکس بود ودرالمپیادلندن‌هم جزودستهٔ بوکس ایران‌شرکت‌داشت.

روزی که من اورا در هتل مسکوا دیدم نمیدانستم که او بشوروی مهاجرت کرده است و دیگر بایران بازنخواهد گشت .

درموقعی که داشتم به رستوران هتل که درطبقه سوم بود میرفتم اورا درسرسرای طبقهٔ چهارم دیدم . ملاقات او برایم غیر منتظره اما مسرت آور بود زیرا ما از سابق هم را میشناختیم . مدتی با گشاده روئی بسیار باهم صحبت کردیم شورا از دوستان و آشنایان ایرانی خود از من سراغ گرفت و احوالپرسی کرد و به همه آنها سلام فرستاد .



آلکساندر شورا

وقتیکه بایران بر گشتیم و سلام اورا به دوستان ورزشکارش رساندم تازه با خبر شدم که شورا بعنوان مهاجر و برای همیشه از ایران رفته است و در ضمن همین دوستان ایرانی او برایم نقل کردند که بخاطر شورا خیلی مشوش بوده‌اند زیرا پس از رفتنش از ایران اخبار بسیاری درباره او شایع کرده بودند وحتی روزنامهٔ «آتش» هم یکبار از قول «منابع بسیار موثق» اطلاع داده بود که شورا در شوروی تیر باران شده است .

اگر این داستان مسخره را میدانستم مسلماً میتوانستم با شورا خیلی بیشتر حرف بزنیم و مخصوصاً باین دروغپردازیها بخندیم .

این داستان ساده میتواند نمونه‌ئی از حقیقت بسیاری مطالب باشد که دربارهٔ شوروی و شورویها در ایران و در همه جای دنیا دشمنان انتشار میدهند .

از این داستان که بعنوان معترضه درخاطرم گذشت بگذریم و بهتل مسکوا بر گردیم .

اگرچه مادر این هتل بزرگ منزل داشتیم ولی مختار بودیم که به میل خودمان درهر یك از هتلها یا رستورانها یا کافه های متعدد که درمسکو بسیار فراوانست ناهار و شام یا صبحانه وعصرانه صرف کنیم و بسیاری ازما سعی میکردیم که هر روز وهر شب بیك هتل تازه برویم تابتوانیم بیشتر چیز ببینیم و اطلاعات بهتری بدست آوریم .

توقف ما درمسکو مدت سیزده روزطول کشید، دراینمدت هدف اصلی و کار عمدهٔ ماشرکت در کنفرانس اقتصادی بود که برای همین کار دعوت شده بودیم ولی علاوه برشرکت درجلسات کنفرانس که آن هم اجباری نبود مدعوین ایرانی هم مانند مدعوینی که ازکشورهای دیگر آمده بودند توانستند هریك هرجارا که میخواستند به بینند، ازهرچیز که میخواستند اطلاع بدست آورند، بااشخاص ومقاماتی که مورد علاقهٔ ایشان بود تماس بگیرند و زندگی مردم را باچشم خود ببینند .

سیزده روز اقامت درشهر بزرگی مانند مسکو مدت زیادی نیست باوجود این در همین مدت هریك از ما توانستیم خیلی چیزهارا ببینیم. البته مشاهدات همهٔ مدعوین ایرانی بیك اندازه نیست و نبود زیرا هیچ نوع پروگرامی برای بازدید یاملاقات یا مصاحبه یاگردش وجود نداشت و هرکس هرجارا که میل‌داشت بازدیدمیکرد. بعلاوه کسانیکه برای کارهای کنفرانس که کار اصلی هریك ازما بود گرفتاریها ومسئولیتهای بیشتر داشتند طبعاً فرصت کمتری پیدا میکردند که بمشاهده و ملاحظهٔ چیزهای دیگر بپردازند. بااینهمه مدعوین ایرانی وازجمله خودمن فرصت کافی داشتند که بازندگی مردم شوروی تماس حاصل کنند ودر این باره تحقیقات لازم بعمل آورند و شخصاً مشاهدات وملاحظاتی داشته باشند. علاوه بر شرکت درجلسات کنفرانس که درضمن آن بخوبی میتوانستیم نه تنها باشورویهائیکه درکنفرانس شرکت‌داشتند بلکه بامدعوین ملل دیگر نیزکه بمسکو آمده بودندتماس بگیریم وتبادل نظر کنیم دراینمدت ماتوانستیم بسیاری‌ازنقاط دیدنی مسکو،موزه‌ها، ساختمانهای بزرگ، تآترها، وسینماها،مؤسسات فرهنگی‌ازشیرخوارگاه وکودکستان گرفته تادبیرستان ودانشگاه، موزه‌های‌ساختمانی، نمایشگاههای محصولات مختلف صنایع،مغازه‌ها ، فروشگاهها ، رستورانها ، هتلها ، دانسینگ ها،مسجد وکلیسا،خیابانهای‌مختلف درمحله‌های مختلف و خلاصه آنچه را نمودار مظاهرزندگی‌اجتماعیست ببینیم و در همه جا بامردم تماس بگیریم .

کنفرانس اقتصادی

کار اساسی ماشرکت درجلسات کنفرانس اقتصادی بین‌المللی بود. کنفرانس اقتصادی دریکی ازعمارات معروف مسکوبنام «خانهٔ اتحادیه‌ها» تشکیل میشد.

«خانهٔ اتحادیه ها» در گوشه دو خیابان معروف «آخوتنی ریاد» و «پوشکین» ودرنزدیکی هتل مسکوا قرار دارد.

این خانه خودکاخ عظیمی است وهمانطورکه ازنامش پیداست برای‌اجتماع نمایندگان اتحادیه های کارگران مورد استفاده واقع‌میشود ودر اختیاراتحادیه‌های کارگران است .

مسکوی ها هنوزآنروزگار رابیاد دارندکه‌این« خانه » ازجملهٔ بزرگترین وپرشکوهترین عمارات مسکو بشمار میرفت امامروز درکنار همین کاخ‌بنای عظیم دوازده طبقه «خانهٔ شورای وزیران شوروی» ودرمقابل‌آن‌بنای رفیع هتل‌مسکوا ساخته شده است ودیگر این کاخ بزرگ آن رونق وشکوهی راکه سابق داشت ندارد. بااین‌همه سبك معماری زیباوکلاسیك آن‌درکنار ساختمانهای بزرگ ومدرن جدیدزیبائی مخصوصش رامحفوظ میدارد.

بزرگترین سالن‌این عمارت که به «تالارستونها» مشهور است برای بیش‌از هزار نفرگنجایش‌دارد وهمین‌تالار برای جلسات عمومی کنفرانس ماآماده شده‌بود.

«تالارستونها» درخانهٔ اتحادیه‌ها یکی از معروفترین سالن‌های مسکواست واغلب درآنجا خبرهائی هست معمولا در اوقاتی که نمایندگان اتحادیه‌ها از آن استفاده نمیکنند برای کنسرتها ، اجتماعات ، ملاقاتها ، کنفرانسها و از این قبیل امورازآن استفاده میشودامادر این کاخ تالارهای متعدد کوچك و بزرگ بسیاراست. خانهٔ اتحادیه‌ها،باتالارهای متعدد سرسراها، راهروها ، اطاقها ، رستوران



خانهٔ اتحادیه ها درمسکو

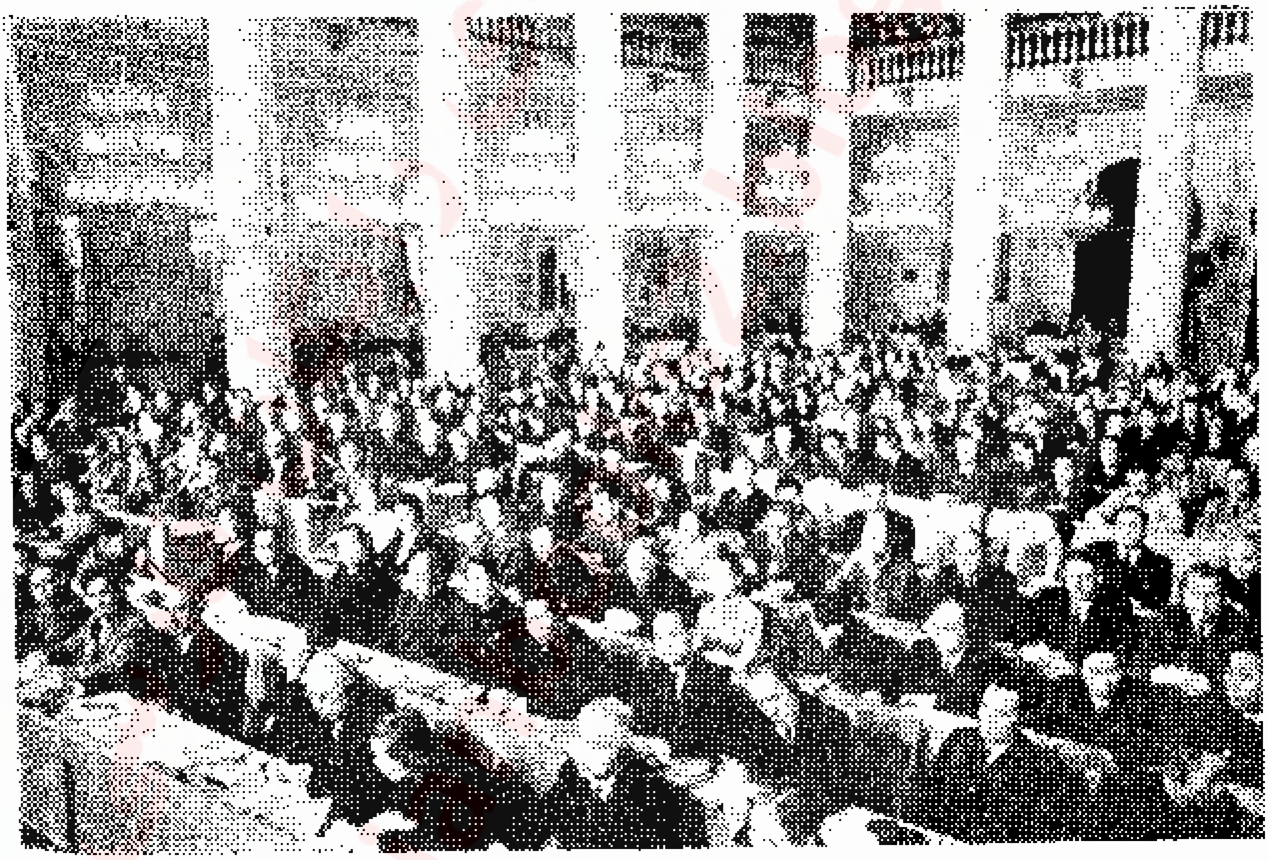
بر روی تابلو بزرگی به شش زبان نوشته شده است «کنفرانس بین‌الملل اقتصادی»

وسیع ، و چند طبقه ساختمان خود و مخصوصاً با همین « تالار ستونها » که با ۲٤ ستون عظیم و کلاسیك که در فاصلهٔ هردوتا، دوچهلچراغ بزرگ دردوطبقه آویخته‌شده است. برای پذیرفتن هر نوع اجتماعی مهیاست. درهمین ایام اخیر در آنجا جشنی بافتخار «الکساندر فادیف» نویسنده شهیر برپا کرده‌بودند.

الکساندرفادیف، نویسندهٔمعروف شوروی رئیس‌اتحادیهٔ نویسندگان شوروی ویکی ازنایب رئیسان نهضت جهانی صلح را نه‌تنها درکشور شوروی بلکه‌درسراسر جهان‌میشناسند و باو احترام میگذارند و ازهمین لحاظ بافتخار پنجاهمین سال تولد اوجشن بزرگی برپا کردند.

همچنین درهمین سال کنگرهٔ هواداران صلح اتحادشوروی تشکیل گردیده بود که‌در آن بیش از یکهزار نفر ازنمایندگان مردم سراسر شوروی اجتماع کردند و قطعنامه‌های شورای جهانی صلح‌را تصویب نمودند.

آخرین امرمهمی که پیش‌از تشکیل کنفرانس اقتصادی مسکو درهمین سالن انجام گرفت بربا شدن مجلس پرشکوهی برای‌تجلیل و یاد بود یکصد و پنجاهمین سال‌تولد ویکتور هوگو نویسنده وشاعر بزرگ ملت‌فرانسه بود. که‌این جشن‌هم با شرکت بیش از هزار نفر از نمایندگان و شاعران و هنرمندان و دانشمندان شوروی‌برپا گشت.



گوشه‌ای از تالار ستونها

قسمتی ازجلسهٔ عمومی کنفرانس اقتصادی مسکودرخانهٔ اتحادیه ها

همین‌سالن برای‌محل اصلی کنفرانس اقتصادی مسکو که یک‌واقعهٔ مهم‌تاریخی بود آماده شده بود. *

اینکه مینویسم آماده شده بود از اینجهت است که تشکیل این کنفرانس با

* اکنون که این کتاب بچاپ میرسد متأسفانه ژنرالیسیم استالین رهبر بزرگ ملل شوروی وپیشوای تمام ملل مترقی درگذشته است.

پس از درگذشت استالین مدت سه روز جنازهٔ او رانیز درهمین «تالار ستونها» قراردادند ومردم برای آخرین وداع از برابر آن گذشتند.

تشکیل تمام‌مجالس دیگری که‌دراین سالن برپا میشد فرق داشت زیرادر این کنفرانس نمایندگان تقریباً تمام‌ملل‌جمع‌میشدندو نظریاتی بتمام‌زبانهای‌بزرگ‌دنیااظهار میداشتند.

بهمین‌جهت در تالار میزهای تحریری گذارده شده بود که‌روی‌هریك،دستگاه مخصوصی قرار داشت و هر شرکت کننده بوسیلهٔ گوشی آن و با میزان کردن آن میتوانست نطق ناطق را درهمان لحظه که ایراد میشد بیکی‌ازشش زبان فرانسوی، انگلیسی ،آلمانی ، روسی ، چینی واسپانیولی بشنود.

درتمام کنفرانسهای بزرگ‌بین‌المللی واز جمله درمجامع سازمان ملل متفق نیزچنین دستگاههائی هست منتها درآنجا فقط بپنج زبان‌که برسمیت شناخته شده‌اند صحبت میشود . درصورتیکه دراینجا زبان آلمانی نیز که زبان‌بیش از ۸۰ میلیون‌نفوس بشریست درردیف زبانهای بزرگ دیگر قرارداشت.

علاوه بر «تالار ستونها» چند تالار دیگراین ساختمان بزرگ برای تشکیل کمیسیونها و اجتماعات کوچکتر بکار میرفت . رستوران وسیعی نیزدرهمین کاخ بود که معمولا درمواقع تنفس نمایندگان ازآن استفاده میکردند . در این رستوران وسیع‌وتمیزهمه چیزدراختیار خریدنمایندگان قرارداشت ودرضمن خودتالاررستوران نیز میعادگاهی برای ملاقاتهای نمایندگان مختلف وتبادل‌نظر میان‌آنها بود.

درکریدورها وسرسراهای همین «خانهٔ اتحادیه‌ها» قسمتهای مختلفی‌برای فروش روزنامه‌ها ، مجلات ، کتابهای‌بزبان‌های مختلف ، کتب‌وآثار هنری،ترتیب داده‌شده بودو نیز کاتالوگهائی که‌ملل‌مختلف‌مخصوصاً شورویها وملل دموکراسی‌های توده‌ای برای معرفی‌انواع‌مختلف‌محصولات‌وکالاهای‌تجارتی‌خودتهیه کرده بودند در قسمت‌مخصوصی‌ازکریدورها‌بطوررایگان‌دراختیارعموم‌شرکت کنندگان گذارده‌میشد.

بولتن‌کنفرانس که‌محتوی تمام‌نطق‌ها ونظریات‌ومختصری ازاخبارکنفرانس بودهرروز بچهارزبان مختلف روسی ،انگلیسی ، فرانسوی وآلمانی انتشار میبافت ودراختیار همه‌قرار میگرفت .

کاتالوگها وبولتن‌ها مجانی‌بود اماکتابها وروزنامه‌ها ومجموعه‌های هنری فروخته‌میشد وقیمت‌آن مطابق‌قیمت کتابفروشیهای شهرمسکو بود. بسیاری ازدوستان وهمسفرها مقادیر زیادی‌کتاب ازهمین‌جا ویاکتابفروشیهای مسکو خریداری کردند .

ما کاملا آزاد بودیم

روزیکه کنفرانس اقتصادی‌مسکو رسماً افتتاح میشد آقای «یاسنوف» رئیس کمیتهٔ‌اجرائیهٔ شورای‌شهر مسکو (که باصطلاح ماشهردار مسکومیشود) ضمن نطقی که‌درآن بمیهمانان شهرمسکو خیرمقدم میگفت گفت:

«ماخوشوقتیم که‌شما رانه‌تنها بچشم شرکت‌کنندگان کنفرانس اقتصادي بین المللي، بلکه بچشم‌میهمانان شهرمسکو مینگریم .»

«من میخواهم از فرصت این ملاقات استفاده کنیم و از عموم شما دعوت نمایم که هر چه بیشتر با شهر ما تماس بگیرید و آشنا شوید، تآترهای آن، موزه‌های آن، کارگاههای آن، ساختمانهای آن، مراکز ساختمانهای بزرگ آن، متروی آن، مراکز و کانونهای فرهنگی آن و هرچه را که میخواهید ببینید و تماشا کنید و با همه چیز آن آشنا شوید....»

در واقع در دوران اقامتمان در مسکو ما در کمال آزادی و بدون هیچ محدودیتی ـ جز محدودیت زمان که متأسفانه بسیار کوتاه و محدود بود ـ همه جا، یعنی هر جا را که خودمان میخواستیم دیدیم و اطلاعات وسیع و جالب توجهی از زندگی مسکو و مسکویها بدست آوردیم.

نه تنها در شهر مسکو بلکه در تمام مدتی که در سر زمین شوروی بودیم همیشه و همه جا از آزادی کامل برای بازدید و رفت و آمد و دیدن و تحقیق کردن بهره مند بودیم.

روزی که میخواستیم از بندر پهلوی بقصد باکو حرکت کنیم، بدلائلی حرکت کشتی چندساعت بتأخیر افتاد.

فراموش نمیکنم که روی اسکلهٔ گمرک بندر پهلوی یکی از مامورین یکی از ادارات رسمی ما بیکی از رجالی که عازم سفر بود میگفت:

«آقا این کارها و این تأخیرها همه مصنوعی و عمدی است. اینها همه بهانه است برای اینکه شما را در اینجا معطل کنند تا فقط موقعی که خودشان دلشان میخواهد وارد باکو شوید و هرچه خودشان میل دارند بشما نشان بدهند و جز آن هیچ چیز نبینید. آقا باور بفرمائید، همینطور است که عرض میکنم من اینها را خیلی خوب میشناسم.»

این عین حرف آن آقای مامور رسمی دولت ایران است در صورتیکه حقیقت اینست که وقتیکه وارد باکو شدیم و در همان موقع که در اطاق پاکیزه و مبله ئی که در کنار سالن گمرک بندر بود برادیو گوش میدادیم و منتظر انجام تشریفات عادی بودیم، از ما سؤال شد که آیا می خواهیم با هواپیما بمسکو برویم یا با قطار راه آهن؟

اگر با قطار میرفتیم میبایست همان روز ساعت پنج بعد از ظهر حرکت کنیم و اگر هواپیما را انتخاب میکردیم میتوانستیم شب را هم در باکو بمانیم زیرا هواپیما فردا حرکت میکرد و ۹ ساعت در راه میبود.

حتی بما گفته شد که هر کس مختار است هر وسیله ئی را که میخواهد انتخاب کند بطوریکه ابتدا آقایان علی وکیلی، عباس مسعودی، حسین داریوش و خودمن، تصمیم داشتیم با هواپیما برویم ولی بپیشنهاد سایر همراهان برای اینکه همه با هم همراه باشیم از تصمیم خود صرفنظر کردیم و باتفاق هم با قطار راه آهن بمسکو رفتیم. (این موضوع را قبلاهم نوشتم.)

بدینقرار معلوم شد که برخلاف یقین آن آقای مامور رسمی دولت ایران برای ما وقت و ساعت و برنامهٔ مخصوص و معینی در باکو معلوم نشده بود.

همچنین از وقتیکه بوطن باز گشته ایم اغلب میشنویم که میگویند:
«بله شما را فقط بجاهائی که دلشان میخواست بردند وچیزهائی را که خودشان میخواستند نشانتان دادند»

میشنویم که میگویند دائماً مترجمین و راهنمایانی همراه ما بوده‌اند که هرگز یکدقیقه هم ما را تنها نمیگذاشته اند ومخصوصاً باتبسم نیشداری برروی کلمات «مترجمین» و «راهنمایان» تکیه میکنند تابفهمانند که آنها درحقیقت مأمورین نظارت ومراقبت و کنترل ما بوده‌اند .

درصورتیکه داستان مترجمین و راهنمایان ما چنین بود که در نخستین روز ورود ما شش نفر خانم که فارسی را بخوبی صحبت میکردند بما معرفی شدند از اینها چهار نفرشان بهترین دانشجویان سال آخر درشعبهٔ زبان فارسی بودند که در انستیتوی زبانهای خارجی تحصیل میکردند (و این انستیتو بطوریکه بعد خواهیم دید غیر از دانشگاه هست .)

دو نفر دیگر که مسن‌تر بودند دوران تحصیلات عالی (معادل لیسانس) خودرا تمام کرده بودند وبا اینکه هردو شوهر وبچه هم داشتند دوره های فوق لیسانس (دورهٔ آسپیران) را تحصیل میکردند .

یکی از این دو نفر را من از پیش میشناختم واو خانمی بود که در کلاسهای زبان روسی که ازطرف انجمن ایران شوروی درتهران تأسیس یافت تدریس میکرد و بعلاوه با آقای صبحی برای تنظیم برنامه‌های مخصوص کودکان که مدتی در آنزمان در محل انجمن ترتیب داده میشد همکاری داشت .

این شش نفر خانم دریکی ازاطاقهای طبقهٔ دوم هتل مسکوا سکونت داشتند و معمولا ما ازایشان برای راهنمائی استفاده میکردیم ولی اینطور نبود که همه جا باما باشند بلکه ما آزاد بودیم که هرجا میخواهیم برویم وهرکار میخواهیم بکنیم. طبیعی است که در نخستین روزها که هنوز هیچ جارا بلد نبودیم نمی‌توانستیم بدون کمك مترجم وراهنما خارج شویم مخصوصاً که بیشتر ما زبان روسی راهم نمی‌دانستیم ــ اما همینکه کمی باخیابان ها و کوچه ها آشنا شدیم اغلب خودمان برای گردش وتماشای مردم وخیابانها ومغازه‌ها وفروشگاهها بتنهائی یابا رفقای خودمان بیرون میرفتیم بدون اینکه هیچ کسی باما باشد یا از کسی برای راهنمائی کمك بگیریم .

این خانم ها معمولا هرروز صبح در سرسرای وسیع طبقهٔ ششم هتل مسکوا بسراغ ما میآمدند. پروگرام نمایش‌ها وتآترها رابرایمان شرح میدادند تا برای هر کس بلیط نمایش‌ هر سالنی که میل دارد تهیه کنند .کسانی را که میخواستند بپزشك وداروخانه رجوع کنند ، یا ازمغازه ها خرید کنند کمك میدادند .

این‌خانمها راهنمایانی بودند که با کمال‌مهربانی وادب در هر موقع بما کمك میکردند. تلفن‌اطاق آنهادراختیار مابود ودرهر موقع‌میتوانستیم ازکمك وراهنمائی آنها استفاده کنیم .

غیراز این‌خانمهادو نفرازاعضای وزارت بازرگانی نیزکه‌هردوی آنهامدتی درایران بودندومخصوصاً یکی‌از ایشان زبان‌فارسی‌راخیلی خوب‌واستادانه میدانست اغلب بهتل‌مامی آمدند وبا آقایان بازرگانان ایرانی تماس میگرفتند وگاهی هم شبها بهمراهی بعضی‌ازدوستان‌ما که‌علاقهٔ‌زیادی بنمایش وتآتر وبالت نداشتند برستورانها وهتلها ودانسینگها می‌رفتند.

بجزاین‌ها اعضای‌سفارت ایران‌نیزکه آنهابیشتر ازماباشهر مسکو آشنائی داشتند گاهی بسراغ مامی‌آمدند ومابرای‌گردش آزادانه درشهر،از آنها استفاده میکردیم وبا مردم شهرآنقدرکه میتوانستیم تماس‌میگرفتیم وحرف میزدیم .

باز گشت

پس‌ازپایان‌کارکنفرانس مدعوین ایرانی‌هم مثل‌تمام‌مدعوین خارجی‌مراجعت کردندمنتها بفرد فرد مدعوین خارجی‌رجوع‌میشد تاوسیلهٔ‌حرکت آنها مطابق‌میل و دلخواه‌خودشان فراهم‌گردد ودراین موقع‌هر کسی‌میتوانست‌هروسیله‌وهرراهی‌راکه میخواست‌مطابق میل‌خود انتخاب‌کند.

کسان بسیاری ازمدعوین خارجی بودندکه خواستند شهرها ومناطق دیگری ازکشور شوروی راهم‌ببینند ودرکمال سهولت‌با تقاضای ایشان موافقت‌شد ووسایل مسافرتشان آماده‌گشت به مدعوین ایرانی‌هم همین‌فرصت رامکان داده‌شد. وبهمین ترتیب‌بودکه هیئت‌پانزده نفری‌ما بچندشکل مختلف‌مسکو راترك‌گفت .

آقایان‌سرلشکرشقاقی، علی‌وکیلی واسکوئی تصمیم‌گرفتند ازراه شمال‌باروپا بروندوباین جهت‌باقطارراه‌آهن‌ازمسکو به‌لننگراد رفتند وپس ازیکی دوروز توقف درآن‌شهر ازراه‌فنلاند واستکهلم بآلمان وسایرکشورهای اروپاعزیمت کردند.

آقایان‌چیت سازوقندی‌که میخواستند زودتروٌمستقیماً بآلمان بروند باهواپیما ازراه‌مسکو ،ورشو، برلین‌بآلمان وهامبورگ رفتند .

آقایان امیر خسروی ، رومان عیسایان ، شیرینلو، پاکزاد بعلت اینکه بار زیادداشتندوبعلاوه آقای‌عیسایان‌هم نمیتوانست‌با هواپیما سفرکندباقطار راه‌آهن ازهمان راهی‌که‌به مسکو رفته بودیم‌به باکو برگشتند .

آقای حسین داربوش‌که ناچاربودبرای ترتیب کارهای‌کنفرانس کمی بیشتردر مسکو بماندبعدازماباهواپیماازمسکو به‌باکو آمده‌بودواین راهی‌است‌که‌ازشهرتاریخی استالینگراد میگذرد .

چهار نفر دیگر یعنی آقایان دکتر متین دفتری ، عباس مسعودی ، عمیدی نوری ومن که خواسته بودیم درموقع مراجعت ضمناً شهر تبیلیسی (تفلیس) راهم ببینیم باهواپیما ازراه «رستف» به تبیلیسی رفتیم . بیش از یك شبانه روز دراین شهر ماندیم و نقاط تاریخی وتماشائی آنرا آزادانه گردش کردیم وبعدبا قطارراه آهن از آنجا به باکو آمدیم وبدوستان دیگری که ازاین راه آمده بودند پیوستیم .

درنخستین شبی که دستهٔ چهار نفری ماوارد تبیلیسی شدیم یك راهنمای «اینتوریست» ازما پرسید که آیامیل داریم برنامهٔ معینی داشته باشیم وبه تآتر یاسینما یاجای دیگری برویم یانه؟ ولی دوستان چنین میل نداشتند درعوض خودمان چهار نفری درخیابانها و کوچه ها بگردش پرداختیم امااز یکسو ریزش ملایم باران وازسوی دیگر ناراحتی آقایان ازپیچ وخم وسکوت وتنهائی کوچه های ناشناسی که من باصرار آنهارا بدانجا میکشاندم تازندگی واقعی مردم را ببینیم ، سبب شد که تقریباً ازهمان راهی که رفته بودیم به هتل بازگردیم .

هنگام مراجعت نزدیك یك شبانه روز درباکو ماندیم تادوستانی که باقطارمی آمدند بمابرسند. دراین فرصت بود که ماتوانستیم بیشتر وبهتر باشهر باکووزندگی آن آشنا شویم.

برای مراجعت ، ما چهار نفر که ازتبیلیسی آمده بودیم باضافهٔ چهار نفری که باقطار آمده بودند ویك نفری که باهواپیما آمده بود باهمان کشتی «پیونی یر» که از بندرپهلوی به باکو آمده بودیم ، همان راه رادر پیش گرفتیم وازباکو به بندر پهلوی بازگشتیم. منتها درمراجعت عده‌ای از دوستان مابطوریکه نوشتم باروپا رفته بودند. درعوض یکی ازاعضای سفارت ایران درمسکو (آقای رادمیر) که بمرخصی می آمد همراه‌ما بود وماجمعاً ده نفر ایرانی بودیم که بوطن بازمی گشتیم .

وقتی که درروی کشتی بسوی ایران می آمدیم من حرف یکی از وزیران دولت ایران رابیاد آوردم که درروزهای پیش از حرکت ما دربای تلفن دربارهٔ ما بیکی از اعضای دیگر دولت میگفت :

«آقا، درمورد این آقایانی که به مسکو میروند هیچ نگرانی نداشته باشید اینهارا همانطور که میبرند وازهمان راهی که می برند برخواهند گرداند بدون اینکه بتوانند قدمی ازراهی که برایشان تعیین شده است چپ وراست بروند در هر صورت مطمئن باشید که اینها بزودی وبهمان صورت که رفته اند بایران برخواهند گشت . بعلاوه خودشان حقایقی راهم از نزدیك وبچشم خودخواهند دید»

خوانندگان گرامی بااطلاع مختصری که ازسفرماوچگونگی آن بدست آوردند ومخصوصاً باآنچه دربارهٔ مراجعت ماخواندند میتوانند خودقضاوت کنند که حرف آن آقای وزیر تا چه اندازه صحت داشته است .

حقیقت اینست این‌حرف هم‌از زمرهٔ همان شایعات دروغی است‌که در بارهٔ کشور شوروی درایران انتشار داده‌اندومیدهند. بااینهمه درگفتهٔ آقای‌وزیر یك‌حقیقت هم‌وجود داشت ولی نه به آنصورت‌که منظور ایشان بود.

آقای وزیر گفته بود «... اینها خودشان حقایقی رااز نزدیك و بچشم خود خواهند دید» واین حرف صحیح‌بود.

درواقع ماحقایق فراوانی را ازنزدیك و بچشم خود دیدیم‌که برای‌بسیاری از همسفران ماباورنکردنی بود. ودر نتیجه اکنون تمام‌کسانی که در این سفر شرکت کرده‌اند وبطوریکه دیدیم بیشترشان قبلا وحتی‌بارها‌کشورهای اروپا وآمریکا را هم‌دیده بودند اعتقاد دارند که مادرکشور شوروی‌کاملا آزاد بودیم. وآنقدرکه فرصت داشتیم آزادانه‌گردش وتحقیق‌کردیم ودرهیچ‌کشور دیگر دنیاهم بجزاین و بیش‌ازاین وبهتراز این‌نمیتوانستیم ازآزادی بهره‌مند باشیم ودر محیط خودمطالعه وتحقیق کنیم.

ماحقایق زندگی شوروی یالااقل نمونه‌های زندگی شوروی را آنقدرکه فرصت داشتیم دیدیم وبراثر مشاهدهٔ همین‌حقایق‌است‌که آقای دکتر متین‌دفتری پس ازمراجعت بیکی‌از دوستان خودگفته‌است: «من‌در شوروی حقایق زندگی‌رادیدم. حقایقی که‌اگر بچشم خودم‌نمیدیدم‌و‌او‌اینکه‌صمیمی‌ترین دوستانم‌بودو باقید قسم‌قرآن‌هم برایم میگفت هرگز نمیتوانستم باورکنم.»

ماحقایق زندگی شوروی‌رادیدیم واکنون‌که خوانندگان‌گرامی ازشرح‌سفر ماورفتن‌وبرگشتن‌مااطلاع‌یافته‌اندخلاصه آنهارادرفصول بعددر اختیارشان‌میگذارم.

اماقصد من‌تنظیم یك‌سفرنامه وشرح جزئیات یك‌سفر بیست ویکروزه نیست بلکه میخواهم اطلاعاتی راکه دربارهٔ زندگی وجامعهٔ شوروی بدست آورده‌ام یعنی اطلاعاتی‌راکه پیش‌از سفرهم‌کمابیش داشتم ودراین سفرتوسعه دادم وبرایم‌محقق‌تر واستوارتر شده‌است دردسترس هموطنانم بگذارم وامیدم اینست‌که‌دانستن این‌حقایق کمك‌مؤثری برای از هم دریدن پرده‌های سیاه دروغ واتهامی باشد که از ندانستن حقیقت بوجود می‌آید.

زندگی مردم در شوروی

در بارهٔ شوروی وشورویها وزندگی مردم درشوروی خیلی حرف گفته اند ومیگویند وخیلی چیزها نوشته‌اند ومینویسند .آنچه مسلم است اینست که شوروی یك کشور جدید ویك دنیای جدیداست . دنیای جدیدیست که درمقابل دنیای کهنه وکهن ساخته میشود وهرروز عظمت وجلوهٔ خودرا بیشتر نشان میدهد وبهمین جهت هرروز بیشتر ازپیش توجه جهانیان را بخود جلب میکند بطوریکه اکنون در سراسر جهان همهٔ مردم چشمان خودرا باکنجکاوی باین سر زمین که درآن دنیائی نوین ساخته شده است وبازهم بالاو بالاترمی آید دوخته اند .همه میخواهند بدانند واقعاً در «آنجا» چه خبراست ؟ واز همین روست که درسراسر جهان هر روز وهرساعت میلیونها و میلیونها نفردوست ودشمن موافق ومخالف از «آنجا» صحبت میکنند .ازآنچه می دانند وآنچه نمیدانند حرف میزنند . مشاهدات ومسموعات خودرا دانسته یانادانسته نقل میکنند وبدین ترتیب امیدها وآرزوهای خودرا برای آینده بیان میکنند زیرا آنچه مسلم است شوروی کشوریست که بسوی آینده میرود وآیندهٔ جهان هم باآیندهٔ این کشور بستگی کامل دارد .

مشاهدات ما ومطالعات ما که دراینجا برای هموطنان گرامیم نقل میکنم میتواند نموداری اززندگی مردم شوروی ،زندگی مردم کوچه وبازار، مردم عادی که مجموعاً اجتماع شوروی راتشکیل میدهند بدست دهد .

مهمترین خصوصیت زندگی شوروی تغییروتبدیل وتکامل سریع آنست .

کشور شوروی کشوریست که درآنجا حکومت ومردم، که ازهم جدا نیستند،همه باهم جدأکارمیکنند تامتفقاً روزبروز زندگی را برای همه — بدون استثنا - زیبا و زیباتر وبهتر وآسوده تر بسازند.

بهمین جهت است که شوروی رامیتوان کشور ساختمان نامید . خودشورویها میگویند «سرگرم ساختمان سوسیالیسم» بوده‌اند وحالا «کارساختمان کمونیسم» را آغاز کرده‌اند .

این ساختمان مادی ومعنوی مستلزم تغییر وتکامل دائمی است . منتهاتغییرات وتکامل مقداری درعمق اجتماع ،درمقررات، درقوانین، درروابط میان اشخاص، درروابط میان وسایل تولید و تولید ، دررابطهٔ میان کاروکارگر ونظایر آنهاست که محتاج مطالعهٔ عمیق‌تر وکامل تراست ومقداری هم سطحی است که میتوان بآسانی باچشم دید وسریعاً دربارهٔ آن اظهار نظر کرد .

ازآنجا که شکل تغییرات ظاهری زندگی مردم دریك اجتماع بستگی زیادی با

تغییرات عمقی آن دارد باید برای دانستن کامل حقایق هم مشاهدات را ملاك قضاوت قرار داد و هم به مطالعات پرداخت تا نتیجه صحیح تر و منطقی تر بدست آید.

خلاصه کنم : آنچه در این کتاب از نظر خوانندگان گرامی میگذرد نتایج همین مشاهدات و مطالعات من است.

مشاهدات و مطالعات من که مقداری از آن نتیجه قضاوت ها و گواهی های همسفران بود بمن میگفت که کشور شوروی و زندگی مردم آن واقعاً تغییرات و تحولات شگرف و اساسی پیدا کرده است و اکنون در همه جای آن زندگی نه تنها نسبت بسالهای پیش از انقلاب بلکه نسبت بسالهای پیش از جنگ اخیر وحتی بعد از جنگ اخیر هم عوض شده و تکامل یافته است.

شهرها خیلی پاکیزه تر، ساختمانهای تازه خیلی بیشتر، وضع لباس و زندگی خیلی بهتر و عالیتر شده است.

در همه جا ساختمانهائی که هنوز کارگران بر سر آنها کار می کردند به چشم ما میخورد.

اصلا مثل اینکه شوروی کشور ساختمان است و بزرگترین اثری که در خاطر بیننده کنجکاو میگذارد همان خاطرهٔ ساختمانهای فراوانیست که باجدیت و شور وشوق و باسرعت زیاد دنبال میشود. در باکو، در مسکو، در تفلیس، در شهرهائی که بر سر راه ما بودند، در رستوف که هواپیمای ما یکساعت در آنجا توقف کرد، در دهاتی که بر سر راه قطار راه آهن ما بودند، در نمایشگاهها، در روی عکسها و اعلانها، در ستونها و مقالات مجله ها و روزنامه ها، همه جا و همه جا این فعالیت وسیع و عظیم دیده میشود و بخوبی احساس میشود که در شوروی دائماً میسازند و میسازند تا زندگی را بهتر و بهتر کنند.

قطارهائی که از کنار قطار ما عبور میکردند اغلب مملو از لوازم ساختمانی بودند، راه آهن ما از روی پلهای آهنینی عبور میکرد که در کنار آنها پلهای جدید و عظیم دیگر ساخته میشد. در باکو، در شهرهای سر راه ومخصوصاً در مسکو هیولا های عظیم جرثقیل های بسیار بزرگ که چندتا چندتا در کنار هم بر سر ساختمانها کار میکردند از زنده ترین مناظری بود که در چشمها اثر میگذاشت.

بسیار خوب. کشور شوروی از حیث ساختمان خیلی پیش رفته است و باز هم خیلی سریع پیش میرود.

اما تغییرات سریعی که در وضع زندگی مردم و در بهبود معیشت و افزایش آسایش عمومی روی داده است، بیشتر جالب توجه است وخود همین موضوع چیزیست که بیش از ساختمانهای جدید و راهها وخیابانهای آسفالته و کوچه های پاکیزه، توجه کسانی را که قبلا بشوروی سفر کرده بودند جلب میکرد.

لباس

با وجود اینکه ما درباکو ومسکو و تفلیس در خیابانها ومحله های مختلف گردش کردیم و بعلاوه با قطارراه‌آهن مدت چند روز از نواحی وسیع گذشتیم . در هیچ جاگدا وفقیریا اشخاص عریان وژنده پوش ندیدیم .

مردم درهمه جا نه تنها لباسهای گرم و کافی و خوب داشتند بلکه مخصوصاً درمسکوعدهٔ خیلی زیادی لباسهای بسیارشیك وزیبا بتن داشتند . خانم هائی که پالتو های تمام پوست داشتند یا یخه های پالتوشان مقدارزیادی پوست داشت و کلاههای پوستی‌خوش فرم برزیبائی طبیعیشان می‌افزود بسیاربودند ودرکنارآنها هم بهیچوجه گدا وژنده پوش وبرهنه بچشم نمیخورد . زیرا وجود نداشت .

روزهای نخستین که ما وارد شوروی‌شدیم هوا نسبتاً خیلی سردبود .سرمائی که برای آن فصل غیرمنتظره بود .

مسکویها می‌گفتندکه حالا درآوریل هوا مثل ماه فوریه است . مثل اینکه درفروردین هوای ایران مثل اواسط بهمن ماه باشد .

در بیابانها وحتی درخود شهربرف وبارندگی بسیار بود ، بربام بسیاری از عمارات برف سنگین نشسته بودکه چشم انداز پنجرهٔ اطاق ماارادرهتل‌مسکواهم‌خیلی زیباترمی کرد .

درمیان‌آن رطوبت وبارندگی درتمام‌شهر مسکوحتی‌یك نفر ندیدیم که گالش‌یا پوتین لاستیکی بپانداشته باشد. حالااگر چکمه‌ها یاکفش‌های چرمین‌نبود چکمه‌های نمدین که مخصوص سرزمین شوروی است بپا داشتندکه برروی آن نیزیك گالش بپاکرده بودند.

همین‌چکمه‌های نمدین‌وگالش درشهرهاودهات‌سرراه‌که‌درکنار قطارما بودند نیزخیلی عادی‌بود.

باوجود این قیمت‌کفش درشوروی هنوز گرانست وخیلی‌ها درمصرف کفش صرفه‌جوئی میکنندولی گالش‌ارزان است‌ووسیلهٔ خوبیست. زنهائی رادیدیم‌که شغل رفتگری داشتند وبرف‌ویخ خیابانها را میشکستند.چون‌زنان هم‌مثل مردان بهرکاری

میپرداز ند. اینها لباسهای ضخیم و کافی بتن داشتند و همه بدون استثنا گالش پوشیده بودند.



گوشه‌ای از نمایشگاه پوستهای نرم

انواع پالتوهای پوست وعالیترین پوستها درنمایشگاه خانهٔ مد ودر فروشگاههای لباس زیاد دیده میشود

خانمهای جوان وشیك پوش در مسکو پوتین ها و نیم‌چکمه های لاستیکی سفید رنگ‌را در زمستان خیلی دوست میدارند و پاهائی در این نیم چکمه های‌سفید،در خیابانها ودرایستگاههای متروخیلی زیاد بچشم میخورند.



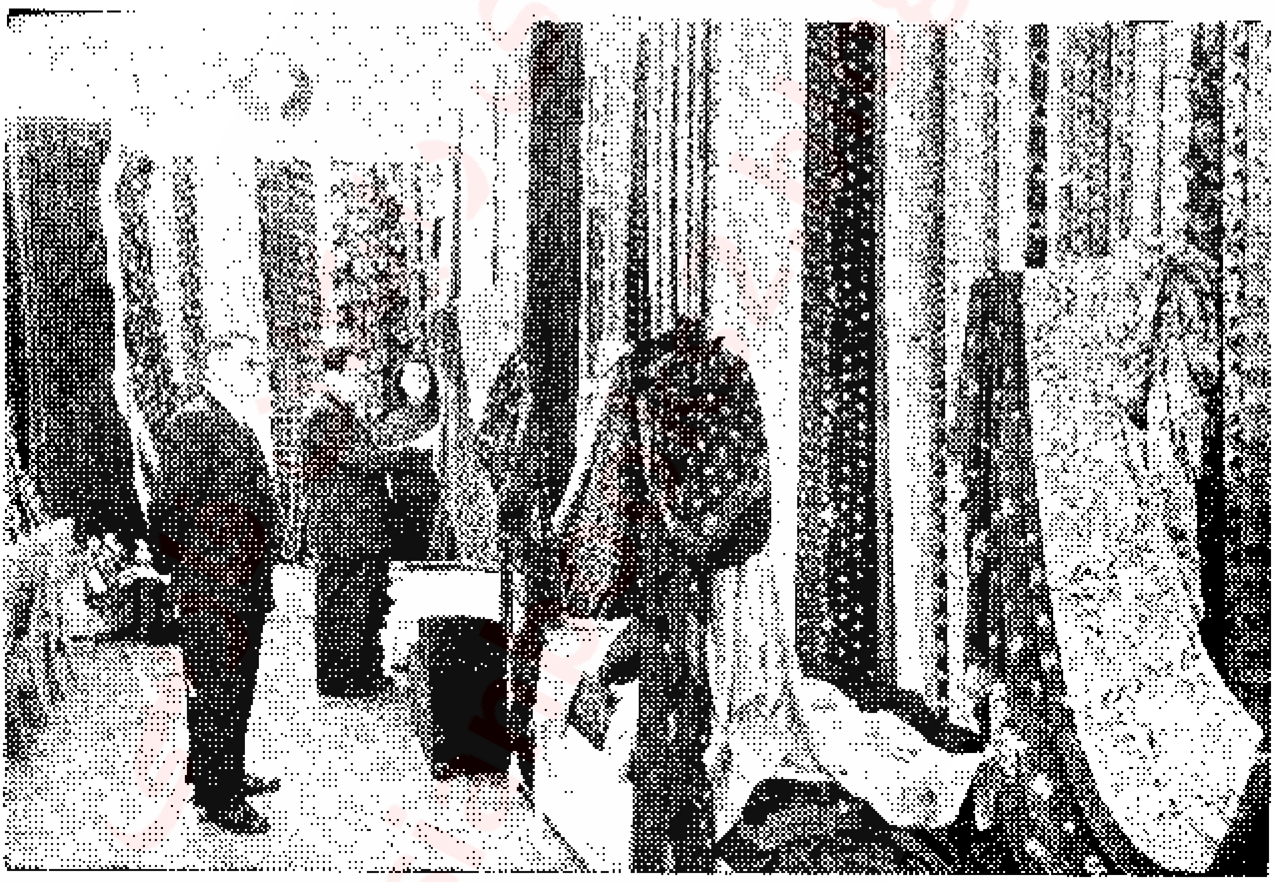
گوشه‌ای از یك فروشگاه عمومی

قسمت فروش کفش در یك فروشگاه عادی عمومی

بنابرتفاوت همسفران‌ما وضع لباس‌در شوروی باآنچه‌در سالهای پیش بوده است خیلی تفاوت کرده است و کاملا محسوس است. بطوریکه نه‌تنها همه مردم بتناسب خود لباس‌کافی دارندبلکه اکنون شیك پوشیدن هم خیلی متداول شده‌است.

درسالهای قبل‌لباس و پارچه فراوان نبود و مثل چیز های دیگر جیره بندی شده بودقیمت پارچه‌ولباس‌هم گران‌بود .مخصوصادر سالهای‌جنگ لباس و پارچه از چیزهای کمیاب بوده‌است امابس ازجنگ ومخصوصاً پس ازالغای جیره‌بندی درسال ۱۹۴۷ لباس‌وپارچه هم‌خیلی فراوانتر شده‌است وباپائین آمدن کلی‌ومنظم قیمتها قیمت آنهم‌خیلی ارزانتر شده‌است وبهمین‌جهت‌وضع‌سرووضع ولباس‌مردم بطور کلی خیلی‌بهتر شده‌است بطوریکه هرمسافرخارجی باکمال دقت‌هم‌که توده‌های‌مردم‌کوچه وبازار رادرهمه جا،چه‌در مراکزشهروچه‌در محله‌های‌دوردست ،چه‌در مسکو وچه‌در شهرهای دیگرمورد مطالعه قرار دهدبآسانی می‌بیندکه مردم شوروی لباس کافی‌و

خوب دارند. منتها شیك پوشی هنوز تعمیم کلی نیافته است. بطور کلی در شوروی به شیك پوشی اهمیت نمیدهند. زیرا ظاهر اشخاص و لباس زیبا در آنجا نشان آدمیت نیست. بلکه آنچه ارزش دارد لیاقت ها و شایستگی های معنوی است. بهمین جهت لباسها عموماً ساده است. حتی شخصیتها و نویسندگان معروف و کسانی که درآمدهای هنگفت دارند بلباس خود اهمیت زیادی نمیدهند. فقط در مورد بچه هاست که لباس اهمیت زیاد دارد. بچه ها در تمام کشور شوروی عزیزترین ومحبوبترین مردم هستند ولباسشان هم ازهمه زیباتر ومتنوع تراست. در خیابانهای مسکو لباسهای رنگارنگ بچه ها که همراه والدینشان حرکت میکنند بیش از لباسهای مردم بالغ جالب توجه است.



يك قسمت از نمایشگاه پارچه های ابریشمی

پارچه‌های ابریشمی ، حریر و اطلس که گلهای آن ازطبیعت متنوع وغنی سراسر شوروی اقتباس میشود تنوع بسیار دارند

اصولا مد لباس پوشیدن مردان وزنان وکودکان شوروی با مدهای اروپائی و آمریکائی که هرسال و بلکه هرفصل عوض میشوند فرق دارد وزیاد هم متغیر نیست.

با اینهمه میتوان گفت و پیش بینی کرد که درسالهای آینده رعایت مد و تغییر و تبدیل مدها مسلماً توسعهٔ بیشتر خواهد یافت.

یکی از نمایشگاههای جالب توجهی که درمسکو دیدیم نمایشگاهی بود که دریکی

ازخیابانهای مرکزی‌مسکو درمحل «خانهٔ‌مد» تشکیل شده بود .

«خانهٔ مد» یك عمارت بسیار بزرگ و مجلل چهارطبقه‌است که درهرطبقهٔ‌آن سالن ها وتالارهای وسیع هست . درروزهائیکه ما در مسکو بودیم برای مدت یك هفته این عمارت‌رابیك نمایشگاه اختصاص داده بودند . نمایشگاهی که دیدن‌آن‌فوق‌ـ العاده جالب توجه بود .

من باتفاق آقای عمیدی نوری ازاین نمایشگاه دیدن‌کردم . در طبقهٔ اول‌آن انواع لباسها وکفش های مردانه وزنانه وپسرانه وکت وشلوار و پالتو بارانی ، لباسهای اسپرت که بر تن مجسمه های مومی بود و پیژامه ، ربدشامبر، لباس‌منزل، لباس های شنای زنانه ومردانه وغیره ، مثل مغازه‌های بزرگ‌اروپا بنمایش‌گذارده شده بود . درطبقات دیگرانواع مختلف پارچه های نخی ، ابریشمی ، حریر های گوناگون ، مخمل ها ، کرکرها ونظایرآن ونیزانواع پارچه های پشمی‌برای‌لباس های مردانه وماهوت وغیره بنمایش‌گذارده شده بود . همچنین دریك طبقهٔ دیگـر انواع مختلف ومتنوع پوستهای نرم ، پوستهائی که ازآن‌کلاه ویقه پالتوبرای‌آقایان وپالتو وسردوشی برای خانمها تهیه میشود با نمونه های لباسها وکلاههای ساخته شدهٔ زنانه ومردانه وبچگانه دیده میشد .

یك طبقه با تالارها وکریدورهای خود به قالی ها وقالیچه ها وانواع‌فرش ها اختصاص یافته بودکه بسیارمتنوع بود . درمیان آنها فرشها وقالیچه های ظریف وعالی دستباف ـ مثل فرشها وقالیهای ایران ـ ونیزفرشها وقالیهای ماشینی باطرح های قالیهای شرق ـ مثل فرشهائی‌که دراروپا و درکارخانه ها با مـاشین ساخته میشود ـ بسیاربود .

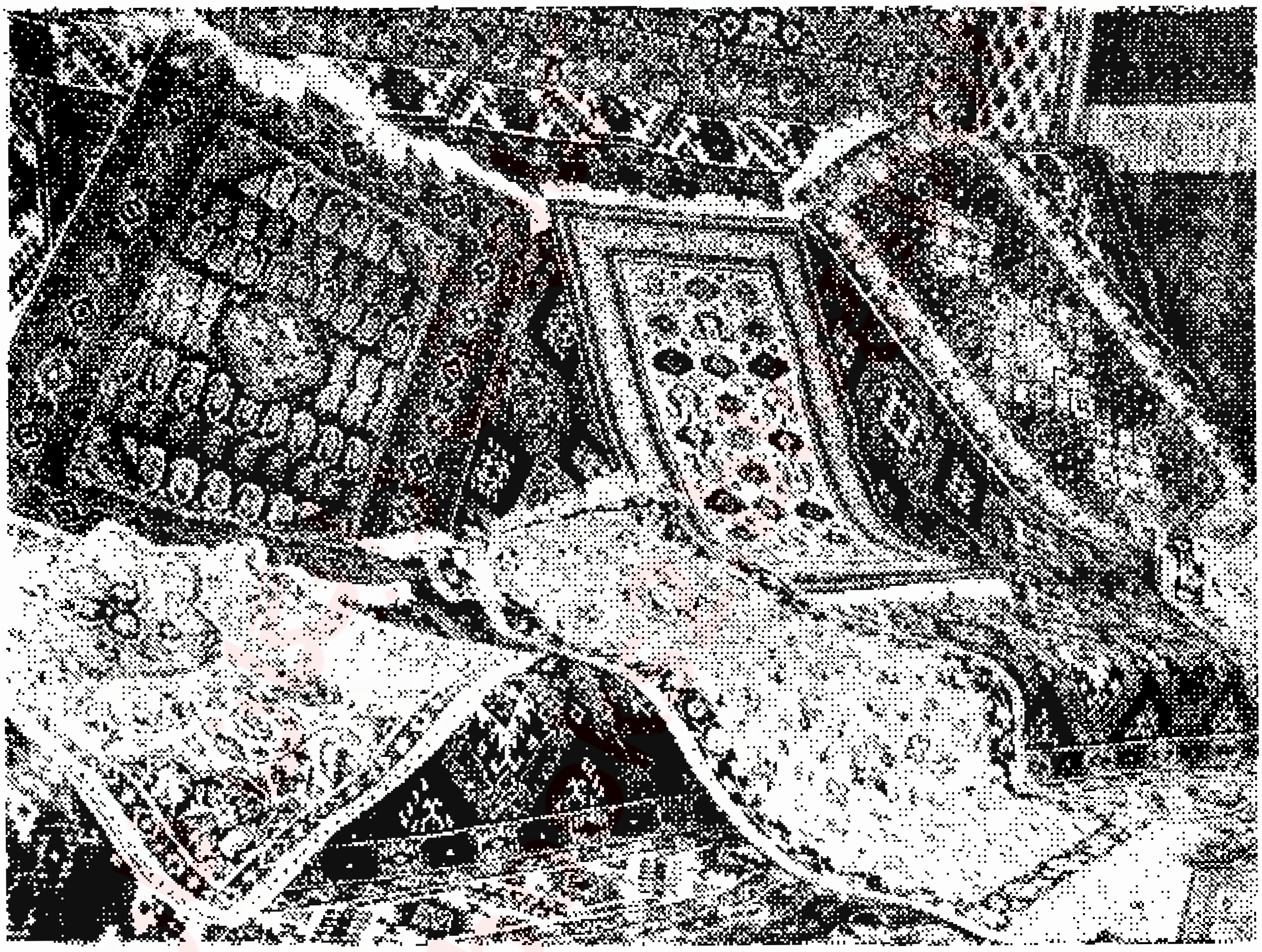
این نمایشگاه درواقع‌نمونهٔ‌گویا وزنده‌ئی ازنوع وجنس‌پارچه‌ها ومنسوجات شوروی بودکه عین آنها را در فروشگاهها ومغازه ها هم می‌توان دید وخرید .

چیزی‌که جالب است اینست‌که این‌عمارت بزرگ‌همانطورکه نوشتم درحال عادی «خانهٔ مد» نام دارد ودر واقع مرکزایجاد مد های نوین برای لباس مردم شوروی است .

دراین خانه عدهٔ زیادی نقاش وطراح وخیاط وهنرپیشه با هم‌کار میکنند و مد های جدیدی برای لباسهای فصل های مختلف ایجاد میکنند ونمونه های مختلف آنها را آماده میسازند وبعد درتالار طبقهٔ پائین عمارت‌که هسطح خیابان است نمونه های‌آماده شده را بنمایش میگذارند .

این نمایش هـچنانکه دراروپا وآمریکا هم مرسومست نه تنها بوسیلهٔ‌قرار دادن لباس برتن مجسمه‌ی ها چوبی یامومی انجام میشود بلکه عده ای « مانکن »

هستندکه آنها را نمایش میدهند . یعنی لباسها را میپوشند ودر روی صحنه ای از مقابل تماشاگران میگذرند ودرضمن توضیح میدهندکه لباس برای چه کاروچه وقت وچه نوع شخصی بهتراست .



قسمتی از قالیچه‌های نمایشگاه

ماشین رنج انسان را کم میکند ، قسمتی از این‌قالیچه‌های زیبا با ماشین بافته میشود . اماقالیها و قالیچه‌های کار دست هم همچنان زیاد بافته میشوند.

همه روزه عدهٔ زیادی ازمردم برای تماشای مد های جدید باین خانه‌وبتالار نمایش آن میآیند ومخصوصاً درمیان آنها عدهٔ زیادی‌کارگران و طـراحان صنایع خیاطی شهر مسکو وسایرشهرهای‌کشورهستندکه بامداد ودفترمی نشینند ویادداشت برمیدارند وتوضیح میگیرند تا مد های جدید را درکارگاهها وکارخانه های خود بوجود آورند . اما مردم عادی و مخصوصاً خانمهای خانه دار هم خیلی زیاد برای تماشای مدهای این خانه میآیند.

همچنین عده ئی نقاش وطراح وهنرمند نیزدر موقع نمایش لباسها حضور دارندکه بعضی مد ها راکه بنظرشان زیبا وپسندیده نیاید اصلاح یا ردمیکنند.

خانهٔ مدظاهراً درحدود ۶۰ نفر «مانکن» بسن‌ها واندام‌های مختلف‌دراختیار دارد که نمونه های مختلف لباسها را بوسیلهٔ آنها نمایش میدهد . اینها ازمیان‌تیپ های مختلف مردم‌عادی شوروی انتخاب شده‌اند واغلب باالباسهای جدید به‌کارخانه ها یاکلخوزها(دهات‌ومراکز کشاورزی)دراطراف کشورمیروند ولباسهارا برای کارگران وکشاورزان نیزنمایش میدهند تا نظروسلیقهٔ آنها را نیزجلب کنند وازآراء وتمایلات‌آنهاهم مطلع شوند .



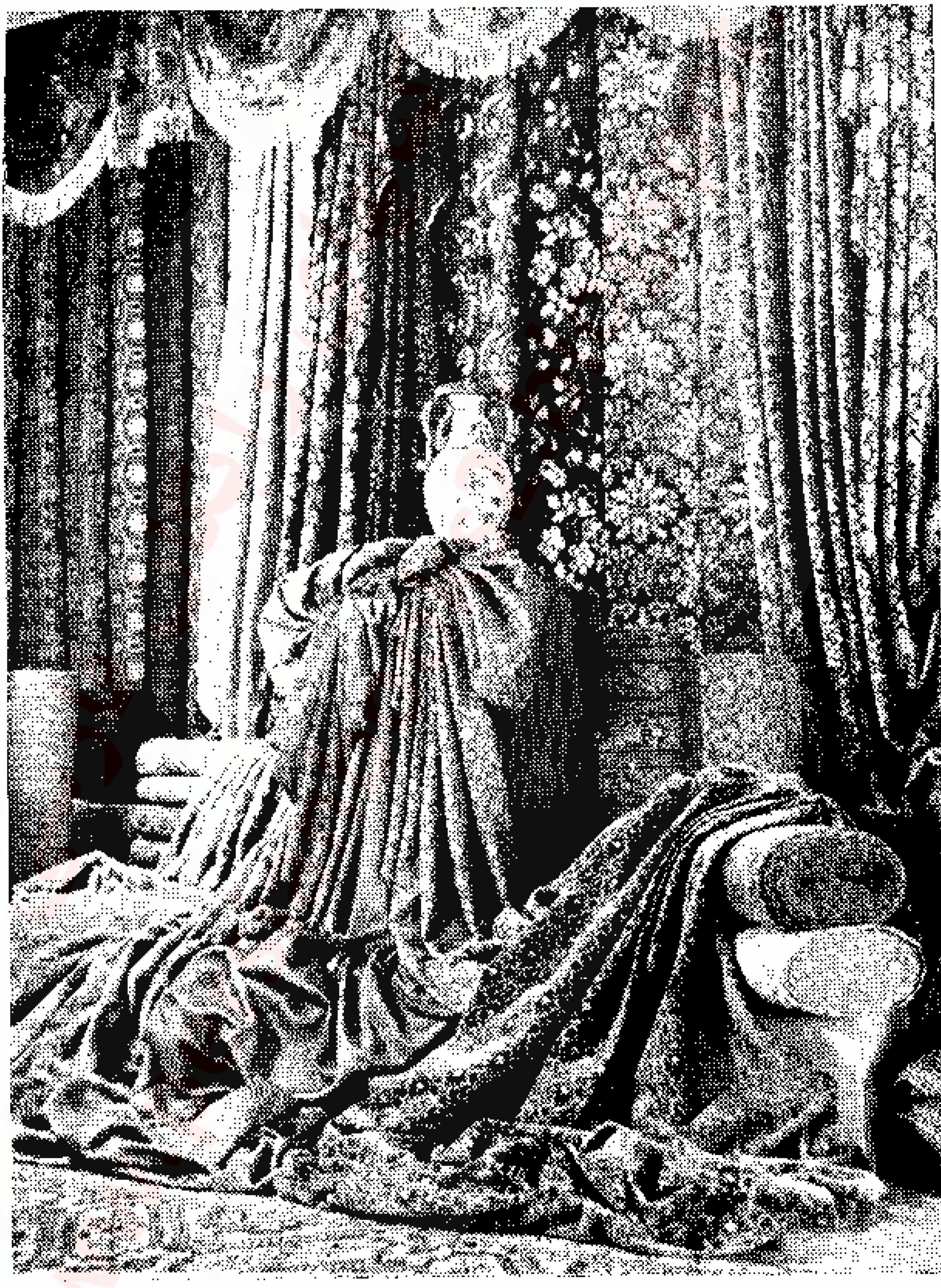
گوشهٔ یکی از تالارهای خانهٔ مد

درتالارهای متعدد خانهٔ مد همیشه انواع واقسام لباسهای جدید و مدهای تازه را بنمایش میگذارند

بدین ترتیب کارشیك پوشی وخوش لباسی وتغییروتنوع در لباس پوشیدن هم توسعهٔ روزافزون میگیرد . اما خوب پیداست که هرگزصدمه ئی به «اصل‌ساده پوشی» وارد نخواهد ساخت .

مد لباسها اغلب ساده است . طرحها و نقشهاازنقوش ملی وازکارهای‌دستی ومحلی‌مردم اقتباس میشود . اغلب گلدوزیها وبرودری دوزیها چه بوسیلهٔ دست و چه بوسیلهٔ ماشین اجرا شود ازهمین نقش ونگارهای ملی وازطرحها ونقشهای ملل مختلف اتحاد جماهیرشوروی اقتباس میشود . همچنانکه برای رنگ آمیزی وتزئین

پارچه های نخی وابریشمی نیزازنقش گل وبوته های طبیعت متنوع درنواحی مختلف استفاده میکنند .



گوشهٔ دیگری از نمایشگاه

انواع پارچه‌های کرکی ونخی بانقوش زیبا و خوشرنگ فراوان است

علاوه براین مد های متداول که درواقع لباس عمومی ومشترك مردم است و مثل لباس بین المللی می باشد . درشوروی پوشیدن وحفظ ونگاهداری لباس های ملی درمیان ملل مختلف بسیار تشویق میشود . ازقبایل زرد پوست آسیای شرقی و سیبریه تا ملتهای کنار بالتیك هرملتی لباسهای ملی خود را با تمام تزئینات و رنگ ونگارهای آن محفوظ نگاهداشته است وبکارمیبرد و بدینطریق قبا های رنگارنگ ازبکی و تاجیکی وکلاههای پوستی ترکمنی و قفقازی و پیراهنهای گلدوزی شده اوکراینی وبیلوروسی نه تنها درخود این جمهوریها بلکه درمسکو و سایرشهرها هم دیده میشود ومورد استقبال قرارمیگیرد واین امرهم خود جلوه ئی ازسیاست خردمندانه ایست که دربارهٔ مسئلهٔ ملیت ها درشوروی اتخاذ شده است و اساس آن بر حفظ وصیانت تمام سنن زیبا و پرارزش ملت هاست که مجموعهٔ گنجینهٔ گرانبهای تمدن وفرهنگ تمام ملل را تشکیل میدهند .

بدینقرار وضع لباس مردم شوروی نه تنها خوبست بلکه روزبروزهم مثل همه چیز وپا بپای همه چیزدیگر بهترمیشود .

غذا

مردم شوروی خوب غذا میخورند . البته ملاک قضاوت ما غذائی نیست که ما خودمان در کشتی ، درراه آهن ، درمیهمانخانه یا درمهمانی خوزده ایم .

وقتی که با کشتی ازبندرپهلوی به باکو میرفتیم وبعد هم وقتی که همین راهرا برمیگشتیم من مطبخ کشتی وغذای عمومی کارکنان وکارگران آنرا بازدیدکردم .

صدها مسافری که باقطارما بمسکو می آمدندطبعاً همه بواگون رستوران درجه اول که ما غذا میخوردیم نمی آمدندزیرا غذای آن مثل همهٔ واگون رستورانها درهمهٔ قطار های راه آهن دنیاگران تربود . اما درایستگاه های راه آهن مردم را میدیدیم که دررستورانهای عمومی ایستگاهها، درپشت میزهای بزرگی که دسته جمعی در پشت آن می نشستند چه میخورند . میدیدیم که ازکیوسکهای اغذیه فروشی چه میخرند. میدیدیم که درایستگاهها ماستهای بسیارخوب ، تخم مرغ ومرغ سرخ کرده راچگونه میفروختند. درمسکوبرستورانهای عمومی میرفتیم که اغلب درآنها جای نشستن ومیزخالی نبود . سالن ناهارخوری دبیرستانی را بازدیدکردیم که درآنجا شاگردان مدرسه غذائی‌را که ازخانه می آوردند یا غذائی راکه بقیمت ارزان درهمانجامیخریدند صرف میکردند.

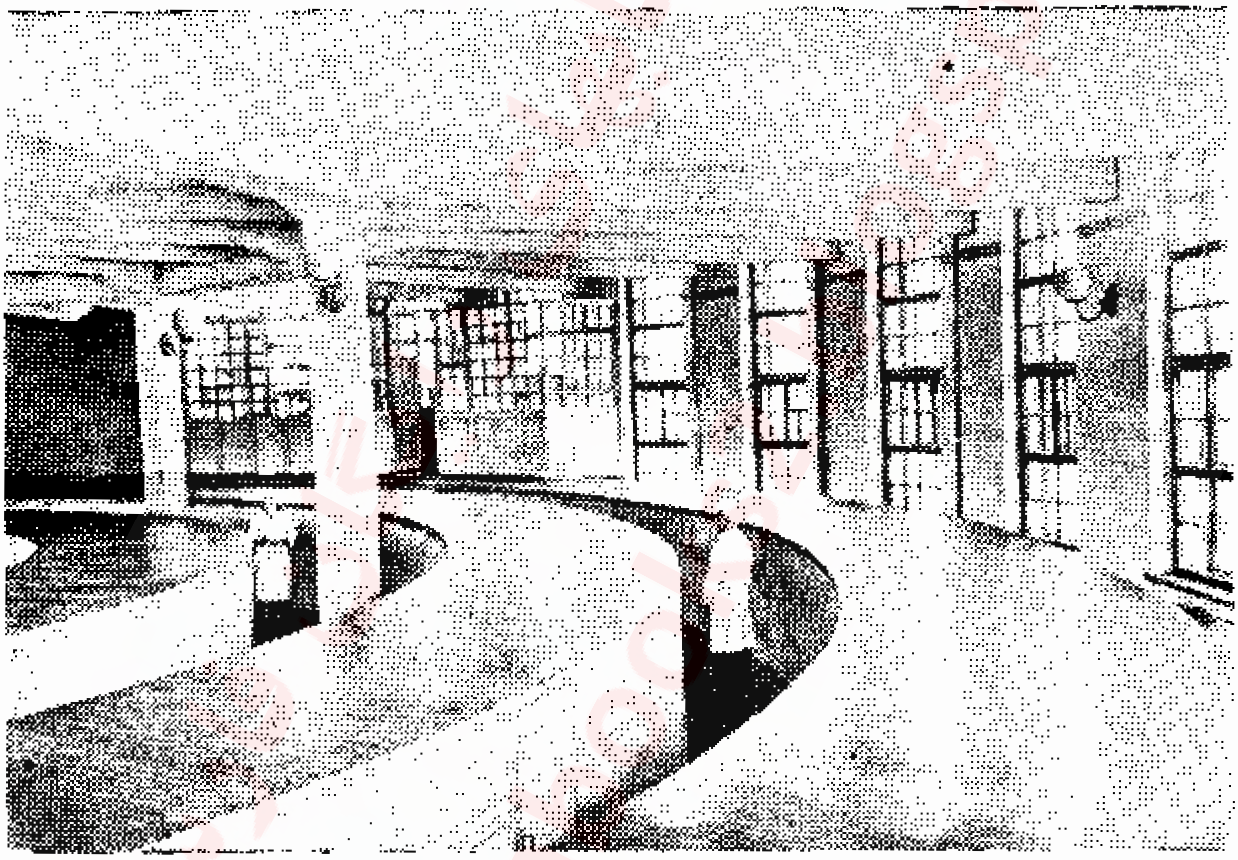
من رستوران وبوفهٔ سرپائی را دردانشگاه مسکودیدم و بخوبی میتوانم با بوفه ها وغذا خوری های سرپائی که دردانشگاه های پاریس وژنودیده ام مقایسه کنم. درزیرزمین موزهٔ بزرگ هدایای استالین، یك رستوران هست که بازدیدکنندگان فراوان موزه میتوانند درهمانجا ناهاربخورند .

درسالن های متعدد فرودگاه مسکو نه تنها یك رستوران خیلی لوکس درجهٔ اول هست که مملوازجمعیت است بلکه انواع دیگر غذا فروشیهای هم هست که در آنها اغذیه گرم وسرد را سرپائی صرف می کنند. درفرودگاه شهررستف درفرودگاه تفلیس وبعد درهتل شهرتفلیس درقطاری که ما راازتفلیس بباکومی برد ، همه جاغذا خوردن مردم را میدیدیم ومیتوانستیم دیده های خود را باشنیده های خود وباآنچه درهرفرصت وازهرکس تحقیق می کردیم مقایسه کنیم .

مجموعهٔ تمام این مشاهدات بما میگفت که مردم شوروی ازحیث خوراك خیلی وضع خوبی دارند . مواد غذائی همه جا در مغازه ها زیاد و فراوان است و خیلی

زیاد هم خریده ومصرف میشود . با آنچه که ما دیدیم بآسانی می‌توان گفت که در کشور شوروی گرسنه وجود ندارد و با حداقل مزد و حقوق هم باز غذای کافی میتوان داشت .

غذائی که در کشتی برای صبحانه و ناهاروشام بما داده‌میشد بقدری خوب بود که ما بااشتهای فراوان آنرا میخوردیم وبقدری زیاد که اغلب مقدارعمده‌ئی از آن‌میماند .



قسمتی از داخل یك کارخانهٔ نانوائی

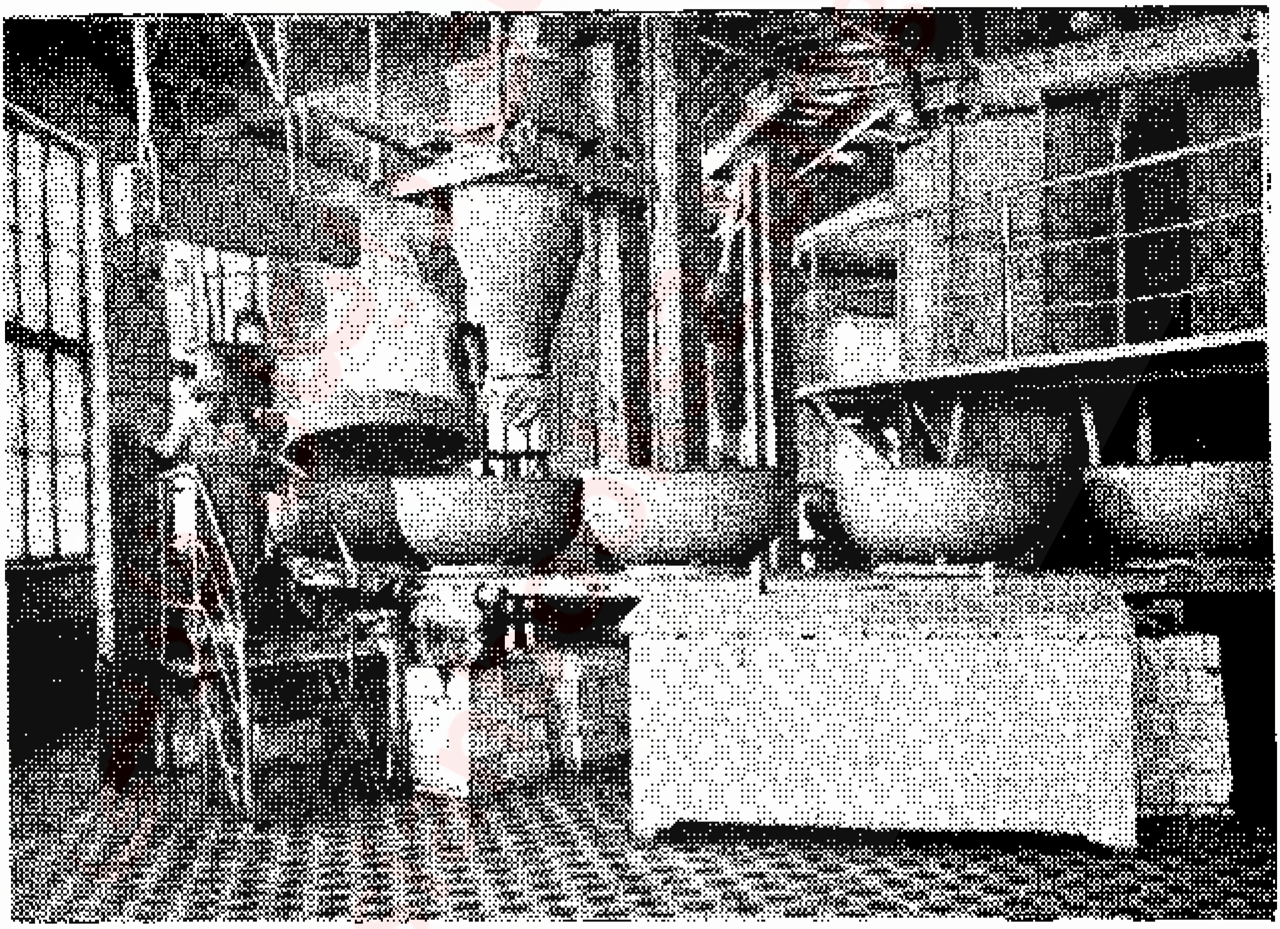
خمیرهای نان در لوله‌هائی که گرداگرد تالار بزرگی قرار دارند عبور میکنند و درآنجا ورمی‌آید . تمام این کارها بطور خودکار انجام میشود وفقط یکی دونفر برآن‌نظارت دارند.

من آشپزخانهٔ کشتی را شخصاً بازدیدکردم و میدیدم که غذای کارکنان کشتی با آنچه بما میدادند فرقی نداشت. درکشورشوروی صبحانه خیلی رنگین است ، و صورت یك ناهارکامل دارد ، که درآن حتماً مقداری گوشت بصورت گوشتهای پختهٔ سرد صرف میکنند .

درهتل تفلیس وقتی که ما درحدود ساعت نه وگاهی هم دیرتربرای صرف صبحانه بسالن عمومی هتل پائین می‌آمدیم ؛کسانی ازخود اهالی را میدیدیم که غذا های پخته ، ماکارونی همراه باگوشت وحتی کبابهای بسیخ کشیده میخوردند . در حالیکه سرووضعشان گواهی میداد که مردم عادی هستند .

غذای درجه اول که درهتلهای مسکوداده میشد بهیچوجه با بهترین غذا های درجهٔ اول که مثلا درپارك هتل تهران داده میشود قابل مقایسه نیست . حتی به آسانی میتوان گفت که آن غذای درجه اول را درهتلهای درجه اول اروپا هم بآن شکل و باآن قیمت ارزان (بتناسب پول خود شورویها) نمیتوان بدست آورد .

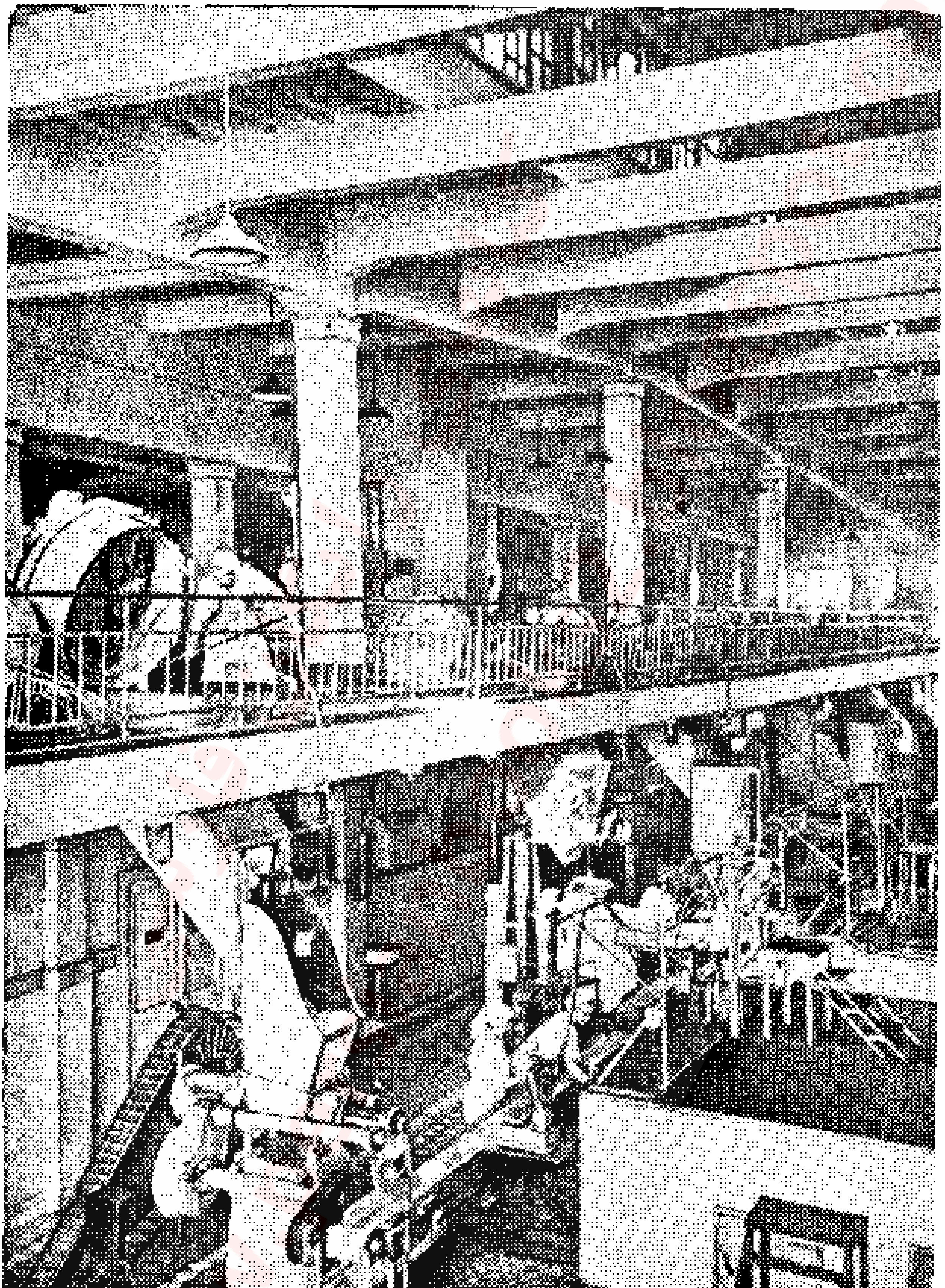
هرروز درخیابانهای مسکو، حتی درمحلات دوردست اتوموبیلهای سر بسته ای را می‌دیدیم که برروی آن با خط درشت و بزبان روسی نوشته شده بود «خلب» وخلب بزبان روسی یعنی « نان» .



قسمت دیگری از داخل یك کارخانهٔ نانوائی

خمیرهای ورآمده بطور خودکار به‌تغارهای بزرگ داخل میشود وتقسیم میگردد.

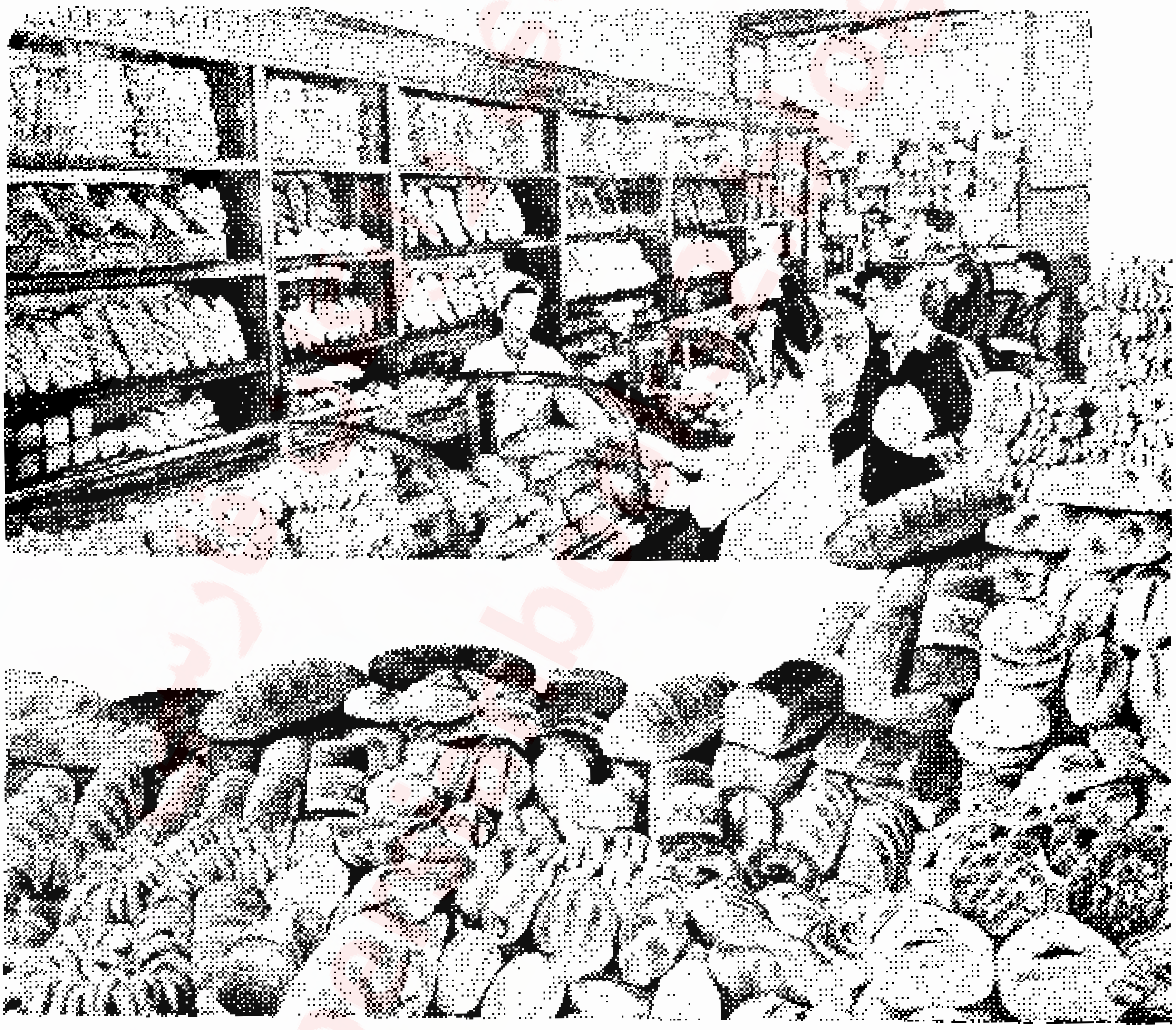
درمسکو سه کارخانهٔ بزرگ نان پزی هست که درآنها تمام کارها ازحمل آرد وخمیرشدن، ورآمدن وقالب شدن تاپختن و توزیع همه بصورت اتوماتیك وخودکار انجام میگیرد. علاوه براینکه عدهٔ خیلی کمی کارگردراین کارخانه کارمیکنند نان هم هیچ جا با دستهائی که محتملاً آلوده باشد تماس پیدا نمیکند. هرکدام ازاین کارخانه هادر هرروز برای یك میلیون نفرنان تهیه میکند وهمین نانهاست که بوسیلهٔ آن اتوموبیل ها توزیع میشود .



قسمت دیگری از داخل یک کارخانه نانوائی

خمیر ها از تغار های بزرگ بطور خود کار بسه ماشینهای قالب گیری و کوره های پخت نان میرود .

اتفاقاً روزی‌که برروی‌کشتی به باکومیرفتیم ، درکنج سالن‌کشتی ودرحالی که رادیو نغمات موسیقی خود را پخش میکرد باآقای علی وکیلی صحبت‌میکردیم و ایشان حساب میکردندکه درتهران هرروزچندین تن‌آرد بیهوده ضایع میشودواضافه میکردندکه مدتها دراین فکر بوده اندکه یك‌کارخانهٔ نان پزی‌که بتواند تمام‌مصرف نان تهران را تأمین‌کند ودرعین حال ازتلف شدن مقادیر اضـافی آرد جلوگیری نماید واز نظر بهداشت هـم مناسب تر باشد ایجادکنند اما اوضاع ایران چنین امکاناتی ندارد .



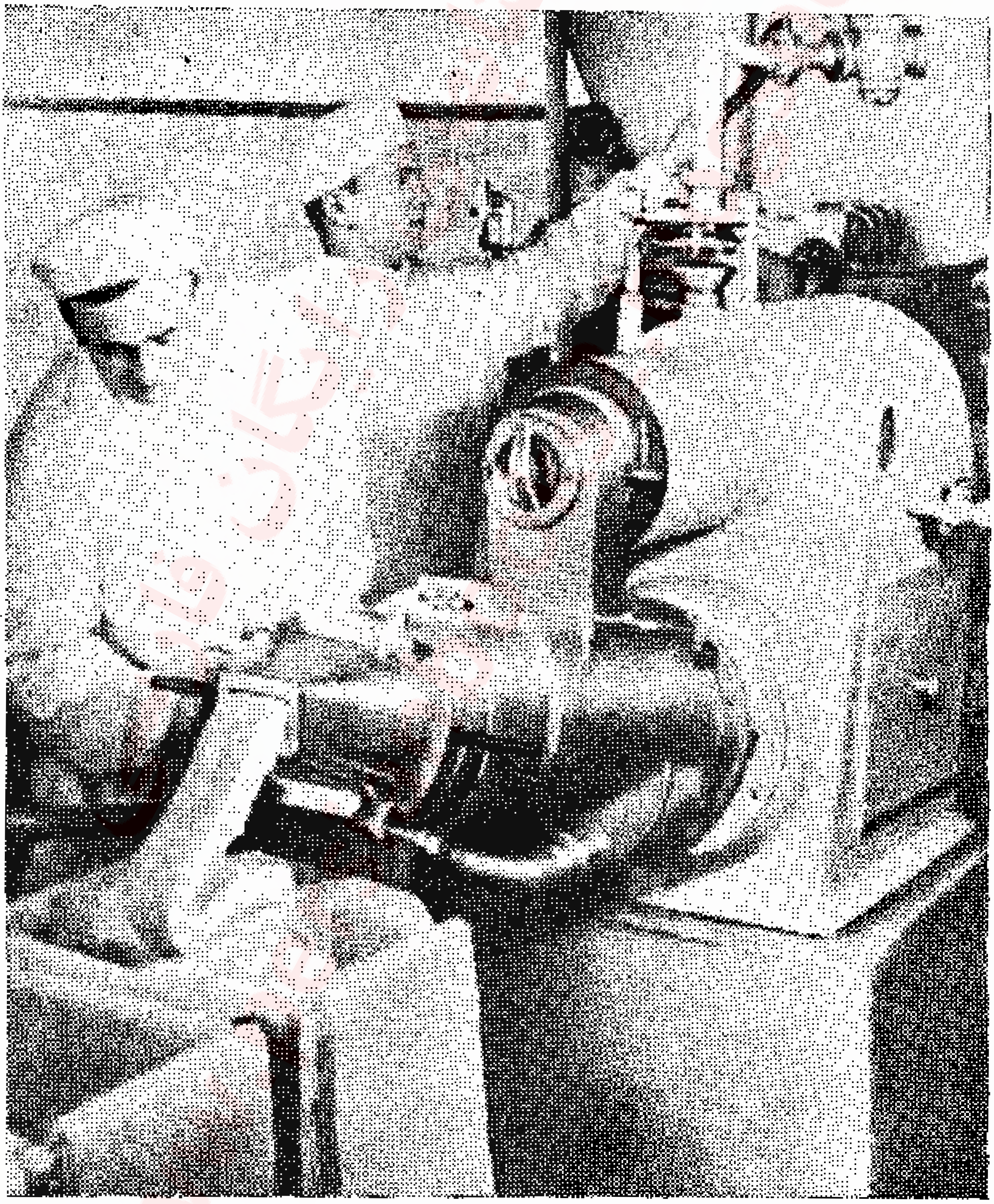
انواع مختلف نان

درفروشگاههای نان انواع مختلف نان بفروش میرسد وفروشندگان نانها را با دستهائی که با دستکش سفید پوشیده شده است به مشتریان میدهند .

نان درشوروی بسیارمتنوع وجنس آن عالیست . ازنانهای سیاه‌بسیارمطبوع ومقوی‌گرفته تا نانهای سفید نرم وشیرین بسیاراست. یکی ازآشنایان من میگفت‌که

در مسکو ۹۰ قسم نان مختلف هست .

یکشب دریك واگون مترو (راه آهن زیرزمینی) با آقایان دکترمتین‌دفتری ومجید رهنما، چند نفررا که پیدا بودکارگران عادی هستند دیدیم که هر کدام چند قرص نان در توری هائی که در آن اجناس را حمل می‌کنندگذارده بودند و بمنزل



گوشه‌ئی از یك کارخانه کره‌سازی

ماشین های خودکار با رعایت تمام نکات بهداشتی وبمقدار زیاد کره تولید میکنند.

می برند . شکل این نان‌ها بقدری مطبوع و هوس انگیز بود که حتی آقای دکتر متین دفتری با تبسمی گفت «آدم دلش می خواهد همین جا یك تکه از این نان ها را دندان بزند» .

تمام کسانی که مسافرت های متعدد به اروپا وامریکا کرده بودند عقیده داشتند که نظیر کره هائی که درشوروی بما داده میشد (چه درکشتی ، چه درراه آهن ، چه درهتلهای شهرها) درکمترجائی بدست میآید .

دربعضی ازکشورها کره هنوزجیره بندی دارد ودرروز های معینی از هفته فروخته میشود ودرنتیجه جنس آن هم خوب نیست .

پنیردرشوروی هم خوشمزه است وهم متنوع . یکروزبا آقای عباس مسعودی درخیابان «کورکی» به یك مغازهٔ خیلی بزرگ رفتیم که برروی تابلو آن فقط نوشته بود «سیر» یعنی «پنیر» ودرآنجا انواع مختلف پنیرفروخته میشد . این مغازه اختصاصی که پرازجمعیت بود غیرازقسمت های فروش پنیراست که درتمام مغازه های اغذیه فروشی که بنام «گاسترونوم» نامیده میشوند وجود دارد .



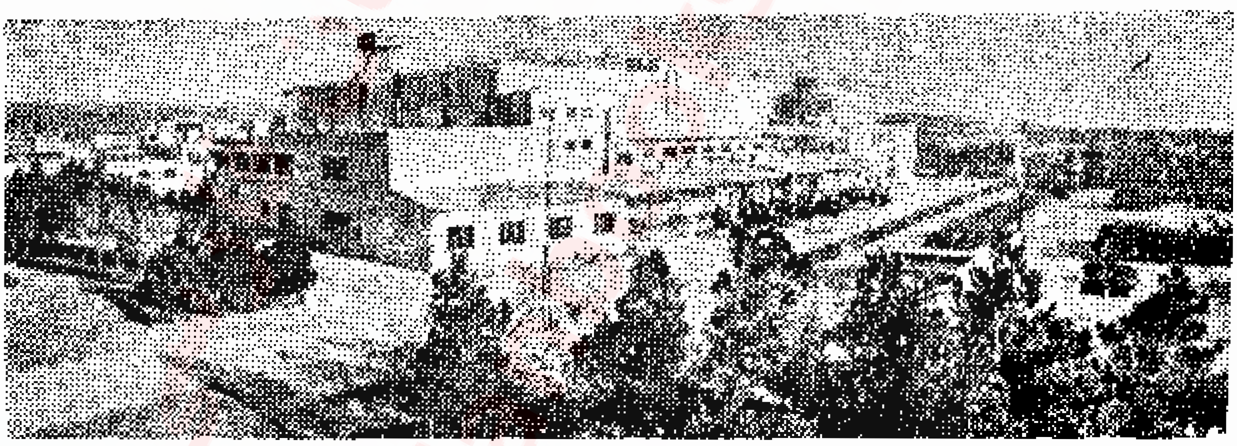
دریك مغازه پنیرفروشی

انواع پنیربسیار مختلف است و ازهمه‌نوع پنیر فراوان است.

گوشت درشوروی نسبت به مواد غذائی دیگر گرانتراست و دلیل آنهم کمی نسبی حیوانات است .

دردوران جنگ ارتش های هیتلر میلیون هاراس حیوانات را یا بآلمان بردند ویا برای مصارف خوراك خودکشتند و البته یکباره نمی توان حیوانات را خلق کرد . بهمین جهت چرم و مواد چرمی وکفش هم در میان البسه گرانتر از لوازم دیگراست .

با وجود این انواع مختلف گوشت درتمام مغازه های اغذیه فروشی فراوانست که بصورت گوشتهای خام و گوشتهای سرد پخته (مانند انواع ژامبون ، کالباس ، سلامی وغیره) یا بصورت گوشتهای پخته و کنسروشده درقوطی ها فروخته میشود .
انواع کنسروها ، یعنی اغذیهٔ محفوظ درقوطیها از انواع گوشتها گرفته تا بقولات وسبزیها وکمپوتهای میوه ومربا ها درظرفهای سربسته شیشه ئی فراوان است ودراختیارعموم مصرف کنندگان قرار دارد .
ما اینها را هم درمغازه های مسکودیدیم هم درتفلیس وهم درباکو .



یك کارخانهٔ صنایع گوشت درشهر باکو

کارخانه های صنایع گوشت درتمام مراکز بزرگ و کوچك کشور شوروی مخصوصاً در مناطق پرورش دامها بسیارند .

برای هیچ چیزجیره بندی وجود ندارد وبنابر مثل معروف فارسی خودمان «پول گرد وبازار دراز» هرکس هرچه دلش میخواهد وهرمقدارکه دلش میخواهد خرید می کند ومردم خیلی هم خرید میکنند .

درحالی که در بعضی ازکشورها هنوزهم بقایای جیره بندی زمان جنگ باقیست ودربعضی کشورهای دیگربتازگی بعضی مواد را جیره بندی میکنند، درکشورشوروی

ازسال ۱۹۴۷ جیره بندی بکلی لغوشده است وعلاوه براین قیمت ها مخصوصاًقیمت مواد خوراکی وغذائی مرتباً پائین آمده است وپائین ترمیآید . از جمله از اول آوریل۱۹۵۲ یك باردیگر (برای پنجمین باربعدازجنگ) قیمتها تنزل کرد ودرنتیجه مردم بیشتربهمه چیز دسترسی پیدا میکنند .

این موضوع رابایذ جداگانه و عمیق تر مطالعه کنیم .

تنزل قیمت ها

درقطار راه آهنی که ما را ازباکو به مسکومیبرد با چند نفر آشنا شدیم که ازجملهٔ آنها آقای سروریان بود. آقای ساشاسروریان سابقاً درکارخانه های سلطنت آبادکارمیکرد وچند سال پیش جزوارامنه ئی که ازایران بشوروی رفتند با زن و فرزند خود بآن کشوررفت واکنون دریکی ازکارخانه های ماشین سازی صنایع نفت درباکومهندس است.

آشنائی وبرخورد با اوبما امکان میدادکه دربارهٔ زندگی وطرزکاروگذران مردم شوروی تحقیقات بیشتروعمیق تری بکنیم. تحقیقاتی که ازنخستین لحظهٔ ورود بخاک شوروی ازصحبت با شوفوراتومبیل درباکوشروع کرده بودیم وتاآخرین فرصت هم ادامه میدادیم.

سروریان میگفت با حقوقیکه دریافت میدارد بخوبی زندگی میکند، مخصوصاً چون خانمش نیز، که زبان انگلیسی را خوب میداند، درآنجا تدریس می کند ومعلم زبان انگلیسی است درامد خانوادگی آنها بیش از مخارجشان است وبهمین جهت میخواهد برای اوایل تابستان یك اتوموبیل ازمحل صرفه جوئی های خود بخرد.

ضمن صحبت هائی که با هم میکردیم با لحنی پر از اطمینان و امید می گفت اینجا زندگی راحت وآسوده است وروزبروزهم بهترمیشود. برای اثبات نظرخود ازپائین آمدن منظم قیمت ها صحبت میکردکه در بهبود زندگی وبالا رفتن سطح زندگی اهمیت وتأثیرمستقیم داردوگفت «خیال میکنم همین روزها یکباردیگرقیمت ها تنزل کند. همهٔ مردم منتظرهستند، زیرااکنون موقع آن رسیده است که باز هم قیمت ها پائین بیاید...»

دوشب بعد، شب اول آوریل همهٔ ما درواگون رستوران قطارنشسته بودیم که بلندگوی رادیو توجه شنوندگان خود رابه اعلامیهٔ دولت جلب کرد. این اعلامیه دربارهٔ تنزل جدید قیمت ها بود. برق شادمانی درچشم کارکنان قطاردرخشید. یکی ازآنها یك بلندگوی اضافی را دربغل گرفت وبداخل آشپزخانهٔ قطار برد تا درآنجا رفقای دیگرش هم بتوانند براحتی اخباررا بشنوند.

سروریان هم با تبسمی که بیشتراز تبسم معمولی اوبود به من نگاه می کرد. رادیواعلام میداشت که قیمت ها پائین آمده است وصورت ریز اجناس ولوازمی که

قیمتشان کم شده بود و اندازهٔ تنزل هریك رامیگفت .

بنابراین صورت انواع آرد و نان وماکارونی از ۱۲ تا ۱۵ درصد ارزانتر شده بود که ازجمله آرد و نان گندم اعلا شامل حداکثر تقلیل یعنی ۱۵درصدبود، انواع گوشت ومحصولات گوشتی از۱۵ تا ۲۰ درصد ، کنسروهای سبزی ها و گوشت ۲۰ درصد ، کره ومارگارین ۱۵ درصد، روغن های نباتی وسایرمواد روغنی از ۲۰ تا ۳۰ درصد ، انواع پنیر ۲۰ درصد ، شیر و محصولات شیر ۱۰ درصد ، سوسها و مایونز ۳۰ درصد، تخم مرغ ۱۵درصد، انواع ویتامین ها ۱۰ درصد، قند ۱۰درصد، چای ۲۰ درصد، قهوه۱۵ درصد، نمك ۳۰درصد، انواع شیرینی‌ها ۱۰تا ۱۵درصد، میوه ها (سیب . گلابی وانگور) ونیز میوه‌های کنسرو شده وخشکبار ۲۰ درصد ازقیمتشان کم شده بود .

اعلامیهٔ دولت میگفت که درتمام رستورانها ، میهمانخانه ها ، ناهارخوریهای عمومی ، بوفه ها وخلاصه درهمه جا قیمتها بهمین نسبت تنزل داده میشود .

بعلاوه طبق همین اعلامیه قیمت کتاب و ازجمله کتاب های درسی نیز بطور متوسط ۱۸درصد تنزل می کرد وهمچنین قیمت اطاقها درمیهمانخانه ها وهتل ها نیز ۱۵ درصد پائین می‌آمد .

شنوندگان شوروی با گوشهای تیز ولبهای متبسم باخبار گوش میدادند و همسفران ایرانی‌ما باتعجب‌و حیرت‌بآنها نگاه میکردند.

تنزل‌قیمت های‌این موادی که موردمصرف عمومی‌است دریکروز واحد ودر سراسر کشور ، آنهم‌در یك کشوردویست وچندمیلیونی کارعظیمی است که بآسانی نمیتوان آنرا تصور کرد.

یکی‌ازهمسفران شوخ‌ما که‌مدتهادراروپا زندگی کرده‌است‌می گفت اروپائیان رسمی‌دارند که‌دراول آوریل‌هرسال مجاز هستند که بیکدیگر دروغ بگویند . بقول انگلیسها« آپریل‌فول» بقول فرانسویها« پواسون داوریل» درهمه جا مرسوم‌است. نکند که این‌اخبارهم‌ازجملهٔ همان‌دروغهای اول‌آوریل باشد.

دوستی که‌این اظهاررامیکرد وفقط‌بقصد شوخی‌این حرفرا میگفت میخواست باین‌وسیله تعجب‌خود راازاین اقدام‌بزرگی که‌در دنیای باصطلاح « آزاد » باور کردنی‌هم نیست‌اظهار دارد .

درواقع ازفرداصبح یعنی ازروزاول آوریل‌در سراسر شوروی‌اجناس به نرخهای جدیدفروخته میشد.حتی درواگون رستوران قطارما. وقتیکه به مسکورسیدیم، درهر مغازهٔ اغذیه فروشی، هر رستوران، هرکتابفروشی وهرهتل میدیدیم که تابلوهائی

بخط‌سرخ مقابل‌درهای ورود چسبانیده‌شده بود که بر روی آنها نوشته‌بودند « قیمت‌ها طبق نرخ جدید اول آوریل»

نظیر این تابلوها در فرودگاه‌رستف و درمغازه‌های تبلیسی و باکو هم دیده‌میشد. یعنی درهمه جای کشور این امر مهم در یک‌موقع انجام گرفته بود.

هر کدام‌از ما لااقل یک‌یا چندجلد کتاب خریده‌ایم که تقریباً بر روی تمام آنها قیمتهای سابق آنها مهر باطله خورده‌است ودر زیر آن قیمت جدید با تخفیف مقرر ثبت‌شده است وهمین قیمتی است که‌ما کتابها را خریدیم.



گوشه‌ای از یك کتابفروشی

در روی تابلوی که وسط عکس دیده میشود نوشته شده‌است که قیمت کتابها طبق قیمت جدید اول آوریل ۱۹۵۲ میباشد .

درقسمت عقب عکس هم یکبار دیگر نظیرهمین اعلان دیده میشود .

یکی از اعضای سفارت ایران که بستنی‌را خیلی دوست میدارد بااینکه مدتها در کشورهای مختلف اروپا بوده‌است اعتقاددارد که بستنی‌های مسکو، مخصوصاً بستنی‌هائیکه کشمکش‌هم‌دارند، از همه‌جای‌دنیا خوشمزه‌تر و بهتر است. هرروز که باهم‌بودیم ، در

سینماو درتآتر یادر خیابان ودر مغازه، فورا بسراغ بستنی فروشها میرفت و بستنی میخرید وخیلی خوشحال بود که از اول آوریل بستنی هم ۱۰ درصد ارزانتر شده است.

جالب توجه اینست که بعد از جنگ این پنجمین باری بود که قیمت اجناس و کالاهای کثیرالمصرف ، یعنی اجناسی که مورد استفاده عموم مردم است تنزل داده میشد. تنزلی که منظما از درآمد دولت، بسود مردم و مصرف کنندگان کم میکند.

بدنیست که این موضوع را کمی عمیق تر مطالعه کنیم. زیرا مطالعهٔ این موضوع ، خود برای شناختن شوروی و رژیم حکومت شوروی مفید است.

در سراسر دنیا کسانی هستند که بر اثر تبلیغات غلط و مغرضانه و شایعات و انتشارات دروغ و یا قضاوت کردن بر اساس اخبار مربوط بسال های دشوار آغاز حکومت شوروی یا سالهای سخت جنگ چنین تصور میکنند که کشور شوروی کشور گرسنگی است و سوسیالیزم یعنی فقر و محرومیت عمومی. و تصور میکنند که در یك حکومت سوسیالیستی تمام سرمایه ها و ثروت ها از همهٔ اشخاص گرفته میشود و همه یکسان فقیر و گرسنه میشوند. درحالیکه امروز بسیاری از مردم دنیا این حقیقت را فهمیده اند که سوسیالیزم یعنی ریشه کن ساختن فقر و محرومیت و نابود کردن گرسنگی و احتیاج و ایجاد یك اجتماع متمدن و با فرهنگ که عموم افراد آن بتوانند در تنعم و آسایش بسر برند، و از نعمت های زندگی برخوردار باشند.

در کشور شوروی که یك کشور سوسیالیستی است هرچه زمان می گذرد مردم رفاه و آسایش بیشتری بدست میآورند و این رفاه و آسایش بیکدسته و یکطبقهٔ معین محدود نمی شود بلکه تنعم و آسایشی است که عموم افراد اجتماع از آن بهره مند میشوند.

وقتی که قیمتها پائین می آید و مخصوصا قیمت اجناس و لوازم کثیرالمصرف از قبیل نان و گوشت و لبنیات و قند و چای و شیرینی ارزان میشود ، یعنی همهٔ مردم آسایش بیشتری بدست می آورند و ، وقتی که کتاب ارزان میشود یعنی فرهنگ بیشتر در دسترس عموم مردم قرار میگیرد.

این امر از ماهیت حکومت شوروی ناشی میشود که یك حکومت سوسیالیستی است، حکومت واقعی مردم بدست مردم و برای مردم است.

مسافری که مثل ما بمسکو میرود و موزه‌های این شهر را تماشا میکند، در موزهٔ انقلاب یادر موزهٔ لنین می بیند و می شنود که راهنمایان در برابر بعضی از نقشه ها که کشور شوروی را در دورانهای مختلف نشان میدهد با کمال سربلندی از روزگار دشوار گذشته صحبت میکنند و از نخستین سالهای انقلاب حرف میزنند و میگویند :

« نان نبود، غذا نبود، ماشین نبود، خانه نبود. دشمنان داخلی و دستیاران خارجی آنها همه چیز را نابود کرده بودند و میکردند. از هیچ جا کمك نمی رسید و می بایست در عین حال که از کودك انقلاب، دفاع میشد همه چیز هم فراهم شود. سالهای سختی بود... »

شورویها آن روزگاررا فراموش نمیکنند و همیشه بخاطر دارند.

آری آن سالها سخت بود ولی رژیم صحیح حکومت شوروی همه‌چیز را برای ملت فراهم کرد. بطوریکه حتی پیش از جنگ اخیر دوران نعمت فرارسیده بود، نان بود، غذا بود، ماشین بود، خانه بود و همه چیز بود و اگر جنگ نابود کننده فرا نمیرسید دنیا خیلی زود میدید که مردم شوروی درچه تنعم و آسایش باور نکردنی بسر میبرند. اما جنگ فرا رسید و تمام مصائب خودرا برمردمی که بکار ساختمان صلح جویانهٔ خویش مشغول بودند و زندگی خودرا روز بروز بهتر از پیش میکردند تحمیل نمود و باز سالهای دشوار فرارسید.

چندسال پیش آقای دکتر حسین گل گلاب استاد دانشگاه تهران برای شرکت در جشن دویستمین سال فرهنگستان علوم شوروی بآن کشور سفر کردند. بیاد دارم که در مراجعت خود ضمن یک سخنرانی درباره مشاهدات خود در لنینگراد میگفت که در موزهٔ جنگی آن نمونهٔ نانی را دیده بود که مردم شهر درروزهای محاصره ودردوران جنگ می خورده اند.

جیرهٔ نان روزانه تاروزی ۱۲۵ گرم(تقریباً یکسیر و نیم) برای هر نفر پائین آمده بود. این نان که قطعه‌ئی بطول ۱۰ سانتیمتر و بعرض ۸ سانتیمتر و بقطر ۲ سانتیمتر میشد وغذای سه وعدهٔ مردم شهر بود بیش از ۲۵ درصد گندم نداشت و ۷۵ درصد بقیه آنرا مواد چربی و نباتات روغنی تشکیل میداد.

براثر مصائب جنگ و قحطی بیش از نیم میلیون نفر در شهر لنینگراد مردند.

ملت شوروی درزیر رهبری خردمندانهٔ پیشوایان خود و با نیروی علاقه و ایمان به وطن سوسیالیستی خود از جنگ پیروز در آمد.

ماهیت سوسیالیستی حکومت شوروی طوری بود که توانست خیلی زود خسارات جنگ را جبران کند و باز هم سالهای دشوار را پشت سر بگذارد.

درسال ۱۹۴۵ جنگ تمام شد، کشور و ملت شوروی باز کار و کوشش خود را در راه صلح ازسر گرفت. استالین پیشوای بزرگ ملل شوروی در نطقی که روز ۹ فوریه ۱۹۴۶ ایراد کرد گفت:

«دولت شوروی تصمیم دارد زمینه‌ی ترقی و توسعه‌ی جدید اقتصاد ملی خود را آماده نماید. گذشته از آنکه دراسرع اوقات جیره بندی ملغی خواهد گردید توجه خاصی هم بتوسعهٔ تولید مواد کثیرالمصرف که مورد احتیاج عمومی و بالابردن سطح زندگی مردم است بوسیلهٔ تنزل متوالی قیمتها مبذول میگردد.»

حرف استالین مانند حرفهای سایر زمامداران نبود. با اینکه درسال ۱۹۴۶ خشکسالی عظیم و بی‌سابقه ئی روی داد که از پنجاه سال پیش سابقه نداشت بازهم

تولید محصول ترقی کرد. سالهای دشوارپشت سرماند. محصولات فراوان شد . در دسامبر۱۹۴۷ جیره بندی درسراسر کشورشوروی ملغی گردید ودرهمان وقت برای اولین بارقیمتها پائین آمد .

براثرتقلیل قیمتها درظرف یکسال مردم ومصرف کنندگان شوروی ۸۶ میلیارد روبل سود بردند باردوم درماه مارس۱۹۴۹ قیمتها پائین آمد واین بار۷۱ میلیارد روبل درظرف یکسال بمردم سود میرسید ، درمارس ۱۹۵۰ سومین تقلیل صورت گرفت که چون دامنه آن وسیع تربود مردم ۱۱۰ میلیارد روبل سود بردند ، تنزل چهارم درمارس ۱۹۵۱ وبالاخره تنزل پنجم درآخرمارس (اول آوریل) سال ۱۹۵۲ صورت گرفت که بازدهها میلیارد روبل بمردم سودخواهد رسانید .

گفتهٔ استالین بدرستی انجام گرفت و بازهم سالهای آینده منظماً قیمت ها پائین و پائین تر خواهد آمد وعملا مثل اینست که هرفرد وهر خانواده شوروی بدون استثناء در هر سال منظماً از این راه اضافه حقوق و اضافه در امدی بدست می آورد .

در موقع بازگشت از مسکو در شبی که تصادفاً درباکو توقف کردیم بسراغ سروریان رفتم . آدرس اورا قبلا درقطارمسکو گرفته بودم . اوهیچ منتظر نبودکه من درآنوقت شب وبدون اطلاع بسراغش بروم . من توانستم زندگی مرفه و پر آسایش اورا ازنزدیك ببینم درضمن اینکه خانمش باکمال سرعت دو مرغ سرخ کرده برایمان حاضر کرد وخودش یك بطری شامپانی برایمان بازکرد بر سرقیمت قند صحبت میکردیم که تاکنون تقریباً یك ثلث ازبهای آن کاسته شده است و اوبا اعتقاد بسیارمیگفت : «سال آینده بازهم قیمت ها پائین ترخواهدآمد وخیال میکنم قیمت قندهم پائین بیاید .»

همین امید واقعی به آینده و اطمینان به اینکه زندگی سالهای آینده باز هم بهتر از امروز خواهد بود یکی از خصوصیات اساسی روحیات و صفات مردم شوروی است .

راز تنزل قیمت ها

اکنون که تا اینجا رسیده‌ایم بسیار مفید است که یك موضوع را هم که جنبهٔ علمی دارد مطالعه کنیم.

مسئلهٔ تقلیل منظم قیمت‌های اجناس در کشور شوروی مخصوصاً در مورد مواد کثیرالمصرف یعنی آنچه بیشتر مورد احتیاج عامهٔ مردم است یکی ازمسائلی است که در سراسر جهان بسیاری از مردم را بخود متوجه ساخته است. زیرا در واقع این امر فوق‌العاده جالبی است که کشوری پس از تحمل بار جنگی بدان دشواری بتواند درظرف چندسال کوتاه اقتصادیات خودرا بطوری ترمیم کند که نه تنها خرابیها و آثار وصدمات جنگ را بکلی جبران کند بلکه بتواند جیره‌بندی را با موفقیت لغو کند وقیمت اجناس را مرتباً بنفع مردم تقلیل دهد.

کسانی هستند که چون این مسئله در نظرشان فوق‌العاده مهم است و باموازین زندگانی آنها و چیزهائی که دیده‌اند وعادت کرده‌اند جور در نمی‌آید اصولا بآسانی آنرا باور نمیکنند یا میشنوند وفراموش میکنند.

کسانی هم هستند که دراین باره فکر میکنند ومیخواهند برای آن راه‌حلی در پیش خود پیدا کنند واین کار را بشکلی توجیه نمایند اما توجیه آنها اغلب صحیح نیست.

مثلا یك روزنامه نگار فرانسوی که در سال ۱۹۵۰ سفری بشوروی رفته است ومدت دوماه در آنجا بوده است پس از نقل ماجرای تنزل قیمت‌ها (در آنوقت نوبت سوم بود) چنین اظهارعقیده میکند که این امر ازآنجهت است که دولت شوروی خواسته است به‌مرارتهائی که مردم در دوران جنگ متحمل شده‌اند پاداشی بدهد و آنهارا راضی سازد. این طرز توجیه یك روزنامه نگار فرانسوی است. اما، حقیقت اینست که این موضوع از رژیم اجتماعی شوروی ناشی میشود کــه بطرف کمونیسم پیش میرود.

کسانی که دراین باره ولو باختصار مطالعه کرده باشند میدانند که گفته میشود اجتماع سوسیالیستی اجتماعی است که در آن «هرکس به تناسب استعدادش کار میکند و به تناسب کارش مزد میگیرد.» درصورتیکه اجتماع کمونیستی که حالت عالیتر و کاملتر اجتماع است چنان اجتماعی است که در آن «هرکس به تناسب استعدادش کار میکند و به تناسب احتیاجش مزد میگیرد.»

اکنون مدتی است که شورویها میگویند درراه ساختمان کمونیسم هستند، یعنی میخواهند اجتماع خودرا بحالت عالیتر و کامل تری برسانند .

بدیهی است همچنانکه برای تحقق سوسیالیسم و ایجاد یك جامعهٔ سوسیالیستی لازم بود که تحولاتی انجام پذیرد واز جمله وسایل تولید یعنی کارخانه ها ، معادن، ماشین ها وغیره به مالکیت اجتماع درآید برای وصول بدوران کمال بعدی هم باید مراحل تکمیلی دیگری طی شود .

استالین رهبر خردمندشوروی وتئوریسین دانای مسائل سوسیالیسم و کمونیسم برای این انتقال سه شرط اساسی ومقدماتی رالازم میشمارد که یکی از این شروط رشد فرهنگی اجتماع است .

یعنی اجتماع ازنظر فرهنگی بایدبمرحلهٔ تکاملی برسدکه تمام افراد واعضای آن بتوانند تمام استعدادهای بدنی وفکری خودرا بکمال برسانند، بتوانند ازراه تحصیل و پرورش کامل استعدادهای خودکارکنان فعالی برای تکامل اجتماع باشند . بتوانند شغل خود را آزادانه وموافق استعدادها و تمایلات خودانتخاب کنند و هروقت هم که خواستند آنرا تغییر دهند بطوریکه تمام عمر به یك شغل بسته ومیخکوب نباشند.

استالین میگوید برای تحقق این امور بایدتغییراتی در وضع کنونی داده شود . لازمست که پیش از هرچیز ساعات کار روزانهٔ افراد به ۶ ساعت وبعدهم به ۵ ساعت تقلیل یابد. عموم افراد وقت کافی برای تکمیل تحصیلات و پرورش بیشتر استعدادهای خود در تمام جهات داشته باشند. بعلاوه لازم است وضع سکونت آنها تکمیل یابد بطوریکه همه بمدارس فنی وعلمی عالی دسترسی داشته باشند .

بالاخره لازمست درآمدهای افراد افزایش یابد، واین امر ازدوراه بایدعملی شود یکی ازراه افزایش مستقیم حقوقها ودستمزدهای افرادودیگر مخصوصاً ازراه تقلیل منظم وتدریجی قیمت مواد کثیر المصرف .

اینست قسمتی ازنظریهٔ علمی استالین برای وصول بدوران کمونیسم .

بنابراین درمسئلهٔ تقلیل منظم قیمتها در کشور شوروی باید کلید را در همین نظریات علمی رهبر خردمند شوروی جستجو کرد ودانست که تقلیل قیمتها درعین حال که هم به رفاه مردم کمك میکندو هم سطح زندگی آنهارا بالا میبرد، خود قسمتی است ازیك برنامهٔ علمی دقیق وسنجیده برای بالا بردن وتکامل ساختمان اجتماع کامل تر بشری که در آن رفاه و آسایش برای عموم افراد بشر کاملا و بشکلی منظم تأمین میشود .

حکومت شوروی باطرح نقشه های اقتصادی پنجساله که پیوسته باموفقیت بپایان میرسند هرروز وهرسال منظماً وقدم بقدم باین هدف عالی وانسانی نزدیکتر میشود .

بدینقرار معلوم میشود که هر تعبیر دیگری که از امر مهم تقلیل قیمتها بشود صحیح نیست و بعلت عدم اطلاع و مطالعهٔ کافی میباشد .*

وچقدر شگفت انگیز است که گاه بیگاه دیده میشود که بعضی خبر نگاران و باصطلاح مفسرین و روز نامه نگاران (که بیشترشان هم آمریکائی هستند) نقشه های پنج سالهٔ شوروی را که برای تکامل اجتماع مردم انجام میگیرد مغرضانه سوء تعبیر میکنند و آنرا با نیات آشوب طلبانهٔ خویش باتدارکات جنگی وغیره مربوط میسازند درحالیکه شوروی برای ساختمان و برای تکامل و برای وصول بدرجات کاملتر و عالیتر اجتماعی که هدف اصلی زمامداران شورویست هرگز بجنگ احتیاج ندارد بلکه برعکس بصلح احتیاج دارد و بهمین جهت از نخستین روز پیدایش خود همواره هوادار استوار صلح بوده است .

این موضوع را بعداً هم می توانیم بیشتر و بهتر مطالعه کنیم .

---

* اکنون که صفحات کتاب زیر چاپست وتقریباً یکسال ازسفر ما به کشور شوروی میگذرد، همانطور که انتظار میرفت یکبار دیگر یعنی برای ششمین بار قیمت ها پائین آمده است .

. ازاول آوریل امسال (۱۹۵۳) برابر ۱۲ فروردین ۱۳۳۲ قیمت های جدید برقرار شده است. طبق نرخهای جدید اجناس کثیرالمصرف که مورد احتیاج عمومی هستند باز هم ارزانتر شده است .

مواد غذائی : یعنی انواع نان و گوشت و قند وچای وقهوه وشیرینی از ۱۰ تا ۲۰ درصد ارزانتر شده است. سبزیها ومیوهها وسیب زمینی ۵۰ درصد پائین آمده است . پارچه ولباس و کفش واسباب خانه، یخچالهای برق، ماشین های لباسشوئی ، اسباب ورزش ، ساعت ، دوچرخه ونظایر آنها نیز از ۱۰ تا ۲۰ درصد ارزانتر شده است .

قیمت غذاهای میهمانخانه ها وهتل ها نیز بهمین نسبت پائین آمده است .

ازهم اکنون تمام مردم شوروی و کسانی که باشوروی آشنا هستند میدانند و یقین دارند که درسال آینده بازهم ارزانتر خواهد شد .

در شوروی جیره بندی وجود ندارد

بطوریکه دیدیم اکنون یعنی ازسال۱۹٤۷ درشوروی جیره‌بندی ملغی شده است در حالیکه حتی در بعضی از کشورهای بزرگ هم‌بعلت تأثیرات جنگ سابق وتدارک جنگ‌آینده هنوز بعضی‌مواد جیره‌بندی شده‌اند.

ازسال ۱۹٤۷ که جیره بندی‌در شوروی‌لغوشده است فروشگاههای مختلف کشور بصورت مغازه‌های بزرگتر برای عموم مردم بازاست وبدون استثناء هرکس هرچه میخواهد میخرد.

از آنجاکه مبنای اطلاعات بسیاری ازمردم در بارهٔ شوروی مربوط‌بسالهای پیش از ۱۹٤۷ ودوران جیره بندی است بد نیست بدانیم‌که قبلا وضع ازچه قرار بوده است.

تاسال ۱۹٤۷ درکشور شوروی سه‌یا چهار نوع فروشگاه بود:

اول فروشگاههائی‌که اجناس رابقیمت های ارزان اما طبق جیره واندازه معین ودرمقابل ارائهٔ‌کارت جیره‌بندی باشخاص میفروختند وباین وسیله حداقل‌لوازم معیشت‌باحد اقل‌قیمت درد‌سترس‌عموم قرار میگرفت.

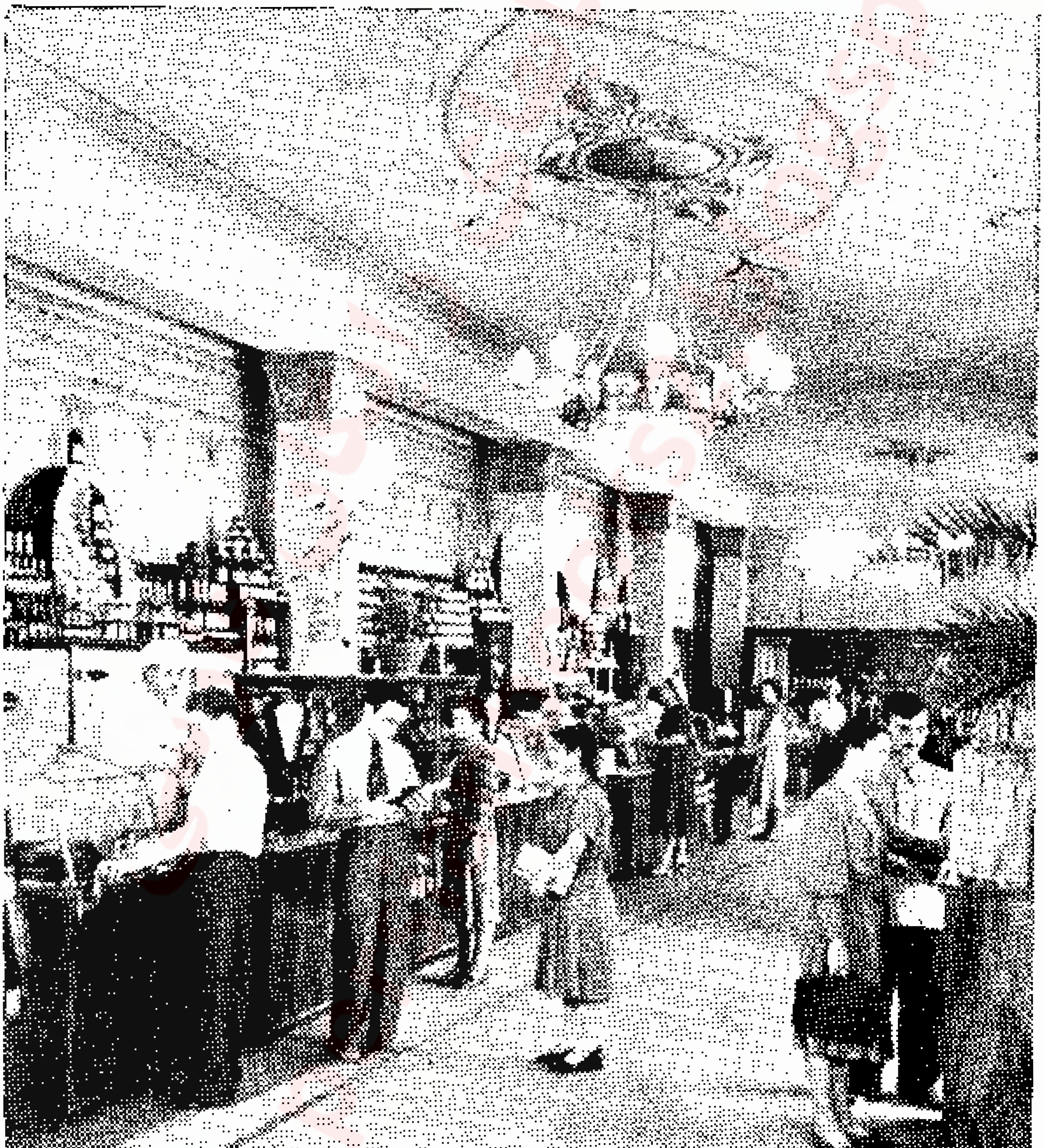
دوم فروشگاههائی‌که همان اجناس رابدون‌کارت جیره بندی وبصورت‌آزاد میفروختند. دراین مغازه‌ها هرکس هرچه‌میخواست میخرید ولی‌البته‌قیمت‌هادراین جاخیلی‌گرانتر ازمغازه‌های جیره بندی بود.

این هردو فروشگاهها دولتی‌بود وفروشگاه نوع دوم درواقع بازارآزادی در دست‌خود دولت بود.

سوم خرید وفروشهای آزاد میان مردم بصورت بازار آزادعادی بودکه‌هر کس‌اجناسی‌راکه مورد احتیاجش‌نبود،یامازاد احتیاجاتش رابدیگران میفروخت.اغلب کلخوزیها یعنی اعضای سازمانهای‌کشاورزی دسته جمعی محصولات خصوصی‌خود را دراین بازارها بقیمت گزاف وگرانتر ازنرخهای جیره بندی دولتی میفروختند اما طبعاً قیمتشان ازفروشگاههای آزاددولتی ارزانتر می‌بود.

چهارم فروشگاههای دولتی مخصوص خارجیان واعضای سفارتخانه ها ونمایندگیهای خارجی‌مقیم‌شوروی بودکه‌آنها اجناس مورد احتیاج خودراازآنجاها وبقیمت معین و ارزان تهیه میکردند.

بعداز الغای جیره‌بندی‌این‌فروشگاهها‌ومغازه‌ها همه صورت‌واحدپیدا‌کرده‌اند واکنون در‌سراسر شوروی فقط فروشگاههای دولتی هستندکه قیمتها در تمام آنها یکسان است وبدون هیچ‌قیدوشرط‌وهیچ‌نوع‌کارت وجیره‌بندی هرچه‌دارند بهرکسی که‌بخواهد میفروشند وخارجیان مقیم شوروی‌هم مثل‌خود مردم شوروی ازهمین مغازه های‌عمومی لوازم مورد احتیاج خودرا تهیه میکنند .



گوشه‌ای ازیك تالار یك فروشگاه

هرفروشگاه ازچندین تالار بزرگ تشکیل میشود وفروشگاههای بزرگ درعمارات خیلی بزرگ وچند طبقه قرار دارند .

البته اکنون باز هم یکنوع بازار آزاد وجود دارد که مردم اجناس خصوصی خودشان یا کلخوزیها محصولات شخصی وخصوصی خودشان رادر آن میفروشند اما فرق این بازارهای آزاد کنونی با بازارهای آزاد سابق اینست که در اینجاها قیمت‌ها کمی از قیمت فروشگاههای کنونی دولتی ارزانتراست . و در این بازارهای آزاد قیمت‌ها هرگز از قیمت دولتی گرانتر نیست .

این اختلاف قیمت برای آنست که فروشندگان بتوانند محصول خصوصی خود را بفروش برسانند و گرنه طبعاً مشتریان ازفروشگاههای دولتی که درآنها اجناس فراوانست خرید میکنند .

نتیجهٔ الغاء جیره بندی اینست که اکنون بازار های آزاد و فروشگاههای دولتی وجوددارندکه درآنها پس ازالغای جیره بندی درسال ۱۹۴۷ بشرحی که قبلا دیدیم تاکنون پنج بارقیمتها تنزل یافته است و بازهم سال بسال قیمت ها ارزان وارزانترمیشود . طبعاً درفروشگاههای آزاد نیز که قیمت هاشان از بازار دولتی ارزانتراست سال بسال قیمت ها پائین تر می‌آید و در نتیجه وضع زندگی مردم بهترمیشود .

درقسمت های قبلی اقلام بزرگ سودی که درهربارتنزل قیمت ها عاید مردم شده است دیدیم . این سودیست که درواقع میان فردفردمردم توزیع میگردد .

درهمین تنزل قیمت های اخیرکه ما شاهد آن بودیم یکباره زندگی هریك ازافراد مردم بهترمیشد .

مثلا یکی ازاعضای سفارت ایران خدمتکاری داشت که هرروزچند ساعت در منزل او کارمیکرد . این زن وشوهرش که او نیزدریکی ازسفارت خانه های خارجی شوفوربود مجموعاً درحدود ۲۵۰۰ روبل درآمد ماهیانه داشتند .

این زن وشوهر با این حقوق زندگی خیلی خوبی داشتند زیرا درهرماه در حدود ۱۲۰۰ روبل خرج غذا وخوراك خود میکردند وچون کرایهٔ منزل و هزینهٔ سوخت وگرما وبرق چیزمهمی نمیشود میتوانستند بقیه پول خود را برای لباس و تفریحات خود مصرف کنند وبهمین‌جهت این‌خانم خدمتکارجوراب نایلون که قیمتش نسبتاً زیاداست میپوشید ومیتوانست درمنزل‌خود یکدستگاه تلویزیون‌هم داشته باشد. که حتی بسیاری ازهمسفران ماابتدا نمی‌توانستند این‌حقیقت را باورکنند و بپذیرند.

همین زن وشوهربر اثرتنزل اخیرنرخها ، که قیمتها از ۱۰ تا ۳۰ در صد تنزل کرد، درهرماه‌اقلا درحدود ۲۰۰ روبل صرفه جوئی واضافه درامدپیدامیکردند که دربالارفتن سطح زندگی آنها کمك بسیارموثریست .

یك زن و شوهر دیگرکه دو بچه هم داشتند و آنها نیز درحدود ۲۵۰۰

روبل درآمد ماهیانه داشتند ودر هرروز ٤٠ روبل خرج غذای خود میکردند در تنزل اخیر قیمت ها درحدود روزی ٦ روبل و ماهی ١٨٠ روبل صرفه جوئی و اضافه درامد پیدا کردند و آنها نیز مصمم بودند از محل این اضافه درامد که در سال بیش ازدوهزارروبل میشد یك رادیو تلویزیون خریداری کنند که قیمتش از همین حدودها بیشتر نیست .

باین ترتیب با هربارتنزل قیمت ها که هر سال مرتباً انجام گرفته است و میگیرد سطح زندگی مردم شوروی بطورعموم یک مقدار بالاتر می آید و همین امریست که مورد نظروتوجه اولیای دولت شوروی میباشد .

حکومت شوروی که متعلق بمردم است هدف اصلی واساسیش بهبود دائمی و بالابردن سطح زندگی تمام مردم است وازآنجا که یك حکومت سوسیالیستی است و تمام اقتصاد ورهبری امورتولید اقتصادی آن در دست دولت است می تواند باتنظیم نقشه-های وسیع تولیدی وافزایش تولیدات خود این منظور خویش را بطریق صحیح اجرا وعملی کند .

پیش ازجنگ کار تهیهٔ موادخواروبار عمومی دردست یك وزارت خانه بود ولی ازآنجا که اهمیت تولید روزبروز بیشتر میشد اکنون سه وزارتخانه عهده دار این امرهستند : وزارت خواربار، وزارت صنایع گوشت وشیر ـ وزارت تولیدات ماهی وشیلات . واین سه وزارتخانه باهمکاری یکدیگر درتلاش دائمی هستند که میزان تولیدات خودرابوسیلهٔ هزاران بنگاه ومؤسسهٔ تابع خودطبق نقشه های پیش بینی شده بیشتر و بیشتر کنند تابتوانند قیمت هارا نیزمنظماً ارزان وارزان تر نمایند .

اگر بآمارهای رسمی منتشره نگاه کنیم میبینیم که درظرف چندسال بعدازجنگ مثلاشکر ٦ برابر قند ١٤ برابر روغنهای نباتی ٣ برابر مارگارین تقریباً ٢/٥ برابر صابون ٤ برابر انواع کنسرو ها ٢ برابر وهمچنین سایر لوازم مایحتاج کثیرالمصرف زندگی هر کدام چندبرابر تهیه میشودودراثر همین وفور وافزایش تولید قیمتهامنظماً تخفیف یافته است .

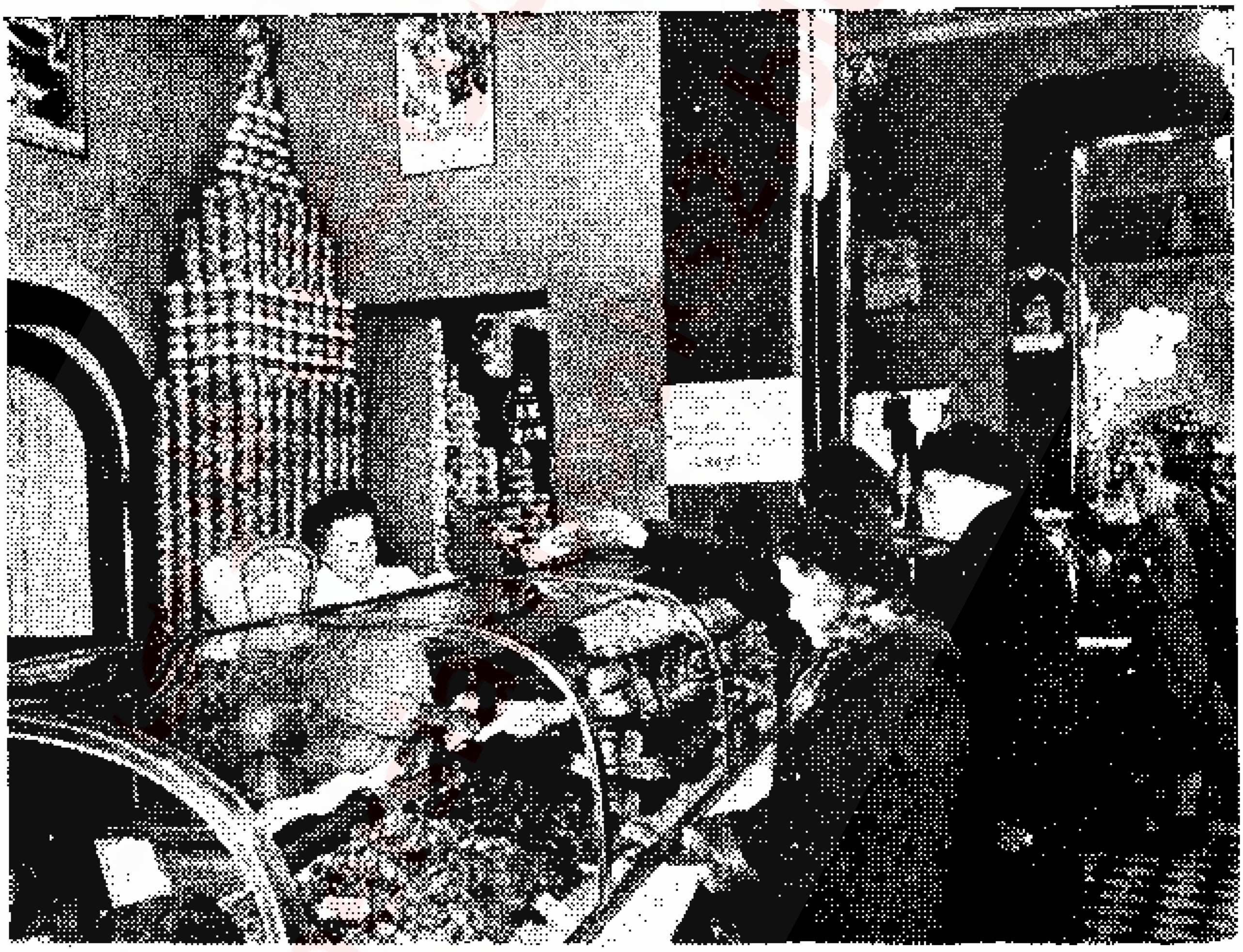
فروشگاههای بزرگ وکوچك مملواز خواربار واجناس و درضمن مملو از جمعیت که درسراسر کشور شوروی حتی در ایستگاههای کوچك راه آهن ودر ایستگاه های راه آهن زیر زمینی مسکو وجود دارد همه تابع این وزارتخانه ها هستندواجناس آنهارا دردسترس عموم میگذارند .

تابستان گذشته که مدتی درسویس بودم یکی از نمایندگان مجلس سویس که به تازگی ازسفر شوروی بازگشته بوددرضمن یك سخنرانی برای شنوندگان خود از

مغازه‌های خواربار واغذیه فروشی مسکو صحبت میکردو میگفت :

«در دوران اقامت خود، مایکی ازمغازه های بزرگ خواربار فروشی و را که بنام «کاسترونوم» نامبده میشود تماشا کردیم که موجودی موادهر یك از آنها غذای چندین هفتهٔ یك هنگ را کفایت میداد و مسلماً تماشای آن فروشندگان سویسی را متعجب میساخت.»

ناطق مزبور اضافه می کرد که: «درقسمت های مختلف کاسترونوم شماره یك هر روز تقریباً ۸۰/۰۰۰ مشتری خرید میکردند، قسمت گوشت فروشی آن ۴۰ نوع مختلف محصولات گوشتی میفروخت دراین مغازه هرروز یك تن (۱۰۰۰ کیلو) کره مصرف میشد. درقسمت فروش نان هم ۴۰ نوع نان مختلف که هم از نظر شکل وهم از نظر جنس وطعم مختلف بودند فروخته می شد.»



یك گوشهٔ دیگر در یك فروشگاه

این قسمت مخصوص فروش کنسرو وشیرینی در یك فروشگاهاست تابلوی که در وسط عکس به ستون نصب شده است اعلانیست که بنابرآن قیمت‌ها با تخفیف جدید وطبق نرخهای اول آوریل ۱۹۵۲ فروخته میشود .

این اظهارات او نه تنها مرا که با بازارهای آشفته و دکانهای بی ثبات کشور

خودمان آشنا هستم متعجب میساخت بلکه شنوندگان سویسی را نیز بتعجب میآورد .

درسفر شوروی ، منهم مانند همسفران دیگر خودتوانستم این مغازه‌ها را نه تنها درتمام‌خیابانهای مسکو بلکه درشهرهای باکو وتفلیس هم‌ببینم . ماتوانستیم وفور بی‌اندازهٔ اجناس‌وانبوه فراوان مردمی را که درکمال نظم و ترتیب خرید میکردند و میزان فوق‌العاده وروزافزون فروش‌را بچشم خود به‌بینیم .

اینکه‌مینویسم«روزافزون» ازاینجهت‌است که باهردفعه تنزل قیمتها،بطوریکه دیدیم‌مبلغی بردرامد هرفرد وهر خانواده افزوده میشود وبراثر این افزایش درامد قدرت‌خریداو بیشترمی‌شود ومی‌توانددمقادیربیشتری کالا بخردودرنتیجه میزان‌مصرف عمومی‌هم زیادترمیشود ومیزان‌فروش «روزافزون» میگردد.

برای نمونه بد نیست افزایشی راکه در میزان فروش یك مغازه حاصل شده است نقل کنم .

دریکی‌ازهمین مغازه‌های‌بزرگ(کاسترونوم شماره۱۸) که‌یکماه‌پیش ازتنزل اخیر قیمتها بطور متوسط روزی ٦٥٠ کیلوکالباس و٥٤٠ کیلوکره و٤٣٠ کیلو شیرینی و١١٥٠ کیلو قند می‌فروختند ، در روز چهارم آوریل کسه روز چهارم تنزل قیمتها بود ٧٨٠ کیلوکالباس و ٦٢٠ کیلوکره و٥٧٠ کیلو شیرینی و١٢٩٠ کیلو قند فروختند و در این مغازه ٢٠ نوع کالباس قریب ١٥ نوع پنیرهای اعلا ٨ نوع‌کره ، بیش‌از٣٠٠ نوع شیرینی‌وبعلاوه انواع‌واقسام کنسروهای گوشت‌وماهی وسبزی‌ومیوه فروخته‌میشود.

ماخود میتوانستیم‌این انواع مختلف رابچشم خودببینیم . همین‌وفور نعمت وفراوانی موادخواربار توأم‌باتنزل تدریجی‌ومنظم قیمتهاست‌که زندگی‌مردم شوروی راآسان‌وراحت میکندوروزبروز بالاوبالاتر میبرد.

«لردبوید ، اور» انگلیسی‌رئیس‌هیئت‌نمایندگی‌انگلستان‌درکنفرانس‌اقتصادی روزی که درجلسه عمومی کنفرانس نطق‌میکرد دربارهٔوضع‌زندگی‌مردم‌شوروی‌گفت:

«باید اعتراف کنم‌که هیئت نمایندگان انگلستان فوق العاده متعجب و حیرت زده شده اند . درمیان ماکسانی هستندکه قبلاهم باینجا آمده بودند .کسان دیگری هم هستندکه برای نخستین باربکشورشوروی می‌آیند . اما همه ما ازاینکه با چشم خود می‌بینیم‌که سطح زندگی درمسکوتا چه اندازه بالاست بحیرت افتاده‌ایم . »

واین آقای لرد خود رئیس سازمان خواربارجهانی وابسته بسازمان ملل‌متفق بوده است‌که درامورخواربار وزندگی مردم‌کشورهای مختلف بصیرت بسیاردارد .

بعلاوه اعضای نمایندگی انگلستان را عده‌ئی ازاستادان عالیرتبه دانشگاههای‌معروف

کمبریج واکسفورد و بیرمنگام و گلاسکو وعده‌ئی ازصاحبان صنایع معروف انگلستان تشکیل میدادند .

این بود آنچه میتوانستم ازمشاهدات و مطالعات خـود دربارهٔ غذای مردم شوروی ودربارهٔ تنزل قیمت ها برای خوانندگان نقل‌کنم .

این را هم اضافه کنم‌که ما درمشاهدات خود یکی ازبزرگترین ساختمان‌های جدید مسکو را هم دیدیم‌که کارساختمان آن تقریباً بپایان رسیده بود و باید بزودی مورد استفاده قرارمیگرفت .

این ساختمان یکی ازعمارات بلند وبقول مترجمین روسی‌ما « بلند اشکوبه » وتازه سازمسکواست و ۲۰۰۰ اطاق دارد ومجهز بتمام وسایل‌است که برای‌وزارتخانهٔ صنایع‌گوشت وشیرساخته شده‌است وخودعمارت نشان میدهد که‌درشوروی‌باین‌صنایع دربهبود زندگی وغذای مردم تأثیرعمده دارد تاچه اندازه اهمیت داده میشود.

پول درشوروی

درمیان همراهان ماکسانی بودندکه پیش از حرکت‌از تهران هر یك مبلغی پول برای خودبشوروی فرستادند یعنی بهمان ترتیب‌که در تمام دنیا و بانکهای دنیا مرسومست دراینجا هرقدرکه خواستند پول ایرانی‌به بانك شوروی دادند تا درمقابل پول‌شوروی به آنها پرداخت‌گردد .

همین‌که وارد باکوشدیم ودر همان موقع‌که مأمورین‌گمرك وبندر تشریفات عادی رسیدگی بگذرنامه‌ها وثبت آنها را انجام میدادند نمایندهٔ بانك هم‌در همانجا حضور یافت وبرای هریك‌از آقایانی‌که پول‌برای خودحواله‌کرده بودند مبلغ‌مورد درخواستشان را بهمراه آورده بود که بصورت بسته های اسکناس های نو در اختیار آنها‌گذارد .

اسکناسهای جدید ونو شوروی توجه تمام مسافرین رابخود جلب‌کرد وهمه بتماشای آنها پرداختند .

درمیان اسکناسها تمام انواع مختلف آن ازیك روبلی تا صد روبلی وجود داشت‌که همه باتصاویرونقش‌های زیباوداس وچکش وعکسهای لنین‌تزئین‌شده بود.

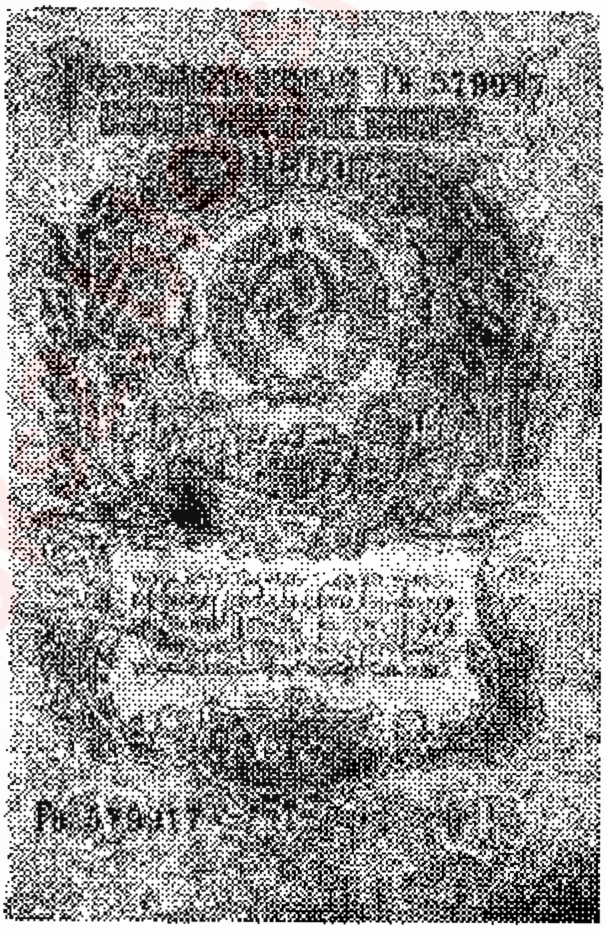
طبعاً تماشای این اسکناسها جالب توجه بوداما برای من آنچه بیشتر جلب توجه میکرد حرف یکی ازهمسفران بودکه هم‌آنجا وهم بعد ها در شهر باکو و در قطار راه‌آهن ودرشهر مسکو ، بارها می گفت «من تصور نمیکردم کــه درکشور شوروی اصلاپول هم وجوددارد .»

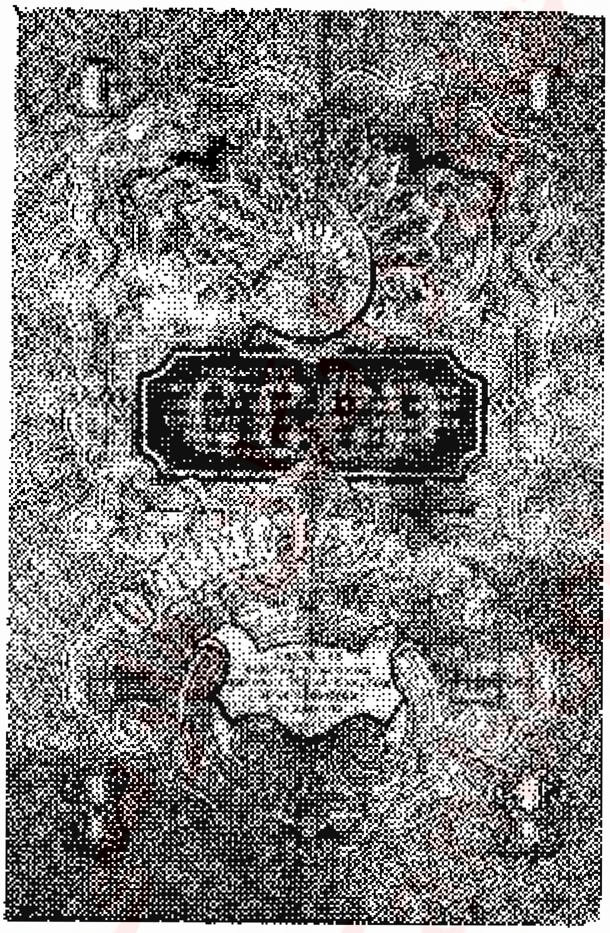
در واقع بسیاری ازمردم هنوز هم تصور میکنندکــه درکشور شوروی پول وجود ندارد بلکه خیال میکنند هرکس در مقابل کــاری کــه انجام میدهد کوپن یاکتابچه یاچیزی ازاین قبیل داردکه باآنها جیره‌های معینی را دریافت میدارد .در حالیکه حقیقت غیر از این است .

شاید برای بسیاری از خوانندگان این تذکر و این بحثی‌که در بارهٔ پول بمیان‌کشیده شده‌است اصولا غیر ضروری جلوه‌کند وباخود بگویند «این موضوع‌که نوشتن ندارد .» ولی تصور میکنم همانطورکه حتی یکی‌از همسفران ماتصور باطلی داشت وخیال میکرد درکشور شوروی اصلا پول وجود ندارد مسلماً‌کسان دیگری‌هم هستندکه چنین‌تصوراتی‌دارند. وبعلاوه ازآنجاکه‌درباره «روبل» و«منات»شوروی

وارزش آنها مطالبی منتشر شده است وعده‌ئی از هموطنان هم پرسیده اند نتیجه مشاهدات ومطالعات خودرا دراین باره هم مینویسم .

درکشور شوروی هم‌مانند همه‌جای دنیا پول‌وجود دارد ووسیلهٔ مبادله‌است. طبق اصل معروف سوسیالیسم «هرکس بتناسب استعداد ولیاقت خودکار میکند وبه تناسب‌کار خود مزد میگیرد» واین مزد بصورت پول باو پرداخت می شود وهمین پول وسیلهٔ مبادله وخرید وفروش وگذران زندگی است .





یك روبل شوروی

دو عکس بالا دو روی یك‌اسکناس «یك‌روبلی» است .

در قسمت پائین عکس سمت راست به ۱۶ زبان ۱۶ جمهوری شوروی نوشته شده است «یك‌روبل» . از جمله به ترکی آذربایجانی «یك منات» وبه فارسی تاجیکی «یك‌سم» .

واحد پول شوروی«روبل» است . «روبل» نام روسی آنست ودرزبانهای دیگر ملل شوروی‌گاهی آنرا باکلمات دیگر مینامند . مثلا در جمهوری آذربایجان آنرا«منات»میگویند درایران بمناسبت مجاورت‌با آذربایجان شوروی کلمهٔ«منات» برای روبل بیشتر شایع شده است . در تاجیکستان شوروی‌که مردم آنجا زبانشان فارسی است یك‌روبل را «یك‌سم» (سم» باضمه سین بروزن «قم») مینامند .

از آنجا که حکومت شوروی بزبان و عادات ورسوم ملی تمام جمهوریها احترام میگذارد و اتحاد جماهیر شوروی اتحادیهٔ شانزده جمهوری مستقل مختلف است در روی اسکناسهای شوروی هم علاوه بر یك «روبل» که نام روسی آنست ، به پانزده زبان دیگر ، ازجمله بزبانهای گرجی، ارمنی ،آذربایجانی،تاجیکی ، ازبکی،ترکمنی وغیره نیز نام پول را نوشته‌اند .

بنابراین نباید تصور کرد که «منات» چیز دیگری جز «روبل» است .

هرروبل صد «کوپك» است وکوپك که پول خورد است بصورت سکه های فلزی (ازیك کوپکی تا ۲۰ کوپکی) رایج است وروبل بصورت اسکناس (یك روبلی، سه روبلی ، پنج روبلی ، ده روبلی ، بیست و پنج روبلی ، پنجاه روبلی وصد روبلی) انتشار دارد .

ارزش رسمی روبل برای مبادلات جهانی معادل یك چهارم دلار تعیین شده است وچون یك دلار بنرخ رسمی ۳۲/۵ ریال ایرانی می ارزد . در مبادلات رسمی هریك روبل با ۸ ریال وسه‌شاهی مبادله میشود .

درمورد پول شوروی یك نکته قابل توجه است وآن اینست که سال بسال قیمت واقعی روبل بیشتر و بیشتر می‌شود ، زیرا باتنزل تـدریجی و منظم قیمت ها بطور تدریجی ومنظم بر قدرت خرید روبل افزوده می شود ، یعنی وقتی که مثلا درتنزل اخیرقیمت ها بطور متوسط ۲۰ درصد ازقیمت اجناس کم شده است عملا ۲۰ درصد برارزش روبل افزوده شده است، یعنی‌مثلا کنون با ۱۰۰ روبل میتوان همانقدر کالا خرید کـه پیش از تنزل قیمت ها می بایست برای آن ۱۲۰ روبل پرداخت . *

ازطرف دیگر چون پشتوانهٔ روبل شوروی علاوه برمقادیر هنگفت طلامقادیر نامحدود کالا هاست که درتمام مغازه هاوفروشگاههای دولتی فروخته می شود و مالك تمام این کالاهاهم دولت است وتمام آنها طبق قیمت های رسمی که ازطرف دولت اعلام می‌گردد دردسترس مبادلهٔ عمومی است ، عملا پول شوروی پول ثابت ومحکمی است که قدرت خریدآن مثل پولهای کشورهای دیگر بتناسب اوضاع روز وموجودی کالا دربازار متزلزل نمی‌گردد بلکه همانطور که گفتیم با تنزل تدریجی ومنظم قیمت‌ها برارزش‌واقعی‌روبل‌یعنی برقدرت خریدآن‌بطورتدریجی ومنظم افزوده می‌گردد واین یکی ازصفات مخصوص پول شوروی‌است.

* اکنون که با تنزل جدید قیمت ها دراول آوریل ۱۹۵۳ (۱۲ فروردین ۱۳۳۲) یکبار دیگرتقریباً از ۱۰ تا ۲۰ درصد ودر بعضی موارد تا ۵۰ درصد بهای‌کالا در شوروی پائین آمده است عملا ارزش روبل بازهم بهمین نسبت افزایش یافته است .

قیمت‌ها در شوروی

مسئلهٔ قیمتها درشوروی یك‌موضوع بسیارجالب توجه است که مخصوصاً برای خارجیان خیلی اهمیت دارد.

اگر بخواهیم قیمت اجناس وهزینهٔ زندگی درشوروی را بابهای مبادلهٔ رسمی روبل یعنی هرروبل به ۸ ریال وسه‌شاهی حساب کنیم هزینهٔ زندگی درکشور شوروی فوق‌العاده گران‌میشود. مثلادرمقایسه باپول‌ایران وبانرخ‌رسمی تبدیل‌ریال‌به‌روبل:

یك‌کیلو نان تقریباً ۱۲ ریال

۱۰ دانه تخم‌مرغ ۸۰ ریال

یك‌کیلو کره از ۱۶۰ تا ۲۵۰ ریال

یك‌کیلو گوشت از ۹۰ تا ۱۸۰ ریال (به‌تناسب نوع گوشت)

یك‌کیلو قند تقریباً ۱۰۰ ریال

وازاین‌قبیل قیمتها میشودکه درنظرما ونسبت بقیمتهائی‌که درایران هست‌و باریال سنجیده میشود گران وگاهی خیلی گران میباشد.اما برای‌کشف حقیقت باید مطالعه ودقت‌بیشتر بعمل‌آورد.

همین‌قیمتها بودکه درروزهای‌اول‌بنظرتمام‌همسفران مامثل‌تمام‌خارجیان که‌قیمت هارابا‌پول کشورخودشان حساب‌میکردند خیلی گران جلوه‌میکرد . درحالیکه‌درهمین حال‌میدیدیم تمام‌مغازه‌هاوفروشگاههای‌شوروی‌ازشهرباکووفروشگاههای کوچك‌ضمن راه‌گرفته‌تامغازه‌های بزرگ‌مسکووتفلیس‌وغیره‌همه‌جاوهمیشه ازخریدارانی‌که‌بمقدار زیادخریدمیکردندمملوبودواین خریداران چنانکه‌از سرووضعشان‌هم پیدابوداکثریت قاطعشان مردم عادی ومتوسط بودند .

مامیدیدیم‌که همهٔ‌مردم بدون‌اینکه احساس‌گرانی بکنندبمقدار فراوان خرید میکنند. درمغازه‌ها بانظم‌وترتیب درمقابل همهٔ‌قسمتها انبوه‌مردم همه‌چیزرا میخریدند وبابغل‌های انباشته‌بیرون می‌آمدنددرحالیکه‌ما باناراحتی قیمت‌اجناس‌را نگاه‌میکردیم وازکنار آنهامیگذشتیم.

یکروزهمراه یکی‌از خانمهای راهنمای خودمان دریکی‌از مغازه‌های مرکزی مسکوخواستم‌یك‌بلوزدست دوزی‌شده بخرم وبعنوان‌سوغات‌برای همسرم بیاورم. قیمت

بلوز که برروی آن نقشهای زیبائی دوخته شده بود در حدود ۲۵۰ روبل بود که به پول ما، در حدود دویست تومان بیشتر میشد. من با کمال ناراحتی بلوز را رد کردم ومعذرت خواستم و گفتم قیمت آن برای من خیلی گرانست.

خانم راهنمای من با قیافهٔ بسیار متعجبی خطاب بمن گفت :

«آقا شما نمیخواهید بخرید و گرنه این بلوز باین خوبی وباین قیمت هیچ گران نیست»

او راست میگفت، برای او و بمقیاس پولی که دردست مردم شوروی است بلوز گران نبود. اما بمقیاس پول ما و برای ما که پول محدود داشتیم و آنرا دائماً در نظر خودمان با ریال مقایسه میکردیم خیلی گران بود.

مسئله اینست که حکومت شوروی با اتخاذ یك سیاست خردمندانه قیمت روبل را دربرابر تبدیل بپولهای خارجی بالا برده است منتها درعین حال حقوقها ودستمزد های مردم شوروی هم طوری تعیین شده است که اجناس در نظر خریداران شوروی گران نیست اما برای خارجیان خیلی گران میشود. بطوریکه حساب میکردیم هزینهٔ متوسط یکروز زندگی برای خارجیان دریك هتل درجه اول درمسکو با پول ما در حدود روزی ۱۵۰ تومان میشود. اما برای خود شورویها باز هم گران نیست.

دلیل این گران نبودن اینست که یك کارگر متوسط (و نه متخصص) یا یك کارمند متوسط وتازه کار، یعنی تیپ مردم عادی ومتوسط شوروی که اکثریت هنگفتی را تشکیل میدهند بطور متوسط درمقابل ۴۰ ساعت کار درهفته (یعنی در هفته ۵ روز، روزی ۷ ساعت وروز ششم ۵ ساعت) درحدود ۲۴۰ روبل میگیرد. یعنی در مقابل هرساعت کار ٦ روبل. اگراین روبل را با نرخ رسمی تبدیل ریال حساب کنیم یك فرد متوسط شوروی درمقابل هرساعت کار تقریباً ۵۰ ریال میگیرد.

با این حساب ارقام قیمت موادی که مثال زدیم باین صورت درمی آید :

یك کیلو نان تقریباً با ۱۵ دقیقه کار

۱۰ دانه تخم مرغ با یکساعت و ۴۰ دقیقه کار.

یك کیلو کره باکمی بیش از ۳ ساعت تا ۵ ساعت کار

یك کیلو گوشت با نزدیك ۲ ساعت تا سه ساعت و نیم کار

یك کیلو قند با دو ساعت کار.

دراینجا باید درنظر گرفت که اولا این قیمت‌ها به تناسب یك کارگر و کارمند متوسط است که فقط درهفته ۴۰ ساعت کار کند. بنابراین کارگر یا کارمندی که در هرروز یکساعت اضافه یعنی روزی ۸ ساعت کار کند، اضافه مزد دارد.

کارگران متخصص وکارمندان بالاتر ازمتوسط حتی آموزگاران حقوق ودرامدشان بیشتر ازاین ارقام‌است .

کسانیکه سطح درامدشان ازاین میزان متوسط کمتر وپائین تر باشد نسبت بمجموع‌افرادخیلی کم هستنددرصورتیکه کسانی که‌سطح‌درآمدشان‌ازسطح‌متوسط‌بیشتر است‌بسیارند . علاوه براینهمه درکشورشوروی بیکاری وجود ندارد ودرهرخانواده هم بیش ازیکنفرمیتواندکاربکند ومعمولا هم بیش‌ازیکنفر، هرکسی به تناسب‌استعداد خودکار میکند و درامد خانواده ها منحصربه حقوق یا درامد یکنفر سرپرست خانواده نمیشود . باین ترتیب درامد خانواده ها بیشتر ورفاه هم بیشتراست .

حالا اگرقیمت همین موادرا درایران حساب‌کنیم چنین است :

نان یك‌کیلو تقریباً ۵ ریال

۱۰ دانه تخم مرغ تقریباً ۱۵ ریال

یك‌کیلوکره ۹۰ تا ۱۶۰ ریال

یك‌کیلوگوشت از ۲۰ تا ۴۰ ریال (به تناسب نوع‌گوشت)

یك‌کیلوقند به نرخ رسمی ۲۰ ریال

اگردستمزدمتوسط یك نفرکارگروکارمندجزءرادر روز ۴۰ریال حساب‌کنیم برای هرساعت‌کار تقریباً ۵ ریال می‌افتد .

یعنی قیمت های اجناس مزبور به تناسب ساعات‌کار در ایران بدینقرار می شود .

نان یك کیلو یك ساعت کار

۱۰ دانه تخم مرغ ۳ ساعت کار

یك کیلو کره ۱۸ تا ۳۲ ساعت‌کار

یك کیلو گوشت از ۴ تا ۸ ساعت کار

یك‌کیلو قند با ۴ ساعت‌کار

و تازه باید در نظرگرفت‌که از میلیونها نفوس‌کشور ماکسانی‌که هر روز ۴۰ ریال یعنی ماهیانه ۱۲۰۰ ریال داشته باشند هر چند هم زیاد باشند اکثریت هنگفتی نمیباشند . و بر عکس بیکاران و کسانی‌که درامدشان کمتر از این سطح است خیلی زیادترند وکسانی که درامدشان از این سطح‌بیشتر باشد تعدادشان به نسبت جمعیت کشورکمتر است .بعلاوه معمولا در خانواده ها هم ندرتاً بیش ازیك نفرکارمیکنند .گذشته بر اینها قیمت هاهم ثابت نیست و دائما تغییر میکنند . وقتی

که مجموعهٔ این مسائل رادر نظر بگیریم می بینیم که همهٔ قیمتها درکشور شوروی هر چندکه برای خارجیان گرانست اما برای خود مردم شوروی گران نیست و میلیونها نفر افراد شوروی میتوانندبا رفاه وآسودگی زندگی کنند .

در ایران بعلت نبودن سیاستهای اقتصادی و بی ارزش بودن پول آن در مقابل پول خارجیها زندگی خارجیها در کشور خیلی آسوده تر و بهتر از خود ایرانیهاست. یک نفر آمریکائی که دولارهای خود را در بازار سیاه میفروشد با پولیکه در کشور خودش فقط چند روز میتواند زندگی متوسطی داشته باشد در ایران چندین هفته زندگی شاهانه فراهم میسازد . ودر مقابل میلیونها برهنه و گرسنه و بیکار و بیمار حتی درامدی باندازهٔ آنکه ضروری ترین احتیاجات خود را مرتفع کنند ندارند .

بر عکس کشور ما ،در شوروی سیاست پولی خردمندانهٔ دولت که مبتنی بر تأمین آسایش مردم است هم رفاه آنها را تأمین میکند و هم امکان فعالیتها و مداخله های نا روای خارجیان را محدود میسازد و بهمین جهت است که در کشور شوروی زندگی برای خارجیان واقعاً دشوار وخیلی گرانست .

یکی از دبیران سفارت ایران با وجود اینکه مبالغی بعنوان کمک هزینه دریافت میدارد تازه حقوقش باندازهٔ شوفور سفارت است در حالیکه شوفور سفارت که وابسته باتحادیه های کارگری خود میباشد از مزایای خانهٔ ارزان ، بهداری و مراقبت پزشکی مجانی ونظایر آن هم که استفاده های نا مرئی مردم شورویست بهره مند میشود و برای دبیر سفارت ایران چنین تسهیلاتی نیست ، و بهمین جهت هم هست که مثلا کلفت این دبیر سفارت جوراب نایلون میپوشد و در خانهٔ خود تلویزیون دارد در حالیکه دبیر مزبور چنین امکاناتی با زحمت بسیار برایش فراهم میشود .و باز بهمین جهت هم هست که بسیاری از مأمورین سیاسی کشورهای خارجی مقیم مسکو بیشتر احتیاجات خود را با استفاده از موقعیت ومصونیت سیاسی خود ازخارج تهیه میکنند تا برایشان ارزانتر تمام شود .

با اینهمه باتنزل تدریجی ومنظم قیمت ها زندگی خارجیهای مقیم شوروی هم تدریجاً ومنظماً آسانتر وبهتر میشود زیرا آنها هم که مثل خود شوروی ها از فروشگاههای شوروی میتوانند خرید کنند، ازتنزل قیمت هابهره می برند وهرسال بهمان نسبت که قیمت ها پائین می آید هزینهٔ زندگی ایشان هم کمترمیشود .

وضع قیمت ها وقیمت روبل ومبادلات اجناس طوریست که روزبروز سطح

زندگی عموم مردم درآنجا بالا و بالاتر می‌آیـد واقدامات دولت قـدم بقدم عموم اجتماع را بجلومی‌برد .

بدیهی است که یك چنین اقدامات عمیق و پراهمیت فقط ازعهدهٔ یك دولت سوسیالیستی واقعی ، دولتی نظیردولت شوروی ساخته است ، که‌همه کار آن‌تحت نظم وقاعده وبانقشه های پیش بینی شده ومنظم وباتوجه بمنافع عمومی افراد ملت انجام می گیرد.

مسکو پایتخت بزرگ

مسکو یکی از پرجمعیت ترین وزیباترین شهرهای بزرگ دنیا است . مسافری که باقطارراه آهن بمسکو می‌رود ، حتی یکساعت قبل از رسیدن بایستگاه از میان ساختمانها و عمارات و کارخانه های عظیم و کارگاههای بزرگ که بکارساختمان مشغولند عبورمی کند و هرلحظه مناظر تازه ای از برابر دیدگانش می گذرد. بدین قرار مدتها ومدتها قطـار درحومهٔ شهر ودر نواحـی مختلف شهر عبورمی کند تا بایستگاه می‌رسد وموقعی که مثلا با هواپیما بخواهد مسکو را ترك کندبازباید با اتومبیل یك مسافت ۴۰ کیلومتری را به پیماید تابفرودگاه که درخارج شهر است برسد وآنوقت همین‌که هواپیما اززمین بلند شد بیننده ازاوج آسمان مـی تواند عظمت ووسعت وزیبائی مسکورا بهتر احساس کند.

همین احساسی است که درشهرهای بزرگ‌دیگر نظیر پاریس‌ولندن هم‌بانسان دست می‌دهد با این تفاوت‌که درمسکو نظم ساختمانها وتناسب ، بیشتربنظرمیرسد .

هرروز دهها قطار راه آهن وهواپیماهای مسافری هزاران نفر را بمسکو می‌آورند ومیبرند. ازهمه‌جای کشور پهناورشوروی که بیشترازدویست میلیون‌جمعیت‌دارد وازهمه جای دنیا مردم بمسکو می‌آیند .

مسکو یکی ازپراهمیت ترین پایتخت های جهان ویکی از محبوبترین شهر های دنیاست . میلیونها نفرنفوس شوروی و غیره شوروی هـر روز متوجه مسکو هستند زیرا مسکو پایتخت اتحادجماهیر شوروی ویکی ازبزرگترین مراکز فرهنگ هنر، علم وبالاخره سیاست جهان است .

بیش از ۸۰۰ سال ازعمرمسکومیگذرد، پنج سال پیش مسکوجشن هشتصدمین سال‌خودرا برپاکرد وهنوز هم خاطره های افسانه آمیز نخستین سالهای مسکو به همراه باداستانهای حماسی ازتاریخ پرماجرا وپرافتخارمسکونقل‌می‌شود.

نه تنها اکنون که مسکو پایتخت‌کشور شوراها ومرکزساختمان جهان نوین است ، اهمیت فوق‌العاده دارد و مورد توجه جهانیان است بلکه از سالها و قرنها پیش مسکو یکی ازمهمترین شهرهای بزرك جهان بوده است‌کـه نام آن در تاریخ جهان باجلوه ودرخشندگی بچشم می‌خورد.

مسافری که امروز بمسکو وارد می‌شود دروهلهٔ اول نمیتواند زیبائی آنرا درك کند ولی چندروز که گذشت وچشمش باخطوط ساختمانها وعمارات و با مناظر خیابانها ومیدانهای آن انس گرفت آنوقت متوجه زیبائی و عظمت مسکومی شود.

شاید بدون تردید بتوان گفت که تا چندسال دیگرمسکو زیباترین شهر بزرگ دنیا خواهد شد . زیرا زیبائی چیزی جزتناسب نیست و مسکو متناسب ترین شهر دنیاخواهد بود.

دریکی ازخیابانهای مرکزی مسکوموزه‌ئی هست بنام «موزهٔ تجدید ساختمان مسکو». درسالنهای مختلف این موزهٔ تماشائی ــ که من متاسفانه بعلت کمی فرصت آنرا خیلی باعجله وسریع تماشاکردم ـ نه تنهابوسیلهٔ نقشه ها ونقشه های برجسته وماکت ها تحولات وتغییرات مسکو دردورانهای مختلف ونمونه های خانه ها و منازل وبازارها وکوچه ها ومحله های مختلف مسکو درزمانهای مختلف تهیه شده است ونه تنها ماجراهای عظیم تاریخی آن ازحمله های تاتارها تا حمله های درهم شکستهٔ ناپلئون وهیتلر بنمایش گذارده شده است بلکه تماشا کننده در آنجا منظرهٔ مسکوآینده راهم بچشم خود می بیند .مسکوئی که ماکت‌ها ونمونه های کوچك محله های مختلف آن در نمایشگاه تهیه شده است وازروی همین ماکت ها ونقشه ها اکنون ساختمانهای آن یاساخته شده وبپایان رسیده ویا دردست ساختمان وانجام است .

درهمین موزه است که انسان می بیند که مسکو زیباترین و متناسب ترین شهر بزرگ دنیا خواهدشد.

درسال ۱۹۳٦ تصمیم گرفته شدکه بنای شهر مسکو تجدید گردد واین کار باکوشش وجدیت شروع شد، اما جنگ نابود کننده فرارسید و نگذاشت کـه نقشهٔ تجدید بنای مسکو بموقع انجام پذیرد .

باوجود این نه تنهادردوران پس ازجنگ کارساختمان باکوشش ازسر گرفته شد و با سرعت پیش میرود بلکه حتی در دشوار ترین روزهای جنگ هم کـار ساختمان وتعمیر وترمیم دنبال می‌شد.

از آنجا که مسکو پایتخت یك کشور سوسیالیستی است و تمام اراضی و عمارات آن متعلق بتمام مردم است شورای شهر مسکومی‌تواند برای مسکو نقشه‌ئی متناسب وهماهنگ بوجود آورد وآنراطبق نقشه بسازد.

بهمین جهت است که مثلا نقشهٔ ساختمان یك محله یکجا طرح می‌شود ودر آن همه چیز ازخیابانهای بسیار وسیع وساختمانهای متناسب، تاوسایل تفرج وآسایش باهم بحساب می‌آید.

آنچه ازساختمانهای قدیمی زیبا وبا ارزش است وباید باقی بماند و آنچه

کهنه وفرسوده وفاقدارزش است و باید جای خود را به ساختمانهای جدید بسپارد نیز در نظر گرفته میشود .

پارکهای عمومی ، سالن های سینما وتآتر ، آموزشگاهها وپرورشگاهها همه وهمه چیز مورد توجه قرارمیگیرد ودرتمام این نقشه،تناسب وهماهنگی شهر بشکلی که با اصول منطقی شهرسازی وساختمان تطبیق داشته باشد،رعایت می گرددوآنوقت کار ساختمان شروع می‌شود .

باین جهت است که مثلا مثل شهرهای دیگر دریك خیابان یك عمارت جلو ویك عمارت عقب تر ، یکی بلندتر ویکی کوتاه تر ، یکی کج و یکی راست یکی سنگی ویکی آجری نخواهد بود .

همهٔ ساختمانها با هم متناسب خواهد بود و ضمناً تغییرات آنها بطوری در نظر گرفته می شود که منظرهٔ شهر یکسان و یکنواخت و قالبی و کسل کننده هم نباشد .

طبق نقشهٔ تجدید ساختمان ، مسکو به یك «شهرباغ» تبدیل خواهد شد.یعنی مسکو مجموعاً صورت يك باغ ويك پارك عظیم مشجر وخرمی راخواهد داشت که جابجا درآن ساختمان هائی مختلف بارعایت تناسب واصول زیبائی برسرپاخواهندبود.

هم اکنون کار تجدید ساختمان بعضی از محله‌ها بپایان رسیده است وبهمین جهت زیبائی آن بشکل فوق‌العاده‌ای انسان راجلب میکند .

همچنانکه تذکر داده شد دراین تجدید ساختمان آنچه ازبناهای قدیم زیباو باارزش است محفوظ میماند واگرتوانند نقشه‌ها راطوری تنظیم کنندکه آنهادرجای خودباقی بمانند آنوقت بنارا بااسلوب فنی مخصوص خودکه شهرت عالمگیر پیدا کرده است عیناً جابجا میکنند ودر جائیکه متناسب باشد قرار میدهند .

بدین ترتیب است که مثلادرموقع تجدید ساختمان خیابان معروف «گورکی» که از خیابانهای معروف وزیبای مرکزی شهر است چند عمارت واز جمله عمارت معروف«شورای نمایندگان زحمتکشان شهرمسکو» (یاباصطلاح ماشهرداری)را ۱٤ متر تغییر مکان داده‌اند وبعقب برده‌اند تاهم خیابان گورکی باندازه کافی عریض‌شود وهم این عمارت زیبا وخوش ساخت کهنه وتاریخی محفوظ بماند .

درهمان موزهٔ تجدید ساختمان ، دریك قفسهٔ مخصوص ، طرز عمل را برای جابجا کردن عمارت نشان میدهندیعنی ماکت کوچکی ساخته‌اند وعین دستگاههای نقاله راهم به نسبت کوچکتر تهیه کرده‌اند وآنوقت خانم راهنمای موزه باگرداندن دستهٔ کوچکی، عمارتی راکه برروی دستگاههای نقاله قرار دارد جابجا میکند وبعد در توضیحات خود میگویدکه بجای نیروی دست او که دراینجا این عمارت نمونه راجا

بجا میکند در اصل و برای جا بجا کردن عمارات بزرگ شهر مسکو نیروی برق بکار می‌رود .



شهرداری مسکو

این بنای عظیم یکی ازساختمانهائیست که آنها را جابجا کرده اند این ساختمان رایکجا ۱۴ مترعقب‌برده اند .

وهمین خانم توضیحات جالبتری دراین باره اضافه میکند که در موقع جابجا کردن عمارات زندگی همچنان در آن برقرار است . جریان برق وگاز وآب وتلفن قطع نمیشود . اصولا هیچ یك از ساکنین عمارات چیزی احساس نمیکنند .

ومطلب دیگر اینکه تنها عمارت شهرداری نیست که جابجا شده است وآنرا ۱۴ متر عقب برده‌اند بلکه تاکنون بیش از ۵۰ عمارت را جابجا کرده‌اند که یکی از آنها را ۱۵۰ متر تغییرمکان داده اند وهمچنانکه کار تجدید ساختمان مسکو اکنون در جریان است وادامه دارد کار جابجا کردن عمارات هم درجریانست وهمین امروز نیز مشغول آن هستند .

وبازهم مطلب دیگر اینکه در جابجا کردن عمارات نه تنها آنها را بعقب یا بجلو میکشند بلکه گاهی جهت آن‌را هم تغییر میدهند ، مثلا عمارتی که جبهه آن کمی متمایل بشرق است عنداللزوم درموقع جابجا کردن جبهه آن‌را رو بجنوب میکنند .

بدین ترتیب تجدید ساختمان مسکو ازروی نقشه های معین وپیش بینی شده ادامه دارد وبهمین شکل است که خیابانهای بسیاروسیع و باروح باعمارات هماهنگ وپر شکوه درمسکو بوجود می آیدومسکو را اززیباترین ومتناسب ترین شهر بزرگ دنیا خواهدکرد واین امرهم مانند سایر امور دیگر ازماهیت سوسیالیستی حکومت شوروی ناشی می گردد که در آن مالکیت زمین وساختمان دولتی وعمومی است و دولت سوسیالیستی قادر است همانطور که اجتماع خود وتولیدات خودرا طبق نقشه تهیه میکند شهرهای خودرا هم طبق نقشه‌های پیش بینی شده زیبا ومتناسب بسازد.

می گویند یکوقتی مسکو معروف بشهر چهل درچهل گنبد (یعنی ۱۶۰۰ گنبد) بوده است وگنبدهای متعدد وبیشمار کلیساها مشخص‌ترین نشانهٔ مسکو بشمار میرفته است

امروز کلیساهای کهنه وتاریخی مسکو باتمام زیبائی ساختمانی وباگنبدهای پیازی شکل که سبك مخصوص کلیساهای اسلاوست وباتزئینات رنگارنگ این گنبدها همچنان باقی هستند امادیگر علامت مشخص مسکو بشمار نمیروند. زیراخانه‌های یك و دو طبقه بخانه های بلندچندطبقه تبدیل شده است وکم کم این گنبدها در میان خانه ها و دیوارهای شهر گم شده است.

بهمین جهت تصمیم گرفته شد که نمای مسکو یاباصطلاح صحیح ترسیلوئت یانیمرخ مسکو تغییر یابد و برای اینکار تصمیم گرفته شد که عمارات بلند وباصطلاح آسمان خراش درمسکو ساخته‌شود منتها این عمارات بلند وآسمان خراش اولا ازحیث سبك معماری وساختمان ،استیل‌های مخصوصی دارند که درواقع باید آنهارا معرف و نمایندهٔ معماری مسکو دانست. بطوری که هرجا عکس این آسمان خراش هادیده‌شود ازسبك مخصوصشان معلوم میشود که متعلق بمسکو هستند. ثانیاً آنهارا بارعایت تناسب شهردر نقاط مختلف شهر میسازند

بطوری که جثه های عظیم آنها در تمام شهر بچشم میخورد. در این کار صفا و روحانیت شهر کاملا در نظر گرفته میشود .



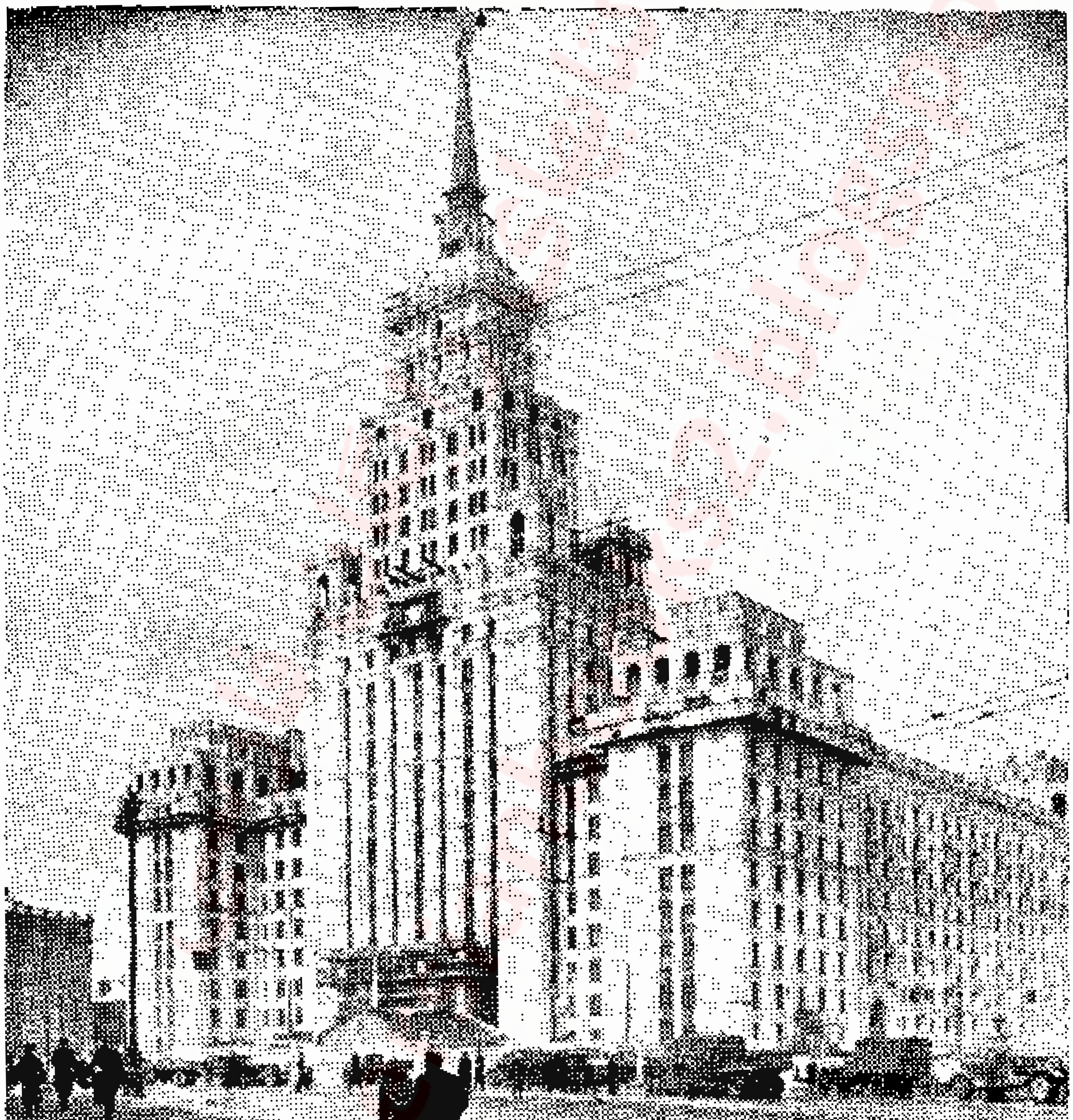
یکی از ساختمانهای بلند مسکو

این ساختمان که دارای ۲۰۰۰ اطاق است برای وزارت خانه های صنایع گوشت و شیر ساخته شده است .

من بامریکا نرفته‌ام ولی دوستانی که در امریکا بوده اندمیگفتند که خیابان های شهر معروف و بزرگ نیویورک بصورت چاههای بسیار عمیقی هستند که در دوطرف آنها آسمانخراشها سر بآسمان کشیده‌اند کسی که در آن خیابانها حرکت میکند جز خط

باریکی از آسمان نمی بیند ودر نتیجه همواره در خود یکنوع حالت اختناق و گرفتگی احساس میکنند .

درصورتیکه درمسکو عمارات بلنددرمیان فضاهای باز و بسیار وسیع ساخته شده اند که روحانیت وصفای طبیعت رااز شهر نگیرد.



یکی دیگر ازساختمانهای بلند مسکو

این ساختمان برای سکونت ساخته شده است

بلندی عماراتی که دردوطرف خیابانها ساخته میشود باعرض آن خیابانها متناسب

است عمارات مسکونی معمولی از هشت طبقه تجاوز نمی کند و این عمارتها در کنار خیابانهائی قرار دارند که عرضشان شاید نزدیك صد متر میرسد. «لنینگراد آله» نمونهٔ این خیابانهای جدید است که درسراسر مسکو ساخته میشود و عرض این خیابان بیش از سه برابر خیابان شاه‌رضای تهرانست یعنی درواقع سه خیابان جداگانه است که در کنار هم قرار گرفته و بادرختها و گلکاری‌ها ازهم جدا شده است.



یك ساختمان بلند دیگر درمسکو

این ساختمان دارای ۸۰۰ آپارتمان است ودر ساحل رود مسکوا بنا شده است

باین ترتیب است که حتی باوجود ساختمان های بلند، شهر عظیم و پرجمعیت مسکو، بسیار دلباز و راحت بنظر میرسد ودر آن تنگی و گرفتگی شهر های بزرگ خیلی نامحسوس است.

درمسکو ساختمانهای بلند و آسمان‌خراش باحساب دقیقی ساخته میشوند.

ازین نوع اکنون هشت ساختمان ساخته شده است که یکی از آنها بطوری که قبلا نوشتیم برای دو وزارتخانهٔ صنایع گوشت وصنایع شیر می باشد و ۲۰۰۰ اطاق دارد.

یک عمارت زیبای دیگر در کنار رودخانهٔ مسکوا برای سکونت تهیه شده است وبتنهائی ۸۰۰ آپارتمان دارد که هشتصد خانواده در آن منزل خواهند کرد.

طبقهٔ اول آن بمغازه ها ، کتابخانه ها و بنگاههای مورد احتیاج عمومی اختصاص دارد. مثلا درهمین طبقه سالن مخصوصی هست که مادران کالسکه های کودکان خودرا بآنجا می‌سپارند واحتیاج ندارند آنرا باخود بآپارتمان خود که مثلا درطبقه بیستم است ببرند هم چنین گاراژ مخصوصی برای گذاردن اتوموبیلهای کسانیکه اتومبیل دارند وجای مخصوصی برای نگاهداری دوچرخه وموتوسیکلت ولوازم دیگر هست.

درهمین ساختمان همه چیز ، از سینما ومحل مخصوص نگاهداری کودکان و کافه رستوران ودانسینگ وبهداری وخلاصه هرچه مورد احتیاج زندگی است تعبیه شده است.

بعلاوه سبک ساختمان طوری است که درروی بعضی از پشت بامها که فضاهائی برای طبقات بالاتر خواهند بود درخت ها وگل کاریهائی وجود خواهدداشت که گردشگاه هائی برای ساکنین عمارت بشمارمیرود.

سه سال پیش بود که تصمیم گرفته شدساختمانهائی درمسکو بوجودآیدواکنون کارساختمان قسمتی ازآنها تقریباً بپایان رسیده است ، بعضی ها اکنون رسماً افتتاح شده ومورد بهره برداری هستند وساختمان بعضی دیگربزودی بپایان خواهد رسید.

بزرگترین این عمارات ساختمان عظیم ۳۲ طبقه ای است که برای دانشگاه مسکوساخته میشود وبزودی افتتاح خواهد شد.

توصیف این عمارت را برای موقعیکه ازدانشگاه و تحصیلات عالی صحبت کنیم میگذارم اما امروز باید بگویم که این عمارت بلند ترین وبزرگترین ساختمان مسکو نخواهد بود بلکه «کاخ شورا ها» که ساختمان آن هنوز شروع نشده است این مقام را خواهد داشت که نه تنها بزرگترین وبلند ترین "بناهای مسکو" بلکه سراسر جهان بشمارخواهد رفت وبلندی آن- اگراشتباه نکنم - درحدود ۴۰۰ مترخواهدبود.

هم اکنون درموزهٔ تجدید ساختمان ماکت محله‌ای که این بنا در آن بوجود خواهد آمدیده میشود. این بنای عظیم در فاصلهٔ میان قلعهٔ کرملین ودانشگاه "جدید بوجود خواهدآمد.

مسکوراستی شهرساختمان است . درسراسرشهرجرثقیلهای بسیار بزرگ سر بآسمان کشیده اند وبخدمت ساختمان مشغولند.

بقراریکه گفته میشد اکنون درمسکو ۵۰۰ کارگاه بزرگ ساختمان هست که بعضی ازآنها هرکدام بساختمان چندین عمارت بزرگ مشغولند.

باین ترتیب است که هرسال صد ها هزارمتر مربع ساختمان های تازه بوجود می آید.

درسال ۱۹۵۱ مجموعاً ۵۷۳ هزارمترمربع ساختمان تازه درمسکوساخته شدکه درضمن آنها ۲۴ عمارت مدرسهٔ جدید و ۵۸ کودکستان وشیرخوارگاه تازه بود. و در سال ۱۹۵۲ مجموعاً بیش از ۷۵۰ هزارمتر مربع منزل ساخته شدکه در جزو آن ۲۷ عمارت بزرگ مدرسه ۱۲ بیمارستان با ۲۵۰۰ تختخواب تازه و ۸ کتابخانه جدید بود.



نمونهٔ ساختمانهای عادی مسکو

درمسکوساختمانهای عادی برای سکونت معمولا هفت یاهشت طبقه دارند

کارساختمانها هرروز سریعتر وکاملتر میشود زیرا هرروز مقادیر بیشتری ماشین بکمک می آید وتکنیک بهتری مورد استفاده قرارمیگیرد. خاکبردارهائی که درهر ساعت ۳۰۰ متر مکعب خاك را حفرمی کنند، کامیون های چندین تنی که وسائل ساختمان را حمل میکنند، جرثقیلهای عظیمی که قطعات بنا را بجای خود نصب میکنند، کارخانه هائی که قسمت های جداگانهٔ بنا راقبلا درخود حاضرمیکنند، همه درسرعت و بهبودی کارساختمان مؤثرند.

بسیاری ازساختمانهای منازل مسکواکنون قبلا تهیه میشود.

درکنار ساختمانهای بزرگ گاهی می بینید که جرثقیل یکجا یکبدنهٔ دیوار را که در آن پنجره های (دوطبقه) با لولا و شیشه قبلا آماده شده است حمل میکند و فی المثل درطبقهٔ بیست و هفتم بجای خود میگذارد . یا مثلا یك پله کان بزرگ را که قبلا ساخته شده است یکجا ویکمرتبه بلند کرده ودرطبقهٔ مورد نظر نصب میکند یا یکدفعه قسمت عمده ئی ازسقف را برروی چند اطاق قرارمیدهد .

این تکنیك های جدید که روز بروز هم ترقی میکند اجازه میدهد که زحمت و کار ساختمان روز بروز آسان تر شود وسرعت وتوسعهٔ بیشتر پیدا کند وساختمانها طبق نقشه های پیش بینی شده بپایان برسد .

نکتهٔ جالب توجه اینست که تمام کارگران که درین ساختمانها کار میکنند با یکدنیا ذوق وشوق بکار مشغولند زیرا میدانند ومیبینند که این ساختمانها برای خود آنها ساخته میشود وخودآنها وبرادران وخواهران آنها هستند که بتدریج درهمین ساختمان های نوین که باکرایه های بسیار ارزان دراختیارشان گذارده میشودسکونت خواهندکرد . ومثل کارگران بعضی کشورهای دیگر نیستند که دائماً بسازند وبسازند ودراختیار استفادهٔ دیگران بگذارند وخودشان حتی این امیدراهم نداشته باشند که در تمام عمربتوانندحتی یکروز در آنها قدم بگذارند .

نه تنها حالا که چند سال از جنگ میگذرد هیچ اثری از جنگ در مسکو باقی نیست بلکه خیلی زود در همان روزهای جنگ هم ، آثار جنگ وبمباران های پشت سر هم فوراً از میان میرفت . جنگ تقریباً تا پشت دروازه های مسکورسیدو دفاع مسکو یکی از شجاعانه ترین حوادث جنگ اخیر بود .

هواپیماهای آلمانی اغلب از سددفاع هوائی که مسکو رااحاطه کرده بودمی گذشتند و بمبهای ویران کننده وآتش زای خودرا برروی شهر و برهمه جای آن میافکندند.

مسکویها خاطرهٔ آنروز هاوحماسهٔ پرشکوه وخونین دفاع ازشهر خودشان را هرگز از یاد نمی برند وهمیشه با غرور افتخار آمیزی نقل میکنند .

وقتیکه یکی ازانبارهای سیلو بابمب های آلمانی آتش گرفت خاموش کردن آن ومحفوظ نگاهداشتن ذخایرغلات آن یك مسئلهٔ حیاتی بود . حرارت آتش-سوزی بقدری بود که حتی لوله های بمپ های آبپاش، پیش از شروع بکار آتش میگرفت ولباسهای آتش نشانها خودبخود شعله ورمیگشت. بعلاوه هواپیماهابمباران خودرا همچنان ادامه میدادند.

باوجود این میبایست آتش خاموش شودوغلات محفوظ بماند . واین هردو امرانجام گرفت .

حالاچطور مجبوربودند که لوله های آب راابتدابرروی آتش نشانهابگشایند

تا آنها بتوانند درزیر ریزش دائمی آب سردقدم بقدم جلوبروند وآتش‌راخاموش کنند اینها جزئیاتی‌است‌که بسیاری ازمردم آن‌را باآب‌وتاب بسیارنقل‌میکنند.



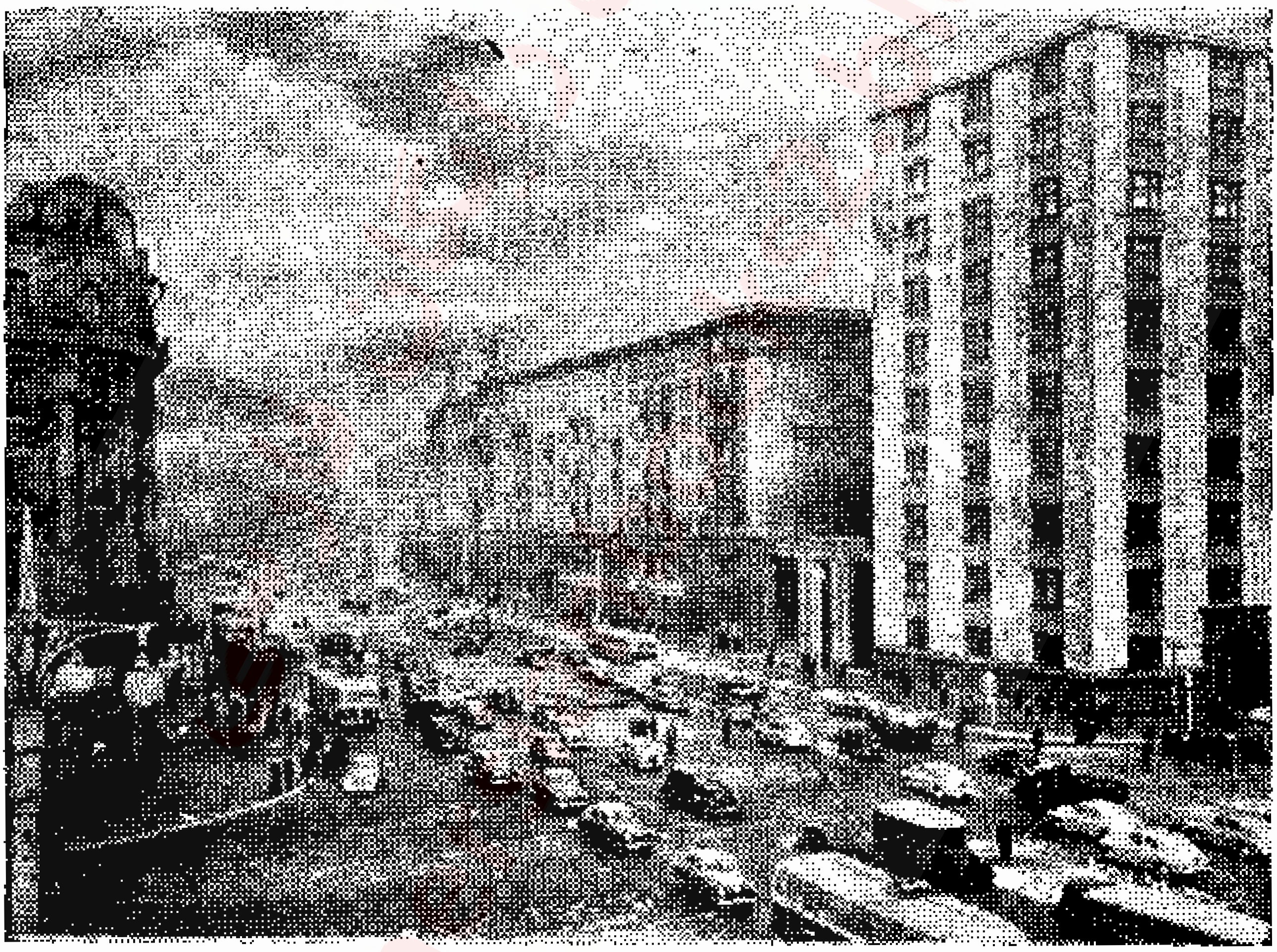
نمونهٔ خیابانهای جدید مسکو

خیابانهای جدید مسکو بقدری وسیع هستند که با وجود عمارات هشت طبقه تنگ‌بنظر نمیرسد

خیابانهای مسکو اکنون بسیار پاکیزه هستند ، همانطورکه در تمام شهرهای بزرگ دنیا مرسوم‌است هرروزخیابان هارا باماشین‌های‌مخصوص شستشو می‌دهند و پاك می کنند .

درهمان روزهای جنگ بلافاصله پس‌از بمبارانهای هوائی ترمیم شروع شد گودالهائی که در خیابانها بوجود میآمد پرمیشد وآسفالت کاری تجدید میگشت و این کار خیلی آسان نبود .

این داستان‌راخیلی ها نقل‌میکنند که یك‌بمب‌خیلی بزرگ‌دراول خیابان گورکی نزدیك «هتل ناسیونال» افتاده بود وبدون اینکــه منفجر شود مقداری در زمین فرورفته بود .



ابتدای خیابان گورکی

در سمت راست عمارت شورای‌وزیران شوروی ودر سمت چپ گوشه ئی از هتل ناسیونال دیده میشود .

درهمین جاست که بمب بزرگی افتاده بود واکنون زندگی درکمال زیبائی میغلطد .

اینجا یکی ازمراکزبزرگ شهراست . اگربمب منفجر میشد نــه تنها هتل

ناسیونال ، این ساختمان زیبای قدیمی رابکلی ویران میکرد ، بلکه ساختمان عظیم «خانهٔ شورای وزیران» وبنای بزرگ «هتل مسکوا» وکاخ رفیعی که درپشت هتل ناسیونال قراردارد واکنون محل سفارت آمریکاست نیزهمه بسختی آسیب میدید.

روزها وشبها باکمال حوصله اطراف بمب راخالی میکردند مردان و زنان دوش بدوش هم کارمی کردند . کاری بسیار دقیق و دشوار بود . گاهی مجبور بودند زمین را باپاشنه کش بتراشند وگاهی با انگشت وناخن ، فقط باناخن تامبادا بمب منفجر شود .

با این دقت وحوصله خطرزایل گشت . امروزنه جای این بمب باقیست و نه جای بمبهای بسیاردیگر. زیراحتی درهمان روزگار جنگ کارساختمان و ترمیم ادامه داشت . همچنانکه یکقسمت عمده ازراه آهن زیرزمینی مسکو در همان روزهای جنگ ودرزیرهمان بمبارانهای مرگبارساخته شده است .

این کوشش عظیم که برای ساختمان و تجدید ساختمان وترمیم خرابیهای جنگ مبذول میشود ، منحصربمسکونیست .

درباکووتبیلیسی که ما آنهارا بازدیدکردیم وخوشبختانه از جنگ آسیبی ندیده اند فعالیت ساختمانی عظیم وفوق العاده بود ودرتمام مراکز کوچک وبزرگی که قطارما ازکنار یامیان آنها می گذشت همین فعالیت فراوان و وسیع برای ساختمان بچشم میخورد . تازه کارساختمان درقسمتهای غربی شوروی یعنی سرزمین هائی که براثرجنگ آسیب دیدند توسعه ودامنهٔ خیلی بیشتری دارد .

امروز هرکس میداند که خرابی جنگ در سرزمین شوروی فوق العاده و باورنکردنی بود . بطوریکه صرفنظر ازتلفات هنگفت انسانی روزی که جنگ پایان یافت بیش از ۲۵،۰۰۰،۰۰۰ نفر بی خانه ومسکن بودند . یعنی منازل ومساکنشان براثرجنگ ویران شده بود .

۲۵ میلیون نفر رقم کوچکی نیست و تقریباً شامل تمام جمعیت ایران و افغانستان برروی هم میشود .

منزل دادن به ۲۵ میلیون نفر بی خانمان مسئله ایست که فقط رژیم وحکومتی چون رژیم وحکومت شوروی میتوانند آنراحل کنند .

بدیهی است که نخستین سالهای بعدازجنگ مسئلهٔ مسکن یکی ازدشوار ترین مسائل اجتماعی بوده که در همه جای سرزمین شوروی محسوس بود . و هنوز هم اهمیت دارد .

تجدید ساختمان در لنینگراد

حکومت شوروی که حکومتی ازمردم وبرای مردم است ضمن تمام اقدامات دامنه داری که برای ترمیم خرابیهای جنگ واصلاح اقتصادیات آسیب دیدهٔ خود مبذول میداشت موضوع منزل ومسئله سکونت را هم موردکمال توجه قرارداد. اینهمه ساختمان های عظیم وبزرگ که پشت سرهم بوجود میآید و صدها هزارمتر مربع ساختمانهای منازل که هرسال ساخته میشود و دراختیار اهالی قرارمیگیرد، نشانه همین توجه فوق العاده دولت وحکومت شوروی باحتیاجات عمومی است.

ترمیم خرابیهای جنگ نیزازکارهای فوق العاده مهم حکومت شوروی است. دوستان ماکه ازراه لنینگراد بوطن بازگشته اند حکایت میکنند که در لنین گراد اکنون دراولین نظربهیچوجه آثاروخرابیهای جنگ دیده نمیشود ومحسوس نیست درحالیکه بقراریکه همهٔ جهانیان میدانند قسمت عمده ئی از بار جنگ درشوروی و تجاوز هیتلریها بردوش شهرقهرمان وتاریخی لنینگراد افتاد که بیش ازدوسال تحت محاصره و زیرگلوله باری و بمباران دائمی و وحشیانهٔ نیروهای مهیب هیتلری قرار داشت.

مشاهدات دوستان ماآنچه را درسفرنامهٔ جالب توجه یکروزنامه نویس فرانسوی خوانده بودم تأییدمیکنند.

این روزنامه نویس که در سال ۱۹۵۰ یعنی دوسال پیش ازما وفقط پنج سال بعد ازجنگ بکشور شوروی سفر کرده است درمدت چندروزی که درلنین گراد بوده است همه جای شهر راگردش کرده است ودربارهٔ آن مینویسد:

درخیابان مرکزی معروف لنینگراد بنام «پرسپکتیو نوسکی» بودکه من آثار فاجعهٔ عظیم جنگ را احساس کردم. درروی نمای عمارات جای گلوله های توپ وخمپاره هاباوجود اینکه روی آنها راترمیم کرده بودندورنگ زده بودند محسوس بود. بهمان نسبت که بناها ازمرکز شهردورترمیشوند اثراین گلوله هابیشتراست. اماحتی یکخرابه، یک اسکلت نیمه ویران بنا، آنطورکه درشهرهای آسیب دیده ازجنگ بسیار است، دیده نمیشد وهمین امر اهمیت کوشش عظیمی راکه پس از جنگ برای ترمیم بکار رفته است نشان میدهد.

درمدت پنجروزپشت سرهم آزادانه وبدون‌هیچ راهنمائی تمام‌شهر راگردش کردم . درخیابانها وکوچه‌ها راه‌رفتم . بناهاومردم راتماشاکردم . وهرلحظه بهتر ازپیش‌معنی‌ومفهوم داستانهائی‌راکه‌از دوران‌محاصرهٔ‌لنین گرادسنجیده‌بودم ومیفهمیدم. باچشمهای‌خود میدیدم‌وحساب میکردم‌که حلقهٔ آتش‌وفولادی‌که این‌شهرعظیم رامدت دوسال‌درمیان داشته‌است‌تا چه‌اندازه فوق‌العاده ومرگبار بوده‌است .

اکنون‌میتوانستم وضع‌این دوسالی‌را که‌هیتلریها فقطدرچند کیلومتری شهر وکارخانه های آن بودند تصور کنم، فکر کنم وحس کنم. وقتیکه‌انسان درلنین گراد گردش‌میکند ودرهرقدم‌موجوداتی راکه آن‌جهنم راتحمل کرده‌اند می بیندفهم آنروزها برایش‌خیلی‌آسانتر میشود .

دوسال‌لاینقطع ، روز وشب ، باهواپیماها وتوپهای‌دشمن گلوله‌ها وبمبهای آتشزاو انفجاری‌بر شهرلنینگراد میباریدند . دوسال خرابی روزافزون‌که درطول آن همه چیزجز کار کارخانه‌هائیکه برای‌دفاع کار میکردند تعطیل‌شده بود. روشنائی نبود، گرمانبود ، وسایل‌حمل ونقل نبود . لوله‌های آب درهم ریخته واز کار افتاده بود مراکزبرق خراب‌شده بود . درشهر غذا باندازهٔ‌کافی نبود.هرروز بمبهاوگلوله‌ها هزاران نفررامیکشتند وباوجوداین لنین گرادمقاومت کرد وتسلیم نشد.

ارتشهای هیتلر بادوربینهای خود نوك برجهاوگنبدهای عمارات‌وکلیساهای شهررامیدیدند . امانمیتوانستند این‌شهری‌راکه همچون‌میوه‌ئی خوشگوار دردسترس آنهاقرارداشت بگیرند.درمدت‌دوسال دراین‌جبهه صدهاهزار نفرسربازان خود(واز جمله‌چندین هنگ‌کامل از«متفقین» فنلاندی و«داوطلبان» اسپانیولی) را بکشتن دادند . مقادیرهنگفت وجبران‌ناپذیری موادومصالح ومهمات‌را نابودکردندوازدست دادندوحتی درهمین‌جا اعتمادبخویشتن‌را نیزازدست دادندوسرمای یخبندان لنینگراد هم‌بقیهٔ‌کار را انجام میداد . دراوایل۱۹٤٤ لنین گراد ازمحاصره نجات‌یافت . واز فردای همانروزکار تجدیدساختمان آغازگشت. حتی‌تجدیدساختمان‌بسیاری ازقسمتهای حساس درهمان روزهای‌جنگ ودرزیر بارانهای مرگبار آتش‌وفولاد جریان‌داشت.

پس‌ازپایان‌محاصره‌میبایست‌همه چیز را از نوساخت. رشته‌های‌زیرزمینی‌آب‌و گاز وبرق میبایست از نوساخته شود . بایدپیاده روها وخیابانها راکه پس ازدوسال بمباران چیزی جزگودالها و حفره‌های پشت سرهم نبود از نو ساخت . باید دهها هزار عمارت شهر را ترمیم‌کرد ومجدداً ساخت. باید به شهریکه درسال۱۹۳۹ بیش از ۳،۲۰۰،۰۰۰نفرجمعیت داشته‌است زندگی را بازگرداند.

پنجسال بعد تمام این‌کار عظیم پایان یافته است وتقریباً هیچ‌چیز ازآثار و

خرابیهای جنگ دیده نمیشود . در طول نخستین دو روز گردش خود فقط سه خانهٔ خراب دیدم . مسلماً بر روی تمام دیوارها ، سوراخها ، خراشیدگیها و شکافهائی دیده میشود. گلوله های توپ و خمپاره ها آثار خود را باقی گذاشتند. اما دیده میشود که همه دقیقاً از نو ساخته شده اند ، مرمت شده اند ، رنگ شده اند . خرابیهائی که دیگر غیر قابل ترمیم بوده است همه را بکلی جمع کرده اند و بجای آنها میدانها و باغهای عمومی و گردشگاههای وسیع بوجود آورده اند . بهمین جهت است که پنجسال پس از جنگ لنین گراد بهیچیك از شهر های آلمان یا لهستان که بر اثر جنگ خراب شده اند و هنوز بقایای خرابی در آنها فوق العاده است شباهت ندارد. و بهمین جهت هم هست که انسان در اولین برخورد با لنینگراد باشتباه می افتد و بنظرش میرسد که این شهر در جنگ هیچ آسیبی ندیده است



یکی از ساختمانهای لنین گراد

عکس بالا نمونه ئی از ساختمانهای قدیمی لنینگراد است کـه پس از جنگ خرابیهای آن باکمال دقت ترمیم شده است .

بااینهمه اهمیت اعجاز آمیز ترمیم شهر بهمین جا منتهی نمیشود . اهمیت کار اینست که بهنگام ترمیم و تجدید بنا سبك زیبای معماری و بناهای لنین گراد را که پایتخت قدیمی بوده است و بسبك معماری قرن هیجدهم ساخته شده است و تمام شهر را بصورت مجموعهٔ بسیار زیبائی از بناهای عظیم و پرشکوه کلاسیك جلوه گر میسازد ، با کمال دقت محترم شمرده اند و رعایت کرده اند . هیچ یك از کاخها و بناهای تاریخی شهر عجولانه ترمیم نشده اند . هریك از جزئیات بادقت و حوصله بسیار ترمیم شده است و این کار نه تنها در بارهٔ بناهای پراهمیت صورت گرفته است بلکه تمام ساختمانها حتی هتلها و مهمانخانه ها و نماهای عماراتی که کوچکترین ارزش تاریخی داشته اند نیز با همین دقت ترمیم شده اند.

صدها معمار ومتخصص ماهها وقت صرف کرده اند تاستونها ، سرستونها و تزئینات عمارات را آنچنانکه بوده است از نو بوجود آورند . تمام نقشه ها وطرحهای قدیمی را مطالعه کرده اند تابتوانند آنهارا عیناً تجدید کنند.

نتیجهٔ این کوشش عظیم آن بوده است که کسی که امروز در خیابانها و کوچه های لنین گراد گردش میکند اگر اطلاع قبلی ازحوادث جنگ اخیر نداشته باشد ، هرگز نمیتواند مشقات ورنجها و خرابیهائی که جنگ برای این شهر بزرگ ایجاد کرده است حتی حدس بزند .

در لنینگراد هم مانند شهرهای دیگر مغازه ها پر از مردم است .

کارگران ، دهقانان وروشنفکران وهمه جور مردم درمیان مشتریهای مغازه ها فراوانند وهمه جور چیزها را میخرند . مخصوصاً کتابفروشیها مملو از کتاب و مملو از مردمیست که کتاب میخرند .

یك روز مدت چندین ساعت در حومه های شهر که مناطق کارگریست گردش کردم . در اینجا خرابیهای جنگ خیلی بیشتر بوده است . خانه های کارگری و محله های کارگر نشین که در اطراف کارخانه های بزرگ ایجاد شده بود مثل خود کارخانه ها اساسی ترین هدف بمباران ها بوده است و بهمین جهت خرابی هم فوق العاده و وحشتناك بوده است . اما همچنانکه کارخانه ها همه تعمیر و ترمیم شده اند منازل کارگری هم همه از نو ساخته شده اند .

کوشش ساختمانی و تجدید ساختمان مخصوصاً در نواحی کارگر نشین و برای ساختمان منازل مسکونی کارگران خیلی بیش از محله های قدیمی و تاریخی لنینگراد است . گروههای خانه ها که همه بعد از جنگ ترمیم یا ساخته شده است در همه جا دیده میشود در همه جا هم درخت کاریهای تازه ، میدانهای تازه ، مدارس تازه ، کودکستانهای تازه ، شیرخوارگاههای تازه و ورزشگاههای تازه بچشم میخورد .

تنها در سال ۱۹۵۰ در لنینگراد ۳۰۴/۰۰۰ متر مربع منازل مسکونی

ساخته شدو به ۲۵۰۰۰ ساختمان لوله های گاز برای مصرف سوخت اتصال یافت .

در سال ۱۹۵۱ مجدداً بیش از ۳۰۰/۰۰۰ متر مربع منازل و ساختمانهای مسکونی در اختیار اهالی این شهر قرار گرفت .



نمونه ساختمانهای جدید

ساختمانهای عادی جدیدی که در لنینگراد و مسکو برای سکونت ساخته میشوند باین صورتها هستند .

مثل اینکه در ظرف پنجسال پس از جنگ در همه جا یکباره ساختمان های بزرگ مسکونی از زمین روئیده اند .

همین کوششهای فوق العاده در راه ساختمان وموفقیت بسیاری که بدست آمده است خود میتواند دلیل بزرگی برای چند موضوع باشد :

نخست اینکه حکومت شوروی بکار تجدیدبنا و ساختمان منازل و شهرهاودر نتیجه رفاه و آسایش مردم اهمیت فوق العاده میدهد .

دیگر اینکه این ساختمانهای عظیم وفوق العاده واین ترمیم وتجدید بنای تمامی کارخانه ها ومعادن وراه آهن ها وشهرها وقصبات یعنی تمام چیزهائی که براثر

این جنگ وحشتناک ویران شده بود خود نشانی از قدرت فوق‌العادهٔ صنعتی و امکان‌های وسیع اقتصادی شوروی است که قادر است در مدتی کوتاه خساراتی بآن عظمت را جبران نماید.

و بالاخره دلیل روشنی از صلح خواهی واقعی شوروی است. زیرا خوب پیداست که حکومت شوروی که این همه مساعی برای ساختمان زندگی ورفاه مردم بکارمیبرد برای این نیست که یکباردیگر تمام این ساختمانها و تمام این درخت کاریها و گل کاریها و بالاخره تمام این مردمی راکه با این مراقبت بآنها میپردازد و اسباب رفاه ووسایل خوشی وخوشبختی روز افزون را برای ایشان فراهم میآورد در راه یک جنگ جدید و نابودکننده بگذاردکه از آن جز خرابی ومرگ وکشتار بیشتر ووسیع تر حاصلی بدست خواهد آمد.

آنچه در باره لنینگراد گفته‌اند وخوانده‌ام با آنچه در شهرهائی که خوددیده‌ام همه مجموعاً بخوبی بیان میدارند که کار ساختمان و تجدید ساختمان منحصر بمسکو نبوده و نیست و کشور شوروی یک کشور ساختمان است که در همه جای آن و در سراسر سر زمین پهناور آن دائما ساختمانهای بیشتر ساخته میشودو درخدمت مردم ورفاه وآسایش مردم قرار میگیرد.

مترو های مسکو

راه آهن زیر زمینی (مترو) مسکو بدون گفتگو یك شاهکار بیمانند جهانی است و مسکوی‌ها حق‌دارند که بدان مباهات میکنند . تمام‌کسانی‌که متروهای شهر های بزرگ دنیا رادیده‌اند درمقابل زیبائی پرشکوه وجلال خیره کنندهٔ متروی مسکو مبهوت میمانند . درمیان همسفران ماکسانی‌که اروپا وامریکا ومتروهای لندن و پاریس و نیویورك‌وبرلین ووین رادیده بودند‌کم نبودند وهیچیك‌ازآنها نمی‌توانستند تحسین حیرت آمیز خودرا ازتماشای ایستگاههای متروی مسکو مخفی‌کنند .

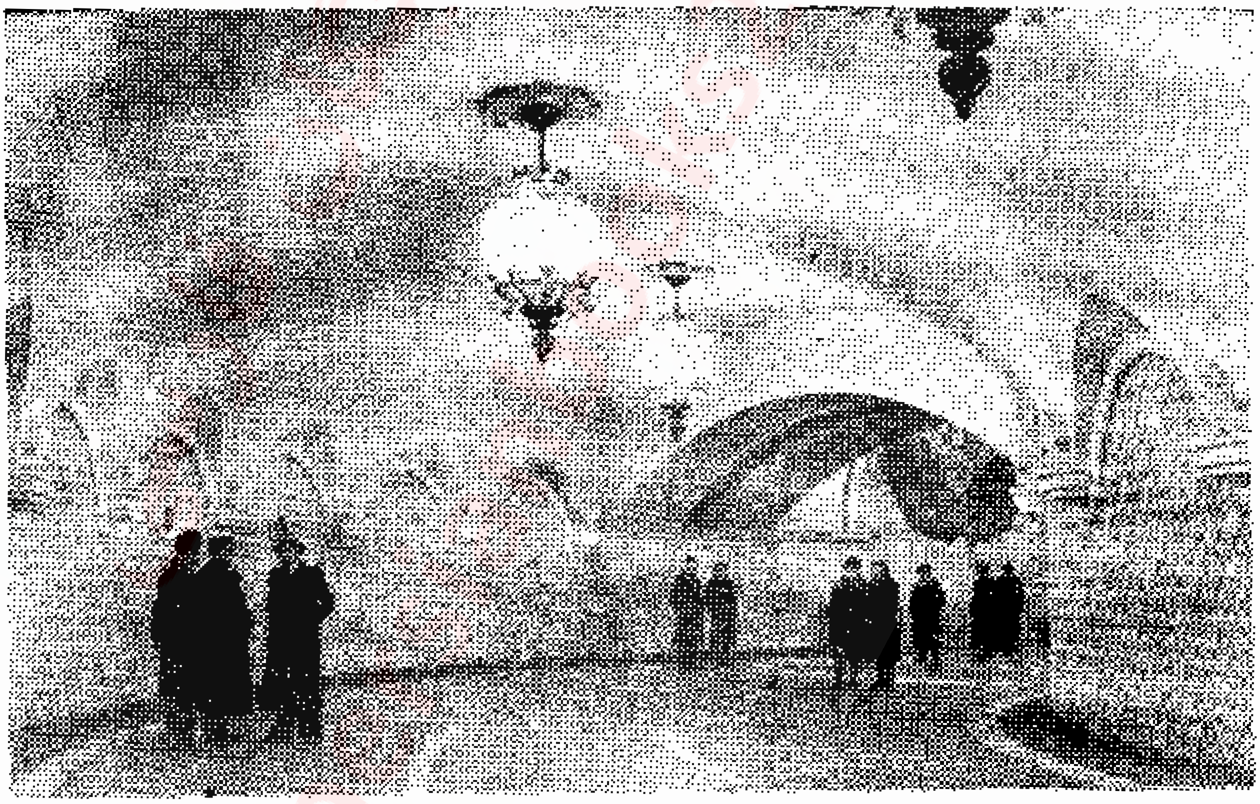
راست است‌که متروی مسکو جدیدترین مترودر تمام شهرهای دنیاست واز نتایج تجربیات و آزمایشهای تمام متروهای دنیا استفاده‌کرده است بااین همه در متروی مسکو خصوصیاتی‌وجود داردکه ارتباطی باستفاده ازتجربیات دیگران ندارد، خصوصیاتی‌که ازماهیت واز شکل حکومت سوسیالیستی شوروی ناشی میشود .



تالارمرکزی یکی ازایستگاههای متروی مسکو

متروی مسکو خیلی زیبا و پرشکوه است و شهرت جهانی دارد . هر ایستگاه که بیك شکل تازه است بدون هیچ اغراق یك کاخ عظیم وخیره کنندهٔ زیر زمینی است. کاخی است که تالار وسیع وعظیم‌آن ازمرمرهای رنگین واز موزائیك‌ها، از چینی‌ها ، ازچلچراغها ، ازمجسمه‌ها ، از رولیف ها واز تمام آنچه ممکن است که بساختمان یك کاخ پرشکوه ، عظمت وجلوه وزیبائی بدهد تزئین شده‌است .

این زیبائی باندازه ئی زیاد است که بسیاری از بینندگان خارجی آنرا یك لوکس وتجمل زائد وغیر لازم شمرده‌اند در صورتیکه برای زمامداران شوروی و برای مردم شوروی که حکومت خود را برای خود ودردست خود دارند این‌زیبائی پرتجمل بهیچوجه زائد وبی معنی نیست . حکومتی که ازخود مردم است و برای‌مردم کار میکند دریغ ندارد که زیباترین آثار و پرآسایش ترین وسایل را دراختیار همهٔ مردم بگذارد .



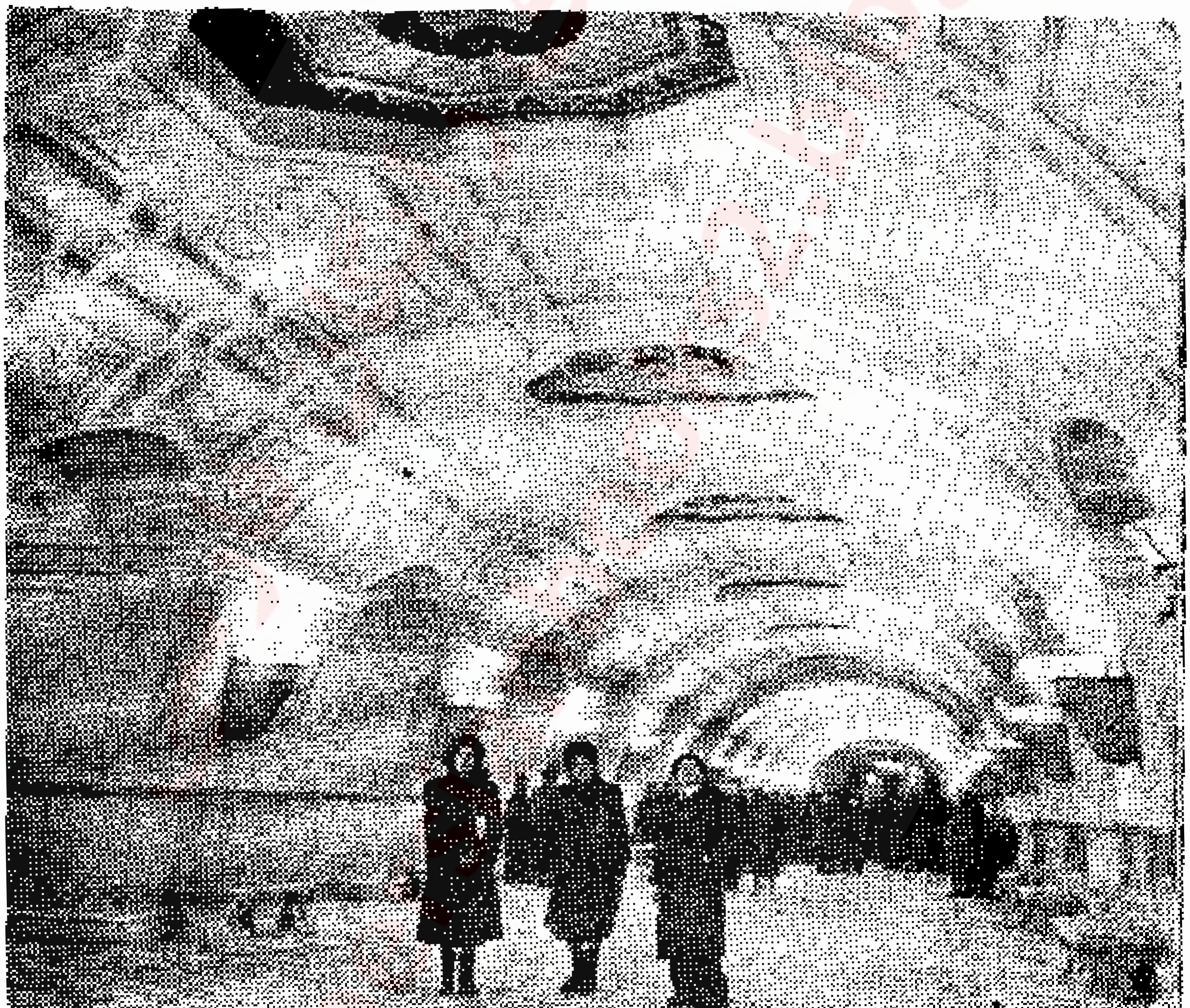
یکی ازراهروهای ارتباط زیرزمینی

بعضی ازایستگاههای مترو ازدو ایستگاه تشکیل‌میگردد که با راهروهای ارتباط (کورسپوندانس) بیکدیگر مربوط میشوند

هرروز بیش از دومیلیون نفراز راه آهن زیر زمینی مسکو استفاده میکنند ودرایستگاهها وتالارهای‌متعددآن رفت‌وآمد دارند. پس‌چرا نبایدزیباترین وسایل را

در اختیار استفادهٔ این میلیونها نفوس که خودشان باکار و زحمت مشترکشان این کاخهای عظیم راساخته‌اندگذارد ؟

برای مردمی که‌دراجتماعات دیگر پرورش یافته‌اند ومثلا دیده‌اندکه کاخهای باشکوه‌وقصرهای‌عظیم‌فقط برای تفنن‌وعیش‌ونوش شاهان وزمامداران‌وفرمانروایان ساخته میشود ،کالسکه های طلائی واتوموبیل های زیبا برای آسایش وراحتی یك طبقهٔ ممتاز تهیه میگردد و برای مردم ، مردم عادی جز رنج وزحمت یاتماشای دورا دور این زیبائیها چیزی وحقی باقی نمیماند بسیار طبیعی است که کاخهای زیبای زیر زمینی راکه ایستگاههای مترو هستند یك لوکس زائد بدانند .



تالار مرکزی یك ایستگاه دیگرمترو

درسقف این تالار نقوش موزائیك زیبا وبزرگی تهیه شده است .

اینهاکه مردم رانمیشناسند وبحق عموم مردم برای استفاده ازمواهب‌زندگی اعتقاد ندارند بنظرشان عجیب می آیدکه‌ایستگاههای متروکه درهر روز صدهاهزار

نفر مردم در آن رفت و آمد دارند و از آن استفاده میکنند زیبا و پرشکوه باشد ولی برایشان عجیب نیست که فی المثل تالار آئینهٔ کاخهای سلطنتی یا اطاقهای خواب پادشاهان فرانسه که در هر روز یا هر چند وقت یکبار مورد استفاده و عیاشی چند تن معدود واقع میشد آنهمه زیبائی و جلال داشته باشد.



یکی از نقوش سقف همان ایستگاه

دراین نقوش که با موزائیك عالی ساخته شده است مناظر زندگی مردم منعکس است. سطح نقش بالا چندین مترمربع است.

همین ایستگاهها وهمین راه‌آهن زیر زمینی مسکو خود بتنهائی میتواند یك نمونه ومظهر گویائی ازماهیت حکومت شوروی باشد .

حکومت سوسیالیستی شوروی است که همه چیز وهمه زیبائیها رابرای همهٔ مردم تهیه میکند وهمهٔ راهها رابرای استفاده ازهمهٔ مواهب زندگی بروی‌همه‌کس بازکرده است .



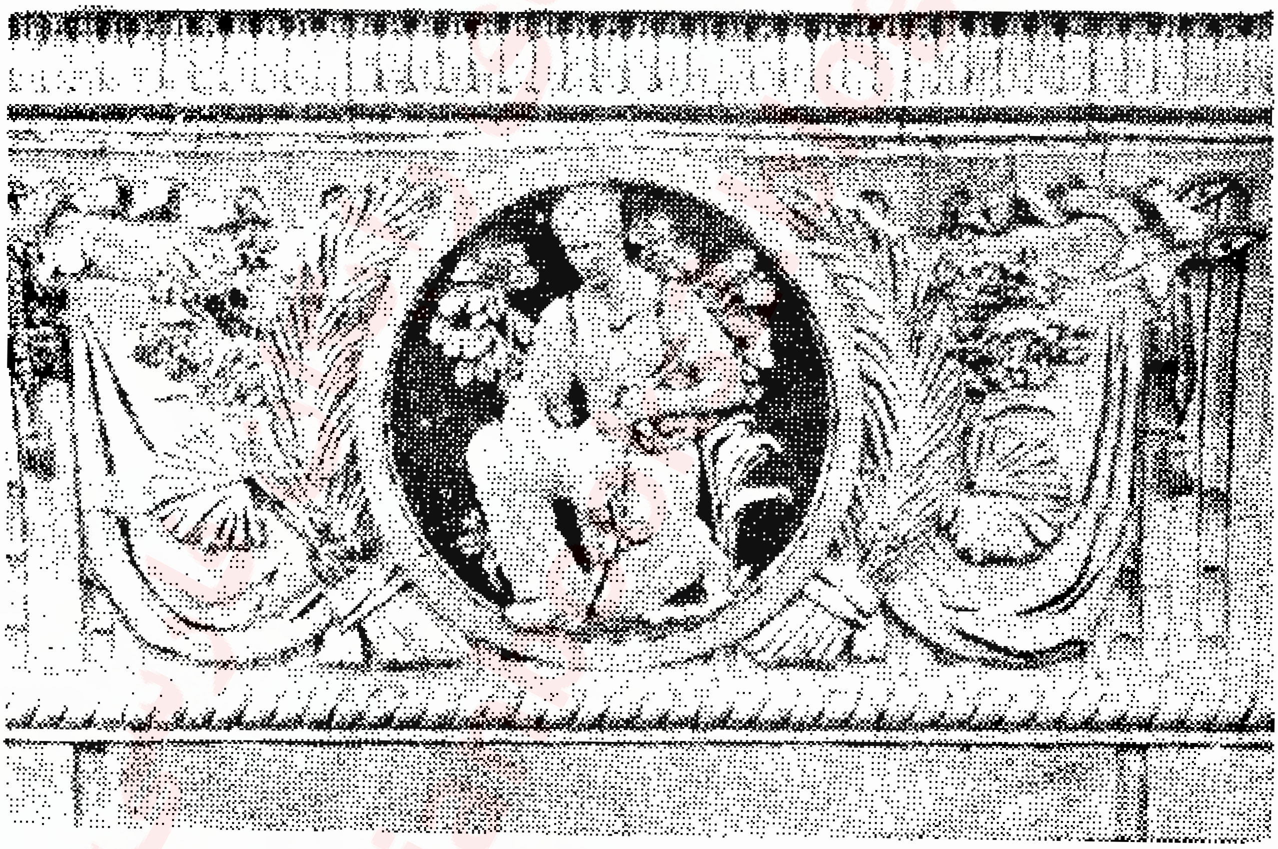
تالارکناری درایستگاه کمسومولسکایا

در دوطرف تالار های مرکزی ، تالار های کناری است که دراین جا ها بقطار ها سوار وپیاده میشوند .

بهمین ترتیب است که دائماً ساختمان های نوینی نه تنها در زیر زمین بلکه درروی زمین‌بصورت آسایشگاه ها ، دبستانها ، دبیرستانها ، دانشگاهها ، بیمارستان ها ، خانه های فرهنگ ، زمین‌ها وکاخهای ورزشی ، تالارهای نمایش ، منزلها ، مغازه ها،فروشگاهها که همه دردسترس استفادهٔ عموم مردم حتی‌ساده ترین کارگران وکشاورزان قرارمیگیرند بوجود میآیند وبهمین ترتیب است که فردشوروی بخوبی می‌فهمدکه هرچه درکشور اووجود دارد وهرچه بوجود میآید برای او ومتعلق به

او و مورد استفاده اوست که یک فرد از اجتماع شوروی است و حکومت او هرروز بیشتر از پیش وسایل تنعم و آسایش او را فراهم میآورد.

همین احساس دائمی است که فرد شوروی را مدافع سرسخت و پشتیبان استوار دستگاه حکومتش میسازد و او را همواره شادمان و امیدوار و مطمئن نگاه میدارد. امیدوار و مطمئن بفردائی که هرکس بآسانی احساس می کند که برایش بهتر از امروز اوست و اطمینان دارد که دستگاه حاکمهٔ کشورش در کمال خردمندی این فردا را برای او میسازد.



نقش رولیف یکی از سرستونها

نظایر این نقش برجسته که درچهار طرف هریك از سرستونهای ایستگاه مزبور دیده میشود یکپارچه ازچینی های مرمری ساخته شده است و از مناظر زندگی کارگران و کشاورزان اقتباس گردیده است.

ممکن است آنچه نوشتیم کمی ازجنبه مشاهده خارج شده باشد ولی نمیتوان حقیقتی را دریافت و اظهار نکرد ونمیتوان تنها بتوصیف مشاهدات پرداخت و معانی عمیق وعظیم واقعیات را نادیده گرفت.

وقتیکه جمعیت شهرها خیلی زیادمیشود وموقعیکه شهرها خیلی وسیع و بزرگ می شوند وسایط نقلیه عادی برای رفت و آمد مردم کافی نیستند. همین حالا درشهر تهران

برای اینکه حتی باتوموبیل سواری خصوصی بخواهیم ازاین طرف شهر بآنطرف شهر برویم مدتهاوقت تلف می‌شود زیرا درسرهرچهارراه باید مدتی ایستاد؛ درهر خیابان ازدحام مردم ووسایط نقلیه دیگر راهرا مسدود میکنند و بعلاوه خیابانهائی که با پیچ وخمهای بسیار دنبال هم قرارمی‌گیرند خود نیزسبب تأخیر میشوند.

همین قبیل مشکلات بود که درشهر های بزرگ مترو ها راکه راه‌آهن های زیرزمینی است بوجود آورد.

تقریباً ۸۵ سال پیش نخستین مترو درشهرلندن ساخته شد. درآن‌زمان‌هنوز نیروی برق پیدانشده بود وتا این اندازه بخدمت وبکمك بشرنیامده بود. اولین مترو که درزیرزمین شهرلندن حرکت میکرد بایك لوکوموتیو زغالی‌کشیده میشد که دودش تمام تونل رابرمیکرد.

بعدها درمترو ها هم تغییرات بسیار پیداشد. قطارها بالوکوموتیوهای‌برقی کشیده میشدند، نـور برق همه جارا روشن میکـرد وطول خطوط راه آهن هم اضافه می‌شد.

بعد از لندن شهرهای بزرگ دیگر دنیا پاریس، نیویورك، برلین ووین‌هم بتدریج برای خود مترو ساختند، امامسکو تامدتها مترو نداشت.

حتی پیش از انقلاب جمعیت مسکو نزدیك دو میلیون شده بود و ضرورت ایجاد مترو کاملا محسوس بود. عده‌ئی از سرمایه داران و صاحبان صنایع‌هم فکر میکردندکه با ایجاد مترو میتوانند درآمدهنگفتی داشته باشند. و میخواستند راه‌آهن زیر زمینی بسازند با وجود این مدت ده‌سال برسراین موضوع گفتگو میکردند وعاقبت هم بنتیجه نرسیدند.

در این مباحثات گاهی گفته میشد که ایجاد مترو از زیبائی شهرکم میکند و گاهی‌هم آنهائی که ظاهراً خیلی دلشان برای مقام بزرگ‌وشریف انسان«میسوخت» با اینکه از تحمل زحمت و رنج میلیون ها نفوس که در زیر رژیم تزاری شکنجه میشدند ناراحتی احساس نمیکردند میگفتند اصولا موافق شأن انسان‌که درروی زمین زندگی میکنند نیست‌که‌اززیر زمین‌عبورکند؛ از همهٔ این‌ها گذشته شهرداری مسکو هم نمیتوانست در این باره تصمیم بگیرد و اقدام‌کند.

بعد از انقلاب‌باز هم جمعیت مسکو زیاد وزیادتر شد ودر ۱۹۳۰ بسه‌میلیون نفر رسید، دیگرایجاد مترو جزو ضروریات بود وبهمین جهت چون با ایجاد صنایع سنگین وعظیم، وسائل ساختمان متروهم فراهم شده بودتصمیم این کار بزرگ گرفته شد ونخستین خط مترو در ۱۵ماه مه ۱۹۳۵ بطول ۱۱ کیلومتر افتتاح شد.

راست است که قبلا در شهرهای دیگر جهان متروهای دیگر ساخته شده بود که مسکو میتوانست از تجربیات آنها استفاده کند ولی ساختمان متروی مسکو با اشکالات و دشواری های مخصوص وجدید مواجه بود .

از نظر زمین شناسی ، خاك مسکو و طبقات زیر زمینی شهر برای ساختمان مترو خیلی مساعد نبود . با اینهمه با جدیت وکوشش وفداکاری ، کار پیشرفت کرد و بتدریج عالی ترین وزیباترین متروهای جهان در مسکو بوجود آمد که هنوز هم ساختمان و توسعهٔ آن ادامه دارد .



یك تونل جدید مترو

شبکهٔ متروهای مسکو بازهم توسعه می‌یابد وتونلهای جدیدی برای آن ساخته میشود.

اکنون عالیترین تکنیك ها در خود تونلها و ساختمان مترو بکار میرود و سرعت پیشرفت کار فوق‌العاده ترقی کرده است بطوریکه سرعت پیشرفت‌حفردر هر تونل به ۱۵۰ متر درهرماه میرسد .

متروی مسکوشامل سه خط سراسری‌است که یکدیگر رادر مرکز شهرقطع میکنند و نقاط‌کنار شهرو قسمتی‌ازحومه رابمرکزمتصل‌میسازند، بعلاوه یك‌خط‌دایره‌ئی

که دورادور نواحی مرکزی میچرخد و نواحی اطراف را بدون عبوراز مرکز شهر بیکدیگر وصل میکنند .

طول مجموع این خطوط زیرزمینی قریب ۷۰ کیلومتر است که در تمام آنها قطارها از دوطرف حرکت میکنند ومجموعاً ۱٤ ایستگاه دارد که هر ایستگاه بشکل تازه ومخصوصی ساخته شده است که با ایستگاههای دیگر شباهتی ندارد . بطوریکه پس ازچندی شخص فقط ازشکل ایستگاه میتواند بفهمد که بکدام ایستگاه رسیده است بدون اینکه محتاج باشد نام آنرا بخواند .

مترو در هر روز از ساعت شش صبح تا یکساعت و نیم بعد از نیمه شب کار میکنند ، قطارها با سرعت ٦۰ کیلومتر درساعت حرکت میکنند و پشت سرهم بفواصلی که از ۱۰۵ ثانیه نمیگذرد فرا میرسند .

درنتیجه هرکس میتواند با کمتر از دو دقیقه انتظار قطار سریعی سوار شود که با سرعت ٦۰ کیلومتر او را بهر نقطهٔ شهر که میخواهد خواهد رساند .

همین آسایش وسرعت سبب میشود که حتی گاهی اشخاصی هم که اتومبیل دارند ترجیح میدهند که برای انجام کارهای خود از مترو استفاده کنند که بقیمت ارزان (۵۰ کوپك) آنها را از هرنقطهٔ شهر که باشند به نقطه‌ئی که بخواهند میرسانند.

متروی مسکو درعمق خیلی زیاد حفر شده است وگاهی این عمق تا ٦۰ متر میرسد ولی درتمام ایستگاهها پله های گردان برقی (اسکالاتور) که بی صدا و آرام درحرکت هستند مسافرین را بالا و پائین میبرند . طول مجموع پله کانهای متروی مسکو به ۸۰۰۰۰ متر میرسد .

دریکی از ایستگاههائی که اخیراً افتتاح شده است بنام « کومسومولسکایا » پانزده پله کان متحرك برقی وجود دارد .

این ایستگاه که با تزئینات خیره کنندهٔ خود خاطرهٔ عالی‌ترین قصور سلطنتی جهانرا بنظر می‌آورد دریکی از نقاط پرجمعیت مسکو قرار دارد و همواره امواج مردم درآن درحرکت است . گنجایش این ایستگاه صد هزار نفر در ساعت است درصورتی که بزرگترین ایستگاههای متروی پاریس برای حرکت دادن صد هزار نفر لااقل ۲٤ ساعت وقت میخواهند .

سقف بلند تالار مرکزی ایستگاه بروی ٦۸ ستون چهار گوشی که باسرستون های زیبای مرمر تزئین شده اند تکیه دارد تالار مرکزی آن ۱۵۰ متر طول دارد که در سقف زیبای آن ۸ ترنج طرح شده است . درهر یك از این ترنجها که سطحش ۳۵ متر مربع است یکی از قصه های حماسی مبارزات ملت روس بامهاجمین خارجی با موزائیك ساخته شده است و هرکدام یك شاهکار هنر موزائیك هستند . این موزائیك



پله کانهای برقی بدون زحمت مسافرین را تاعمق ۶۰ متر زیر زمین پائین وبالامیبرند.

هااز قطعات خورد شدهٔ مرمرهای رنگین اورال تهیه‌شده اندومشهورترین هنرمندان موزائیک ساز باگروههای دستیاران خودآنها راتهیه کرده‌اند.



ایستگاه کمسومولسکایا

تالار مرکزی این ایستگاه از کاخهای سلطنتی شکوهش بیشتر است

درفاصلهٔ ترنج‌ها چهلچراغهای عظیم که چراغهای آن بشکل لاله های قدیمی ساخته‌شده آویخته‌است وبالامپهای فلورسانت نوری‌شبیه نور روزپخش‌می کنندبطوری که انسان هیچ‌احساس نمی کندکه درزیرزمین‌است.

مثل‌معروفی است که‌می گویند «شنیدن کی بودمانندیدن ؟»درواقع نمی توان

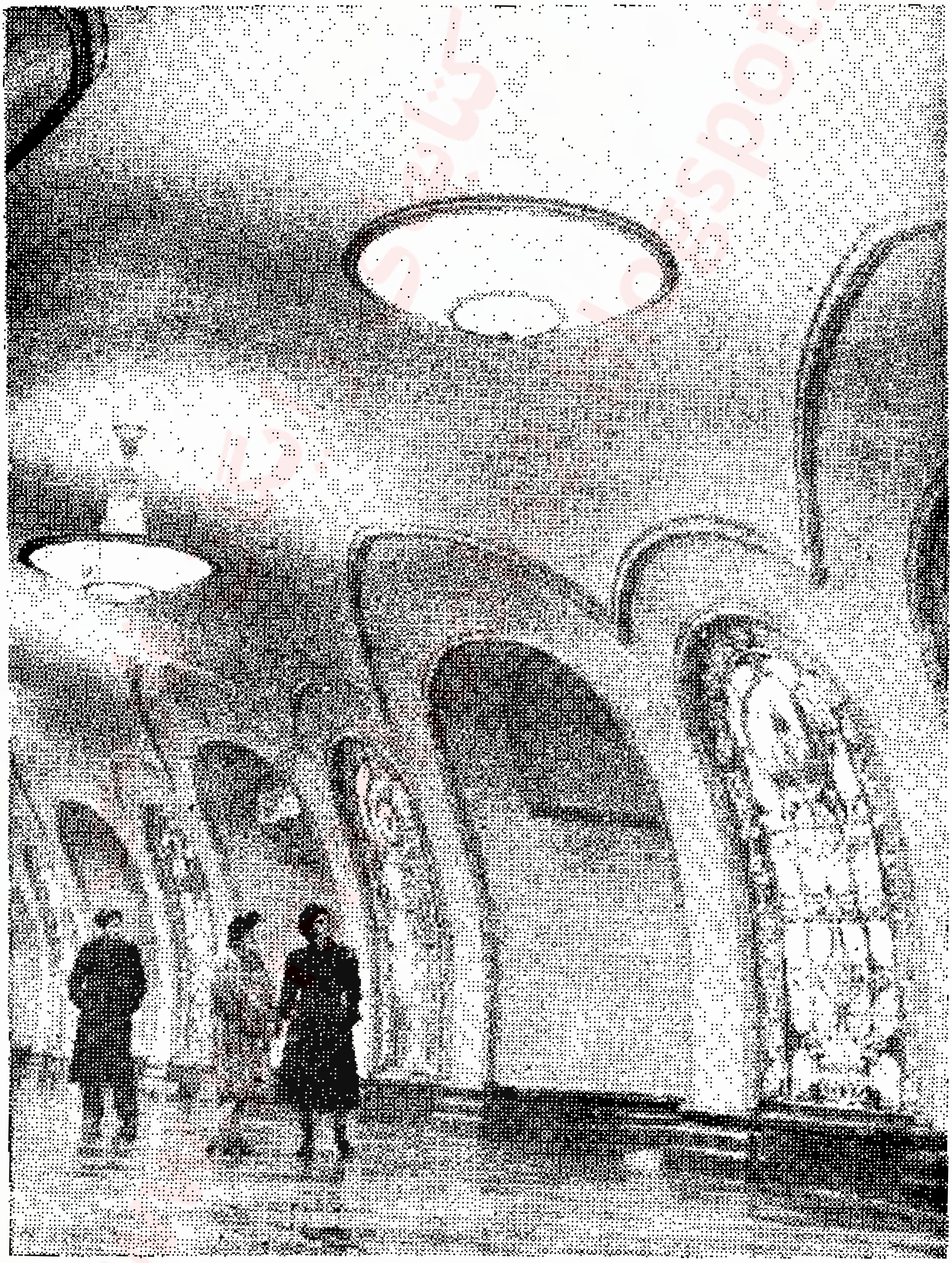
این ایستگاه یا ایستگاههای دیگر را آنطور که هستند توصیف کرد .



یکی از ترنجهای سقف ایستگاه

در سقف ایستگاه ۸ ترنج است و هر کدام از آنها یك نقش از مبارزات ملت روس دارند
سطح هر یك از این ترنجها ۳۵ متر است

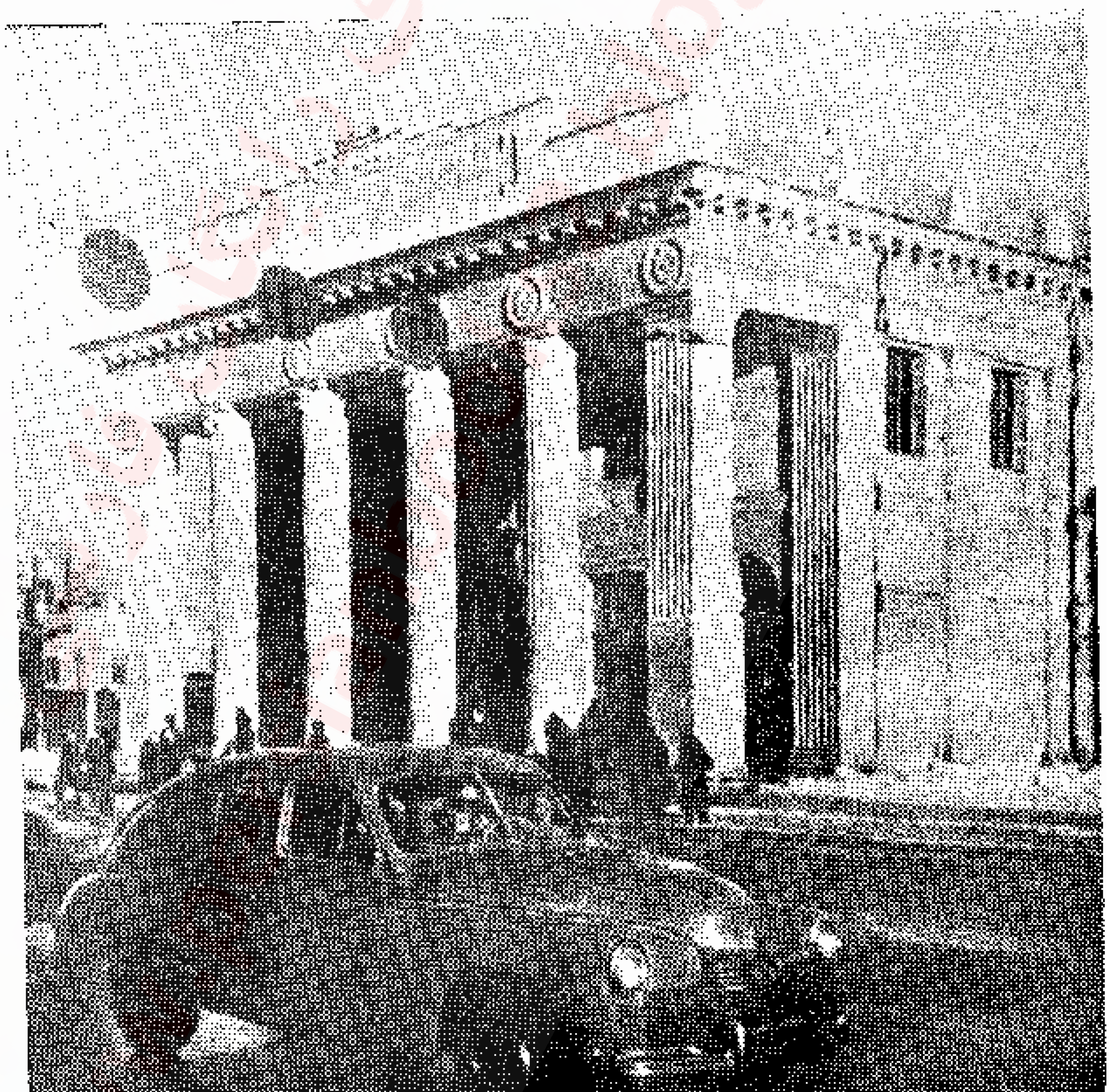
دریکی‌دیگر ازایستگاههائی که‌بتازگی افتتاح شده‌است بنام«نووسلو بود-سکایا» برای نخستین بارشیشه‌های رنگین‌بطرز پنجره‌های معروف‌کلیساهای اروپا برای‌تزئین بکاررفته است .



گوشهٔ ایستگاه نووسلوبودسکایا

درعمارت معروف دفتر بین‌المللی کاردرشهر ژنو یك پنجرهٔ بزرگ بااین‌قبیل شیشه‌ها ساخته شده‌است ولی دراینجادرسراسریك تالاربرروی ستونهای عظیم موضوعهای مختلف با این‌شیشه‌های رنگین که ازداخل روشن‌هستند ساخته شده‌است .

هریك‌از ایستگاهها علاوه‌بر سرسراهای باشکوه زیر زمینی یك ایستگاه رو زمینی نیز دارند که بجای‌خود زیباوپر شکوه‌است، تالارهای عظیم با سقفهای بلند که محل‌بلیت فروشی است و درعین حال در آنجاها شعبات اغذیه فروشی ، روز نامه فروشی ومخصوصاً کتاب‌فروشی هم‌هست ، ایستگاههای روزمینی را تشکیل‌می‌دهند. این ایستگاهها باپله‌های متحرك به تالارهای زیرزمینی متصل میشوند .



یك ایستگاه مترو در روی زمین

عکس‌بالا متعلق‌به‌ایستگاه روی زمین در ایستگاه نووسلوبودسکایا میباشد

راه‌آهن زیر زمینی مسکو وزیبائی وجلال خیره کنندهٔ آن که همچون موزه‌های وسیعی مملو از شاهکارهای هنری می‌باشند مظهرشمار معروف شوروی‌ها «هنردر خدمت اجتماع» هستند.

درمتروی مسکو عالیترین مجسمه‌ها ، گچ‌بری‌ها، سنگتراشی‌ها، رولیف‌ها ، چینی سازی‌ها ، شیشه سازی‌ها وهنر های دیگر برای زینت بنا وبرای لذت مردم بکار رفته است .

درهرروزدومیلیون نفر ازراه آهن زیرزمینی مسکواستفاده می کنندوخدمت مترو بهمین جا منتهی نمی‌شود . در دوران جنگ وزمان بمبارانهای هوائی بارها میلیونها نفر ساکنین مسکواز ایستگاههای زیبای متروبرای محفوظ ماندن‌ازخطرات هوائی استفاده‌کرده اند .

دراواخر سال گذشته یکقسمت جدید ازخط چهارم که بشکل کمربنداست افتتاح شدوبزودی آخرین قسمت این‌خط‌هم بپایان میرسد وبقراری که گفته‌می‌شد ، بازهم می‌خواهند خطوط‌تازه‌تری‌بسازند وشبکه‌مترو راتوسعه‌دهند.

برای‌پایان دادن‌بوصف متروی مسکومخصوصاً‌باید یکی‌ازخصوصیات آن‌را نقل کرد که بسیار پراهمیت‌است‌و آن‌موضوع‌تهویهٔ تونلهاوایستگاه‌هاست. شخصی که‌درروز یکی دوبار با متروی‌پاریس رفت‌و آمد کند درخوداحساس‌خستگی و سردرد می کند که نتیجهٔ هوای‌بدزیرزمینهاست. درراه آهن‌زیرزمینی مسکو‌مخصوصاً‌بموضوع تهویه‌اهمیت بسیار داده‌شده است وهوای‌آن بوسیلهٔ‌دستگاههای نیرومند ومجهز همواره‌پاکیزه نگاهداشته می‌شود واین‌خوداز نظرآسایش وسلامت کسانی که ازاین‌وسیلهٔ عمومی وارزان‌استفاده می کننداهمیت فوق‌العاده‌دارد.

شاید‌نقل‌این رقم‌بی‌فایده نباشد‌که‌هر فردمسکوی که‌بامتروورفت وآمدمی کند دریکسال بطورمتوسط ۲٤۰ ساعت وقت‌صرفه جوئی می کند اگرحساب کنیم که‌هر هرفرد درهرروز۸ساعت‌کار می کند، ۲٤۰ ساعت‌معادل وقت‌یکماه کارمی‌شود واگر همین‌مدت رابرای‌تفریح یامطالعه یااستراحت‌اختصاص‌بدهد خودوقت وزمان‌بسیاری می‌شود که هرکس‌می‌تواند ازآن‌بنحو دلخواه‌خود استفاده بهتر‌ببرد.

کانال مسکو

اگر متروی مسکو که در اعماق زمین حفر شده است با سالن های پرشکوه ایستگاهها، و با تونلهای زیر زمینی و با قطارهای سریع السیر تماشائیست، کانال مسکو هم در روی زمین تماشائیست.

یکروز خانمهای راهنمایمان پیشنهاد کردند که بتماشای کانال مسکو برویم. آنروز اتفاقاً اغلب دوستان کار داشتند، هرکس برای خود برنامهٔ مخصوصی تعیین کرده بود. از جمله آقایان دکتر متین دفتری، عباس مسعودی، عمیدی نوری، دکتر رضوی و من، می‌خواستیم بدانشگاه برویم.

دو نفر از رفقای ما آقایان قندی و پاکزاد برای تماشای کانال مسکو رفتند و مقداری از مشاهدات خودرا برای ما نقل کردند.

بطوریکه میدانیم رود مسکوا از وسط شهر مسکو میگذرد. هشتصد سال پیش قلعهٔ کرملین درکنار ساحل همین رود مسکوا ساخته شد. امروز هم که مسکو بصورت یکی از بزرگترین شهرهای دنیا درآمده است در دوطرف رود مسکوا توسعه یافته است وچندین پل بزرگ وزیبا محله‌های دو ساحل آن را بهم وصل می کنند.

رود مسکوا چندماه از سال را یخ بسته است و از جمله در نخستین روزهای ورود ما نیز یخ زده بود. گرچه معمولا در این فصل سال که ما در مسکو بودیم یخ‌ها باز می‌شوند ولی چون در آن سال سرمای استثنائی وعقب افتاده‌ئی بود هنوز رود مسکوا هم یخ داشت.

درشمال شهر مسکو یك ایستگاه دریائی زیبا با سنگهای خارای سرخ رنگ و تالارهای پرشکوه ساخته شده است. از همین جاست که یك کانال بزرگ در جلگه های اطراف مسکو بطرف شمال می‌رود و پس از ۱۲۸ کیلومتر بقسمت علیای رود ولگا وصل می‌شود.

این کانال که بنام کانال مسکو نامیده میشود قسمت بالای رود ولگا را باقسمت بالای رود مسکوا در نزدیکی مسکو بهم وصل می کند ودر نتیجه مقادیر زیادی آب از رود ولگا برود مسکوا می‌آید و برای آبیاری جلگه ها و دشتهای اطراف مسکو و حوزهٔ رود مسکوا از آن استفاده میشود در مدت ۱۰ سال از راه این کانال بیش از ۱۳ میلیارد مترمکعب آب ولگا برود مسکوا منتقل شده است.

این کانال طبق نخستین نقشهٔ پنج سالهٔ استالینی وچهارماه زودتر ازموعد مقرر درنقشه یعنی درظرف مدت چهارسال و هشت‌ماه ساخته‌شد ودر ۱۵ژوئیه سال۱۹۳۷ افتتاح گردید واکنون ۱۵ سال‌است که از آن بهره‌برداری میشود.

این کانال ازنظر کشتی‌رانی وارتباط دریائی هم مهم‌است .

براثرحفراین کانال مسکو که درقلب دشتهای روسیه است ازراه رود ها و کانالها با سه‌دریا یعنی دریای سفیددرکنار اقیانوس شمالی ودریـای بالتیك از راه لنینگراد ودریای‌خزر ازراه‌رود ولگا ارتباط پیدا کرد و باصطلاح بندر سه‌دریاشد. اما پس‌ازپایان کانال‌ولگا ـ دن بطوریکه‌خواهیم دید باپنج‌دریا مربوط‌شده‌است .



کانال مسکو

ایستگاه دریائی مسکو در کنار کانال مسکو قرار دارد

درظرف‌مدت ۱۵ سال ۸۰۰۰،۰۰۰ کشتی‌ازاین کانال گذشته‌اندوهزارهامیلیون تن‌کالاها راحمل‌کرده‌اند ومحصولات سراسر کشور از ایـن راه‌با پایتخت مبادله شده است.

کانال مسکو براساس اختلاف‌سطح‌دورود ساخته‌شده است وبنـابر این از یکرشته‌حوضچه‌ها تشکیل‌میشود که بادریچه‌ها بیکدیگرمتصل‌میشوند. این‌همان‌روش‌است

که در کانال پاناما در آمریکا که دو اقیانوس را بهم وصل میکند و در کانال ولگا ـ دن که جدیدترین کانال شوروی است نیز بکار رفته است و میرود .

در روی کانال مسکو چندین مرکز برق آبی تعبیه شده است که مقادیر هنگفتی نیروی برق ارزان تهیه میکند و کارهای کانال از قبیل باز و بسته شدن دریچه های پولادین و پر شدن حوضچه ها با تلمبه های بزرگ و نظایر آن همه بوسیلهٔ برق و بشکل خودکار انجام میشود .

در فصل تابستان این کانال و کنارهای آن یکی از بزرگترین مراکز تفریح و تفرج مردم پایتخت شوروی است، بسیاری از مسابقه های آبی از جمله انواع مسابقه ها قایقرانی بر روی همین کانال انجام میگیرد .

کشتی های مسافرتی مخصوص تفریح و تفرج میلیونها نفر مردم را بروی کانال گردش میدهند و چون کانال از مناطق زیبائی میگذرد و سواحل دل انگیزی دارد این گردش ها برای ساکنین مسکو خیلی مسرت بخش است .

تا وقتیکه کانال عظیم ولگا ـ دن که شرح آنرا بعداً خواهیم دید ساخته نشده بود کانال مسکو بزرگترین و معتبرترین کانال شوروی بود . اما اکنون نه تنها کانال مزبور ساخته شده است بلکه کانالهای بسیار دیگری و از جمله کانال فوق العاده عظیم و بزرگ ترکمنستان (که شرح آنرا نیز بعداً خواهیم دید) در دست ساختمانست .

شوروی کشور ساختمان و پیشرفت دائمی است و هر روز و هر هفته و هر ماه و هر سال چیزهای تازه برای آبادی بیشتر کشور و رفاه بیشتر مردم ساخته میشود .

کانال مسکو این اهمیت را دارد که همچون آزمایشگاهی برای ساختمان کانالهای بعدی بوده است .

مهندسان و کارگران و حفاران شوروی بر اثر حفر کانال مسکو تجارب گران‌بهائی آموختند که آنها را در مورد ساختمان کانالهای بعدی مورد استفاده قرار دادند.

برای مسافری که به مسکو میرود تماشای ایستگاه دریائی کنار کانال و اگر فصل تابستان باشد گردش بر روی کانال یك خاطرهٔ فراموش نشدنی و تحسین آمیز باقی میگذارد.

وسایل حمل و نقل

خوانندگان گرامی با متروی مسکو و مختصری از وصف زیبائی و اهمیت آن آشنا شدند و دانستند که مترو یکی از بهترین و راحت ترین و سریع ترین وسایل حمل و نقل در شهر مسکو است .

اما میلیونها نفر مردم مسکو فقط از مترو استفاده نمیکنند. بلکه در خیابانهای مسکو تراموا های برقی ، ترولیبوسها ، اتوبوسها و بالاخره انواع اتوموبیل های سواری و تاکسی وغیره بکار حمل و نقل خدمت میکنند .

« تراموای » و « ترولیبوس » متأسفانه در ایران نیست اما در بسیاری از شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا وجود دارد .

« تراموای » واگن هائیست که برروی خطوط آهن حرکت میکنند منتها نیروی حرکت خود را از سیمهای برق که بصورت شبکه های منظم در روی خیابانها تهیه شده است میگیرند .

« ترولیبوس » هم با همین نیروی برق و بوسیلهٔ استفاده از شبکه برق هوائی حرکت میکند منتها اطاق آن شبیه یک اتوبوس بسیار بزرگ است و چرخهای آن هم مثل اتوبوس لاستیکی است و برروی خطوط آهن حرکت نمیکند .

بعلت همین چرخهای لاستیکی و استفاده از نیروی برق ترولیبوس بهترین وسیلهٔ حرکت و حمل و نقل عمومی در روی زمین است زیرا هم راحت تر و بی سروصدا تر حرکت میکند و هم با استفاده از نیروی برق ارزانتر و بهتر از اتوبوس است .

تراموا ها و ترولیبوسهای مسکو مانند بهترین تراموا ها و ترولیبوسهای اروپا و آمریکا هستند. واگن ها و اطاقهای نوساز و تمیز دارند، داخل اطاقها در تابستان خنک و در زمستان گرم میشود و درهای آنها با نیروی برق بطور خودکار باز و بسته میشود .

در مسکو خطوط مختلف و بسیار تراموای و ترولیبوس و اتوبوسرانی هست خطوط تراموای را بتدریج بخطوط ترولیبوس رانی تبدیل می کنند که خیلی راحت تر و بهتر است .

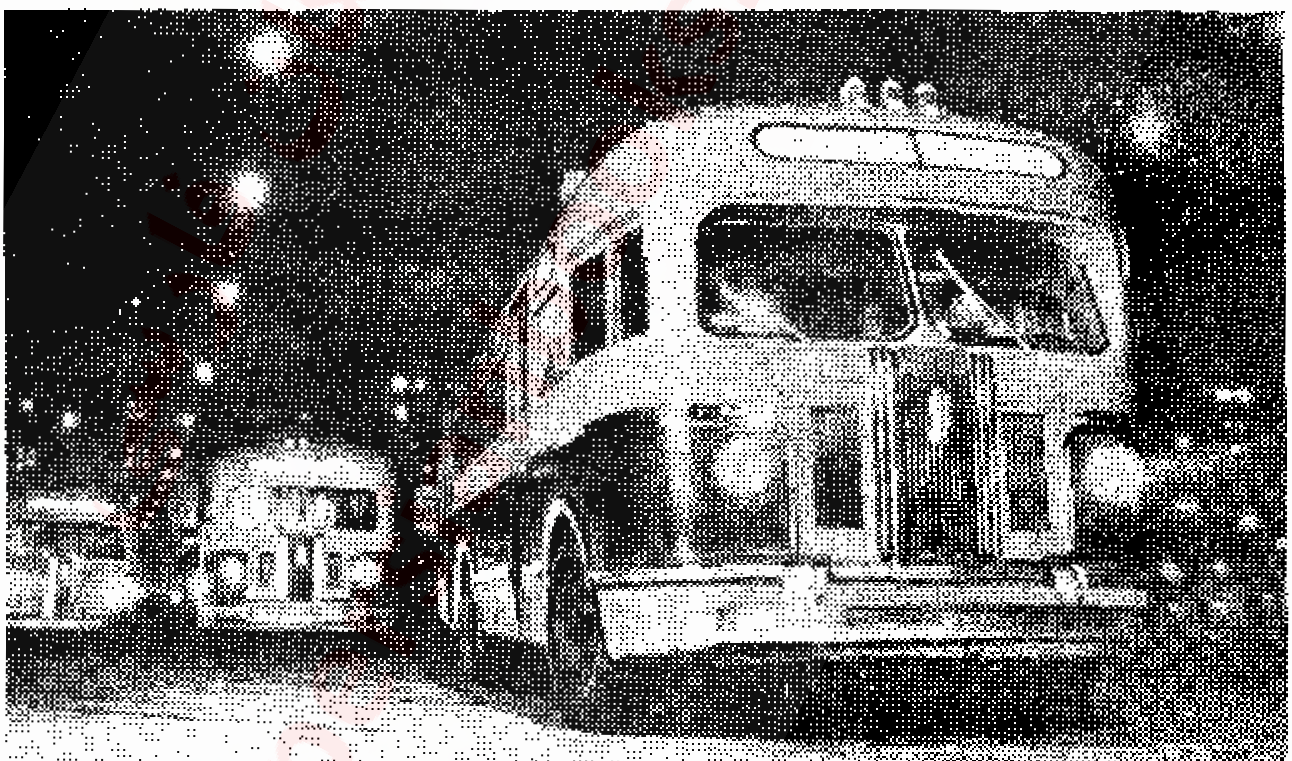
درسویس هم که از مترقی ترین کشورهای اروپای غربی است همین کار را میکنند بخاطر دارم که در شهر ژنو در قسمتی از مسیر خط (٤) ترولیبوسی که از کنار دریاچه زیبای لمان و از روی رود « رون » می گذرد هنوز خطوط آهنی که برای عبور تراموای بوده است باقیست و گاهی روی آنها را اسفالت کرده اند . علت اینکار اینست

که از نظر اقتصادی جمع آوری خطوط آهن تراموای صرف نمیکنند اما درشهر مسکو که بزیبائی خیابانها اهمیت زیاد میدهند باین قبیل حسابهای اقتصادی در مقابل مصالح عمومی اعتنا نمیکنند ودرتمام خطوط ترولیبوس راههای آهن جمع شده اند.

البته تراموا های برقی وترولیبوس ها که با نیروی برق حرکت میکنند در کشورهائی می توانند باشند که نیروی برق فراوان وارزان باشد ودر شوروی یکی از بزرگترین کوششها برای تهیه وتأمین نیروی برق است که باید بتدریج سراسر کشور حتی دورافتاده ترین دهات راهم تجهیز کند وهمهٔ کارها رابرای انسان انجام دهد.

اتوبوس یکی دیگراز وسایل حمل ونقل عمومی است.

اتوبوسهای مسکو که نظایر آن را درشهرهای دیگر شوروی هم دیدیم بسیار راحت وخوب ومثل بهترین اتوبوسهای اروپا وآمریکا هستند ومانند تراموا ها وترو ـ لیبوسها در تابستان خنك ودر زمستان گرم می شوند. درهای اغلب آنها با نیروی برق باز وبسته می شود. مسافرین از قسمت عقب سوار می شوند واز قسمت جلو پیاده می شوند.



اتوبوسهای ساخت شوروی درخیابانهای مسکو

اتوبوسهائی که در ایران کار میکنند. هیچکدام مانند اتوبوسهای اروپا و شوروی نیستند اینها موتورها وماشین هائی برای کامیون یا مصارف دیگر هستند که بعد بر روی آنها اطاق ساخته شده است وبهمین جهت هم اغلب اطاقها ناراحت وبد ساخت هستند.

اتوبوسهای شوروی مانند اتوبوسهای اروپا مخصوصاً برای همین منظور ساخته می‌شوند و بهمین‌جهت وسایل راحتی‌در آنها کاملا پیش‌بینی ورعایت‌شده است این اتوبوسها علاوه‌بر زیبائی، فوق‌العاده هم‌محکم هستند. در همانوقت‌که ما مسکو بودیم صحبت‌این بود که چند نفر از رانندگان اتوبوسها توانسته اند با اتوبوس خود بیش‌از ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر بدون تعمیرات اساسی‌کار بکنند وصحبت از این بود که ماشینها طوری ساخته شود وتجارب رانندگان بشکلی مورد استفاده قرار گیرد که اتوبوسها بتوانند ۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر رابدون تعمیرات اساسی‌طی کنند

مردم درایستگاههای تراموای وترولیبوس واتوبوس با نظم و ترتیب ودر کمال آرامش پشت سرهم می‌ایستند وبدون جنجال وهیاهو سواروپیاده میشوندو نظم عمومی‌را محترم میشمارند.

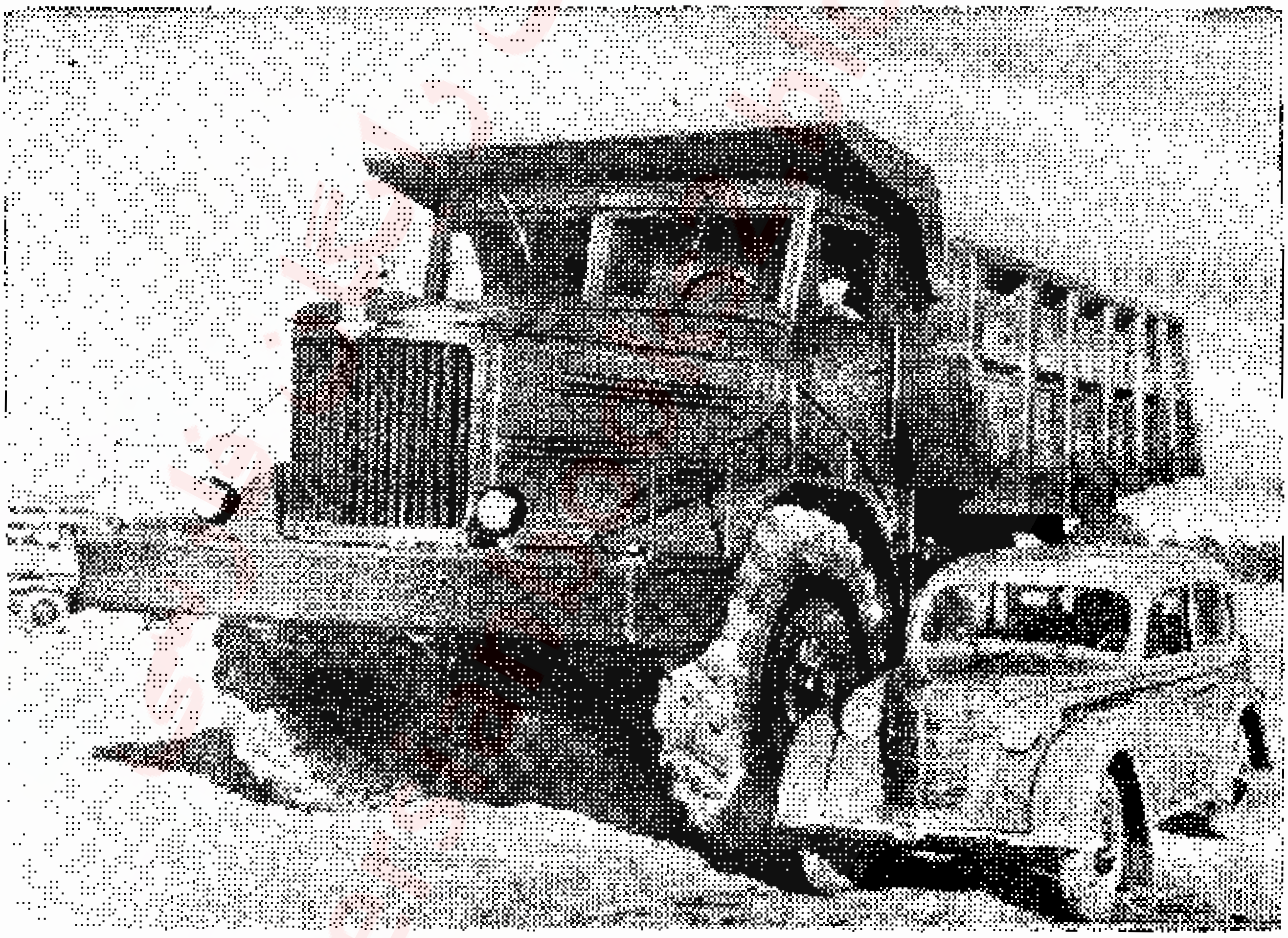
ازشما چه پنهان بتوصیهٔ یکی ازدوستانم که عضوسفارت است یکشب‌که می‌خواستیم بسینما برویم وبا اتوبوس میرفتیم ازدرجلو یعنی ازراهی که معمولامسافرین پیاده میشوند سوارشدیم. مسافرین اتوبوس‌که با نظم و ترتیب عادت دارند و خو گرفته اند عمل خلاف مارا ازآنجهت‌که خارجی بودیم نادیده گرفتند وبروی‌خودشان نیاوردند اما رانندهٔ اتوبوس درجایگاه مخصوص خود خیلی ناراحت بود. این مسئله برای ما آزمایش میزان رعایت نظم وترتیب بود مسلماً اگر خارجی نمیبودیم ایـن خطای ما را نمی‌بخشیدند.

برعکس متروو تراموای‌که با یك بلیت شخص هرقدربخواهد میتواندحرکت کند مثل همه جای دنیا در اتوبوس ها و ترولیبوس ها بتناسب مسافتی کـه طی می‌کنند میپردازند وهرقدر راه دورترباشدکرایه بیشتر میشود. بهمینجهت است‌که ازاینوسائل فقط برای مسافت های‌کوتاه استفاده میشود و برای مسافتهای دورهمه از مترو استفاده میکنند.

این وسایل نقلیهٔ عمومی منحصربه مسکو نیستند بلکه ما درباکو و تفلیس هم دیدیم‌که ازعموم این وسایل وحتی ازترولیبوس‌که بهترین وسایل نقلیهٔ عمومی‌است استفاده میکنند. گفته میشدکه در نظراست برای آینده درباکوهم‌که اکنون شهر بزرگی‌بطول ۲۵ کیلومتر شده‌است متروبسازند.

اینها وسایل نقلیهٔ عمومی هستند اما وسایل نقلیهٔ خصوصی نیز خیلی زیاد و فراوانند. انواع اتوموبیلهای لوکس وزیبا خیابانهای مسکو را پرکـرده اند، کوچکترین اتوموبیل‌شوروی «مسکویچ» است‌که شبیه اتوموبیلهای‌کوچك اروپائی است که درتهران برای‌تاکسی بکارمیرود.

اتوموبیل مسکویچ یك اتوموبیل محکم وراحت برای چهارنفراست و چون بقیمت ۷ هزارروبل فروخته میشود نسبت به حقوقهای اهالی نسبتاً ارزان است و اغلب مردم بتدریج برای خود ازاین نوع اتوموبیل میخرند . سروریان که باهم در قطارمسکو آشنا شدیم‌میگفت برای تابستان یك «مسکویچ» خواهد خرید. درهواپیمائی هم که ما را ازمسکو به تفلیس میبرد با یك کارگر گرجی آشنا شدیم که از مرخصی برمیگشت وزبان فرانسه را هم میدانست زیرا تحصیلات ابتدائی خود را پیش از انقلاب درفرانسه انجام داده بود ، او نیز می‌گفت که خانوادهٔ پنج نفری آنها ، (او ودو فرزند ودوخواهرش) که‌سه نفرشان کار می کنند یك اتوموبیل «مسکویچ» دارند.



کوچکترین و بزرگترین ماشینهای شوروی

سمت راست یك اتوموبیل مسکوویچ است وسمت چپ یك کامیون ظرفیت ۲۵ تن .

نوع بزرگتر ازمسکویچ ماشینهای «پابدا» است . «پابدا» بمعنی «پیروزی» است . این اتوموبیلها بعد از جنگ درکارخانه های متعدد اتوموبیل سازی ساخته میشود و شبیه اتوموبیلهای عادی آمریکائی نظیرفورد میباشد . ازآنها یکی دو تا درتهران درخدمت نمایندگی وکس وخانهٔ فرهنگ شوروی هست .

این اتوموبیلها از مسکوبچ بزرگتر ، راحت تروگرانترهستند و برای پنج نفرجا دارند . (نمونهٔ اتوموبیل «پابدا» در عکس صفحه ۱۰۹ دیده میشود)

نوع بهتر اتومو بیلهای «زیم» است که درردیف بیوك آمریکائی میباشد.

اتوموبیلهای «زیم» گنجایش هفت نفردارند وخیلی راحت ولوکس میباشند از حیث موتورهم گر چه شش سیلندر دارند خیلی قوی وسریع هستند .



اتوموبیل سواری «زیم» مدل ۱۹۵۴

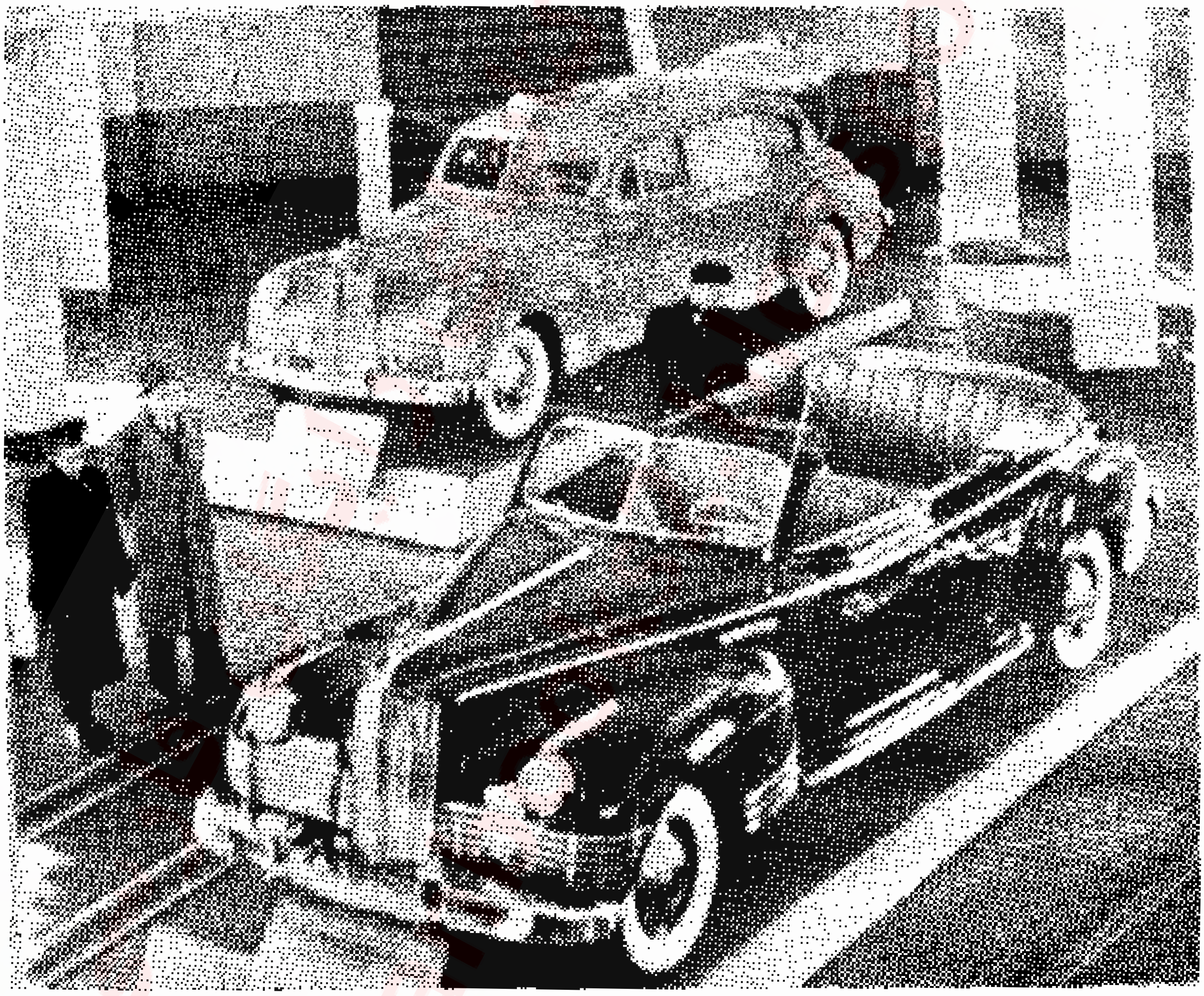
عالیترین اتوموبیلهای سواری شوروی ماشین‌های «زیس» است که اینها نیز بعد ازجنگ ساخته‌شده‌اند وباعالیترین اتوموبیلهای آمریکائی رقابت میکنند. اینهاهشت سیلندر دارند وبسیار پرشکوه وتجملی هستند. درخیابانهای مسکوو شهرهای دیگر اتوموبیلهای خاکستری رنگی را میبینیم که دورتادورآن یك نوار شطرنجی شکل سفید وسیاه دارد .اینها اتوموبیلهای تاکسی هستند که ازهمین نوار رنگیشان شناخته میشوند.

برعکس تهران تاکسیها ازاتوموبیلهای بزرگ واز نوع «پابدا» و «زیم» و «زیس» هستند .زیرا تاکسی هاهم مال دولت است وراننده‌گان آن ساعات معینی کار میکنند وحقوق میگیرند. نوع «مسکوویچ» برای تاکسی بکار نمیرود .

روزی که باآقای عمیدی نوری نمایشگاه ماشینها وصنایع اتوموبیل سازی را بازدید میکردیم یك نوع زیس از نوع همان عالیترین اتوموبیلهای سواری رادیدیم که درآن ازعقب بازمیشد ودرون آن یك برانکارد (تخت حمل بیمار) قرار داشت نظیر همین اتوموبیل هر روز درپای عمارت کنفرانس اقتصادی ما ایستاده بود تا

اگر حادثه یا بیماری پیش آیدبیمار را باسر یعترین و راحت ترین وسایل به بیمارستان ببرند .

نظیر این آمبولانسهای راحت راکه در اتوموبیلهای سواری تهیه شده‌اند من‌درهیچ کشوردیگر ندیده‌ام .



اتوموبیل‌های‌سواری «زیس» مدل ۱۹۵۳

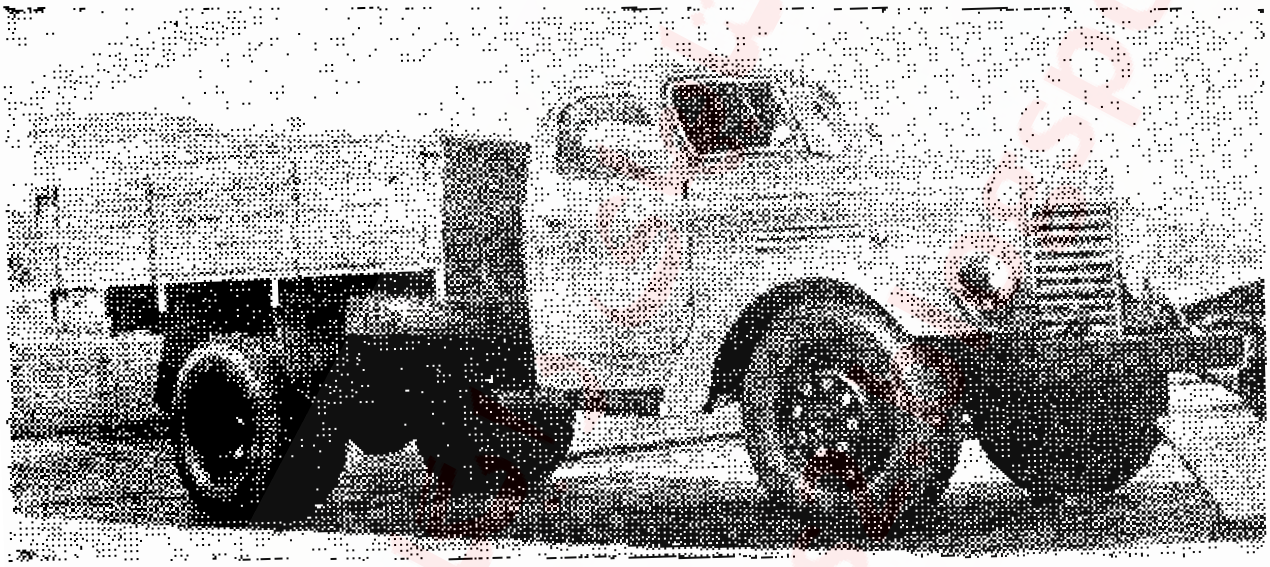
اتوموبیلی که درقسمت عقب عکس دیده میشود یك آمبولانس است

اتوموبیلهای شوروی همه درخودکشور تهیه میشوند . اکنون اتوموبیلهای خارجی درمسکو خیلی‌کم بچشم میخورد و آن هم اغلب متعلق بنمایندگان سیاسی خارجی است .

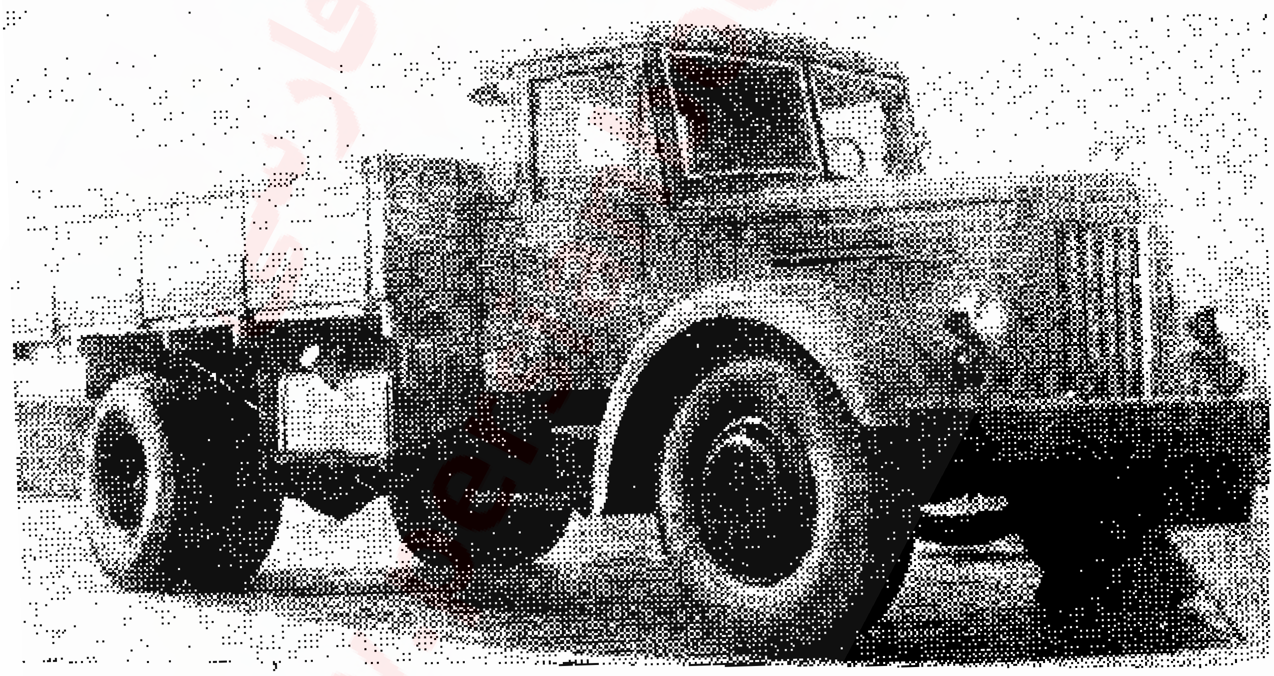
درکشورشوروی پیش ازانقلاب بهیچوجه صنایع اتوموبیل سازی نبود و نه تنها تمام اتوموبیلها ازخارج می‌آمد بلکه خطوط تراموای شهر مسکو هم متعلق بکمپانی های خارجی بود پس ازانقلاب وپس‌از انجام موفقیت‌آمیز نقشه های‌معروف پنج ساله درکشور شوروی پایه های صنایع سنگین گذارده شد و در اثر آن کشور

شوروی یک کشور مستقل واقعی گردید و محصولات صنایع آن اکنون با عالیترین محصولات جهان رقابت میکند .

در نمایشگاه ماشینهای شوروی ما انواع دیگر اتومبیلهای شوروی را نیز دیدیم .



دو نمونه از کامیونهای ساخت شوروی



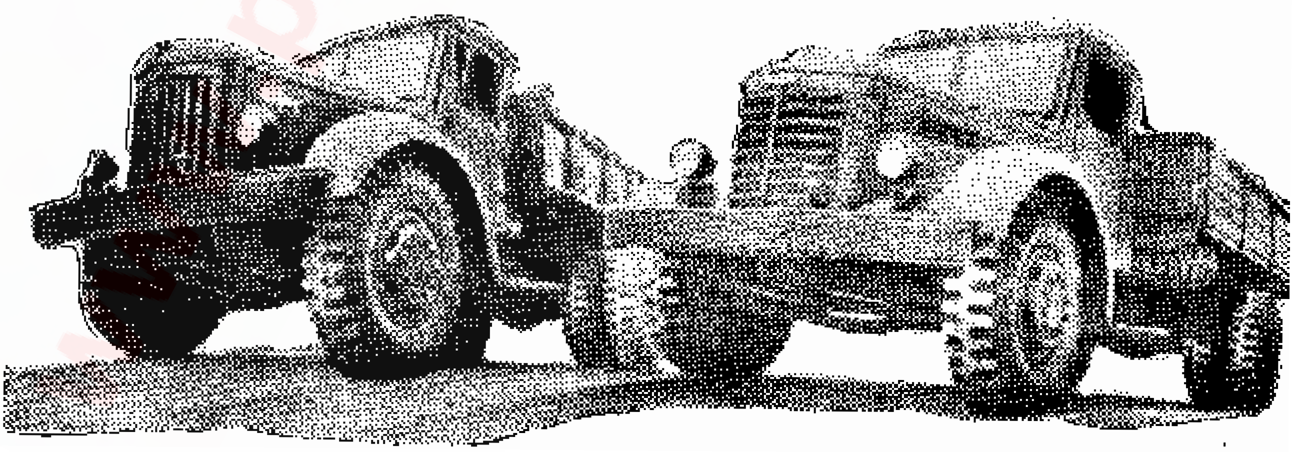
اتومبیل هائی نظیر جیپ و «کامن کار» کوچك وبزرك برای خدمات در صحرا ودر مزارع وبرای شکار . اتومبیل های وانت و «استشن» برای مسافر بری سریع میان شهرها ودهات .

انواع مختلف کامیونها از کامیونهای سبك یك تنی گرفته تا کامیونهای عظیم

غول آسا که بزرگترین آنها کامیونی است که ۲۵ تن بارحمل میکند وبطوراتوماتیک با کمك پرس آنرا خالی میکند وزن خوداین کامیون ۲۲ تن است .

خود این کامیون به تنهائی معرف قدرت عظیم وشگرف تولید صنایع ماشین سازی است ودرعین حال باید حساب کرد که این کامیونها باید درجاده ها و راهها وازروی پلهائی عبور کنند که بتوانند وزن ۵۰ تنی آنها را تحمل کنند .

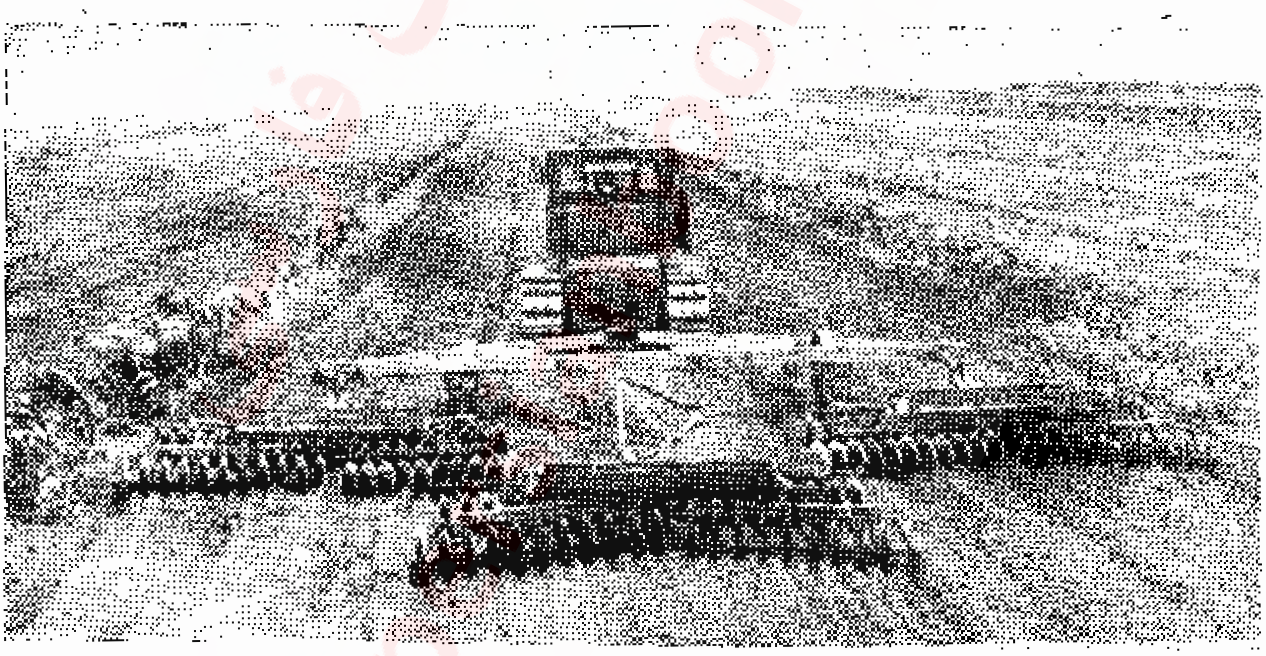
زیبائی اتوموبیل های شوروی وکثرت آنها درخیابانها بقدری بود که ازهمان نخستین لحظهٔ ورود توجه تمام همسفران را جلب میکرد و برای عموم نمایندگان ایران مخصوصاً کسانی که قبلا هم کشور شوروی را دیده بودند موجب تعجب و حیرت میشد.



ماشینهای کشاورزی

یکی از تماشائی ترین چیزها در کشور شوروی ماشینهای متنوع و مختلف کشاورزی است . در کشور شوروی از نخستین روز انقلاب کوشش کرده‌اند که علم و نبوغ بشری را در خدمت اجتماع و مردم قرار دهند و بدینطریق هرچه بیشتر ماشین بسازند و از آن برای آسانتر کردن کار انسان استفاده کنند از جمله برای ماشینی کردن (مکانیزه کردن) کشاورزی کوششهای فراوان بکار رفته و موفقیتهای شایانی بدست آمده است بطوریکه میتوان گفت که در بسیاری از رشته های کشاورزی و در تولید ماشینهای مختلف کشاورزی کشور شوروی مقام اول را در سراسر جهان بدست آورده است .

یکی از نمایشگاههائی که ما دیدن کردیم نمایشگاه ماشینهای کشاورزی بود که در آن انواع و اقسام ماشینهای کوچك و بزرگ بنمایش گذارده شده بود .



ماشین شیار

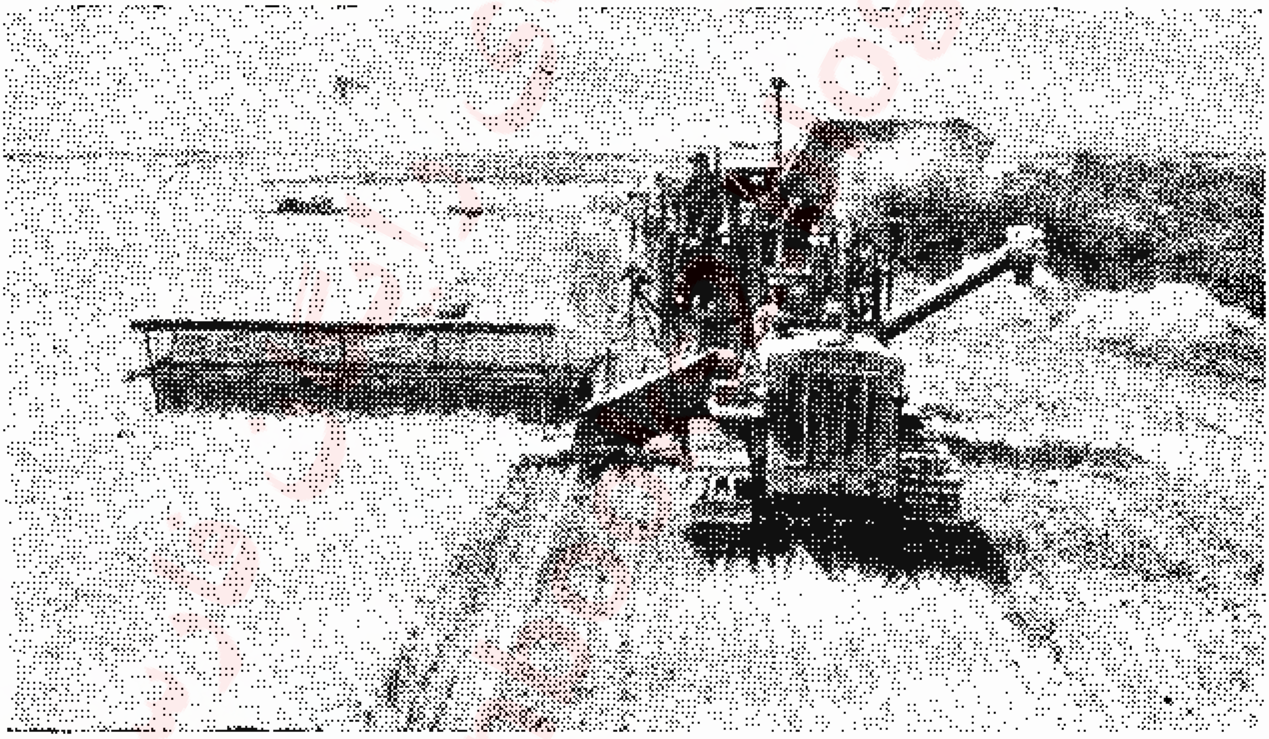
باکمك یك تراکتور یکباره زمینی بعرض ده متر تخم وشیار میشود

انواع تراکتورها باقدرتهای مختلف ، انواع ماشینها برای شخم و بذرافشانی وجین کار و کود دادن وصافکردن زمین ، ماشینهائی که باکمك یك تراکتور یك باره زمینی بعرض ده متر راشخم وشیار میکند و نظایر آن بسیار بود .

آقای عمیدی نوری که خود مقداری ملك دارد و در کار زراعت هم وارد است با

دقت وعلاقهٔ مخصوصی ماشینها را تماشا میکرد ودربارهٔ آنها توضیح می گرفت .

ازجمله یکماشین که دریکزمان بذر گندم وعلف را باهم میکاشت جلب توجه آقای عمیدی را کردودراین باره توضیح خواست. کسی که برسرماشین بودتوضیح داد که دربعضی زمینهاهست که همیشه گندم نمیکارند بلکه یکبار گندم میکارند و یکبار علف واین کارا باکمك این ماشین یکجاانجام میدهند منتها نوع علف و گندم طوری انتخاب میشود که گرچه هر دوباهم کاشته میشود ، اول گندم نمومیکند و درو میشود وبعد علف میروید وسبز میشود .



یك کمباین

این کمباین در همانحال که گندم و جو را درو میکند آنراپاك و ازکاه جدا میکند

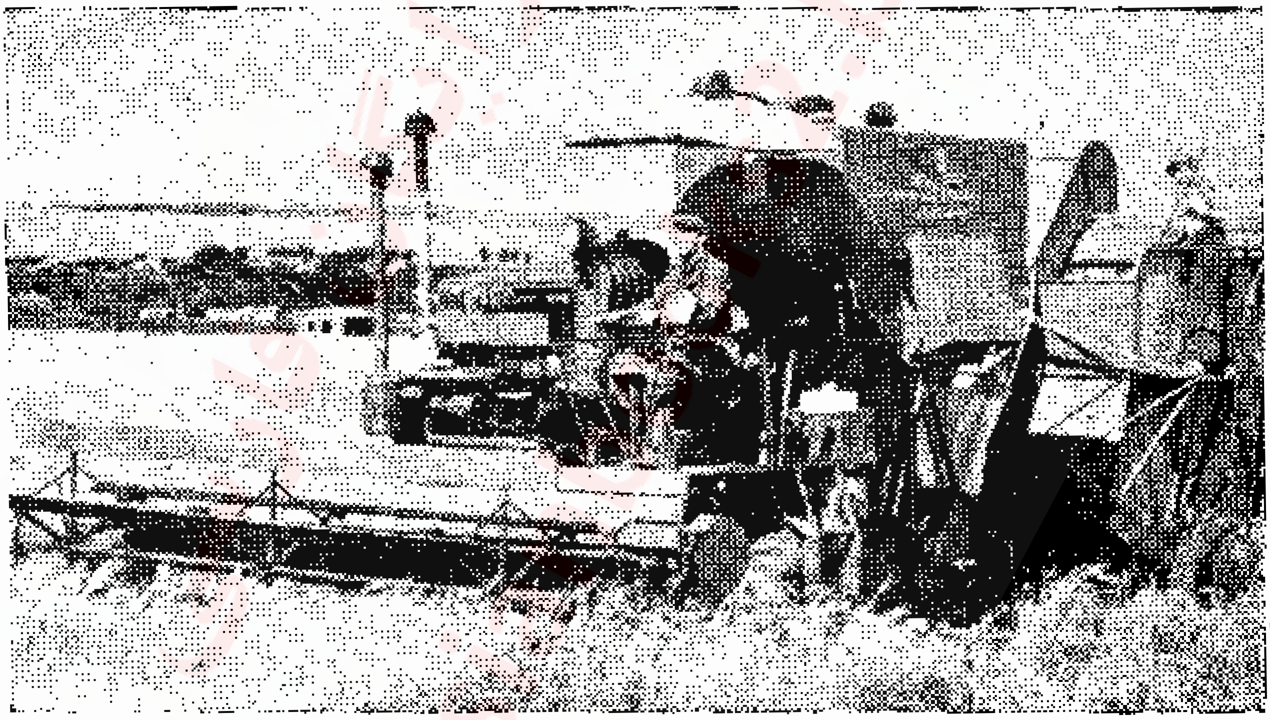
ماشینهای دیگری بود که مخصوصاً برای ماجالب توجه بود مثلاماشینهائی برای جمع آوری اتوماتیك و خود کار گندم و جو . ماشینهای دیگری برای جمع آوری انواع علفها .

ماشین مخصوص برای درو کردن و کوبیدن و پوست کندن برنج، یك ماشین دیگر برای جمع آوری پنبه ویك ماشین مخصوص برای اززمین درآوردن چغندر قند که چغندر رابطور خودکاراز زمین بیرون می آورد، سبزی آنرا جدا میکرد ویکجابسته بندی مینمود وخود چغندررا جداگانه درگونی میریخت . ماشین مخصوص برای جمع آوری سیب زمینی ...

ماشینهای بزرگ خرمنکوب وغیره که آنهارا «کمباین» می گویند نیزمتنوع وبسیار بود .

بدیهی است که نمیتوان بآسانی، آنهم در یك چنین فرصتی تمام‌این ماشین‌ها را وصف کرد .

اما میتوان بطور خلاصه گفت که برای تمام‌کارهای مختلف کشاورزی ماشین ساخته شده‌است بعضی‌ازاین ماشین‌ها باموتورهای نفت وبنزین کار میکنند وبسیاری دیگربا موتورهای برقی . اینکه‌درکشور شوروی سعی‌دارندنیروی برق رابه‌مقادیر فوق‌العاده زیادتولید کنندو بتمام مزارع ومراکز کشاورزی هم‌برسانند برای‌اینستکه بااستفاده ازنیروی برق کارکارگران کشاورزی راباز‌هم آسانترکنند واززحمت آنها بکاهند وبرمیزان محصول ودرامدشان بیفزایند .



یك کمباین دیگر

این کمباین برای دروکردن وجمع کردن ودسته بندی علف‌ها بکار میرود

تمام‌دوستان‌ما که نمایشگاه ماشین‌های کشاورزی وانواع آنرادیدند ومخصوصاً آنانکه درکارهای واردکردن ماشین های‌کشاورزی وامورکشاورزی آشناتر بودند عقیده‌داشتند که کشورشوروی‌ازحیث ساختمان‌انواع ماشین‌وماشینهای کشاورزی‌بمرحلهٔ تکامل فوق‌العاده‌ئی رسیده است .

درنمایشگاه دیگری که دیدیم ماشینهای عظیم وجالب دیگری‌را تماشاکردیم که آنهانیز فوق‌العاده‌اهمیت‌داشتند مثلاماشینی برای کندن‌زغال که دراعماق معادن‌زغال

سنگ، بطور خود کار و با نیروی برق مقادیر زیادی زغال را میکنند و بیرون میفرستد .

ماشین عظیم دیگری برای حفر چاههای عمیق و چاههای نفت. این دستگاههای بزرگ بطوری ساخته شده است که میتوانند آنها را با همان صورت آماده بکار با کمک تراکتور چندین کیلومتر جابجا کنند و محتاج باز کردن و بستن مجدد نباشد .

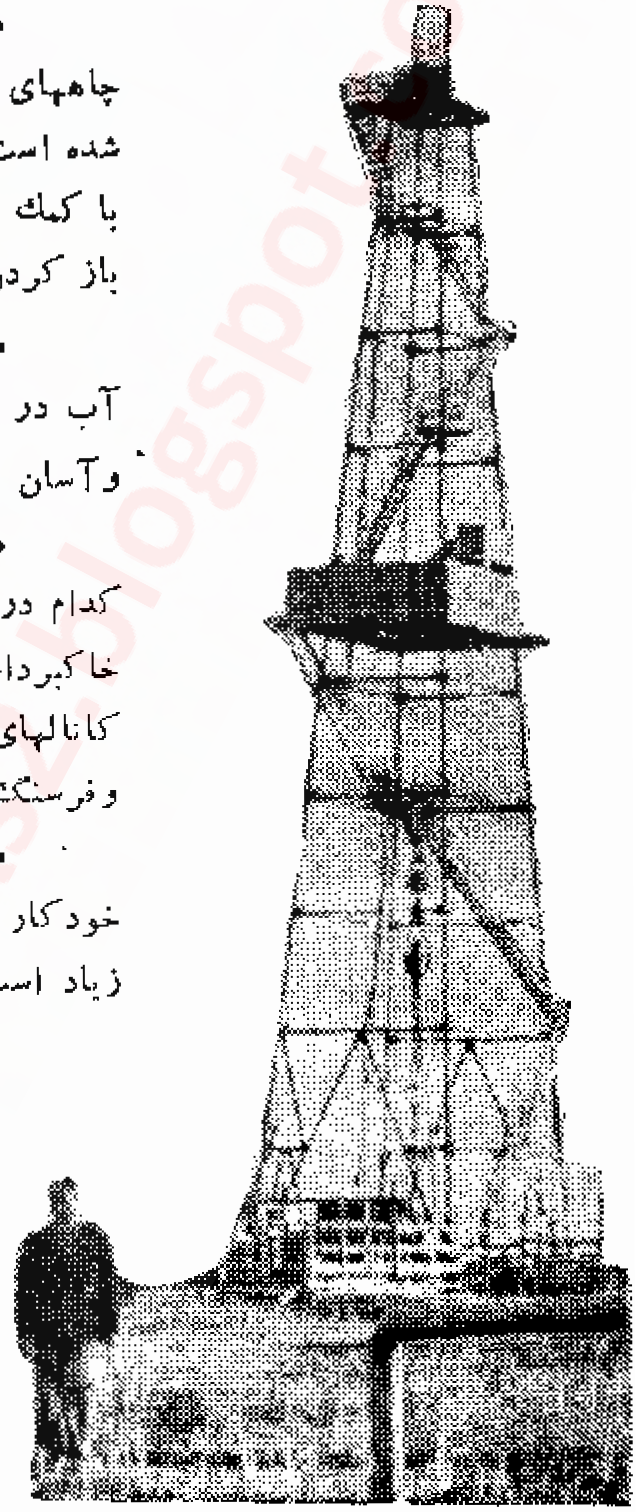
ماشینهای دیگری برای آبیاری و حفر جویهای آب در مزارع که هر کدام کار صدها نفر کارگر را کم و آسان میکنند .

همچنین اکسکاواتور ها و خاکبردارها که هر کدام در هر ساعت بتفاوت از ۵۰ تا ۳۰۰ متر مکعب خاکبرداری میکنند . با کمک همین ماشینهاست که کانالهای بزرگ و ترعه های آبیاری بسرعت حفر میشوند و فرسنگها زمین بایر بصورت مزارع آباد درمیآیند .

ماشینهای دیگر برای باربری و انتقال بار بطور خودکار به کامیونها و واگونها و نظایر آنها هم زیاد است .

تمام این ماشینها و قدرت فوق العادهٔ آنها که با ترقیات روز افزون خود درخدمت مردم وزحمتکشان قرار میگیرند حاکی از این هستند که حکومت شوروی بنابر ماهیت سوسیالیستی خود تمام این قدرت عظیم را برای خدمت بجامعه، برای آسانتر کردن کار زحمتکشان، برای افزایش محصولات و برای بالا تر بردن سطح زندگی مردم بکار می برد .

اهمیت تمام این ماشینها در اینست که همهٔ آنها بکمک کارگران و کشاورزان و زحمتکشان میآیند و از رنج و زحمت آنها کم میکنند و سبب تنعم و آسایش بیشتر تمام



ماشین حفر چاههای عمیق و نفت

این دستگاه عظیم را بدون آنکه ازهم باز کنند با کمک تراکتور چندین کیلو متر جابجا میکنند

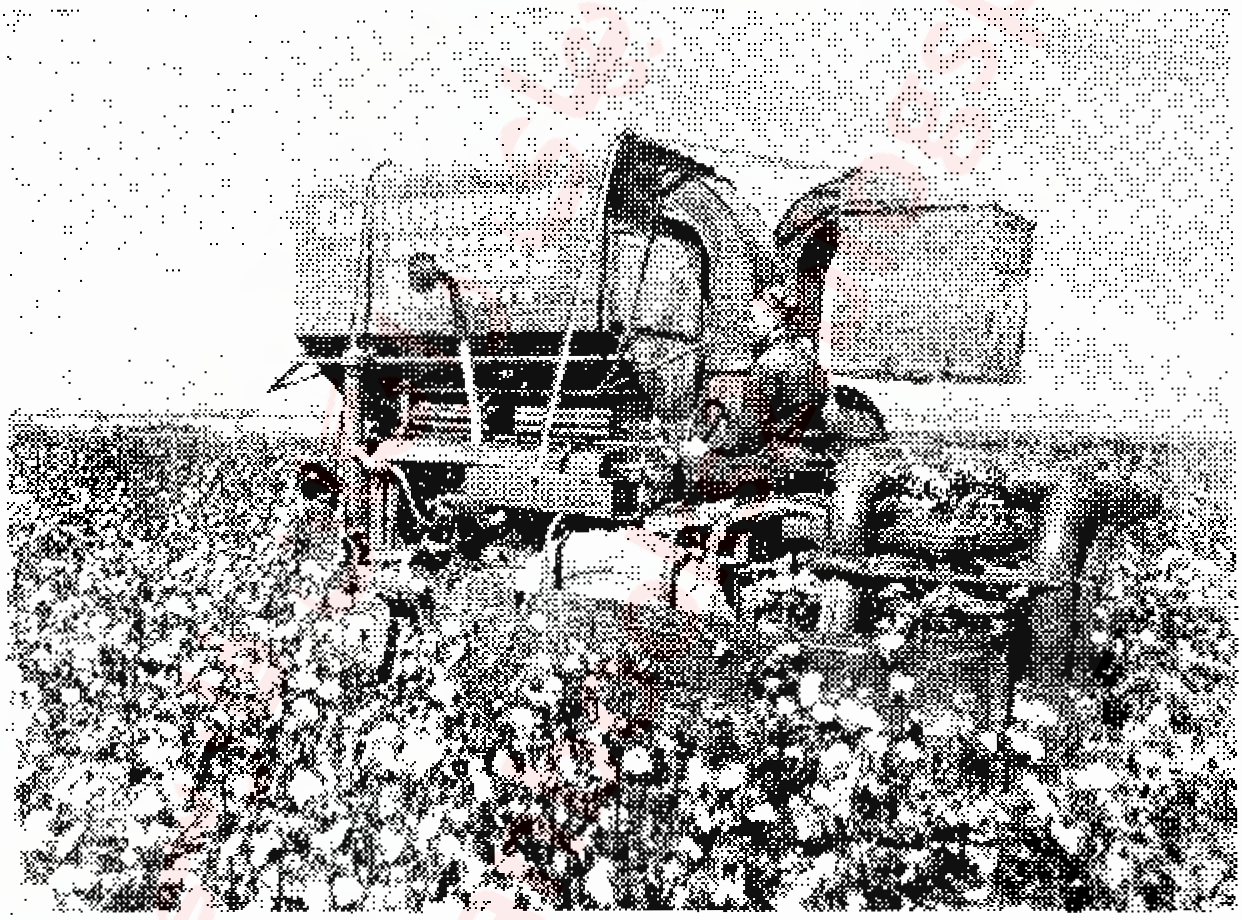


ماشین برای حفر جویهای آب

این ماشین با یك راننده به تنهائی کار چندین انسان را انجام میدهد

مردم میشوند در صورتیکه در کشورهای غیرسوسیالیستی ماشین ها اغلب سبب از بین رفتن یك دسته ازمردم میشوند .

یك مالك زمین وقتی که یك تراکتور و یك کمباین میخرد که کارعده ئی کشاورز ودهقان را انجام میدهد فوراً آن عده کشاورز ودهقان را ازملك خودمیرانند و آنها بصورت سیل گرسنگان و بیکاران، آواره و بیخانمان میشوند.



کمباین پنبه جمع کن بزرگ

صاحبان صنایع ساختمان نیز بهمان نسبت که بیشترازماشین استفاده میکنندخود راکمترمحتاج کارگران می بینند وآنها را ازخود میرانند.

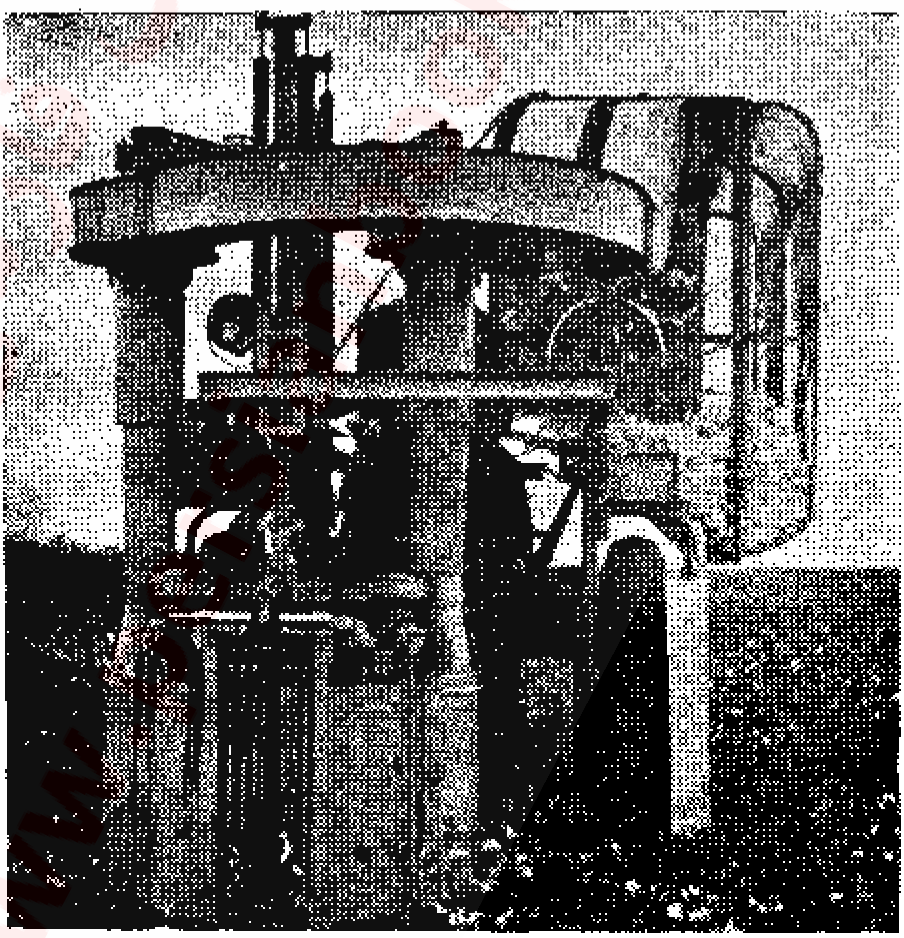
درکشورشوروی که مالکیت وسایل تولید وماشین آلات و نظایرآنها عمومی وسوسیالیستی است چنین ناراحتی ها وچنین دردهائی وجودندارد .

درکشورشوروی انسان نبوغ خودرا درتکامل بیشتروبوجود آوردن بیشتر ماشین بکارمی برد و ماشین هم برای کم کردن رنج انسان و افزایش راحتی انسان بکارمی آید .

باین ترتیب تمدنی بزرگ وعظیم بوجود میآید که درآن زندگی انسان و آسایش انسان روزبروز زیادتر وبیشتر میشود .

چون زندگی انسان با ماشین تهدید نمیشود انسان ماشین را دوست دارد و ازآن برای بهبودی‌زندگی‌خوداستفاده میبرد ، درصورتیکه در بسیاری ازکشور های سرمایه داری چون نظم اجتماعی صحیحی وجودندارد مردم وجود ماشینهای تازه‌را اسباب بدبختی خود میشمارند .

مثلا درتهران وقتی تاکسی پیدا میشود درشکه‌چی ها عزامیگیرند واگر بنا باشد آب شاه را با اتومبیلهای تانک بزرگ حمل کنند بشکه‌داران بدبخت میشوند وموقعی‌که تراکتوروماشین کشاورزی بکارمیرود کشاورزان فقیر وبی‌زمین بیخانمان ودربدرمیشوند. بهمین جهت است‌که باید شکل‌اجتماع موافق مقتضیات تمدن ودنیای نوبن ووجودماشینها اصلاح‌کردد .



کمباین برای جمع آوری پنبه

لوازم تزئینی ورفاه زندگی

دردوران تشکیل کنفرانس اقتصادی وبمناسبت حضور چندین صدنفرازخارجیان درمسکوچند نمایشگاه مختلف موقتی ترتیب داده شده بودکه محصول کار وصنایع و لوازم زندگی عادی مردم شوروی را ببینندگان نشان میداد .

یکی ازآنها نمایشگاه «صنایع تزئینی» بودکه دریکی ازخیابانهای مرکزی ترتیب داده شده بود .

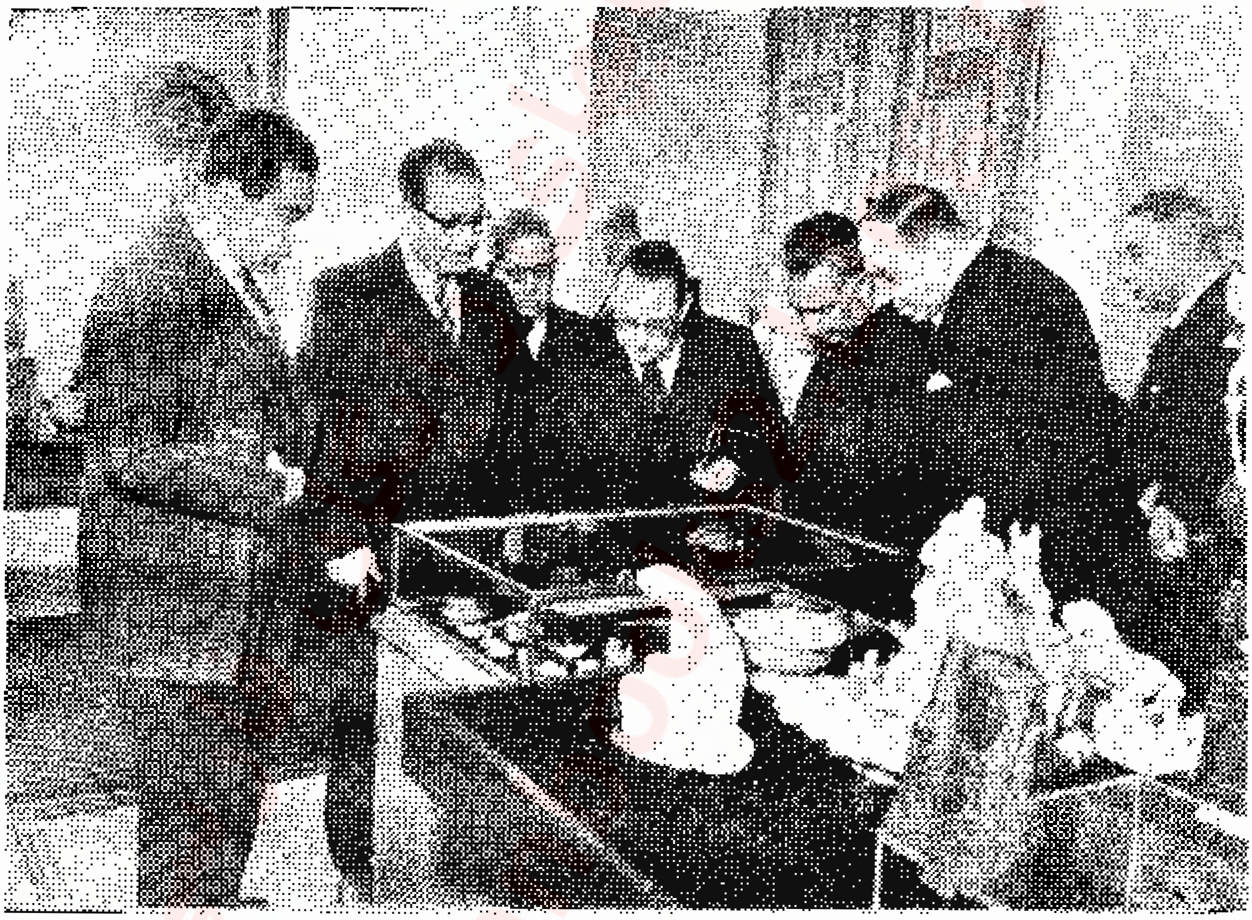


قفسه‌های ظروف بلور در نمایشگاه

نمایشگاه صنایع تزئینی که درتالارهای متعددآن انواع چینی، بلور، شالهای زنانه پشمی، پارچه های ابریشم دوزی شده ، جعبه ها و لـوازم التحریر، اسباب کارهای نقاشی شده ، تابلوهائیکه با پشم وپنبه تهیه شده بود، کارهای تزئینی روی

عاج وروی چوب و نظایر آن بنمایش گذارده شده بود . زیبائی و لطافت نقشها و هنر تهیهٔ کارها ، قطعهای خوش حالت ظروف ومجسمه های چینی و بلور، تابلوهای منبت چوبی ، هر بینندهٔ هنردوست را مجذوب ومسحورمیساخت .

جعبه های سیاه رنگ که برروی آنها با رنگهای بسیارخوش نقاشی میکنند و یك نوع هنرشبیه به قلمدان سازی ایرانیست ازقدیم درروسیه شهرت داشتند . در زمان حکومت شوروی این نقاشان را دریك شهر ییلاقی زیبا نزدیك مسکو بنام « پالخ »



چند نفر از میهمانان ایرانی در نمایشگاه

از راست بچپ آقایان زیر شناخته میشوند : شیرینلو ، قندی ، مسعودی ، وکیلی ، داریوش ، امیرخسروی ، پاکزاد .

جمع کرده اند ولوازم کار وتشویق آنها را فراهم ساخته‌اند و محصول کار آنها اکنون خیلی عالیتر و بهتر بصورت اشیاء لوکس و نفیس تزئینی در دسترس همهٔ مردم است . درروی جعبه ها نه‌تنها داستان ها وافسانه های قدیمی وجدید بطرزی بسیار عالی نقاشی شده ، بلکه بسیاردیده میشدکه نقاشان تصاویرشاعران و نویسندگان و هنرمندان مشهورورقاصه‌های بزرگ؛ مثل خانم اولانوا ولپی شینسکایا و عکسهای پیشوایان ورجال کشورخودرا ساخته بودند .

سال گذشته انجمن فرهنگی ایران و شوروی نمایشگاهی از مقداری کارهای دستی شوروی ترتیب داده بود که نمونه‌های این صنایع در آنجا دیده میشد اما در نمایشگاه مسکو انواع مختلف صنایع مختلف با تنوع و جلوهٔ خیلی بیشتری بنمایش گذارده شده بود.

این نمایشگاه درواقع معرف تنعم و آسایش مردم شوروی بود و نشان میداد که مردم شوروی داخل منازل خود را با چه چیزهائی تزئین میکنند و لوازم عادی زندگی آنها ازقبیل سرویسهای غذاخوری وچایخوری چه شکلهای زیبائی دارند.

آنچه برای ما جلب توجه بود این بود که این اجناس ولوازم را نه تنها درآن نمایشگاه میدیدیم بلکه درمغازه های کوچك و بزرگ مسکو ودرشهرهای دیگر هم میدیدیم که انواع آن همه جا دردسترس مردم گذاشته شده بودو بسیاری ازمردمی که همیشه دراین مغازه ها خرید میکنند آنها را میخریدند.

عین همین موضوع دربارهٔ آنچه ما دریك نمایشگاه دیگر هم دیدیم مصداق داشت.

این نمایشگاه درمحل اطاق تجارت شوروی برپا شده بود و درآن مقداری ازمحصولات کشاورزی و بعضی ازصنایع سبك بنمایش گذارده شده بود دراین نمایشگاه نمونه های انواع غلات ودانه های روغنی باتنوع خود بشکل منظم و جالبی چیده شده بود ودرکنارآنها محصولات دیگرازقبیل دوچرخه‌های لوکس زنانه وبچگانه؛ موتوسیکلت هائی بقدرتهای مختلف، انواع دوربین های عکاسی که با بهترین دوربینهای دنیا برابری میکند.

انواع رادیوها ورادیوگرامافونها و رادیوتلویزیونها باندازه ها واشکال مختلف، انواع چرخهای خیاطی دستی وپائی وبرقی، لوازم دقیق پزشکی، اسبابهای موسیقی، اسباب بازیها، پیانوهای عالی، ماشینهای رختشوئی برقی، یخچالهای برقی، اتوهای برقی، وازاین قبیل درقسمت های مختلف بنمایش گذارده شده بود.

بالاخره دریك قسمت از آن قوطیهای انواع مختلف کنسروهای گوشت وماهی وسبزیها وشیشه های انواع مرباها وویتامینها، شوکولاها، عطرها؛ انواع سیگارت وسیگارو بسیاری چیزهای دیگر.

مسلماً این حرف آقای علی وکیلی را همهٔ همراهان ما بخوبی شنیدندوفراموش نمیکنند که میگفت درسال ۱۹۳٤ که بشوروی رفته بود در همین محل اطاق تجارت یك نمایشگاه محصولات مختلف ترتیب داده شده بود که نسبت بنمایشگاه کنونی بکلی فقیروخالی بوده است.

حالا آقای وکیلی میدید که با یك رژیم صحیح و درسایهٔ یك اقتصاد سالم و منظم چگونه درظرف مدت کوتاهی باوجودتمام مصائب ومشکلات جنگ همه چیز تهیه شده است. همه چیزی که نه‌تنها درنمایشگاه دیده میشود بلکه همچنانکه قبلاهم

گفتم درتمام فروشگاه های بزرگ که دردسترس همهٔ مردم است .

یکروز که برای تماشای یکی ازمغازه های « ماستورك » (فروشگاه های



نمونه‌ئی از ظروف چینی

بزرگ دولتی) رفته بودیم درطبقات مختلف این عمارت بزرگ سیل مردمی را که درکمال نظم و ترتیب خرید میکنند تماشا میکردیم ومیدیدیم که چطور تمام آنچه در نمایشگاه دیده بودیم بمقدار فراوان دردسترس تمام مردم بود .

درخیابانهای مسکو اغلب کامیونهائی را می بینید که ازماشینهای برقی رختشوئی یا یخچالهای برقی انباشته شده‌اند وآنها را بفروشگاهها یا به منازل حمل میکنند .

آنچه ما دراین دو نمایشگاه دیدیم با مشهوداتمان در فروشگاهها وخیابانها، درشهرهای مختلف واظهارات دوستانی که قبلا شوروی را دیده بودند شهادت میداد که زندگی مردم شوروی امروز بمراتب عالیتر شده است ومردم دررفاه وآسایش و وفور بسرمی برند .

منتها باید این نکته را هم درنظر گرفت که فرق شوروی باکشورهای دیگر دراینست که آنجا وقتی زندگی بهتر میشود برای عموم مردم است و نه برای یك طبقهٔ پولدار ومتمکن، همانطور که مثلا وقتی قیمت‌ها پائین میاید همهٔ مردم ازآن استفاده میکنند و بهره مند میشوند ونه یکدسته ویك طبقهٔ محدود و مخصوص و همین بهبود معیشت مردم شوروی وسطح بالای زندگی آنهاست که هرخارجی بینظررا بی اختیار بتحسین مساعی حکومت شوروی وادار میسازد .

رادیو وتله ویزیون

یکی از موضوعاتی که دربارهٔ شوروی وشورویها زیاد گفته میشود موضوع رادیو وتلویزیونست که چون پس‌از بازگشت ما ازمسکو ازخود من هم دراین باره بار ها سؤالاتی شده است ناچار مختصری ازمشاهدات ومطالعات خود دراین زمینه راهم می نویسم.

بطوریکه درقسمت قبل نوشتم مادر نمایشگاه صنایع سبك وهمچنین در مغازه‌ها وفروشگاههای مختلف‌دستگاههای گیرنده‌رادیو باندازه ها و قطع ها وشکل هاو قدرتهای مختلف دیدیم .

این حرف که می گویند در شوروی کسی حق ندارد ونمی‌تواند برادیوهای خارجی گوش بدهد صحیح نیست.

اکنون که صنایع وتولیدات شوروی ترقی وتکامل‌فوق‌العاده پیدا کرده‌است رادیو های بسیارقوی و بزرگ با امواج کوتاه هم بسیار میسازندکه همه جای دنیا رابخوبی می گیرد. این‌رادیوها که گاهی هم صورت لوکس وتجملی دارند و مانند رادیوهای مبلی‌اروپا باگرامافون های‌برقی وخودکار وجای‌صفحات وغیره ترکیب شده اند اکنون باقیمت هائی که نسبت بدرامد مردم گران نیست دردسترس همه کس هست وهرکس می‌تواندآنهارا خریداری‌کند ودرمنزل خود مورد استفاده قراردهد همچنانکه هرکس میتواند یکدستگاه رادیو تلویزیون برای خود بخرد واز آن استفاده کند .

اماتاسالهای پیش ازجنگ‌که دولت شوروی طبق نقشه های منظم و دقیق تولیدات خود را توسعه میداد ، برای تولید لوازم دیگرزندگی اهمیت بیشتری‌قائل بود ودرنتیجه اینقدر رادیو وباین اندازه تکامل و قدرت ، تولید نمی‌شد و درضمن برای اینکه مردم ازاخبار وموسیقی رادیو استفاده کنند دستگاههای گیرنده ساده‌تری ساخته شده بود که همه کس می توانست با آنها از برنامه های رادیو های محلی استفاده کند .

همین الان دراطاقهای هتل مسکوا که ازبزرگترین هتلهای مسکواست درهر اطاق یکی ازاین دستگاههای سادهٔ‌گیرنده هست که می‌تواند یکی ازسه ایستگاه فرستندهٔ داخلی مسکورابگیرد.

چون هتل مسکوا سالها قبل ساخته شده است درآنجا این قبیل رادیوها گذارده شده است . اما اگر کسی بخواهد یك رادیوی قوی تر که طبعاً گرانترهم هست بخرد ودرمنزل خود ازآن استفاده کند هیچ کسی مانع نیست و هرروزهم بر میزان تولید رادیوهای قوی افزوده می‌شود.

من خود درمنزل سروریان درباکو یك رادیوی بزرك « هورنیفون » دیدم که باخود ازایران برده بود وبا آن همه جا واز جمله گاه بگاه اخبار ایران را می گرفت.

نه تنها رادیو های گیرنده قوی با امواج کوتاه درهمهٔ فروشگاهها بودبلکه دراتوموبیلهای سواری نوع « زیم» و «زیس» نیز دستگاههای گیرنده باموج کوتاه وجود داشت

اصولا درکشورشوروی که سطح آن باندازهٔ یك ششم پهنهٔ زمین است مردمی که درسراسرکشور پراکنده اند برای شنیدن اخبار مسکو و شهرهای دیگر کشور برادیو های قوی احتیاج دارند وموقعی که شخص یك رادیوی گیرندهٔ قوی درمنزل خود ودراختیار خود دارد هیچ کس نمی‌تواند مانع شودکه ایستگاههای دیگرجهان راهم بگیرد.

یك موضوع دیگراینست که پستهای فرستندهٔ رادیوهای شوروی آنقدرفراوان ومتعدد ومتنوع هستندکه طبعا هیچ فردشوروی میل ندارد که به رادیو های خارجی گوش بدهد .

درهمین کشور خودمان اگربا حساب دقیق رسیدگی شود ازمیان هر صدنفر که رادیو دارند شاید فقط یك نفرباشدکه برادیوهای خارجی هم گوش بدهد . آنهم بیشتر ازاین جهت است که تهران یك یا دوفرستنده بیشتر نداردکه یاشنیده نمی‌شود ویابرنامه های بسیارمبتذل پخش می کنند .

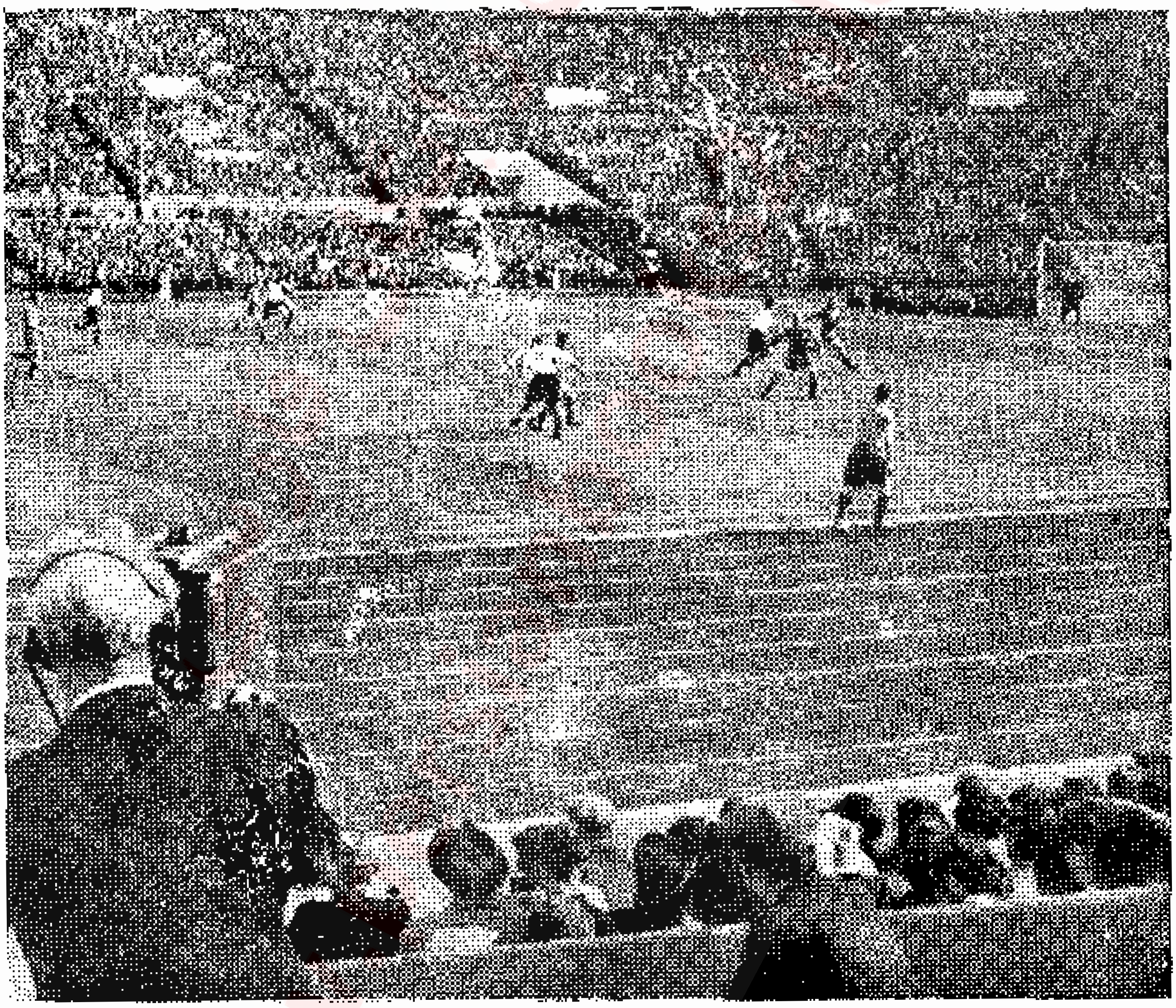
اما تله‌ویزیون:

تله‌ویزیون متاسفانه هنوز درایران‌وجود ندارد. بطوری که بسیاری از مردم می‌دانند تله ویزیون دستگاهی است شبیه رادیو که علاوه بر اینکه اخبار و موسیقی واصوات راپخش می کند تصاویررا هم پخش می کند .

دردستگاههای گیرندهٔ تله ویزیون شیشه هائی هست که‌مثلادرهمان حالی که اخباریا موسیقی رامی‌شنویم می‌توانیم برروی آنها تصاویرگویندگان یانوازندگان موسیقی راهم‌ببینیم.

بدبختانه ازآنجاکه با انتشارات دروغ وتبلیغات ناشایست مردم‌کشور مارا ازآنچه درکشورشوروی می گذردبی‌خبر نگاهداشته اند ومیدارندوقتی که همسفران‌ما

گفتند و نوشتند که درشوروی دستگاههای تله ویزیون هست وزیادهم هست برای عده ئی ازمردم که درتحت تأثیر همان دروغها هستند این حرف موجب تعجب‌شده درحالی که صرف نظر از آنکه شورویها خودشان مخترعین رادیو و تله‌ویزیون‌داشته‌اند و دارند آنچه مسلم است کشوری که از نظرعلم ودانش‌وصنعت درردیف بزرگترین کشورهای جهانست واکنون دشمنانش سعی دارند آنرا بدروغ بزرگترین خطر برای جهان قلمداد کنند طبعاً دردانش‌وفرهنگ‌وعلوم واختراعات مقام بسیاربزرگی را دارد که داشتن دستگاههای فرستنده و گیرندهٔ تله ویزیون در آن اهمیت زیادی ندارد.



دستگاه فرستندهٔ تلویزیون

دستگاه فرستندهٔ تلویزیون یك صحنه از مسابقهٔ فوتبال را پخش میکند.

درهمان موقع که جلسات کنفرانس مسکو جریان داشت مخصوصاً در روز افتتاح وروز پایان کنفرانس دستگاههای مخصوصی برروی سه‌پایه های بزرگی در

تالار کنفرانس بود که توجه مارا بخود جلب میکرد . ابتدا تصور میکردیم که این دستگاهها نیز برای برداشتن عکس وفیلم وغیره است ولی یکی از دوستان که قبلا در این باره تحقیق کرده بود گفت که این دستگاهها مخصوص فرستنده های تله ویزیون است.

همانطور که برای انتشار ازراه رادیو میکروفون رادر جلسات سخنرانی می گذارند برای انتشار اخبار وعکسها از راه تله ویزیون نیز دستگاههای مخصوص بکار میرود .

همان روز که ما نمایشگاه اطاق تجارت را بازدید میکردیم ، چند دستگاه تلویزیونی که در آنجا بنمایش گذارده شده بود، کار میکردند ودر روی یکی از آنها گزارشی از باغ وحش پخش میشد وحیوانات باغ را نشان میدادند ودرروی دیگری یك مسابقه ورزشی فوتبال را.

بقراریکه گفته میشد ، رادیو تلویزیون در کشور شوروی خیلی شیوع یافته است وچون قیمت آن هم باقیمت رادیو خیلی فرق ندارد مورد استقبال شدید مردم قرار گرفته است .



دستگاه گیرنده تلویزیون

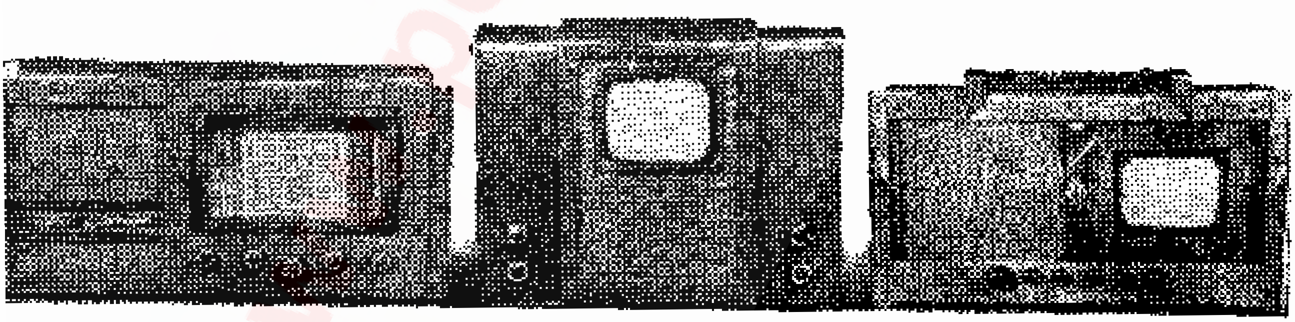
مردم همان صحنه را در روی دستگاه گیرندهٔ خود می‌بینند

بسیاری ازخانواده‌ها اوقات بیکاری خودرا درمنزلهای خوددرپای دستگاههای تلویزیون میگذرانند که درآن برنامه های بسیار جالب توجه از مسابقات ورزشی ، تآترها، بالت‌ها ، نمایشهای علمی وغیره پخش میشود . مخصوصاً دربعضی ازمدارس پزشکی تلویزیون رابرای تدریس عملیات دقیق جراحی بکار میبرند وهزارها نفراز دانشجویان وپزشکان میتوانند مثلا یك عمل بسیار دقیق وحساس جراحی بر روی قلب یادر روی چشم‌رادرپای دستگاه تلویزیون تماشا کنند ودر همان حال توضیحات مربوط بآنرا بشنوند . در صورتیکهٔ عملا غیر ممکن است که این همه اشخاص در اطاق جراحی حضور یابند و ناظر عملیات جراحی باشند .

کلفت یکی از اعضای سفارت ایران در خانهٔ خوددستگاه گیرندهٔ تله‌ویزیون داشت وخوداین آقای عضوسفارت پیش بینی میکردکـه شاید بتواند در سال آینده یك دستگاه تله‌ویزیون بخرد.

چیزی که درمورد رادیو وتله ویزیون شوروی مخصوصاً اهمیت دارد اینست که درآنجا این‌وسایل هم‌مانند تمام اختراعات واکتشافات دیگر برای‌خدمت کردن بمردم وبالابردن سطح معلومات آنها وترقی دادن زندگی آنها بکارمیرودنه‌مانند کشورهای دیگر برای خواب کردن آنها ، برای سرگرم وگمراه کردن آنهااز راه انتشار مطالب مبتذل اخبار دروغ و بدآموزیهای اخلاقی وآگهیهای گمراه کنندهٔ تجارتی یامطالبی که باید افکارسادهٔ مردم‌رابرای پذیرفتن نقشه‌های خطرناك جنگ وتدارکات خانمانسوز جنگ افروزان آماده سازد .

رادیو وتله‌ویزیون درشوروی وسیله‌ئیست برای انتشار اخبارصحیح‌وسرگرم ساختن مردم باآثار هنری‌وفرهنگی سالم وپرورش دادن‌آنها برای بالارفتن‌سطح تمدن وفرهنگ واطلاعات عمومی که خود وسیله ایست برای نیل بدرجات عالی تر وکاملتر اجتماع .



سه مدل از دستگاههای گیرنده تلویزیون مدل ۱۹۵۳

غلبه برطبیعت . کانال لنین

یکروزهمهٔ اعضای هیئت نمایندگی ایران بتماشای یکی ازجالبترین نمایشگاهها رفتیم که نمایشگاه صنایع ساختمان بود .

دراین نمایشگاه مصالح مختلف ساختمان ازقبیل انواع آجر های جدید ، انواع سنگ های مرمری،انواع مختلف دیوارها ، درها و پنجره ها ، سیستم های لوله کشی عمارات ، دیوارها و پنجره هائی که قبلا آماده میشد و یکباره بکمک جرثقیل بجای خود نصب میگشت ، لوله‌های آب که ازجنس شیشه ساخته شده بود تا شفاف باشد و چنانچه چیزی درآنها گیرکند معلوم شود ، انواع مواد مختلف غیرقابل نفوذ برای پوشاندن بامهای عمارات وغیره بنمایش گذارده شده بود . همراه باآنها تکنیک قوی وعالی ساختمان نیزبوسیلهٔ نمایش دادن قسمتی ازماشین هائی که درساختمان‌ها بکارمیروند دیده میشد .

ازاینها گذشته دریك قسمت ازنمایشگاه نقشه ها و ماکت هائی از بنا های عظیمی که درکشورشوروی در دست ساختمان است قرارداشت که راهنمایان کارشناس دربارهٔ آنها توضیح میدادند . اغلب این راهنمایان از مهندسین وکمك مهندسینی انتخاب شده بودندکه خودشان درکارساختمان ها دخالت داشتند .

يك قسمت ازماکت‌ها ونقشه هامربوط به بناهای بلند و باصطلاح آسمانخراش‌ـ های شهرمسکوبودکه اکنون همهٔ آنها دردست ساختمان هستند وساختمان بعضی نیز بکلی پایان یافته است .

قسمت دیگر نقشه ها وماکت های ساختمانهای عظیم و بزرگی بودکه بنام ساختمان های کمونیسم درکشورشوروی در دست‌اجرا هستند واکنون درسراسرجهان شهرت یافته اند .

اینها ساختمان هائی هستندکه پس ازاجرای موفقیت آمیزنقشهٔ پنج سالهٔ بعد ازجنگ ، درسال ۱۹۵۰ طرح شدند وباید طبق برنامه مجموعاً درظرف ۵ تا ٦ سال بپایان برسند وتغییرات وتحول شگرف وعظیمی درزندگانی و دراقتصاد کشور شوروی بوجود خواهند آورد .

این ساختمان ها عبارتند ازیك رشته سد های عظیم برروی رودهای بزرگ

ویکرشته کانالها که مجموعاً خواهند توانست مقادیر هنگفتی نیروی برق ارزان تولید کنند، اراضی بسیار وسیعی را که قرنها و قرنهاست بیحاصل ولم یزرع مانده‌اند آبیاری کنند ودر اختیار استفادهٔ انسان قرار دهند ، رودخانه ها ودریا ها را بیکدیگر متصل سازند وراههای ارتباط نزدیکتر وارزان تر وبهتری بوجود آورند ، برخشم طبیعت چیره شوند، خشکسالی وباد های مسموم وهوای بد را نابود سازند وبطور مختصر زمینه های وجود جامعهٔ کمونیستی را در کشور شوروی فراهم سازند.

شورویها طبق یك نقشهٔ وسیع وعظیم مشغول ایجاد یکرشته خطوط جنگل مصنوعی هستند که باید ازوزش باد ها جلوگیری کند وصحاری سوزان را بزمینهای حاصلخیز مبدل سازد وجریان وحرکت ریگهای روان را متوقف سازد . این کار یکی ازبزرگترین تلاشهای بشر درتمام قرون واعصار برای تسخیر طبیعت و استفاده از نیروهای آنست .

ساختمان های کانالهای بزرگ که هم بکار کشتیرانی وایجاد راههای ارتباط نزدیك وارزان کمك میکنند وهم درعین حال برای آبیاری صحرا های بایر از آنها استفاده میشود ودرضمن مقادیر هنگفتی هم نیروی برق تولید میکنند یکی دیگر از این نقشه‌های عظیم است .

چندی پس از مراجعت ما ازسفر مسکو کانـال مشهور و عظیم ولگا ـ دن افتتاح شد که تا مدتها مطبوعات سراسرجهان دربارهٔ آن قلمفرسائی میکردند.

ما نمونهٔ کوچك (ماکت) این کانال وطرز کار ساختمان وکار آنرا درهمان نمایشگاه دیدیم . این کانال اکنون بنام لنین نامیده میشود

این کانال مانند کانال پاناما درآمریکا ازچندین حوضچهٔ بزرگ که طبقه‌طبقه درکنارهم وروی هم قراردارند ساخته شده‌است .

درکانال ولگا ـ دن ۱۳ حوضچه مختلف هست که با دریچه های آهنین وسدهای کوچك بهم وصل می‌شوند وکشتیها براساس انتقال آب حوضچه ها بیکدیگر وتغییر یافتن مصنوعی سطح آب حوضچه ها می‌توانند ازحوضچه‌ئی بحوضچهٔ دیگر بروند .

این همان تکنیکی است که به نسبت کوچکتر درکانال مسکو هم بکار رفته است.

بوسیلهٔ این حوضچه ها کشتی‌ها مقداری بالا میروند وبعد مقداری پائین میآیند تا ازیك رود برود دیگر برسند . زیرا مرتفع ترین نقطهٔ کانال ۸۸ متر بلندتر ازسطح آب دررود ولگا و ٤٤ متر بلندتر از آب رود دن است. طول این کانال متجاوز از ۱۰۰ کیلومتر است و نه تنها از نظر کشتی رانی وارتباط دریاهای مختلف اهمیت دارد بلکه

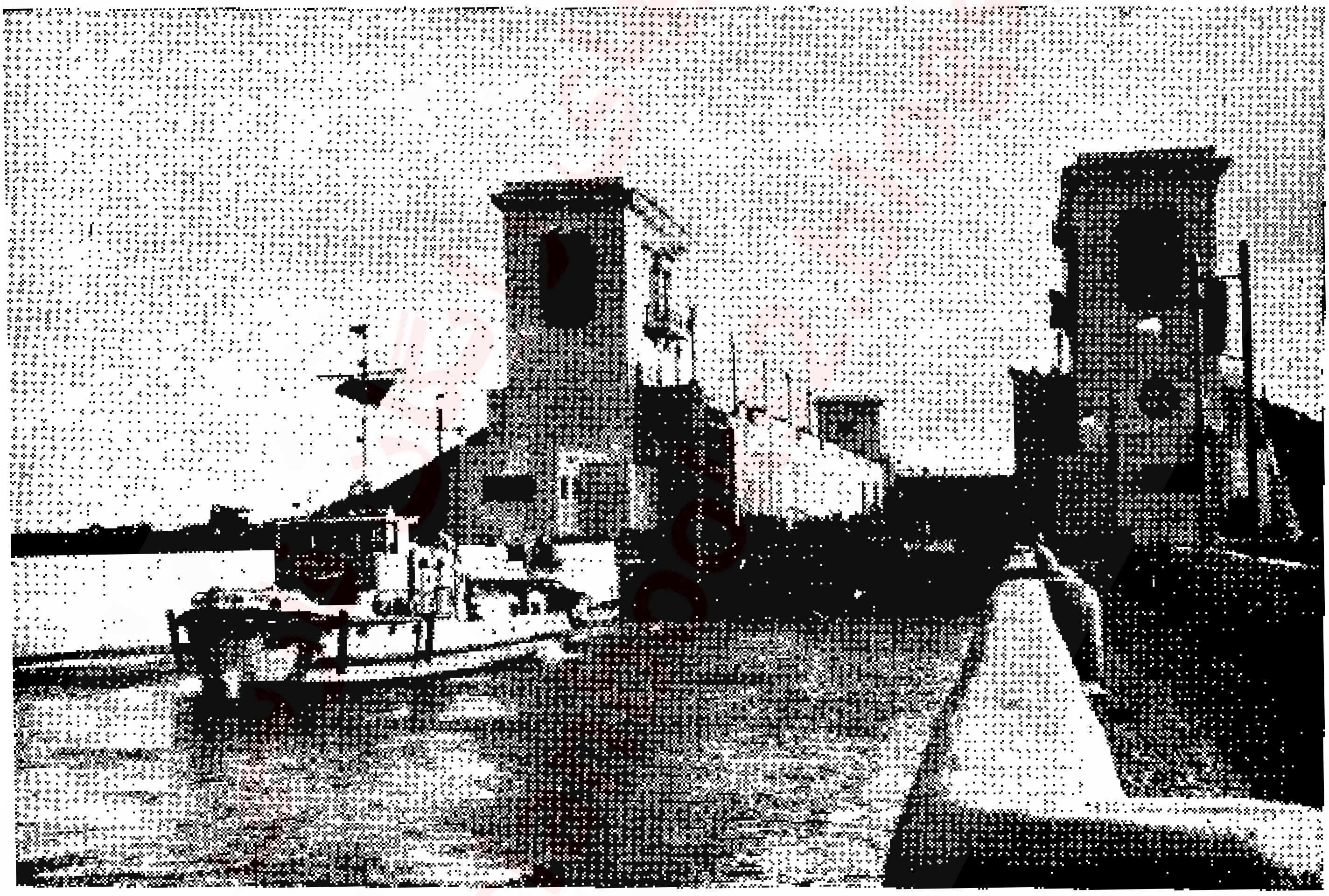


یکی از حوضچه‌های کانال ولگا - دن

کشتی در حال خروج از یک حوضچه بلندتر به‌حوضچه پائین‌تر دیده میشود

ازنظر آبیاری استپهای حاصلخیز میان «ولگا» و «دن» واز نظر تأمین نیروی برق هم‌حائز اهمیت بسیار است .

برای پرکردن حوضچه‌ها تلمبه‌های قوی‌کار گذارده شده است که هرکدام در هرثانیه ۴۵ مترمکعب آب میکشد و برای اینکه عظمت قدرت آنها بهتر معلوم شود بد نیست حرف مهندس شوروی را نقل کنم که میگفت اگر این سه تلمبه باهم کار کنند میتوانند درکمتر از ۱۵ روز کانال سوئز را بکلی خشک کنند .



دریك حوضچهٔ دیگر کانال ولگا ـ دن

این کشتی برای داخل شدن به حوضچه بعدی که سطح آب آن بلندتر است آماده میشود

این کانال یکی از ساختمانهائیست که « ساختمانهای کمونیسم » نامیده میشوند . ساختمان آن پیش از جنگ شروع شده بود و بعلت جنگ متوقف مانده بود و بعد از جنگ دوباره دنبال شد و بپایان رسید .

با این کانال اکنون مسکو بندر پنج دریا شده است یعنی علاوه بر اینکه مسکو از راه کانال مسکو با دریاهای شمال و خزر و بالتیك مربوط بود . حالا از راه ولگا به دریای آزوف و دریای سیاه و بالاخره باتمام اقیانوسها و دریاهای دنیا راه دارد .

همچنین ازراه این کانال میتوان اکنون با کشتی از سواحل شمالی ایران که در کنار دریای خزراست وازراه رود ولگا به تمام اقیانوسها ودریاهای دنیارفت ودیگر دریای خزر یك دریای بسته یا باصطلاح یك دریاچه نیست .

ساختمانهای بزرگ دیگری که در دست ساختمانست همه واجد اهمیت بسیار هستند . متاسفانه نمیتوان باهمیت وتوصیف تمام آنها پرداخت ولی ناچار باید ازچندتای آن نام برد .

علماء وکارشناسان شوروی حساب کرده اندکه در نقشه کشورشان ۱۰۸۵۰۰ رودخانه وجریان آب وجود داردوتنها ازنیروی ۱۵۰۰ جریان آب میتواند درسال ۲۶۰۰ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید کند .

حکومت شوروی که درفکر ترقی اجتماع وبالا بردن سطح زندگی مردم است دست بکاراجرای نقشه های غول آسائی شده است که در سراسر جهان بی نظیر است از جمله رود ولگارا که بزرگترین رود سرزمین روسیه است وبدریای خزرمیریزد ، مورد استفاده وبهره برداری قرارداده است .

علاوه برآنکه درقسمت علیای این رودچندین سدوچندین کارخانه هیدرو-الکتریك بوجودآمده است ومی آیدکه هرکدام درجای خود اهمیت بسیار دارند . اکنون دو سد کوه پیکر یکی در ناحیهٔ وسطای این رود در جوار شهر « کوی بیشف »ویکی درناحیهٔ سفلای آن درنزدیکی شهر «استالین گراد» در دست ساختمان است که ساختمان آنها پیشرفت بسیارکرده است وحداکثر تاسال ۱۹۵۶ یعنی سال دیگر بپایان می رسد .

« کوی بیشف» شهریست که سابقا«سامارا» نامیده میشد ودر اواسط ولگا در یك منطقهٔ بسیار حاصلخیز ومصفا واقع شده است .درهمین جا ولگادر مسیرخود یک قوس بزرگ تشکیل میدهد که ازمیان مقداری ارتفاعات میگذرد . در همین ارتفاعات است که سد معروف « کوی بیشف» ساخته میشودکه بزرگترین سد جهان خواهد بود..

طول این سد ۵۰۰۰ ر ه (تقریبایك فرسخ) خواهدبود و درپشت آن دریاچه ئی ایجاد خواهدگشت که بزرگترین دریاچهٔ مصنوعی جهان خواهدبود . این دریاچه ۵۰۰ کیلو متر (تقریبا ۸٤فرسخ)طول خواهد داشت وعرض آن دربعضی نقاط تا ٤۰ کیلومتر میرسد . ازآب این دریاچهٔ عظیم که بمیل انسان پر وخالی میشود برای آبیاری میلیونها هکتار زمین استفاده خواهد شد و قدرت سقوط آب آن بزرگترین مراکز برق آبی دنیا را که درهر سال ۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ کیلووات ساعت برق ایجاد میکنند بکار خواهد انداخت .

بعلاوه دریاچه که مناطق وسیعی را زیر آب خواهد گرفت شهرهای تازه‌ای را بصورت بندر درخواهد آورد مثلا شهر «کازان» که اکنون پنج کیلو متر از آب فاصله دارد در کنار دریاچه قرار خواهد گرفت و بعلاوه آب و هوای منطقه تغییر خواهد یافت.

سد استالینگراد که دومین سد عظیم ولگا خواهد بود نیز تقریبا بهمین اندازه است. هرچند دریاچه‌ئی که در پشت آن تشکیل میشود ز دریاچهٔ مصنوعی کوی‌بیشف کمی کوچکتر خواهد بود ولی نیروی برقی که ایجاد میکند معادل همان سد و بمیزان ۱۰ میلیارد کیلووات ساعت درسال خواهد بود

دو سد «گراندکولی» و «بولدردام» بزرگترین مراکز نیروی برق آبی می باشند که در آمریکا ساخته شده‌اند و مایهٔ مباهات آمریکائیان هستند. ساختمان آن ها در حدود بیست سال طول کشیده‌است دو سه سال دیگر دو ساختمان سدهای کوی‌بیشف و استالینگراد بپایان می‌رسد که در ظرف ۵، ۶ سال ساخته میشوند. دیگر سدهای آمریکا بزرگترین سدهای جهان نخواهد بود. هر کدام از سدهای ولگا بتنهائی بیش از دو برابر نیروی سدهای امریکائی را تولید خواهند کرد.

مجموع برقیکه فقط از این دو سد حاصل میشوند بیش ازمجموع برقی است که در سراسر کشورهای ایتالیا وسویس وسوئد برروی‌هم وجود دارد.

این نیروی عظیم برق موجب صرفه جوئی فوق‌العاده و تغییرات شگرفی در طبیعت و درصناعت خواهد شد.

این دو مرکز برق ولگا مجموعاً ۲۰ میلیارد کیلووات ساعت برق درسال تولید میکنند و برای اینکه ارزش واهمیت این نیرو معلوم شود باید این حساب را هم نقل کرد که هر یك کیلووات ساعت برق باندازه یك کیلوگرم مواد معدنی از قبیل ذغال سنگ نیرو تولید میکند و با استفاده از نیروی ارزان آب درهر سال ۵۰ میلیون تن ذغال سنگ صرفه جوئی میشود ومیتوان حساب کرد که برای استخراج و حمل و نقل این مقدار ذغال چه مقدار کار و نیرو لازم است که صرفه جوئی میشود.

اهمیت این سدها فقط بهمین جا منتهی نمیشود. بلکه هر کدام از آنها علاوه براینکه از نظر تولید برق و آبیاری میلیونها هکتار زمین اهمیت دارند از جهت توسعهٔ کشتیرانی نیز بسیار مهم است.

بعلاوه نه تنها آبهای دریاچه های آنها برای سالهای خشکسالی ذخایر عمده هستند که خطر خشکسالی را برای همیشه ازمیان میبرند بلکه وجود سدها سبب میشود که خطرات وضایعات طغیانهای بهاری ولگا نیز ازمیان برود. زیرا رود ولگا اغلب بهنگام بهار طغیان میکند و بسیاری ازمزارع ومحصولات سرزمینهائی راکه درمنطقهٔ دلتا ومصب آن قراردارند نابود میسازد.

با سدهای جدید آب ولگا مهار خواهند شد و تمام آنها در اختیار استفادهٔ انسان قرار خواهند گرفت و حتی یك قطرهٔ آن بلاثمر بهدر نخواهد رفت .

همچنانکه قبلا متذکر شدم تنها این دو سد نیستند که ساخته میشوند بلکه بر روی رود ولگا سد و دریاچهٔ «تسملیانسکایا» ساخته میشود . در اوکراین برروی رود «دنیپر» مانند رود «ولگا» دو سد و دو دریاچه ومقادیر زیادی کانال های آبیاری وارتباط بوجود میآید که تاشبه جزیرهٔ کریمه گسترده میشود وریشه خشك سالی را از سرزمین پربرکت وحاصلخیز اوکراین برخواهد انداخت و در ترکمنستان کانال بزرگی احداث میشود که مجرای رود جیحون را تغییر خواهد داد و آن را بدریای خزر خواهد آورد . خود این کانال بتنهائی آنقدر حائز اهمیت است که شایسته است آنرا بطور جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم .

در راه ساختمان سدهای بزرگ

یك تابلو مردم را برای ساختمان سدهای بزرگ جدید دعوت میکند



کانال ترکمنستان

ترکمنستان یکی ازشانزده جمهوری عضو «اتحادجماهیرشوروی» است و دیواربدیوارباخراسان ما میباشد .

ترکمنستان بعلت وضع طبیعی از عقب افتاده ترین قسمتهای سرزمین روسیه تزاری بود که در سالهای حکومت شوروی ترقیات عمده ئی کرده است اما وضع نامساعد طبیعی ، اشکالات بزرگی درراه پیشرفت این جمهوری است .

صحرای ریگزار «قره قوم» تقریباً ۸۰ درصد سرزمین ترکمنستان را اشغال کرده وقرنهاست‌که بصورت بیابان سوزان وبیحاصلی افتاده است .

حکومت شوروی‌که تمام نبوغ و نیروهای انسانی‌را برای غلبه بر مشکلات طبیعی وتسخیر نیروهای طبیعت بنفع انسان بکار میبرد تصمیم گرفته است‌که براین صحرای خشك‌وسوزان هم‌غلبه کند وبرای اینکاردراواخرسال ۱۹۵۰ درهمان‌سال‌که نقشه‌های بزرگ برای‌ساختمان سدها وکانالهای عظیم‌دیگر طرح‌میشد تصویبنامه‌ای ازشورای وزیران شوروی صادرگشت .

بنابر این تصویبنامه بایدرود بزرگ جیحون یا « آمودریا » که‌اکنون از کوههای شمال افغانستان سرچشمه می‌گیرد وبدریاچه آرال‌میریزد قسمتی از آبهای خودرا بسوی این دشتهای بیحاصل بفرستد که‌آنها راسیراب وحاصلخیز خواهدکرد وباید آبهای خودرا تاشهرکراسنودسك که‌اکنون درکنار دریای خزر است برساند این‌یك فکر بسیار جسورانه ویك کار غول آساست‌که بوسیلهٔ حفر یك‌کانال عظیم بطول ۱۱۰۰ کیلومتر (تقریباً ۲۰۰ فرسخ) عملی‌خواهد شد .

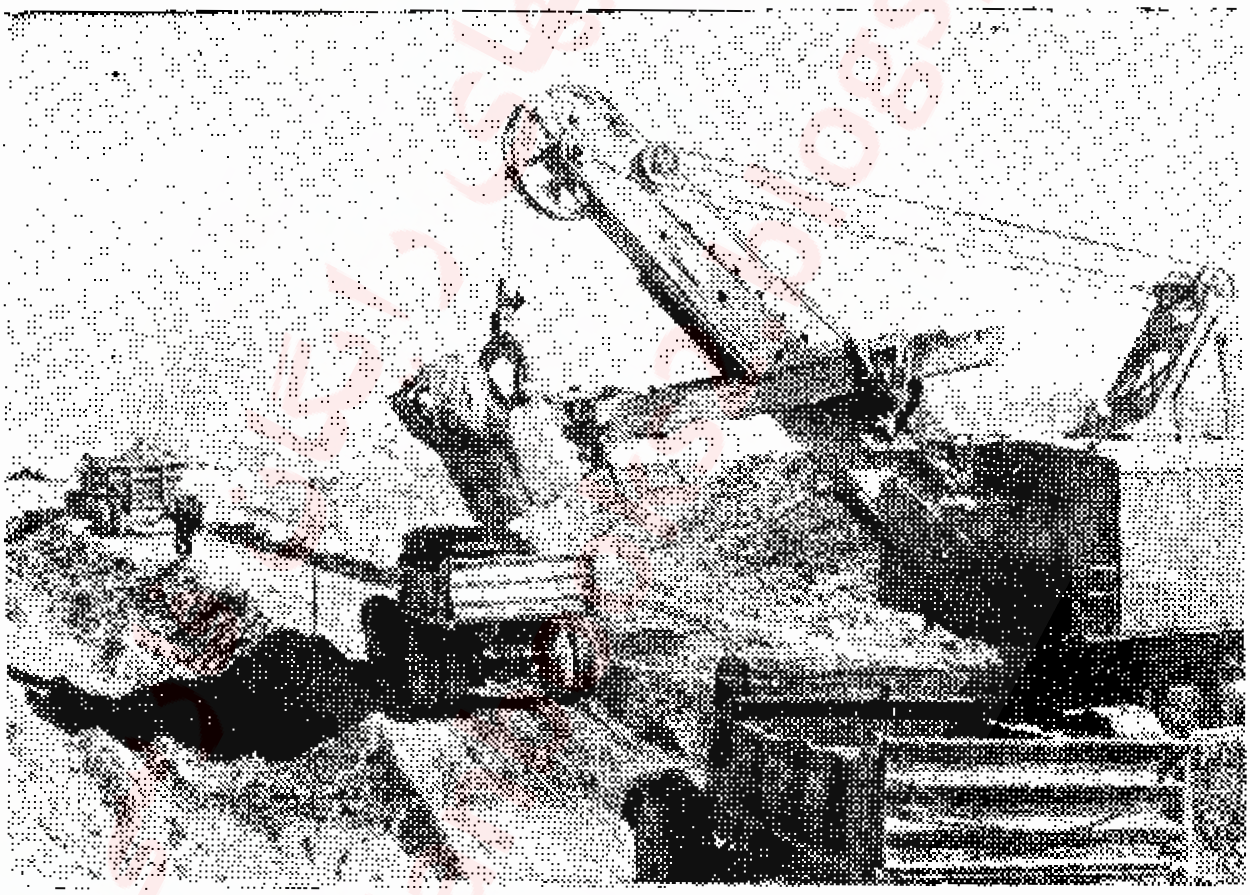
برروی‌رود جیحون‌در نزدیکی‌های منطقهٔ‌دلتا ودرمحل شهر «تاخیاتاش» که درکناررود جیحون‌است سد بزرگی ساخته میشود که آب جیحون را چهار متر بالا خواهدآورد وقسمتی ازآنرا بسمت مغرب بداخل‌کانال بزرگ و بسوی دریای خزر خواهد فرستاد .

رودجیحون رود بزرگیست که‌درهرثانیه ۲۰۰۰ مترمکعب آب‌بدریاچه آرال میریزد وپس ازاینکه‌کانال ترکمنستان دائر شوددر هرثانیه ۶۰۰ مترمکعب آب‌خود رابکانال خواهد داد .

ازسدیکه برروی جیحون‌بسته‌میشود مقادیر هنگفتی نیروی‌برق بدست‌خواهد

آمد بعلاوه بعلت اینکه واردات آب دریاچه آرال کم می‌شود سطح آب پائین ترخواهد رفت و ۳۰۰۰۰۰ هکتار اراضی حاصلخیز جدیددر اطراف دریاچه ودر منطقه مصب جیحون بدست خواهد آمد.

ما نمونهٔ کوچك ساختمان سدهای رود جیحون وکانال ترکمنستان را نیز در نمایشگاه صنایع ساختمانی دیدیم . کارهای ساختمان این کانال اکنون خیلی پیشرفته است ومسلماً زودتراز آنچه درنقشه پیش بینی شده است بپایان خواهدرسید .



نمونهٔ یك اکسکاواتور

این اکسکاواتور (خاکدار) هر دفعه باندازه گنجایش یك کامیون بزرگ خاك بر میدارد .

آبیکه واردکانال خواهد شد بسوی دریای خزر حرکت خواهدکرد برروی این کانال همدوسد دیگرساخته میشودکه هم ازنظر آبیاری وهم از نظرتولید نیروی برق اهمیت خواهند داشت .

کانال ترکمنستان نه تنها یکراه دریائی میان دریاچه آرال ودریای خزرخواهد بودبلکه بوسیله همین راه واز راه ترعه «ولگا ــ دن» که اکنون افتتاح شده است دریاچه آرال بتمام دریاهای آزاددنیا مربوط خواهدشد .

کانال ترکمنستان بوسیله کانالهای فرعی یکمیلیون هکتار اراضی خشك ولم یزرع

رابمزارع حاصلخیز غلات و پنبه ومیوه‌ها تبدیل خواهد کرد، مزارعیکه از حیث حاصلخیزی درسراسر جهان بی نظیر خواهند بود، از آنجا که هوای ترکمنستان گرم و خشك است ، دراین مزارع هرسال دو بارمحصول برداشت خواهد شد . اراضی کشت پنبه که با این کانال بوجود میآید معادل مجموع اراضی کشت پنبه کشور مصر که شهرت جهانی دارد خواهد شد ومحصول پنبه آن بیشتر از تمام پنبه مصر خواهد بود و برای آن کارخانه‌های جدید پنبه پاك کن ۱۶ کارخانه روغن گیری و ۷۰ مرکز ماشین های کشاورزی تأسیس میشود .

نه تنها ۱/۳۰۰/۰۰۰ هکتار اراضی حاصلخیز و جنگل بوجود میآید بلکه ۷ میلیون هکتار مرتع وچراگاه برای پرورش دامها ایجاد خواهد گشت .

باین ترتیب زندگانی ترکمنستان درظرف مدت کوتاهی تغییرات وتحولات

یکی از تابلوهای تبلیغاتی

تابلوها واعلانهای بزرگ به همه کس میفهماند که بااجرای نقشه های جدید دوران فراوانی وبرکت بیشتر فرا خواهد



عظیمی پیدا خواهد کرد که بآسانی در تصور نمیگنجد و بهمین جهت است که مردم ترکمنستان این کانال را «کانال زندگی» نام نهاده‌اند زیرا در بیابان های سوزان و بیحاصل حیات وزندگی وجوشش بوجود خواهد آورد.

نباید تصور کرد که حفر یك چنین کانالی که ۱۱۰۰ کیلومتر طول دارد کار سهل وساده ایست.

برای آنکه عظمت اینکار فوق العاده معلوم شود باید باز هم توضیحات بیشتری را که در این باره گرفته ایم نقل کنم.

کانال معروف پاناما در آمریکا که اوقیانوس آرام را به اقیانوس اطلس وصل میکند ۸۱ کیلومتر طول دارد ودر آن ۲۱۲ میلیون مترمکعب خاکبرداری شده است وساختمان آن ۳۴ سال طول کشیده است.

کانال معروف سوئز در مصر ۱۶۶ کیلومتر طول دارد در آن ۷۵ میلیون متر

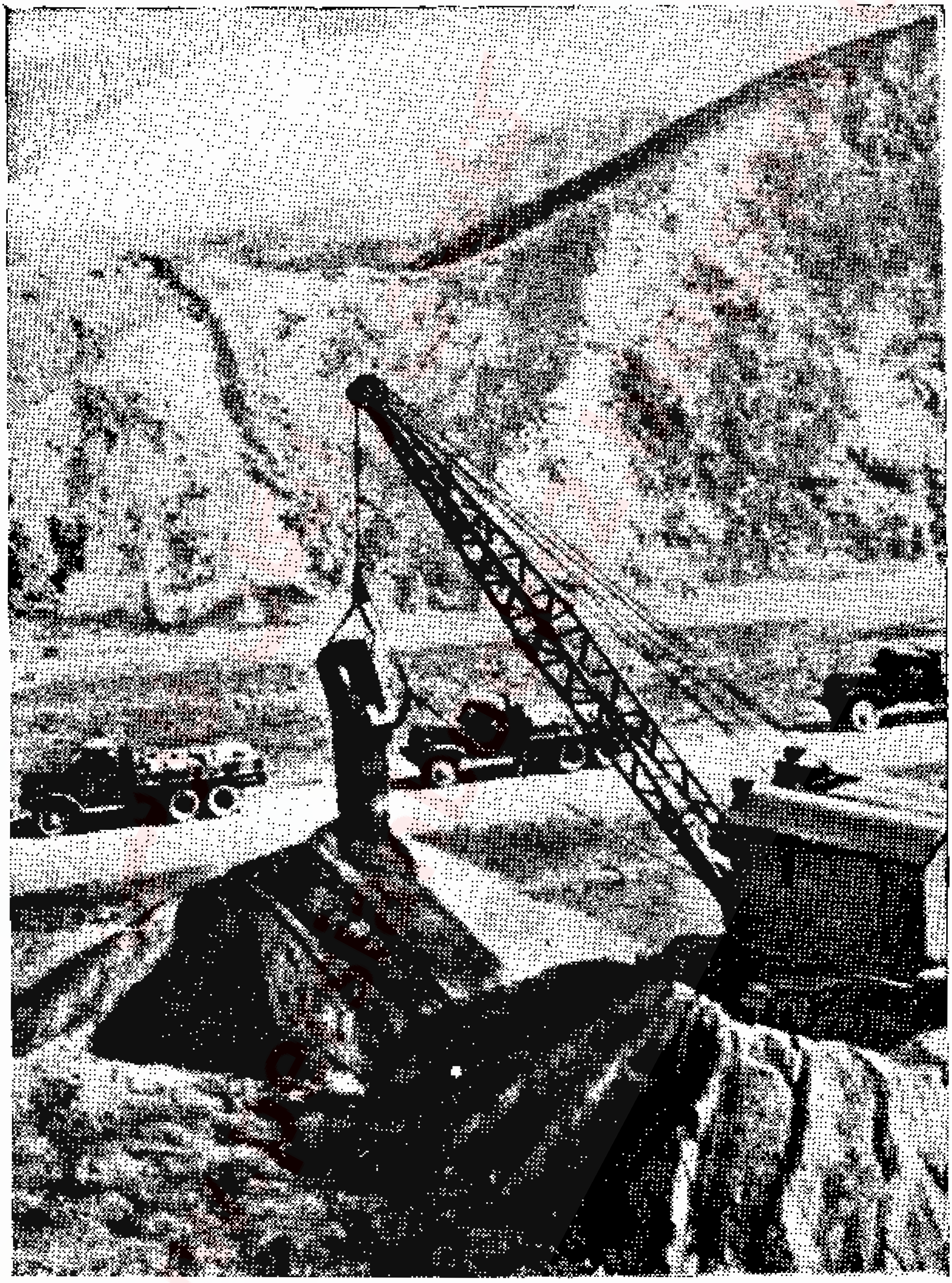
بزرگترین اکسکاواتور شوروی

این اکسکاواتور (خاکبردار) در هرساعت ۳۰۰ متر مکعب خاکبرداری میکند



مکعب خاکبرداری شده وساختمانش ۱۱ سال وقت برده است .

کانال ترکمنستان ۱۱۰۰ کیلومترطول خواهد داشت و برای آن باید ۴۰۰

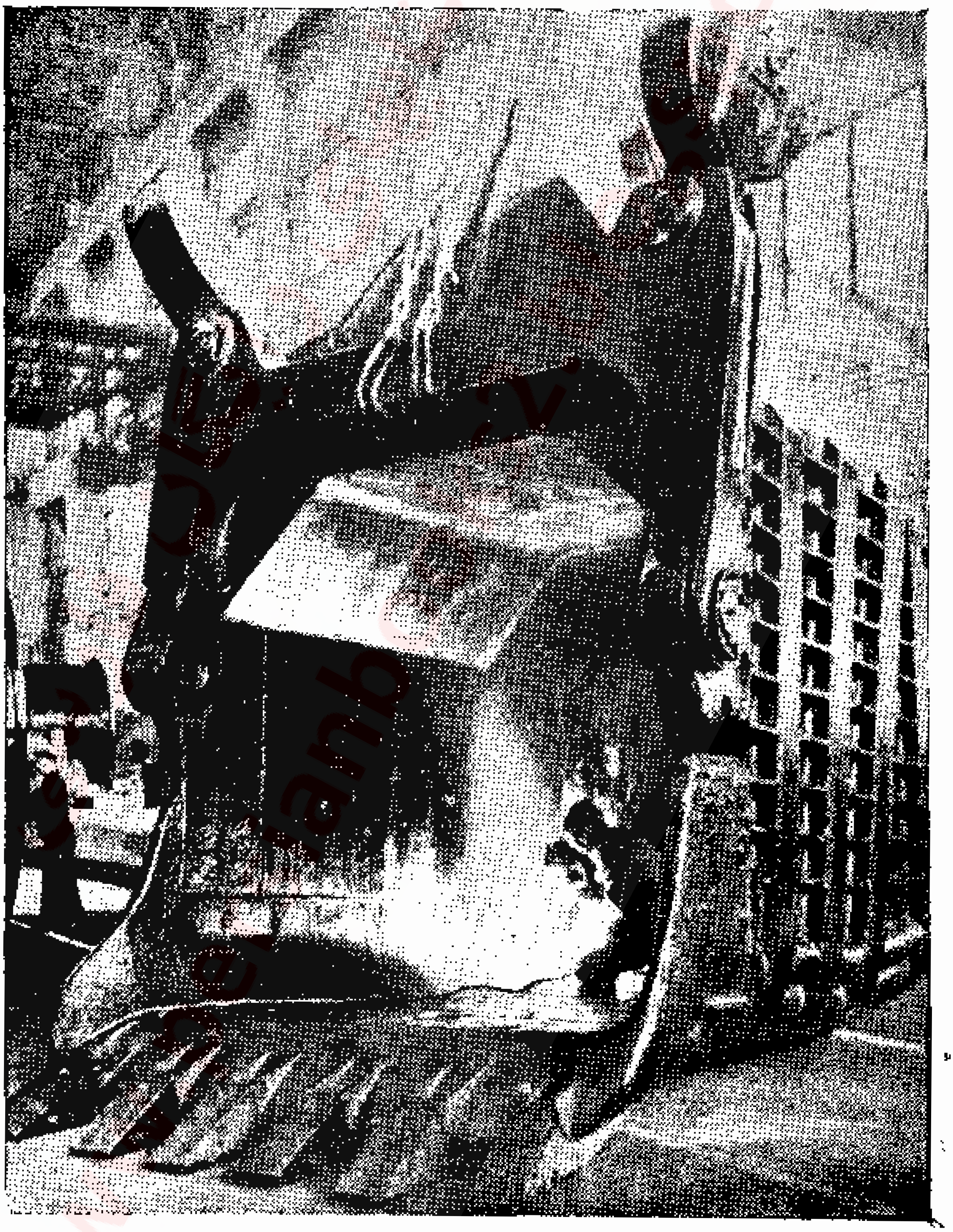


دریك منطقهٔ ساختمان

اکسکاواتورهای نیرومند و کامیونها بکار حفر کانال و خاکبرداری مشغولند

میلیون مترمکعب خاکبرداری شود ومجموعاً حفر آن ۷سال طول خواهدکشید .

این ارقام خود باندازه کافی گویا هستند ولی باید دانست که بدون کمك ماشین های عظیم خاکبرداری و بدون یك تکنیك عالی وسریع ساختمانی غیر ممکن است که یك چنین کارعظیمی درچنین مدت کوتاهی انجام شود .



ملاقهٔ یك اکسکاواتور بزرگ

این ملاقه یکباره ۱۵ متر مکعب خاکرا از زمین میکند و بلند میکند

مشکلات حفر کانال تنها درمورد خاکبرداری نیست بلکه مسائل بسیاردیگری نیزمیبایست حل شود .

ازجمله اینکه درریگزارهای قره قوم که کانال در آن حفرمیشودقاعدتاًمقادیر هنگفتی آب بداخل زمین نفوذ میکند و ازدست میرود مدتها پیشنهاد میشدکه باید قسمتهائی ازکانال اسفالت شود یا با بتون وسیمان ساخته ومسلح گرددولی تمام اینها بسیارگران تمام میشد ووقت میگرفت بالاخره یك راه حل آسان و عملی پیدا شده است بدین ترتیب که با اولین آبهائی که درکانال جریان پیدا میکند مقادیر زیادی خاك رس مخلوط میشود واین خاکها کم کم دربستررود رسوب میکنند ویك قشرغیر قابل نفوذ بوجودمیآورد .

همچنین یك مسئله مهم دیگرموضوع لای روبی کانال است زیراهنگام طغیان-های بهاری جیحون درهرمترمکعب تا ۲ ۱ کیلوگرم مواد رسوبی وجود دارد ودرهر سال ۲۵ تا ۵۰ میلیون تن رسوبات زائد داخل کانال خواهد شدکه باید با ماشینها ودستگاههای مکنده مخصوص پاك ولایروبی شود .

علاوه برکانال اصلی مجموعاً ۱۲۰۰ کیلومتر(دویست فرسخ) ترعه‌های فرعی برای آبیاری حفرخواهد شد و ۱۰۰۰ کیلومترلوله های بزرگ برای آب دربیابانها کشیده میشود (تقریباً معادل طول ازآبادان تاتهران) تاآب شیرین رودجیحون را بشهرها ومراکزصنعتی مختلف ترکمنستان برساند .

حتی این لوله ها تاایستگاه راه‌آهن شهرعشق‌آباد که پشت مرزهای خراسان است خواهد رسید همچنانکه بر اثر حفر کانال شهر کراسنوسك که درکنار دریای خزر که آب شیرین نداردآب گوارا برای آشامیدن و برای آبیاری بدست خواهدآورد.

درصورتیکه اکنون آب آشامیدنی این شهربوسیله کشتی ازباکوحمل میگردد. باًبهانی نمیتوان تمام تغییرات عظیمی راکه این کانال بوجود خواهد آورد و اندازه محصول وموادی که تولید خواهدکرد شرح داد ولی آنچه میتوان بطورخلاصه گفت اینست که این کانال نه تنها موجب یك حیات وزندگی پربرکت و نوین در دشتهای بیحاصل ترکمنستان خواهد شد بلکه از آنجاکه این صحرای گرم وسوزان راکه در معرض بادهای نابودکننده است بسرزمین خرم وحاصلخیز تبدیل خواهدکرد مسلماً در آب وهوای نواحی شمال خراسان ما اثرمحسوسی خواهدگذاشت .

ساختمانهای عظیم برای پیروزی وغلبه برطبیعت واستفاده ازنیروهای آن بنفع انسان درشوروی منحصربهمین چند ساختمان بزرگ که نام برده شد نیست بلکه در سراسرکشور پهناور شوروی دست بکارساختمان هستند و در همه جا مشغول بهتر و زیباترکردن زندگی میباشند .

درمرز دیگر ایران درشمال آذربایجان نیز اقداماتی نظیر همین امر صورت میگیرد که البته مقیاس عظمت و بزرگی آن تا این اندازه نیست ولی درجای خود حائز اهمیت بسیار است .

رود «کر» (بروزن «لر») که از شهر تفلیس میگذرد پس از اینکه مسافت زیادی را درجلگه های گرجستان و آذربایجان شوروی سیر میکند به دریای خزر میریزد.

اکنون برروی رودسدهائی ساخته میشود که آب این رود را بتمام دشت مغان وبتمام اراضی بی آبی که تاپشت مرزهای ایران گسترده اند خواهد رساند و بعلاوه مقادیر هنگفتی نیروی برق ارزان ایجاد خواهد کرد که بتمام دهات آذربایجان و گرجستان هم نیروو روشنائی خواهد داد .

نقشه های عظیمی که شورویها دردست ساختمان دارند کارهای فوق العاده بزرگیست که درزمینه رفاه مردم وصلح انجام میگیرد .

براثر تحقیق مجموع این نقشه ها درمدت ۷ سال مقدار ۲۸/۰۰۰/۰۰۰ هکتار اراضی حاصل خیز جدید دردنیا بوجود خواهد آمد درصورتیکه درطول قرنها که از زندگی بشر میگذرد مجموعاً درحدود ۹۰/۰۰۰/۰۰۰ هکتار اراضی حاصلخیز درسراسر جهان بوسیله انسان آماده کشت وزرع شده است . یعنی شورویها در مدت ۷ سال با کارهای عظیم خوددرواقع معادل یک ثلث اراضی حاصلخیز جهان براراضی حاصلخیز دنیا خواهند افزود که قادر خواهد بود برای دهها میلیون نفوس جدید غذا و کار وزندگی فراهم کند .

اگردربارهٔ این نقشه های بزرگ که همه دردست ساختمان هستند و باموفقیت بسیار پیش میروند و درمواقع مقرر خود به پایان خواهند رسید نسبتاً بتفصیل بیشتر صحبت شده است از آنجهت است که اعتقاد و ایمان کامل دارم که ملت ما ازراه دوستی وارتباط نزدیکتر باشوروی ها میتوانند ازاین تجربیات بزرگ که درکشور همسایه ما انجام میگیرد برای آباد ساختن وطن عزیزمان استفاده بسیار ببرد .

بخاطردارم درشبی که شهرداری مسکو ضیافتی برپا کرده بود وعده‌ای از رجال فرهنگ واقتصاد وبعضی ازرجال سیاسی شوروی باضافه شرکت کنندگان درکنفرانس اقتصادی مسکو در آن شرکت داشتند باتفاق چند تن ازایرانیان باآقای اسمیرنوف که سابقاً در ایران سفیر کبیر بود صحبت میکردیم وآقای سرلشکر شفائی صحبت های ما را ترجمه میکرد .

آقای اسمیرنوف میگفت امیدوارم وقتی کـه کانال ترکمنستان افتتاح میشود عده‌ئی ازایرانیان برای تماشای آن بیایند ونمونهٔ کارهای ما را به‌بینند وبعد اضافه میکرد که درایران هم بخوبی میتوان ازاین قبیل کارها انجام داد ، خوزستان شما و رود

کارون شما کمتر از ترکمنستان و جیحون اهمیت ندارد واگر در آنجا سدها و کانالهای آبیاری صحیح ساخته شود تنها محصول پنبهٔ خوزستان تمام چرخهای اقتصادی ایران را بحرکت خواهد آورد و ثروت عظیمی برای کشور شما تأمین خواهد نمود.

این حرف بسیار صحیح است. وجای کمال تأسف است که دستگاه حاکمه ایران بجای اینکه موافق اصول بی‌طرفی ووطن پرستی واقعی به پشت مرزهای خود نگاه کند و از آنچه در کشور عظیم شوروی میگذرد اطلاع یابد و بخواهد که با اتخاذ یك سیاست صحیح وسالم ووطن پرستانه از این تجارب بزرگ استفاده برد وقتی که صحبت از شوروی وشورویها میشود چشم و گوش خودرا می‌بندد وبعد در کمال حماقت تمام هوش وحواس خودرا بماوراء بحار وبکشورهای دوردست نظیر آمریکا میدوزد وچپ وراست انواع اشخاصی که باصطلاح کارشناس نامیده میشوند بکشور ما میآورد که حداکثر کار مثبت آنها وارد کردن الاغهای قبرسی برای اصلاح نژاد الاغهای ایرانی است.

ما هم باصطلاح برنامه وسازمان برنامه درست میکنیم که میخواهد تقلیدی از برنامه‌های شوروی باشد و آنوقت باصرف صدها هزار دولار متخصص وکارشناس از ماوراء بحار میآوریم که نقشه‌های مارا مطالعه کنند وبعد هم در کشو میزها مدفون نمایند. در صورتیکه بخوبی میتوانیم از دوستی صادقانه با شورویها واز تجارب ملل شوروی بهره‌مند باشیم و آنها نشان داده‌اند که همواره حاضرند یك دوستی واقعی و شرافتمندانه باایران وایرانیان داشته باشند وبایران کمك کنند ونمونهٔ آن همان کمك هائیست که در مورد مبارزه با ملخ نسبت بما مبذول میدارند.

اما حقیقت اینست که دستگاه حاکمهٔ کنونی ایران بفکر مردم ایران، آبادی ایران وخوشبختی ایرانیان نیست وبهمین جهت نمیخواهد ونمیتواند در جستجوی راهها ووسایلی باشد که خوشبختی مردم را تضمین میکند ونتیجه هم همین روزگار سیاهی است که حتی خود دستگاه حاکمه دور از مردم هم از آن ناراضی است.

درچند موزهٔ مسکو

غیراز نمایشگاههای موسمی وموقتی که گاه وبیگاه در مسکو برپا میشود و شرح بعضی نمونه های آنرا درصفحات گذشته نقل کردم درشهر مسکوموزه های متعدد وبسیارهست که همواره در اختیار استفادهٔ مردم است.

اگر کسی بخواهد موزه های مسکورا بازدیدکند ودر هرکدام لااقل یکروز بتماشا بگذراند باید فقط برای اینکار دوماه وقت اختصاص دهد. تازه بسیاری از این موزه ها را نمیتوان دریکروز دید.

بدیهی است وقتی که دیدن موزه های مسکو اینقدر وقت لازم داشته باشد برای ماکه فقط ۱۳ روز در مسکو بودیم و قسمت عمده وقتمان هـم درکنفرانس اقتصادی میگذشت ومیخواستیم چیز های دیدنی دیگر را هم حتی‌المقدوردیده باشیم فرصت بسیارکم بود.

با وجود این ما توانستیم چند موزهٔ بزرگ و پر اهمیت را به بینیم.

یکی از آنها موزه شهرمسکو بودکه مختصری از آنـانرا درگذشته شرح دادم ودرآنجاگذشتهٔ مسکو،توسعه وتکمیل آن درطی قرون مختلف، نمونه‌ساختمان ها ومنازل‌آن درهرعصروهرزمان، وبالاخره‌آیندهٔ مسکوبنمایش گذارده شده است.

مهمترین موزه‌ئی که هرکس درمسکو میبیند «موزهٔ لنین» است که درمرکز شهر تقریباً درگوشهٔ شمال غربی میدان سرخ واقع است و در یك عمارت قدیمی بزرگ و زیباکه بسبك معماری‌مخصوص روسی با آجرهای سرخ رنگ ساخته شده ترتیب یافته است.

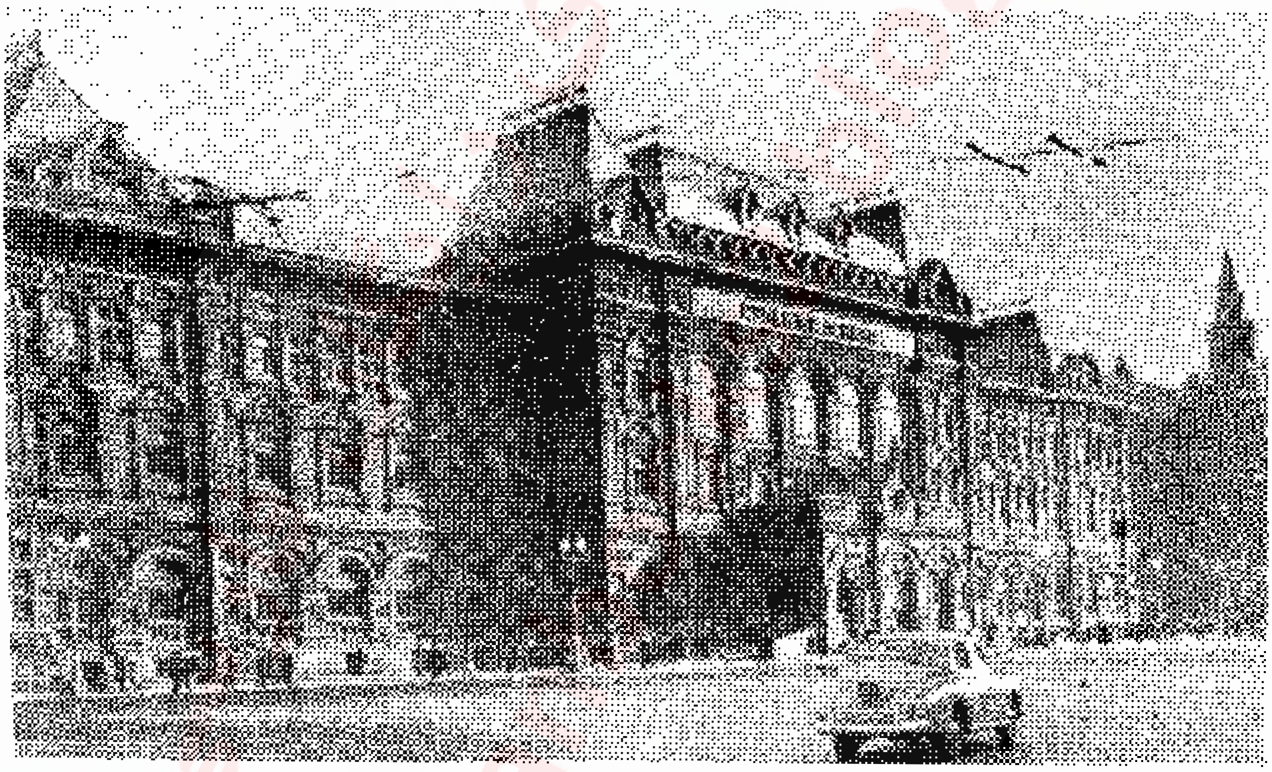
یکی ازموزه داران این موزه میگفت‌که درهرسال درحدود ۱٫۲۰۰٫۰۰۰ نفر این موزه‌را دیدن میکنند.

دراین موزه زندگانی «لنین» رهبربزرگ انقلاب اکتبر ازنخستین‌روزهای زندگی تا هنگام مرگ منعکس شده است ویادگار های آن با دقت ومراقبت نگاه داری میشود.

ازآنجاکه زندگانی لنین با انقلاب بزرگ بشکل ناگسستنی پیوند و بستگی دارد، این موزه درعین حال‌که موزهٔ زندگانی لنین است، موزه تاریخ انقلاب‌نیز بشمار میرود وبیننده آن میتواند بـاختصار تدارك وتحولات انقلاب عظیمی راکه

نقطهٔ تحولی درتاریخ جهانست درآنجا بخوبی ببینند .

هر روز هزار ها نفر مردمیکه ازگوشه وکنارکشور وسیع شوروی برای کار یا برای گردش به مسکومیآیند یا مردیکه از خارج به مسکوآمده اند یا دانش آموزان ودانشجویان وکارگران وکشاورزان مسکو و اطراف مسکو بتماشای این موزه می آیند وبهدایت راهنمایان مجرب به آشنائی با زندگی ساده و پر از فعالیت وفداکاری مردیکه جسداوچند صد متردورتردروسطمیدان سرخ درآرامگاه ابدیش خفته است میپردازند واز آن برای کوشش و فعالیت بیشتر درپیروی ازراه او الهام میگیرند .



ساختمان موزهٔ لنین

دراین موزه عکسها ویادگار های خانوادگی لنین، روزگارکودکی، دوران تحصیل ، برادر تیرباران شده ، زندگی انقلابی ، دورانهای زندان وتبعید، فعالیتهای مخفی وانقلابی ، همه و همه بجای خود و با نظم مخصوصی نمایانده شده است . عکسها ، تابلوها ، اسباب ها ، ماکت ها خصوصیات این زندگانی را بخوبی نمایان میسازند . لباسهای لنین درزمان های مختلف، هدایائی که باو داده شده‌است قایق کوچك ماهیگیری وکلبه محقری که لنین بطورمخفی درآن زندگی میکرد وبالاخره اطاق کار و دفتر مخصوص لنین که درکرملین بوده است باهمان تزئینات، همان میز تحریر وهمان کتابخانه ولوازم باینجا منتقل شده است .

درآخرین تالارکه با نورسرخ نیمرنگی روشن شده‌است ودرآن پرچمهای
مخمل سرخ باروبانهای سیاه سرخم‌کرده اند بستر مرگ لنین وآخرین ماسکی که



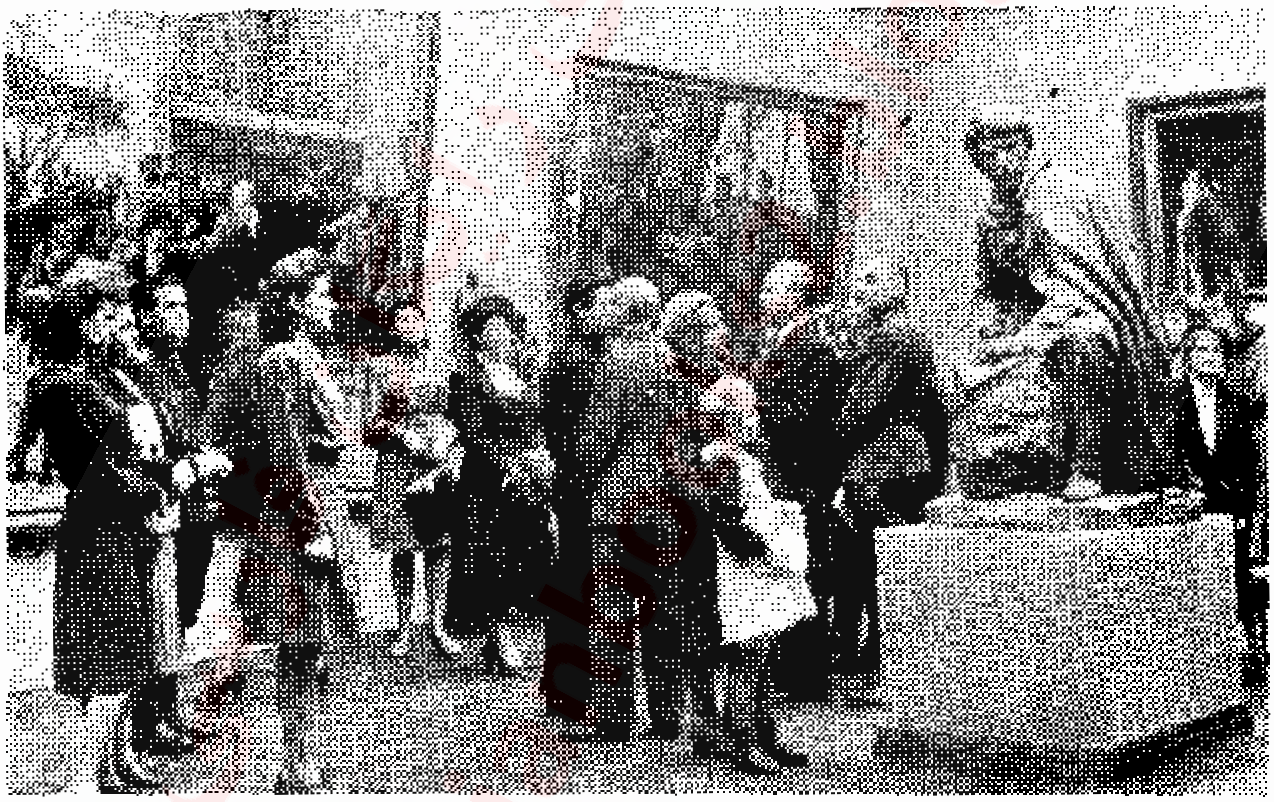
یك تابلودرموزهٔ لنین

هنگامیکه لنین برای پنهان شدن عازم سفراست بااستالین تودیع میکند

از روی صورت او تهیه کرده اند بنمایش گذارده شده است . بیننده ئی که این موزه را تماشا میکند وبعد درمیدان سرخ خود لنین را درآرامگاه ابدیش می‌بیند ، خیلی آسان با زندگی ومبارزات وخصوصیات این مرد بزرگ آشنا میشود .

ازآنجاکه زندگانی وفعالیت استالین شاگرد وهمکار ودنبال‌کنندهٔ راه لنین هم بشکلی جدائی ناپذیر با زندگی وفعالیت انقلابی لنین ارتباط و پیوستگی داشته است درهمین موزه تااندازهٔ زیادی میتوان بازندگی وکار استالین نیز آشنا شد .

تماشای موزه لنین اگر بادقت وحوصله انجام بگیردمسلماً بیش ازدوسه‌روز وقت میخواهد .



گوشه‌ئی ازموزهٔ لنین

همه جور مردم هرروز بتماشای موزهٔ لنین می‌آیند .

موزه‌های دیگری از این قبیل برای نشان دادن زندگانی رجال و شخصیت های برجسته وجود دارد از جمله موزهٔ ماکیسم‌گورکی که افسوس ندیدن آن هنوز هم در من باقیست .

موزهٔ انقلاب در خیابان‌گورکی نیز موزهٔ‌بسیار آموزنده‌ایست .

غیرازاین موزه‌ها، موزه‌های علمی وتاریخی وهنری نیز بسیاراست . مثلا موزه‌ئی برای نمایاندن زندگانی وآثار وفلسفهٔ «چارلز داروین» دانشمند بزرگ انگلیسی است .

بقراریکه گفته میشد در این موزه بیش از ۱۰۰/۰۰۰ قطعه آثار مختلف بنمایش گذارده شده است وهرروز عدهٔ زیادی ازمردم بمنظور بالا بردن اطلاعات ومعلومات خودآنرا دیدن میکنند.

موزهٔ علوم طبیعی که دریك عمارت بزرگ کنار میدان سرخ قرارداد وموزهٔ داروین و نظایر این موزه‌ها جزوموزه‌های علمی هستند درصورتیکه بعضی موزه‌های دیگر جنبه تاریخی وباستانشناسی دارند.

«گالری تریتاکف» باچندین هزار تابلوهای نقاشی از موزه‌های هنری میباشد.

«گالری تریتاکف» ازمشهور ترین موزه‌های آثار نقاشی جهان است ودر آن کارهای معروف ومشهور هنرمندان روس وهنر مندان عصر شوروی با دقت و مراقبت تمام نگاهداری میشود.

گالری تریتاکف در ابتدا ملك شخصی یك نفراز مردم روسیه بهمین نام بوده است که بعداً مجموعه های نفیس نقاشی خود را برای عموم بصورت موزه در آورده است وهنوز هم نام خوداو بر آن باقیست.

بدیهی است که اکنون هم ساختمان وهم تالار های موزه توسعه وافزایش بسیار یافته است وبرتعداد تابلوهای نقاشی آن بهتر ازخیلی زیادی افزوده شده است ودر نگاهداری تابلوها وآثار هنری دقت ومراقبت زیادی بعمل میآید.

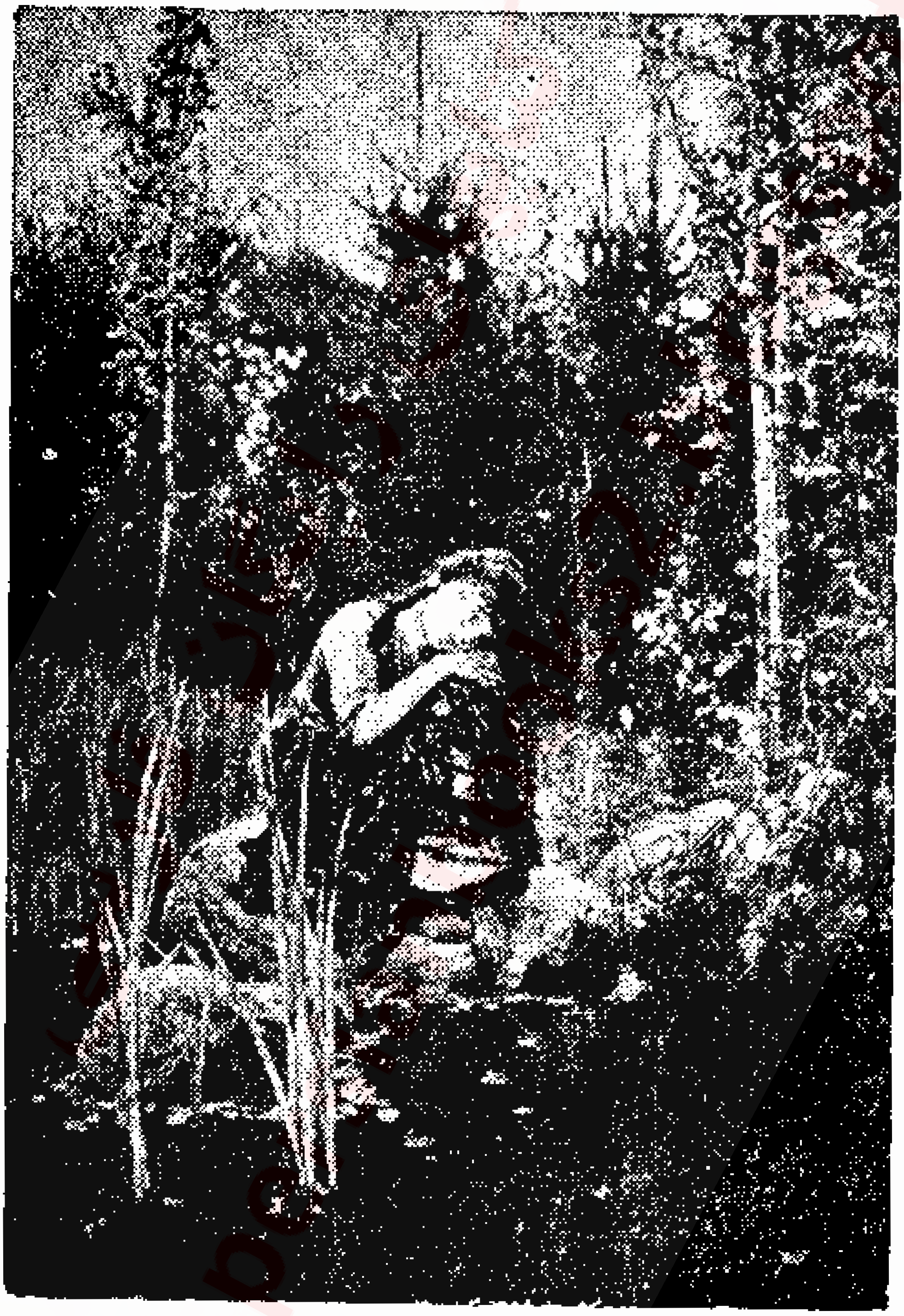
بخاطر دارم که چندین تابلو معروف واز جمله تابلو بسیار مشهور «ایوان مخوف» اثر «رپین» رابا آنکه تابلو رنگ وروغنی است در پشت شیشه گذارده بودند وچون گاهی انعکاس نوردر شیشه سبب میشد که تابلو ها بخوبی دیده نمیشد من نسبت باین امربراهنمای خودمان اعتراض میکردم ومیگفتم شیشه گذاردن برروی تابلوهای روغنی ازجلوه واثر هنری آنها کم میکند وراهنمای من درکمال هوشیاری جواب داد:

«درعوض این نفایس وذخایر گرانبها که متعلق بتمام مردم است بهتر محفوظ خواهد ماند» وبعد اضافه کرد «که حالادر بسیاری از موزه‌های بزرك دنیاحتی در لوور پاریس هم تابلوهای معروف راپشت شیشه میگذارند.»

این حرف مرابیاد چند تابلو بسیار زیباونفیس انداخت که درعمارت سفارت ایران درمسکوهست وگذشته ازاینکه آنهارا درکنار چند عکس بسیار بی ارزش و مبتذل گذارده‌اند، متاسفانه هیچ دقتی هم برای نگاهداری ومراقبت از آنها بکار نمیبرند ودریغ است که آن تابلوهای زیباکم کم خراب میشود.

در موزه تریتاکف ضمن تابلوهای بسیار وفراوان کلاسیك وکهنه تابلوهای بسیارجدیدهم دیده میشد، ازجمله تابلوبزرگیکه برروی هم مناظروخاطراتی ازفستیوال

بزرگ‌جوانان رادربرلن‌منعکس میساخت. و نیزتابلو دیگری‌بنام «واسیلی‌تیورکین» اثرجدید «یوری‌نیرینن تسف» که‌درسال گذشته موفق بدریافت جایزه استالین شده است وعلاوه‌بر چندهزار روبل‌قیمت تابلوصدهزار روبل بعنوان‌جایزه گرفته‌است.



آلونوشکا

یك تابلومعرف کارفدوتوف نقاش درگالری‌ترتیاکوف.

دراین تابلواجتماعی ازسربازان درپشت جبهه نمایش‌داده‌شده است که‌هرکدام باکمال خونسردی‌بکار خودمشغول هستندوضمناً شخصی‌دروسط برای دیگران‌قصه‌های

شوخ نقل میکندوسربازان باکمال‌مسرت وشادمانی میخندند . این‌تابلو از اثرمعروف «الکساندر توارد وسکی» که‌بهمین نام «واسیلی تیورکین» نامیده میشود اقتباس شده‌است واز آنجاکه شادی‌وخون گرمی و نشاط مردم‌را متفکرمیسازد موفق‌بدریافت جایزه‌شده است‌وخود این‌جایزه‌ها نه‌تنها،صرف تشویقی است که‌در کشور شوروی از هنرمندان میشود وموضوعاتی است که موردتوجه وتشویق قرارمیگیرند .



شاهزاده و گرگ خاکستری

این تابلو هم که کار فدونوف نقاش و در موزه ترتیاکوف است یکی از افسانه های قدیم روسی را نقل میکند .

در گالری ترتیاکف ودر نقاشی شوروی آثاری ازنوع آثار جدید نقاشی اروپاومکتب‌هائی نظیر«کوبیسم» دیده‌نمیشود .

شوروی بهادر نقاشی نیز مانند زمینه های دیگر هنری از مکتب «رئالیسم سوسیالیستی» پیروی میکنند وسعی میکنند که آثاری بوجود بیاورند که با زندگی و پیشرفت مردم مربوط باشد ودرعین حال که جنبهٔ هنری دارد برای مردم هم قابل فهم ودرک باشد و آنها را به پیش رهبری کند.

یکی از کارهای اخیر که در نقاشی شوروی بتدریج متداول شده است ساختن تابلوهای خیلی بزرگ است که سطح آنها گاهی تا ۱۵ یا ۲۰ مترمربع میرسد، و این تابلو ها را یک دسته از نقاشان باهم میسازند و باهم امضاء میکنند.

مثلا در پای یک تابلو بجای یک امضاء گاهی ده یا پانزده امضاء دیده میشود.



دریك سالن ازگالری ترتیاکوف

تابلوها ومجسمه‌های جدید بنمایش گذارده شده‌است

با این ترتیب همکاری واجتماعی کار کردن حتی در هنرهم راه یافته است.
همچنانکه مثلا گاهی یک عده مجسمه سازان باهم یکدسته مجسمه رامیسازند.
یا یکعده معماران با هم یک بنارا طرح میکنند و بوجود میآورند.

این طرز کارجدیدخود مظهری ازاجتماع جدید ونوین شورویست که درآن جنبه اجتماعی بودن امورروز بروزافزایش می یابد.

در گالری ترتیاکف گذشته از تابلوها و آثار گرانبهای هنری چیزی که مخصوصاً برای من جالب توجه بود تماشای مردمی بود که به موزه آمده بودند.

دسته های دختران بین ۱۰ تا ۱۲ ساله که دوسه گروه بیست نفری را تشکیل میدادند بهمراه خانمهای معلم خود بدنبال راهنمایان موزه حرکت میکردند ودرپای هرتابلوتوضیحات بسیار میگرفتند واز آنها هم جالب توجه ترقیافه روستائی و ساده چند مرد وزن بود که بخوبی معلوم میشد ازمردم شهر نیستند وازدهات آمده اند.

من این موضوع رابا آقای مسعودی درمیان نهادم ومدتها زیرچشمی آنهارا میپائیدیم ومیدیدیم که باچه توجه ودقت بحرفهای راهنمایان موزه گوش میدادند ودر تابلوها دقیق میشدند. وجود آنها که درمیان انبوه تماشاگران موزه کم هم نبودند خود نشانه ئی ازسطح ذوق وفرهنگ عمومی مردم شوروی بود که در آن ساده ترین زحمتکشان دهات هم باذوق وشوق بدیدن موزه ها و گالریهای هنری میامدند.

درواقع درشوروی کوشش بسیار دامنه داری مبذول میشود تاهرروز هر چه بیشتر فاصله های فکری میان زحمتکشان و کارگران با روشنفکران وهنرمندان کمتر شده واین کار بوسیله کوشش مداوم برای بالابردن سطح اطلاعات وذوق وفرهنگ مردم وتماس دائمی آنها بامسائل ذوقی وهنری وادبی عملی میشود.

همان مردمی که هر روز در ایستگاهها و کریدور های مترو که مزین بـه شاهکارهای هنری است حرکت میکنند خواه ناخواه ازتماشاوتماس با آنهمه جلوه های ذوق وهنرسطح ذوق فرهنگشان بالا وبالاتر میآید وبیشتر بآثارهنری علاقه پیدامیکنند.

درتآتر، درسیرك، درکمدی، دراعلان های اجناس و درهـر فرصت سعی میشود که مردم با آثار ادبی شعراو نویسندگان بزرك و بامظاهر ذوق و هنرتماس وارتباط بیشتر حاصل کنند.

***

ازموزه های جالب دیگری که دیدیم موزهٔ هدایـا وپیشکش هائی بود کـه بمناسبت هفتاد سالگی ستالین از سراسر کشور شوروی واز سراسر جهان برای او ارسال شده است.

این هدایا بسیار نفیس وگرانبها ودرعین حال تماشائی وپرمعنی هستندو همه آنها بجای این که مثل کشورهای دیگردرتالارها ودرکاخ هاودرانبارهای اختصاصی محفوظ بماند دریکعمارت بسیاربزرك درمرکز شهربنمایش گذارده شده اند تا بازهم مورد استفاده مردم قراربگیرد.

این هدایا بیشتر عبارت است از انواع کـارهای دستی که در سراسر کشور شوروی مردم وملل مختلف تهیه می کنند و نیزنمونـه ها ومدلهای کوچك وبزرك

محصولات کارخانه ها و کارگاهها که درواقع بنشانهٔ تعهد صادقانه و دوستانـه ئی برای تهیه محصولات بهتر و بیشتراز جانب مردم بپیشوای محبوبشان اهداشده است .

شانزده جمهوری شوروی هرکدام غرفه بسیارزیبا و پرجلوه ئی دارند و کشور ها وملل دیگر نیز غرفه های مخصوصی تهیه کرده اند .

غرفهٔ هدایای چین براستی همچون موزهٔ نفیس و گرانبهائی است که بیننده را مدتها مسحور ومجذوب خویش میسازد .

غرفه های ملل دیگر بتناسب فعالیت وامکان های مختلف که بـرای ایشان بوده است تهیه شده است.

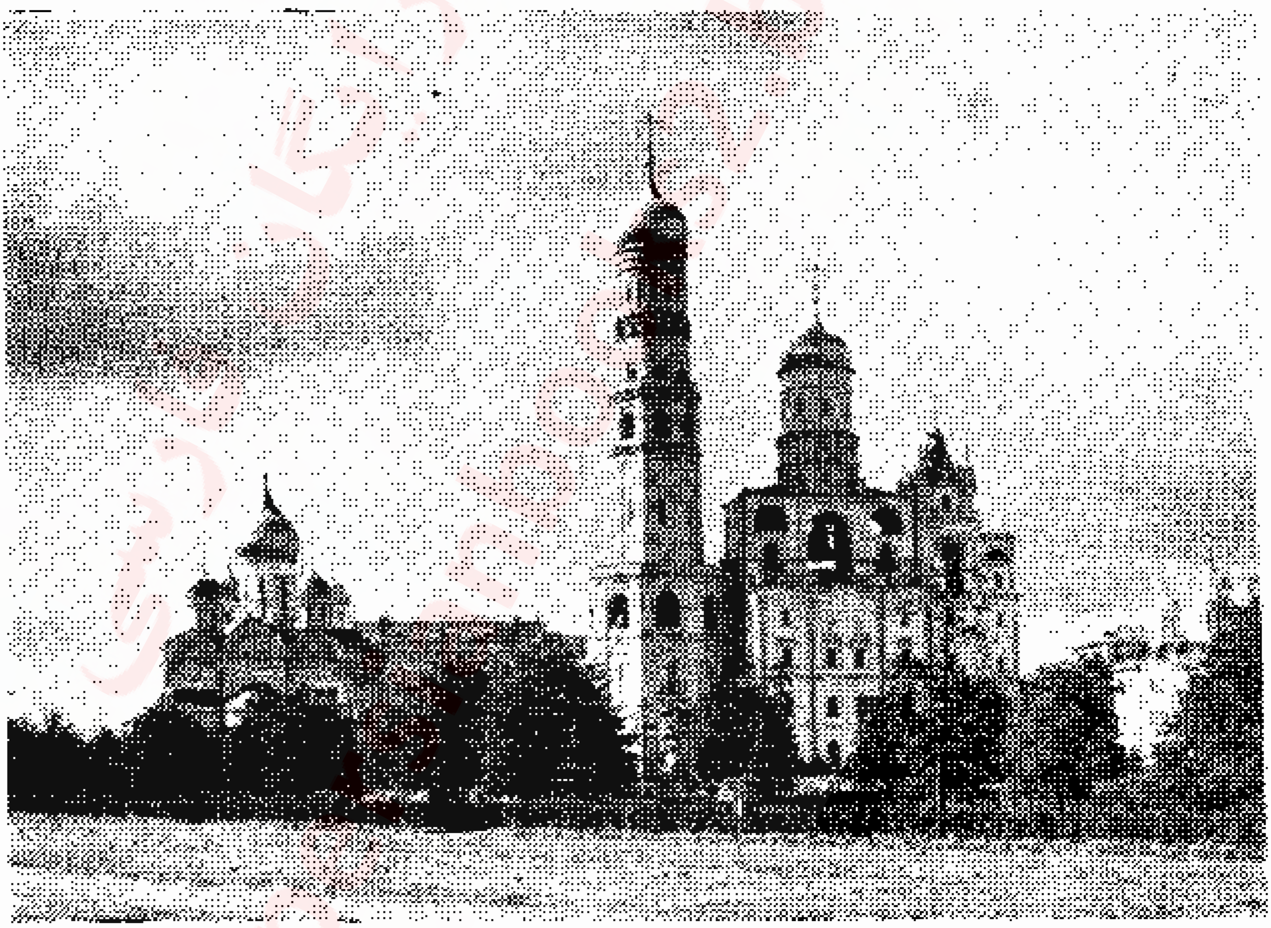
غرفه های هدایای فرانسوی ها و ایتالیائیها هم تمـاشائیست : در غرفـهٔ فرانسوی هانمونه های بسیار کهنه ازفرمانهای چاپی «کمون پـاریس» جلب توجه میکرد .

بسیاری اززنان ودختران، یادگارها وعکسها ومدالهای شوهران و نامزد- های فداکار خودشان راکه درراه مبارزات آزادی خواهانه کشته شده اند بهدیه فرستاده‌اند. هزارها نامه وتلگراف درجزء هدایای تمام ملل وجود داشت وازجمله درمیان هدایائی که غرفه ایران راتشکیل میداد غیرازچند قالیچه ایرانی چندنامه از جانب سازمانهای زحمتکشان ایران همدیده میشد

دراین موزه هم سیل مردم درغرفه های مختلف درحرکت بود .

بازدیدی از کرملین

همه اعضای نمایندگیهای ملل درخواست کرده بودند که بتماشای کرملین بروند وهمچنانکه هرکس هرجا را میخواست ببیند امکانش برایش فراهم میشد ترتیب اینکارهم داده شد ویکروز بعدازظهر برای بازدید کاخ کرملین اختصاص یافت چون هتلهای ما همه درمرکزشهر بود و تا کاخ کرملین فاصله زیادی نداشت آنروز بعد ازظهر پیاده بکرملین رفتیم .



دوتا از کلیساهای داخل کرملین

داخل محوطه کرملین چندین کلیسای بزرگ و کوچك هست که همه ازآثارتاریخی گرانبها هستند

طبعاً نمیشد که یکباره همه این چند صدنفر بتماشا بپردازند باینجهت درمقابل یکی ازدرهای کاخ کرملین که بوسیله چند افسرمؤدب و آرام حفاظت میشد مدعوین

دسته دسته میشدند وهردسته بفاصله پنج تا ده دقیقه بعد ازدستهٔ دیگر داخل میشدند وبراهنمائی یك راهنما بگردش میپرداختند .

گردش و بازدید کرملین ازتماشای کلیساهای کهنه وتاریخی داخل کرملین که یادگارهای قرون سیزدهم وچهاردهم هستند شروع میشد .

قلعهٔ کرملین هستهٔ اصلی مسکو وقدیم ترین محل شهراست واکنون کلیساهای متعدد بسیاردرآن باقیست که ازتمام آنها باتمام ارزش تاریخی وهنریشان باکمال دقت



تالار یکی از کاخهای قدیمی کرملین

پنجره‌ئی که درقسمت بالای سمت چپ عکس دیده میشود برمحلی نصب است که خانمهای خانوادهٔ تزارها از آنجا مجالس رسمی را تماشا میکردند .

نگاهداری میشود . راهنماها باکمال حوصله درباب نقوش طلائی دیوارها ، ساختمان کلیساها ، قبرهای بزرگ و کوچك پیشوایان مذهبی که درآنجا مدفون هستند محلهای مخصوص مذهبی که درموقع تاجگذاریها مورد استفاده قرارمیگرفته است توضیح میدادند .

درقرن سیزدهم مرکزروحانیت روسیه ازشهر کیفیکه مادر شهرهای روسیه

بشمار میرود به مسکو انتقال یافت و مسکو مرکز روحانی تمام روسیه شد و بعداز سقوط قسطنطنیه درقرن پانزدهم اهمیت مذهبی مسکو بازهم بیشترشد .

کلیساهای پرجلوه وشکوه داخل وخارج کرملین که هنوزهم در بعضی از آنها مراسم مذهبی آزادانه اجرا میگردد ، نتیجهٔ همین اهمیت مذهبی مسکو بوده است ·

غیر از کلیسا های کرملین، ما کاخهای سلطنتی آنرا هم بازدید کردیم کاخهای سلطنتی داخل کرملین یکسلسله ساختمانهائی هستند که مانند کاخهای لوور



بزرگترین تالار کرملین

این تالار عظیم و پر شکوه که درآن نام قهرمانان تاریخی ثبت است محل پذیرائیهای رسمی وبزرگ کرملین است

درپاریس کم کم ودرطول زمان بوجود آمده‌اند وازقرن شانزدهم تا قرن ما بتدریج چیزهائی برآنها افزوده شده است .

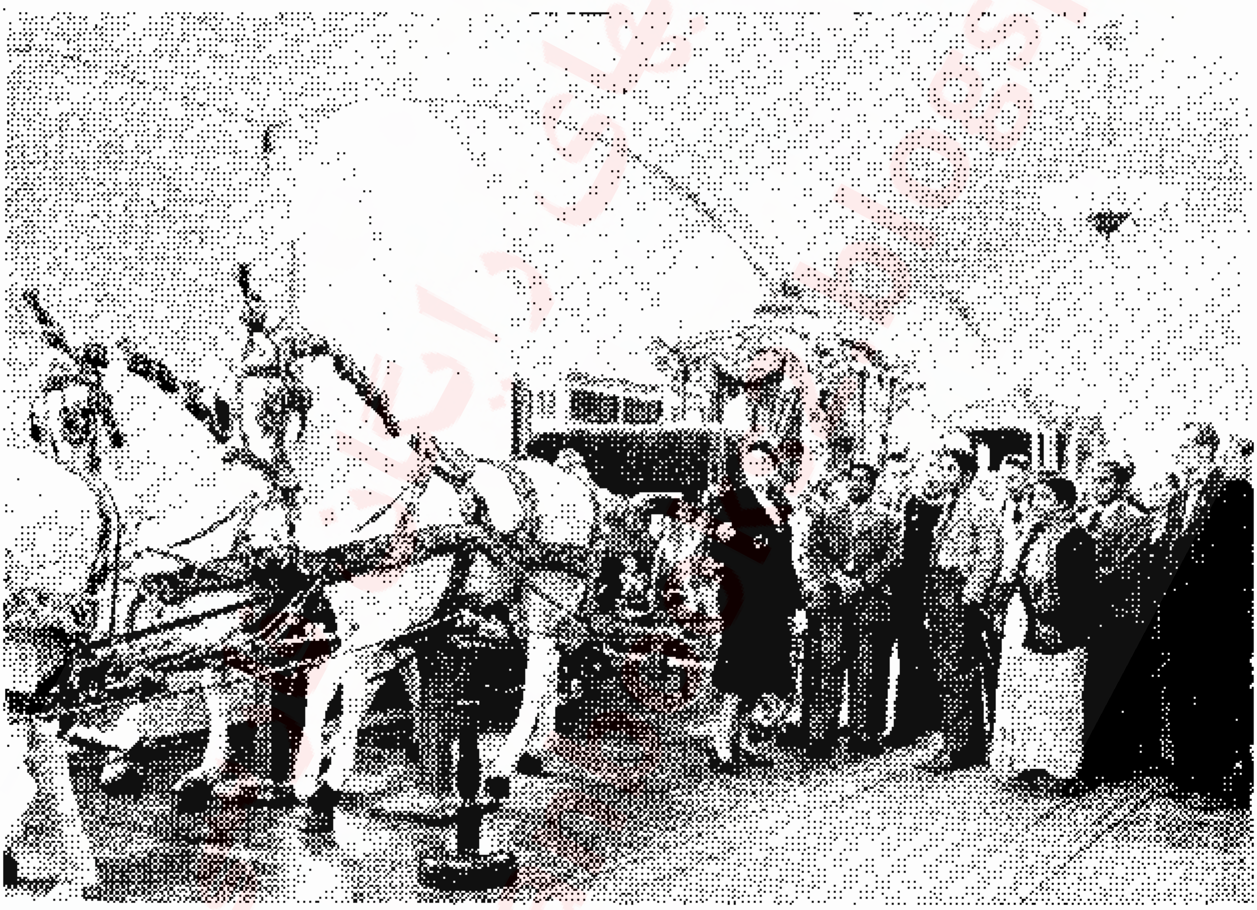
قسمت های قدیمی مربوط بقرن شانزدهم خیلی شبیه بمعماری ایرانی آن‌قرن وشبیه باطاقهای کاخ صفوی عالیقاپودراصفهان ماست وبگمان من تماشای اطاقهای کاخ عالیقاپورا درروزهای آبادیش درنظر بیننده جلوه گرمیسازد .

قسمتهای مختلف کاخهای کرملین که بعداً افزوده شده اند متناسب باسبکهای

معماریها و آداب ورسوم خودهستند .

مثلا دریکی ازتالارهای بسیارباشکوه‌که با نقوش طلائی‌تزئین شده‌اند، در آن جای تزاربالاترازدیگران وجداازمردم است همچنین جای‌ولیعهد، بعلاوه اطاق مخصوصی هست‌که خانمها درآن بوده‌انـد وازآنجا مجلس پذیرائی دربارراتماشا میکرده‌اند زیرا درآنوقت خانمها درمراسم درباری شرکت نداشتند .

همچنین اطاقهای مخصوص‌کشیشان‌که بصورت معابد خصوصی درداخل کاخها



کالسکه‌های‌طلائی در موزهٔ کاخ کرملین

تمام نفایس و جواهرات و آثار تاریخی دربار تزارها در موزهٔ معروف کرملین نگاهداری میشود.

وحتی‌درجواراطاقهای مخصوص ملکه وشاهزاده خانمهای سابق وجود دارد نشان میدهدکه مذهب وروسای مذهبی تاچه اندازه دردربارها نفوذ داشته اند وچگونه نیروی مخوف تزارها با روحانیون پیوند داشته است .

بزرگترین تالارهای‌کرملین‌که حالاهم‌گاه وبیگاه برای پذیرائیهای بزرگ رسمی بکارمیرود تالاریست‌که در قرن نوزدهم پس ازشکست ناپلئون ساخته شده است ودراین تالاربزرگ وپرشکوه مدالها ونشانهای معروف ارتش روسیه بشکل درشت ساخته‌شده‌است وبعلاوه‌نام تمام‌گروههائیکه دراین جنگ بزرگ ملي‌شرکت

داشته اند ودرافتخارات آن سهیم بوده اندبشکل نقوش تزئینی دراطراف پنجره های بزرگ طالارحک شده است .

همین تالار، بتالاربزرگ دیگری مربوط است که اکنون مجلس شورای عالی اتحاد جماهیرشوروی است. مجلس شورایعالی اتحادجماهیرشوروی تقریباً دوهزار نماینده داردکه برای تمام آنها بعلاوه برای خبرنگاران جراید و تماشاکنندگان و غیره دراین تالارجای مناسبی هست. برروی هرمیزتحریریك بلندگوهست که حرف



ظروف نقره و طلا در موزهٔ کرملین

در طبقهٔ دوم موزهٔ کاخ کرملین تالارهای متعدد مملو از ظروف نقره وطلا و جواهر نشان است.

ناطق را بگوش نماینده میرساند . و درصدر تالار مجسمه بزرگی از لنین تالار را زینت میدهد .

دراطراف این تالار، اطاقها ، راهروها، تالارهای کوچك وبزرگ با مبلها واثاثیه نفیس وقیمتی هست که مخصوص استراحت وکار نمایندگان شورایعالی اتحاد شوروی میباشد .

آخرین قسمتی که درکاخ کرملین دیده میشد موزه نفیس آنجا بود که مسلماً درنوع خودبی نظیروازحیث قیمت گرانبهاترین موزه دنیاست . دراین موزه که در

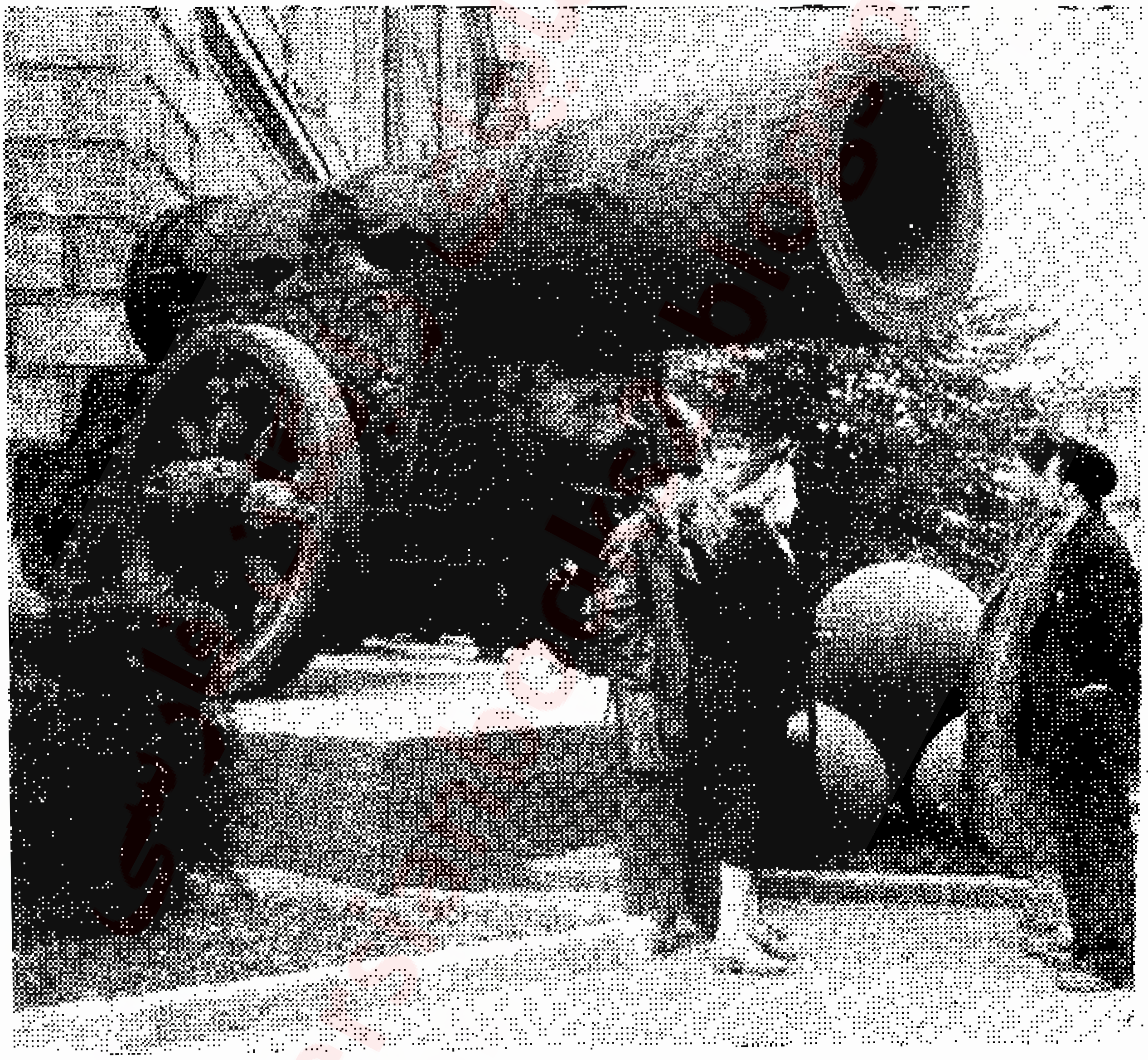
واقع گنجینه جواهرات و نفایس تزارهاست و دوطبقه یکی از عمارات بزرگ و باشکوه کرملین را اشغال کرده است . تخت های طلای جواهر نشان ، تاجها ، گرزها ، لوازم



شاه ناقوسها

این ناقوس که بزرگترین ناقوس جهانست با این صورت در کرملین باقیست

سلطنتی ، زین برك اسبها ، پوششهای کتابهای مقدس . آینه ها و لوازم زنانه که همه با جواهرات اصل و گرانبها مرصع شده‌اند قفسه های بسیار را پرکرده‌اند در میان آنها تخت طلای جواهر نشانی که از طرف شاه عباس صفوی به تزارروس اهداء شده است همچنین یکدستگاه زین و برگ مرصع جواهرنشان وتعدادی سلاح‌ها وزره ها وشمشیرهای جواهرنشان که‌ازطرف پادشاهان



شاه توپ‌ها

این توپ بزرگ تاریخی هم که‌شاه توپها نامیده میشود درکاخ کرملین محفوظ است

ایران به تزارهای روس هدیه داده شده برای ما بسیار جالب توجه بود . در یك طبقه دیگرهدایای صنعتی‌است که ازکشورهای مختلف برای تزارها ارسال‌شده‌است.

این موزه پرثروت بقدری وسیع وانباشته است‌که حتی‌باتمام جواهرات و ثروتش انسان را خسته میکند وبسیاری ازهمراهان توانائی و یارای آنرا نداشتند

که تمام آنرا تماشا کنند درحالیکه تماشای آن هم از نظر آشنائی با جلال و شکوه سلاطین که در میان فقر و مسکنت وحشتناك رعایای خود زندگی میکردند جالب توجه بوده وهم از نظر روابط تاریخی دولتهای روسیه باایران .

غیراز آنچه مادر کرملین دیدن کردیم مقداری ساختمانهای کوچك و بزرگ هم درمحوطه کرملین هست که منزل سران شوروی یادفتر کار آنهاست وچون محل زندگی خصوصی بودما از آنها دیدن نکردیم .

قلعه ومحوطهٔ کرملین محل سکونت وکارسران کشور شورویست .

اما علاوه براینها درداخل محوطه کرملین دوچیز تماشائی دیگرهم هست : یکی ناقوس بزرگیست که به شاه ناقوسها معروف شده است . این ناقوس بزرگ راکه بزرگترین ناقوسهای جهان است درزمان قدیم بامر یکی از تزارها ساختنداما موقعی که خواستندآنرا برروی برج ناقوس قرار دهند بعلت سنگینی زیاد فروافتاد وقسمتی از آن‌هم‌شکست واکنون بهمین صورت وروی یك پایهٔ سنگی نگاهداری‌میشود.

دیگری توپ بزرگیست که ازتوپهای قدیمی وتاریخی روسیه میباشد و به‌شاه توپ ها معروف است و آنرا نیز بعنوان یك اثر تاریخی بر روی پایهٔ مخصوصی نگاهداری میکنند .

دورتادور کاخهای کرملین را دیوار بلند ومرتفعی احاطه کرده‌است .

این دیوار کهنه که‌از آجرهائی برنگ سرخ تیره ساخته‌شده است‌باکنگره‌های مخصوص خود وبا برجهای دیده بانی ونگهبانی که جابجا در آن تعبیه شده است بـا درها و دروازه‌های متعدد خود همچون حصارهای رفیع کرملین را درخود گرفته‌است وآنرا بصورت قلعهٔ استواری درآورده است .

برج ساعت کرملین بزرگترین برج روی این دیواراست .

قلعهٔ کرملین تقریباً بصورت مثلثی بزرگ بر روی تپه ئی در کنار رود مسکوا قرار دارد . واکنون بهمان صورت نگاهداری میشود ودراطراف آن شهر مسکو گسترده شده‌است وکرملین‌همچون قلب مسکووقلب کشوراتحادجماهیرشوروی سراسراین کشورعظیم ووسیع را زیرمراقبت خود دارد .

میدان سرخ

میدان سرخ شاید معروفترین و پراهمیت ترین میدان درشهرهای تمام جهان باشد . زیرا علاوه برتشریفات عظیم و پرشکوهی که هرسال‌دو باردراین میدان انجام میگیرد، اکنون آرامگاه‌عده‌ئی ازبزرگترین‌رجال انقلابی‌جهان نیزدرهمین‌میدان است.

هرسال درروزاول ماه مه ، روزعید همبستگی‌زحمتکشان جهان و درروز۷ نوامبرکه روزعید انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ است پادگان مسکو ومردم مسکودر این میدان رژه میدهند واین میدان بصورت دریائی خروشان ورنگین درمیآید وبعد هرشب بعداز جشن درهمین میدان‌آتش بازیهای پرشکوه برپا میشود و مردم مسکو ومیهمانان خارجی درآن میرقصند وشادی میکنند .

درشهرهای جهان میدانهای معدودی هست‌که چنین مراسمی بااین وسعت و با این‌عمق وشکوه درآن برگذارشود .

ازهمه‌گذشته اکنون‌آرامگاه لنین پیشوای انقلابی،که‌مسلماً نقطه تحولی‌در تاریخ جهان است ، نیزدرهمین میدان میباشد وعده‌ای ازسران‌انقلاب ورهبران‌مردم نیزدرهمین میدان بخاك سپرده شده‌اند .

میدان سرخ میدانیست بشکل مربع‌که از مغرب به مشرق‌کشیده شده است ضلع جنوبی‌آنرادیواربلندکرملین تشکیل میدهد در آن دو برج و یك برج بزرگ ساعت قراردارد .

برج «سپاسکایا» که یك ستارهٔ پنج‌گوش طلائی برسرخود داردهرروزطنین سنگین زنگهای ساعت خودرااز گوشه جنوب شرقی میدان سرخ‌برروی مسکومیافکند و همین برج و ساعت کرملین یکی از نشانه های مشخصه مسکو میباشد و یکی از دروازه های‌کرملین هم ازمیان همین برج میگذرد .

ستاره های پنج‌گوش بزرگی‌که برسربرجهای کرملین‌است و بزرگترین‌آنها برسرهمین برج «سپاسکایا» میباشد روزها رنگ طلائی دارند امـا شبها همچون ستاره های درشت سرخ رنگ روشنی هستند .

طرف شمالی‌میدان را ساختمان بزرگ وپرشکوهی که‌ازساختمانهای کلاسیك است واکنون محل عده ای ازادارات میباشد پرکرده است .

درضلع غربی یك عمارت‌کهنه که باآجرهای سرخ ساخته شده موزهٔ تاریخ

طبیعی را درخود جا داده است واز دوطرف آن دو خیابان بسوی مرکزشهرمیرود.
درسمت مشرق میدان کلیسای زیبا وخوشفرم «واسیلی بلاژنی» که با گنبدهای



میدان سرخ و آرامگاه لنین

در پای دیوار کرملین آرامگاه لنین ودر پشت‌سرآن گورستان بزرگ در زیر درختهای کاج‌وسرو دیده میشود، مردم با نظم و ترتیب برای دیدار لنین میروند

پیازی شکل ورنگارنگ خودیکی از بهترین نمونه‌های هنرمعماری روس است درمیان یك باغچه باصفا قراردارد که درجلو آن دو مجسمه زیبا ازقهرمانان قدیم روس بر روی پایهٔ سنگی خودایستاده اند.



کلیسای واسیلی بلاژنی در میدان سرخ

این کلیسا از زیباترین ساختمانهای جهانست

مسلماً این کلیسا یکی ازز یباترین کلیساهای جهان ودرنوع خودبی نظیراست.

این کلیسا درزمان «ایوان سوم» تزارروس که در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم حکومت میکرد ساخته شده است .

میگویند ایوان سوم خدمتکاروفادار وصادقی داشت یکروز در میدان سرخ درمحل همین کلیسا تزارمورد سوءقصد واقع شد وتیربسوی او پرتاب کردند. واسیلی خدمتکارصمیمی تزار خودرا سپرتیرقرارداد وکشته شد . ایوان هم دستور داد اورا درهمانجا بخاك سپردند واین کلیسای زیبا را برایش ساختند .

وبازمیگویند وقتی که کلیسا ساخته شد آنقدر زیبا بودکه پادشاه انگلستان خواست عین آنرا برایش بسازند وتزاردستورداد تاچشمان معماررا کور کنندکه نتواند دیگرچنین کلیسائی بسازد .

وعجب آنکه «ایوان سوم» درتاریخ بنام «ایوان نیکوکار» معروف است.

درسمت راست این کلیسا محوطهٔ دایره شکل ووسیعی ازسنگ ساخته شده است ودوسه مترازسطح زمین بلند تراست . در دوران تزارها وامرای سابق این سکوی مرتفع محل اعدام محکومین بوده است وظاهراً بهمین جهت هم این میدان راکه میدان اعدام بوده است میدان سرخ مینامیده‌اند .

ازدوطرف کلیسا دوخیابان وسیع بسوی مشرق میروندکه یکی از آنها در پای دیوارکرملین درکنار رودخانه مسکوا بسمت جنوب می‌پیچید ودیگری باپك پل زیبای سنگی ازروی رودخانهٔ مسکوا عبور میکند وبسمت شرقی شهر میگذرد .

در سمت جنوب میدان سرخ، درپای دیوارکرملین‌ودرمقابل یکی ازبرجهای این دیوار بنای پرشکوه آرامگاه لنین ساخته شده است . آرامگاه لنین یك بنای سنگی است که باطرحی ساده ولی بسیار نیرومند ساخته شده است برپیشانی آن نام لنین باحروف طلائی خوانده میشود درجلو آن‌جایگاهی است که درمواقع تشریفات رسمی ورژه‌ها ودفیله ها سران حکومت شوروی دسته جمعی ودرکنار یکدیگر می ایستند ومردمی راکه از برابر آنها میگذرند رژه میگیرند . دردو طرف این بنا تریبونها وجایگاههای مخصوصی است که هیئت های نمایندگان سیاسی ومهمانان خارجی وشخصیت های برجسته مسکودرروزهای تشریفاتی درآنجا می‌نشینند وتماشا میکنند . اماهم آرامگاه لنین وهم این تریبونها بادیوارکرملین چندین متر، شاید درحدود ده متر فاصله دارندودر این فاصله گورهای دسته جمعی و وسیعی است که آرامگاه شخصیت هاومردان برجستهٔ انقلاب میباشد .

میدان سرخ درواقع یك «پانتئون» جدیدی در شهر مسکو است . ومیدانیم که پانتئون درشهرهای‌معروف عمارات وآرامگاه های بزرگیست که فرزندان‌بزرگ ملت ومایه‌های افتخار ملی رادر آنجا بخاك میسپارند .

اکنون قسمت جنوبی میدان سرخ یك پانتئون جدید است.

پشت بنای آرامگاه لنین پنج گور معتبر هست که درروی آن پنج مجسمه نیم تنه سنگی ازسنگهای یشمی رنك اورال قرارداد.

این پنج مجسمه برروی آرامگاه پنج نفر از بزرگترین کمونیست هاوسران حکومتی شوروی : کالینین ، دزژرینسکی ، سوردلف ، اورجونه کیدزه وژدانف است که نام هرکدام از آنها یك سلسله حوادث وافتخارات تاریخی که درپیروزی انقلاب وتحکیم مبانی حکومت شوروی تأثیرعمده داشته است بدنبال دارد.

دردو طرف این مجسمه ها دوگور بزرگ دسته جمعی بشکل طویلی گسترده شده است که حاشیه ئی ازسنگ های مرمر سیاه آنها را احاطه کرده است وجابجا تاجهائی ازگل که با سنك های سماق سرخ تراشیده شده برآنها نصب شده است. این گورها درست درپشت تریبون ها وجایگاه هائی که در دو طرف آرامگاه لنین هستند قراردارند.

در روزهائیکه ما درمسکو بودیم برف این گورها را پوشانیده بود و چیز زیادی ازآنها دیده نمیشد اما ازروز های بهارکه برفها آب میشوند این گورهای بزرگ که صورت باغچه های وسیعی را دارند ازگلهای بسیار پوشیده میشودکه درخت های همیشه سبز کاج وسرو برآنها سایه می افکنند. دراین گورها اجسادعده ئی ازانقلابیون مشهور کشورهای دیگرهم مدفون است.

یك جاده باریك این گورها را ازدیوارکرملین جدامیسازد وتازه خوددیوار یك آرامگاه دیگراست.

برروی دیوار درجائیکه تقریباً بمحاذات نگاه انسان و قد انسان است یك رشته سنگهای مرمر سیاه یك اندازه ویك شکل نصب شده است که درروی هریك از آنها یك نام ودو تاریخ (تاریخ تولد ومرگ) با خطوط طلائی حك شده است. این لوحه های سیاه برروی محفظه هائی گذارده شده است که خاکستراجساد بزرگان در آنهاست.

بخاطر دارم چند سال پیش وقتی مارشال اتحاد جماهیرشوروی «تولبوخین» درگذشت و در روزنامه های تهران تشریفات تدفین اورا انتشار دادند نوشتند که توپها شلیك کردند وبعد باتشریفات مخصوص درمیدان سرخ خاکسترمارشال تولبوخین در دیوار کرملین گذارده شد. چون همراه اخبار توضیحات کافی نبود خواندن آن برای من نا مفهوم بود وکمی هم صورت معما وافسانه ئی بخودگرفته بود.

درمسکو این موضوع برایم روشن شد بدین ترتیب که هروقت یکی ازرجال وشخصیت های بزرگ که خدماتی بمیهن سوسیالیستی خودکرده اند میمیرد و اهمیت

او باندازه ئی بوده است که باید درردیف بزرگان دیگردریك گورستان تاریخی مدفون گردد . جسد اورا با تشریفات مخصوصی وبا نیروی برق میسوزانند وخاکسترا ورا درظرف مخصوصی میگذارند . وبعد دردیوار کرملین چند آجررا برمیدارند ومحفظه ای که خاکسترمتوفی در آنست بجای آجرها میگذارند و بر روی آنهم لوحهٔ سیاه رنگی که نام وتاریخ تولد ووفات متوفی را دارد نصب میکنند . باین شکل است که اکنون شاید بیش ازصد لوحه سیاهرنگ با خطوط طلائی همه در یك ردیف بروی دیوار کرملین نصب شده است و هر سال هم لوحه های جدیدی بر آن ها افزوده میشود .

در میان آن من نام مارشال تولبوخین را خواندم ونیز نام گرامی ماکسیم گورکی راکه بر روی لوحه ئی درسمت چپ برج مرکزی دیوار کرملین جلوه میکند.

شاید تذکر این مطلب بیمناسبت نباشد که رسم سوزاندن اجساد حالا دربسیاری ازکشورهای بزرگ ومتمدن امریکا واروپا رواج دارد. سال گذشته که مدتی درسویس بودم هرروز عصر که روزنامه رانگاه میکردم درستون متوفیات که شبیه ستون متوفیات روزنامه اطلاعات است در بسیاری از اعلانهائیکه درگذشت اشخاصرا اعلام میکرد گفته می شد که مراسم سوزاندن جسددر فلان روز وساعت درگورستان رسمی شهر انجام میشود وازخویشان ودوستان هم دعوت میشد که دراین مراسم حضوریابند. وحضورو شرکت در این مراسم برای همه کس آزاد بود . تقریبا اجساد تمام پروتستانها بهمین ترتیب سوزانده ولی کاتولیکها هنوز اجساد مردگان خودرا نمی سوزانند.

بمیدان سرخ برگردیم وبدیدار لنین برویم .

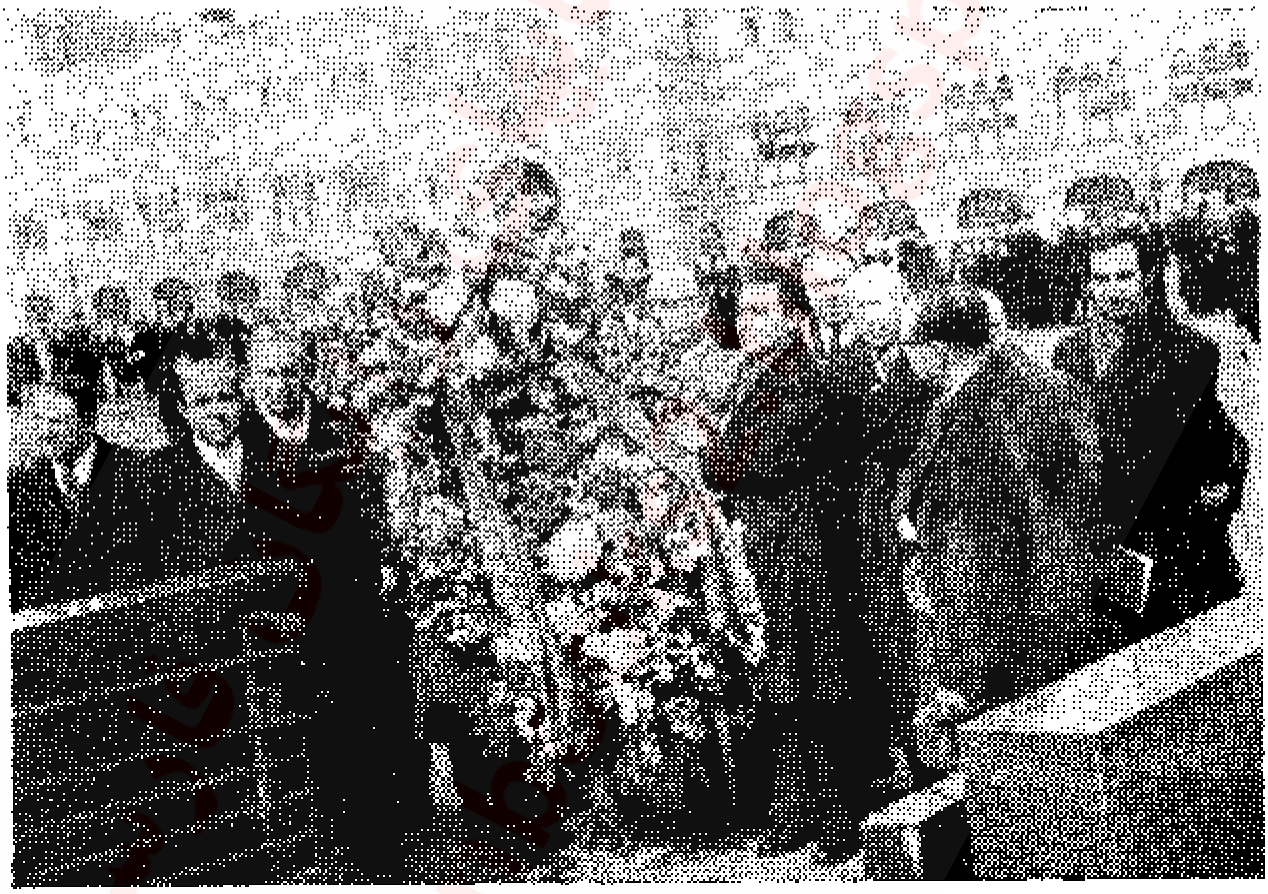
درهرهفته چهارروز آرامگاه لنین بازاست ودرهر روزهزارها نفر ازمردم باکمال نظم وترتیب مخصوصیکه درهر کار خود دارند بدیدن آرامگاه میروند مردم بتدریج که میرسند پشت سر هم قرار میگیرند تا بارعایت ترتیب و نوبت داخل آرامگاه شوند وباین شکل صفهای طویل وردیفهای سه چهار نفری تشکیل می شود که اغلب درازای طول آن بیك کیلو متر و بیشتر هم میرسد .

درمیان بازدیدکنندگان آرامگاه لنین همه جور اشخاص وهمه جور قیافه دیده میشود . مردان با لباسهای مختلف که نشانه کارهای مختلف ایشان است. افسران ارتش، کارگران، کشاورزان و کارمندان ادارات، زنانیکه دست فرزندان خود را در دست دارند همه باصبر وحوصله درردیفهای خود یواش یواش جلو میروند. روزهای یکشنبه عدهٔ مردم و طول صفها خیلی بیشتر است .

هم میلیونها مردم مسکو وهم هزاران نفریکه از سراسر کشور شوروی واز خارج بکشور شوروی می آیندهمه میل دارند که قیافهٔ مردی که دنیای نوینی ایجاد کرده

است و حالا هم در بستر ابدی خود آرام خفته است ببینند، بهمین جهت همه با احترام و با کنجکاوی بدیدار لنین میروند.

بسیاری از همراهان ما و ازجمله خودمن بیش از یکبار بآرامگاه لنین رفتیم منتها روزیکه بطور عادی رفتیم در میان صفهای مردم قرار گرفتیم و در روزیکه هیئت نمایندگی ایران تاج گلی بآرامگاه لنین می برد دسته جمعی بودیم.



تاج گل هیئت نمایندگی ایران

هیئت نمایندگی ایران تاج گل بزرگی نثار آرامگاه لنین کرد. در این عکس از راست بچپ اشخاص زیر شناخته میشوند: محمود تفضلی ـ امیرخسروی ـ سرلشگر شفائی ـ قندی ـ پاکزاد ـ دکتر متین دفتری شیرینلو ـ عمید نوری ـ علی وکیلی

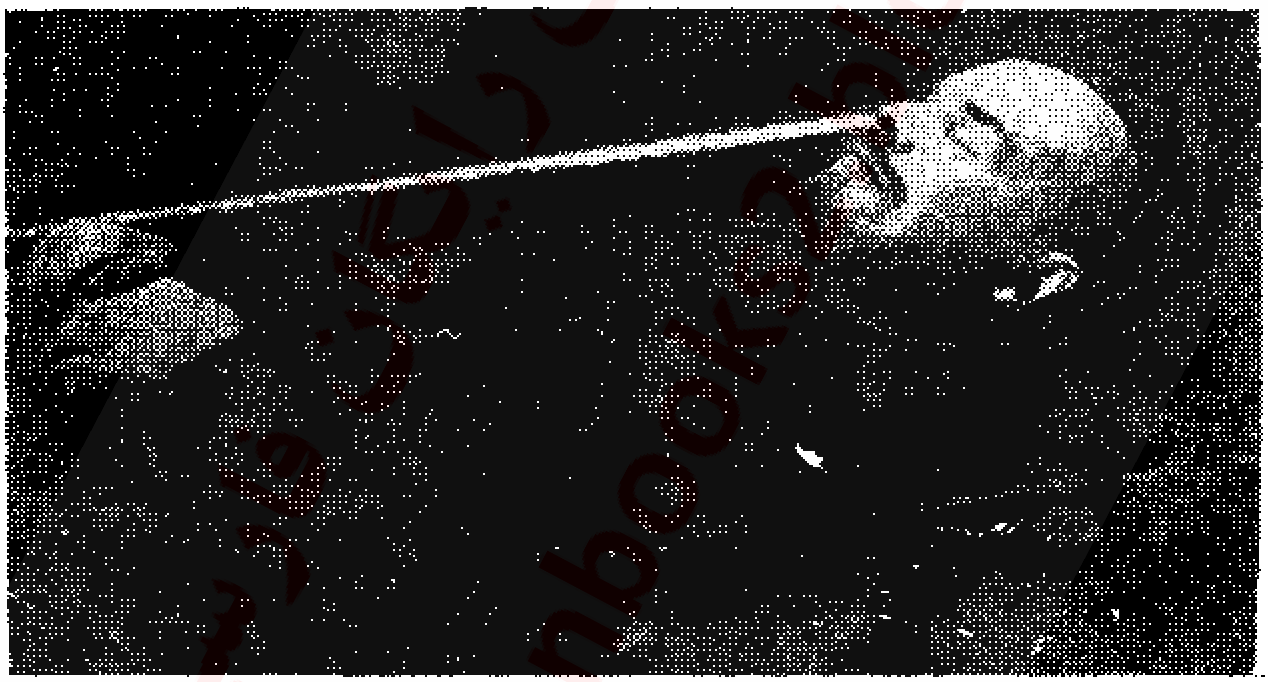
در این قبیل مواقع که مثلا یک هیئت رسمی میخواهند تاج گلی نثار آرامگاه کنند صفهای بازدیدکنندگان فقط چند دقیقه متوقف می شود تا باین هیئت های رسمی فرصت و حق تقدم بدهند و همینکه آنها گل خود را گذاردند و بداخل آرامگاه رفتند صفهای مردم هم باز با نظم و آرامش بدنبال آنها براه میافتند.

کسیکه ببازدید آرامگاه لنین میرود از دریکه رو بشمال باز است داخل می شود، درمقابل او یکدیوار سنگی هست که معمولا تاجهای گل را در پای همین دیوار می گذارند.

درسمت چپ یك پله کان عریض ابتدا بسمت مغرب و بعد بسمت جنوب میرود، تمام فضای داخلی این راهروها از سنگهای مرمر سیاه که بخوبی صیقلی شده‌اند ساخته شده‌است.

درپائین پله کان بازدید کننده ازیك در دیگر می گذرد و وارد محوطه ئی میشود که محوطهٔ اصلی آرامگاه است . ازسقف آن نورملایمی درفضا پخش می‌شود و دورتا دورزیر سقف درقسمت بالای دیوارهای سیاه باقطعات سنگهای سرخ نقش پرچم سرخیکه سرخودرا خم کرده‌است تکرارشده است .

دروسط این محوطه درروی سکوئی که قریب دومتر از کف محوطه بلندتر است تابوت بلوری لنین قرار دارد که همیشه دو سرباز جوان بحالت گارد احترام



لنین در آرامگاه ابدیش

دربالا وپائین آن ایستاده‌اند . شخصیکه وارد شده است ازچند پله بالا میرود و بسطحی تقریباً محازی بابدن لنین میرسد واز اینجا بسمت شمال میرود وبعد بطرف مشرق وجنوب می پیچید. ازپله هائی که قرینهٔ پله های قبلی است پائین میآید واز دری که موازی در ورودی است خارج میشود .

جسد لنین برروی بستری که دو طرف آن بشکل پرچمهای فرود آمده است باقیافهٔ بسیار مطمئن و آرام خفته است . درست مثل کسی که در بستر استراحت خود آرمیده باشد .

لنین با جمجمهٔ بزرگ وجثهٔ ظریف خود یك کت مشکی یقه بسته بتن دارد،

پوششی شبیه یك پتوی مشکی تا روی شکم اورا پوشانده است که دودست لنین بر روی آن قرار دارد.

یك نور سرخ متمایل به نارنجی داخل تابوت وقیافه آرام لنین‌راروشن‌میکند.

بازدیدکننده درصف مردم با قدمهای بسیار ملایم و آرام تابوت را دور می زند درحالیکه طبیعتاً یك احساس مخفی‌احترام ومحبت وتحسین و کنجکاوی اورادر خودگرفته است ونگاه کنجکاو وستایشگرش را متوجه لنین میسازد.

پس ازبازدید محوطهٔ اصلی آرامگاه وجسد لنین یك پلکان دیگر که درسمت مغرب‌است مارا ببالا وبسطح زمین می‌آورد واز دری که بسمت مغرب است ازبنای آرامگاه خارج میشویم.

معمولا بازدیدکنندگان پس‌از دیدار لنین از برابر جایگاه خالی مدعوین می گذرند و در انتهای غربی میدان بمحوطه آرامگاه رجال دیگر که قریب دو متر از سطح میدان مرتفع تراست داخل میشوند،درآنجا ازپای دیواری که خاکستربزرگان رادر دل خود دارد وگورهای بزرگی که دستهٔ دیگری درآنها خفته‌اند سراسرطول میدان راطی میکنند ودر انتهای شرقی میدان درپای دروازهٔ «اسپاسکایا» که برج ساعت برروی آنست بسمت چپ میپیچد واز مقابل کلیسای «واسیلی بلاژنی» عبور میکنند ودر سمت شمالی‌میدان داخل پیاده رومیشود وراه خودرا دنبال‌میکند.درروز-های بازدید آرامگاه‌تقریباهمه‌مردم‌همین‌راه رادنبال‌میکنند وباین‌ترتیب لنین پیشوای بزرگ‌را می‌بینند.

روز ۲۱ ژانویه سال ۱۹۲٤ لنین در استراحتگاه خود نزدیك مسکو درگذشت جسداوچند روزبرای بازدید مردم‌وزحمتکشان که از همه جا برای‌آخرین وداع‌بالنین‌آمده بودندگذارده شدوصدها هزارنفراز برابرآن گذشتند.

روز۲٦ژانویه همانسال‌دردومین‌کنگرهٔ شوراهای‌کل اتحادجماهیر شوروی. استالین بمناسبت مرگ لنین سوگند معروف خود راایرادکرد که درآخرین قسمت آن خطاب باعضای‌کنگره چنین‌گفت:

«... شمادیدیدکه درظرف این‌چند روزده‌ها وصدهاهزار نفرزحمتکشان برای دیدارتابوت رفیق لنین‌آمدند .دیری نخواهدگذشت‌که خواهید دیدنمایندگان میلیونها زحمتکشان دیگربرای دیدارآرامگاه رفیق‌لنین خواهندآمـد ومیتوانیدیقین داشته باشیدکه بدنبال‌آن نمایندگان میلیونها نفرزحمتکش،نمایندگان دهها وصدهـا میلیون نفرمردم ازتمام اکناف‌واطراف عالم همچون سیل‌فرا خواهند رسیدتاگواهی دهندلنین نه‌تنها پیشوای پرولتاریای‌روسیه ، پیشوای‌کارگران اروپا و پیشوای شرق استعمارزده بود ٬بلکه پیشوای زحمتکشان تمام‌کرهٔ خاك بوده است.»

امروز بیش از آنروز و هرروز بیش‌ازروز پیش حقیقت اظهارات ستالین روشن و نمایان میشود*.

---

* اکنون که این صفحات بچاپ میرسد یکسال از سفر ما به مسکو میگذرد وبتازگی استالین رهبربزرگ ملل شوروی نیزمتأسفانه درگذشته است .
در مدت سه روزصد ها هزارنفر بعنوان آخرین وداع ازبرابر جسد او نیز گذشتند و بعد جسد استالین نیزدر آرامگاه لنین درکناراو گذارده شد .

اکنون برسر دربهای آرامگاه بزرگ نام لنین و استالین هردو نوشته شده است.
حکومت شوروی اعلام کرده است که در نظر دارد یك « پانتئون » جدید و با شکوه بسازد و اجساد لنین و استالین و بقایای سایرسران انقلاب و بزرگان ملل را به آن ساختمان جدید انتقال دهد .

مسجد مسکو - مذهب

در ساعت تنفس یکی از نخستین جلسات کنفرانس اقتصادی مسکو با آقای اصفهانی یکی از اعضای هیئت نمایندگی پاکستان مصادف شدم که فارسی را خیلی روان و خوب صحبت میکرد.

آقای اصفهانی نقل میکرد که روز جمعهٔ پیش از آن روز، به پیشنهاد سفیر پاکستان در مسکو بهمراه او بمسجد رفته‌اند و در مراسم نماز جماعت شرکت کرده‌اند و اصرار داشت که ما هم اگر فرصت داشته باشیم بتماشای مسجد برویم و توضیح میداد که برای تماشا یا شرکت در نماز جماعت باید در حدود نیم ساعت بعد از ظهر یك روز جمعه رفت.

اتفاقاً روز جمعه بعد (که نخستین جمعه‌ئی بود که در پیش داشتیم ومتأسفانه آخرین جمعه اقامت مادر مسکو هم بود) مادر دانشگاه مسکو بودیم و با وجود اصراری که من بدوستان وهمراهان خودداشتم نتوانستیم برای دیدن مسجد برویم. اماروز بعد از فرصت مختصری که بدست آمد استفاده کردیم و باتفاق آقایان علی وکیلی، عمیدی نوری وچند نفر دیگر ودو سه نفر از راهنمایان بمسجد رفتیم. اتفاقا راهنمایان ما خودشان هم هرگز بمسجد نیامده بودند وموقعیکه سوار اتوموبیل بودیم، از روی آدرسی که گرفته بودند پرسان پرسان مسجد راپیدا کردند ومارا بمقصد رساندند

مسجد مسکو یک عمارت بزرگ وقدیمی دریکی از محله های کنار مسکو است که از قدیم محل سکونت تاتارها وافراد قبایل مسلمان بوده است.

این محله در اطراف مسجد هنوز خصوصیات وشکل قدیمی خودرا حفظ کرده است وهنوز موج ساختمانهای بزرگ وجدید که تا نزدیکی وکنار محله رسیده است تا داخل واعماق آن راه نیافته است.

بچه هائی که با نشاط کودکانه خوددر کنار کوچه های نسبتاً خلوت بازی میکردند در پیدا کردن مسجد بما کمك کردند. همهٔ آنها میدانستند که مسجد کجاست.

اما وقتیکه بمسجد رسیدیم در بسته بود و هیچکس نبود. درواقع با اینکه ما براهنمایان خود گفته بودیم که میخواهیم بمسجد برویم، رفتن ما غیرمنتظره بود. بچه ها واهالی منزل سرایدار ونگهبان مسجد را که در همان نزدیکی است بما نشان دادند. زنی تنومند وخوشرو از آن منزل بیرون آمد وقفل در مسجد را باز کرد.

یکراهرو وچندپله کان که‌دردوطرف آن‌درروی‌بدنهٔ دیواربرای‌جای کفش ، باچوب طبقه بندی شده‌بودما رابمحوطهٔ خودمسجد هدایت‌میکرد. بمقتضای‌وضع طبیعی وآب‌وهوای مخصوص مسکو، مسجدآنجا حیاط وسیع وصحن بزرگی ندارد که مثل مساجدایران ازصحن مسجدهم‌استفاده شود .

مسجدمسکو یك‌سالن وسیع‌مربع مستطیل‌است که باپنجره‌های‌وسیع وبزرگ روشن میشود . مقابل‌در ورودی ودر پشت ستونهائی که سقف‌ها وایوان وسیع طبقه دوم‌را نگاهداشته اند ، منبرومحراب واقع‌شده است،دوپله کان چوبی‌از دوطرف در ورودی شخص‌را بطبقه‌دوم می‌برد . طبقهٔ‌دوم ایوان‌بسیار عریضی‌است که دورتادور سه‌طرف فضای سالن را گرفته است و فضای وسط آن‌خالیست که با فضای طبقهٔ پائین‌مشترك میباشد .

هردو طبقه‌سالن از فرشهای رنگارنگ وجورا جور مفروش است . درمیان فرشهامقداری قالیچه‌های نفیس‌ودستباف ترکمنی‌هم دیده‌میشود .

درهردوطبقه بخاریهای شوفاژ سانترال‌که بردیوارها نصب‌شده‌است هوا را درزمستان بدون‌خطری گرم میکند وچون‌بنای مسجدهم‌مثل‌تمام بناهای‌معمولی وقدیمی مسکوقسمت عمده‌اش‌از چوب‌است کپسولهای آتش‌نشانی بردیوارها نصب شده‌است که‌بهنگام خطرحریق مورداستفاده واقع‌شود .

فضای‌مسجد درشب‌با چراغهای برق‌فلور سانت‌روشن میشودوحتی چندچراغ مخصوص‌از این‌قبیل دسته‌های منبرواطراف قوس‌محراب راتزئین میکنند .

منبرمسجد از نوع‌منبرهای‌کوتاه است که درمساجد عادی‌ایران‌هم‌هست ومانند بسیاری‌از این‌منابر تزئیناتی داردوبا پارچه‌های ابریشم دوزی‌تزئین‌شده است.

یك‌عصای بلندکه دسته آن باجواهر مرصع‌بود درکنار منبرتکیه داشت داخل محراب‌نیز باقالیچه‌های نفیسی‌مفروش بودواطراف آن‌بانقوش تزئینی وآیات‌قرآن زینت یافته بود.

یك جلدقرآن که در پوششی‌از مخمل زردوزی‌شده‌نهفته بوددرطاقچه کوچك وکوتاه‌کنار محراب قرار داشت .

برروی هم فضای وسیع داخل مسجد دردو طبقهٔ خود بنظر من یکی دوهزار نفررابخوبی وراحتی دردرون خود جای میداد.

کناردرورودی یك میز تحریر کوچك‌بود‌که برروی‌آن صندوق‌پولی گذارده شده بود . بردیوار دوآگهی که‌باحروف عربی‌وفارسی اما بزبان‌ترکی تاتاری‌ماشین شده بود در دوقاب شیشه‌ئی آویخته بود.

یکی از این تابلوها روزهای مراسم فوق‌العاده مذهبی واعیاد رسمی را

اعلام میداشت و دیگری مربوط به تشریفات مخصوص مربـوط بمراسم کفن ودفـن اموات بود ودر پای هردو آگهی، نام و امضای امام مسجد که رئیس روحانی مسلمانان ومسئول انجام مراسم مذهبی در شهر مسکو است دیده میشد .

زن نگهبان مسجد برایمان توضیح داد که مسجد معمولا روزهای جمعه از صبح باز است ومقارن ظهر مؤمنین مسلمان بمسجد می آیندومراسم نماز جماعت جمعه را انجام میدهند وامام هم وعظ میکند وخطبه میخواند .درهمین مراسم است کـه اغلب آقای سفیر پاکستان واعضای آن سفارت هم شرکت میکنند.

معمولا مردها درصحن طبقهٔ پائین و زنها در روی ایوانهای وسیع طبقهٔ بالا مینشینند .

جز روزهای جمعه درروزهای اعیاد رسمی وبزرگ مذهبی مانند روز عید قربان وروزعیدفطروتولد پیغمبراکرم ونظایرآن نیزمسجد باز است ومراسم مذهبی انجام میگیرد.درروزهای دیگرمسجد بسته است مگر اینکه بعلت فوت ویا امردیگری ضرورت گشایش مسجد برای انجام مراسم مذهبی پیش آید که البته فوراً امام بمسجد می آید ومراسم معمول رامجری میدارد .

هزینهٔ مسجد وحقوق کارکنان آن از محل وجوهاتی که مومنین بصورت هدیه ونیاز میپردازند تأمین میشود .صندوقی کـه درآنجا گذارده شده است بهمین منظور است .ماهم هر یك چند روبل برای کمك بصندوق مزبـور پرداختیم . این پولها بوسیله امام مسجد صرف هزینه های لازم میشود.

این بود شرح مسجد مسکو ،درشهرهای دیگرهم هرجا مسلمانان هستندمساجد هم هست همچنانکه کلیساها هم درهمه جاهستند .

شوفور تاکسی که ما را در تفلیس گردش میداد می گفت که درتفلیس چندین مسجد دائراست .

بطورکلی درکشور شوروی مذهب واجرای مراسم مذهبی برای پیروان تمام مذاهب آزاد است وپیروان هرمذهب میتوانند مراسم مذهبی خود راآزادانه انجام دهند وهیچ نوع تبعیض ازاین لحاظ وجود ندارد .

پیش ازانقلاب مذهب رسمی کشورروسیه ارتودوکس مسیحی بود ونـه تنها پیروان مذاهب غیرمسیحی درفشار بودند بلکه پیروان فرقه های دیگر مذهب مسیح نیزتحت شکنجه وتعقیب و محدودیت قرارمیگرفتند و همواره میان پیروان مذاهب مختلف کینه ونفاق واختلاف وجودداشت .

در۲۳ ژانویه سال ۱۹۱۸ یعنی نخستین ماههای استقرار حکومت شوروی فرمانی صادرشدکه اساس ومبانی قوانین شوروی را دربارهٔ مذهب تشکیل میدهد .

دراین فرمان چنین گفته میشد :

۱ ــ روحانیت ازدولت جدا ومنفك میگردد .

۲ ــ درقلمرو جمهوری شوروی وضع قوانین یاصدور تصویبنامه هائیکه آزادی عقیده را ازبین ببرد یامحدود سازد یا برای پیروان یکی ازمذاهب حقوق خاصی قائل شود ممنوع میگردد .

۳ ـ هرفرد میتواند هردینی راکه میل دارد بپذیرد وازآن پیروی کند یا پیروهیچ دینی نباشد . هیچکس را نباید بخاطر تعلق بیك دین مخصوص یا بخاطر بیدینی ازحقی محروم ساخت .

تبصره ــ دراوراق واسناد رسمی بهیچوجه مذهب افراد ذکرنخواهد شد آموزشگاه نیزازمذهب وروحانیت جدا میشود . تعلیمات مذهبی درمدارس دولتی و عمومی وشخصی داده نخواهد شد ودرآموزشگاههای مزبورفقط موادعمومی تدریس وتعلیم خواهد شد. اما افرادمیتوانند بطورخصوصی ومدارس مخصوصی اصول مذهبی را بیاموزند .

در۸ آوریل سال۱۹۲۹ نیزقانونی منتشرشدکه ازجمله حاوی مسائل‌زیربود:

«مؤمنین می‌توانند برای برگذاری مراسم دینی دراجتماعات مذهبی متحدشوند وباکمیته‌های اجرائیه شهرستان وناحیه ویاشهرخود قراردادی منعقدسازند واماکن دینی را بطورمجانی مورداستفاده قراردهند .

«جامعه‌ها ودسته‌های مذهبی مؤمنین ودوایراجرائیهٔ آنها وهمچنین مؤسسات اجرائیهٔ کنگره‌های دینی میتوانند کنگره ها و جلسات وعظ مذهبی را دعوت و منعقد سازند .

«مؤمنین وجامعه ها ودسته های مذهبی میتوانند بدون اطلاع و کسب اجازه ازمقامات دولتی برای برگزاری مراسم دینی دراماکن مذهبی یا در ابنیهٔ دیگری که باینکارتخصیص داده شده است وازحیث معماری وصحی وفنی مناسب باشدگردآیند .

«برای راه انداختن دسته هائی که جزومراسم دینی شمرده‌میشودودراطراف ابنیهٔ مذهبی ودرشهرهاوقصبات بحرکت می آیند اطلاع و کسب اجازه ازمقامات دولتی ضرورت ندارد بشرط آنکه دسته های مزبوررفت وآمد درخیابانها را مختل نسازند .»

اکنون درسرزمین شوروی پیروان بیش از ۳۲ آئین و فرقهٔ مذهبی مختلف وجود دارندکه همه مراسم مذهبی خودراآزادانه اجرا میکنند ودربرابرقانون برابر هستند وهیچکدام برای دیگری مزاحمتی ایجاد نمیکنند .

هنگام گردشهای خود یکبار درشهر تفلیس ویکبار درباکو شاهد مراسم تشییع جنازه بودیم .

عده زیادی ازمردم بدنبال تابوتی که بردوش حمل میشد حرکت میکردند مقادیرزیادی تاجهای گل ازجلو تابوت حرکت میکرد . گمان میکنم درشهرباکو بود

که یکدسته موزیك هم که سرودهای سوگواری مینواخت بدنبال صف مشایعین حرکت میکرد وبعلاوه یك اتومبیل مخصوص اموات نیزهمراه آنها بود که هر جا بخواهند تابوت را دراتومبیل قراردهند.

وقتی که اتومبیل ما بکنار صف مشایعین رسید راننده مؤدب آن خود بخود کلاه ازسر برداشت وما نیزبه تبعیت اوهمین کار راکردیم. وقتی که ازصف مشایعین گذشتیم راننده بماگفت که این تابوت یکی ازافرادعادیست که ازطرف اعضای خانواده وخویشان وآشنایان وهمکارانش مشایعت میشود.

در میان مسلمانان شوروی هم شیعه وهم سنی هستند وهریك طبق معتقدات خویش رفتارمیکنند.

آقای شیخ الاسلام علی زاده که چند سال پیش بایران آمد و برای زیارت بمشهد هم رفت ازرؤسای مذهب شیعه است.

آقای شیخ الاسلام علی زاده که درباکواقامت دارد زبان فارسی راخوب و شیرین حرف میزند وبهنگام سفر خود بایران در بارهٔ آزادی مذهب در شوروی بنمایندگان جراید اطلاعات جالبی داد.

اهل سنت درمیان مسلمانان شوروی اکثریت دارند ولی هیچ نوع مزاحمتی برای شیعیان ندارند ونمیتوانند داشته باشند.

بطورکلی چون مذهب یك مسئله معنوی و وجدانی برای هرکس و هرفرد میباشد، پیروان تمام مذاهب درکشورشوروی با هم بخوشی ودوستی زندگی میکنند. وبا هم کار میکنند.

منتها مذهب از سیاست بکلی جدا شده است. رؤسای روحانی منحصراً براهنمائی معنوی پیروان خود وبسرپرستی انجام مراسم مذهبی میپردازند وپیروان مذاهب هم درزیر رهبری پیشوایان خود اموردینی خود را آزادانه انجام میدهند مراسم مذهبی معمولا بطورآزاد وموافق آداب ورسوم هر مذهب انجام میگیرد.

یهودیان درکشورشوروی یکی ازاقلیت های مذهبی را تشکیل میدهند ولی ازآزادی کامل برای اجرای مراسم مذهبی وداشتن مدارس بزبان خود ونظایر این اموربهره مند هستند.

درمیان مسیحیان هم پیروان فرق مختلف مسیحیت درشوروی هستند منتها اکثریت مسیحیان شوروی را «ارتودوکسها» تشکیل میدهند.

یکی ازدوستان مطلع ما درسفارت ازروابط دوستانه خودبا یکی ازکشیشان برایمان داستانها میگفت ونقل میکرد که چون مراسم مذهبی آزاد است و مردم به کلیسا ها میروند وهدایای بسیار به کلیسا میدهند دوست کشیش او در آمد هنگفتی

دارد بطوریکه پس از پرداخت مالیاتهای مقرره درهرماه در حدود ۱۶ هزار روبل برای کلیسا وشخص خودش میماند.

حتی می گفت که کلیسامدارس متعدد ومخصوصی برای پرورش پیشوایان مذهبی نیز دارد.

یك روزنامه نگارفرانسوی شرح مشاهدات خود وشرکت خود را درمراسم عید پاك درمسکو بتفصیل نقل میکرد.

عید پاك یکی ازاعیادمسیحیان است که اعتقاد دارند درنیمه شب این عیدمسیح پس ازاینکه بخاك سپرده شده بود عروج کرد وبآسمان رفت.

این روزنامه نگار نقل میکرد که درشب عید پاك در کلیسای بزرگ مسکو قریب ده هزارنفر زن ومرد وجوان وپیر در مراسم مذهبی شرکت کردند و «پاتریارك» (کشیش بزرگ) ومتروپولیت ها وسایر کشیشان مراسم مذهبی را در محیط قدس آمیزی رهبری میکردند وترانهٔ موزون دسته های کور (آوازه خوانان مذهبی) که سرودهای مذهبی را میسرودند تمام کلیسا را پرکرده بود.

در نیمه شب طبق معمول همه با هم جمله مخصوص را تکرار میکردند وهر کس شمعی روشن در دست خود داشت که بعد آنرا همچنان روشن بخانه میبرد. در حالیکه دست خود راحمایل شعلهٔ آن میساخت که ازوزش باد خاموش نشود.

نظیراین مراسم راما در ایران، پیش هموطنان ارمنی خود دیده‌ایم ومیبینیم.

روزنامه نویس فرانسوی می افزود که کسانیکه در کلیسای بزرگ بودند قریب هشتاددرصدشان مردمانی درحدود ۵۰ سال یابیشتر بودند ولی جوانهاودختران جوان هم در میان آنها دیده میشدند.

همچنین علاوه میکرد که مراسم مذهبی عید پاك که خود اوشاهد آن بوده‌است نه تنها در کلیسای بزرگ بلکه درسایر کلیساهای دیگر مسکو نیز که ازحیث اهمیت بپایهٔ کلیسای بزرگ نمیرسند نیز جریان داشته است ومردم با نظم وترتیب وبا خونسردی وحوصله وشادمانی مراسم مذهبی خودرا اجرا میکردند.

درشوروی تمام‌مذاهب آزاد هستند وپیروان هیچ مذهبی برای مذاهب‌دیگر مزاحمت ندارند. حتی مثل بسیاری ازکشور های دیگر کسانی هم هستندکه بهیچ مذهبی اعتقاد ندارند. درمدارس تعلیمات مذهبی‌داده نمیشود ولی تعلیمات ضدمذهبی هم داده نمیشود.

در سال ۱۹۱۹ تصویبنامه‌ئی در بارهٔ مذهب‌صادر شدکه مبین نظرحکومت شوروی در بارهٔ مذاهب است وبنای کار مدارس شوروی را هم از نظر مذهب مشخص میسازد.

در این تصویب نامه گفته میشود : «نظر باینکه مذهب ازامور وجدانی هر فرد بشراست دولت در امور مذهبی بکلی بیطرف خواهد بود . یعنی ازهیچ مذهب مخصوصی طرفداری نمیکند وهیچگونه امتیاز خاصی برای هیچ یك از مذاهب قائل نخواهد شد وبهیچ یك کمك مادی ومعنوی نخواهد کرد . بنابر این دولت نمیتواند پرورش مذهبی اطفال رابعهدهٔ بگیرد .»

ماده ۱۲٤ قانون اساسی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی تصریح میکند:
«دراتحادشوروی بمنظورتأمین آزادی عقیده و وجدان، روحانیت ازدولت تفکیك شده است وآموزشگاه نیزازکلیسا وروحانیت مجزا میگردد . تمام افراد در اجرای مراسم مذهبی وتبلیغ دیانت خودآزاد میباشند . »

این همان اصل معروف آزادی و برابری مذاهب است که در سراسر جهان متمدن مورد علاقه واحترام است ودر اعلامیه حقوق بشر نیز بعنوان یکی از آزادی های اساسی برای بشر گنجانیده شده است.

پیروان هرمذهب میتوانند برای تعلیمات مذهبی خودمدارس جداگانه داشته باشند اما در مدارس عادی تعلیمات مذهبی داده نمیشود وهیچ مذهبی مرجح شمرده نمیشود وهمه مذاهب درپناه قانون برابر شناخته میشوند .

رؤسای مذاهب که درمیان مردم محترم هستند علاوه بررهبری مردم درامور مذهبی بخدمت خلق میپردازند ومخصوصاً برای تحکیم صلح میکوشند . بسیاری از آنها درشوراهای صلح عضویت دارند وچند تن از روحانیون شوروی عضو شورای جهانی صلح هستند .

بسیار اتفاق میافتد که رؤسای مذاهب مختلف شوراهای مختلطی ترتیب میدهند تا در بارهٔ امور مذهبی وترویج دوستی میان پیروان خود با یکدیگر تبادل نظر کنند .

من در بارهٔ آزادی مذهب در شوروی مطالعه بسیار کرده بودم وهمه مادر سفر خود بمسکو وبامشاهده مسجد پاکیزه ومنظم شهر مسکو ومشاهدات ومطالعات دیگر خود توانستیم بخوبی و از نزدیك ببینیم که درکشور شوروی واقعاً وحقیقتاً مذاهب ازآزادی کامل بهره مند هستندو پیروان تمام مذاهب دریك محیط دوستانه و بدون مزاحمت درکنار هم وباهم زندگی میکنند ومتفقاً برای پیش بردن اجتماع خود وبرای آسایش وخوشبختی مشترك خود میکوشند .

مطالعات فرهنگی

در هیئت نمایندگی ایران چند نفر بودیم که مخصوصا بدیدن مؤسسات و کانونهای فرهنگی و نمونه‌های بنگاههای آموزش وپرورش وتربیتی اظهار اشتیاق بیشتری میکردیم.

ما میخواستیم آنقدرکه فرصت داریم در اوضاع فرهنگی هم مطالعه کنیم وبا دستگاههای فرهنگی شوروی ونمونه‌های آن آشناشویم.

در دوران اقامت کوتاهمان در مسکو ما نمونه هائی از شیر خوار گاهها، کودکستان‌ها، دبستانها، دبیرستانها ودانشگاه مسکو یعنی یك سلسله مؤسساتی که فرد شوروی ازروز تولد خود برای پرورش دراختیاردارد بازدیدکردیم ولی تنها بانقل مشاهدات کوتاه ومختصر نمیتوان تمام عظمت تحول وانقلاب فرهنگی عظیمی که در کشور شوروی روی داده است درك کرد بلکه فهم این موضوع پر اهمیت محتاج مطالعه عمیق‌تری است.

مطالعه در تحولات وپیشرفتهای فرهنگی شوروی شاید جالب ترین‌موضوع قابل مطالعه دراجتماع در رژیم سوسیالیستی شوروی باشد.

زیرا رژیم سوسیالیستی شوروی رژیمی است که برفرهنگ وعلم تکیه دارد وبرای توسعه و تکامل پیشرفت خود نیز بنابر ماهیت خویش باید دائما فرهنگ و علوم را توسعه دهد.

تحقق سوسیالیزم ووصول بمرحله کمال بعدی آن یعنی دوران کمونیسم بدون تجهیز علمی وفنی ومعنوی عموم مردم غیرممکن است وبهمین جهت است که لنین در یکی ازآثارخود نوشته‌است:

«ماباید سطح فرهنگ رافوق‌العاده بالا ببریم. باید کاری کنیم که توده‌های مردم برتمام قضایائیکه بدون دانستن آنها اطلاق کلمهٔ انسان متمدن برشخص غیر ممکن است، احاطهٔ کامل علمی پیدا کنند.»

اولین قدم برای تحقق این کار بزرگ مبارزه بابیسوادی بود.

درهمان نخستین سالهای انقلاب واولین فرصت یعنی درسال ۱۹۱۹ ازطرف حکومت شوروی فرمان معروفی صادر شدکه بنابر آن برای آنکه تمام افراد جامعه صرفنظر ازجنس ونژاد وملیتشان بتوانند ازروی ادراك صحیح درسیاست کشورخود

شرکت کنند کلیهٔ افراد ازسن ۸ سالگی تا ۵۰ سالگی که سواد خواندن و نوشتن ندارند ملزم وموظف هستند که هرچه زودتر باسواد شوند تا بتوانند خواه بزبان مادری و ملی خود وخواه بزبان روسی بخوانند وبنویسند وتحصیل کنند .

این حکم بافعالیت پردامنه ووسیعی انجام میگرفت ونتیجهٔ آن این بود که در ظرف بیست سال بیسوادی ازسراسر کشور وسیع وپهناور شوروی واز میـان دویست میلیون نفوس که اکنون بـه ۱۱۹ زبان مختلف صحبت میکنند و مینویسند رخت بر بست وتمام مردم با سواد شدند . درحالیکه درآغاز کار یعنی درسال ۱۹۲۰ بیش از ۵ تا ٦ درصد مردم باسواد نبودند .

این بیست سال تقریباً همدوره بابیست سالهٔ بعداز کودتای سوم اسفند در کشور ماست، ما نیز میتوانستیم درهمان مدت تمام ملت ایران را با سواد کنیم وبلای بیسوادی را ریشه کن سازیم .

ولی حرف اینجاست که فقط یك رژیم سالم وصحیح و یك حکومت واقعی مردم برای مردم نظیر حکومت شوروی میتواند چنین نقشه هائی طرح کند وچنین نتایجی بدست آورد .

در عین حال که درکشور شوروی با بیسوادی مبارزه میشد وبا وجود تمـام مشکلاتی که حکومت جوان شوروی با آن مواجه بود کوششهای فوق العاده دیگری برای توسعهٔ فرهنگ وپیشرفتهای فرهنگی وتأسیس مدارس وپرورش آموزگار بکار میبرد بطوریکه درسال ۱۹۳۰ اجرای تعلیمات ابتدائی اجباری آغاز گردید .

درژوئیهٔ این سال استالین ضمن نطق دربارهٔ تعلیمات اجباری گفت :

«مهمترین کاری که در پیش داریم اینست که دست بکار تعلیم اجباری بشویم میگویم «مهمترین کار» زیرا شروع باین اقدام مؤثرترین قدمیست که دراه انقلاب فرهنگی برداشته میشود واینك مدتهاست موقع اقدام باین کار رسیده است زیرا ما اکنون کلیهٔ وسایل لازم برای اجرای تعلیم اجباری رادر سراسر اتحاد شوروی موجود داریم .» ازآن سال ببعد تعلیمات ابتدائی اجباری بمدت چهارسال درسراسر شوروی اجرا شد ولی بازهم فرهنگ مترقی شوروی درحال رشد وتوسعه بود .

ازسال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۸ حداقل تعلیمات عمومی اجباری چهارسال تحصیلات ابتدائی بود .

در سال ۱۹۳۸ یك قدم بزرگ دیگر برداشته شد و یك دورهٔ سه سالـه دبیرستانی بر دوران تعلیمات اجباری اضافه گشت وحد اقل تعلیمات اجباری عمومی هفت سال شد . این تصمیم ابتدا درشهرها ومراکز بزرگ عملی شد وبعد درسراسر کشور تعمیم یافت .

اکنون در کشور شوروی مشغول تهیه زمینه ووسایلی هستند که بازهم سه سال دیگر بردوران تعلیمات عمومی بیفزایند هم اکنون درشهر هـای بزرگ این تصمیم تقریباً عملی شده است ودر این شهر ها هر فرزند شوروی ده سال تعلیمات عمومی اجباری دریافت میدارد ودر نظر دارنددر اولین فرصت دهسال تحصیل رادرسراسر کشور اجباری کنند ومسلماً این کار بزودی اجراخواهد شد .

اکنون هرفرد شوروی حداقل هفت سال بمدرسه رفته است وبزودی این حد اقل دهسال خواهد بود ومیتوان سنجید که جامعه ئی که افراد آن تااین اندازه تحصیل کرده باشند تاچه اندازه نیرومند وجلو افتاده میباشد .

نزدیك پنجاه سال ازمشروطیت مامیگذرد وطبق قانون اساسی باید تعلیمات ابتدائی عمومی ومجانی واجباری برای عموم افراد ملت مـافراهم شود وهنوز از مرحلهٔ حرف تجاوز نکرده‌ایم . در صورتیکه در همسایگی مایك رژیم صحیح درمدتی خیلی کوتاه وباوجود تمام مشکلات این کار بزرگ وانسانی رادر یك سرزمین وسیع دویست میلیونی باموفقیت اجرا کرده‌است .

در تابستان سال ۱۳۳۰ که در اروپا بودم توانستم در چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی تعلیم وتربیت که در شهر ژنو منعقدگردید شرکت کنم ، این کنفرانس همه ساله از طرف دفتر بین‌المللی آموزش‌وپرورش‌درآن شهر تشکیل میشود وازوقتی که سازمان یونسکو تأسیس شده است بااین سازمان همکاری دارد . دستورجلسات سال گذشته مطالعه دراجرای تعلیمات اجباری در کشور هائی که هنوز تعلیمات اجباری انجام نشده ومطالعه برای بالابردن دوران تعلیمات اجباری در کشورهائی که آنرا شروع وعملی کرده‌اند بود . بعلاوه طبق مرسوم سالیانه نماینده های وزارتخانه های فرهنگ کشورهای عضو گزارش اقدامات سالیانه خود را بیان میکردند دربیشتر این گزارشها مخصوصاً در کشورهای عقب‌مانده نظیر ایران دیده میشد که مشکلات اقتصادی مانع انجام پیشرفت های فرهنگی است ودر کشور هـای جلو افتاده و تکامـل یافته هم مشکلات مالی مانع توسعه امور فرهنگ وبالا بردن دوران تعلیمات اجباری بود، کنفرانس میکوشید که راه حلهائی پیدا کنند که بر اساس آن توصیه های معمولی خود را تهیه ببینند .

این توصیه‌ها صادر شد ولی عملا ازاین توصیه هانتایجی بدست نمی آمدزیرا ماهیت رژیمهای اقتصادی در کشورهای سرمایه داری اجازه اجرای آنهارا نمیدهد.

در آن کنفـرانس کشور شوروی وکشورهای دمـوکراسی توده‌ئی که بدنبال رژیم شوروی میروند شرکت نداشتند اما آنها عملا بااستفاده از موقعیت مناسب و امکانهای وسیعی که رژیم جدید برایشان‌فراهم‌آورده است دست‌بکار هستند بطوری

که در کشور شوروی یعنی درسر زمینی که مردمی از نژادها وقبایل مختلف بازبانها وعادات وآداب ومذاهب ورسوم مختلف زندگی میکنند در مدت بسیار کوتاهی نـه تنها همهٔ مردم باسواد شده اندوتعلیمات اجباری‌عمومی عملی گشته است بلکه همچنانکه درکنفرانس ژنو فکر میـکردند وآرزو داشتند مدت تعلیمات اجباری هم افزایش خواهد یافت وتمام این کارها درمدتی بسیار کوتاه وبا وجود مشکلات وگرفتاریهای بیشمار انجام گرفته است .

در سالهای پیش ازانقلاب شوروی یکی‌از وزرای فرهنگ روسیه تـزاری اظهار داشته بودکه اگر بخواهیم همهٔ مردم را بـا سوادکنیم وتعلیمات اجباری را عملی سازیم با وضع فعلی ۲۸۰ سال وقت لازم است کما اینکه بـآن ترتیب‌که در کشور ماکار تعلیمات پیشرفت میکند مانیز باوضاع کنونی چنین مدتی رالازم‌داریم درحالیکه درکشور شوروی درسایهٔ یك‌رژیم صحیح درمدت ۲۰سال این کاربزرگ درمیان دویست میلیون نفر انجام گرفت .

درکشور شوروی شبکهٔ آموزشگاههاعبارتست ازیـك سلسه مؤسسات تربیتی که ازنخستین روزهای تولدکودك اورا تحت مراقبت قرار میدهند .

شیرخوارگاه . کودکستان

بچه‌ئی که در کشور شوروی بدنیا میآید تاشش هفته بامادر خوددرزایشگاه است پس ازشش‌هفته چنانچه مادر بخواهدکودک خود رابه شیرخوارگاه میسپارد . شیرخوارگاهها بقدری زیاد و فراوان هستندکه تقریبا دردسترس هرکس میباشد .هر کارخانه ، هرکارگاه وهر مزرعه برای خود شیرخواه‌گاه هائی دارد ودر هر محله شیرخوارگاههائی هست‌که‌کودك را از ۶هفتگی‌تا سه سالگی نگاهداری میکنند .

دراین شیرخوارگاهها که نمونه آنرا مادر مسکو دیدیم بچه‌ها را بانظافت و ودقت نگاهداری میکنند ومادران هرسه ساعت یکبار برای شیر دادن فرزندان‌خود میآیند وشخصا فرزندشان راشیر میدهند وشب هم میتوانند اورا بمنزل ببرند .

روزیکه ازشیرخوارگاه وکودکستان دیدن میکردیم آقایان دکتر متین‌دفتری، مسعودی ،عمیدی نوری ،علی وکیلی ،داریوش حضور داشتند .

دریکی از اطاقها دیدیم‌که‌دوزن نشسته بودند وکودکان شیر خـوار را در آغوش‌خودداشتند وبآنهاشیر میدادند. همچنین‌چندزن دیگر درحال پوشیدن پالتوخود برای رفتن یا درآوردن پالتو برای‌شیردادن بودند .

به میهمانان توضیح داده شدکه‌اینها مادران‌کودکان‌هستندکه‌بچه‌های خود را شیر میدهند واضافه شدکه درشوروی به‌کودکـان شیرخشك نمی دهند زیرا خلاف طبیعت است .

این موضوع اسباب تعجب عموم دوستان ماشده بود وپرسیدندکه اگرمادری نخواهد بفرزندش شیربدهد چه خواهد شد .

درجواب‌گفته شدکه درشوروی مادری وجود ندارد کـه نخواهد بفرزندش شیربدهد . زیرا افتخار مادر شدن و کمکهائی‌که بمادران میشود باندازه ایست که هیچکس نمیخواهد چنین وظیفهٔ بزرگی‌را نپذیرد .

بعلاوه‌طبق قوانین‌کارشوروی بهرزن‌که‌فرزندش را شیرمیدهد هرسه ساعت بمدت نیمساعت مرخصی داده میشود که فرزندش را شیر بدهد و چون معمولا شیرخوارگاهها درجنب‌کارخانه ها وکارگاهها ومزارع هستند اینکاربسیار ساده و عملی است .

اگراتفاقاً کودکی مادرش ازدست برود سعی‌میشود ازشیر زنان دیگرکه به

شیرمادر او نزدیکتر باشد استفاده شود باینجهت است که کودکان با نشاط و سلامت فوق العاده بارمیآیند .

ما میدیدیم که نوزادان را درلباسهای گرم بسته بودند امـا پنجرهٔ اطاقهای آنها بازبود وباوجود اینکه سردی هوا چند درجه زیرصفربود بچه ها را در همان هواگذارده بودند تا ریهٔ آنها با هوای پاك و صاف عادت کنند . درحالیکه خـود کودکان باندازهٔ کافی لباس داشتند .

تماشای این شیرخوارگاه ومراقبتی که درآن ازکودکان میشد برای دوستان مابسیارتعجب انگیزوجالب توجه بود .

پس ازاینکه طفل ازشیرگرفته شد درهمان شیرخوارگاه یا درمنزل باوغذا میدهند غذائی که ازهرحیث کنترل شده است شیرخوارگاهها تابع وزارت خانه های بهداری هستند وجزومؤسسات فرهنگی بشمارنمیروند .

بعد ازشیرخوارگاه کودکستان هست که کودکان را ازچهارسالگی تا پایـان هفت سالگی نگاهداری میکنند .

کودکستانها که « باغچه اطفال » نامیده میشوند بهترین کانون پرورش کودکان هستند ودرآنجا انواع وسایل برای بازی وسرگرمی وپرورش کودکان آماده است .

درهرشیرخوارگاه وهرکودکستان طبیب مخصوص دائماً مراقب هست وهر روزکودکان را بهنگام ورود معاینه وبازدید میکنند تامبادا باخود بیماری وناخوشی بمیان کودکان دیگر بیاورند .

حتی موقعی که ما خواستیم ببازدید این مؤسسات برویم مدتی منتظرشدیم تا بهریك ازما یك روپوش سفید بپوشانند وپس ازاینکه این روپوشها را پـوشیدیم بتماشای قسمتهای مختلف رفتیم .

کودکان دراطاقها وقسمتهای مختلف به تناسب سن خود سرود میخواندند ، بازی میکردند ومی‌رقصیدند . درهمه جا اسباب بازی ها فراوان بود ولـی چیزی که مخصوصاً جلب توجه میکرداین بودکه درمیان اسباب های بازی نه درکودکستانها ونه درغیرکودکستانها بهیچوجه اسبابهای خطرناك ، مانند توپ وتفنگ وتانك و این قبیل چیزها که روح بچه ها را بافکرجنگ آشنا ومانوس میسازد وجودندارد . بلکه تمام اسبابهای بازی ازلوازم واشیائیست که برای زندگی روزانه ومسالمت آمیز لازمست . درکودکستانی که ما دیدیم درچنداطاق قفس های بزرگی بود که درآن کبوتران سفید راه میرفتند وگردش میکردند .

یکروزهم که باآقای مسعودی درخیابان گورکی گردش میکردیم . در مقابل یك مغازه‌اسباب بازی‌فروشی ایستادیم وهرچه گشتیم درمیان اسبابهای بازی یك توپ یا

تانگ یا یك تفنگ وتپانچه پیدا نکردیم . واین خوددلیل بزرگیست برتوجه بتربیت سالم ومسالمت آمیزی که بکودك شوروی داده میشود .

علاوه بر شیرخوارگاهها و کودکستان های دائمی که در شهرهای بزرك و کوچك ودراغلب دهات وجود دارددرکنار بسیاری‌از مزارع‌ودهات کوچك درفصل درووخرمن شیرخوارگاه هاوکودکستان‌های‌موسمی‌درست میشودکه کودکان‌مادرانی راکه میخواهندکار بکنند نگاهداری میکنند .

باوجود اینکه شبکهٔ وسیع شیرخوارگاهها وکودکستانها بطوری گسترده شده است که دردسترس همه هست سپردن‌کودکان باین مؤسسات ضروری واجباری نیست بلکه فقط کسانیکه میل‌دارند ومادرانیکه میخواهندکار بکنند وکسی را برای نگاهداری‌فرزند خود ندارند . در ساعت کار ، یعنی‌ازحدود۸ یا۹صبح تا ٦ یا۷ بعد از ظهرکودك خودرا باین‌مؤسسات میسپارندوبقیه اوقات‌کودکان رابمنزل‌میبرند زیرا شورویها اعتقاد دارندکه هیچ چیز جای خانواده را نمی گیرد ومهدپر مهر وصفای خانواده وآغوش مهربان‌مادر بهترین‌کانون پرورش‌کودك است .

یك نکته که مخصوصاً دراین‌شیرخوارگاهها وکودکستانها جالب توجه است اینستکه معمولا‌اشخاص برای‌نگاهداری فرزندان‌خود مبلغی میپردازند ولی اولا این مبلغ‌بسیار ناچیزاست وثانیاً بتناسب‌درآمدوحقوق اشخاص‌فرق میکندوبه نسبت‌چند درصد از حقوق میباشد ، فرزندان‌کسانیکه درجنگ‌کشته شده‌اند یا آسیب دیده‌اند مجانی‌نگهداری میشوند . باین ترتیب بااینکه ازهمهٔ‌کودکان یکسان ویکنواخت وبا یك‌اندازه پاکیزگی ومراقبت نگاهداری میشود، پولیکه‌ازطرف والدینشان‌پرداخت میشود یکسان‌نیست وهرکس درآمد بیشتر دارد مبلغ بیشتری میدهد واین‌امر خود بمساوات واقعی کمك میکند .

کارکنان این شیرخوارگاهها وکودکستانها از محل این حقوقها زندگی نمی‌کنند بلکه‌تابع مؤسسات بزرگ خود یعنی‌کارخانه یاکالخوز یااداره‌ووزارت‌خانه وغیره‌هستند .

بنابر این اگر برای کودکی مبلغی‌کمتر یابیشتر پرداخت میشود برای آنها فرقی نمیکند،ودرمراقبت آنها نسبت‌به نگاهداری‌کودکان‌تأثیری‌نمی‌بخشد. درصورتیکه اگر این کودکستانها وشیرخوارگاهها مثل کشورمایاکشورهای اروپائی مؤسسات خصوصی میبود طبعاً‌اندازهٔ پولیکه برای‌کودك پرداخت می‌شد درطرز نگاهداری او تأثیر می‌بخشید .

دبستان و دبیرستان

وجود شیرخوارگاهها و کودکستانهای فراوان که دراختیار هر زن و هر مادر و هرخانواده هست سبب میشود که هم زن بتواند از حق خود برای کارکردن وشرکت درفعالیتهای اجتماعی استفاده کند وعملاامکان استفاده از این حق برایش فراهم شود وهم کودکان بوسیله مؤسسات مجهز ومربیان کار آزموده وزیر مراقبتهای دقیق و صحیح طبی وبهداشتی وتربیتی ، پرورش یابند .

هر کودک شوروی پس از هفت سال بدبستان سپرده میشود اگر سپردن کودکان به شیرخوارگاهها و کودکستانها اجباری نیست تحصیلات دبستانی اجباری است وپدر ومادری که فرضا کودك خودرا به مدرسه نگذارند قابل تعقیب هستند . درکشورماهم درقوانین تعلیمات اجباری چنین چیزی هست.منتها عملا مدرسه ووسیلهٔ کافی برای تربیت کودکان نیست . وگرنه چه کسی حاضر نیست فرزندش را بمدرسه بگذارد .

دورهٔ تحصیلات درمدارس ابتدائی چهار سال است که در اینمدت کودکان خواندن ونوشتن (بزبان روسی یابزبان مادری خود) وحساب کردن ودرسال چهارم مختصری ازاطلاعات تاریخی وجغرافیائی که متناسب باسن ایشان است میآموزند

دورهٔ متوسطه بدودورهٔ سه ساله تقسیم میشود .اکنون دورهٔ سه سال اول متوسطه مانند چهارسال ابتدائی برای عموم کودکان اجباری شده است :یعنی هر کودك شوروی لااقل هفت سال بمدرسه میرود .در این سه ساله اول متوسطه است که شاگردان بامقدمات وکلیات علوم آشنا میشوند،زبان روسی(درجائیکه روسی زبان مادری نیست) میآموزند وضمنااستعدادهای مخصوص آنها مورد مطالعه قرارمیگیرد تا معلوم گردد که بعدا میتوانند بچه کاری بپردازند .

متخصصین روانشناسی ومعلمینی که درکار خود ورزیده هستند باهمراهی و کمك پدرومادرکودك اورا تحت مراقبت قرارمیدهندتا این استعداد های مخصوص اورا دریابند.

کسانیکه دورهٔ هفت ساله تحصیلات اجباری را بپایان میرسانند معمولاچهارده سال تمام دارند .پس ازاین سن میتوانند مشغول کارشوند یادرصورتیکه استعدادداشته باشند بتحصیلات خود ادامه دهند .

جوانانی که از پانزده سالگی وارد کارمیشوند اغلب مدتی از شش‌ماه تایکسال با دریافت حقوق دریك مدرسه صنعتی یاحرفه‌ئی مخصوص کاردانـدوزی میکنند وبعد مشغول کار میشوند. ضمناً برای اینقبیل جوانان کلاسهای مخصوص هم وجود داردکه



دانش آموز یك دبستان دخترانه

بتوانند در ساعات بیکاری خود چنانچه مایل باشند واستعداد داشته باشند تحصیلات خود را تکمیل کنند ومعلومات خودرا توسعه دهند .

از سال هشتم که دورهٔ دوم تحصیلات متوسطه شروع میشود مدارس بسیار متنوعی هست که شاگردان بتناسب استعدادهایشان به تحصیل درآن رشته های مختلف میپردازند برای تمام رشته ها وتمام امور مختلف حرفه ئی وصنعتی وکشاورزی و جنگلبانی وآموزش وپرورش ونظام وبهداری ورشته های هنری مدارس مخصوص هست که برای هرکدام از آنها دوره های تحصیلات عالی هم وجود دارد. ارزش تحصیلات عالی هم وجوددارد .ارزش تحصیلات این دورهٔ دوم درهمه مدارس یکسانست منتها هرکس پس ازپایان تحصیل بکاری میپردازد که برای آن تربیت شده است. بطور کلی چون اجتماع شوروی یک اجتماع منظم و مرتبی است که هرج ومرج و تضادو آشفتگی درآن راه ندارد هیچکس علمی نمی آموزد که برای او کاری وجود نداشته باشد وهیچ مدرسه ئی نیست که شاگردی را برای کار ومقصود معینی پرورش کامل ندهد .

ما یک مدرسه را در مسکو دیدیم که یک متوسطهٔ کامل بود. یعنی درآن از کلاس اول ابتدائی تا پایان کلاس دهم وجود داشت ومجموعا مشتمل بود بردبستان، دورهٔ اول دبیرستان ودورهٔ دوم دبیرستان در این مدرسه همه شاگردان پسر بودند.

در شهرهای بزرگ که دبیرستانهای کامل از این قبیل وجود دارد مدارس پسران ودختران بکلی در تمام مراحل از هم جدا هستند . اما در شهر های کوچک و دردهات اینطور نیست .

معمولا در جاهائیکه فقط مدارس چهار کلاسه ابتدائی یا دبیرستان ناقص یعنی مدارس هفت کلاسه هست اغلب پسران ودختران مختلف درس میخوانند .امادرشهرهای بزرگ همین مدارس هفت کلاسه هم برای دختران و پسران از یکدیگر جداست .

دورهٔ دوم دبیرستان که درآن جوانان با سن ۱۴ و۱۵ وارد میشوند و با ۱۷ یا ۱۸ بپایان میرسد دختران وپسران ازهم جدا هستند ولی بازدردانشکده ها مختلط تحصیل میکنند .

اگر دربعضی قسمتها مدارس دختران وپسران ازیکدیگر مجزاست از نظر برنامه دروس اختلافی میان مدارس نیست زیرا در اجتماع شوروی که زن و مرد متساوی هستند وحقوق کاملا یکسان دارندبیک شکل هم تحصیل میکنند برنامهٔ مدارس دختران وپسران یکسانست .

اگراین مدارس ازهم جدا هستند ازآنجهت است که درآن دوران بخصوص سنی رشد جسمی وروحی پسران ودختران یکسان نیست ودر نتیجه وقتیکه ازهم جدا

باشند معلمین بهترمیتوانند آنها را موافق مقتضیات جسمی و روحیشان پرورش دهند.

تحصیلات درهفت سالهٔ تعلیمات اجباری بکلی مجانی است و بهیچ عنوان پولی ازشاگردان گرفته نمیشود . اما ازسال هشتم تا دهم یعنی برای دوره دوم دبیرستان شاگرد باید درحدود ۲۰۰ روبل درسال بپردازد . دراینجا هم فرزندان شهیدان و



ساختمان یك دبیرستان در شوروی

مجروحین جنگ و کسانی که از دولت مستمری میگیرندمجانی تحصیل میکنندو بعلاوه بشاگردانی که استعداد های خوب دارند وخوب درس میخوانندکمك های مخصوص مالی میشود .

درمدارس فنی وصنعتی وحرفه ئی که همردیف دورهٔ دوم دبیرستان هستند و در آنجا هاکارمندان وکارگران نیمه متخصص پرورش مییابند تحصیلات مجانی است .

ودر بعضی ازاین قبیل مدارس مانند رشته های پداگوژی که همردیف دانشسراهای مقدماتی است شاگـردان کمك خرج هم میگیرند و یـا بطورکلی شبانه روزی مجانی هستند .

غیراز دبستانهاودبیرستانهای عادی یکرشته مدارس مخصوصیهم وجوددارند که برای شاگردان غیرعادی هستند ازقبیل مدارس کورها ، کرها ، لالها ومدارس مخصوص شاگردان و کودکان کم استعداد وضعیف که درآنها همان معلومات مدارس ابتدائی وغیره منتها درمدتی درازتر وبا روشهائی ساده ترتعلیم میشود وسعی میکنند بکودکان وجوانان علاوه براینکه سواد و معلومات میآموزندکاری نیز متناسب با استعدادشان یاد بدهندکه وجودشان بیکارو مراحم دیگران نماند .

درهرسال تحصیلی شاگردان مجموعاً ۳۳ هفته وهر هفته شش روز تحصیل دارند وبقیه را تعطیل هستند . این تعطیلات عبارت است ازیکی دو تعطیل کوتاه ده روزة دروسط سال تحصیلی ویك تعطیل ممتد تابستانی .

دوکلاس اول ابتدائی هرکدام ۲٤ ساعت در هفته کلاس سوم ۲۵ ساعت کلاس چهارم ۲۷ ساعت وسایر کلاسها ازپنجم تادهم ۳۲ ساعت درهفته درس‌دارند که دراین ساعات دروس مختلف به تناسب برنامه کار تقسیم شده است .

برنامه های تدریس در تمام مدارس کشور برای تمام کلاسها یکسانست فقط آموزش زبانهای ملی درجمهوریهای مختلف اختلاف دارد . زیرا در هر جمهوری مدارس بزبان ملی مردم همان جمهوری تدریس میکنند . ضمناً زبان روسی هم در سراسرکشور بعنوان زبان بزرگ ومشترك تدریس وآموخته میشود.

در دوره های دوم دبیرستان زبانهای خارجی هم آموخته میشود و معمولا دانش آموزان بعنوان زبان خارجی یکی از زبانهای انگلیسی ، فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی یا چینی را انتخاب میکنند .

مدرسه‌ئیکه مابازدید کردیم‌یك ساختمان خیلی جدید نبودبا وجوداین ابتدا واردیك سرسرای خیلی‌وسیع وجاداری شدیم . بطورکلی چون‌وضع اقلیم وآب و هوای مسکوشرایط مخصوصی راایجاد میکندوبیشتر ایام‌سال سرداست باید در داخل عمارات راهروها وسرسراهای وسیعی برای‌ساعات‌تفریح شاگردان‌داشت ومثل‌ایران حیاط هانمیتوانند نقش عمده‌ئی‌داشته‌باشند این مسئله البته مربوط بمناطق سردسیری شوروی است .

در سرسرای بزرگ بالای پله کان وسیعی که بقسمتهای‌مختلف عمارت‌میرفت برروی پارچهٔ‌سرخ‌بلندی شمارمدارس شوروی‌نوشته‌شده بودکه چنین است :

« هرچه بیشتر بیاموزید وخودرا برای ساختمان کمونیستی آماده کنید »

این شعار هدف اساسی مدارس شوروی است . مدارس شوروی سعی دارند که بشاگردان خود معلومات کافی بیاموزند وآنها را برای زندگی در اجتماع نوین آماده سازند .

لنین گفته است که : « جامعهٔ نوین بشررا نمیتوان بادست خالی ودر جای خالی بنانهاد . برای انجام اینکار باید از ذخیرهٔ اطلاعاتیکه بشردر طی قرنها پیشرفت خود اندوخته است استفاده شود . بنابراین فقط کسی میتواند دست بکار ایجاد جامعهٔ نوین بشود که ازتمام اندوخته های علمی بشری استفاده کند .»

همچنین لنین گفته است که: «ما میتوانیم کمونیسم را فقط با استفاده ازمجموعهٔ علم ومعرفت وتشکیلات ومؤسسات و بوسیلهٔ نیروی انسانی ووسایلی که ازاجتماع قدیمی بارث برده ایم بوجود آوریم وبسازیم .»

باین ترتیب فرهنگ شوروی وعلوم شوروی مجموعه ئی ازفرهنگ وعلوم تمام جامعهٔ بشر است که باکمال دقت مورداستفاده قرارمیگیرد. منتهااز فرهنگ ومعلومات گذشتگان آن چیزیکه اهمیت دارد وبیشترصحیح ومفید است اقتباس می گردد و بیشتر موردتوجه واقع میشود .

درنشریهٔ راجع به فرهنگ شوروی خصوصیات این فرهنگ جدید چنیـن بیان میشود .

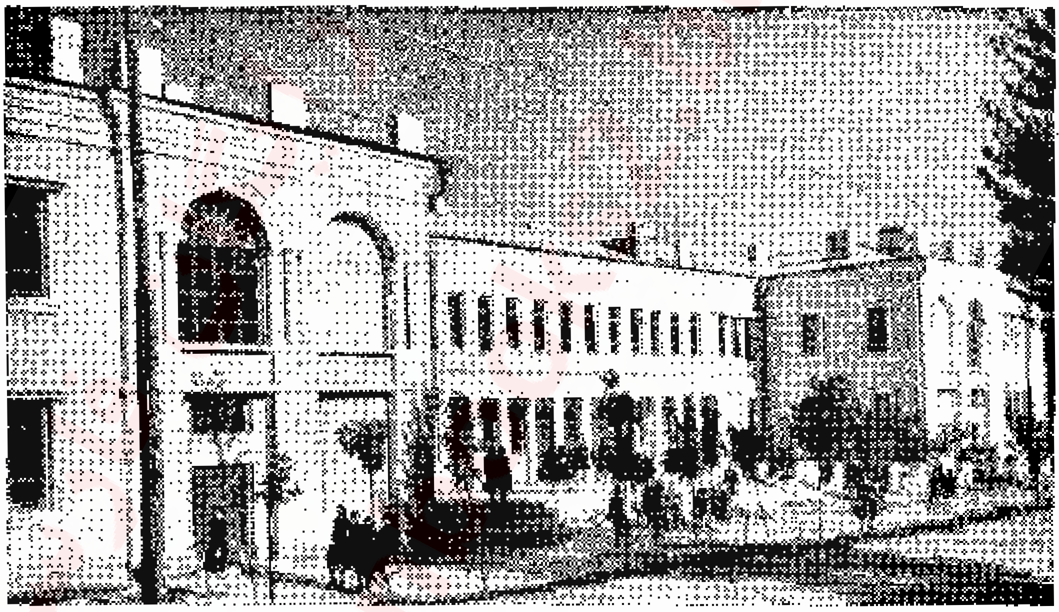
درمدارس شوروی فقط معلوماتی تدریس میشود که ازلحاظ علمی صحت آن ثابت شده باشد . درآنجا ازافکارمبهم وتخیلات صوفیانه اثری نیست. شاگردنوعی تربیت میشودکه دنیا را با نظرعلمی نگاه کند .

هدف مدرسهٔ شوروی فقط پرورش افراد نیست . افراد تنها وبرای مبارزه بایکدیگرتربیت نمیشوند بلکه باروح اجتماعی وهمکاری پرورش می یابند بطوری که فورمول معروف «فرد برای اجتماع واجتماع برای فرد» تحقق پذیرد. اجتماع بتواند حقوق فردرا حمایت وضمانت کند وفردهم بتواندکلیهٔ نیروواستعداد خودرا برای خدمت باجتماع بکاراندازد وبدین ترتیب منافع واقعی فرد واجتماع ترکیب گردد .

اغلب تصورمیشود که دراجتماع شوروی با افرادمثل پیچ ومهره های بیجان یک ماشین رفتارمیشود که میتوان آنها را بهرجا وبهرشکل بکاربرد ولی حقیقت بکلی خلاف اینست . ازهمان ابتدای کودکی وسایلی فراهم میشود که استعداد های کودکان آزادانه رشد ونمو پیدا کندوآنوقت کودک برای هرکارکه استعدادبیشتری نشان داد پرورش یابد . بنابراین آزادی کامل افراد وپرورش حقیقی استعداد های آنها نه تنها همیشه مورداحترام قرارمی گیردبلکه اساس پرورش را تشکیل میدهد

منتها کوشش بعمل می‌آید که استعدادهای مختلف همه درجهت معین و برای خدمت به‌اجتماع و تکامل تمدن اجتماعی بشر و وصول بمرحلهٔ نهائی کمال یعنی بدوران کمونیسم پرورش یابد.

بهیچوجه اینطور نیست که استعداد ها وطبایع افراد مورد توجه قرار نگیرد بطور کلی «انسان دردستگاه شوروی گرامیترین و باارزش ترین چیزهاست» و بدون انسان و کارخلاق و آزادانهٔ او جامعهٔ کمونیستی که کمال مطلوب است بوجود نمیآید. درواقع اگر استعدادهای اشخاص وافراد مورد توجه قرار نمیگرفت و پرورش نمییافت وهرکسی نمیتوانست آزادانه راه زندگی وکارخودرا انتخاب کند، این تمدن بزرگ و این نیروی شگرف که تاریخ بشررا درجریان تکاملی خودپیش میبرد با این درخشندگی وبااین عظمت بوجود نمی‌آمد.



ساختمان یك دبیرستان دخترانه

درمدارس شوروی انسان ودوستی انسان بعنوان بالاترین موضوعها مورد توجه است وبهمین جهت کینه های نژادی یا تعصبات مذهبی درمدارس شوروی راه ندارد وتعلیمات مذهبی داده نمیشود.

جوانان شوروی باروح عشق وعلاقه ومحبت ملی واحساسات عمیق وطن‌پرستانه برای میهن سوسیالیستی خود پرورش مییابند ودرعین حال روح همکاری و تعاون وهمدردی بین‌المللی وحسن تفاهم واحترام نسبت بمنافع ملت های دیگر در آنها تقویت میشود.

اصولا جامعهٔ شوروی که خود عبارتست از مجموعه ئی از ملت های مختلف که ازحیث زبان وعادات وآداب ورسوم ومذاهب بکلی باهم متفاوت هستند و با

اینهمه همه درکنارهم و دریک اجتماع واحد دوستانه زندگی می کنند و متفقاً به پیش میروند و باکمك متقابل آینده را میسازند خود مظهری از این نوع پرورش شوروی است .

کالینین رئیس متوفای شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی (که مقام او همردیف رئیس‌جمهوری درکشورهای دیگربود) ضمن‌خطابه‌ئی که در مجمعی‌ازمعلمین ومدیران مدارس ایرادکرد هدفهای‌آموزش وپرورش شوروی را چنین بیان کرد:

« اکنون‌دراجتماع‌ما انسان نوین‌که محصول‌جامعهٔ سوسیالیستی است در حال بوجود آمدن است ، باید باین انسان نوین زیبا ترین و عالیترین صفات بشری را آموخت زیرا انسان‘ حتی انسان نویـن ، حتی انسان سوسیالیست ، موجودی نیست‌که احساسات انسانیش دچاراشتباه نشود . انسان همیشه یك انسان است . باید این امررا درنظرداشت وبایدبرای پرورش او کوشید .

اکنون‌به‌بینیم‌آن صفات عالی‌بشری‌که باید باین انسان نوین آموخت چیست ؟

اولین‌چیزمحبت‌است.محبت‌مردم.،محبت توده های کارگران‘انسان‌باید هم‌ ٔنوع خود رادوست بدارد .اگراو همنوعان وهمانندان خود رادوست بدارد ، خیلی خوشبخت تر و شادمان ترخواهد بود زیرا دردنیا هیچکس بدبخت تر ازشخص مردم‌گریزودشمن بشر نیست . زندگی تلخ او واقعاً ترحم انگیزاست .

درمرحلهٔ‌دوم‌قانونی‌بودن است‘ باید‌کودك را قانونی‌بارآورد . معلم باید برای این‌کار بطورمنظم تمام وسایل پرورش را بکار برد . نباید دروغ بگوید،نباید فریب بدهد وخودش بایدکاملا قانونی باشد.

در مرحلهٔ سوم شهامـت است . انسان سوسیالیست مردکـاراست . او میخواهد نه تنها برکره خاك بلکه برتمام عالم وجودکه هر روز علم و دانش آدمی مرزهای آنرا وسیع ترمیکند چیره شود .

در مرحلهٔ چهارم رفاقت است . رفاقت باید وجود داشته باشد . آیانه اینست‌که ما دریك حلقهٔ محاصره‌کشور های سرمایه داری قرارداریم و هرروز امواج پردامنه تهمت وافترا ودروغ بطورمنظم برضد ماواتحاد ما انتشارمییابد وآیا نه اینست‌که هربورژوا و هر سرمایه دار باکمال بیصبری منتظرلحظهٔ مساعدی است‌که اتحاد شوروی را نـابود سازد . مسلماً آنها همیشه درانتظارخواهند ماند .

با اینهمه باید دیواری پولادین اتحاد شوروی مارا محفوظ نگاهدارد.
اگر انسان شوروی ازهمان اوان کودکی ، روح رفاقت وصمیمیت واقعی را ازروی نیمکت های مدرسه شروع کند مسلماً اتحاد شوروی ما نیرومندتر خواهد بود . زیرا وقتیکه او برای خدمت نظام بـه ارتش سرخ یا به جبهه برود با رفقای دیگرش وجود واحدی را تشکیل خواهد داد . یك عشق مشترك بوطن سوسیالیستی آنهارا بیکدیگر پیوند خواهد داد .
در مرحلهٔ پنجم باید کار را دوست داشت . نه تنها باید کار را دوست داشت بلکه باید شرافتمندانه کار کرد و بخاطر داشت که اگر کسی بدون کار کردن زندگی میکند وغذا میخورد در واقع از محصول کار دیگران تغذیه میکند ، لازم نیست بگویم که مخصوصاً این امر اهمیت بسیار دارد. شما باید در برابر شاگردان خود این وظیفه را انجام دهید و مخصوصاً اهمیت کار کردن را با آنها تأکید کنید . ما اغلب میگوئیم کـه «کار یك موضوع لیاقت وشایستگی است» ولی تکرار این امر برای بیان اهمیت آن کافی نیست . باین ترتیب ارادهٔ حزب وملت انجـام نمیگیرد . باید کودك واقعاً به بیند واحساس کند که کار یك موضوع لیاقت وشایستگی است. بنابراین شما نباید شاگردان خود را فریب بدهید. چنانچه کمترین لغزشی بکنید وحتی یك نمرهٔ نا مناسب بشاگردان بدهید، دیگر آنها بشما اعتماد نخواهند داشت .
باز هم میتوان صفات دیگری برای انسان نوین برشمرد . امامن بهمینقدر اکتفا میکنم . اینها صفات یك نفرمارکسیست لنینیست است ، اما در عین حال صفات تمام مردم شریفی است که دارای وجدان وقضاوت صحیح باشند.»
با آنچه دیدیم میتوان باختصار بهدف آموزش وپرورش شوروی پی برد .
اما در بارهٔ روش آموزش وپرورش هم اگرچه میتوان از آنچه دیدیم نتایجی بدست آورد اما مخصوصاً باید بازهم اضافه کرد که اساس روش آموزش وپرورش براحساس وفهم درست مطالب وقضایا است .
لنین دراین باره گفته بود که: «مدرسهٔ قدیم مدرسهٔ انضباط ظـاهری وحفظ کردن دروس بوده است . دراین مدارس دانش آموز مجبور بود مقدار زیـادی معلومات زائد ومرده رادرکنار معلومات مفید وضروری بخاطر بسپارد ومغز خود رااز این مجموعهٔ آشفته انباشته سازد ، درحالیکه مدرسه باید حافظه دانش آموزرا ازراه تعلیم اطلاعات اساسی پرورش دهدواین تعلیم نباید بصورت ازبر کردن مطالب

در آید بلکه باید دانش آموز از روی فهم وسنجش بکنه مطلب پی ببرد و آن را درك کند . »

البته این روش اختصاصی بمدارس شوروی ندارد، این روش صحیحی است که در بسیاری ازکشور های مترقی ومتمدن در مدارس معمول است وبهمین جهت شاگردان خیلی بهتری درآنها پرورش مییابند . در شوروی هم همین روش صحیح اساس کار تعلیم وتربیت است کتابهای تحصیلی براساس همین نظریه تهیه میشوند. لابراتوار های مجهز ،گردشهای دسته جمعی ، راهنمائیهای دقیق ازطرف مدرسه و معلمین وغیره همه باجرای این روش کمك میکنند .

یکی ازکلاسهای درسی که مشاهده کردیم خود بتنهائی همچون یك لابراتوار وسیع بود . درفضای کلاس که بسیار وسیع وفراخ بود تابلوهای متعدد بدر وديوار نصب‌شده بود، نقشه‌ها وکره جغرافیائی ولوازم آزمایش درکلاس باندازه کافی بود . کلکسیونها ومجسمه هائی که بفهم مطالب علمی کمك میکرد و باکمك دانش آموزان تهیه شده‌بود دراشکافها چیده‌شده بود .



کلاس عادی یك دبیرستان

محیط کلاس کاملازنده بودوعملا بدرك‌وفهم مطالب کمك میکرد.

فعالیتهای اجتماعیکه مخصوصاً شاگردان با آنها تشویق میشوند برای پرورش جوانان بسیارمفید است و تسهیلات فراوانی فراهم میکند.

سازمانهای پیشاهنگی در مدارس ابتدائی و سازمانهای جوانان کمونیست (کمسومولها) وسایل بسیار مؤثری برای پرورش جوانان هستند.

درمدارس ابتدائی بچه ها در سازمان های پیشاهنگی شرکت میکنند. پیشاهنگان شوروی دستمال گردنهای سرخ رنگ بگردن می بندند و مانند پیشاهنگان کشورهای دیگر مراسم مخصوص بخود دارند.

اردوهای مخصوص جوانان که هرسال ازطرف مدارس و باکمك سازمانهای فرهنگی و اجتماعی تشکیل میشود چه دردوران تعطیلات زمستان و چه در تابستان برای جوانان فرصتهای بسیار گرانبها پیش میآورد که بایکدیگر زندگی کنند و شادمانه وقت بگذرانند و کار کنند.

این اردوها ازجالب توجه ترین فعالیتهای فرهنگی هستند و اساس کارشان بر اینست که حداکثر جوانان در آن شرکت کنند.

درتابستان دریك اردو چنددورهٔ دو یاسه هفته ئی تشکیل میشود که درهردوره عده ئی از جوانان شرکت میکنند

باین ترتیب هرسال میلیونها جوانان دانش آموز در اردوهای تابستانی و زمستانی باورزش و گردش وزندگی دسته جمعی پرورش میبابند.

درمناطق کشاورزی دانش آموزان دردورههای تابستانی بمزارع میروند و باکشاورزان کار میکنند. کارآنها اغلب کمکهای مؤثری برای کشاورزان است.

دردوران جنگ فعالیتهای پیشاهنگان و جوانان کمکهای فوق العاده ئی برای ارتش سرخ، برای کشاورزان و برای صنایع بود ودردفاع شهرها و کمك بمردم و خدمات اجتماعی نقش بسیار عمده و مؤثری داشت.

سازمان کمسومول یا سازمان جوانان کمونیست یك مرحله کامل تر از تربیت پیشاهنگی است. دربن سازمان عموم جوانان پذیرفته نمیشوند بلکه فقط کسانی که از خود لیاقت و شایستگی نشان بدهند می توانند باین سازمانها بپیوندند.

در واقع سازمان کمسومول مجمع با استعدادترین و بهترین و فداکارترین جوانان ودانش آموزان است وسازمانیست که جوانان مستعد درآن برای دخول در حزب پرورش میبابند و خود این سازمانها یك مکتب بزرگ پرورش است.

عموم جوانان عضو این سازمانها نیستند یعنی بعضویت پذیرفته نمیشوند مگر اینکه واقعاً از خود شایستگی کافی نشان بدهند.

مسئله عضویت در حزب کمونیست شوروی هم همین صورت را دارد.

اغلب شنیده میشود که درکشورشوروی باوجود دویست میلیون جمعیت آن حزب کمونیست بیش ازپنج تاشش میلیون عضو ندارد . خیلی از مغرضین این رقم‌را دلیل عدم علاقه مردم شوروی بحزب کمونیست معرفی میکنند و بسیاری ازساده دلان هم باین نوع تبلیغات باورمیکنند . درحالیکه حقیقت اینست کـه حزب کمونیست در واقع اجتماع برگزیده ترین ، فعال ترین ، وفداکارترین افراد شورویست . حزب کمونیست یك‌مکتب بزرگ فعالیت وصمیمیت وفداکاری‌است وبهمین جهت هرکسی بآسانی بعضویت پذیرفته نمیشود .

حزب کمونیست ، حزب رهبروراهنمای اجتماع شورویست وکوشش و دقت بسیارمیشود که همواره پاك ومنزه بماند و بهمین دلیل نمیتوان بآسانـی درآن راه یافت وعضوآن شد . پس ازآزمایشها وامتحانات بسیارو بسیارسخت وباتوجه بسوابق فعالیتها وفداکاریها و لیاقتهاست که اشخاص بعضویت حزب قبول‌میشوند وباین‌دلیل است که اعضای حزب‌ازه و ٦ میلیون نفریعنی‌تقریبا از ۳ درصد مردم شوروی‌تجاوز نمیکنند،وگرنه تمام مردم کشورشوروی علاقمند هستندکه بعضویت‌حزب،آن‌هم‌حزبی که زمامدارامورا‌ست پذیرفته شوند وباین ترتیب خیلی آسان بودکه اعضای حزب دهها میلیون نفروخلاصه تمام مردم شوروی باشند .

سازمان جوانان کمونیست (کومسومولها) هم بهمین ترتیب همهٔ جوانان را بعضویت نمی‌پذیرد .

غیرازاین‌سازمانها درهرمدرسه انجمن های مخصوصی برای شاگردان هست که درساعات غیردرسی‌درآن شرکت میکنند .

انجمن های تآتروموسیقی‌وسخنرانی‌وکارهای دستی وغیره که زیرسرپرستی اولیای مدارس ومعلمین تشکیل میشود بپرورش استعدادهای کودکان وجوانان کمك بسیارمیکنند .

هیچ مدرسه‌ئی نیست‌که اقلاهرماه یکبارشاگردان‌آن خودتآترونمایش ساز وآوازی ترتیب ندهند وهرسال نمایشگاهی ازکارهای خودفراهم نسازند .

نه تنها درمدرسه بلکه درخارج ازمدرسه سالن های مخصوص‌کودکان‌هست. درمسکوچند تآتر مخصوص جوانان هست‌که تمام کارهای آن بعهده جوانان است . ازبلیت فروشی‌وتنظیم سالن تا اجرای نمایشنامه ها وکنسرتها تمام‌کارها را خـود جوانان انجام میدهند،ازمیان جوانان اغلب استعدادهای بسیاردرخشان درزمینه‌های هنری وفنی‌پیدا میشود .

همچنین‌کارگاهها ،کارخانه هاوراه‌آهن هائی هست‌که منحصراًبدست‌جوانان اداره میشود .

موقع گردش درشهر تفلیس دریکی از پارکهای بزرگ و پر درخت که مخصوص گردش و استراحت است یك رشته خط آهن کوچك وجود داشت که تمام کار های آنرا بچه ها وجوانان عهده دار بودند . نظیراین پارك واین خط در بسیاری ازشهر های شوروی ومراکزجوانان هست .

در همین تهران فیلمهای سینمای بسیاری را از محصولات شوروی دیده ایم که نقش های عمدهٔ آنرا جوانان و کودکان بعهده داشته اند وازجمله فیلم مشهور «گارد جوان» که نه تنها ازاین نظر بلکه ازاین نظر نیز که مظهری ازطرز پرورش جوانان و روحیات آنها بود فوق العاده اهمیت داشت .

هر کلاس درهر مدرسه تحت نظرمستقیم یکی ازمعلمین که مسئول آن کلاس شمرده میشود قراردارد . ودانش آموزان با همکاری این سرپرست مسئول درتمام کارهای خود ومدرسه دخالت دارند .

مدیرمدرسه و معلمین معمولا ازطرف ادارات فرهنگ انتخاب میشوند اما شورای معلمین مدرسه است که مسئولین کلاسها را تعیین میکنند .

درکلاسهای ابتدائی معلمینی تدریس میکنند که لااقل دورهٔ مدرسهٔ پداگوژی که هم ارزش متوسطهٔ کامل و همردیف دانشسرا های مقدماتی است بپایان رسانده باشند . این معلمین حداکثر ۲٤ ساعت درهفته تدریس میکنند .

معلمین کلاسهای دبیرستانها باید تحصیلات عالی ومعادل دانشرایعالی ماراتمام کرده باشند .

اینها هم حداکثر ۲٤ ساعت درس میدهندوبتناسب سالهای خدمت ازساعات تدریس کم میشود . من خود یك معلم زبان انگلیسی را دیدم که ۱٦ ساعت در هفته تدریس میکرد .

حقوق معلمین به تناسب درجهٔ تحصیلات وسنین خدمت ومسئولیتهائی که عهده دارند تغییرمیکند . مدیرمدرسه ئی که ما دیدیم میگفت هرماه ۳٤۰۰ روبل حقوق میگیرد که حقوق نسبتاً زیادی‌است، البته این مرد ۳٤ سال هم سابقه خدمت داشت . برای کلاسهای ابتدائی حقوق معلمین از ۸۰۰ تا ۹۰۰ روبل برای کلاسهای متوسطه از ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ روبل است بعلاوه مدیر، معاون ، ناظم و معلمینی که سرپرستی کلاسها را دارند فوق العاده میگیرند .

همچنین معلمینی که کارشان‌مستلزم تصحیح کردن‌اوراق تکالیف شاگردان‌است برای تصحیح اوراق حقوق جداگانه دریافت میدارند . بطوریکه این مبالغ گاهی تا ۲۰۰ و ۳۰۰ روبل درماه میرسد .

معلمین ازراه اتحادیه های خود از کمکهای اجتماعی بهره مند میشوند معالجات مجانی ، وسناتوریومها وآسایشگاهها دراختیار آنها هست . علاوه بر آن همواره میتوانند با ادامه تحصیلات معلومات خود را بیشتر کنند ومقامات وحقوقهای بیشتری بدست آورند .

میان مدرسه شوروی وخانواده همکاری وارتباط نزدیکی بر قرار است اولیای اطفال همیشه با مدرسه درارتباط هستند ، درتآتر ها و نمایشهای جوانان که تقریباً هرماه منظماً برپا میشود حضور می یابند . بعلاوه از طرف اولیای شاگردان هرکلاس یکنفرانتخاب میشودکه با مدرسه همکاری کند .

این اشخاص معمولا حقوق نمیگیرند و این خدمت خود را بلاعوض وبعنوان وظیفهٔ اجتماعی انجام میدهند .

روزیکه ما برای بازدید یك مدرسه رفتیم ، دراطاق مدیر غیراز معلمین که بما معرفی شدند خانم بسیارخوش قیافه و متینی را هم بما معرفی کردندکه یکی از نمایندگان اولیای دانش آموزان بود .

این خانم ونمایندگان دیگری ازقبیل اوهر هفته چند روز وقت خود را در مدرسه میگذرانند وباکمك معلمین سرپرست کلاسها باامورشاگردان میپردازند علاوه براینکه نمرات درسی ، وضع تحصیل وطرز رفتار آنها را در مدرسه مورد مطالعه قرارمیدهند دربارهٔ اوضاع مادی زندگی ، طرز تغذیه ، روحیات وفعالیت های غیر درسی آنها هم دقیق میشوند ورسیدگی میکنند وکسانی مانند این خانم که نمایندهٔ اولیای دانش آموزان هستند با خانواده ها ارتباط دارند وگاه اتفاق می افتدکه همراه معلم سرپرست کلاسی بمنزل اولیای کودکان میروند ودر بارهٔ فرزندانشان به گفتگو وتبادل نظر میپردازند ، کمك و راهنمائی میدهند و در موقعی که شاگردی محتاج کمك های مادی اضافی بشود به پیشنهاد این ها برای او مقرری وکمك هزینه برقرار میشود .

معلمین سرپرست ومسئول کلاسها ، معمولا معلمین خود مدرسه هستندکه این مسئولیت را علاوه برتدریس عهده دار میشوند وبرای این کار خود حقوق اضافی میگیرند ولی نمایندهٔاولیای شاگردان خدماتش مجانی است وحقوقی نمیگیرد وبهمین جهت اغلب ازمیان خانمهائی انتخاب میشوندکه از نظر مادی برای زندگی خود کار نمیکنند .

بعضی ها خیال میکنندکه تمام زنان درشوروی مجبورهستند کاربکنند.

راست است که زنان دراجتماع شوروی کاملامساوی با مردان هستند و حقوقی مساوی با ایشان دارند ولی تمام زنان کار نمیکنند. درعین حال که هرزنی که بخواهد

کار کند برای او کار متناسبی وجوددارد، عموم زنان مجبور نیستند کار کنند. مخصوصاً زنانی که شوهرانشان بمناسبت کارهای حساس ومقامهای مهم‌خوددرآمدها وحقوقهای فراوان‌وکافی دارند کمتر شخصاً بکارمیپردازند . اینها بخانه داری ومراقبت فرزندان خود مشغولند ولی‌درعین حال برای اینکه ازطرفی بیکاری واقعاً رنج‌آوراست واز طرف‌دیگرهرفردشوروی‌خودرا موظف میداندکه هرطورمیتواند خدمتی برای‌اجتماع خود انجام دهد ، این قبیل زنان بخدمات بدون حقوق اجتماعی‌می‌پردازند . ازقبیل همین همکاری بامدارس وکودکستانها برای بهبود وضع‌آموزش‌وپرورش یافعالیت باسازمان های امدادی وراهنمائی‌مادران جوان وسازمانهای راهنمائی‌پرورش‌کودك وازاین قبیل .

باوجوداین‌کارهای اجتماع بقدری زیادوفراوانست ودراجتماع سوسیالیستی آنقدراحتیاج بکاروکارمند وجوددارد که هرزنی بآسانی میتواندکاری متناسب با استعداد خود پیدا کند وبکارمخصوصی بپردازد وباین ترتیب است‌که درهمه‌جا زنان دیده میشوند و مخصوصاً قسمت عمده کارها و فعالیتهای فرهنگی وپزشکی در دست زنان است .

یکی‌ازتأسیسات جالب توجه شوروی درزمینه فرهنگ وآموزش وپرورش دوره های‌کنفرانسهای مخصوصی‌است‌که برای اولیای‌کودکان وجوانان ترتیب داده میشود وآنها درساعات بیکاری خود ضمن اینکه وسیلهٔ بسیارخوبی برای‌گذراندن ساعات فراغت خود دارند با مسائل تربیتی‌آشنا میشوند . از این قبیل دوره های کنفرانس‌دربسیاری ازشهرها ومراکزاجتماعی‌برپامیگردد واولیای اطفال بطورمنظم درآنها شرکت میکنند .

این‌کنفرانسها شبیه تدریس دردانشگاههاست وبهمین جهت این دوره ها را بنام «دانشگاههای اولیای اطفال» می‌نامند واولیای اطفال اگربخواهند ازآنها استفاده‌کنند باید با رعایت مقررات مخصوص در آنجا نام نویسی‌کنند و بطورمنظم درکنفرانسها حضوریابند . درمواد دروس مطالب مختلفی‌دربارهٔ‌آموزش وپرورش وجود دارد ازقبیل: «پرورش‌ارادهٔ اطفال»ـ «راه پرورش احساسات میهن‌پرستانه نسبت بمیهن سوسیالیستی‌شوروی»ـ «تربیت اطفال درمحیط‌خانواده»ـ «نظریات لنین واستالین دربارهٔ تربیت‌کمونیستی» ـ «حافظهٔ شاگردان مدرسه و راههای تقویت وپرورش‌آن» ومانند اینها .

طبعاً این قبیل مؤسسات درهمکاری مشترك خانواده ومدرسه برای پرورش کودکان وجوانان میتوانند نقش بزرگی داشته باشند وخدمات مهمی‌انجام دهند .

یکی‌ازعوامل ووسایل‌پراهمیت دیگرروزنامه است. علاوه براینکه‌شاگردان

هر کلاس برای خود روزنامه های دیواری درست میکنند و با ذوق وشوق بسیار نظریات‌وانتقادات خودرا منعکس میسازند دربسیاری ازشهرها روزنامه ها ومجلات وانتشارات مخصوص تعلیم وتربیت ومخصوصاً برای ارتباط و نزدیکترساختن خانه ومدرسه وجوددارد . این روزنامه ها عامل ارتباط مستقیم و وسیلهٔ بسیار مؤثری برای بالابردن معلومات اولیای اطفال و نزدیکتر ساختن ایشان بمدارس و مؤسسات تربیتی‌است و آنها را برای پرورش فرزندانشان مجهزمیکنند .

تعداداین نوع‌روزنامه‌ها بسیاراست ودرهرجمهوری بزبانهای محلی‌جمهوری وباتیراژهای زیاد منتشرمیشود .

درچهار کلاس ابتدائی هر کلاس یك معلم دارد. درقریه های دوردست و کم جمعیت که تعدادشاگردان کلاسها کافی نیست وعدهٔ محصلین کم‌است گاهی‌معلمین‌ابتدائی تدریس دردو کلاس را عهده دارند .

از کلاس پنجم ببالا برای هردرس معلم مخصوصی‌هست و مثل همه جا هـر کلاس معلمین‌بسیاردارد که یکی‌ازآنهاعلاوه برتدریس سمت سرپرست ومسئول کلاس را هم عهده دارمیشود .

برای تعیین ارزش معلومات شاگردان مدارس سیستم پنـج نمره ئی معمول است (ازیك تاپنج)

نمره یك : بد ، مردود .

نمره دو : ضعیف

نمره سه : قابل‌قبول

نمره چهار: خوب

نمره پنج : خیلی‌خوب

درآلمان هم‌روش نمره‌دادن همین شکل است‌منتها ارزش‌نمرات معکوس‌است ونمرهٔیك بهترین‌نمرات است . بهر صورت این روش خیلی بهتر ازروش نمره‌دادن ما (ازصفر تا ۲۰) میباشد . زیرامعلم خوب میتواند بفهمدکه شاگرد بدیا ضعیف یا قابل‌قبول یاخوب یاخیلی خوب است ولی فرق میان‌نمره ۱۲ با ۱۱ یا با ۱۳ خیلی آسان نیست واغلب‌در حق‌شاگردان ظلم‌میشود .

برنامهٔ دروس ازحیث‌ظاهر شبیه بمدارس ماومدارس تمام‌دنیاست منتها مثل تمام‌کشورهای مترقی ومتمدن‌که آموزش وپرورش خوبی دارند سعی میشود باکمك روشهای مستقیم وآزمایشی‌معلومات صحیح وعمیق‌بشاگردان آموخته‌شود .

درکلاسهای هفتم‌که پایان‌دوره اول‌دبیرستان است‌علاوه بر معلومات عمومی قانون‌اساسی اتحاد جماهیر شوروی تدریس میشود بطوریکه اگر شاگردی پس از دوران تعلیمات اجباری هفت‌ساله واردکار واجتماع شود حداقل معلومات اجتماعی راداشته باشد .

تا کلاس چهارم ابتدائی امتحانات نظری و قوه‌ئی است و شاگردان هر سال تعلیمات مخصوص آنسال را می‌آموزند بدون اینکه امتحانات جدیدی داشته باشند اما از کلاس چهارم به بعد در آخر هر سال و برای ورود بکلاس بعدی باید امتحان بدهند در پایان تحصیلات دبیرستان یعنی در آخر سال دهم، در مدارس دبیرستانهای کامل امتحانات نهائی بعمل می‌آید که آن را «امتحانات گواهینامه بلوغ» مینامند.

«گواهینامهٔ بلوغ» بکسانی داده‌میشود که ازعهدهٔ امتحانات دبیرستان کامل برآیند، این اشخاص ممکنست درمدارس عادی یادرکلاسهای شبانه درس خوانده باشند کسانیکه شاگرد مدرسهٔ منظم نیستند برای اینکه بتوانند در امتحانات شرکت کنند باید سنشان از ۱۷ ببالا باشد.

صاحبان گواهینامهٔ بلوغ میتوانند با گذراندن امتحانات ورودی وارد دانشکده‌ها ومدارس عالی شوند. مواد امتحانات از نظر نمرات بیک اندازه‌ارزش ندارند. بلکه عبارتند ازیکدسته دروس اساسی که شامل مواد زیر میباشد: زبان روسی، ادبیات، ریاضیات (جبر، هندسه، مثلثات) فیزیک، شیمی، تاریخ (اتحاد جماهیرشوروی وتاریخ عصر جدید) ویک‌زبان خارجه، دروس ازقبیل رسم و نقاشی وتربیت‌بدنی وغیره جزء دروس غیر اساسی شمرده میشوند.

دانش‌آموزانیکه در دوران تحصیلی خودخوب کار کرده باشند ودرموقع امتحانات ازتمام‌دروس (اساسی وغیر اساسی) نمره ۵ بگیرند وطرزرفتارومراقبت واخلاقشان‌هم‌خیلی خوب باشد بنا بتصمیم شورای‌آموزشی مدرسه‌مدال طلا میگیرند.

دانش‌آموزانیکه درتمام دروس اساسی که بایدبرای‌گواهینامه بلوغ امتحان بدهند نمرهٔ پنج داشته باشند ودر سایر موارد هم بیش‌ازسه نمرهٔ ٤ نداشته باشندمدال نقره میگیرند.

بکسانیکه امتحانات خودرا باموفقیت زیاد میگذرانند ومدالهای طلا یانقره میگیرند دیپلمهائی بشکل مخصوص میدهند که شکلش بادیپلمهای دیگرفرق دارد.

صاحبان مدالهای طلا و نقره رانباید باکسانیکه درکشورهائی نظیرکشور ما شاگرد اول یاشاگرد دوم میشوند اشتباه کرد:

زیرا در روش‌آموزش ما در هرصورت هر کلاس‌یک‌شاگرد اول‌ویک نفر شاگرددوم داردکه موقعیت آنها ازروی معدل نمراتشان معلوم میشود حالاممکن است این‌معدل خیلی پائین یامتوسط باشد، یعنی کسی با داشتن معدل ۱۸ یا ١٤ یا مثلا ۱۳ هم شاگرد اول بشود.

اما درروش شورویها حتماً باید شاگردخوب باشد تامدال و جایزه بگیرد. باین ترتیب ممکن است دریک کلاس هیچکس مدال طلا یا نقره نگیرد. یا برعکس

چندین نفر از یك کلاس بتوانند مدالهای طلا و نقره بگیرند وخوب پیداست که این روش خیلی صحیح تر و منطقی تر و عادلانه تر است .

درمدرسه‌ئی که ما بازدید کردیم درروی دیوارسرسرای بزرگ، درگوشه‌ئی نزدیك به پله های اساسی مدرسه ، نام تمام کسانی که دوران مدرسه را با مدالهای طلا بپایان رسانده اند با خطوط طلائی ثبت شده بود . بطوری که دراولین لحظهٔ ورود وهمراه با شعار مدرسه بچشم میخورد . نام این اشخاص برای همیشه برروی آن دیوار باقیست . اینها اغلب صاحبان استعدادهای فوق العاده هستند که بعد هم در اجتماع مقامات عمده‌ئی بدست میآورند .

وبهمین جهت نامشان با نام مدرسه شان توأم میشود ومدرسه‌ئی که آنها را پرورش داده است همیشه بوجودشان افتخارمیکند . همه ساله شاگردان جدید با نام آنها آشنا میشوند واز آنها سرمشق می گیرند .

خیلی مشکل است که حتی درپیش افتاده‌ترین مدارس ایران بتوان نام شاگرد اولها را درجائی بطورمنظم دید .

صاحبان مدالهای طلا هرگز ارزش معلومات وزحماتشان فراموش نمیشود و بیقدر نمی‌مانند . زیرا علاوه برتشویقهای مختلف ، اینها حق دارند که بدون شرکت درامتحانات ورودی مدارس عالی ودانشگاهها که برای عموم داوطلبان اجباری است وارد مدارس عالی شوند وخوداین امرتشویق بسیارزیادیست . درحالیکه شاگرد اولهای ما که درواقع با استعدادترین شاگردان بوده‌اند با دیگران فرقی ندارند واغلب کسانی که شارلاتان هستند یاخویشان متنفذ دارند از آنها جلومی‌افتند .

تآتر جوانان

بد نیست که برای پایان دادن باین فصل شرحی را که یك روزنامه نگار فرانسوی ازمشاهدات خوددرتآترجوانان نوشته است عیناً نقل کنم زیرا مشاهدات اومیتواند نمونه وشاهدی از طرز پرورش جوانان شوروی باشد. واینك ترجمهٔ اظهارات او:

یك‌شب، به تآترجوانان رفتم تانمونه‌ئی ازنمایشنامه هائی‌راکه برای‌جوانان نوشته وتهیه میشود ببینم.

درمسکوچهارتآترهست‌که مخصوص جوانان وکودکان میباشد. درآنهابرای کودکان افسانه ها وقصه های پریان نمایش داده میشود برای بچه‌های‌کمی بزرگتر ازقصه ها وداستانهای حماسی‌وتاریخی، وبالاخره برای جوانان‌کمدیها ویادرامهای معاصرکه‌تقوی ووطن‌پرستی وشهامت وفداکاری را بایشان میآموزد اجرا میگردد.

آن شب‌که من به تآترجوانان رفتم نمایشنامه‌ئی بنام«گواهینامه بلوغ»را نمایش میدادند.

گواهینامهٔ بلوغ عنوانیست‌که به‌دیپلم پایان‌تحصیلات دبیرستان اطلاق‌میشود. تمام سالن ازجوانان‌که تماشاگران بودند پربود وحتی پیش ازبالارفتن پرده ذوق وشوق بسیارفضای سالن راپرکرده بود.

تماشاچیان که سالن را پر کرده بودند باستثنای تقریباً سی‌نفری‌که اولیای جوانان بودند بقیه همه ازجوانان میان ۱۲ تا ۱۵ سال تشکیل شده بود،دختران‌که گیسهای بافته شان را با روبانهای‌سرخ‌گره زده بودند پیش بندهای رنگین برروی دامن خود بسته بودند وجورابهای نخی بلند بپاداشتند.

اغلب پسر ها سرهاشان ماشین شده بود و موی بلند نداشتند. تقریباً همه کراواتها ودستمال‌گردنهای سرخ بسته بودند و همه علامت پیشاهنگان را بر روی لباسهای خودداشتند.

سازمان پیشاهنگی‌سازمان مخصوص جوانانیست‌که سنشان‌کمترازه۱ سال‌است وعملا تمام دانش‌آموزان شوروی دراین سن ها درآن شرکت دارند.

پیدا بود تمام این جوانان که درسالن بودند به تآتر علاقه داشتند و حتی خود را خیلی مطلع نشان میدادند. در اطراف خود میشنیدم که تمام صحبت ها دربارهٔ تآترها بود ومثلا ازفلان نمایشنامه که بوسیلهٔ شاگردان فلان مدرسه نمایش داده شده است یافلان هنرپیشه جوان که امشب درروی صحنه بازی خواهد کرد یا از نمایشنامه های دیگری که همین هنرپیشه جوان در آنها شرکت کرده است صحبت میشد.

برق چشمها ، کلمات شوق آمیز وچهره های هیجان آمیز همسایه هـای جوان من ، پیش از نمایش ودر جریان نمایش نشان میداد که ذوق تآتر ودوست داشتن تآتر وهنر نمایش که درسرزمین شوروی رواج روزافزون دارد از سنین کودکی شروع میشود و پرورش می یابد.

این تماشاگران جوان درجریان نمایش با آه کشیدن ، درهم کشیدن ابرو ، تبسم کردن وحالات صورت وقیافهٔ خود نشان میدادند که تا چه اندازه بجریان صحنه و نمایش پیوسته اند.

موضوع نمایش «گواهینامهٔ بلوغ» ماجرائی بود که دریك دبیرستان روی میداد ویك موضوع مربوط بزندگی دبیرستانی را نشان میداد که خوب پیدا بود برای تماشاگران جوان تآتر که دراطراف من بودند موضوعی عادی و آشناست واززندگی واقعی آنها اقتباس شده است.

مسلم بود که ماجرای نمایش واقعی یانزدیك به حقیقت است کـه اینهمه در بینندگان اثرمیکرد. زیرا اطفال بیش ازمردمان بالغ درمقابل یك دروغ ویك امر نادرست که خودشان صحت آنرا میدانند حساس هستند.

رفتار وقیافه وحرکات این جوانان درآن شب برمن مسلم میداشت که من واقعاً درمحیط مدرسه های شوروی هستم وآنچه درسالن یا برروی صحنه میدیدم زندگی واقعی جوانان شوروی بود.

نمایشنامهٔ «گواهینامهٔ بلوغ» سرگذشت یك دانش آموز دبیرستان بود کـه جوانی فوق العاده با استعداد ولایق بود، برای شعر وادبیات استعداد داشت، دختران همسنش را دوست میداشت وازحیث اخلاق شخص منفرد وخودبین بود.

این دانش آموز جوان از رفقای دیگرش جلو می افتاد ومیل فوق العاده ئی که دراو برای نمایاندن برتریش وجودداشت اورا بحرکات عجیب وامیداشت که گاهی مسخره آمیز بود وحتی اسباب ناراحتی یکی ازمعلمه های جوان مدرسه میشد. و باندازه ئی این معلمهٔ جوان ناراحت شده بود که می خواست کارخود را ترك گوید.

ازطرف دیگراین دانش آموز بااستعداد وظایفی را کـه بعنوان عضو سازمان کومسومول (سازمان جوانان کمونیست) بعهده داشت ازیاد برده بود.

این طرز رفتار و اخلاق سبب شد که اورا از سازمان کومسومول اخراج کردند و این صحنه یکی از حساسترین صحنه های نمایش مزبور بود.

مخصوصاً اورا ازاین جهت ازسازمان خارج کردند که با لجاجت فوق العاده خطا های خودرا انکارمیکرد واهمیت خبط ها ورفتار ناشایست خودرا ناچیز قلمداد میساخت وجملات وکلمات نامناسبی درباره رفقایش که میخواستند باانتقادهای خود اورا راهنمائی کنند بکارمیبرد و میگفت اوهرکارکه بنظرخودش خوب بیاید انجام خواهد داد.

محاکمهٔ دانش آموزمزبوربیك محاکمه واقعی بسیارشبیه بود. دادگاه‌که‌از دانش آموزان تشکیل میشد یك رئیس داشت ودرآن بنفع و بضررمتهم نطق میشد وخوددانش آموزنیزازخوددفاع میکرد. و عاقبت دو پیشنهاد برای مجازات اوداده شد یکی توبیخ و دیگری اخراج از سازمان کومسومولها. به پیشنهاد دوم رأی‌داده شد ودرنتیجه دانش آموزخودخواه‌مزبورازسازمان جوانان کمونیست اخراج شد.

ازآن پس دیگرکسی با اوگرم نمیگرفت ودوستی نمیکرد واوخودراکاملا تنها احساس میکرد ومیدیدکه درمیان جامعهٔ جوانان همه از اوروگردان هستند.

با اینهمه دانش آموزمزبورعاقبت براهنمائی‌معلمین ومخصوصاً معلمهٔ جوان تاریخ که بیش ازهمه ازدست این جوان خود خواه ناراحتی کشیده بود وبا توصیه ومساعدت رفقایش برناشایستگی ها وخودخواهی‌های خود غلبه کرد. پیش ازآنکه بفکرخود باشد بفکردیگران بود وبراثراصلاح‌خودتوانست دوبارهٔ بسازمان برگردد وبا استعداد ولیاقت فوق العادهٔ خودمقام شایستهٔ خویش را بدست‌آورد وهمه‌چیز بخوشی‌پایان مییافت.

تماشاکنندگان تآتر باذوق وشوق بسیارصحنه های نمایش راکه باهنرمندی اجرامیشدتماشا میکردند وکاملاتحت تأثیرنمایش قرارمیگرفتند.

با این نمایش‌که اززندگانی روزانه جوانان اقتباس شده بود وبوسیلهٔ خود آنها نمایش داده میشد نویسندهٔ نمایشنامه صفاتی‌راکه باید جوانان شوروی دانسته باشند به‌آنها یادآوری‌کرده بود. این صفات‌که معرف اخلاق‌یك فردشوروی‌است بآنها میگفت‌که باید بیکدیگرکمك و همراهی کنند، اجتماعی باشند، مقررات و نظامات را محترم شمارند، باستادان خودعلاقمند باشند واحترام بگذارند وخود آنهانظم وترتیب کلاسهارا حفظ‌کنند زیرا همه چیزمتعلق بخودآنها وبرای‌موفقیت وآینده خودشانست.

مسلماً اگریك چنین نمایشنامه‌ئی برای دانش آموزان دبیرستانهای فرانسه یاآمریکا نمایش داده میشد، شاگردان‌آنها باهووجنجال‌آنرا مختل میساختند اما

برای جوانان شوروی تماشای یك چنین نمایشنامه ها ، هم وسیله‌ئی برای ارضای تمنیات هنری ایشانست وهم چون اززندگی واقعی آنها اقتباس شده‌است کاملامقبول ومطبوع میباشد .

یك جوان شوروی که دارای چنین صفاتی نباشد ارزش واقعی برای بدست آوردن «گواهینامه بلوغ» یعنی تصدیق‌پایان‌تحصیلات دبیرستانی را نخواهدداشت.

مدارس عالی

بعد از دوران تحصیلات دبیرستان که مجموعاً در کلاس دهم پایان میپذیرد دوران مدارس عالی آغاز میگردد. مدارس عالی کانونهای پرورش کادر های متخصصین و کارشناسان برای ادارهٔ امور اجتماع شوروی است و از این رو حکومت شوروی اهمیت زیادی برای دانشگاهها و مدارس خود قائل است.

در سال ۱۹۲۵ استالین در نامه ئی باولین کنفرانس دانشجویان پرولتر نوشت:

«دانشگاهها و مدارس عالی دانشکده های کارگران و هنرستانها مراکزی هستند که باید دستگاه حاکمهٔ اقتصاد و فرهنگ ما را تربیت کنند. پزشکان و کارشناسان امور اقتصاد، مدیران شرکت های تعاونی و معلمین، روسای معادن و متخصصین آمار و تکنیسین ها و مهندسین کشاورزی، همه فرماندهانی هستند که جامعهٔ نوین و اقتصاد سوسیالیستی باید بدستور آنها ساخته شود. ساختمان جامعهٔ نوین بدون فرماندهان جدید غیر ممکن است.»

با این تفصیل هدف اساسی مدارس عالی و دانشگاههای شوروی بخوبی درک میشود.

مدارس عالی شوروی این خاصیت را دارند که واقعاً و حقیقتاً بروی تمام فرزندان با استعداد ملت باز هستند.

هر کس که ۱۷ سال تمام داشته باشد و «گواهینامهٔ بلوغ» یعنی تصدیق پایان دبیرستان را گرفته باشد میتواند بمدارس عالی وارد شود.

شرط ورود بمدارس عالی فقط استعداد است و کسانیکه بخواهند بمدارس عالی وارد شوند بتناسب هریك از مدارس عالی باید امتحانات ورودی مخصوص را بگذرانند. همانطور که قبلا هم نوشتم فقط دارندگان مدالهای طلا یعنی بهترین شاگردان دبیرستانها میتوانند بدون شرکت در مسابقه ها و امتحانات ورودی بمدارس عالی پذیرفته شوند.

کسانیکه بمدارس عالی پذیرفته شدند چنانچه محتاج بکمك مالی باشند بدون استثناء حقوق و کمك خرج میگیرند.

شاید عدهٔ خیلی محدودی باشند که بعلت ثروت و درآمد هنگفت پدر یا مادرشان کمك هزینه نگیرند.

مبلغ این کمك هزینهٔ تحصیلی که بتمام دانشجویان پرداخت میشود از ۲۵۰ و ۳۰۰ روبل درماه شروع میشود و در حال عادی در سالهای آخر تا ۵۵۰ و ۶۰۰ روبل میرسد . یعنی هرچه سالهای تحصیلی جلومیروند برمیزان کمك هزینه هم افزوده می شود .

این ۲۵۰ روبل هرچند مبلغ عمده ئی نیست ولی دانشجو میتواند با آن زندگی دانشجوئی آسوده ئی داشته باشد .

در هر ماه ۱۰ تا ۱۵ روبل برای کرایهٔ یك اطاق مبله با برق و حرارت و حمام میدهد و با ۵ روبل درهر روز سه وعده غذا در رستورانهای مخصوص دانشجویان صرف میکند . و باین ترتیب حداقل کمك خرجی که میگیرد برای حداقل زندگی دانشجوئی کفایت میکند .

باین ترتیب چون تمام دانشجویان کمك خرج وحقوق دریافت میدارند احتیاجی ندارند که مثل دانشجویان کشورهای دیگر برای گذراندن زندگی خود کار کنند و بهمین جهت حضور در کلاس های درس و شرکت در کار های دانشگاهی ضروری است .

تمام دانشجویان تا وقتی که منظماً تحصیل میکنند از دریافت کمك هزینه که سال بسال هم زیادتر میشود بهره مند میگردند .

دانشجویانی که نمرات عالی دارند ۳۵ درصد بر کمك هزینه عادی ایشان افزوده میشود و کسانیکه استعداد های فوق العاده وخوب داشته باشند از بورسها و کمك خرج های مخصوص که بنام رجال بزرگ فرهنگ و علوم شوروی وجود دارد بهره مند میشوند . بطوری که گاهی کمك هزینهٔ یك دانشجو تا ۱۰۰۰ روبل میرسد درحالی که مخارج زیادی ندارد .

اگرازدانشجویانی که استعدادهای خوب دارند وخوب تحصیل میکنند باین ترتیب تشویق وقدردانی میشود در عین حال از غفلت کسانی هم که از کار بگریزند یا استعداد نداشته باشند صرفنظر نمیشود .

اگر نمرات دانشجوئی خوب نباشد یعنی نتیجه کارش رضایت بخش نباشد کمك هزینه اش قطع خواهد شد .

روزی که ما برای دیدن دانشگاه مسکو رفتیم آقای معاون دانشگاه ضمن توضیحات خود گفت که در حدود ۵ درصد از دانشجویان کمك خرج نمیگیرند .

از این عده تقریباً ٤ درصد کسانی هستند که معدل نمراتشان (۲) میباشد (قبلا نوشته ام که روش نمره دادن در شوروی از یك تا پنج است) ویك در صد هم نمراتشان یك است .

این پنج در صد که دانشجویان ضعیف یا تنبل را تشکیل میدهند کمك خرج

نمیگیرند این کارهم دلیل بسیار منطقی دارد زیرا یا دانشجو استعداد تحصیل در رشته‌ئی که انتخاب کرده است ندارد پس نباید وقت خود ودیگران راکه بهر حال سرمایه‌ئی گرانبهاست تباه سازد و بهتر است برشتهٔ دیگری که موافق استعداداوست ومیتواند درآنجا نمرات خوب داشته باشد برود و یادنبال کاری را بگیردکه متناسب بااستعدادش باشد. یا اینکه دانشجو بی استعداد نیست ولی براثر تنبلی نمرات کافی نمیگیرد . در اینصورت هم حق دارندکه کمک هزینهٔ او را قطع کنند زیرا او حق نداردکه وقت خود و پولی راکه دریافت میدارد بیهوده مصرف کند .

این سخت گیری بهمین‌جاتمام نمیشودبلکه اگر دانشجوئی دریک سال تجدیدی شد و نتوانست درامتحانات تجدیدی قبول‌شود حتی از دانشگاه اخراج میگردد .

زیرا دانشگاه شوروی‌نمیخواهد یك‌چنین شخصی جای اشخاص دیگری راکه استعداد دارندو بهترکار میکنند بگیرد .

درکشورهای سرمایه داری‌که دانشگاهها دراختیار فرزندان طبقات ثروتمند واشراف است چنین مقرراتی نیست . بلکه آقازاده هاهر قدربخواهند در دانشگاه میمانند وتغییر رشته میدهند وپول‌تلف میکنند .

باهمین مختصرمعلوم میشودکه دانشگاههای شوروی‌با دانشگاهها ومدارس عالی‌کشورهای دیگر فرق‌های اساسی‌دارد .

در بسیاری از کشور های باصطلاح آزاد گفته میشودکه دانشگاه دراختیار عموم مردم‌هست ولی‌عملا همهٔ‌جوانان دربرابر دانشگاه یکسان‌نیستند . فرزندان مردم فقیر وکارگران وکشاورزان تهیدست هرگز نمیتوانند بدانشگاهها و مدارس عالی راه‌یابند وهزینه‌های تحصیلی خود را بپردازند . اغلب اینها بفرض اینکه خودرا به دانشگاه هم‌برسانند مجبورند درخارج ودراوقات خارج‌از دانشکده‌کار کنندتاهزینهٔ تحصیل خودرا تأمین نمایند باین ترتیب بهیچوجه مساوات وبرابری وجودندارد .

بدیهی است دانشجوئی‌که مجبور باشد برای تأمین زندگی خودکار اضافی بکند نمیتواند آنطورکه بایدبتحصیلات خود بپردازد . راست است‌که درکشورهای سرمایه‌داری اکنون مقداری بورسهای مختلف‌بوجود آمده است‌که کمابیش ببعضی از دانشجویان‌کمك میکند . امابفرض اینکه‌این بورسهاهم‌باز مثل‌کشورمابه فرزندان طبقات متمتع وثروتمندان وصاحبان نفوذ اختصاص نیابدکافی نیست و مبانی واصول کاردانشگاهها راتغییر نمیدهد .

بسیاری ازکسانی‌که باصطلاح ازآزادیها وامکانهای زندگی‌آمریکا تعریف میکنند مثال می‌آورندکه دانشجو میتواند درساعت بیکاری خودمثلا باشستن‌ظروف آشپزخانه یاخدمت دررستورانها یانگاهداری بچهٔ‌دیگران وغیره درآمدهائی داشته

باشد . در حالیکه دانشجویان ثروتمند در همان آشپز خانه ها و رستورانها و منازل باستراحت وتفنن وعیاشی یاکار وتحصیل میپردازند واین دانشجویان بی چیز باید وقت استراحت یاتحصیل خودرا باین ترتیب بگذرانند .

آقای جمال زاده نویسندهٔ سر شناس ایرانی که سالهااست درسویس زندگی میکند یکروز در ژنوشرح زندگانی جوانی را نقل میکرد که ظاهرا گذرنامهٔ ایرانی دارد . وسالها است که بهعشق پایان دادن بتحصیلات عالی خود باصطلاح این در و آن درمیزند .

آقای جمالزاده میگفت که بارها این جوان رادررستورانها وکافهها دیدهاست کهمثل یك گارسون خدمتمیکرده است تاپس از چندین ماهیاچند سال کار کردن بتواند مبلغی پس انداز کندوباز چندماهی دردانشگاه درس بخواند. آقای جمالزادهافسوس میخورد که حتیدرکار گذرنامهٔ اینجوان تهیدستهم اشکالات فراوان تولیدمیکنند.

چنین است وضع فعلی دانشجویان کم بضاعت وبیچیز دردنیای سرمایهداری وحتیدر یك کشورمتمدن وثروتمندی مثل سویس . امادر کشور شوروی هردانشجوی با استعداد حقوق میگیرد و هـر قدر که استعداد بیشتری داشته باشد حقوق بیشتری دریافت میدارد .

هیچ خصوصیت مذهبی ، خانوادگی ، جنسی ، نژادی ، اجتماعی ، طبقاتی و غیره بحساب نمیآید وباینترتیب تمامجوانان فقطباین شرطکه استعداد داشته باشند میتوانند بدانشگاه بروند وتحصیلات عالیخود رادنبالکنند .

در بیشتر دانشگاهها از دانشجویان حق تحصیل دریافت میشود، درمسکوو لنینگراد هرسال ۴۰۰ روبل ودر دانشگاههای شهرهای دیگرهر سال ۳۰۰ روبل. رشتههای تحصیلیدر بعضیمدارس عالی مانند دانشسراهایعالی که معلمتربیت میکنند ومدارس فنیعالی که زیرنظر وزارت خانههای مخصوص خودقراردارند ومتخصصین عالیرتبه پرورش میدهند تحصیلات عالی مجانی است . در دانشگاههای دیگرهم هر چندکه ارقام ۳۰۰ و ۴۰۰ روبل مبالغ ناچیزیست که حتیازیکدهم کمك خرجی که دولت بدانشجویان میپردازد کمتراست برایعدهئی ازدانشجویان ازجمله فرزندان شهدا ومعلولین جنگ وبرای خودکسانی کهدر جنگ آسیب دیدهاند وبرایفرزندان کسانیکه ازدولت کمك خرج میگیرند واین قبیل دانشجویان تحصیل مجانیاست .

همچنین چوندولت وحکومت شوروی همواره میکوشندکه مللغیر روسی و ملتهائی راکه درطول زمانعقب افتادهبودند بیشترترقی دهند وجلو بیاورند برای تشویق فرزندان اینملتها تحصیلات عالی دانشجویان آنهامانند دانشجویان قرقیز وتاتار وغیرهنیز مجانی است . بعلاوه رئیسهر دانشگاه مبالغ مخصوص اضافی در اختیار دارد که بدانشجویان تهیدست و با استعدادی کـه محتاج کمکهای بیشتری باشند بپردازد .

دانشگاهها ومدارس عالی همه باکمیتهٔ مخصوصی که درجنب شورای وزیران اتحاد شوروی قرارداردمربوط هستندکه نظارت‌عالی برکارهای‌دانشگاهها ومدارس عالی را بعهده دارد.

چون‌بسیاری ازوزارتخانه هانیزمدارس‌عالی اختصاصی دارندکه بایدمتخصصین وکارشناسان امورآن وزارتخانه را پرورش دهند درهریك ازاین وزارت خانه‌ها هم‌کمیته مخصوصی هست. اما این‌کمیته هاهم باکمیته اصلی دانشگاه هادرارتباطند. باین ترتیب وبا این اصول تمرکز توسعهٔ شبکه مدارس عالی ودانشگاهها از روی حساب های دقیق وبه تناسب احتیاجات‌کشور انجام میگیرد. وبهمین شکل هم‌هست که هیچوقت دانشجویان شوروی پس ازفراغ ازتحصیل بیکار نیمانند ومحتاج نیستند که درجستجوی‌کار بهرسو بدوند.

هردانشجو برای خدمات مخصوص تربیت میشود ومیداندکه بلافاصله پس‌از تحصیل‌کار متناسبی خواهد داشت وباین شکل مثل دانشجویان‌کشور های دیگرروز های تحصیلش با اضطراب از چگونگی دوران پس ازتحصیل مسموم نمیشود. وهمین شکل‌هم‌هست‌که دراجتماع منظم ومنطقی شوروی هرکس‌تحصیلی میکندکه‌استعدادش را دارد وبکاری میپردازدکه استعدادش را داشته است و تحصیلش راکرده است. درصورتی‌که دراجتماعات آشفتهٔ سرمایه داری اتفاق میافتدکه اشخاص پس‌ازتحصیل اغلب مجبورمیشوند بکاری‌که مطابق میل وذوق واستعدادشان نیست بپردازند فقط برای اینکه بتوانند زندگیشان را تأمین‌کنند.

چقدرفارغ التحصیلان علوم وادبیات و تاریخ و جغرافیا و فیزیك وشیمی و ساختمان وکشاورزی وغیره هستندکه همه مجبورندبرای بدست آوردن حقوق‌منظمی در یك تجارتخانه‌یا یك اداره دولتی‌که متناسب باکارآن ها نیست مشغول‌کارشوند.

در اجتماع شوروی چنین آشفتگی ها وچنین هرج ومرج ها وجود ندارد. وجودکمیتهٔ تحصیلات عالی وکمیته های تابع آن نظم مخصوص بدانشگاهها و به تحصیلات عالی میدهدکه راه بروز این مشکلات را مسدود میسازد. همانطورکه در اقتصاد شوروی نیز بعلت وجود نقشهٔ صحیح ومنطقی هرگزآشفتگی و هرج و مرج راه ندارد.

رؤسای دانشگاه ها و مدارس عالی ازطرف مقامات مربوط دولتی انتخاب می شوند.

هر رئیس دانشگاه دو معاون دارد یك معاون اداری و یك معاون علمی‌که مسئول امور فنی تدریس می باشد. کار های دانشکده ها در شورا های دانشکده انجام میگیرد.

دراین شورا رئیس دانشگاه ، معاونین او ، رؤسا و نمایندگان دانشکده و استادان ومخصوصاً نمایندگان سازمانهای دانشجویان نیزشرکت دارند .

موضوع شرکت نمایندگان دانشجویان و سازمانهای دانشجوئی در شورای دانشگاه یکی ازخصوصیات بسیارجالب توجه دانشگاهها ومدارس عالی شورویاست که بپیشرفت و سهولت جریان امور دانشگاه کمك های بسیارمؤثرمیکند وآن‌رابطهٔ نزدیك ودوستی والفتی‌که لازمهٔ محیط دانشگاه است میان دانشجویان واستادان و ادارهٔ دانشگاه برقرار میسازد .

واین امر خود برخصوصیت و جنبهٔ دموکراتیك دانشگاه شوروی میافزاید.

دورهٔ عادی تحصیلات در مدارس عالی و در دانشگاههای شوروی پنج سال است . یعنی مجموع دوران تحصیل از ابتدائی تا پایان عالی مثل‌کشورما ۱۵ سال میشود . منتها درروش شورویوقت جوانان را بیهوده درمدارس ابتدائیومتوسطه تباه نمیکنند و دوره متوسطه در کلاس دهم خاتمه مییابد در عوض دوران دانشگاه پنج سال است وباین ترتیب جوانان دررشته‌های تخصصیخود بیشترمطالعه میکنند .

از این پنج سال هم باز سه سال اول بیکرشته مطالعات عمومی تر وکلی‌تر اختصاص دارد ودو سال‌آخربرای مطالعاتی‌است که‌کاملا جنبه اختصاصی‌دارند .

درپایان تحصیلات عالی فارغ التحصیلان همردیف لیسانسیه‌های ماهستند .

پس ازاین‌دوره یك دوره۳ساله هست‌که آنرا«آسپیرانتور» ودانشجویان آنرا « آسپیران » مینامند ، این دوره معادل دورهٔ دکتری در کشور های دیگر است ولی‌دانشجوئی که‌این‌دوره‌سه ساله را تمام‌کند درکشورشورویرتبه «کاندیدای علوم » رابدست‌می‌آورد . دوره دکتری‌درکشورشوروی بعدازدوره« آسپیرانتور» است وکسانی‌که بتوانند این دوره راکه از دو تا چهار وپنج سال طول میکشد با موفقیت بپایان برسانند درجهٔ دکتری بدست می‌آورند .

بنا براین بدست‌آوردن درجه دکتری در کشور شوروی آسان نیست ومانند « درجهٔ دکتردتا » درکشور فرانسه وکشورهای دیگرخیلی دشواراست .

دانشجویان‌دورهٔ‌آسپیرانتور ، که‌درواقع بهترین لیسانسیه‌هاوفارغ‌التحصیلهای دانشکده‌ها هستند درحال‌عادی‌هرماه ۷۰۰ تا ۸۰۰ روبل حقوق میگیرند وآنهائیکه بهترکار میکنند بورسهای اضافی دریافت میدارند تحصیلات دوره آسپیران ودکترا بکلی مجانی است .

دردانشگاهها معمولا نصف تمام ساعات دروس یعنی ۵۰درصد پروگرام‌برای حضوردرکلاسهای درس است و ۵۰درصد بقیهٔ ساعات کار برای عملیات لابراتواری یا دررشته های ادبیوحقوق برای تهیه وشرکت درکنفرانسها ومباحثات وتحقیقات

اختصاص دارد . باین ترتیب مطالعات دانشگاهی کاملاز نده وجاندار است ودانشجویان شخصاً با راهنمائی دانشیاران و استادان به مطالعه و تحقیق وتفحص میپردازند .
چه بسیار کشفیات و اختراعــات که بر اثر فعالیتهای دانشجویان و از طرف ایشان انجام میگیرد ودردفاتر مخصوص که برای ثبت این قبیل امورهست به ثبت میرسد .
روزی که ما بدیدن دانشگاه مسکو رفتیم آقای « اون دانشگاه میگفت که دانشگاه مسکو ۱۴/۰۰۰ دانشجو دارد این رقم با وجود اینکه بسیار جالب توجه است شامل تمام محصلین مدارس عالی مسکو نمیشود .
بطور کلی در دانشگاه مسکو ۱۱ رشته علــوم ، پنج رشته علوم هومانتیر : (حقوق . ادبیات . تاریخ . فلسفه . فیلولوژی) وشش رشته علوم دیگر :(فیزیك . شیمی . جغرافیا . حیات شناسی . زمین شناسی وغیره) وجوددارد .
در کشور شوروی رشته های پزشکی ودامپزشکی وغیره ورشته های تحصیلات کشاورزی ، بافنی وصنعتی وهنری ازدانشگـاه جدا هستند وجزو دانشگاهها بشمار نمی آیند و بنا براین دانشجویان رشته های مزبور در شمار دانشجویــان دانشگاه نمی آیند . باین ترتیب است که رقم دانشجویان واقعی شهرمسکوتابیش از ۱۳۰/۰۰۰ بالا میرود که فقط ۱۴/۰۰۰ آن دردانشگاه و بقیه درمدارس عالی دیگر که همردیف دانشگاه هستند تحصیل میکنند . اغلب این مدارس را انستیتو مینامند، مانند «انستیتوی انرژتیك » بنام « مولوتف» که منحصراً دانشجویان و مهندسین رشته های مختلف الکتریك را پرورش میدهد و به تنهائی بـا یك دانشگاه کامل برابری میکند زیرا این انستیتو ۸ دانشکده و هزاران دانشجو دارد و مجموعاً ۷۵ کرسی تدریس درآن وجود دارد .

این انستیتو که یکی ازمدارس عالی جدا ازدانشگاهست مشتمل بر ۱۲ ساختمان بزرك است وبرای خود لابراتوارها ، کارخانه های مختلف ، کوی مخصوص استادان ، زمینهای اختصاصی ورزش های تابستانی وزمستانی واسکی ؛ آسایشگاهها وسناتوریومهای اختصاصی دارد .

انستیتوی صنایع نفت یکی دیگر از مدارس عالی بسیار معروف مسکو است که اکنون یك ساختمان ۸ طبقه بسیار پرشکوه باصدها تالار واطاق ووسایل کار مخصوص این انستیتو که از دانشگـاه جداست در دست ساختمان است و این ساختمان غیر از ساختمان عظیم دانشگاه جدید مسکواست .

دانشسرا های تربیت بدنی ، هنرکده ها ؛ مدارس عالی هنری نیزازدانشگاه جداهستند درواقع دانشگاه کانون مطالعات وتحقیقات دررشته های مختلف علوم ، آنهم علوم خالص است .

زبان فارسی در مدارس عالی شوروی

یکی از انستیتوهای مشهور مسکو انستیتوی زبانهای شرقیست که در آن زبان فارسی نیز تدریس میشود .

خانمهائیکه برای راهنمائی ومترجمی ما انتخاب شده بودند بهترین دانشجویان کلاسهای نهائی دررشتهٔ زبان فارسی این انستیتو بودند .

غیراز این انستیتو دررشتهٔ فیلولوژی (زبانشناسی) دانشگاه نیز زبان فارسی تدریس میشود ومورد مطالعه قرارمی گیرد .

بطوریکه یکی از استادان زبان فارسی دانشگاه نقل میکرد در دانشکده بیشتر جنبهٔ تاریخی وعلمی زبان فارسی وتحولات آن در طول تاریخ وقرون مطالعه میشود . درصورتیکه در انستیتو دانشجویان بیشتر به جنبه های عملی می پردازند و زبان امروزی رامی آموزند .

همه دانشجویانی که برای راهنمائی ما انتخاب شده بودند با وجود اینکه هنوز تحصیلات خود را تمام نکرده بودند زبان فارسی ما را بقدری روان و خوب صحبت میکردند ومینوشتند که مایهٔ تعجب تمام اعضای هیئت نمایندگی ایران بود.

هرکدام از آنها مقدار زیادی از کتب ایرانرا خوانده بودند ، نه تنها آثار کلاسیك ادبیات زبان فارسی را بخوبی میشناختند وبطور متودیك ومنظم مطالعه کرده بودند بلکه زبان فارسی امروز را بخوبی میشناختند .

این خانمها در هر فرصت اعضای هیئت نمایندگی ومخصوصاً کسانی را که فکر میکردند بیشتر با محافل ادبی ودانشگاهی ارتباط دارند مورد سؤالات بیشمار قرار میدادند . همیشه میپرسیدند چه کتابهای تازه‌ئی در ایران منتشر شده است ؟ و آنها چه کتابهای تازهٔ میتوانند بخوانند ، آیارومانهای تازهٔ که معرف زندگی مردم ایران باشد نوشته شده است .

من باکمال شرمساری نمیتوانستم جوابهای قانع کننده برای آنها داشته باشم زیرا آنها بایك احاطهٔ وسیع وتعجب آوری بتمام کتب برجستهٔ معاصر آشنا بودند.

تمام آثار صادق هدایت نویسنده بزرگ وفقید راخوانده بودندومیشناختند.

همه آنها استاد سعید نفیسی راکه مدتی هم شخصاً در مسکو گذرانیده است بخوبی میشناختند وکتابها ورومانها وآثار ادبی او را خوانده بودند .

یکی ازخانمها می‌پرسید که حالا استاد نفیسی مشغول تحریر چه کتاب تازه‌ایست وچه وقت اثر تازه اومنتشر خواهد شد ؟

استاد بزرگوار وفقید ملک الشعراء بهاررا همه بخوبی میشناختند ، یکی از خانمهائی که راهنمای مابود مشغول تهیه رسالهٔ درباره این استاد فقید بود و مقدار زیادی اشعار استاد را ازحفظ میدانست وهمینکه مطلع شد من بااستاد وخانوادهٔ او ارتباط ودوستی دارم ازمن خواهش کرد که اطلاعات بیشتری باو بدهم ومن هم‌وعده کردم آثار تازه تروازجمله مجموعه‌ئی ازمقالات استاد را برای این دانشجوی پر استعداد ودوستدار بهار بفرستم .

کتابهای آقای بزرگ علوی رابدون استثناء وبعنوان نمونه های نوولهای جدید وخوب ایران همه خوانده بودند .

ازآثارنویسندگان‌دیگر امروزی‌ایران‌نیزاطلاع‌داشتندوآنهاراخوانده بودند.

علاوه بر این با مجلات ادبی ایران ، سخن ، پیام نو ومسلماً نظایر آن ها آشنا بودند .

بعضی از داستانها ونوولهای ایرانی راترجمه‌کرده بودند ازجملهٔ یك نوول اثر آقای محمد علی اسلامی را از مجله پیام نو بروسی ترجمه‌کرده بودند که در مجلهٔ معروف «آگانیوك» منتشر شده است .

با این تفصیل برای من بسیار دشوار بود که بتوانم‌کتاب ایرانی تازهٔ برای کسانی‌که تااین اندازه باکتب معاصر ماآشنا بودند نام ببرم .

یکی از دوستان ایرانی ماکه درسفارت ایران‌درمسکو کار میکند و بمسائل فرهنگی بسیار علاقمند است میگفت که یکی از دانشجویان این انستیتو چندی پیش رساله‌ئی درباره« نفوذماکسیم گورکی درادبیات معاصر ایران»تهیه کرده بود.دوست ماکه اغلب درجلسات دفاع ازاین قبیل رسالات پایان تحصیلی که مربوط بایرانست دردانشگاه ودر انستیتوی زبانهای شرقی حضور میبابدمیگفت این رساله بایك‌تحقیق عمیق وازروی‌کمال بصیرت تهیه شده‌بود .

هم اونقل میکرد که درسال‌گذشته درجلسهٔ دفاع ازرسالهٔ بسیارجالبی‌حضور یافته است‌که ازطرف یکی ازدختران دانشجودربارهٔ «تصوف وعرفان مولاناجلال‌الدین مولوی» صاحب‌کتاب معروف «مثنوی» نوشته شده بود .

دوست من‌که با مسائل فلسفه وعرفان بسیارآشناست ومطالعات‌فراوان‌دارد میگفت این دختراسناد ومدارك بسیارجدید و جالب توجه وتحقیقات بسیارنفیسی در رسالهٔ خودگنجانیده‌بودکه بیقین برای محققین‌تاریخ عرفان درایران هم خیلی‌تازگی خواهد داشت .

آنچه نام بردم مربوط بکارهای دانشجویان این انستیتوست وگرنه چنانچه بخواهیم از تحقیقاتی که دربارهٔ زبان فارسی درکشورشوروی بعمل میآید نام ببریم دامنهٔ موضوع بسیاروسیع و نا محدود خواهد بود .

این هاکه نوشتم نمونه ایست ازاطلاع این دانشجویان دررشته های تحصیلی خودشان، ازدانشگاه کشور خودمان صحبت نمیکنم که تا چه اندازه با ادبیات و قیافه های برجسته نویسندگان بزرگ معاصر درزبانهای خارجی آشنا هستند وچه چیزدر کلاسهای دانشگاه برایشان تدریس میشود،اما گمان نمیکنم که در دانشگاههای کشور-های دیگر هم دانشجویان زبان فارسی تا این اندازه با ادبیات و زبان معاصر ما آشنا باشند .

بدیهی است وقتی که دانشگاه ومدارس عالی صورت کانون های زنده وفعال تحقیقات را داشته باشند و دانشجویان با استعداد هم با فراغت بال و خیال آسوده مورد حمایت قرار گیرند وتحصیل کنند چنین نتایج درخشانی بدست میآید .

میل تحصیل و کسب دانش،دراین دانشجویان باندازه ئی زیاد بودکه هیچ فرصتی را ازدست نمیدادند .

دراتوموبیل ، درخیابان ، درفروشگاهها و در نمایشگاهها هر وقت و هرجا لغتی ازدهان ما بیرون میآمدکه برایشان تازگی میداشت فوراً معنای آنرامیپرسیدند ودر دفاتریادداشت خود ثبت میکردند .

یکروزکه باتفاق آقای عمیدی نوری ویکی از این خانمها بنمایشگاه صنایع سبك رفتیم وانواع پارچه ها را تماشا میکردیم وقتی که ضمن صحبت با آقای‌عمیدی اسامی پارچه هائی ازقبیل ، «کرکر» و «بزمك» را میگفتیم خانمی که راهنمای ما بود فوراً این اسامی راکه برایش تازگی داشت در دفتر خود ثبت میکرد و با خود تکرارمینمودکه بیاموزدو بخاطر بسپارد .

یکشب که عده ئی ازاعضای هیئت نمایندگی بهمراهی چند تن از این خانمها برای تماشای‌تآترمعروف «کوکل» که تآترعروسکهاست وشهرت هنری فوق‌العاده دارد رفته بودیم ، تمام وقت آنتراك (فاصله ممتد میان دوپرده) ما با این خانمها به بحث‌دربارهٔ ترکیبات«علیه»و«له» و «برعلیه» و«برله» گذشت ومن نظریات استاد فقید بهارراکه‌درمجلهٔ «دانش» انتشارداده‌بود وبکلی با این ترکیبات نادرست مخالف بود برای آنها نقل میکردم وهمه آنها با ذوق‌وشوق بسیارمثل دانشجویانی که درسریك کلاس درس باشند باین موضوع‌توجه میکردند .

این موضوع هم قابل تذکراست‌که زبان فارسی تنها درانستیتوی زبان های شرقی مسکوو دردانشگاه مسکوتدریس نمیشود بلکه درلنینگراد ودر شهرهای دیگر نیزنظایر این انستیتوها ورشته های تدریسی زبان فارسی وجوددارد .

بطوریکه میدانیم ، زبان فارسی ؛ زبان رسمی یکی از جمهوری های شرقی اتحاد جماهیر شوروی یعنی جمهوری تاجیکستان است. دسته هائی از هنرمندان تاجیک دردوران جنگ درتهران وشهرهای دیگر ایران نمایشهائی دادند وسرود ها وترانه‌های آنها را خیلی شنیده اند . وهم اکنون کسانی که بتوانند رادیوی تاجیکستان را بگیرند ، صبح های زود میتوانند اشعار وتصنیف هاو آوازهای تاجیکی را همراه بااخبار که بزبان تاجیکی پخش میشود از رادیوی تاجیکستان بشنوند .

زبان تاجیکی شبیه زبان فارسی ادبی ایرانست منتها باندازهٔ زبان کنونی ما توسعه وتکامل نیافته است . دانشجویان انستیتوی زبانهای شرقی برای آموختن زبان فارسی اغلب اززبان تاجیکی شروع میکنند وبعد با مطالعه آثار معاصرزبان فارسی معلومات خود را تکمیل میکنند وجلومیآورند .

دانشگاه جدید مسکو

درتمام رشته های تحصیلی و در تمام دانشگاههای شوروی وسایل کار کاملا فراهم شده است که دانشجویان بتوانند حداکثر استفاده را بدست آورند . بااینهمه دانشگاههای شوروی بازهم هرروز بیشتر ازپیش توسعه وتکامل مییابند ومظاهر آن ساختمانهای عظیم وفراوانی است که برای دانشگاهها ساخته میشود ومبالغ هنگفتی است که برای تحصیلات دانشگاهی ازطرف دولت اختصاص مییابد .

ساختمان دانشگاه جدید مسکو که بزرگترین و مدرن ترین دانشگاههای دنیا خواهد بود ودر مدت کوتاهی انجام یافته است یك نمونه از این کارهای وسیع و پردامنه است که برای توسعهٔ دامنه تحصیلات عالی انجام میگیرد .

۱۹۷ سال پیش،در ۲۳ ژانویه ۱۷۵۵ بهمت میخائیل لومونوسوف شاعر و ادیب روسی دانشگاه مسکو تأسیس یافت . این دانشگاه قدیمی ترین دانشگاه سراسر اتحاد شوروی است . درآنوقت دانشگاه مسکو فقط سه دانشکده (حقوق ، طب ، فلسفه) وده استاد (سه نفر حقوق ، سه نفر طب ، چهار نفر برای منطق و فلسفه تاریخ و ادبیات) داشت .

از آن زمان تاکنون دانشگاه مسکو تغییرات بسیار یافته است .

ازسال ۱۹٤۰ بمناسبت جشن یکصد وهشتاد وپنجمین سال تأسیس این دانشگاه بنام مؤسس آن لومونوسف نامیده میشود واکنون مجسمهٔ تمام قد اودر برابر عمارت کنونی دانشگاه مسکو که یکی ازعمارات معظم درمرکز شهراست برپاست.

دانشگاه مسکو قبلا درعمارتی که اکنون درضلع غربی میدان سرخ قرار دارد وموزهٔ تاریخ طبیعی است قرارداشت وبعد بساختمان کنونی که درهمان نزدیکی قرار دارد وخیلی معتبرتر وبزرگتر است منتقل شد با اینهمه حتی این ساختمان گنجایش توسعهٔ فراوان دانشگاه را نداشت وبهمین جهت در سال ۱۹٤۹ ضمن نقشه هائیکه برای ایجاد ساختمانهای بزرگ در مسکو تهیه شد نقشهٔ یك ساختمان عظیم برای دانشگاه مسکو نیز طرح گردید که اکنون پس ازچهار سال تمام کار های آن تقریباً بپایان رسیده است وتحصیلات درآن آغازشده است .

از آنجاکه این ساختمان جدید هم معرف توجه فوق العاده ایست که در کشورشوروی نسبت بدانشگاههاومدارس عالی مبذول میگردد وهم بیان کنندهٔ عظمت



ووسعت کار های دانشگاهی است بی مناسبت نیست که این ساختمان جدید را که خوشبختانه ما توانستیم از نزدیك ببینیم بیشتر ودقیق تر مورد مطالعه قراردهیم.

در انتهای جنوبی شهرمسکو، درکنار رود مسکوا تپه های کم ارتفاعی است که درحدود ۷۵ متراز سایردشت مسکو،مرتفع تراست . تقریباً یکصد سال پیش‌دو نفراز رجال فرهنگی روسی «هرتسن» و «اوگاروف» بر روی این ارتفاعات که آنوقت به « تپهٔ گنجشکها » معروف بود سوگندی یادکرده بودندکه تمام تجلیات روح خود را نثارترقی و پیشرفت وطن خویش سازند .

حالا بر روی همین ارتفاعات که اکنون «تپه لنین» نامیده میشود دانشگاه جدید مسکو ، این بنای پرعظمت وشکوه سربه آسمان کشیده است ودر اول خیابان اصلی که باین دانشگاه منتهی میشود ، مجسمه آن دومرد بزرگ ادبیات روس برپا شده است .

ساختمای مختلف این بنای عظیم ۱۶۸۰۰۰۰ مترمربع را زیر بنا دارد که قسمت مرکزی بنای اصلی آن ۳۲ طبقه و ۲۴۰ مترارتفاع دارد .

مجموع اراضی که برای قسمتهای مختلف وباغها و زمینهای ورزشی و باغ های آزمایشی وغیره بکارمیرود ومجموعاً دراختیار این دانشگاه است ۲۵۰۰۰۰۰ متر مربع است .

ساختمان جدیددانشگاه ۱۸۰۰۰ پنجره دارد، طول لوله کشی عمارت ۲۴۰۰ کیلومتر (۴۰۰ فرسخ) میشود .

۱۰۸ آسانسورطبقات مختلف عمارت را بیکدیگرمتصل میکنند ، جدید ترین تکنیکهای ساختمان در این بنای بزرگ بکار رفته است بطوریکه برای صعود بآخرین طبقه عمارت بیش‌از ۳۰ ثانیه (نیم دقیقه) وقت لازم نیست .

دراین ساختمان ۲۰۰۰۰ دانشجوتحصیل خواهندکردو ۶۰۰۰ اطاق برای سکونت و منزل دانشجویان بضمیمه آن ساخته شده است . اطاقها که ما (آقای عمیدی نوری ومن) توانستیم داخل آنها را هم به بینیم به تمام وسایل لازم برای زندگی دانشجویان مجهزاست .

این اطاقها بدوطبقه تقسیم شده اند نوع اول ۵۲۵۰ اطاق برای‌دانشجویان دورهٔ عادی دانشگاه است . سطح هریك از این اطاقها ۸ مترمربع است،در دیوار آن یك اشکاف جای لباس ، یك رادیو ودرکف آن یك تختخواب فنری‌باتشك و پتوکه بآسانی به یك نیمکت راحتی مبدل میشود ، یك اشکاف کتابهای درسی و ظروف ، یك میزتحریر با چراغ رومیزی وصندلی و یك میز اضافی با دو صندلی تهیه شده است .کف اطاق ازمشمع ودیوارها با مواد رنگین زیباکه قابل شستشو

هستند پوشیده شده است . درهر اطاق دستگاه حرارت مرکزی نصب شده است.

هردو اطاق یك هشتی مشترك دارندکه درآن یك دستشوئی ومستراح ویك حمام دوش ساخته شده‌است که همیشه آب گرم و آب سرد دارد .

۷۵۰ اطاق دیگر برای آسپیران‌هایعنی دانشجویانیست که دوره‌عالیتر تحصیلات عالی‌را میگذرانند .

این اطاقها وسیع تر و راحت تر هستند،سطح هریك ازآنها ۱٤متر مربع یعنی کمی کمتراز دوبرابر اطاقهای قبلی‌است، اثاثیهٔ آن هم‌زیباتروراحت ترتهیه شده است . این اطاقها هم هردو اطاق یک هشتی‌مجهز بلوازم فوق الذکردارند باضافه درهشتی‌هر دواطاق یکدستگاه تلفن نیز نصب است .

درساختمان این دانشگاه‌فعلا ۲۰۰ آپارتمان برای دانشیاران واستادان‌ساخته شده است . این‌آپارتمان ها از انواع مختلف دو اطاقی وسه اطاقی و چهار اطاقی همه مشتمل برآشپزخانه و حمامهائی با دوش و وان و سالنهای مبله بامبلهای‌بسیار نفیس وزیبا میباشند .

به تناسب وضع دانشیارواستادکه متأهل باشد یا نباشد وبچه داشته باشد یا نداشته باشد ، طرزساختمان این‌آپارتمان‌ها باهم اختلاف دارد .

مرکزتلفن دانشگاه جدید بوسیله ٤ دستگاه خودکار با ٤۰۰۰ تلفن داخلی مربوط است . یك سالن نمایش‌که گنجایش آن معادل بزرگترین سالنهای نمایش شهرمسکواست وتالارهای متعدد دیگر در عمارت ساخته شده‌اندکه همه با عالیترین پوششهای سنگهای مرمر و چوبهای نفیس وتابلوهای نقاشی آثار بزرگترین‌هنرمندان وچهل چراغها ومجسمه‌ها تزئین شده‌اند .

تالار های غذا خوری متعددکه هر کدام گنجایش ٤۰۰ نفر را دارند در اختیار دانشجویانست .

لابراتوارهای آن‌بارعایت تمام اصول‌فنی‌ساخته شده است . دیوارتمام‌سالنها واطاقهای تدریس دوقشرداردکه وسط قشرهای آن خالیست‌درنتیجه‌صداوگرماوسرما ازآنها نفوذ نمیکند .

دیوارها وسقف ها باکمال‌دقت ازموادی پوشیده شده است و بشکلی‌ساخته شده است که‌ازنظرآکوستیك (انعکاس صوت) صدای استادان در سراسر هرتالار درتمام نقاط ببهترین شکلی‌منعکس وشنیده میشود .

تاکنون بیش از ۱٫۵۰۰٫۰۰۰ جلدکتابهای علمی برای‌کتابخانه دانشگاه تهیه شده است .

آزمایشگاه زمین شناسی آن که در مرتفع ترین قسمت بنای مرکزی است .

مجهزترین و کاملترین آزمایشگاه است، مجموعاً دراین دانشگاه ۷۰۰ لابراتوار است ودر هرکدام وسایل کافی هست بطوریکه هر دانشجوئی مستقلا دستگاههای آزمایشی دراختیار داشته باشد .

عمارت خصوصی دانشکده زیست شناسی (بیولوژی) دروسط باغی بمساحت ۳۲ هکتار است ولابراتوار های آن جدید ترین وسایل را برای مطالعه ماده‌حیاتی دراختیار دارند .

در قسمت مخصوصی از دانشگاه که گیاه شناسی خواهد بود مجموعاً تمام گیاه‌هائی که درسرتاسرزمین وسیع اتحاد جماهیرشوروی وجود دارد جمع آوری‌شده‌است ونمونه‌های تمام نباتات جدیدی‌که با اصول علمی‌تازه بوجودآمده اند درمیان آنها موجود است .

برای‌اینکه دانشجویان واستادان بتوانند محیط مناسب طبیعی برای‌آزمایش‌های خود داشته باشند آزمایشگاههای مربوط بگیاه‌شناسی طوری ساخته شده است که میتوان درجه حرارت را درآن ها از ۷۰ درجه زیرصفر تا ۶۰درجه بالای صفر یعنی حد اقل و حد اکثر حرارتی که ممکن است در طبیعت برای نباتات وجودداشته باشدتغییر داد .

درقسمت مطالعات‌حیوان شناسی‌غیر ازموزه های‌مخصوص نگاهداری‌حیوانات ۱۳۰ استخر مخصوص برای نگاهداری و مطالعهٔ حیوانات و موجوداتی که در آب زندگی میکنند ساخته شده است .

یک رصد خانه مخصوص بایکی از بزرگترین تلسکوبها (دستگاههای‌ستاره شناسی)که در سراسر جهان و اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد در یک ساختمان جداگانه که دروسط باغ مصفائی است برای مطالعات ستاره شناسی برپا گشته‌است.

یکی ازمهندسین ساختمان دانشگاه که ما را دردفتر کار ساده خود پذیرفت . وقتی‌که از روی نقشه ها تمام جزئیات را برایمان شرح میداد میگفت‌تمام پیش بینی‌های دقیق علمی وتازه ترین مطالعات وکشفیات فنی درساختمان این بنای عظیم به کاررفته‌است ودرهمانوقت ازپنجره اطاق اومیدیدیم که‌هزارها کارگر باشوروهیجان بسیارساختمان رادنبال‌میکنند .

درآنوقت‌که ما درمسکو بودیم مشغول انجام آخرین‌کارهای تزئین بودند . مجسمه های بزرگ را ببالای قسمت های مختلف عمارت میکشیدند و سنگهای مرمر را جابجا میکردند . چوب بستهای قسمتهای اطراف برج مرکزی‌را جمع میکردند . تزئینات این کاخ عظیم فرهنگ فوق‌العاده است ، مجسمه ها و تابلو های

تصاویر رجال فرهنگ وعلوم درقسمت های مختلف عمارت ودرتالارهای دروس برای تزئین کارگذارده شده است .

صدها تابلو نقاشی بزرگ ازمناظر مختلف طبیعت که با مطالعات علمی بستگی دارد و ۸۰۰ تابلو تصویر دانشمندان دردانشگاه نصب میشود . ۳۰ هزار کارگر درسه نوبت هرروز کارهای ساختمان را ادامه میداده اند .

۸۰ نقاش هنرمند تابلوهای دورنما وصد نقاش تابلوهای تصاویر را میسازند که در میان آنها بزرگترین نقاشان شوروی مانند گراسیموف ومشانینوف کارمیکنند .

خیابانهای عریضی که بساختمان های دانشگاه منتهی میشود در دوطرف خود درختهای بزرگ و سرسبزی دارد که همه بتازگی کاشته شده اند .

ممکن است خواننده ازخود بپرسد که اگر این درختها بتازگی کاشته شده اند چگونه بزرگ وسرسبز هستند . حقیقت اینست که شوروبها در این رشته هم کارهای جالب توجه می کنند . این کاریست که در کشورهای بزرگ ومترقی دیگر هم مرسوم است یعنی درختهای بزرگ وکهنسال را جابجا میکنند بدین ترتیب که قبلا دومتر دردو متر اطراف یك درخت را خالی میکنند ودور خاکها را محکم می بندند وآنوقت با کمك جرثقیل درخت را باریشه وخاك یکجاازمین درمیآورند وباکامیونهای بزرگ درمحل تازهٔ آن قرارمیدهند درنتیجه چون درخت با تمام بزرگی خود عیناً با ریشه و خاك منتقل شده است خشك نمیشود .

بهمین ترتیب خیابان معروف گورکی را با درختهای کهن سال یك شکل و بزرگ درختکاری کرده اند و اکنون هم خیابان های اطراف دانشگاه را درختکاری میکنند . وقتیکه ما ازتماشای دانشگاه برمیگشتیم چندین کامیون که درختهای بزرگ را حمل میکردند ازکنار اتومبیل ما میگذشتند .

حالا بایدگفت که این ساختمان با این عظمت وباگنجایش ۲۰,۰۰۰ دانشجو فقط قسمتی از دانشگاه مسکو را در خود جای خواهـد داد وفقط شش دانشکده که دانشکده های علمی دانشگاه هستند یعنی دانشکـده های « زمین و خاك شناسی » « مکانیك وریاضی » و « جغرافیا » درعمارت مرکزی و دانشکده های فیزیك و شیمی وبیولوژی درساختمان های مجاور وقسمت ستاره شناسی دراطراف رصد خانه جای خواهد گرفت .

باین ترتیب دانشگاه کنونی که در مرکز مسکو است جای وسیع تری برای پنج رشته علوم هومانیتر (دانشکده های تاریخ ؛ فیلولوژی؛ حقوق؛ فلسفه ؛ اقتصاد) بدست خواهد آورد .

ساختمان این دانشگاه غیراز ساختمان های بزرگ دیگریست که برای مدارس عالی دیگر ساخته میشود مانند انستیتوی نفت که بنای آن ۸ طبقه است و گنجایش

۲۰۰۰ دانشجو دارد و در جنب آن ساختمان مخصوص باگنجایش ۱۰۰ آپارتمان برای سکونت استادان ودانشیاران ساخته میشود بـا ساختمان بنای عظیم انستیتوی برق که کار های آن بپایان رسیده است وعلاوه برساختمان اصلی ومنازل دانشجویان واستادان چندکارخانه مختلف برق هم بضمیمه آن ساخته شده است . هرکدام ازاین انستیتوها خود درواقع یك دانشگاه هستند .

ازمطالعه همین مختصر میتوان به توسعه فوق العاده ودائمی دانشگاهها و مدارس عالی شوروی پی برد اما برای اینکه این امر بزرگ بیشترروشن شودذکر چند رقم بیفایده نخواهد بود .

درسال ۱۹۱۳ (سال پیش ازشروع جنگ بین المللی‌اول) درسراسر روسیه مجموعاً ۹۱ دانشکده ومدرسه عالی با ۱۱۲٬۰۰۰ دانشجوبود .

دردوران حکومت شوروی این ارقام توسعه یافت بطوریکه درسال ۱۹٤۰ (پیش از شروع جنگ‌اخیر) درکشور شوروی ۷۸۲ دانشکده و مدرسه عالـی با ۵٦٤٬٦۰۰ دانشجووجود داشت در دوران جنگ مدارس عالی شوروی هم مانند تمام دستگاههای اجتماع وفرهنگ شوروی‌آسیب بسیاردیدند ومجموعاً ٤۳۳مدرسهٔ عالی خراب وویران گردید واز تعداد آنهاکم شد .

پس از جنگ وحتی در حین جنگ بلافاصله بترمیم مدارس عالی پرداختند بطوریکه درسال ۱۹٤٦ (سال بعد ازجنگ) تعدادآنها به ۸۰٦ وتعداددانشجویان به ۶۰۰٬۰۰۰ نفررسید وپس ازپنج سال یعنی‌درپایان سال ۱۹۵۰ درکشورشوروی ۸۸۰ مدرسه عالی با ۱٬۲٤۷٬۰۰۰ دانشجو وجود داشت و باز هم بطوریکه از همین ساختمان دانشگاه مسکوپیداست ، مدارس عالی ودانشگاه های شوروی درحال ازدیاد وتوسعه هستند .

اکنون در تمام جمهوری های شوروی لااقـل یك دانشگاه بزرگ و چند مدرسه عالی و انستیتو که با مسائل مربوط به محیط آن جمهوری مربوط می باشد دائر است .

درجمهوری آذربایجان شوروی ، غیراز دانشگاه‌آذربایجان انستیتوی‌بزرگ نفت وجود دارد .

دانشگاه تاشکند ، شاید بزودی بزرگترین دانشگـاه آسیا بشود . چند سال پیش هیئتی بریاست آقای دکترسیاسی رئیس دانشگاه تهران برای شرکت در جشن دانشگاه مزبور بتاشکند رفت . آقای دکتر سیاسی درمراجعت نقل میکرد که نه‌تنها دانشگاه تاشکند توسعه وعظمت ووسایل کاربسیار پراهمیت دارد، بطوری که‌دانشکدهٔ

شیمی آن موجب تعجب و تحسین ایشان شده بود ، بلکه انستیتوی مطالعات مربوط به پنبهٔ آن درسراسر جهان بی نظیراست ودر کار های خود پیشرفت های فراوان کرده اند . پنبه های رنگین که اکنون درکشور شوروی ودر ازبکستان بدست می‌آورند شهرت جهانی دارد .

آقای دکترسیاسی درآنوقت اظهار عقیده میکردکه بسیارمناسب خواهدبود که دانشجویان ایرانی مخصوصاً برای تحصیلات عالی در رشته کشاورزی و صناعت پنبه به تاشکند اعزام شوند .

برای اینکه مطالعه خود را درباره مدارس عالی ودانشگاههای شوروی به پایان برسانیم باید به چند موضوع دیگرهم مختصراً بپردازیم .

علاوه برتوسعه فوق العاده‌ئی که به شبکه دانشگاهها داده شده‌است وامکان‌های فراوانی که برای عموم فرزندان ملت برای استفاده ازدانشگاه وادامه تحصیلات دانشگاهی فراهم‌گشته است . یك شبکه وسیع تحصیلات عالی بوسیله مکاتبه نیز درکشورشوروی وجوددارد .

این کار اگرچه درایران وجود ندارد ولی دردانشگاههای کشورهای بزرگ دیگروجود دارد .

کسانی که مشغول کار هستند ونمیتوانند بطور منظم دردانشگاه حضوریابندو تحصیل کنند یاکسانیکه سنشان ازسن مقرر برای تحصیل دردانشگاه (۱۷ تا ۳۰ سال) گذشته است ولی میل دارندمطالعات خودرا دنبال کنند ازاین وسایل استفاده‌میبرند .

برنامه این مدارس عیناً مانند مدارس عالی مشابه آنهاست تنها دوران تحصیل بیشتر است ومثلا بجای پنج سال ، شش سال طول میکشد .

زیرا طبیعی است کسی که کار میکند وضمناً درساعات فراغت خود تحصیل‌میکند باندازه یك دانشجوی آزادکه تمام وقت خودرادر دانشگاه میگذراند فرصت و امکان ندارد وبهمین جهت دوران تحصیلاتش بیشتر طول میکشد .

دانشجوئی که در این مدارس عالی‌شرکت میکنند متن دروس رامرتباًدریافت میدارد ودرهرکارکه باشد طبق مقررات یکماه درسال باومرخصی داده میشود تادر این یکماه‌بدانشگاه مربوطه‌خود برودودرکنفرانسها وتمرینها وآزمایشهای‌اختصاصی شرکت کند وامتحانات خود را بگذراند .

هزینه این مسافرتهای یکماهه ازطرف دولت وازطرف بنگاهها ومؤسساتی که این قبیل دانشجویان درآنها کارمیکنند پرداخت میشود .

به دانشجویانی که استعداد های بیشتر نشان بدهند مرخصی بیشترداده‌میشود .

برای این قبیل دانشجویان که بامکاتبه تحصیل‌میکنند چندین دانشگاه‌مستقل و

مخصوص در شهرهای مختلف بوجود آمده است ودر بعضی از دانشگاهها ومدارس عالی شعبه های مخصوصی تأسیس شده است بطوریکه اکنون متجاوز از ۴۰۰ مدرسه عالی از این نوع وجود داردکه بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر در آنها تحصیلات عالی رامیگذرانند .

در شهرها ومراکزی که این قبیل دانشجویان زیاد هستند علاوه برارسال و پخش منظم دروس ، دفاترومراکز مشاوره مخصوصی هم برای‌مراجعات دانشجویان دائر است .

حق تدریس در این دانشگاهها نصف مبلغ دانشگاههای عادی ومدارس‌عالی مشابه آنهاست .

دانشجویان شوروی هم مثل تمام افراد شوروی حق استراحت دارند واین حق بوسیله تأسیس آسایشگاهها وسنا توریومها و اردوهای استراحت وکاروان‌های مسافرت وغیره تأمین میگردد .

بسیاری‌از مدارس‌عالی برای‌خودآسایشگاههای مخصوص‌جداگانه،ساختمانهای اختصاصی‌درکنارزمین‌های اسکی،وساناتوریومهای‌مخصوص در ییلاقات‌ودرکنارههای دریا دارندکه دانشجویان میتوانندور دورانهای تعطیلات زمستانی‌وتابستانی ازآنها استفاده کنند. بعلاوه در دورانهای تعطیل لااقل ۱۰ درصد مؤسسات وآسایشگاهها وگردشگاههائی که ازطرف اتحادیه های‌کارگران ووزارتخانه‌های بهداری بوجود آمده‌است‌دراختیار دانشجویان گذارده‌میشود .

دانشجویان خوب بلیتهای مسافرت مجانی دریافت میدارند و بـه‌دانشجویان دیگر ۷۰ درصد تخفیف داده میشود.

در هر سال مقادیر زیادی بلیتهای تآترها ،اپراها ، بالت ها، کنسرتها واین قبیل نمایشات مجانی میان دانشجویان توزیع میگردد وباین ترتیب برای‌هـردانشجو امکان فراوانی وجود داردکه چه دردوران تحصیلی وچه دردوران تعطیل وقت‌خود را به بهترین شکلی بگذرانند .

آخرین موضوع مربوط بدانشجویان سازمانها وفعالیتهای‌اجتماعی ایشانست.

بیش از ۵۰ درصد دانشجویان که شامل بهترین و فعالترین ایشان میشود در تشکیلات جوانان کمونیستی و جوانان ضد فاشیست و سازمانهای سیاسی مشابـه آن شرکت دارند. تمام دانشجویان بدون استثناء در اتحادیه‌هـا وسازمانهای دانشجویان شرکت و عضویت دارند واین اتحادیه‌ها برای تأمین حقوق دانشجویان و همکاری در امور دانشگاه نقش عمده‌ئی دارند .

بطوریکه قبلا هم نوشتم نمایندگان دانشجویان در شوراهای دانشکده‌هـا و

دانشگاهها شرکت میکنند ودر اتخاذ تصمیمات مربوط بامور دانشگاه مشارکت دارند ودر نتیجه همواره روح تعاون ودوستی مشترك میان آنها و دانشگاه و استادان بر قرار است .

دانشگاههای بزرگ روسیه ؛مخصوصاً دانشگاههای مسکو و لنین گراد نه تنها کانونهای پرورشی بزرگترین رجال دانش وفرهنگ وسیاست بوده‌اندکه سرنوشت اجتماع راتغییر داده‌اند بلکه اتحادیه‌های دانشجویان ومبارزات دائمی آنها در دوران تزارها که اغلب به حبس وتبعید وگاهی هم کشتاردانشجویان وبسته شدن دانشگاهها منتهی میشده است نقش مهمی در تحولات وتغییرات اجتماعی داشته‌اند .

دانشجویان امروزی هم با افتخار باین سنن وحوادث تاریخی گذشته همواره درفعالیتهای اجتماعی شرکت میکنند .

تشکیل کنفرانسهای بزرگ برای مباحثات سیاسی وهمکاری در تمام امورمهم اجتماعی یکی ازکارهای عمدهٔ دانشجویانست .

در دوران مبارزه با بیسوادی و در دوران تشویق کشاورزان برای تشکیل مزارع کلخوزی وبرای راهنمائیها و مساعدتهای علمی و پزشکی وفنی دانشجویان شوروی وظایف بسیار بزرگ وپر افتخاری را انجام داده‌اند ، در دوران جنگ و در زمان تجدید ساختمان همواره دانشجویان وظایف اجتماعی و سیاسی خود را با سرافتمندی بعهده گرفته‌اند .

بدیهی است دانشجویانی که دولت ووطنشان تااین اندازه‌وسایل کار وتحصیل وآسایش وترقی آینده رابرایشان فراهم کرده باشد وعملا هم می‌بینندکه روز بروز هم زندگی دانشجوئی آنها وهم زندگی اجتماعیشان روبترقی وتکامل است تمام نیروی فعال خود وسازمانهای دانشجوئی خود را در راه همکاری دراین پیشرفت وتکامل بکار می برند وجز این هم نمیتوان انتظاری داشت .

کتاب - کتابخانهٔ لنین

یکی از برجسته ترین موضوعهائی که درشوروی نظر بیننده را بخود جلب میکند کتاب است. درسراسر کشور شوروی کتاب وکتاب خواندن و کتاب خریدن رواج بسیاردارد.

در تمام هتل ها، درتمام ایستگاههای راه آهن، درفرودگاهها، درایستگاه‌های راه آهن زیرزمینی، درکنار ساختمانهای بزرگ، همه جا شعبه های فروش کتاب هست که همیشه عده ئی برسرآن جمع هستند. درکنار عمارت بزرگ دانشگاه جدید مسکو که دردست ساختمان بود چندین کیوسك روزنامه وکتاب فروشی ساخته شده بود که کارگران ساختمان از آنجاها کتاب وروزنامه میخریدند. این شعبه‌های کتاب فروشی واین کیوسك ها ودکه ها غیراز مغازه هـای عظیم کتابفروشی هستند که در هر خیابان بزرگ وگاهی خیلی نزدیك بهم وجود دارند و همواره مثل شلوغترین بازار های کشور ما از مردمی که کتاب انتخاب میکنند ومیخرند پراست. اصولا اجتماع شوروی وجامعهٔ نوین شوروی برروی دانش وفرهنگ بنا میشود و مثل اینست که کتاب سنگ اصلی وپایهٔ بنای اجتماع شوروی است.

نه تنها درقطار های راه آهن زیرزمینی مسکو، کسانی را میدیدیم که کتاب دردست داشتند ومطالعه میکردند بلکه بسیاری ازرانندگـان تاکسی را میدیدیم که درموقعی که درمحلهای مخصوص خود درانتظارمسافربودند کتاب میخواندند. روزی که بتماشای نمایشگاه مـاشینهای کشاورزی رفته بودیم همینکه بمقابـل یك ماشین میرسیدیم بنا بخواهش راهنمای ما، کارگر رانندهٔ ماشین دستگاه خود را بحرکت می‌آورد. طرزکار آنرا بما نشان میداد وهمینکه ازپیش اومیگذشتیم ماشینش رااز کارمیانداخت، کتابش را ازجیبش بیرون میکشید ومشغول مطالعه میشد.

چند نفرازکارگران کشتی که ما را ازروی دریای خزربردند وبازگرداندند هروقت بیکارمیماندند بسراغ کتابهای خود میرفتند.

چند بارو یك بار باتفاق آقای مسعودی بتماشای کتابفروشی‌ها رفتیم. براستی برای ما وجود آنهمه مردم که درعین حال همه بارعایت نوبت و نظم وآرامش برای خرید کتاب آمده بودند تعجب‌آوربود.

درکنار هتل‌متروپول که محل سکونت دو نفر از دوستان ما بود یك کتابفروشی قرارداشت ومن چند بار دیدم که مردم پشت درکتابفروشی پشت سر هم صف کشیده بودند ودر انتظار باز شدن مغازه بودند . وقتی که ما در مسکو بودیم کتابفروشیها ازساعت ۱۱ صبح بازمیشد وتا ساعت ۸ شب بازبود .



گوشه‌ئی از یك کتابفروشی

خیابان «کوزنتسکی موست» یکی از خیابانهای قدیمی درمرکز مسکواست که نه‌تنها برای چندتاتر معتبر که درآنست‌شهرت دارد بلکه از جهت کتابفروشیهای بزرگ ومتعددی که درآن هست مشهور است .

کتابخانهٔ بین‌المللی که کتاب بتمام زبانهای خارجی رانیز میفروشد در همین خیابانست . بعلاوه مغازه‌های بزرگ دیگر هست که صورت نمایشگاههای تابلوهای نقاشی رادارد ومردم نه‌تنها برای تماشای تابلوهای تازه می‌آیند ، بلکه خیلی‌هادر همانجا ازاین تابلوهای نقاشی خریداری میکنند .

خریدن کتاب‌درمسکو کارآسانی نیست زیرا باوجود تیراژ فوق‌العادهٔ کتابها خیلی زودکمیاب‌میشوند. برای بدست آوردن کتابهائی که‌درچندین جلدمنتشر میشوند

حتماً باید قبلا شخص نام نویسی کرده باشد زیرا با اینکه این قبیل کتابها از ۱۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نسخه چاپ میشوند آنرا بهمه کس نمیفروشند. در کتابفروشی‌های بزرگ اشکافهای مخصوصی مثل محل فیش (کارت فهرست کتاب) هست که در آنها کارت نام مشترکین و کسانی که برای خرید یك کتاب قبلا نام‌نویسی کرده‌اندبه‌ترتیب الفباء ضبط است واز روی این فهرست ها کسانی که بموقع نام خودراثبت کرده‌اند میتوانندکتاب خودرا خریداری کنند.

هروقت که کتاب بزرگ ومهمی از این نوع، درچندین جلد منتشرمیگردد، قبلا بوسیله آگهی در جراید مردم رامطلع میکنند تا نام‌نویسی کنند و آنوقت کتاب فقط بکسانی که نام نویسی کرده باشند فروخته میشود مگر اینکه باندازهٔ تیراژ کتاب نام نویسی نشده‌باشد که دراینصورت میتوان کتاب راآسان تربدست آورد (واین امر بسیارکم اتفاق می‌افتد)

یکی ازکتابهای معروف شوروی دورهٔ دائرة المعارف جدیدی است که باید در ۵۰ جلد منتشر شود. درروزهائیکه ما درمسکو بودیم جلد هشتم آن‌منتشر شد من بایکی ازاعضای سفارت ایران که‌دورهٔ این کتاب راخریداری میکند همراه‌بودم که ابتدا بمغازه‌ئی رفت که درآنجا نام نویسی کرده بود وپس‌از اینکه درآن مغازه‌ضمن کارت مخصوصی تأیید‌کردند که اوبموقع ثبت نام‌کرده است و نامش درلیست هست در مغازهٔ دیگری باارائه این‌کارت پول کتاب را پرداخت وآنرا دریافت‌کرد. این دوره در ۳۰۰/۰۰۰ نسخه منتشر میشود.

برای این نام نویسی ها قبلا پولی نمیگیرند ودر نتیجه از این حیث تحمیل وفشاری‌برخوانندگان ودوستداران کتاب واردنمیشود. یعنی کتابهاپیش فروش‌نمیشود.

یك کتابفروشی جالب توجه دیگرکـه باتفاق همان دوست‌کتابدوست خود بازدید‌کردم در خیابان‌گورکی قرار داشت که کتابها وتحقیقات مربوط به‌ملل شرق و ایران را میفروخت و راستی دورهٔ کامل هیچ کتابی درآن پیدا نمیشد زیـرا تمام جلدهای قبلی آنها بفروش رفته بود وجز آخرین انتشارات چیزی در آنجا دیـده نمیشد این‌کتابفروشی دوطبقه داشت ودیوارهای آن باتصاویر برجسته رجال‌فرهنگ ودانش تزئین شده بود.

درکتابفروشیهای شوروی همهٔ کتابها بـا نظم مخصوص طبقه‌بندی شده‌اند، کتب زبان شناسی، کشاورزی، مکانیك، تاریخ،ریاضی، جغرافیا وغیره هرکدام در قفسه‌های جداگانه هستندکه خریدارمیتوانند مستقیماً بهمانجا رجوع کند وتازه‌ترین انتشارات را بدست آورد.

در بسیاری‌ازکتابفروشیها، آفیش‌ها و نقشه‌های مختلف نیز فروخته میشود.

همچنانکه در میان کتابها ، آثار نویسندگان و دانشمندان خارجی در ردیف آثار نویسندگان و دانشمندان روسی وشوروی قرار دارد و فروخته میشود در آفیش‌های شوروی هم قیافه‌های رجال فرهنگ تمام جهان منتشر میگردد .

آفیش‌هائی برای معرفی کردن عکس و آثار و زندگی «گوگول» و «تولستوی» و «ویکتورهوگو» و «گوته» و «باخ» و «بتهوون» و «چایکوفسکی» و «لئو نادو-داوینچی» و «رپین» همه در کنار هم دیده میشد اینکه مینویسم در کنار هم بدین معنی است که چاپ شده است منتها همه آنها پیدا نمیشد و اغلب تمام شده بود بطوریکه آفیش مربوط به باخ و بتهوون را من در شهرباکو در پشت شیشه‌های یك کتابفروشی دیدم . آنها را هم متأسفانه چون ساعت کار گذشته بود و مغازه بسته شده بود نمی-توانستم بدست بیاورم وگرنه پیدا کردن آنها در مسکو تقریبا غیر ممکن است . همچنانکه من شمارهٔ سوم مجلهٔ تآتر را که در ۱۰/۰۰۰ نسخه منتشر میشود خریدم اما هرچه کردم شماره های دوم واول آنرا هم پیدا کنم موفق نشدم . زیرا بکلی نایاب شده بود .

هر چند نقل ارقام و اعداد کمی خسته کننده است ولی متأسفانه بدون نقل ارقام نمیتوان اندازه عظمت و بزرگی امور را بیان کرد و آنها را مورد سنجش قرار داد و بنا بر این ناچار برای اطلاع بیشتر بوضع انتشار کتاب در شوروی و اهمیت این امر باید مقداری ارقام را که در مطالعات خود جمع آوری کرده ام نقل کنم .

در شوروی بیش از ۲۰۰ بنگاه انتشار کتاب هست که اغلب آنها جنبه های اختصاصی دارند .

یکی از معروفترین بنگاههای نشر کتاب ؛ بنگاه انتشارات سیاسی است که در هر سال ۳۰۰ تا ۴۰۰ کتاب مختلف و مجموعا در حدود ۷ میلیون نسخه منتشر میکند . این کتابها عبارت از آثار نویسندگان کلاسیك در رشته های مختلف فلسفه ، تاریخ ، اقتصاد ، اجتماع و غیره میباشد . در سال ۱۹۵۱ این مؤسسه چاپ چهارم دورهٔ کامل آثار لنین را که در ۵۰۰/۰۰۰ نسخه و ۱۷ جلد منتشر میشود بپایان رسانید و اکنون دست بکار انتشار مجموعهٔ آثار استالین است که آنها نیز بهمین مقدار در ۱۶ جلد منتشر خواهد شد .

بنگاه انتشارات آثار ادبی که آثار نویسندگان شوروی و ادبیات جهانی را منتشر میسازد در هر سال قریب ۵۰ میلیون نسخه کتاب منتشر میکند .

بنگاه مخصوصی برای انتشار آثار ادبیات خارجی که بزبان روسی ترجمه میشوند و بنگاه مخصوص دیگری برای انتشار آثاری که از زبان روسی یا زبان ملل شوروی بزبانهای خارجی درمی آیند وجود دارد که کار وسیع و دامنه داری را انجام میدهد و در هر سال در حدود هزار کتاب مختلف منتشر میکند .

بنگاه انتشارات وابسته به اتحادیهٔ نویسندگان شوروی یکی از مراکز بزرگ چاپ کتاب است که تنها در سال ۱۹۵۱ - ۲۵۹ کتاب مختلف را مجموعاً در ۹/۵۰۰/۰۰۰ نسخه منتشر کرده است .

بنگاههای مخصوص چاپ کتب کلاسیك برای مدارس ابتدائی و متوسطه ، بنگاههای انتشارات و چاپ کتب دانشگاهها ، بنگاههای چاپ کتابهای مطالعهٔ عمومی و تخصصی بسیار متنوع و فعال هستند . از جمله بنگاه انتشار کتاب برای کودکان که کتابهای زیبائی با تصاویر رنگین مخصوص کودکان چاپ میکند در سال ۱۹۵۱ ۵۷۴ کتاب جدید مجموعاً در ۵۶/۰۰۰/۰۰۰ نسخه منتشر کرده است .

در کشور شوروی کتب وروزنامه به ۱۱۹ زبان مختلف چاپ میشود (عین رقمیست که نشریات رسمی شوروی منتشر کرده‌اند) و ۴۰ زبان متعلق بمللی است که پیش از انقلاب اصلا خط نداشته‌اند .

ملل مختلفی که اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل میدهند بزبان‌های ملی خود مینویسند و میخوانند و همچنانکه آثار نویسندگان بزرگ روسی وجهانی بزبان آنها ترجمه میشود . آثار نویسندگان آن ملتها هم به زبانهای روسی وغیر روسی درمی‌آید در سال گذشته درحدود ۵۰۰ کتاب از نویسندگان ملل غیر روس باین ترتیب منتشر شده است .

برای اینکه اندازه انتشار کتاب بیشتر معلوم گردد بایدباز هم از ارقام دیگری کمك گرفت .

اززمان تشکیل حکومت شوروی کتب نویسندگان مارکسیست به ۱۰۱ زبان در ۸۸۹ میلیون نسخه منتشر شده است[3] .

آثار پوشکین به ۸۰ زبان در ۶۰/۷۰۰/۰۰۰ نسخه ، آثار لرمانتوف به ۵۶ زبان در ۱۷ میلیون نسخه ، آثار تالستوی به ۷۲ زبان در ۴۵/۵۰۰ میلیون نسخه ، آثار ماکسیم گورکی به ۷۱ زبان در ۶۶/۵۰۰ میلیون نسخه ، آثار شوچنکو نویسنده او کرائینی به ۳۷ زبان در ۷ میلیون نسخه ، آثار علیشیر نوائی نویسنده بزرگ اوزبك به ۱۷ زبان در ۴۶۰ هزار نسخه ، آثار روستاولی شاعر گرجی به ۱۶ زبان در ۷۵۰ هزار نسخه وبالاخره ازمعاصرین آثار مایاکوفسکی به ۴۹ زبان در ۱۸ میلیون نسخه ، آثار فادیف (رئیس اتحادیه نویسندگان شوروی) به ۵۵ زبان در ۹ میلیون نسخه ، آثار تیخونوف به ۴۱ زبان در ۶ میلیون نسخه .

اگراین فهرست را دنبال کنیم تکرار ارقام خسته کننده خواهد بود ولی برای اینکه معلوم شود که آثار ادبیات خارجی نیز تا چه اندازه موردتوجه وعلاقه هستند بد نیست برای نمونه متذکر شویم که تاکنون ۲۰۴ چاپ مختلف از آثار شکسپیر ، شاعر

ودرام نویس بزرگ انگلیسی ، ۱۳۷ چاپ از آثار بالزاك و ۲۰۰ چاپ از موپاسان نویسندگان فرانسوی ۱۵۷ چاپ از آثار رودیار کیپلینگ انگلیسی و ۶۱۶ چاپ از جك لندن ، ۱۸۱ چاپ ازمارك تواین آمریکائی ۱۰۱ چاپ از هانری هاینه آلمانی و ۱۰۰ اثر مختلف از نویسندگان چینی در کشور شوروی منتشر شده است .

هم اکنون روزی نیست که چندین اثر تازه از نویسندگان خارجی بروسی و بزبانهای دیگر ملل شوروی ترجمه نشود. بطور یقین میتوان گفت که باندازهٔ که در کشور شوروی نویسندگان بزرگ خارجی را میشناسند در هیچ کشورخارجی نویسندگان کشورهای دیگر وکشور شوروی را نمی شناسند .

در اینجا یك نکته قابل تذکر است و آن اینست که از آثار نویسندگان خارجی کتبی بزبان روسی و بزبانهای ملل شوروی ترجمه میشود که سالم باشد . آثار نویسندگان بزرگ همه ترجمه میشود . اما کتبی که برای تحریك و تفتین یا بد آموزیهای اخلاقی واجتماعی ویا تبلیغات جنگی وعادت دادن مردم باروح جنگ ، یا دربارهٔ دزدیها و جنایات گانگسترها و باصطلاح رمانهای پلیسی و این قبیل کتبی که معرف جنبه های غلط وفاسد اجتماعات سرمایه داری است مسلما ترجمه نمیشود زیرا حکومت شوروی کوشش دارد که روح مردم خود را باادبیات سالم پرورش دهد وغنی سازد .

در سال ۱۹۰۵ لنین در یکی از نوشته های خود دربارهٔ ادبیات آینده چنین گفته بود :

« ادبیات آینده یك نوع ادبیات آزاد خواهند بود. زیرا بجای خدمت برای تفنن وسرگرمی قهرمانهای بیزار زندگی که جزو ده هزار افراد طبقه بالا هستند و عموماً افرادی خسته و بیمار وکسل میباشند، درخدمت میلیونها ودهها میلیون کارگران وزحمتکشان که شکوفه های کشور و نیروهای آیندهٔ آن هستند قرار خواهند داشت . این ادبیات آزاد مایهٔ غنای فکری مردم مترقی وانقلابی جامعهٔ بشری خواهند بود و برای کمك بتجارب و آثار زنده پرولتاریای سوسیالیست بکار خواهند رفت ... »

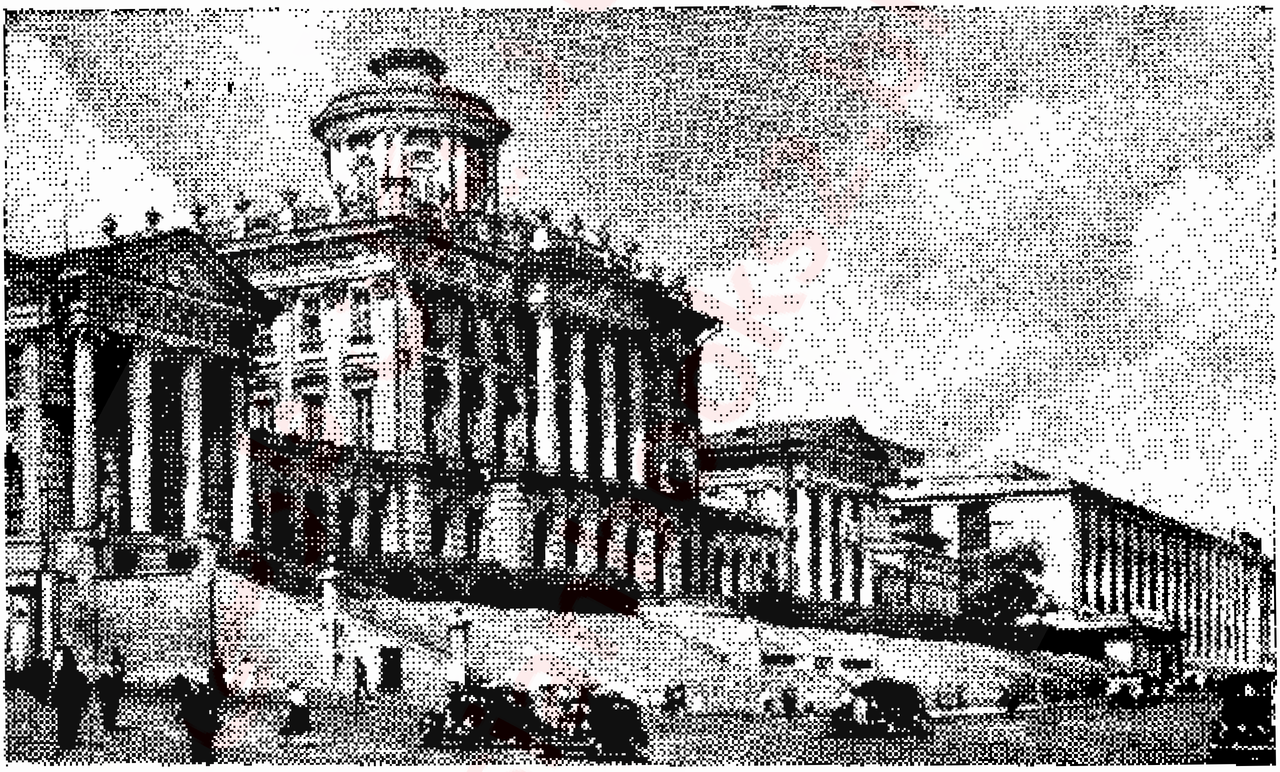
در شوروی تمام آثار نویسندگان جهان که دارای چنین جنبه های مثبتی باشند بزبان روسی و زبانهای ملل دیگر ترجمه میشود باین ترتیب است که آثار نویسندگان بزرگ خارجی مانند سروانتس اسپانیولی ، رومن رولان ، آناتول فرانس ، استاندال ، شیلر ، بایرون ، ویکتورهوگو ، امیل زولا ودیکنس و نظایر اینان باتیراژهای فوق العاده در کشورهای شوروی منتشر میشود .

من خود از کتابفروشی بین المللی کتابی راخریدم که مجموعه ئی از آثار نویسندگان مترقی ومعاصر فرانسه است که بزبان فرانسه همراه با توضیحات روسی درکشور شوروی و برای مردم شوروی منتشر شده است . بهمین ترتیب آثار بسیاری

از نویسندگان معاصر انگلیس وامریکا وفرانسه و ایتالیا ، آلمان، نروژ ولهستان وکشورهای دیگر بزبان روسی ترجمه میشود یاعینا منتشر میگردد .

تاکنون آثار نویسندگان خارجی به ۷۰ زبان‌از زبانهای مللشوروی دربیش از ۲۱۰ میلیون نسخه منتشر شده است .

با اینهمه احتیاج بکتب روز افزون است وبا اینکه اکنون اندازهٔ انتشار کتب بیش از دو برابر سال ۱۹٤۰ یعنی آخرین سال پیش از جنگ است باز هم چاپ و انتشار کتب کافی نیست وبهمین جهت در برنامهٔ حکومت شوروی پیش بینی شده است که بزودی میزان چاپ وانتشار کتابها بازهم دو برابر شود وبرای اینکار بازهم چاپخانه‌های مدرن وتازه که مجهز بماشینهاولوازم جدید وبسیار مدرن هستند



کتابخانهٔ لنین در مسکو

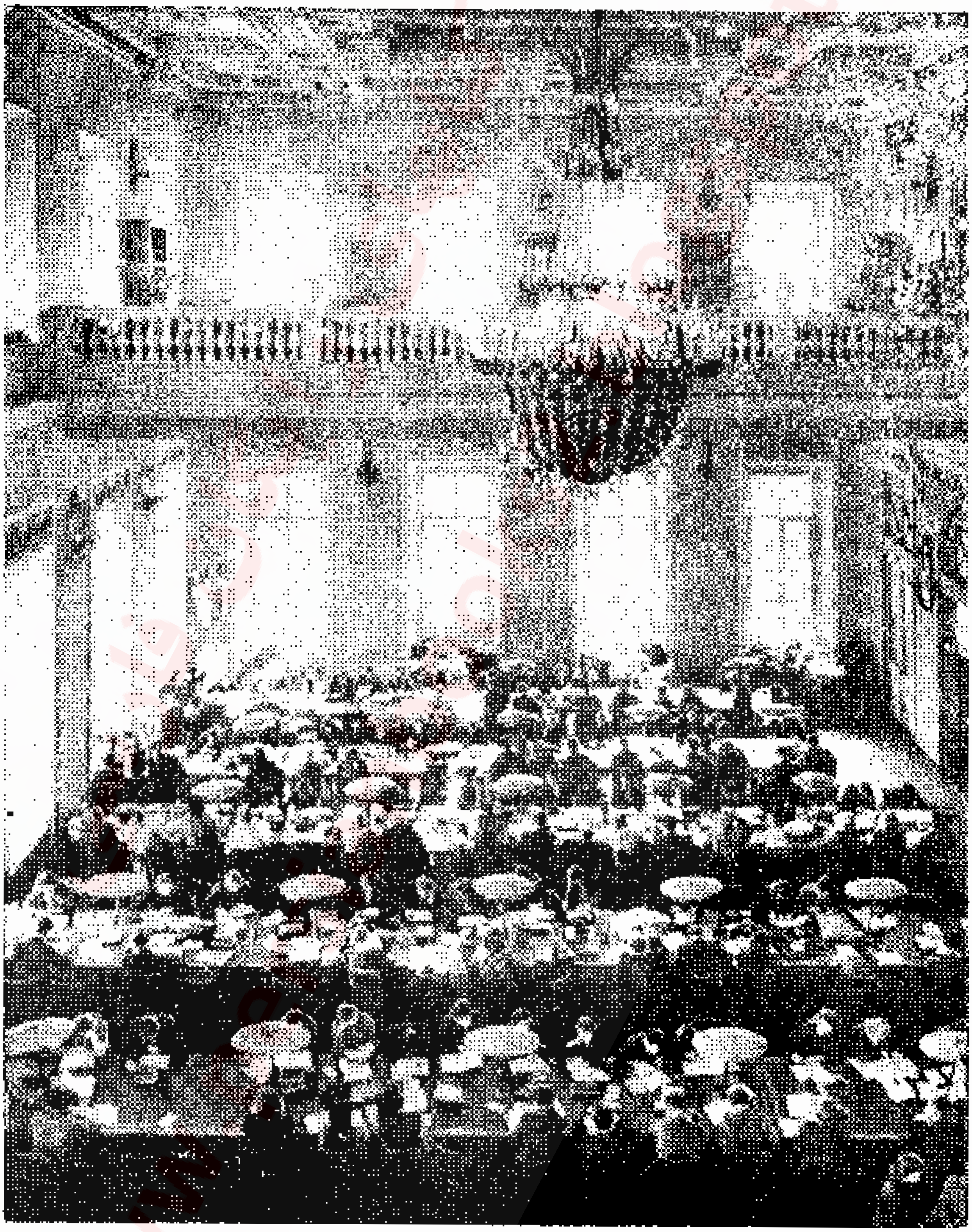
درسمت‌چپ‌قسمت قدیمی کتابخانه که در انتهای سمت راست‌بنای‌عظیم و جدید کتابخانه دیده‌میشود

در سراسر شوروی بوجود میآیند و چاپخانه‌ها و مراکز انتشار کتب سابق توسعه می‌یابند وبر تولید وذخیره کاغذ روز بروز افزوده میشود تا بتوان از نظر مادی امکان تحقق این نقشهٔ عظیم را بوجودآورد.

با وجود اینهمه کتاب که منتشرمیشود وبااینهمه که مردم کتاب خریداری‌میکنند وکتابخانه‌های خصوصی‌منازل خودراتوسعه میدهند ، کتابخانه‌های عمومی درشوروی هم بسیار زیاد هستند ونقش فوق‌العاده‌ئی‌را بعهده دارند .

در سراسر کشور شوروی بیش از ۳۶۰/۰۰۰ کتابخانه که مجموعاً متجاوز از ۸۰۰ میلیون جلد کتاب دارند در اختیار مردم است .

در شهر مسکو بیش از ۸۰۰ کتابخانه هست که مجموعاً درحدود ۷۰ میلیون جلد



یکی از ۱۲ تالار مطالعه در کتابخانهٔ لنین

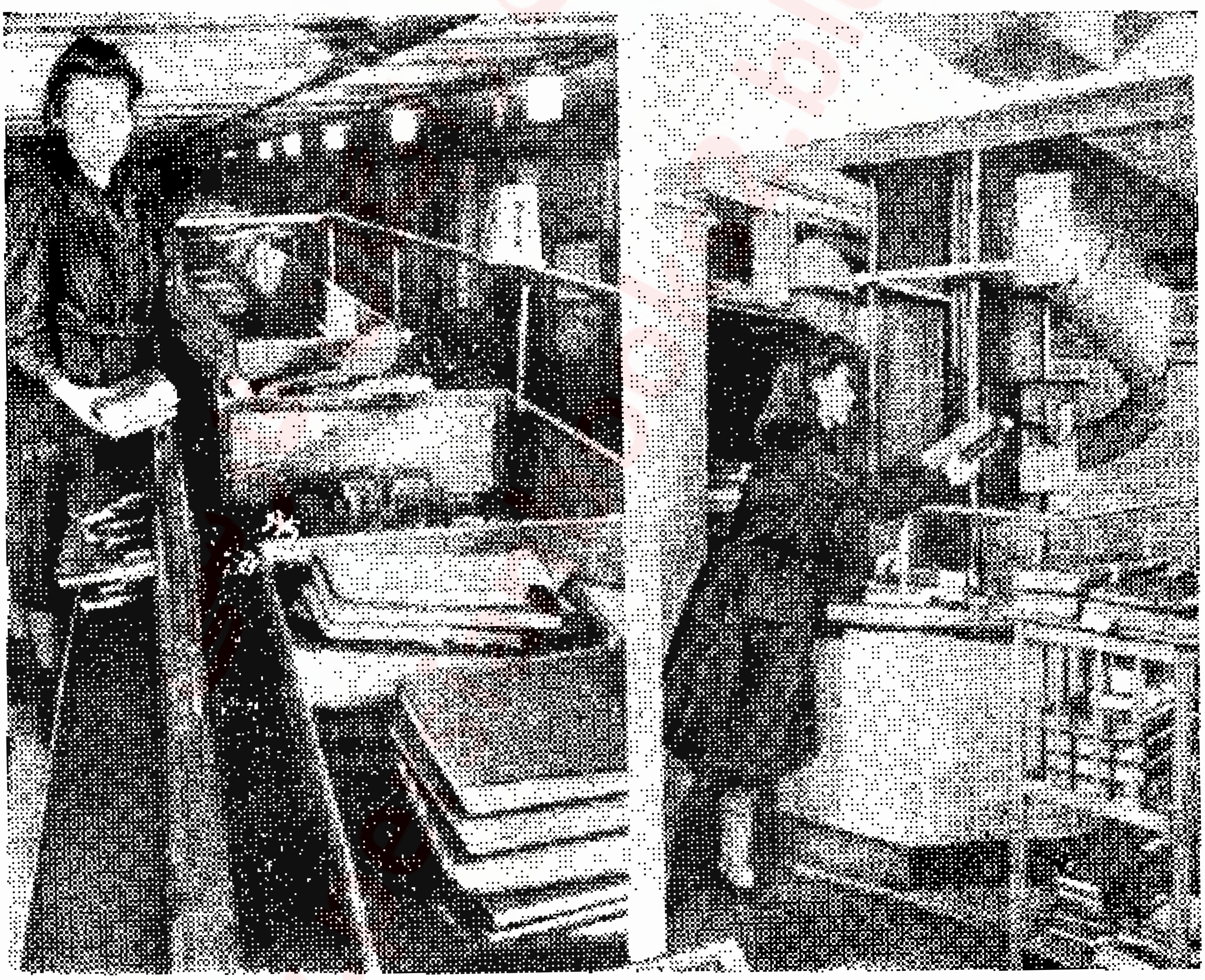
کتابخانهٔ لنین با ۱۵ میلیون جلد کتاب خود بزرگترین کتابخانهٔ دنیا است

کتاب دارند ودر تمام محلات وخیابانها وحتی درحومه‌های شهر پراکنده هستند .

بزرگترین این کتابخانه‌ها، کتابخانهٔ معروف لنین است که ما توانستیم باتفاق آقایان دکتر متین دفتری و عمیدی نوری با فرصت بسیار کمی که داشتیم قسمتی از آنرا بازدید کنیم .

این کتابخانه متجاوز ۱۴/۰۰۰/۰۰۰ جلد کتاب دارد و باین ترتیب بزرگترین کتابخانهٔ جهان است،عمارت آن ازدو قسمت یکی قدیمی ودیگری جدید تشکیل‌شده است که بوسیله یك تونل زیر زمینی بهم مربوط هستند. دراین تونل‌راه‌آهن کوچك مخصوصی هست‌که با برق‌کار میکند ومخصوص حمل‌ونقل‌کتاب هاست .

مخزن‌کتاب ها ۹ طبقه است‌که درهرطبقه سالنهای بسیار وسیع دردوطبقه



در خزانه‌های کتابخانه لنین

خزانه بزرگ کتابخانه لنین ۹ طبقه دارد . درعکس سمت راست لوله‌های مخصوصی که نام کتابها را بطورخودکار به طبقات مختلف میرساند دیده میشود .

درعکس سمت‌چپ‌راه‌آهن‌برقی کوچکی‌است که‌قسمتهای مختلف کتابخانه‌را بیکدیگرمتصل‌میسازد .

کتابها را درخود حفظ می‌کنند وتمام این طبقات با دستگاههائی که بطور خودکار در حرکت هستند و بهم مربوطند میتوان بآسانی کتابها رابرای درخواست‌کنندگان ارسال داشت.

درمخزن کتب خطی این کتابخانه ۲/۵۰۰/۰۰۰ نسخهٔ خطی از آثاری به ۱۶۰ زبان مختلف دنیا محفوظ است.

غیراز مخزن اصلی کتب، درجوار درازتالارکه همیشه مملو ازمطالعه‌کننده است وکمتردرآن‌جاپیدا میشود مخازن کوچکی است که هرکدام‌درحدود ۱۰۰/۰۰۰ جلدکتاب باصطلاح «دم دستی» دارد و مراجعه‌کننده میتواند بدون معطلی زیاداز آنها استفاده برد.

برای سهولت کار مراجعه‌کنندگان بعضی از تالارها بمطالعات خصوصی اختصاص دارد مثلاقسمت مطالعه‌درکتب‌مربوط به شرق‌که خود شامل یك تالاربسیار بزرگ‌ومخازن واطاقهای‌کار جداگانه‌است خود یك‌کتابخانه بسیاربزرگ‌ومستقلی است‌که اتفاقاً عدهٔ زیادی درآنجا سرگرم مطالعه بودند.

تالار مخصوص مطالعه‌کودکان و نوجوانان از تالار های دیگر جداست و مخزن‌کتاب‌آن نیزجداگانه است.

این‌کتابخانه وکتابخانه های دیگر دربیشترساعات شبانه روز باز هستند و سرویسهای مختلف درآن‌کار میکنند.

مخصوصاً بیشترمراجعه بآنها از ساعت ۵ بعد ازظهر تا نیمه شب میباشد.

درهر سال بیش از ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفربهاین‌کتابخانه رجوع میکنند ومتجاوز از۹ میلیون‌کتاب مورد مطالعه قرارمیگیرد.

یکی دیگر ازکتابخانه های معروف مسکو کتابخانهٔ پوشکین است که درآن روزهای دوشنبه مباحث جالبی بنام «دوشنبه های پوشکین» وجود دارد و ازاین جهت مشهور است.

گذشته ازاین موضوع، این‌کتابخانه برای ذخیره عظیمی‌که ازآثار موسیقی دارد وبیش از ۱۵/۰۰۰ اثرموسیقی ازآثارمصنفین سراسرجهان درآن جمع‌آوری شده است مشهوراست.

کتابخانهٔ علمی وفنی در نزدیکی‌میدان‌سرخ یکی دیگرازکتابخانه‌های‌شوروی است‌که درنوع خود بی‌نظیر میباشد. زیـرا درآنجا در حدود ۲میلیون جلدکتاب مخصوص‌علوم وفنون‌جمع‌آوری شده‌است وهرروزبیش ازصدجلدکتاب تازه‌ازسراسر جهان بآن‌میرسد.

یك سرویس بسیار مجهز اطلاعات در این‌کتابخانه کار میکند ودر اختیار

مراجعه کنندگان است که هر سال بیش از ۱۵۰ هزار نفر مراجعه میکنند ، دانشمندان ومخترعین و کارشناسان علوم وفنون مختلف درهرموقع میتوانند از مشاورهٔ مجانی باکتاب‌شناسان ومطلعینی که دراین سرویس کارمیکنند بهره‌مند شوند ، بیش از ۲۰۰ شهر شوروی از راه مکاتبه با این کتابخانه و یاکتابخانه لنین مربوط هستند واز راهنمائیهای آن استفاده میبرند .

در یکی از قسمتهای این کتابخانه بیش از ۱/۵۰۰ مجله علمی وفنی خارجی که از سراسر جهان جمع آوری میشود ومنظماً واصل میگردد موردمطالعه و بررسی قرار میگیرد . تا تازه‌ترین مطالب علمی وفنی سراسر جهان بتواند مورد استفاده واقع شود . اینها نمونه های کتابخانه های بزرگ شوروی بودند. اما شبکهٔ کتابخانه های عمومی درتمام شهرها،درتمام کلوبها،کارخانه‌ها ،درتمام خانه های فرهنگ و حتی در تمام مراکز کلخوزها گسترده است وعلاوه براین اتومبیل‌هائی که کتابخانه های سیار هستند درسراسر کشور درحرکت‌میباشند ودر دور افتاده‌ترین نقاط کشور کتاب‌رابرای دوستداران کتاب بهمراه میبرند .

هر چند با نقل ارقام واعداد این‌مطالعات کمی خسته کننده‌شده است ولی فقط باین وسیله‌است که میتوان‌دورنمائی ازفعالیت‌بسیار وسیعی که‌در اتحاد جماهیرشوروی درزمینهٔ بسط فرهنگ ودانش جریان دارد در نظرآورد وبعظمت کار های فرهنگی در شوروی پی برد .

شب مسکو

شب های مسکو بسیار زیبا و پر از زندگیست ، مردمی که روز سرگرم کار و فعالیت هستند ، همینکه ساعات کار بپایان میرسد باستراحت میپردازند . برای استراحت و آسایش تمام وسایل فراهم شده است، بطوریکه هرکس میتواند ساعات فراغت خود را مطابق ذوق ودلخواه خود بگذراند واغلب این وسایل طوریست که هرکس میتواند درضمن ساعات فراغت خود چنانچه میل داشته باشد سطح معلومات واطلاعات علمی وفرهنگی خود را بالا ببرد .

بطوریکه در فصل پیش دیدیم کتابخانهٔ لنین تا نزدیك نیمهٔ شب باز است . همچنین بسیاری از کتابخانه ها وموزه های دیگر تا ساعات دیگر شب بازهستندومردم را میپذیرند ودر اختیار استفادهٔ عمومی هستند .

وجودوسایل حمل و نقل عمومی که بطورمنظم کارمیکنند بهمه کس امکان میدهد که با خیال راحت وقت خود را درخارج ازمنزل بگذرانند . مترو (راه آهن زیر زمینی) تا یکساعت و نیم بعد از نیمه شب کار میکنند ، همچنین خطوط تراموای و اتوبوس وترولیبوس تا بعد از نیمه شب منظماً و بدون معطلی کار میکنند ومردم را بخانه هایشان میرسانند .

باین ترتیب همه وسایل فراهم شده است که عموم مردم از تمام امکانات برای آسایش واستراحت وپیشرفت استفاده کنند .

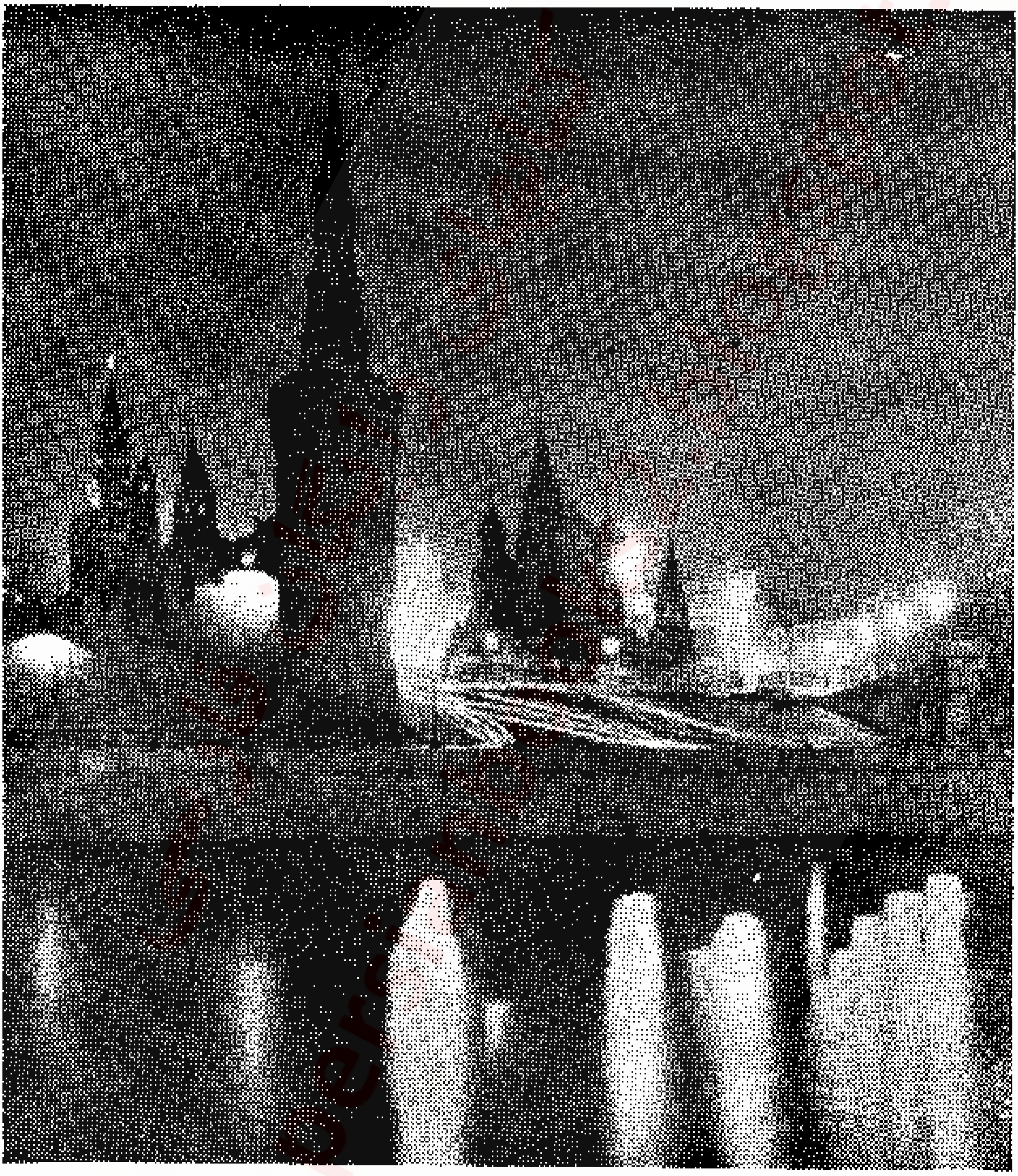
تآتر ها ، سینما ها ، کلوبها ، انجمن ها ، خانه های فرهنگ ، کلاسهای درس شبانه ، تالار های کنسرت وموسیقی ، کتابخانه ها ، موزه ها ، سالن های شطرنج ، کلوبهای ورزش وبالاخره کافه ها ، رستورانها ، دانسینگ ها و هتل ها همه با هم شبکهٔ وسیعی از مراکز ومحافل و وسایل تحصیل و تفریح واستراحت و سرگرمی را دراختیارعموم میگذارند .

مهمترین چیزی که دردسترس عموم افراد مخصوصاً کارگران و کشاورزان و کارمندان اداری ومردم عادی هست کلاسهای شبانه است .

در هر کارخانه بزرگ و در هر اتحادیه لااقل یك کلوب یا خانهٔ فرهنگ هست که درآن انواع وسایل کار فراهم است .

ازمعلمین تدریس موسیقی واستادان راهنمائی هنرآتر گرفته تامعلمین مخصوص

برای تدریس رشته های مختلف علوم وفنون ۰کلاسهای شبانه جالب توجه ترین سازمانی است که دراختیارمردم است، هرکس درهر مرحله‌ئی که هست و هرکاری که دارد میتواننداوقات بیکاری خود رابه تحصیل درکلاسهای شبانه‌که معمولاتحصیل



شب مسکو در زمستان

در آنها مجانی است اختصاص دهد وسطح معلومات واطلاعات خود را بالا ببرد. بسیاری از کارگران وکارمندان هستندکه با درس خواندن در این کلاس ها خود را برای بدست آوردن‌کار ها و مقامات بهتر آماده میسازند وهرروز موقعیت و مقام

خود را بالا ترمی برند .

درمیان رؤسای کارخانه ها اشخاص بسیاری را میتوان یافت که روزگاری کارگری ساده بوده‌اند و ازراه تحصیل کردن درکلاسهای شبانه وتوسعهٔ معلومات واطلاعات خود هرروزکار بهتر ومهمتری بدست آورده اند وپس از اینکه براثر استعداد فراوان‌خود دوره های عالی‌مهندسی‌رادررشته های‌مربوط بخودگذرانیده‌اند بریاست کارخانه منصوب شده اند .

بطورکلی برای هرفرد شوروی همیشه همهٔ راهها‌بازاست که هرقدراستعداد دارد ومیتواند ومیخواهد خود را بجلوببرد . اما البته برای جلورفتن شرط اساسی لیاقت وکاردانی وتحصیل وتکمیل مطالعات ومعلومات است .

بطوریکه گفته میشد تنهادرکارخانه های اتومبیل‌سازی مسکوکه بنام‌استالین نامیده میشود ۷۰۰۰ کارگر درکلاسهای شبانه تحصیل میکنند ودررشته های‌مکانیك اتومبیل معلومات خود را بالا میبرند و ۲۰۰۰ نفرازکارگران همین کارخانه‌ساعات بیکاریشان را به‌آموختن زبانهای خارجی میگذرانند .

چون حداقل سن کارگر ۱٤ سال است وجوانان بسیاری هستندکه پس‌ازپایان دوران تحصیلات اجباری (دوره آن هفت سال است) از ۱۵ سالگی بکار میپردازند کلاسهای شبانهٔ بسیاری برای این قبیل جوانان کارگر وجود دارد بقراری‌که گفته شدتنها درمسکوقریب ٤۸/۰۰۰ نفرازاین‌قبیل جوانان درکلاسهای‌شبانه تحصیل‌میکنند.

درخانه های فرهنگ وکلوبهای کارگری که ازطرف‌کارخانه ها یا اتحادیه‌های‌کارگران بوجودآمده است تمام وسایل فراهم شده است تاکارگران واعضای خانواده وفرزندانشان بتوانند وقت خود را درآنجا بخوشی بگذرانند .

بسیاری ازاین‌کارگران دراین‌کلوب ها‌بکارهای ذوقی میپردازند ودرکلاس های مخصوصی بآموختن موسیقی ، یا نقاشی یا رقص وتآتر وغیره مشغول میشوند اغلب درهمین‌کلوبها،کنسرت ها ،آواز دسته جمعی ، نمایشها وتآترهای جالب‌توجه ترتیب داده میشودکه خودکارگران واعضای خانواده های آنها زیرنظرمتخصصین فن آنهارا اجرا میکنند .

چه بسا اتفاق میافتدکه در ضمن این نمایشها معلوم میشودکه مثلا یك‌کارگر ساده‌که درصنایع اتومبیل سازی‌کار میکند استعداد فوق العاده ئی برای موسیقی و آوازیا نقاشی یا هنرپیشگی دارد وباین ترتیب فوراًکار او تغییر میکند وبکلاسها و سازمان‌های مربوط‌باین فنون‌اعزام میشودتا درآنجا بیشترو‌بهتر‌بپرورش استعدادخود بپردازد وچه بسیار هنرمندان وهنرپیشگان‌که باین شکل‌ازمیان‌کارگران‌وکشاورزان عادی بیرون آمده اند وبمنتهای شهرت رسیده اند .

اکنون که این صفحات بچاپ میرسد و یکسال از سفر ما به مسکو میگذرد بمناسبت درگذشت استالین هیئتی ازطرف ایران بمسکورفته وبازگشته است یکی‌از اعضای این هیئت‌آقای دکتررحمت مصطفوی‌که رئیس ادارهٔ اطلاعات وزارت‌امور خارجه میباشد مقالاتی درروزنامه‌باختر‌امروز انتشارداده است .

هیئت مزبورکه زیرریاست‌آقای دکترعالمی وزیر کاربوده‌است بدرخواست خودشان چند کارخانه و از جمله دو کارخانه های اتومبیل سازی بزرگ مسکو را دیدن کرده‌اندوضمناً ازکلوب کارگران‌هم‌بازدید نموده‌اند.

آقای مصطفوی مشاهدات خودرادراینمورد باکمال اختصارچنین‌شرح‌میدهد:

« زیس » و « زیم » دو تا ازکارخانه های بزرگ‌اتومبیل سازی شوروی است‌که اولی بنام ستالین ودومی‌بنام مولوتف است و «زیس» و « زیم » مخفف اسامی آنها است. اتومبیل هائیکه ازاین‌دوکارخانه بیرون می‌آید اصلا برطبق‌طرح اتومبیل‌های پاکارد آمریکائی است و بزرگترین و بهترین اتومبیل‌های‌شوروی‌است.

وقتی باتفاق‌آقای زودبن وارد باشگاه شدیم مدیر باشگاه باستقبال ماآمدو پس ازادای مراسم معرفی اظهار داشت که ابتدا قسمت کودکان کارگران وسپس قسمت خود کارگران را بازدید خواهیم‌کرد .

درطی بازدید مدیرباشگاه توضیح داد که‌کارگران میتوانندکودکان خود را درمواقع بیکاری واستراحت‌آنها بباشگاه بفرستند و در باشگاه وسایل فراوانی چه برای تفریح وچه برای تعلیم وزیست‌کودکان وجوددارد .

علاوه بـر این‌کارگران مواقعی که بخواهند باتفاق همسر خود بسینما یـا تآتر یا کنفرانس نیز بروند اطفال خود را بباشگاه میسپارند تا خیالشان از جهت آنها راحت باشد .

قسمت‌کودکان باشگاه شامل‌اطاقهای‌متعددی بودکه درهریك ازآنها‌کودکان بکار مخصوصی اشتغال داشتند . دریك اطاق عده‌ئی کودك‌تعلیم‌آلات مختلف‌موسیقی میگرفتند ، در اطاق دیگر با هدایت معلمی نقاشی میکردند ، در یك اطاق دیگر بـا وسائلیکه دراختیارشان‌گذاشته بودبتجربیات نبات شناسی و زیست شناسی میپرداختند.

من کودکانی که دراینقسمت دیدم اعم‌ازدخترو پسر بین چهار یاپنج الی‌چهارده تا پانزده سال‌بود .

قسمت خودکارگران تقریباً شامل همه وسائلی بودکه یك باشگاه میتواندو باید داشته باشد .

یك کتابخانه ، یك تالار بسیار وسیع رقص‌باجای‌ارکستر، یك‌تالارکنفرانس، یك تالار سینما وتآتر وغیره .

در یکی از دالانهای باشگاه اختراعات و ابداعهائی را که کارگران کارخانه «زیس» کرده بودند ودر نتیجه آن درکار و محصول کارخانه اصلاحی شده بود در تابلوهای مخصوصی با ذکر نام کارگر ـ نوع اختراع یا ابداع ـ نتیجه‌ایکه ازاختراع یاابداع حاصل شده بود وجائزه‌ئی که ازاین بابت بکارگر اعطاگردیده بود نمایش داده وبدیوارها نصب کرده بودند.

باشگاه دارای یك دفترافتخارنیزبودکه نام کارگران برجسته با ذکرخدمات آنها درآن‌ذکرشده بود.»

علاوه براین کلوبهاوخانه‌های فرهنگی که برای استفاده در ساعات استراحت وفراغت در اختیار مردم است مراکز فرهنگی وعلمی نیز وسایلی برای عموم‌مردم فراهم میسازند.

بسیاری از بنگاهها ومؤسسات علمی‌وتحقیقی بطور منظم سلسله کنفرانسهائی تشکیل میدهندکه معمولا ازکارگران وکارمندان وروشنفکران هرکس‌میل دارد در آنها شرکت میکند وکمتراتفاق میافتدکه‌دریك‌سالن‌کنفرانس جای‌خالی باقی‌بماند.

ازجمله دانشگاه مسکو ،فرهنگستان علوم ،خانهٔ نویسندگان، خانهٔ دانشمندان، دوره‌های‌کنفرانس‌های بسیار جالب‌توجه ترتیب میدهندکه سطح معلومات وفرهنگ عمومی رابالا میبرد .گاهی یك‌کنفرانس یـا یك سلسله‌کنفرانسها در یکشب درچند سالن مختلف برگزار میشود وباین ترتیب هزارها نفر میتوانند ازآن استفاده‌ببرند و این استفاده غیر از استفاده‌ایست‌که ممکن است از راه رادیو وتلویزیون‌که‌معمولا سخنرانیها ومطالب عام‌المنفعه را منتشر میکنند بدست‌آید.

درخانهٔ نویسندگان اغلب‌آثار برجسته ادبی‌با حضور خود شاعر یا نویسنده بوسیله خود او یاهمکاران ویا شاگردان مبرزش قرائت میشود و هزاران نفربرای شنیدن‌این قبیل آثار جمع میشوند.

درکشور شوروی کوشش میشودکـه روشنفکران و زحمتکشان هر روز بهم نزدیکتر شوند.

این قبیل‌کنفرانسها واین قبیل وسایل‌که فرهنگ و علوم راتا اعماق تـوده های مردم رسوخ میدهد برای تحقق این امر اثر بسیار پر اهمیتی دارد.

سالن های‌کنسرت ، سالن های سیرك ،کلوبهای ورزشی ، استخرهای‌شنای سرپوشیده ، پارکهای بزرگ بااستخرهای وسیع آب هم درتابستان وهم‌درزمستان مورد استفاده مردم هستند.

یك شب در حدود ساعت ۹ بسمت سفارت ایران میرفتم ، در وسط خیابان

عریضی که نزدیك سفارت است محوطه وسیعی بود که تابستانها یك پارك وگردشگاه عمومی برای مردم است واکنون که زمستان بود ، دروسط آن یك میدان یخ بسته برای پاتیناژ تهیه شده بود که بچه‌ها و بزرگ ها، زنها ومردها در پرتو چراغهای پر نور برقی باشور و نشاطی که غلغله آن خیابان را پر کرده‌بود به پاتیناژ (سرسره روی یخ) مشغول بودند .

بنابر این هرکس می‌تواند تانیمه شب، وقت بعد از کار خود را به بهترین صورت دلخواه خود بگذراند وبعد هم با مترو که تایکساعت ونیم‌بعداز نیمه‌شب کار میکند خودرا به‌آسانی بمنزل برساند .

راست است که مثل همه کشور هادر مسکو که پایتخت کشور بزرگ شوروی است وسایل وقت گذراندن ازهمه جا بیشتر فراهم است . اما حکومت شوروی سعی بسیار دارد که درهمه جااین قبیل وسایل آسایش واستراحت راکه درعین حال به بالا رفتن سطح فرهنگ وتمدن افراد کمك میکنند روز بروز توسعه دهد .

کافه‌ها ، بارها ، آبجو فروشیها ، رستورانهاودانسینك هادر مسکو بسیارند که برای گذراندن ساعات فراغت وبیکاری جاهای مناسبی هستند .

کافه‌های متعدد درهر خیابان ودرهرکوچه هستند، آبجو فروشیهاکه گاهی‌هم درزیر زمینهای‌عمارات هستندنیز بسیارندو بسیاری‌ازمردم دراینجا هاوقت میگذرانند.

رستورانها هم کم نیست ودر بسیاری از آنها موسیقی هست مخصوصاً بعضی رستورانها در مسکو شهرت بسیار دارند واینها رستورانهائی هستندکه از طرف اهالی‌جمهوریهای مختلف‌دائر شده‌اند، دراین رستورانهاکه معمولا تزئیناتشان بسبك معماری وهنرهای ملی همان جمهوری است غذا های مخصوص آن جمهوری و اغلب موسیقی وآواز های همان جمهوری نیز وجود دارد و کارکنان آن با لباسهای ملی خود کار میکنند .

یکی‌از معروفترین آنهارستوران «باکو» درخیابان بزرگ ماکسیم گورکی است در آنجا بهترین کبابها ومشروبات وغذا های آذربایجان شوروی را میتوان خورد . شبها یکدسته موزیك آذربایجانی مینوازند و در آنجا اغلب مردم بزبان آذربایجانی صحبت میکنند .

«آرارات» رستوران ارمنی هاست و بهمین ترتیب گرجیها ، ازبکیها ، اوکرائینیها رستورانهای مخصوص دارند وخود این امریك وسیله آشنائی با رسوم وموسیقی وغذاها ولباسهای جمهوری مختلف شوروی است .

یکی از مشهورترین مراسمی نیزکه بهمین منظور در مسکو برگزار میشود «ده‌روزه» هائیست که ازطرف‌جمهوری های‌مختلف ترتیب میشود .

بدین ترتیب که درهر سال یك یاچند جمهوری هیئتی از شاعران، نویسندگان، هنرمندان ، هنرپیشگان ، کشاورزان و کارگران خود را به مسکو میفرستند ودرمدت ده روز در بسیاری از سینماها فیلمهای مربوط به آن جمهوری را نشان میدهند ، نمایشگاههائی از محصولات صنعتی و کشاورزی و هنری آن جمهوری ترتیب داده میشود . هنرپیشگان درروی‌صحنه های تآترهای معروف مسکو نمایش میدهند. شعرا و نویسندگان درکلوبهای نویسندگان یادر پای رادیو وتلویزیون اشعار وآثار خود راقرائت میکنند و در تمام این دوران تمام این مردم بالباسهای مخصوص ملی‌خود حرکت میکنند، حتی مقداری ازلباسهای ملی‌خود رابدیگران میفروشند وهدیه‌میدهند وبااین ترتیب چندمیلیون مردم‌مسکو وهزارها نفر غیر مسکوی که هستند باتمدن‌وهنر وصنعت وآداب ورسوم آن جمهوری آشنا میگردند .

در همین اواخر ازبکها یك ده‌روزه درمسکو برگزار کرده بودند که‌صحبت آن درهمه جانقل میشد .

همانطورکه نوشتم‌این رستورانهای‌ملی‌مسکو درعین‌حال که به‌تنوع‌رستورانها کمك میکنند خودنیز وسیله ئی برای نزدیکترساختن مردم جمهوریهای‌مختلف‌میباشند .

در مسکو چندین دانسینگ هست و در بعضی هتل های بزرگ آن هم شبها مردم همراه موسیقی میرقصند .

شورویها رقصیدن رازیاد دوست میدارند ومثل اروپائیها رقص را ازجوانی وبچه‌گی شروع میکنند. دردانسینگ ها بسیار دیده میشود که دودختر باهم‌میرقصند. دردانسینگ هادوساعت ونیم بعد ازنیمه شب موزیك ورقص هست ودراین‌دانسینگ ها اغلب جاخیلی مشکل بدست میآید .

در هتل های دیگر ازجمله هتل‌مسکوا که محل اقامت مابود درسالن بزرگ رستوران هر شب موسیقی نواخته میشد اماموسیقی در اینجا بیشتر قطعات موسیقی سالنی مینواخت وکمتر میرقصیدند .

اگراین قبیل رستورانها ومیهمانخانه هاوکافه‌ودانسینگهادرمسکو ودرشهر- های دیگر شوروی هست ولی ازنوع رستوران‌ها ودانسینگها وبارهائی‌که در تمام شهرهای دیگر دنیا وحتی تهران وجود دارددرکشور شوروی اصلا نیست .

تقریباً در تمام شهرهای این کشورها کافه هاورستورانهائی هست که درآنجا عده‌ئی باصطلاح نمایش میدهند ومیرقصند این قبیل رقصها که اغلب بابدن های‌نیمه عریان انجام میشود یکنوع وسیله سرگرمی شهوت انگیز است .

درپاریس ودر اطراف میدان معروف «پیگال» از این قبیل‌کافه ها بسیار است‌که زنان درآنها حتي بکلي برهنه میرقصند .

درکشور های دیگر این قبیل رستورانهای‌شبانه که درآنها این قبیل نمایشات از ساعت یازده یا نیمه شب شروع میشود وجود دارد در صورتیکه در سراسر کشور شوروی همچنان‌که فحشاء ازمیان رفته است ووجود ندارد این قبیل رستوران هاهم مطلقاً وجود ندارد .

رقص ونمایش زنان جز در روی صحنه های هنری تآتر هائی نظیر بالشوی تآتروجز درا‌پراها ودرسیرك‌هایعنی درجاهائیکه منحصراً جنبه هنردارد دیده‌نمی‌شود ووجود زنان وبدن آنها وسیله فحشاومعامله وجمع‌کردن سرمایه قرار نمیگیرد .

در کشور های دیگر (حتی متأسفانه درکشور خودمان) بسیاری از زنان به علت احتیاج مادی وپیدا نکردن‌کار شرافتمندانه وصحیح درگرداب فحشاسقوط می کنند ودر فاحشه خانه‌ها بسر میبرند یا درکافه ها ورستورانهائی‌که خود شعباتی از فاحشه خانه هاست بکار مشغولند .

فاحشه خانه‌ها تقریباً جزولاینفك اجتماعات سرمایه‌داری است و در سراسر کشورهای جهان ازآمریکا وانگلستان وفرانسه و سویس گرفته تاکشورهای اسلامی وشهرهای قاهره وبیروت وبغداد وهندوستان وژاپن وجود دارد. فقط درکشورهای سوسیالیستی ودموکراسیهای توده‌که درآنجاهـا بیکاری وفقر ازمیان رفته است و زن با مرد حقوق یکسان دارد ومیتواند بطور متساوی‌کار بکند ودر مقابل‌کار یکسان مزد مساوی دریافت دارد ، فحشاء نیز ازمیان رفته است وفاحشه خانه وجود ندارد که درآنجازنان مانندکنیزان قرون گذشته از مقابل‌مردان‌بگذرند ومردهرکدام‌آنها راکه خواست وپسندید انتخاب‌کندووقت خود را با او بگذرانند .

بهمین ترتیب‌کافه ها ورستورانها وبارهائی‌هم وجود ندارد‌که این قبیل‌زنان بیچاره درآنجاها بدن خود را درمعرض فروش واستفاده قرار دهند وخود این امـر یکی از خصوصیات بسیار پر اهمیت اجتماع شوروی است .

در رستورانها ودانسینگهائی هم‌که رقص وجـود دارد بصورت رقصهای دو نفری زنان ومردانست‌که مردم با اعضای خانواده یابا دوستان ورفقای خود بآنجا می‌آیند وضمن اینکه شب خود را میگذرانند . بایکدیگر میرقصند، این‌قبیل‌دانسینگها در همه جای دنیا هست . امااز‌آن نوع‌کلوبهای شبانه و رستورانهائی‌که زنان بـا رقصها و نمایشات هیجان‌انگیز خود مشتریان را مشغول میدارند ودر همه جا هم‌هست درکشور شوروی نیست .

شورویها ومخصوصاً روسها مشروبات‌الکلی‌رادوست میدارند، ودکامشروب معروف وملی روسها بوده است‌که مخصوصاً بعلت آب و هوای مخصوص سر زمین روسیه زیاد مصرف میشده است .

در دوران تزاری مثل کشورهای دیگر (و کشور ما) مقداری از عایدات دولت از راه رواج مشروبات الکلی وعوارضی که از آن دریافت میشد تأمین میگردید .

در دوران شوروی با اینکه ودکا و مشروبات الکلی دیگر هنوز هم رواج بسیار دارد و بسیار مصرف میشود ولی ازروی نقشه صحیحی با آن مبارزه میکنند

بدین ترتیب که اولا مشروبات الکلی که بوسیله صنایع مخصوص دولتی و وزارت خوار بار تهیه میشوند جنس بسیارخوبی دارند که کمتر ضرر میرسانند . و این از آن جهت است که حکومت شوروی بسلامت افراد خود اهمیت بسیار میدهد .

ثانیا سعی میکنند کم کم جای مشروباتی راکه الکل زیاد دارند به مشروباتی که کمترالکل دارند بدهند .

در حالیکه تولید همه چیز درکشور شوروی رو بتزاید است « ودکا » تنها چیزیست که ازروی نقشه تولید آن بتدریج کم میشود حکومت شوروی که نقشه های خود راسنجیده وعاقلانه طرح میکنند مثلا یکباره مصرف یا ساختن ودکا راممنوع نمیسازند که در نتیجه قاچاق آن رواج پیدا کند وجنس آن نا مرغوب شود . زیرا میدانند که نمیتوان این قبیل عادات را یکباره تغییرداد باین جهت ازیکطرف بابالا بردن سطح هرفنگ وآموزش وپرورش بهمه میفهمانند که صرف مشروبات الکلی برای سلامت ضرردارد وازطرف دیگر بجای مشروبات قوی مشروبات ضعیف تهیه میکنند .

الان قیمت ودکا درکشور شوروی نسبت بچیزهای دیگر خیلی گران است و گرانتر ازقیمت واقعی آنست در صورتی که قیمت شرابهای ضعیف وآبجو ارزان و ارزانتر ازقیمت های واقعی آنهاست . حالا تقریبا آبجو جای ودکا رامیگیرد وصورت مشروب عمومی وملی پیدا میکند .

درحالی که تولید ودکا کم می‌شود تولید شراب های گوارای ضعیف وآبجو خیلی افزایش می‌یابد، سال گذشته کشور شوروی بیش از ۵۰ ملیون بطری شامپانی تهیه کرد. بتصدیق کارشناسان فن شامپانی شوروی با شامپانی فرانسه رقابت میکند .

درعین حال که بااین شکل صحیح ومنطقی بامشروبات الکلی مبارزه می‌شود عدم استعمال آنهم ترویج می گردد .

خیلی از مردم بکلی مشروب نمی‌خورند ، ازشش نفرخانمهائی هم که بعنوان مترجم وراهنما باما بودند بیشترشان حتی آبجو هم نمیخوردند .

انواع لیمونادهای گوارا وآبهای معدنی که بشکل زیبائی تهیه وبسته بندی میشوند بسیار فراوان و ارزانست وبسیار اتفاق می‌افتد که در سر میزهای ناهارو شام بجای مشروبات الکلی از این قبیل مشروبات بدون الکل مصرف میگردد .

با اینکه قیمت ودکا نسبتاً گران است ، اشخاصی هستند که آنرا زیاددوست میدارند ومصرف میکنند ومست میشوند .

درخیابان های مسکو گاه وبیگاه اشخاص مست دیده میشوند که مردم با کمال خوشروئی از کنار آنها میگذرند و آنها هم بدون اینکه برای کسی مزاحمت داشته باشند بدنبال راه خود میروند .

یکروز که با یکی ازاعضای سفارت ایران درخیابان « کوزنتسکی موست » گردش میکردیم و به کتابفروشی ها سرمیکشیدیم مردی را دیدیم که مست بود وخنده کنان و تلوتلو خوران درحاشیه خیابان میگذشت ومردم هم درحالیکه به او تبسم میکردند پی کارخود میرفتند .

آنوقت یاد شرحی افتادم که یك روزنامه نویس فرانسوی که اخیراً بیش از دوماه درشوروی گذرانیده بود در کتاب خود نقل کرده بود .

این روزنامه نویس چنین نوشته بود :

« یکروزساعت یك ونیم بعد ازظهردرمسکو درمقابل ایستگاه کورسك ، سه نفرسرباز را دیدم که هرسه نفر ودکا خورده بودند اما یکی از آنها سخت‌مست‌بود ودو نفر دیگر بازوانش راگرفته بودند واو را میبردند . هرسه نفربا هم آواز میخواندند وراه میرفتند و انبوه جمعیت هم تبسم کنان‌ازکنارشان عبورمیکردند. یك پاسبان در همانجا پاس میداد و بر سر کار خود ایستاده بود . چندین افسر و حتی افسران عالیرتبه از کنار آنها گذشتند که بعضی هاروی خود را برمیگرداندندوچنان وانمود میکردند که آنها را نمی بینند و بعضی دیگرهم خنده کنان رد میشدند .

سه نفرسرباز مست بکنار پاسبان رسیدند وآنکه ازدو نفر دیگرمست‌تربود بازوی پاسبان راگرفت وشروع کرد با صدای بلند شبیه فریاد درگوش اوحرف‌زدن پاسبان باکمال خوشروئی باوگفت : «داداش ، بروپی کارت واسباب زحمت‌خودت ومن نشو.» ودر این وقت رفقایش اوراهمراه بردند. »

روزنامه نویس فرانسوی چنین علاوه میکند : «باید متذکرشوم که در مدت بیشتراز دوماه اقامتم درمسکو وشهرهای دیگر بسیاراتفاق افتادکه اشخاص مست را دیدم ولی هرگز ندیدم که کسی مزاحم دیگران شود. »

درموقعیکه مست‌هااسباب مزاحمت‌دیگران‌شوند، آنوقت است که پاسبان‌دخالت میکندوآنها راباخود میبرد . وبا اتومبیل بمحل های مخصوص میرساند که درآنجا دوشهای‌قوی‌آب سردهست ومیخوارهٔ مست‌رادرزیر فشارقوی آب‌سرد قرارمیدهند تاحالش بجا بیاید .

با این تفصیل هرگز دیده نمیشود که کسی بهیچ‌عنوان مزاحم دیگری بشود، بطور کلی مردم شوروی ومخصوصاً مسکویها خیلی مؤدب و آرام هستند.

درهر جا که مردم جمع میشوند ، برای سوار شدن باتوبوس وتراموی، برای خریدن بلیت سینما و تآتر ، برای دادن و گرفتن پالتو و گالوش ، برای خریدن اشیاء در مغازه‌ها مثل تمام کشورهای متمدن دنیا بطور خود بخود پشت سر یکدیگر صف می بندند.

چون وقت ما کم بود بسیار اتفاق می‌افتاد که درشبهای نمایش وغیره راهنمایان ما از مردم اجازه میگرفتند که ما خارجی‌ها را زودتر راه بیندازند مثلا پالتوهای ما را درخارج ازنوبت وزودتر از دیگران بگیرند ودراین قبیل موارد مسکویها که در کمال نظم و ترتیب ایستاده بودند باتبسم‌های پر از مهربانی بما راه میدادند وما را جلو میانداختند فقط یکبار یکشب که در سالن چایکوفسکی بودیم وقتی که ما از صف دیگران خارج شدیم یك پیرزن مدتی غرغر کرد ولی دیگران فوراً باو تذکر دادند که اینها خارجی و میهمان ما هستند وکار بسیار هم دارند باید آنها را زودتر راه بیندازیم ومن ازاین رفتار مردم واقعاً پیش خود خجالت میکشیدم.

مسلماً در هرجای دیگر دنیا ، در آمریکا یافرانسه وانگلیس با خارجیها اینطور رفتار نمیکنند.

درخیابانهای مسکو مردم درپیاده روها همه ازدست راست خود حرکت میکنند تا حرکت آنها برای دیگران مزاحمتی ایجاد نکند.

یکی از همراهان ما که با محیط پرهرج ومرج خیابانها وبازار تهران عادت کرده بود یکروز که درپیاده رو سمت چپ خیابان گورکی حرکت میکردیم میخواست ضمناً پشت ویترین مغازه‌ها راهم تماشا کند وخود را بسمت چپ میکشانید. راهنمای ما مجبور شد که با کمال ادب باو تذکر بدهد که بسمت راست پیاده رو برود واسباب زحمت عابرین نشود.

ادب و آرامش و نظم مسکویها بقدریست که گاهی برای خارجیها غیر طبیعی جلوه میکند ومخصوصاً با افسانه های دروغی که درسراسر جهان درباره شوروی و شوروی ها ساخته اند و انتشار داده‌اند تصور میکنند که سکوت و آرامش مردم از ترس و وحشت آنهاست درحالیکه این فقط نتیجه تربیت وادب آنهاست.

مسکویها خیلی خونگرم و با نشاط هستند، باهرکس بخواهید صحبت کنید بشما جواب میدهد.

یکروز که به تنهائی بسینما رفتم باکومك یك زن ومرد جوان برای خود بلیت خریدم، افسوس که زبان روسی را خوب نمیدانستم وگرنه میتوانستم ازهمانجا دوستی محکمتری با آنها برقرار کنم.

یکشب دریکی از ایستگاههای متروی مسکو یکدستهٔ چند نفری را دیدم‌که میخواستند سوار قطار شوند یکی از آنها آکوردئونی در بغل داشت ومینواخت ودیگران بدنبال اوحرکت میکردند واو نوای خوش آهنگ آکوردئونش را در زیر سقف های زیبای آن تالار پر شکوه‌که ایستگاه راه آهن زیر زمینی است پخش می کرد .

شب دیگری‌که یکی ازدوستان خود را تا منزلش مشایعت‌کرده بودم‌وتقریباً یکساعت بعد از نیمه شب ازخیابانهای خلوت مسکوتنها به هتل برمیگشتم درسرپیچی که درنزدیکی میدان اسوردلف بود یکدسته تقریباً دوازده نفراز زنان ومردان را دیدم‌که بازو بیازی هم انداخته بودند ودرحالیکه باصدای نیمه قوی سرودمیخواندند دردو صف بآهنگ مارش حرکت میکردند .

مردان لباس افسران هوائی را بتن داشتند وظاهراً عده ئی بودند‌که با زنهای‌خوداز یك شب‌نشینی یا میهمانی برمیگشتند ودر عین‌اینکه زنده وبا نشاط‌سرود میخواندند وراه میرفتند . هم آهنگ صدایشان و هم طرز حرکتشان طوری بود‌که مزاحم دیگران نباشند .

اینها کلیاتیست از آنچه درحاشیهٔ مشاهدات ومطالعات خود در باره شبهای مسکومیتوانم برای خوانندگان‌گرامی نقل‌کرده باشم ومیتواند نموداری اززندگی شورویها باشد . اما یکی ازبهترین چیزهائی‌که میتوان درشبهای مسکودید،سالنهای نمایش است‌که باید درفصلی جداگانه به آنها پرداخت .

سینما ـ سینمای برجسته

ازهمان نخستین لحظهٔ ورود به مسکودر ودیوار وخیابانها ومردم شهر نگاه کنجکاو مرا بخودمشغول میداشتند، درضمن حرکت اتوموبیل بسوی هتل یکی دوبار بامختصر روسی که میدانم توانستم یکی دواعلان بزرگ را بخوانم که بروسی چنین خوانده میشد «می زامیر»

خانم راهنمائیکه همراه من در اتوموبیل نشسته بودبرایم گفت که معنی این جمله اینست که «ما هوادار صلحیم» واین اسم فیلمی است که ازفستیوال برلین برداشته شده است وحالادو سه ماهست که در چندین سینمای مسکو آنرا نشان میدهند .

ازآنجاکه من خود توفیق شرکت در فستیوال برلین راداشتم طبعاً خیلی میل داشتم که این فیلم رابه ببینم .*

چون سایر اعضای نمایندگی ایران تصمیم داشتند که شب اول را استراحت کنندمن از همان فرصت استفاده کردم وباکمك یکی از اعضای سفارت ایران که از دوستان قدیمیم بود بسینما رفتم .

سالن های سینما درمسکو زیادوفراوان هستندچندین ده تاسالن سینمای عمومی هست که هرکدام درهرروزسه یاچهارسئانس نمایش میدهند این سالن ها غیراز سالن‌های خصوصی کلوبها وانجمن ها وخانه های فرهنگ است که برای اعضای خود فیلم نمایش میدهند وتعداد آنهاهم زیاداست .

درسالن های سینماهای مسکو اغلب در هرسآنس یك روز یك فیلم جداگانه نمایش میدهند وگاهی هم مثل سینماهای ما یك فیلم درسآنسهای مختلف تکرارمیشود .

دوست من ازروی روزنامه پیداکردکه درکدام سالن ها فیلم فستیوال را نشان میدهند وبعدبا تلفن به آن سینماها رجوع کردکه بلیت سفارش بدهدودر هیچکدام جای خالی نبود تابالاخره برای آخرین سآنس یکی ازسینماها توانست جا پیدا کند وآن هم با استفاده از موقعیت دیپلماسی خودکه عضو سفارت بود دوبلیت سفارش بدهد . بطورکلی باوجود کثرت سالن های سینما وتآتر بدست آوردن بلیت درمسکوهمیشه ازدشوارترین کارهاست .

---

* یادداشتهای سفر فستیوال برلین را در کتاب «دوستی دوستی» منتشر کرده‌ام وخواننده گرامی میتواند بآن کتاب رجوع نماید .

بالاخره ما توانستیم بسینما برویم وعلاوه بر آنکه فیلمی راکه میخواستیم به بینیم من هم توانستم نمونهٔ سآنس‌های سینماو محیط سینماهای مسکورا از نزدیك ببینیم

سالن‌های سینمای مسکو تقریباً همه بزرگ و پرشکوه هستند ودرهای ورودی آنها باجلوه وزیبائی تزئین شده‌است .

هرسالن سینماخود به‌تنهائی صورت یك کانون فرهنگی رادارد . زیراازیك قرائتخانه وکتابخانه کوچك ،یك بوفه‌وسیع ، یك تالار بزرگ انتظار ویك یا چندسالن نمایش فیلم تشکیل‌میشود .

وقتیکه ماواردمحوطه سینماشدیم عدهٔ زیادی رادیدیم‌که درتالار مطالعه به قرائت کتاب یا مطالعهٔ روزنامه مشغول بودند واینهابر روی صندلیهای راحت ودر کنارمیزهای کار نشسته‌بودند.عدهٔزیاد دیگری‌هم‌در بوفه مشغول‌تنقل بودند ومخصوصاً بیشترآنها بستنی‌میخوردند،بستنی‌های مسکوبسیار خوشمزه است‌وماهم مانند دیگران هریك کدام‌لیوان مقوائی بستنی گرفتیم‌وبه‌تالار انتظاررفتیم .

تالارهای انتظار خیلی‌زیبا ووسیع‌هستند، اگرکسی نخواهد دقایق‌انتظارش رادرکتابخانه یادربوفه‌که درآنجا میزهای شطرنج هم هست بگذراند . باین تالار میآید ، دراینجایك پیانو بود ویك‌خانم نوازنده پیانو میزد .

یك پرده سینمای کوچك هم‌بود . دوست‌من‌نقل میکردکه گاهی در تالارهای انتظار فیلمهای کوتاه وکوچك (۱٦ میلیمتری) نمایش‌میدهندکه بسیارسرگرم‌کننده وآموزنده هستندواغلب‌از موضوعهای‌علمی وجغرافیائی ونظایرآنهاانتخاب‌میشوند.

گاهی‌هم درتالارهای انتظار برای مردمیکه درانتظار شروع سآنس نمایش فیلم‌هستند کنسرتهای‌کوچك داده‌میشود .

بدیهی است‌که انسان برای این‌کنسرتها ونمایش فیلمها یا استفاده ازتالار مطالعه وجه اضافی نمیپردازد وفقط با همان بلیت ورودی خود از تمام این وسایل استفاده میکند . بدین ترتیب برای‌کسانیکه زودتر ازشروع سآنسهای فیلم به‌سالن های سینما میروند وسیله فراهم است‌که از همان فرصت های‌کوچك هم برای بالا بردن سطح معلومات واطلاعات خود استفاده کنند .

سینما های شوروی هم مثل همه چیزمتعلق بـدولت یعنی متعلق بعموم مردم است و چون حکومت شوروی همواره‌در تلاش است‌که سطح فرهنگ ومعلومات عمومی مردم را بالا ببرد درتالار های سینما هم فکراستفاده مادی زیاد نیست بلکه کوشیده است‌که وسایل استفادهٔ مردم را فراهم سازد .

بالاخره درموعد معین‌که سآنس قبلی سینما خاتمه یافت و تماشاگران قبلی از در های خروجی سالن اصلی بیرون رفتند ما هم بسالن‌رفتیم وبتماشای فیلم‌اصلی

که درآن شب همان فیلم فستیوال بود پرداختیم . *

سالن سینما خیلی جادار ووسیع بود و تعداد صندلیها به نسبت فضا و حجم سالن خیلی کمتر ازتعداد صندلیها درسالن های سینما های ایران بود . یعنی سالن ها با تناسب مخصوص ساخته شده اند بطوریکه ازحیث هوای تنفس وآسانی رفت‌وآمد حسابهای دقیق شده است ودر فکر آن نبوده اندکه ازفضای سالن حداکثراستفاده را ببرند وتا میتوانند درآن صندلی بنشانند .

سالن های سینمای مسکودر تمام محلات شهر پراکنده هستند ودر همه جاهم بهمین وسایل مجهزمیباشند تا درهمه جا دراختیار عموم مردم باشند .

طبعاً اینجا فرصت‌مناسبی نیست که‌در باره‌هنرسینمائی شوروی‌واصولی که مبانی سینمائی شوروی را تشکیل میدهد بحث کنیم . اما بطور کلی باید یاد آوری کرد که اتحاد شوروی ازنظر صنایع سینما درردیف مترقی ترین کشور هاست و هرسال در فستیوال های بین المللی سینما بسیاری از جوایز درجه اول نصیب فیلم های شوروی می شود .

مسلماً ازحیث تکنیک فیلمهای رنگی وهنر سینماکشور شوروی دراوج ترقی وکمال میباشد . موفقیت عظیم فیلمهای شوروی در سراسر جهان ـ در هر جاکه نمایش داده میشوند ـ دلیل عمده ئی برهنرمندی تهیه‌کنندگان این فیلمها وتجهیزات وتدارکات فوق العادهٔ سازمانهای فیلمبرداری شورویست .

نکتهٔ دیگری که درفیلمهای شوروی فوق العاده شایان توجه است اینست که فیلمهای شوروی هرگز جنبه های ضعیف ندارند وبدآموزی نمیکنند .

از نوع فیلمهای دزدی وگانگستری که قسمت عمده ئی ازمحصولات سینمائی آمریکا را تشکیل میدهند مطلقاً درشوروی وجود ندارد. قهرمانان فیلمهای‌شوروی همه از مردم عادی هستند که در زمینه‌کار های عادی و تولیدکنندهٔ زندگی جلوه می کنند .

سینما بعلت تأثیرعمیقی که درروح بیننده ومردم عادی می بخشد ، موردتوجه فوق العادهٔ حکومت شوروی قراردارد واز آن برای بالا بردن سطح معلومات و فرهنگ واخلاق‌عمومی حد اکثراستفاده میشود وبهمین جهت درسراسرکشورشوروی شبکهٔ سینمائی وسیعی گسترده شده است که روزبروز هم توسعه می‌یابد.

درتمام شهرها ، تمام مراکز کشاورزی ودهکده ها ، سالن های سینما هست و یا لااقل اتوموبیل های سینمای سیار رفت وآمددارند و فیلم ها را نمایش‌میدهند.

ازبعضی فیلمهای شوروی‌تا ۳۶۰۰ کپیه تهیه میشودتا بتوانند آنرادرسراسر

---

*این فیلم در تابستان سال ۱۳۳۱ در تهران هم نمایش داده شده است .

کشور پهناور شوروی برای بیش ازدویست میلیون نفوس آن نمایش دهند . خود این رقم قدرت عظیم صنایع سینمائی شوروی را نشان میدهد درحالیکه دربزرگترین کشورهای سرمایه داری بزرگترین میزان انتشار فیلمها از ۳۰۰ کپیه تجاوز نکرده است و نمی کند .

کشورشوروی تنها کشوریست که در آن «وزارت صنایع سینما» وجوددارد که بامور بهبود وتکامل صنعت سینما میپردازد وخود نشان اهمیتی است که برای این موضوع قائل هستند .

مجلات وروزنامه های سینمائی وانتشارات مربوط به سینما هم فراوان است وبعلاوه دراغلب روزنامه ها ستونهای مخصوصی به بحث و انتقادفیلمها وجوددارد.

بسیاری از تهیه کنندگان فیلمها وهنرپیشگان آن ها جوایز ستالین را بدست می آورند که عالیترین جوایزدولتی است وصاحبان آنهادرردیف معروفترین شخصیت های کشور قرارمی گیرند .

در سالن های سینما های شوروی تنها فیلمهای ساخت شوروی نمایش داده نمیشود بلکه از بهترین محصولات سینمائی کشورهای دیگر هم فیلمهای بسیاری نمایش داده میشود . درهمان روزهائی که ما در مسکو بودیم در برنامهٔ سینماها مقدارزیادی فیلمهای خارجی از جمله چندین فیلم آلمانی پیش از جنگ وبعد ازجنگ وفیلمهائی از محصولات کشورهای دموکراسی توده ئی وحتی فیلمهای آمریکائی نمایش داده میشد.

یکی از فیلمهای آمریکائی که اتفاقاً مورد استقبال هم واقع شده بود فیلم تارزان بود که آنرا بزبان روسی برگردانده بودند ودر چندین سینما نمایش میدادند، حتی در تفلیس و باکو هم فیلم تارزان در برنامهٔ سینماها قرار داشت و مردم با ذوق بسیار بدیدن آن میرفتند .

اگر شورویها فیلمهای آمریکائی تارزان را نمایش میدهند از اینجهت است که فیلم تارزان از نوع فیلمهای مبلغ فسادواز قبیل فیلمهائی که دزدیهای کانگسترهای آمریکائی را میآموزد یا عشق‌ها وهوسرانیهای مبتذل را منعکس میسازدنیست بلکه سرگذشت سالم انسانی است که درمیان حیوانات بزرگ‌میشود وباآنها دوستی پیدا میکند و ازکمک متقابل آنها بهره مند میگردد ، و در عین حال داستانی شیرین و دلکش است .

یکی ازفیلمهای بسیار خوب که در تهران نمایش‌داده شدفیلم آلمانی «دختر رؤیاهای‌من» یا «دختردلخواه‌من» بود.این فیلم‌ظاهراً بوسیله نمایندگی فیلمهای‌شوروی در ایران منتشر شد وهیچ کس نیست که آن را دیده باشد وخاطرخوش آن در ذهنش باقی نمانده باشد .

در این فیلم یك عشق بسیار طبیعی وعالی همراه باجلوه‌های بسیار درخشان از هنر رقص و نشاط زندگی منعکس شده بود. نظایر این قبیل فیلمها چه آلمانی باشد وچه آمریکائی ، چه انگلیسی وچه فرانسوی درکشور شوروی نمایش داده میشود ولی همچنانکه فیلمهای خود شوروی همه فیلمهای آموزنده ومثبت هستند ازفیلمهای



در ورودی سینما متروپل در مسکو

تابلوهای سینما یك فستیوال فیلم‌های مجارستان را اعلان میکنند

خارجی هم آنچه که جنبهٔ تفریحی یا آموزنده ندارند و برعکس بفساد اخلاق و روحیات کمك میکنند نمایش داده نمیشود واین بسیار کار صحیحی است .

هم اکنون روزی نیست که در کشورهای اروپائی، حتی در کشور بسیار متمدن سویس،دزدیهائی بسبك فیلمهائی آمریکائی انجام نگیرد . هرروز ستونهای جراید سویس یك یا چند خبر از دزدیهای مسلحی که بسبك گانگستر های آمریکائی اجرا میشود منتشر میکنند و تمام اینها نتیجه بدآموزیهای فیلمهای آمریکائیست که حتی روزنامه‌های اروپای غربی را باعتراض وطغیان وادار ساخته است .

یکی ازچیزهای تماشائی در مسکو که ازنظر سینما وصنعت سینما هم اهمیت بسیاردارد«سینمای برجسته»است که تاهمین اواخرفقط درمسکو وجودداشت‌واخیراً درچند شهردیگردنیا هم بوجودآمده است .

فیلمهائی که دراین سینما نمایش داده میشود برجسته‌یعنی‌دارای سه بعد(طول وعرض و برجستگی) بنظرمیرسد و عالیترین نمونه های‌آن در سالن مخصوصی در مسکو نمایش داده میشود .

درمرکز مسکو ودرگوشه‌ئی که از تقاطع خیابان معروف« آخوتنی‌ریاد»با « میدان اسوردولف » بوجودمی‌آید یك عمارت بزرگ هست که درآن‌چندین سالن سینما وجوددارد وهر سالن یك‌نوع فیلم را نمایش میدهد . یکی‌ازسالنهابرای‌نمایش فیلمهای عادیست،درروزهائیکه ما درمسکوبودیم دراین‌سالن فیلمی‌را نمایش‌میدادند که بافتخارهنرپیشگان یکی ازتآترهای معروف مسکو بنام « مالی تآتر » (تآتر کوچك) تهیه شده بود .

این تآتر یکی از معروفترین تآترهای مسکو است که نزدیك ۱۳۰ سال‌از عمرآن میگذرد .

دریك سالن دیگر فیلمهای مخصوص کودکان نمایش داده میشد . ازاین قبیل سالنها هم درمسکو وهم در شهرهای دیگر شوروی فراوانست که فیلمهای مخصوص کودکان درآنها نشان داده میشود . این فیلمها که اغلب رنگی هستند ازافسانه هاو داستانهای فولکلوری وقصه های عامیانه یا چیزهائی کـه مورد علاقه کودکانست تهیه میشوند .

یك سالن دیگر این عمارت مخصوص نمایش فیلم برجسته است که متأسفانه تاکنون این قبیل فیلم بکشور مانیامده است‌همچنانکه در بسیاری از کشورهای‌دیگر هم وجود ندارد .

شاید بسیاری ازدوستداران سینما بخاطر داشته باشندکه چند سال پیش یکی دوفیلم درسینماهای ایران نمایش داده شد وبمردم هنگام‌خرید بلیت یك عینك‌مقوائی

هم داده میشد که در مقابل یك چشم آن یك طلق سبز رنگ و در مقابل چشم دیگر آن یك طلق سرخ رنگ بود.

وقتی که آن فیلمهای مخصوص را نمایش میدادند و تماشاکننده هم آن عینك مخصوص را بچشم خود میگذاشت تصاویر بنظرش برجسته می‌آمد مثل آنکه دیگر دیوار و پردهٔ سینما وجود نداشته باشد واشیاء در طبیعت دیده شود و قابل حس و لمس باشد.

آن فیلمها هرکدام بیش ازدوسه دقیقه طول نمیکشید و فقط برای تفنن تهیه میشد وازآن قبیل فیلمها هنوزهم‌گاه و بیگاه در کشور های مختلف نمایش‌داده‌میشود.

اما فیلم برجسته‌ئی که درسینمای مسکو نمایش داده میشود از این‌قبیل‌فیلمها نیست و بیننده‌برای دیدن آن عینك بچشم نمیگذارد بلکه‌مانند سینماهای عادی‌باچشمان عادی‌خود پرده را تماشا میکند و باوجود این نقشهای روی پرده رابرجسته‌وطبیعی می‌بیند وهمین امراست که موجب اهمیت مخصوص این‌سینما میشود و نمایندهٔ تکامل‌و ترقی‌هنرسینمای شوروی‌است.

در این سالن سینما که تابلو آن با چراغهای رنگین خوشرنگ ساخته شده است و نام « استرئوکینو » هر شب بشکل زیبائی در بالای آن خوانده میشود هر روز از ساعت ۹ صبح به بعد مرتباً فیلمهائی ازاین قبیل نمایش‌داده‌میشود. فیلمهائی مفصل‌که هرکدام داستان‌کاملی دارندومثل یك فیلم عادی بیننده راسرگرم میکنند.

اغلب درهرسانس فیلم جدیدی رانمایش میدهند بطوریکه مثلا در دوسانس پشت سرهم دوفیلم مختلف نمایش داده میشود.

یکی‌از دوستان ایرانی که درسفارت‌ایران‌درمسکو کارمیکنداصرار بسیارداشت که حتماً باین‌سالن سینما برویم‌زیرا نظیرآن‌درهیچ جای دنیانیست.

دراین باره من‌قبلا دریك سخنرانی درانجمن روابط فرهنگی‌ایران وشوروی شنیده بودم اما دیدن خود این سینمای جالب توجه لطف دیگری داشت.

یکروز ، همان روزکه کنفرانس اقتصادی شروع میشد ، من ازفرصت بعداز صرف ناهار استفاده‌کردم و باین سینما رفتم زیراکنفرانس در ساعت پنج ونیم بعد از ظهر افتتاح میشد و فاصله ساعت سه تا پنج برای من قابل استفاده بود.

محل سینما راقبلا یادگرفته بودم وآن‌روز تنهابسینما رفتم وهمین‌امر فرصتی بدست‌میداد که‌ضمناً باچند نفرازمردم‌هم‌آشناشوم.

درمقابل‌گیشه بلیت فروشی مثل همه جای‌کشورشوروی مردم با نظم‌وترتیب پشت سرهم ایستاده بودند. من با چند جملهٔ مختصرروسی از جوانی‌که باخانمی‌همراه بود خواهش‌کردم برای من هم بلیت بخرد زیرااطلاع من از زبان روسی آنقدرنبود که بتوانم به تنهائی بلیت بخرم . این آقا و خانم درکمال مهربانی برای من بلیت

خریدند (البته پول بلیت را خودم پرداختم) و باتفاق به سالن سینما که در طبقهٔ دوم عمارت بود رفتیم.

پردهٔ سالن این سینما شبیه پرده های عادی که از پارچه های سفید یا دیوار های سفید تشکیل میشود نیست بلکه پرده ایست که از الیاف بسیار نازك فلزی تشکیل شده است ومجموعاً وزن خیلی سنگینی دارد.

فیلمی که در آن برنامه نشان داده میشد داستان معروف ومفصل «روبینسون کروزه» بود که اصلا یك داستان انگلیسی است. این داستان که تقریباً بهمهٔ زبانها ترجمه شده است سرگذشت ملاح جوانی است که با یك کشتی در اقیانوس سفر میکند بعد کشتی درطوفان میشکند و غرق میشود وروبینسون با سگش به یك جزیره میافتد که در آنجا هیچ انسان دیگری وجود ندارد. سالها وسالها میگذرد. حتی سگ روبینسون میمیرد واو ناچار درتنهائی مطلق بسر میبرد، پس ازمدتها یك قایق میسازد و بسفر میپردازد و یك انسان دیگر از وحشیان جزایر پیدا میکند تا عاقبت یك کشتی بآنطرف ها میگذرد وروبینسون ودوست تازه اش که باکمك او متمدن شده وزبان یاد گرفته است بدنیای بزرگ برمیگردند.

این فیلم بیش ازیکساعت و نیم طول میکشد وتمام آن برجسته است وقتی که امواج دریا نشان داده میشود درست مثل اینکه انسان برساحل دریائی ایستاده باشد احساس میکند که موجها تا پیش پای اوجلو می آیند حتی گاهی وقتی که موج بزرگی میغلطد این واهمه شخص را فرا میگیرد که موج برسر اوخواهد ریخت؛ شاخه های درختانی که مرغان جنگلی بر روی آنها نغمه سرائی میکنند درست مثل اینست که تا روی سر بیننده کشیده شده اند.

سالن سینمای برجسته وفیلم های آن مسلماً یکی ازچیزهای بسیار تماشائی و دیدنی مسکوست.

وقتی که فیلم روبینسون کروزه تمام شد وسالن را روشن کردند میخواستم هرچه زودتر بیرون بیایم که بکنفرانس برسم ولی بلافاصله نمایش فیلم دیگری شروع شد چون بسیار جالب توجه بود مرا بجای خود نگاهداشت. ظاهراً این فیلم نتیجه یکی از آزمایشهای بسیار جدید بود زیرا برروی آن تاریخ ۱۹۵۲ (یعنی همان سالی که هنوز سه ماه بیشتر از آن نگذشته بود) دیده میشد.

این یك فیلم رنگی کوتاه بود که در پارك فرهنگ گورکی که از گردشگاه های معروف مسکو است برداشته شده بود وظاهراً آزمایشی بود ازتهیه فیلم های برجسته ورنگین، آزمایشی که نتیجه آن بسیار درخشان بود.

دراین فیلم بوته ها وشاخه های گلهای شقایق و داودی که با وزش نسیم تکان میخورد درست مثل باغچهٔ پرگلی بود که در زیر چشمان ما قرارداشته باشد.

باغچه ئی که گاهی انسان هوس میکند دست خود را درازکند و ازگلهای زیبای آن بچیند .

سینمای برجسته یکی ازاختراعات قدیمی شورویهاست وحتی پیش از جنگ اخیر درهمین سالن کنونی مسکو بطور منظم فیلمهای برجسته نمایش داده میشد . بطوریکه من بچشم خود دیدم اکنون نه تنها درتکنیك تهیهٔ فیلمهای بر جستهٔ عادی یعنی سیاه وسفید قدمهای بزرگی برداشته شده است بلکه شورویها یك قدم خیلی بزرگ دیگرهم برداشته اند وفیلم برجستهٔ رنگین نیزتهیه کرده اند که درسالن سینمای بی نظیرشان نمایش داده میشود .

بعد ازجنگ در اروپا و آمریکا آتلیه هائی برای عکاسی برجسته بوجود آمد وحتی در تهران هم درمحل فروشگاه کنتیننتال یك چنین آتلیه ای بنام « فتو رلیف» دائرشد ولی فیلمهای برجسته درهیچ جا ساخته نمیشود واگر هم میشود از صورت آزمایش وتجسس وفیلمهای کوتاه تجاوز نمیکند در حالیکه شورویها فیلمهای کامل تهیه میکنند وسالن های مخصوصی دارند وحتی فیلم رنگی هم ساخته اند .

دلیل عمدهٔ این کار اینست که از نظر اقتصادی تهیهٔ چنین فیلمهائی صرف نمیکند وبهمین جهت دنیای سرمایه داری که هر چیز از نظر منافع وسودی که ممکن است همراه داشته باشد مورد توجه قرار میدهد باین کار توجهی نکرده است در حالیکه حکومت شوروی بنابر ماهیت خود از بذل مبالغ هنگفت برای پیشرفت تمدن و تکامل صنایع وهنر مضایقه ندارد ولواز آن نتایج مادی بدست نیاید .

بهمین جهت است که از نظرسینما، شورویها بزرگترین وپیش افتاده ترین کشورهای جهان هستند .

درکشور شوروی حتی سینمائی اختراع کرده‌اند که درروز روشن ودرهوای آزاد هم میتوان فیلمها رانمایش دادو متأسفم که نتوانستم این نوع فیلمها راهم ببینم.

همچنانکه اکنون بجای فیلمهای عادی بیشتر فیلمهای شوروی رنگی تهیه میشوند . حالا همدر صدد هستند که فیلمهای خود را به فیلمهای برجسته وسالن های خود را بسالن های فیلم برجسته تبدیل کنند که خیلی طبیعی تر وکامل تر از فیلمهای عادی است .

همچنانکه امروز هواپیما های عالی وسریع جای هواپیماهای ابتدائی قدیمی راگرفته اند ، شاید روزی فیلم های برجسته هم جای فیلمهای عادی راکه درسینماها می بینیم بگیرند .

تآتر، باله، کنسرت، سیرك

اگر چه سالنهای سینما در مسکو بسیار وفراوان است وفیلمهای شورویهم خیلی جالب وسرگرم‌کننده وآموزنده هستند اما یك مسافر خارجی که فرصت کمی برای اقامت درمسکو دارد مسلماً به سالن های سینماتوجه زیادی نشان نمیدهد زیرا فیلمهای شوروی رادر خارج از شوروی هم میتوان دید وازآنها استفاده برد . در صورتیکه تآترها،اپراها ، باله ها ،کنسرت ها وسیرکهای شوروی راکمتر میتوان در خارج ازکشور دید وبهمین جهت است‌که هردوستدار هنر نمایش فرصت اقامت درمسکو وشبهای مسکو را برای استفاده از تآتر هاونمایش ها مغتنم میشمارد .

شوروی وشورویها به تآتر و نمایشهای هنری اهمیت فوق‌العاده میدهند . و هنرصحنه‌ئی در شوروی از همه جای دنیا جلو تر است . از قرن نوزدهم همواره تآتر ها و باله های روسیه در سراسر جهان معروف بوده است بعد از انقلاب هم حکومت شوروی باکمال علاقمندی هنر تآتر و نمایش را ترقی وتوسعه داده است . بطوریکه واقعاً میتوان گفت که تآتر ونمایش جزو ضروریات زندگی مردم شوروی شده است وکمترکشوری رامیتوان یافت‌که مردم آن تااین اندازه به تآترونمایش علاقمند باشند وتا این حد بههنر تآتر آشنائی پیداکرده باشند .

سازمانهای تآتر و نمایش شوروی‌که همه دولتی است‌کمك های بسیار مهمی از دولت دریافت میدارند وباتمام تجهیزات ووسایل لازم در راه پیشرفت وتکامل خودگام برمیدارند .

هرنوع نمایش ازتآتر واپراوبالت‌گرفته تاکنسرت وسیرك وسینمادرکشور شوروی مورد علاقه مشتاقانه وشدید مردم میباشد وچنان مورد استقبال عمومی قرار میگیردکه بدون‌هیچ تردید میتوان‌گفت درهیچ‌جای دنیا نظیر آنرانمیتوان‌سراغ داد.

هنرمندان وهنرپیشگان تآتر ها واپراها وآرتیست ها ونوازندگان بزرگ درکشور شوروی درردیف مهمترین ومحبوبترین شخصیت هاهستند بطوریکه‌مسلماً در هیچ‌کشور دیگری این اندازه اهمیت واعتبار واحترام ومحبوبیت برای این دسته از مردم وجود ندارد .

در شهرهای بزرگ شوروی مدارس مخصوص وحتی دانشگاههای واقعی برای پرورش استعدادهای‌نمایشی وجود دارد .

درهر خانهٔ فرهنگ وهر کلوب وهر انجمن ودرجنب هر کارخانه وهر مؤسسه و هر مزرعه تالار های نمایش هستند و مردم عادی یعنی کارگران و کشاورزان و کارمندانی که علاقمند به تآتر هستند نه تنها برای تماشا از این سالن ها استفاده میکنند بلکه خودشان درروی صحنه ها وبراهنمائی استادان مجرب نمایشاتی ترتیب میدهند وهروقت استعداد نمایان وبرجسته ئی پیدا شود باوکمك داده میشود که تاهرجامی تواند درراه پیشرفت استعداد هنری خود جلو برود. وباین ترتیب هنرمندان بزرگ از میان مردم بوجود می آیند.

نه تنها درتمام شهرها ومراکزاجتماعی سالن های نمایش ودسته های هنرمندان تآتر واپرا وکنسرت وجود دارد بلکه دسته های هنرمندان سیار هستند که دائماسفر میکنند وبرای اجرای نمایشات بنواحی مختلف کشور میروند .حتی بسیاری ازهنرپیشگان بزرگ اغلب بااین دسته های هنری تآتر و نمایش و کنسرت بسفر میروند.

تنها در شهر مسکو نزدیك ۴۰ تآتر هست که هرگز حتی یك صندلی خالی هم نمیتوان درآن یافت. این تآتر ها غیر ازتالار های سینما وکنسرت وموسیقی وسیرك میباشند وغیر از تالارهای خصوصی کلوبها وخانه های فرهنگی است که در آنها بطور خصوصی ممکن است نمایش داده شود.

بزرگترین ومعروفترین تالارهای نمایش مسکو درمحلهٔ مرکزی شهر هستند واین از آنجهت است که از قدیم ودوران پیش از انقلاب هموارهمحله های مرکزی مهمتر بوده اند. اما اکنون تالارهای بسیار پرشکوه درمحلات دیگر شهر هم ساخته میشود وهنرمندان بزرگ درآنها هم نمایش میدهند تادیگر این تمرکز غیرمنطقی وجود نداشته باشد. مثلا تآتر ارتش سرخ که یکی از مجلل ترین تآتر های مسکو است در یکی از محله های غیر مرکزی شهر ساخته شده است، درمحله های دیگر هم که طبق نقشه های پیش بینی شده ساخته میشوند درهمه جا تالارهای بزرگ نمایش بوجود می آید ومیتوان نمونه ها ونقشه های آنها رادرموزهٔ ساختمان شهرمسکو دید.

ازسیزده شب که من در مسکو بودم یکشب رادرسینما، دوشب را دردو میهمانی رسمی (یکی در شهرداری مسکو و دیگری در سفارت ایران) گذراندم وشب های دیگر رابدون استثنادر سالن های نمایش بودم واز برنامه های عالی هنری استفاده بردم.

برای ما که خارجی ومهمان شهرمسکو بودیم تهیه بلیت آسان بودزیراهمواره مقداری جانگاهداری میشد وهر روز صبح راهنمایان مابما میگفتند که درسالن های معروف شهرچه نمایش هائی داده میشودوما بهمیل خودومطابق ذوق آنها بلیت هر جاراکه میخواستیم انتخاب وخریداری می کردیم. اگرما تا ساعت ۱۰ صبح جواب نمیدادیم دیگر تهیهٔ بلیت غیر مقدور بود.

درحال عادی تهیهٔ بلیت برای سالن‌های نمایش معروف مسکو خیلی دشوار است هرشب که به‌سالن تآتر مخصوصاً به تالارهای معروف بروید بدون استثناء عده‌زیادی زن‌ومرد را می‌بینید که درمقابل سالن جمع شده‌اندو باحوصله بسیار ازیکی یکی مردم می‌پرسیدند که رفیق آیا یك بلیت اضافه ندارید ؟

چه‌درشبهائی که هواخوب وخوش بودوچه درشبهائی که‌هوا ١٤ درجه‌زیر صفر بود وبرف میبارید همیشه‌ما اینقبیل دوستداران تآتررا زیادمیدیدیم .

بدیهی است که اگر کسی بلیت اضافه‌داشته باشدیا بعلتی نتواندبه سالن برود باکمال‌میل بلیتش را بدیگران میدهد وبیفایده نیست بنویسم که‌این کارصورت خرید وفروش بازار سیاه‌را ندارد . که‌مثل تهران فعلا کسانی باکمك صاحبان سالن‌ها قبلا بلیت‌ها رابگیرند وبعدبا قیمتهای گرانتر آنها رابفروشند .

درسالن‌های نمایش شوروی هرشب پروگرامها عوض‌میشود، هم در اپراها وباله‌ها وهم‌در تآترها . هیچوقت دوشب پشت‌سرهم یك‌چیز را نمایش نمی‌دهند و همین امر نشان میدهد که هردسته ازهنرپیشگان وهرتآتر وتالار نمایش‌تا چه اندازه برنامه‌های متنوع ومختلف را آماده نمایش دارد .

این کار با توجه به تغییر صحنه‌ها و دکورها ولباسها وهنر پیشگان مستلزم تدارکات و آمادگیهای فوق‌العاده است وبهمین جهت تمام‌اعضای نمایندگی ایران‌مثل‌تمام خارجیانی که درآنوقت‌درمسکو بودنددراین‌قدرت و تدارك عظیم‌هنری‌متعجب بودند.

برنامه‌های تآترها همیشه قبلاچاپ ومنتشر میشود ومردم شوروی معمولا از ده روز پیش برای خودبلیت تهیه‌میکنند .

برای بعضی نمایشگاهها که‌هنرپیشگان معروف و محبوب نظیر «اولانوا» یا «لیپی شینسکایا» که‌بزرگترین وقاصه‌های جهان‌هستند درآنهاشرکت میکنند بدست آوردن بلیت‌برای مردم واقعاً‌کار دشواریست .

یك‌روزنامه نگار فرانسوی میگفت که « بارها جوانانی رادیده است که از شب پیش درمقابل باجه‌های بلیت‌فروش صف میکشیده‌اند و نوبت میگرفته‌اند تاصبح روز بعدوقتی‌که باجه‌های بلیت فروشی باز میشوند بتوانند بلیت تهیه کنند

درمحیط سالن‌های تآتر یك روح شادی‌وفرح مثل‌شبهای جشن‌وشادی‌محسوس است ومردم‌حتی پیش‌از بالارفتن پردهٔ تآتربا ذوق وشوق خودرا برای لذت بردن ازنمایش آماده‌میکنند.

مردم معمولا لباسهای خودرا درشبهای تآترمیپوشند . خانمهای‌رجال ومردم ثروتمندلباسهای بلند میپوشندولی‌در میان‌تماشاگران‌جوانان ودانشجویان وکارگران وسربازانی که‌درکمال‌سادگی لباس‌پوشیده‌اند وگاهی‌حتی کراوات‌هم نمی‌بندند بسیار دیده‌میشوند .

درطول نمایش‌هر پرده مردم باذوق وشوق مجذوب صحنه‌های نمایش هستند ودر فاصله های‌پرده‌ها بهنگام تنفس وآنترا کت در بارهٔ نمایشنامه، طرز بازی هنرپیشگان ومسائلی از این قبیل بایکدیگر مباحثه میکنند ودربارهٔ آرتیست‌ها وهنرپیشه های محبوب خودحرف میزنند .

هنرپیشگان تآتر وسینما در شوروی با وجود اهمیت وشهرت فوق‌العاده و محبوبیتی که دارند بهیچوجه شبیه هنرپیشگان و باصطلاح ستارگان هالیوود نمیباشند که بزور تبلیغات روزنامه‌ها وانتشار داستانهای راست‌ودروغ اززندگی خصوصی‌و معاشقات وطلاقها وازدواجهای آنها‌ایشان رامیپروانند تامورد استفاده قراردهند. بلکه هنرپیشگان‌شوروی منحصراً بخاطر لیاقت هنری واستعدادهای خودشان معروف ومحبوب میشوند وکسی هم بزندگی‌خصوصی ایشان کاری‌ندارد .

درهرعمارت تآترچند سالن‌ضمیمه به‌تالار اصلی هست‌که آنها را« فوایه » مینامند و هنگام آنترا کتها (تنفس‌ها) مردم همه باین سالن‌ها می‌آیند ودرآنجا با نظم‌وترتیب مخصوص راه‌میروند.یعنی‌همه‌ازطرف راست‌تنها‌یادو بدو درحرکت‌هستند که‌مانع راه‌رفتن دیگران نباشند . کسانی‌که نخواهند راه‌بروند به تالارهای‌دیگرکه در آنجا سیگار میکشند یا به‌بوفه میروند که درآن انواع مشروبات غیرالکلـی و بستنی ونظایرآن فراونست وبمقدار زیادهم مصرف میشود .

در اغلب این«فوایه» ها تابلوها وعکس‌ها ونظایر این قبیل چیز هـا از هنرپیشگان بزرگ واز صحنه‌های نمایشهای سابق بنمایش گذارده میشود بطوریکه‌هر «فوایه» در عین حال یك موزه است‌که سابقه آن تآتر وهنرپیشگان معروفی‌را که درآن‌کار کرده‌انـد وبرنـامه‌های بزرگی راکه درآن نمایش داده شده است درآن جمع آوری مـی شود . بـه محض این‌که صدای زنگ بلند می‌شود همه به تـالار نمایش میروند . درسالن های نمایش شوروی بـرای تـاخیر هـا بهیچوجه ارفـاق نمیکنند و اگرکسی دیر بیاید مسلما تا پایان یك پرده او را بـه سالن نمایش راه نخواهند داد وطبعاً هیچ‌کس هم‌نیست‌که دیرتر ازوقت به سالن نمایش بیاید وحاضر باشد حتی چند دقیقه هم از دیدن نمایشهای عالی و پرشکوه محروم بماند .

این‌کلیات درتمام سالن‌های تآتر ، باله ،کنسرت ، سیرك در سراسر کشور شوروی ، در تمام شهرها عمومیت دارد .

برای من این توفیق وجود داشت‌که شش‌شب ازده شب خود رابه« بالشوی تآتر » رفتم .

کلمهٔ «بالشوی» بمعنی«بزرگ» است واز قدیم این «تآتر بزرگ»نامیده شده است واکنون نزدیك۱۸۰سال‌ازتأسیس آن میگذرد .

بالشوی تاتر در مسکو محل نمایش عالیترین وبزرگترین برنامه‌های اپرا و باله میباشد واز آنجاکه شوروی در این رشته مسلماً ازتمام کشور های جهان جلوتر است میتوان گفت که بالشوی تآتر بزرگترین سالن نمایشهای اپـرا و باله درسراسر جهان است .

در شورویفقط اپرای شهر لنین گراد است که میتواند با بالشوی‌تاتر مسکو رقابت کند .

برای هر فرد شوروی و هر دوستدار هنر، استفاده از برنامه های بالشوی تآتر بزرگترین توفیق‌های هنری است زیرا با وجود آنکه این تاتر برای ۲۵۰۰ نفر جا دارد باز هم به نسبت کثرت مشتاقان و دوستداران تاتروباله جای آن خیلی کم است .

بالشوی تآتر ، با صحنهٔ عظیم ودکورهـا ولباسها وذخایر و نفائسش یکی‌از کانونهای بی‌نظیر فرهنگ و هنرشوروی‌ست، برای‌بسیاری ازنمایشات آن‌از لباسهای نفیس وگرانبهای شاهان که درموزهٔ کرملین محفوظاست استفاده‌میشود .

صدها نفردراین تآترکارمیکنند ، که دررشته های مختلف متخصص هستند ، دسته ارکستر نیزازصد نفرتشکیل میشود ومعروفترین موسیقیدانان شوروی این‌دسته ارکستررا رهبری میکنند .

بودجه این تآتر در هرسال دهها میلیون روبل است و این غیر از جوائز هنگفتی است که هرسال بیهترین هنرپیشگان آن اهدامیشود، هریك‌ازاین‌جوائز توأم‌با پرداخت مبالغ هنگفتی پول است .

بطوریکه نوشتم با وجود مخارج‌وهزینه های گزاف که برای‌هربرنامه‌صرف میشود ، هرشب‌هم برنامه‌ها عوض میشود وباین ترتیب من‌توانستم شش‌برنامه‌مختلف را دربالشوی تآتر ببینم .

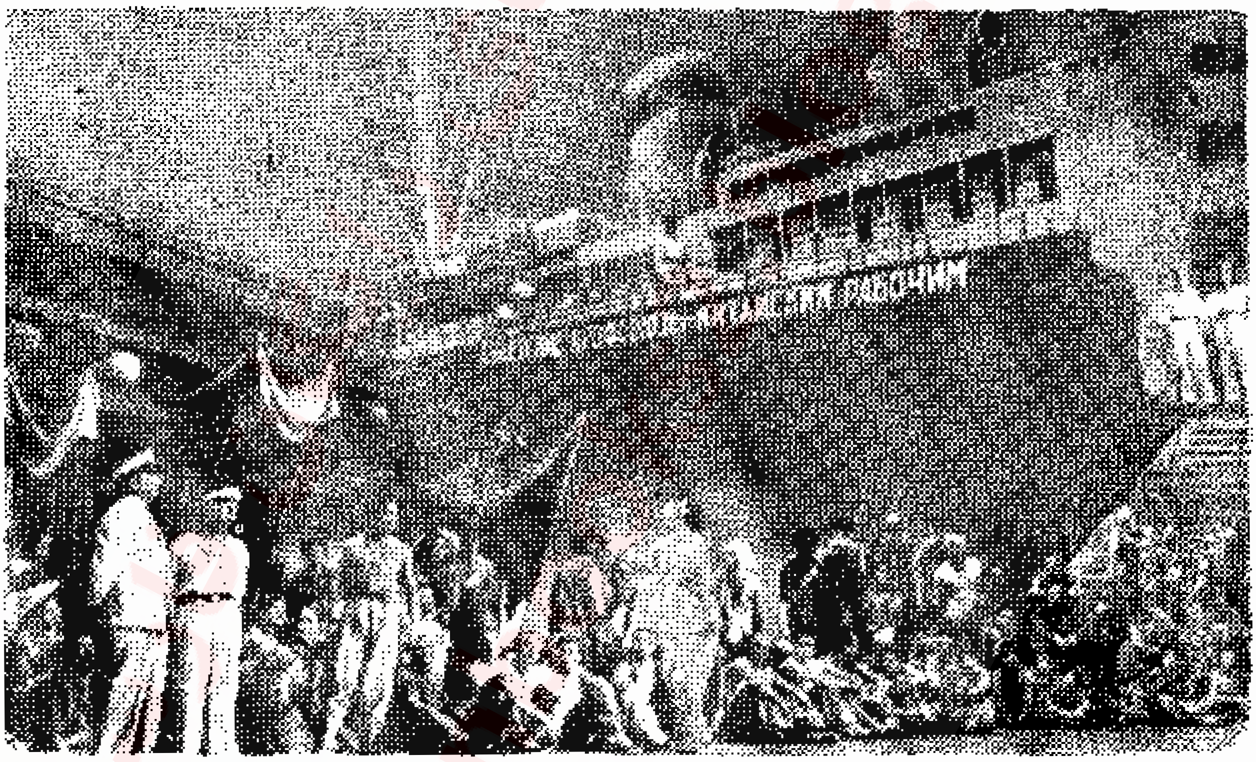
نخستین برنامه که دربالشوی تآتر مسکودیدم اوپرای معروف « خشخاش ـ سرخ» اثرآهنگساز بزرگ شوروی« گلی‌یر» بود که درسال۱۹۲۷ساخته شده‌است وبعد هاهم درآن اصلاحاتی بعمل‌آمده است .

این باله معروف درسه پرده و۱۳تابلوداستانی ازقیام مردم وزحمتکشان‌چین وفداکاری یك رقاصه‌چینی‌را درراه‌کمك به نیروهای انقلابی نشان میدهد ویکی از معروفترین وزیباترین برنامه‌هائیست که دربالشوی تآتر نمایش داده میشود.

دراین‌باله یابهتر گفته‌شود اپرا۔ باله که بافتخارملت قهرمان‌چین تهیه‌شده‌است نقش اصلی را رقاصه جوان و مشهور شوروی « لبی‌شنیسکایـا » اجرا میکرد که شهرت اوامروز نه تنها سراسرکشورشوروی را فرا گرفته است بلکه در بیرون از مرزهای شوروی نیز در تمام‌کشورهائیکه با هنر باله‌آشنا هستند انتشار دارد .

لبی شنیسکایا بخاطر هنرمندی خود عنوان پرافتخار آرتیست‌ملی اتحادجماهیر شوروی را بدست آورده است . وسه بار هم جایزه اول از جوایز استالین باو اعطا شده است . بعلاوه از آنجائیکه لبی‌شنیسکایا از جوانان بسیار فعال در سازمانهای سیاسی و اجتماعیست و در دوران جنگ هم خدمات زیادی انجام داده است یك مدال هم بخاطرهمین فعالیتهای خود درسازمان جوانان ضد فاشیست بدست آورده است .

در نقشهای مختلف این اپرا هنرپیشگان بزرك و نامدار دیگری چون



صحنه‌ئی از اپرا ـ باله «خشخاش سرخ»

صحنهٔ بالشوی تآتر بقدری بزرگ است که صدها نفر را در خود جای میدهد وحتی کشتی باین بزرگی در آخر صحنه بشکلی کاملا طبیعی حرکت میکنددروسط« لبی‌شنیسکایا» بالرین‌معروف شوروی در نقش رقاصه چینی دیده میشود

«کندراتف» و «رادونسکی» شرکت‌داشتند و موسیقی آنرا «فایر»موسیقی ـ دان نامدار شوروی رهبری میکرد .

وقتی‌که فایر وارد تالار نمایش میشد وبه محل رهبری ارکسترمیرفت تمام تالار از غریو کفزدنهای شور انگیز میلرزید و موقعی‌که نمایش‌بپایان رسید مردم بسوی صحنه جلو آمدند و دقایق بسیار سرپا ایستاده برای هنرپیشگان کف میزدند بطوریکه هنرپیشگان ناچارمیشدند بارهابجلو پرده بیایند وازمردم سپاسگزاري کنند.

یك شب دیگر بالهٔ معروف «رومئو وژولیت» اثر آهنگساز مشهورشوروی «پروکوپیف» را دیدیم که رقاصه مشهور «گالینا اولانوا» نقش اصلی آن یعنی «ژولیت» رااجرا میکرد .

اولانوا مسلماً بزرگترین رقاصهٔ کنونی شوروی وسراسرجهانست که او نیز عنوان «آرتیست ملی اتحاد جماهیرشوروی» را دارد وسه بارهم جایزهٔ استالین‌را گرفته است و از روی استحقاق جانشین رقاصهٔ مشهور شوروی «پاولدا» میباشدکه بسال ۱۹۲۷ درگذشت .

داستان رومئووژولیت اثرشاعر و درام نویس مشهورانگلیسی ویلیام‌شکسپیر بسیار مشهوراست . برروی این داستان پروکوپیف آهنگ های جدیدی ساخته‌است وداستان بوسیلهٔ رقص ها وهمراه با موسیقی بدون اینکه در آن کلمه ئی گفته شود نمایش داده میشود . نمایش «خشخاش سرخ» هم ازهمین نوع است .

غیرممکن است که بتوان زیبائی این قبیل نمایش هاراکه عالیترین جلوه‌های هنر نمایشی هستند توصیف کرد .

رقصها و صحنه ها و دکور چنان تماشاگران را بخود مجذوب میسازندکه واقعاً وجود صد ها وهزارها انسان درسالن فراموش میشود وموقعیکه نمایش‌بپایان میرسد غریو کفزدنها باندازه ایست که انگارهرگز پایان نمیپذیرد .

ازاشتیاق وذوقی که مردم نشان میدهند بخوبی پیداست که باهنرباله آشنائی کامل دارند وخوبیها وظرافت‌این هنربزرگ راکاملا درك‌میکنند وبجزئیات‌ورموز هنری‌پی میبرند .

اولانوا دررقصهای خودکه اغلب حرکات آنها را شخصاً بوجود آورده بود مظهرکمال‌هنر واقعی است ، درواقع وقتیکه اولانوا میرقصد بیننده فراموش‌میکند که انسانی در برابر اوست‌که وزن دارد بلکه خیال میکندکه پروانه‌ئی سبکبال در مقابل اودرحرکت است وهیچکس نمیتواند باورکند این‌زن هنرمندکه بآن سبکی و زیبائی میرقصد متجاوز از ۴۰ سال ازعمرش میگذرد .

شبی‌که من برای نخستین بار« اولانوا » را برروی صحنه‌دیدم‌تماشاگران پس از پایان نمایش یازده بار اورا بجلوپرده‌کشاندند و باز هم همچنان کف‌میزدند.

یك روزنامه نویس فرانسوی نقل میکرد که یك شب خود او شاهـد بوده است که‌کف زدنهای عمومی مردم اولانوا را ۱۸ بار بجلو پرده‌کشانیده است وخود این امرنشانه‌ایست از میزان علاقمندی مردم به هنر و هنرپیشگان و تشویقی که از ایشان بعمل می‌آورند .

هنر باله حتی پیش از انقلاب درروسیه رواج کامل داشته است و روسها



صحنه‌ئی از باله رومئو وژولیت

رومئو وژولیت در اطاق خواب ژولیت هستند

«اولانوا» بزرگترین بالرین جهان نقش ژولیت را عهده‌دار است

بهترین رقاصه ها را بجهان تقدیم کرده‌اند . بعد از انقلاب و در زمان حکومت شوروی وسایل پرورش و تکامل بالرین ها (رقاصه ها) خیلی بیشتر فراهم‌شده و توسعه یافته است .

مدارس باله کودکان را از سن ۷ و ۸ سالگی پرورش میدهند و بهترین این مدارس در مسکو و لنینگراد است . در این مدارس شاگردان پروگرام عادی سایر مدارس را تا پایان دوره دبیرستان میگذرانند وضمناً به تمرین رقص می‌پردازند . درصورتیکه دردوران تزاری بسیار اتفاق می‌افتاد که رقاصه ها را فقط برای رقصیدن پرورش میدادند و برای تربیت علمی و فرهنگی ایشان اهمیتی قائل نمیشدند بطوریکه گاهی بعضی از رقاصه های مشهور حتی سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند .

اکنون سطح اطلاعات عمومی وفنی وتخصصی عموم کارکنان تآترها وباله‌ها در شوروی بسیار بالاست و باز هم سعی میشود که بالا و بالاتر رود .

غیر از این دو بالهٔ معروف من توانستم در بالشوی تآتر چند اپرا از جمله «آیدا» اثر «وردی» آهنگساز کلاسیك ایتالیائی راکه موضوع آن ازافسانه های تاریخی‌مصر قدیم اقتباس‌شده است و «سادکو» اثر «ریمسکی کورساکف» آهنگساز نامدارروس را ببینم .

بعلاوه یك بالهٔ دیگر بنام «زیبای خوابیده در جنگل» اثر «چایکوفسکی» آهنگساز بزرگ‌روسی را نیز درهمین سالن‌دیدم‌که نقش‌اول آنرا «لی‌شنیسکایا» اجرا میکرد .

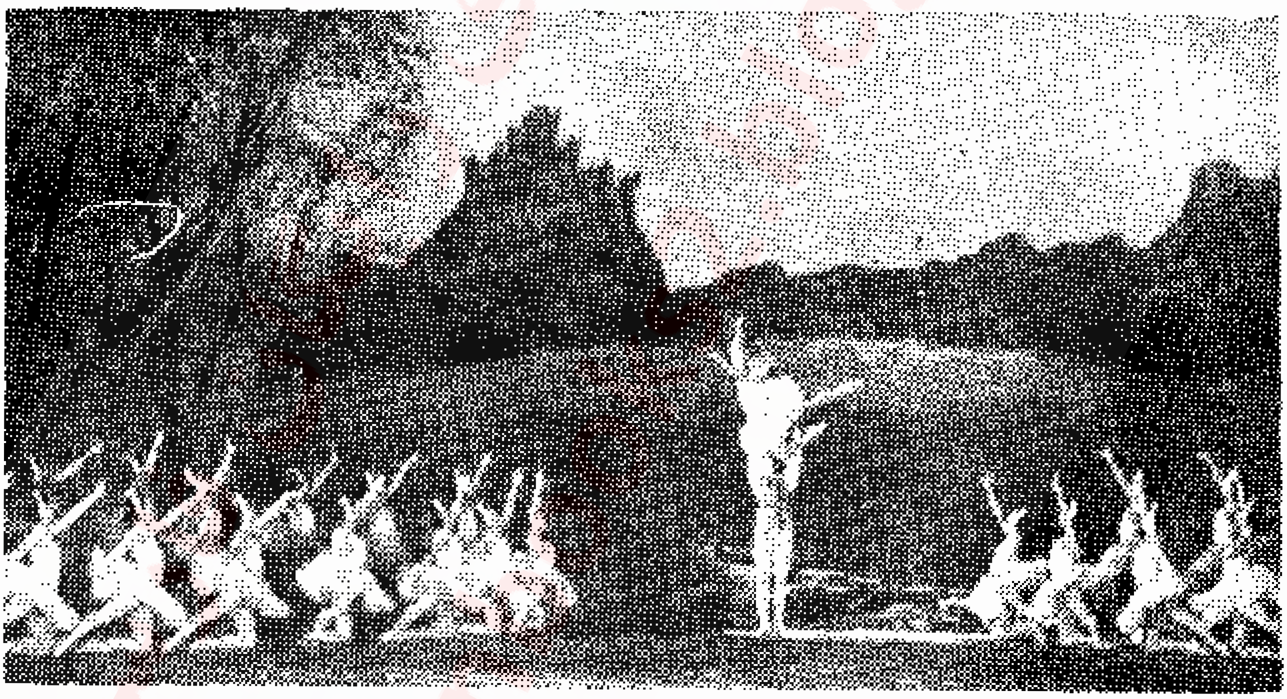
یك شب دیگر یك برنامهٔ مرکب راکه بمناسبت حضور اعضای‌کنفرانس اقتصادی درمسکو ترتیب‌داده شده بود دیدیم‌که‌در آن قطعات منتخبی از آثار کلاسیك روسی مانند بالهٔ «دریاچهٔ‌قو» و «فندق شکن» و نیز نمونه هائی از بهترین رقصها و آواز های ملی روسی که اکنون به عالیترین صورت های هنری تکامل یافته اند گنجانده شده بود .

بالشوی تآتر یك شعبه (فیلیال) نیزداردکه درآن هم هنرپیشگان همین‌تآتر نمایش‌میدهندودر آنجااو پرای مشهور «دون‌ژوان» اثر «موزار» آهنگسازمعروف کلاسیك آلمانی را دیدیم.

بطوریکه ملاحظه میشود در تالار های نمایش‌کشور شوروی نه فقط آثار آهنگسازان و نویسندگان کلاسیك روس ومعاصرین شوروی نمایش داده میشودبلکه درکنار آنها آثار مصنفین و نویسندگان بزرگ سراسر جهان وحتی عده ئی از نویسندگان ومصنفین‌معاصرنیز بروی صحنه‌میآید . بطوریکه «خشخاش سرخ» درکنار «رومئوژولیت» و «سادکو» درکنار «آیدا» و «دون‌ژوان» نمایش داده‌میشود.

صحنه های نمایش شوروی مظهر زندگی و اجتماع نوین شوروی هستند که در آن زیبائیهای تازه درکنار زیبائیهای کهنه قرارمیگیرند وبدنبال آنها فرامیرسند . هرچیزکه خوب وزیبا وعالیست جای خود را محفوظ نگاهمیدارد ودر آنجااز آمیزش همهٔ این زیبائیها ، جهان زیبای فردا ، جهانی که از مظاهر تمدن وفرهنگ تمام ملتهارنگین شده است بوجودمی آیدکه درآن تمام ملل دوشادوش هم مشعل فرهنگ وتمدن انسانی را به پیش میبرند .

ازآنجاکه برای فهم تآتر دانستن زبان خیلی اهمیت دارد ومن بزبان روسی جز مقدار مختصری آشنائی ندارم بهمین جهت هرگز به سالن های تآتر نرفتم و



صحنهٔی از «دریاچهٔ قو» باله اثر چایکوفسکی

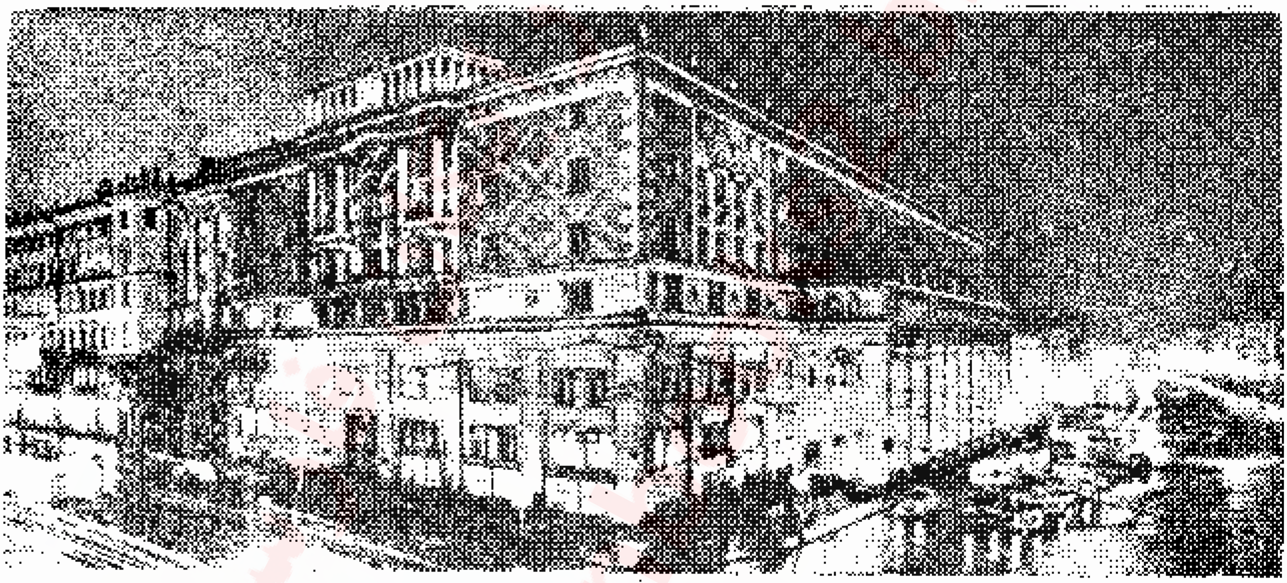
بیشتر وقت خود را برای استفاده از باله ها واپراها وکنسرت ونظایر آن که زبان دانستن زیاد لازم ندارد صرف کردم اما از روی پروگرام تآتر ها میتوانستم تشخیص دهم که این برنامه های متنوع در تالارهای تآتر هم بهمین صورت است و دارای همان خاصیت یاد شده در بالاست .

ازشبهای مسکوخود یک شب رادرتالارچایکوفسکی گذراندم تالارچایکوفسکی یکی از تالار های جدید وبسیار زیبای مسکو است که مخصوص کنسرتها ونمایشهای رقص و نظایر این امور است . نمای خارجی آن بسیار پر شکوه وداخل آن هم خیلی مجلل است

تالار اصلی چایکوفسکی بشکل بیضی است که صحنهٔ کنسرت و نمایش آن بداخل بیضی جلو آمده‌است. قسمت کف سالن (پارتر) آن خیلی وسیع نیست و در مقابل اطراف آن بصورت آمفی‌تآتر صندلیهای طبقه‌طبقه تا زیر سقف بالا رفته‌اند، از نظر کنسرت و نمایشهای موسیقی مسلماً تالار چایکوفسکی یکی از بهترین و مجهز ترین سالن‌های دنیاست، در این سالن نه تنها کنسرت داده‌میشود بلکه اغلب رقص‌های محلی و حتی مسابقه های بزرگ شطرنج هم اجرا می‌شود.

برنامهٔ این سالن هم هرشب عوض می‌شود و ازخوشبختی شبی که من باتفاق آقایان مسعودی وعمیدی نوری و یک راهنما باین سالن بی نظیر رفتم تمام برنامه از موسیقی خود چایکوفسکی تشکیل می‌شد.

سالن چایکوفسکی هم‌مانند تمام‌تآترها و سالن‌های هنری دارای چند «فواید»



نمای خارجی تالار کنسرت چایکوفسکی در شب

وراهروهای باشکوه درطبقات مختلف ورستورانها و بوفه های بسیار زیبا می‌باشد ودر سرسرای بسیار وسیع ورودی آن یك مجسمه بزرگ چایکوفسکی دربرابر تماشا کنندگان قرار دارد.

علاوه‌براین تالار دراغلب شبها در سالن‌های متعدد کنسرواتور (هنرستان عالی موسیقی) مسکو نیز کنسرتهای عمومی داده می‌شود وطبیعی است که این کنسرتها هم غیراز کنسرتهائیست که درکلوبها و انجمن ها وخانه های فرهنگ بطور خصوصی برپا میشود.

یك شب دیگر به سیرك رفتیم، سیرك مسکو هم‌ازسیرکهای بسیار تماشائی دنیا است و بهترین نمایش دهندگان وتربیت کنندگان حیوانات وشعبده بازان و تردستان

رادر اختیار داردکه هر بیننده رابتعجب وشگفتی وامیدارند .

در کشور شوروی سالن‌های سیرك بسیاراست ومنحصربه مسکو نیست . روزی که در شهر تفلیس با تاکسی گردش میکردیم رانندهٔ تاکسی می گفت که سیرك شهر تفلیس که دربالای تپه‌مرتفعی ساخته شده است‌از سیرك مسکوهم بزرگتر وجادار تر است ومیگفت بزرگترین سیرکهای شوروی درشهرهای تفلیس واودسا هستند .

چند سال پیش بدعوت انجمن فرهنگی ایران و شوروی دستهٔ سیرك سیار شوروی بایران آمدند ومدتی‌درتهران نمایش‌میدادندکه خاطرهٔ نمایشهای محیرالعقول وجالب ایشان هنوزهم درخاطر صدها هزار نفرمردم تهران باقیست . بدیهی‌است که آن‌عده‌که به‌تهران آمدندفقط‌دستهٔ کوچك‌و نمونه‌ئی ازهنرمندان‌سیرك‌درشوروی‌بودند.

یك‌سالن بی نظیر دیگرکه یك‌شب از شبهای مسکوما رابخود کشاند سالن تآتر بنام «کوکل» بود . تآترکوکل درواقع همان نمایشهای خیمه‌شب بازی است که درکشور ماهم مرسوم‌بودوهست ، منتهاآنرا بمیزان فوق‌العاده عظیمی ترقی و تکامل بخشیده‌اند وبصورت یك‌هنر مترقی وعالی درآورده‌اند .

کمك مادی دولت به‌کسانی که دست اندرکار این هنربوده‌اند وتشویقهای عمومی سبب شده‌است‌که متخصصین نامداری در این رشته ازهنرهم‌بوجود آمده‌اند بطوریکه مسلماًدر سراسرجهان مانندآنها بسیار نیست .

تآترعروسکها «کوکل» ابتدا برای‌کودکان‌بودولی باتکاملی‌که یافته‌است اکنون اشخاص‌بالغ‌ودوستداران واقعی‌تآتر راهم باندازهٔ‌کودکان بخودجلب میکند.

مؤسس اصلی این هنر «اوبراتزوف» است‌که مدیر تآتردولتی عروسکها درمسکو میباشد این‌هنرمندبزرگ ومعروف، باذوق وقریحه وهنراین‌هنرفولکلوری را بتکامل فوق‌العاده رسانده است .

تآترعروسکها هم مثل همهٔ‌کارهای هنری‌در تمام شهرهای بزرگ شوروی وجود دارد .

برنامهٔ‌این‌تآترهم‌مثل‌سایر تآترهاهرشب عوض‌میشود وهیچ‌شب نیست که‌حتی یك‌صندلی خالی‌بتوان یافت .

شبی که مابابن تآتررفتیم ، برنامه شیرین وسبکی‌از زندگی دریك‌کلخوزرا نمایش میدادندکه درضمن آن انتقادات بسیارشیرینی هم‌ازشهری‌ها واداره‌کنندگان امور بعمل می آمد .

این‌نمایش‌که اشخاص آن عروسکهای بیجانی بودندکه بر سردست هنرمندان واقعی بازی میکردند برای‌ما دو اهمیت داشت ، یکی‌از این لحاظ‌که خوداین هنر تکامل‌یافته وزبردستی‌فوق‌العاده بازی‌کنندگان آن وزیبائی صحنه‌های آتر میدیدیم

ومی چشیدیم دیگر از این جهت که مارا با زندگی در کلخوزهای شوروی آشنامیساخت زیرا خوب پیدا بود تماشاگران شوروی که این نمایش را میدیدند آنرا کاملا حقیقی تشخیص میدادند و برایشان نمونهٔ واقعی و کاملی از زندگی کشاورزان در کلخوزها بود.

در این نمایش که بوسیلهٔ عروسکها انجام میشد ، عشق‌ها ، آرمانها ، کارهای شوق آمیز ومتنوع ، آوازها ، رقص‌ها ، مستی‌ها و همه‌چیز بوسیله‌همین عروسکهاو باکمال مهارت نمایش‌داده میشد و بقدری استادانه انجام میگرفت که انسان فراموش میکرد که آنچه می‌بیند واجرا میشود عروسك است و بوسیلهٔ عروسکهای کـوچك انجام میگیرد وحتی بعضی از دوستان ایرانی خیال میکردند که بوسیله عدسی ها و شیشه های مخصوص یك تآتر واقعی کوچك نمایانده میشوند .

در آخر برنامه وقتیکه نمایش‌بپایان رسید ، هنرمندان اصلی که عروسکها را برسر دستهای‌خود داشتنددرمیان غریو کفزدن تماشاچیان جلو صحنه آمدندوآنوقت بود که یکباره انسان متوجه میشدکه عروسکها به‌نسبت طبیعت تا چه‌اندازه کوچك بوده‌اند وتازه‌در بسیاری ازمواردازهنرمندانی که گوشت و استخوان جان وزبان دارند بهتر انجام وظیفه کرده‌اند .

در تاتر کوکل مسکو علاوه بر «فوایه» و بوفه و غیره یك موزه‌هم هست که بسیار تماشائیست . در این‌موزه عروسکهائی که‌از زمان‌های سابق برای‌نمایشهای مختلف مورد استفاده واقع شده اند همراه با دکورهای کوچك و بزرگی که برای نمایشات بکار رفته است نگاهداری میشود که خودمیتواند تاریخ کاملی برای‌پیشرفت و تکامل این هنرباشد .

در این موزه نمونه هائی از عروسکها و صحنه های خیمه شب‌بازی‌در کشور های دیگرهم محفوظ است و حتی‌نمونه خیمه شب بازیهائی که در ایران‌وجود داشته است و دارد با اشخاص و قهرمانان آن و حتی‌تعزیه های‌مذهبی که ماجرای کربلارا نمایش میدهند همه بادقت نگاهداری میشود و بنمایش گذارده شده اند .

آنچه جالب توجه است این رشته های هنری هم مانند تمام مظاهرزندگی به مسکو و شهرهای بزرك اختصاص ندارند بلکه در همه جای کشور وسیع شوروی و در میان تمام ملل شوروی توسعه می یابند

درباکو و تفلیس هم مثل مسکو و لنین گراد سالن های نمایش برای انواع نمایشها وجود دارد که بزبان ملی خود مردم برای تماشاگران نمایش‌میدهند و هنر ملی ملل خویش را بجلو میبرند و توسعه می بخشند . و همهٔ اینها خود مظاهری‌از ماهیت صحیح و سالم حکومت شوروی و رژیم شوروی میباشندکه برای تمام‌جزئیات زندگی راههای منطقی و خردمندانه وصحیح فراهم ساخته است .

پلانتاریوم - پارك فرهنگ

جز آنچه که شرحش درصفحات سابق گذشت درمسکو چیز های دیدنی باز هم بسیار است که متأسفانه نمیتوان بتمام آنها پرداخت اما دوچیز دیگر راهم باید نقل کنم که یکی پلانتاریوم است و دیگری پارك فرهنگ .

پلانتاریوم عبارت از ساختمان مخصوصی است مشتمل بر چندین سالن و یك سالن وسیع مرکزی که برروی آن گنبد بزرگی ساخته شده است .

درعمارت پلانتاریوم عکسها و نقشه‌ها و ویترینها وضع ستاره ها و آسمان‌و اطلاعات نجومی را نمایش میدهند و درسالن مرکزی و اصلی آن هرروزچندین‌بار کنفرانسهائی‌داده میشود . هنگام کنفرانس تالارتاریك میشود وبادستگاههای‌مخصوصی شبیه‌سینما گنبدسالن همچون آسمان‌روشن میشود وصورت ستاره‌ها وکواکب برآن نقش می‌بندد وسخنران دربای بلندگو راجع‌به ستاره‌های مختلف وطرز ساختمان و حرکت آنهابرای حضارتوضیح میدهدوباین‌ترتیب همه‌کس بشکل‌خیلی ساده‌وآسان باعلوم‌هیئت‌وستاره شناسی آشنا میشود واطلاعاتی‌در بارهٔ‌ساختمان‌عالم بدست‌میآورد.

درپلانتاریوم هم‌مانند سالن‌های دیگربلیت فروشی میشود وهرکس میتواند باخریدیك بلیت که قیمت آن‌هم‌گران‌نیست ساعتی وقت‌خودرابخوشی بگذراندودرضمن اطلاعات گرانبهائی بدست‌آورد .

بدیهی است که‌موضوع کنفرانسها وسخنرانیهادرهرروزوهربرنامه تغییرمیکندو بنابراین هرکس میتواند بارها باین سالن برود ومعلومات خودرا توسعه‌دهد .

پلانتاریوم اگرچه درکشور ماوجود ندارد ولی‌درکشور های دیگر دنیا هم وجود دارد . ودر شوروی نه‌فقط درمسکوبلکه در تمام شهرهای بزرگ در اختیار استفادهٔ عموم مردم قراردارد . وهمچنانکه در تآترها ومدرسه های‌شهرهای دیگرکه درجمهوریهای مختلف شوروی هستند نمایش وتدریس بزبان‌همان جمهوری صورت میگیرد ، دراین کانونهای علمی هم درجمهوریهای غیرروسی کنفرانسها بزبان همان جمهوریها ایراد میشودتاافرادتمام ملل شوروی باعلوم آشناگردند .

اما پارك فرهنگ نیز یکی از جاهای تماشائی مسکو است که متأسفانه در روزهائیکه مادرمسکو بودیم هنوز افتتاح نشده بوداما ماتوانستیم محل‌آنراکه موقتاً به نمایشگاه بسیار بزرگ ماشینهای‌کشاورزی واتومبیل وغیره اختصاص یافته بود با

سالن‌ها وساختمانهای مربوطه‌اش ببینیم .

من شرح این پارك عظیم را قبلا در سفرنامهٔ یك روزنامه نویس فرانسوی خوانده بودم ودر مسکوهم محل‌آن وساختمانهای آنراکه درکنار رود مسکوا قرار دارد ازنزدیك دیدم .

بعلاوه همانطور که قبلا هم نوشتم روزی کـه بتماشای سینمای برجسته رفته بودم دریك فیلم برجستهٔ رنگی چندین صحنه اززندگی ومناظراین پارك را دیدم .

ازآنجاکه وجود این پارك ونظایرآن هم در زندگی‌مردم شوروی مؤثر است ومعرف زندگی آنهاست و هم نمونه‌ئی از توجه حکومت شوروی بزندگی و آسایش عمومی است توصیف‌آن وفصل مربوط بآنرا ازکتاب همان روزنامه نویس فرانسوی که بسیاری‌ازکشورهای آمریکا واروپارادیده استودرسال ۱۹۵۰ بشوروی رفته‌است برای خوانندگان گرامی نقل‌میکنیم :

«بالاخره دراواسط ماه مه (اواسط اردیبهشت) بهارمسکو فرا رسید . هر روز آفتاب باپرتو گرم‌خودمیدرخشید، آسمان آبی بود وشهرخیلی‌شادتروزنگین تربنظر میرسید،هم بخاطرخیابانها وکوچه‌هایش وهم بخاطرمردمانش . بهاردرمسکوچندهفته دیرتر ازپاریس (وکشورما) فرا میرسد اما زیبائی‌آن هیچ‌کمتر از جاهای دیگر نیست . زمزمهٔدرختان‌که بتازگی کاشته شده‌اند ، توده های‌گل درباغچه‌هاومیدانهای عمومی وگردشگاهها ، رنگهای شاد وزندهٔ پیراهن‌زنان (سرخ ، سفید وآبی‌روشن رنگهائیست‌که زنان جوان مسکوبیشتر دوست دارند) وبالاخره مردهای بدون‌کلاه بالباسهای کم رنگ ، تمـام این مجموعه رنگهای شاد مناظر بهـار همهٔ دنیا را در نظرم می‌آورد ، اما دراینجا مثل این بودکه طبیعت یکباره وبطور ناگهانی تغییر شکل میدهد . زیرا بعداز زمستان دراز وسرد یکباره بهار فرح بخش و طرب‌انگیز فرا میرسد .

مردان ، زنان و کودکان همه متبسم بودند. گلهای تازه در همه جـا بچشم میخورد. اکنون درگوشهٔ هرخیابان چرخهای دستی فروشندگان‌گل و بستنی وآبهای معدنی دیده میشدکه عده‌ئی برگردآن حلقه زده بودند .

شهرخیلی شادتر و جوانترشده بود . حتی گنبدهای طلائی کلیساهـا با جلوهٔ بیشتری میدرخشید ، این همان بهارمسکوبودکه فاصله‌کوتاهی میان زمستان سخت و سرد وتابستان‌گرم وخشك میباشد وتمام نویسندگان وشاعران روسی‌ازپوشکین‌گرفته تا تولستوی‌وچخوف‌آنراتوصیف کرده‌اند .

یکی‌ازروزهای یکشنبه (که روزتعطیل‌است) آفتابی رابه‌بزرگترین«پارك‌ فرهنگ » مسکورفتم‌که بنام نویسندهٔ مشهور« مـاکسیم‌گورکی » نامیده میشود .

این پارك دهها هکتار زمین را در ساحل رود مسکوا در بر گرفته است . بقراریکه یکی ازمطلعین اروپای غربی که سالهاست در مسکو اقامت دارد میگفت پیش از این تا سال ۱۹۳۶ اینجا یك زمین بیهوده و پوشیده از تپه های آشغال و فضولات و آهن پاره‌ها بود .

برای رسیدن بپارك از روی یکی از پلهای بزرگ مسکوا گذشتم . من در میان سیلی از مردم ، جوان و پیر بزرگ و کوچك، حرکت میکردم که همه بسوی پارك گورکی میرفتند ، دسته هائی از جوانان آکوردئون یا بالا لایکا (سازی مضرابی شبیه سه تار و ماندولین است که کاسهٔ آن سه گوش میباشد) همراه خود داشتند و حتی پیش ازرسیدن به پارك در خیابان برای خودشان مینواختند. مقابل در ورودی قریب ۲۰ باجه بلیت فروشی بود. برای ورود به پارك بایدیك بلیت یك روبلی خرید که البته برای شورویها پول بسیار ناچیزیست . نظامیها و کودکان میتوانستند با تخفیف و پرداخت نصف قیمت وارد شوند .

من هم داخل پارك شدم . تابلو بسیار بزرگی که درمقابل در ورودی نصب شده بود برنامه هائی را که ساعت بساعت برای سرگرمی واستفاده مردم در پارك اجرا میشد اعلام میکرد که عبارت بود از کنسرتها ، ارکسترهای رقص ، اپرا و نمایش های فیلم در هوای آزاد ، سخنرانی های عمومی دربارهٔ اوضاع بین المللی ، مسابقه های شطرنج ، جشن ها و نمایشهای مخصوص برای کودکان و ازاین قبیل . اقلا ۳۰ نوع نمایش و وسیلهٔ سرگرمی مختلف در آنجا اعلان شده بود که هرکس مطابق ذوق و سن خود میتوانست در آن میان چیزهائی برای خود انتخاب کند .

خود پارك با دریاچه های کوچك مصنوعی ، با توده‌های انبوه درختان و با خیابانهای سایه‌دار وزیبا که همه بشکل فوق العاده‌ئی پاکیزه هستند درعین حال یك باغ ملی و گردشگاه عمومی و یك لونا پارك میباشد که در آن انواع وسایل سرگرمی بازی ورقص درهوای آزاد فراهم است . اما بزرگترین امتیازی که برلوناپارکهای معمولی اروپای غربی و آمریکا دارد اینست که دراینجا تآترها وسالن های کنسرت درهوای آزاد که هرکدام برای چندین هزار نفر تماشاگر جادارند نیز وجود دارد .

یکی از این تآترکه بنام «تآتر سبز» نامیده میشود در وسط بیشه انبوهی از درختان سایه‌دار ساخته شده است وشامل یك صحنه بزرگ است که با اینکه در هوای آزاد تهیه شده بتمام وسایل مکمل فنی مجهز میباشد و نیز یك سالن عمومی بشکل آمفی تآتر دارد که نیمکت‌های آن پله پله ساخته شده است ومیتواند عده کثیری مردم را در خود جا بدهد . باله‌های مشهور بالشوی تآتر ورقاصه های معروفی چون اولانوا ، لبی شینسکایا، پلشسکایا دراین نمایشات هنرخود را که واقعاً بزیبائی کارهای فرشتگانست نمایش میدهند درحالیکه تمام جلوه‌های فنی از حیث نور و لباس ودکور که درخود سالن

بالشوی تآتر بکارمیرود دراینجا هم بکار بردهمیشود . بلیت‌این نمایش‌ها که از ۴ تا ۱۶ روبل‌است خیلی‌ارزانتر ازبلیت خودبالشوی تآتردر دوران‌زمستان میباشد ودر اینجاهم اغلب‌چند هفتهٔ پیش ازنمایش بفروش میرود وتمام‌میشود .

برکنار رود مسکوا که بشکل‌زیبائی باسنگ‌وسیمان ساخته‌شده است کشتیهای گردشی وقایقهای موتوری ایستاده‌اند که‌هر ساعت هزاران‌نفررا برروی رودگردش میدهند . قایقها وکشتی ها باقیمت‌بسیار ارزان در اختیار هرکس که‌بخواهد ازآنها استفاده‌کند قرار دارند . هر جاکه عده‌ئی صف بسته ودر انتظار نوبت برای چیزی باشند روحیه‌ئی شاد وخندان دارند وآکوردئونها که سازملی روسها است نواهای توده‌ئی‌وآوازهای‌روسی، گرجی، اوکرائینی‌رامینوازند واین آهنگ‌ها باموسیقی فرح‌بخشی که‌ازبلندگوهای‌رادیوها که سرهرپیچ نصب‌شده‌اندبگوش‌میرسد، رقابت‌میکنند .

من داخل یك ساختمان بزرگ چوبی شدم ،که «سالن مطالعه» بود . اینجا هرکس میتوانست باسپردن شناسنامه خودکتابی بگیرد و در سالن مطالعه یادر هر جای پارك که میل دارد مطالعه کند .مقادیر زیادی کتاب ومجله واز جمله تازه‌ترین کتب ومجلات وروزنامه‌ها در اینجابرایگان‌دراختیار مراجعه‌کنندگان قرار داشت. تمام میزها اشغال شده بود ،قریب صدنفری که به یك نسبت تقریباً متساوی‌ازجوانان وپیران تشکیل‌میشدند سرگرم مطالعه‌بودند . درمیان مراجعه‌کنندگان کتابخانه عمومی کسانی دیده میشدندکه وضع لباسشان بسیار حقیر بود . سکوت عمیقی در این سالن حکمفرما بود . خوانندگان غرق مطالعه کتب خود بودند وبعضی ها از مطالب کتب برای خود یادداشت برمیداشتند . ازپنجره های باز این سالن صدای شادمان‌خارج بداخل تالار وارد میشد ولی ظاهراً هیچ‌کسی را ناراحت نمیکرد و مانع مطالعهٔ هیچ کس نمیشد .

تقریباً یك ده دقیقه‌ئی در مجلس تدریس رقص های توده ئی شرکت کردم . «متخصصین» رقص سرگرم یاد دادن رقص بودند وتقریباً بیست جفت زن ومرد ، پیروجوان ، طرز قدمهای یك رقص «مولداوی» و رقص «کوباك» اوکرائینی و رقصهای روستائی‌ودهقانی روسی‌رایاد می‌گرفتند. یك دستهٔ موزیك نظامی آهنگ‌های رقص را برای‌این‌شاگردان کلاس رقص‌مینواخت وتدریس رقص کاملامجانی‌بود.

بعد به «تالار شطرنج» رفتم . این بازی‌که در شوروی فوق‌العاده‌توده‌ئی وعمومی شده است خیلی مورد تشویق قرار میگیرد ودر سراسرکشور دهها میلیون نفر هوادار دارد . جوانان شوروی از نخستین کلاسهای مدرسه به تمرین این بازی میپردازند ومن خود میدیدم‌که درکنار میزهای بازی این تالار بسیاری ازدختران‌و پسران خیلی جوان سرگرم بازی بودند . یك عدهٔ تقریباً سی نفری اطراف یك معلم

ومتخصص جمع شده بودند که بآنها تعلیم وتوضیح میداد . دریك گوشهٔ دیگر تالار یك «استاد» (که عنوان بزرگیست وبدست آوردن آن بسیار دشوار میباشد) قدرت خود را نمایش میداد ودر آن واحد باسی وپنج حریف بازی میکرد . این استاد قهرمان درمیان سکوت عمیق حضار از یك میزبه میز دیگر میرفت ودرسر هر میز باهر حریف یك بازی میکرد . در اطراف هر بازی کننده که در مقابل «استاد» بازی میکرد گروهی ازعلاقمندان وآشنایان ببازی باصدای آهسته دربارهٔ حملهٔ آینده «استاد» بحث میکردند . (سالهاست که شورویها قهرمانان جهانی شطرنج هستند) .

در یك ساختمان چوبی دیگر یك نمایشگاه نقاشی را دیدن کردم . موضوع نمایشگاه نظامی بود وهمهٔ تابلوها موضوعهائی از جنگ بزرگ اخیر را نشان میداد وهمه باهمان سبك معروف شوروی که «رآلیسم سوسیالیستی» نامیده میشود نقاشی شده بود . در اینجا نیز انبوه مردم بسیار بود . اما توضیحات ومباحثات وگفتگوها با صدای بلندانجام میگرفت وباکمال هیجان جریان می یافت . این یکی میگفت که آیا فلان تصویر خوب کشیده شده است ؟ ودیگری میپرسید : آیا حالت فلان افسر خوب نمایانده شده است ؟ وازاین قبیل ....

بعد به یك میدان رفتم که مخصوص بازیهای سرگرم کننده ونشان دادن مهارتها و چیره دستی ها بود . جمعیت زیادی در اطراف محل بازیها جمع بودند ، در محل هربازی یك سطح بلند وکوچك وجود داشت که برروی آن دو نفر بزحمت روبروی هم ایستاده بودند . اساس بازی ومسابقه بر این بود که باکف دست راست به کف دست راست حریف ضربتی زده شود که پائین بیفتد . دست زدن بجاهای دیگر بدن حریف ممنوع بودوهر دوحریف باید تعادل خودرا چنان حفظ کنند که خودشان پائین نیفتند وحریفشان بیفتد وهمین کار دشوار بود ومهارت میخواست .

یك قهرمان که یك نفر سرباز بود و یك کت زیبای تابستانی به تن داشت و چکمه هایش برق میزد ده نفر حریف سویل خود را باکمال مهارت وپشت سر هم پائین انداخت وانبوه جمعیت تماشاگر غرق شادی وتحسین برایش کف میزد وهورا میکشید . وقتی که روی خودرا برگرداندم در سه جای دیگر همین بازی جریان داشت ودر یکی از آنها دودختر در مقابل هم ایستاده بودند ومسابقه میدادند . وقتی که یکی از آنها شکست خورد واز روی چهارپایه بلند پائین افتاد باد دامنش راخیلی بالا برد ، همهٔ مردم خندیدند بدون اینکه کوچکترین نشانهٔ شیطنت یا تظاهر شوخ «جنسی» ازخود نشان بدهند در صورتیکه درمیان تماشاگران عدهٔ زیادی جوان بودند. در اینجا هم یکبار دیگر مثل دوران گردشهایم در شهر مسکو باخلاق عفیف و تقریباً منزه وقدس آمیز مردم شوروی پی بردم .

درتمام طول مدتی که مندراین پارك بودم ودر این محیط جشن وتعطیل و شادی عمومی بسر میبردم هرگز ندیدم که دو نفر یکدیگر را در مقابل دیگران ببوسند . پسران دختران را در آغوش خود نمی فشردند «حداکثر» تماس عاشقانه در محل های عمومی و در برابر دیگران برای شوروی‌ها اینست که دست هم‌رادردست بگیرند . (درکشورهای اروپای غربی و مخصوصاً در پاریس بسیار متداول است که نه تنها جوانها بلکه مردها و زنان بزرگ هم در مقابل دیگران ودراماکن عمومی ، درکافه ، در خیابان ، در اتوبوس و در مترو یکدیگر را در آغوش میفشارندو هم را میبوسند)

من بگردش خود ادامه دادم و وارد قسمت مخصوص کودکان شدم . دراینجا انواع چرخ و فلکها با اسبها و حیوانات چوبی ، عروسکها ، خانه های کوچك چوبی برای عروسکها و اسباب بازیها برای کودکان فراهم بود . همچنین جا های مخصوصی بود که کودکان به تناسب ذوق ومیل خود هرکدام دردستهٔ مخصوصی زیر مراقبت محافظین و مراقبین سرگرم بازی خود بودند . هرکس که به پارك گورکی می آمد ، میتوانست فرزندش را مجاناً باین جا بسپاردکه مشغول بازی شود و خودش با خیال آسوده و مطمئن دنبال سرگرمیها واستراحت دلخواهش برود .

درکنار محل مخصوص کودکان جایگاه نمایشهای هیجان انگیز ورزشی بود . چندین برج بسیار بلند پاراشوت که مردم به بالای آن ها میرفتند و با پاراشوت خود را به پائین پرتاب میکردند و چندین چرخ و فلك که گاهی انسان راچندثانیه بحالت سرازیرو معلق در هوا نگاهمیداشت و ازاین قبیل وسایل دراینجا جمع بود سرگرمیهای اینجا همراه باجیغ کشیدنها ، خنده‌ها ، فریادها ودامن بالا زدن ها جریان داشت بدون آنکه کسی اندیشهٔ زشت و ناروائی درسرپروراند .

درپارك فرهنگ هم مثل همه جا تصاویر لنین و استالین بسیار دیده میشد همچنین شعارهای اول ماه مه که با حروف درشت سفید برروی پارچه های سرخ نوشته شده بود بچشم میخورد . در سر چهار راههای بزرگ تابلوها و نمودارهای مصور پیشرفتهای حاصله از نقشهٔ پنجساله (۵۰ — ۱۹۴۵) را در زمینه تعلیمات عمومی ، افزایش تراکتورها ، کلخوزها و کارخانه ها و نظایر این امور شرح میداد . اما خوب پیدا بودکه این عوامل سیاسی دراینجا شکلی بسیار طبیعی داشت و برای مردم بسیار عادی بود .

در اینجا در زندگی و فعالیت انبوه کثیر مردمی که باسن های مختلف جمع شده بودند هیچ رنگ مخصوص سیاسی دیده نمیشد . ومن مخصوصاً دراینجا بیش از خیابانهای مسکو میتوانستم آزادی تعجب آور مردم این کشور وسیع راکه ازنژاد

ها و رنگهای مختلف هستند و همه در کمال صلح و صفا درکنارهم و با هم زندگی میکنند درك کنم . همهٔ اینها باین پارك آمده بودند که استراحت کنند ، سرگرم باشند و خوش بگذرانند و جز این کاری نمیکردند که هرکس بنحو دلخواهش مشغول کاری که میخواهد بشود و وقت خودش را بخوشی بگذراند و باید گفت که وسایل بسیار مختلف و متنوع هم در اختیار عموم اشخاصی بود که بتوانند روز تعطیل خود را در این پارك مصفا خوش بگذرانند

این موضوع که تعطیل و استراحت بصورت اجتماعی و دسته جمعی میگذرد و صورت تنها و منفرد ندارد برای هیچ یك از مردم شوروی چه مردان وچه زنان ناخوشایند نیست . ظاهراً از این شکل استراحت که بدان عادت کرده بودند بیشتر خوششان می آمد تا تنها و منفرد ماندن . این موضوعیست که ،خصوصاً مورد توجه رژیم شوروی است و همیشه تمام افراد را تشویق میکنند که در همه کار های خود روح اجتماعی داشته باشند حتی درگردشها و استراحتهای خود.

مسلماً نمیتوان چنین تأسیساتی را درکشورهای غربی تصورکرد زیرا «پارك فرهنگ» مسکو مخصوصاً از جهت فرهنگی و سازمان کامل آن فوق العاده جالب توجه است و اثر عمیقی در شخص میگذارد .

در اینجامردم آزادانه استراحت میکنند وهمهٔ وسایل را برای وقت گذراندن ودرعین حال پیشرفت کردن دراختیار خود دارند. علاوه برکافه ها و رستورانها که انواع مختلف خوردنی و نوشیدنی را با قیمت های مناسب در اختیارمردم میگذارند ، بطوریکه دیدیم انواع وسایل برای آموزش های فرهنگی نیز برای همه فراهم است.

آزادی اشخاص در انتخاب وسیله استراحت خود بقدریست که حتی گاه و بیگاه کسانی دیده میشوند که شیشه های ودکای خودرا دردست دارند و درحالیکه تلوتلو میخورند در پارك گردش میکنند . بدون اینکه برای کسی مزاحمتی فراهم کنند ویا مردم در برابر اینها که بنظرشان هنوز تحت تأثیر «عادات زشت گذشته» هستند ناراحتی نشان دهند . پاسبانها هم که تعدادشان در پارك خیلی کم هستند در حالیکه همواره تبسمی برلب دارند مراقب آنهامیباشند باخنده کنان از کنارشان میگذرند.

وقتیکه در ساعت ۲۱ (۹ بعداز ظهر)من پارك را ترك میگفتم تازه بلندگوهای پارك آغاز يك برنامهٔ رقصهای توده‌ئی ومیٰ را اعلام میداشتندومن افسوس میخوردم که فرصت ووقت نداشتم که بیشتر ازآن درپارك فرهنگ «ماکسیم گورکی» بمانم. اما در همان حال که پارك را ترك میگفتم به کتابها ورمانهای این نویسنده بزرگ روسی فکر میکردم که در آنها ضمن نقل سرگذشت خود ، زندگانی مردم روسیه را پیش از انقلاب نیز با هنرمندی ودقت توصیف کرده‌است ومخصوصاً تعطیلات یکشنبه کارگران کارخانه‌ها را درمحله های کارگری،درشهر های بزرگ وکوچك روسیه

آنزمان شرح داده است که همواره توأم با میخوارگی و عربده جوئی، مستی، حماقت، جنگ ودعوا ونقرو بیچارگی بود وکارگران ژنده پوش و پا برهنه که با بیماری و جهل دست بگریبان بودند، باین ترتیب درمیان بیچارگیها یکشنبه هـای خود را می گذراندند.

و اکنون بطوریکه من خود میدیدم واقعاً انقلاب عظیمی روی داده بود. مـردم بطور دستجمعی و طبق اصول مارکسیستی با مساعـدت و راهنمائی رژیم و حکومت تعطیلات خود را به بهترین شکل و همراه با فعالیتهای فرهنگی میگذرانند که بدون هیچ گفتگو خود نشانه تحول و تکامل فوق العاده شگفت انگیزیست که ازز مان گورکی تاکنون در زندگی مردم شوروی روی داده است.

چند هفته بعد ضمن سفر به استالینگراد و تفلیس در آن شهرها هم نظایر همین «پارك فرهنگ» را دیدم که درهمه جا باتمام وسایل مجهز بودند ودر راه بهبود وضع زندگی انسانی مردم مجاهدت میکردند.

من بخوبی درك کردم که این استراحت‌های روزهای تعطیل بشکل عمیقی جزو عادات وحتی احتیاجات عمومی مردم شوروی شده است. امکان گذراندن یك روز تعطیلی بخوشی وآسایش درهوای سالم ودر میان درختها وگلها ویك محیط پرتجمل وزیبائی با فراهم بودن تمام وسایل سرگرمیهای سالم وآموزنده بیشك معرف یك پیشرفت عظیم در تکامل زندگی مردم ومخصوصاً کارگران شوروی میباشد.

رژیمی که بهترین وکاملترین وسایل رگزارکردن روزهای تعطیل بایـن خوبی وخوشی رامانند همه چیزدیگر برای همه مردم فراهم ساخته است حق دارد که بدان بنازد وافتخار کند و در واقع چرا نباید چنین باشد؟»

مراقبت‌های پزشکی

ازآنجاکه هتل محل سکونت ما در مسکو (هتل مسکوا) همیشه مملو از مسافرین بود وهمیشه چند هزار نفر مسافروکارگروکارکنان‌خود هتل‌درآنجابودند، درطبقه دوم ، درجنب تالارهای وسیع‌وزیبای سلمانی‌مردانه وزنانه یك‌اطاق پزشك هم‌بودکه دائماً یك پزشك وچند پرستاردرآن بودند .

درطبقه اول هتل در جنب فروشگاههای لوازم تزئین و عطر ها وکتب و مجلات وساعت وجواهروسیگار وکارهای دستی و غیره ودرجنب دفاتر راهنمائی و پست وتلگراف و تلفن‌که همه دراطراف تالار وسیع قرار داشتند یك داروفروش هم وجود داشت .

هرکس در هر موقع میتوانست باطاق پزشك رجوع کند و از دستور های پزشکان‌استفاده‌برد.

چند نفر ازهمسفران ما از جمله آقایان دکترمتین دفتری ، عباس مسعودی ، علی وکیلی‌ودیگران به پزشك رجوع‌کردند وتوانستند ازمراجعه به پزشکان‌شوروی نتایج بسیارمفیدی بدست‌آورند .

درکشور شوروی معالجات مجانی است و مراقبتهای پزشکی در اختیارتمام افراد هست .

شبکه وسیع بیمارستانها وآسایشگاهها وسناتوریومهاکه مجهزبتمام‌وسایل‌لازم وجدید هستنددرسراسر کشوروسیع‌شوروی گسترده‌شده‌است وعموم افراد همیشه تحت مراقبت وکنترل پزشکی هستند .

درهرکارخانه ، هردهکده ، هرمحله ، درهرشهر پستهای‌پزشکی‌ودرمانگاه‌های‌کوچك وبزرگ مجهزبپزشك وپرستار ووسایل‌لازم هست بطوریکه هرکس به پزشك و درمانگاه دسترسی دارد . چنانچه پزشك یك پست یا یك درمانگاه خود و وسایل خود را برای معالجه بیمارکافی نداند او را به بیمارستان بزرگتر و مجهزتر میفرستد . هردرمانگاه بمحض مراجعهٔ هربیماروومعاینهٔ اوچنانچه وضع بیماررا محتاج استراحت ومرخصی بداند فوراً درکارت اوقید میکند و بمحل‌کار او اطلاع میدهد و درنتیجه بیمارمیتواند باخیال آسوده مرخصی‌داشته باشد و استراحت‌کند .

پزشکی‌که درهتل ما دوستان مارا معاینه‌کرد ببعضی از آنها شخصاً دستور

داد و بعضی دیگر ازجمله آقای عباس مسعودی و علی وکیلی را به بیمارستان های مجهزتر و پیش پزشکان متخصص تر فرستاد .

مراجعه به پزشکان برای دوستان ما مثل عموم مردم شوروی مجانی بود اما قیمت داروها و آبهای معدنی راکه ازنظر پزشکی توصیه میشد میپرداختند و این قیمت زیاد نبود .

آقای عباس مسعودی که مبتلا بیك بیماری معدی بود بدستور پزشك دویست بطری آب معدنی مخصوص خریداری کرد و باخود بایران آورد وازآن نتایج خوبی بدست آورد .

معالجات بیماریها همیشه و برای همه کس مجانی است دربعضی موارد تمام یا قسمتی ازهزینه داروها ازبیماران دریافت میشود .

دارو در شوروی بسیار ارزانست و همیشه کوشش میشود که بقیمت هرچه ارزانتر دراختیار مصرف کنندگان قرار گیرد .

درکشورهای سرمایه داری بیمار بیچاره مجبوراست مبالغ هنگفتی علاوه بر قیمت اصلی دارو بپردازد . تمام هزینه آگهیهای راست ودروغ که دائماً درروزنامه ها ورادیوهادروصف خواص داروها منتشر میشود وتمام هزینه‌ئی که برای‌بسته‌بندی زیبا ولوکس داروها پرداخت میشود از جیب مصرف‌کنندهٔ دارو بیرون می آید . زیرا فروشندگان داروکه برای زیباتر ساختن بسته بندی دارو ها و برای تبلیغ در بارهٔ آنهامبالغ هنگفتی صرف میکنند این پولهارا ازکیسه‌های فتوت خود نمیپردازند بلکه بیمار دردمند ومحتاج است که باید این پولهارا هم علاوه برقیمت اصلی دارو بپردازد .

درکشور شوروی چون مالکیت خصوصی در صنایع وتهیه دارو ها نیست و صنایع تولید دارو دراختیار دولت است سرمایه‌داری وانحصار و رقابت در فروش هم وجود ندارد .

برای آنها آگهیهای راست و دروغ منتشر نمیشود در عین حال‌که دولت بوسیلهٔ تشویق دانشمندان و مکتشفین ودارو سازان وتهیهٔ وسایل‌کار اینان وتوزیع جوایز ومبالغ هنگفت میان آنها موجبات‌کشف وتهیه داروهای بهتر وموثرتری را فراهم میسازد ، خود دارو ها با قیمت های بسیار ناچیزی در اختیار مصرف کننده قرار میگیرد .

در مراقبتهای پزشکی چون معالجات مجانی است پزشکان حقوق معین و فوق‌العاده‌های مخصوص خودرا ازموسسات وبیمارستانهای خود دریافت میدارند .

بیماران در برابر پزشکان‌کاملا یکسان هستند و اندازه ثروت یا موقعیت

خانوادگی واجتماعی ایشان نمیتوانند در نوع مراقبتی که نسبت بایشان معمول میگردد تغییری بدهد واثری بگذارد .

یکی از وسایل جالب توجه که در اختیار تمام افراد شوروی هست استفاده از امدادهای فوری پزشکی است یعنی هرفرد شوروی علاوه بر آنکه درمحلهٔ خودیا در محل کار خود بایك درمانگاه در تماس وارتباط است میتواند بهنگام ضرورت و احتیاج فوری باتلفن شماره «۰۳» پزشك وآمبولانس را احضار کند .

در شوروی تلفن های خودکار تقریباً درهمه جا ودراختیار همه کس هست . علاوه بر اینکه در عمارات و ساختمانها تلفن هست و تعداد آنها هم دائماً افزایش می یابد ، در خیابانها ومیدانها واماکن عمومی هم تلفن های عمومی هست که با انداختن یك سکهٔ ۲۰ کوپکی میتوان بطور اتوماتیك از آنها استفاده کرد.

در تلفن های اتوماتیك که در سراسر جهان هم وجود دارد و اخیراً بایران هم آورده اند معمولا بدون اینکه سکهٔ در داخل دستگاه مخصوصی بیفتد نمیتوان از تلفن استفاده کرد .

اما در مورد شمارهٔ «۰۳» اینطور نیست و بدون انداختن سکه هم تلفن آزاد است ومیتواند مورد استفاده واقع شود ، یعنی اگر کسی مثلا احتیاج فوری به کمك پزشکی داشت وحتی ۲۰ کوپك (کمتر از ۲ ریال ما) هم دراختیار خودنداشت باز میتواند فوراً وبدون هیچ خرجی پزشك وآمبولانس را احضار کند واین چیزیست که من نظیر آنرادر هیچ کشور دیگر سراغ ندارم .

در این جا یك نکته قابل ذکر دیگر هم هست وآن اینکه تلفن ها را معمولا با چند رقم میگیرند . تلفن های مسکو رابایدبا۷رقم گرفت یعنی مثلا«۹۷۸۳۵۴۸» واین ترتیب گرفتن یك نمره مدتی وقت میگیردوطول میکشد . اما تلفن نمره «۰۳» خیلی آسان است وزود انجام میشود. بعلاوه درسراسر کشور ودر تمام شهرها همین نمره «۰۳» مخصوص همین امر است .

مادران باردار در دوران حمل زیر مراقبت و پرستاری هستند از ۳۵ روز (پنج هفته) پیش از وضع حمل تا ۴۲ روز (٦ هفته) پس از حمل در زایشگاههای مجهز بسر میبرند که هم خودشان وهم کودك نوزادشان مورد مراقبت قرار میگیرند.

پس از این شش هفته کودك چه در منزل باشد بوسیله سرویسهای کمك و راهنمائی های مادران جوان وچه درشیرخوارگاه وبعد در کودکستان باشدبوسیله پزشکان وپرستارانیکه دائماً در این مؤسسات هستند مراقبت میشود .

در دوران ۷ ساله تعلیمات اجباری که نو جوانان درمدارس بسر میبرند نیز بوسیله مدارس مورد مراقبت ومساعدت قرار میگیرند .

پس از این دوره چه در مدارس به تحصیلات متوسطه وعالی خود ادامه دهند وچه وارد کارشوند درهمه جا پزشك و پرستار و بیمارستان دردسترس آنهاهست.

هرکس که کار میکند عضو یك اتحادیه هست واتحادیه ها بوسیله شورای مرکزی خود با هم پیوسته هستند و بیکدیگر مساعدت میکنند.

بطوریکه هرفرد عضو اتحادیه همچون عضو خانواده بزرگیست که از تمام وسایل ومهربانی ودلسوزی آن میتواند بهره‌مند شود.

شورای سندیکاهای شوروی مقتدرترین و با نفوذترین وثروتمندترین حامیان کارگران و زحمتکشان هستند. زیرا شورا نه تنها شبکه وسیعی از بیمارستانها و آسایشگاهها و سناتوریومها را در اختیار مستقیم خود دارد، بلکه بواسطه ارتباط مستقیم با دولت از تمام وسایل پزشکی و بهداری کشور استفاده میکنند.

تمام افراد شوروی مشمول بیمه‌های اجتماعی هستندودر مورد هر نیاز پزشکی از صندوق این بیمه‌های اجتماعی استفاده میکنند.

بیمه اجتماعی نه فقط مربوط بدوران کار است بلکه چون تمام افرادشوروی طبق قانون اساسی شوروی ازحق استراحت وحق آسایش دوران پیری بهره مند می‌شوندد در تمام این دورانهایعنی درسراسر عمر خودازبیمه اجتماعی استفاده میکنند.

بدین ترتیب یك فرد شوروی حتی پیش از تولد ازرحم مادر تا آخرین دم خود مورد مراقبتهای پزشکی هست ووسایل استفاده ازمعالجات وکمکهای پزشکی را در اختیار خود دارد.

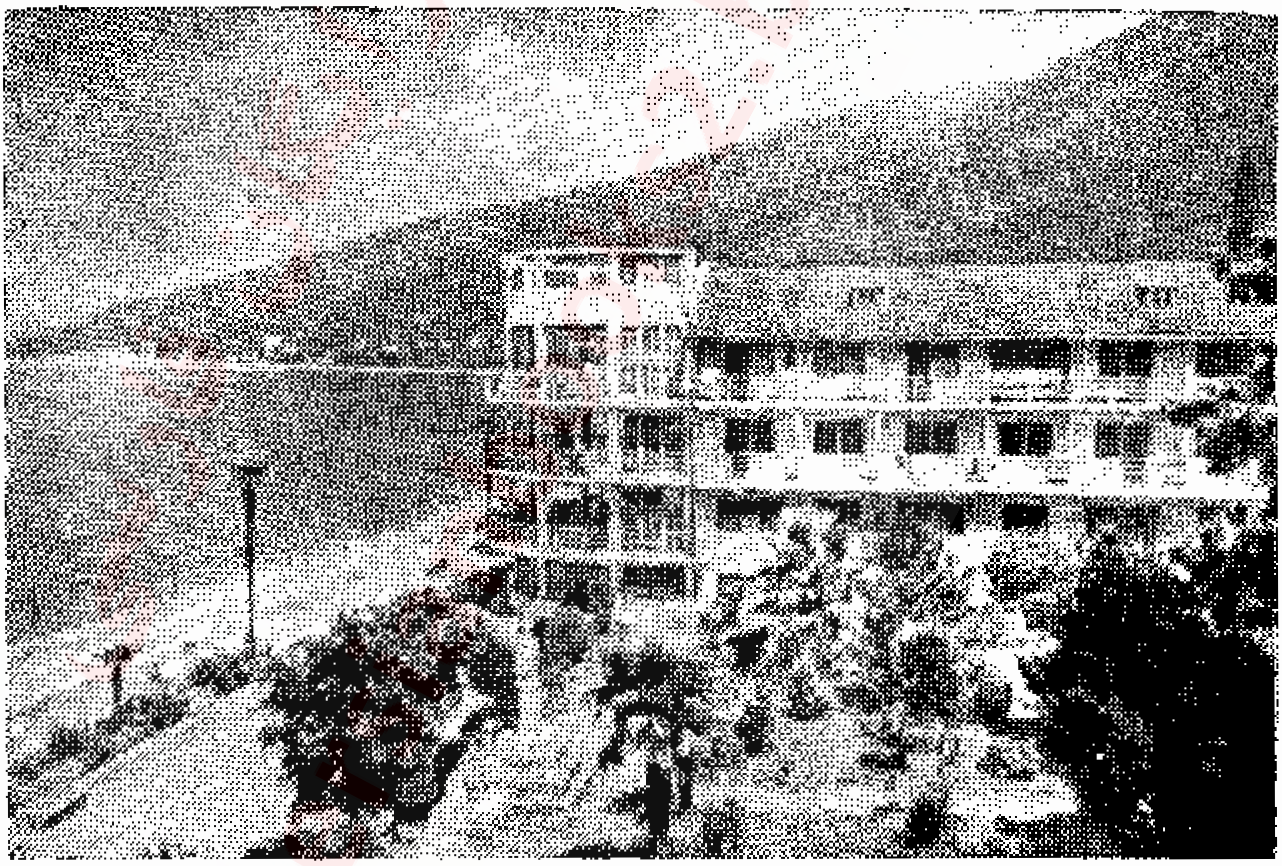
اغلب کارگران که مبتلا به بیماری یا خستگی میشوند در دوران تعطیلات خود به سناتوریومها و آسایشگاهها اعزام میگردند. درسرزمین بسیاروسیع اتحاد شوروی بعلت وجود آب و هوای مختلف از سرمای شدید قطبی تا گرمای سوزان انتهای آسیای میانه، همه نوع هواهای مختلف هست و درنتیجه ازسواحل اقیانوس آرام در شرق دور تاکرانه های بالتیك در اروپا و از کناره رودها و دریاچه ها و دریاهای داخلی تا دامنه های کوهستانها با ارتفاعات مختلف درهمه جا ودرکنار تمام چشمه های آبهای معدنی آسایشگاههای متعدد بنا شده است که سال بسال هم بر تعداد آنها و بر تجهیزات آنها افزوده‌میشود. بلافاصله پس‌از انقلاب بنابریك‌فرمان حکومت شوروی تمام قصور و کاخهای سلطنتی و اشرافی در ییلاقها و در مراکز خوش آب و هوا به‌شورای اتحادیه های کارگران واگذارگردید که برای تبدیل به آسایشگاهها وآسایش و استراحت کارگران مورد استفاده قرارگیرد.

پس از پیروزی نیروهای انقلابی در کریمه و اخراج بقایای ارتشهای ضد انقلابی، سرزمین‌خوش آب و هوای کریمه نیز باین‌منظور مورد استفاده واقع شد

و تمام آسایشگاهها و سناتوریومهای آن باز هم بشورای مرکزی اتحادیه های کارگران واگذارشد.

از آن زمان تاکنون ساختمان‌های بسیار وکاخهاو قصور بیشمار برای آسایشگاههای جدید ساخته شده است که در هرکدام از آنها چند هزار نفرمیتوانند باهم استراحت کنند، و از وسایل مختلف آسایش و سرگرمی و تفریح و مطالعه و ورزش و غیره بهره‌مندگردند.

اشخاصی که باین سناتوریومها می‌آیند به تفاوت احتیاجاتشان از ۲٤ روز تا ۹۰ روز در آسایشگاه میمانند معمولا خودشان فقط ۳۰ درصد هزینه اقامت را می پردازند و ۷۰ درصد قبلا از طرف اتحادیه ها پرداخت میشود. موارد مختلفی هم هست که اتحادیه ها تمام هزینه ها را می‌پردازند.



یك آسایشگاه عمومی (سناتوریوم) در گرجستان کنار دریای سیاه

یك نوع آسایشگاههای دیگر در شهرها هست که کارگران ضمن کارکردن خود از آنها استفاده میکنند. بدین ترتیب که در دوران معین هرروز پس ازاینکه کارگر کار خودرا بپایان رساند بآنجا میرود، درآنجا بابرنامه‌معین شستشومیکند، طبق رژیم مخصوص غذا میخورد، استراحت میکند، میخوابد و خلاصه تحت نظر

پزشکان زندگی میکنند وروز بعد باز سر کار خود میرود و بدین ترتیب هم کار میکنند و هم استراحت کافی و لازم دارد .

شبکه آسایشگاهها و سناتوریومهای شوروی بقدری وسیع است که هرسال میلیونها نفر از مردم شوروی از آنها استفاده میکنند واین میلیونها نفر عبارتند از مردم ساده ، کارگران و کشاورزان و زحمتکشانی که کشور خود رامیسازند و از تمام وسایل تنعم و آسایش آن هم بهره مند میشوند .

آسایشگاهها ، حمامهای معدنی ، نقاط خوش آب وهوا و ییلاقی مثل کشورهای سرمایه‌داری در انحصار طبقه ثروتمند و سرمایه دار نیست بلکه در دسترس استفاده عموم مردم است و وسیله استفاده از آن نیز برای همه فراهم است .

وقتیکه ما از فرودگاه زیبا و پرحرکت مسکو بمقصد تفلیس پرواز کردیم در فرودگاه و درهواپیما مردم بسیار ساده و کارگران عادی را میدیدیم که باهواپیما مسافرت میکردند بعضی‌ها برای استراحت میرفتند وبعضی ازاستراحت بازمیگشتند .

درشهر تبلیسی ما بیك حمام معدنی آب گرم رفتیم که خود یك آسایشگاه پزشکی بود . در این حمام غیر از مردم عادی که برای بهبود و تقویت خوداستحمام می کردند بیمارانی که بیماریهای مخصوصی داشتند نیز تحت مراقبت پزشکی قرار می گرفتند و حمام در تالارهای مخصوص خود بتمام وسایل ماساژ و برق ، و معالجات الکتریك و غیره مجهز بود .

شهر تبلیسی با این حمام معدنی و با مناظر باصفا و دلکش خودیکی ازمراکز استراحت و آسایش و مسافرت و گردش مردم شورویست در کوهستانهای قفقاز چشمه های آبهای معدنی بسیاراست که بعضی ازآنها مانند« نارزان» و «بورژوم» و « پس توکی» شهرت فوق العاده دارند .

نه تنها کوههای قفقاز بلکه کوههای جنوبی سیبری و دامنه های کارپات در اروپا ودامنه های شمالی هیمالیا نیز گردشگاهها و آسایشگاههای خوب ومجهزی برای شورویها هستند .

یکی ازوسایل استراحت مردم شوروی مسافرت است . بنگاههای مخصوصی مثل کشورهای اروپا هستند که درفصلهای مخصوص مسافرتهای دسته جمعی ترتیب میدهند ودسته‌های مردم را باوسایل بسیارراحت درگردشگاهها و نقاط مختلف ودیدنی کشور گردش میدهند .

منتها درکشورهای سرمایه داری این بنگاهها از طرف موسسات و اشخاص خصوصی و بقصد انتفاع و بهره برداری ایجاد شده است ولی درکشور شوروی از طرف اتحادیه ها وسازمانهای مراقبت های پزشکی و بقصد آسایش و استراحت عمومی

اداره میشود ودر نتیجه بنسبت درآمدهای مردم هزینه های این قبیل مسافرتها در کشور شوروی خیلی ارزانتراست .

بطوریکه گفته میشد درسال ۱۹۵۱ بیش ازدو میلیون نفر ازمردم شوروی در این گردشگاهها و مسافرتها شرکت کرده‌اند .

بدینقرار با آنچه که ما شواهد و نمونه هـای آنرا دیدیم در کشور شوروی موضوع معالجات ومراقبت های پزشکی نیز مانند مسائل دیگر اجتماعی، کاملا حل شده است،وسائل کافی وروزافزون دراختیارعموم افراد وعموم کارگران وزحمتکشان قراردارد و هرفرد شوروی همانطورکه میتواند با فراغت خاطر و اطمینان کارکند مطمئن هست که درموقع لازم پزشک ودارو وکمکهای پزشکی و وسائل گردش واستراحت وآسایش را نیزدر اختیاردارد .

زن ـ ازدواج ـ طلاق ـ ارث در شوروی

درکشور شوروی زن در هر مورد با مرد مساوی است و حقوق کاملا متساوی دارد .

زن شوروی مانند مردشوروی حق‌انتخاب کردن نماینده و حتی انتخاب‌شدن بنمایندگی دارد . در تمام مقامات مختلف دولتی از وزارت و نمایندگی مجلس و استادی دانشگاه تا پزشگی و عضویت فرهنگستان و قضاوت و وکالت دادگستری ، و از کارگری درکارخانه وکارگاه ها تا کارگری‌در مزارع و درکارهای‌ساختمان همه جا زنان مثل مردان شرکت دارند .

در خیابانهای مسکو عده زیادی زنان را میدیدیم که شغل رفتگری داشتند و در فصلی‌که ما درمسکو بودیم با پیش بندهای سفید و لباس های‌گرم خود درپیاده‌روها یخ ها را میشکستند و جمع آوری میکردند .

گاهی در سرچهار راهها زنهائی را می‌دیدیم که پلیسهای‌راهنمائی بودند . همچنین در تاکسیها ، در اتوبوسها ، در ترولیبوسها ، در تراموا‌ها زنان راننده کم نیستند .

در رشته های ادبی وعلمی دانشگاه تعداد دختران بیش از پسران است‌و در میان استادان و دانشیاران چندین هزار نفرزن هستند .

بطورکلی زن ازنظر حقوق بامرد کاملا برابراست و در مقابل کارمساوی با مرد مزد مساوی‌دریافت میدارد و باین شکل استقلال کامل خود را بدست‌آورده است درصورتیکه دربعضی از کشورهای مترقی وظاهراً بسیار متمدن هم هنوززنان حق آزادی و برابری خود را بدست نیاورده اند . از جمله درکشور سویس هنوز زنان در انتخابات شرکت ندارند .

ماده ۱۲۲ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی که اساس حکومت‌واجتماع شوروی را تشکیل میدهد میگوید :

« در تمام رشته‌های زندگی اقتصادی عمومی ، فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی زنان حقوق‌کاملا متساوی با مردان دارند .

امکان تحقق این حقوق از راه‌اعطای حقوق متساوی با مردان درموردکار ، دستمزد ، استراحت ، بیمه های اجتماعی ، و تعلیم و تربیت و از راه حمایت منافع

مادر و کودك از جانب دولت و ازجانب مساعدتهای مالی به مادران خانواده های کثیرالاولاد و مادران منفرد و از راه اعطای تعطیلات بسا استفاده حقوق در موقع آبستنی و وضع حمل و از راه ایجاد یك شبکهٔ مؤسسات مخصوص زایمان ، شیر ـ خوارگاهها و کودکستانها تأمین میشود . »

طبق همین اصل قانون اساسی است که زن در کشور شوروی زندگی آزاد و خوشبخت برای خود دارد .

در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ۲۸۰ نفر از نمایندگان کـه تقریباً یك چهارم مجموع نمایندگان میشود از زنان هستند

درحدود نیم میلیون نفرزن عضو سازمانهای محلی دولتی هستند کـه شامل ۳۵ درصد نمایندگان این سازمانها میشوند . اینها بهترین و شایسته ترین زنان در رشته های مختلف و از ملیت های مختلف میباشند .

در هریك از ۱۶ جمهوری متحده چندین زن وزیر یا معاون وزیر هستند . بیش از ۴۰ درصد قضات واعضای ژوریها و دادگاههای خلق از زنان میباشند .

پیش از انقلاب زنان اگرهم کار میکردند درکارهائی بودکه هیچنوع تخصصی لازم نداشت مثل کارهای پست درکارخانه‌ها ، یادرووخرمن کردن درزمینهای مالکین بزرگ یاکلفتی و نظایراین امور، وبعلاوه هرگز حقوقی متساوی با مردان نداشتند . اکنوندرشوروی هیچ کاری نیست که زنان هم درآن شرکت نداشته باشند. ماشینهای بزرك وقطارهای راه‌آهن را میرانند ، باکاملترین و پیچیده ترین ماشینها درکارخانه ها کـار میکنند ، عده زیادی ازآنها مهندسین کارخانه ، رئیس کارگاههـا ، مدیر بنگاههای بزرگ وعضو یارئیس بنگاههای تحقیقات ومطالعات علمی میباشند . میلیونها زن پزشك ، معلمه ، زمین شناس ، مهندس ، کاپیتن کشتی وغیره میباشند. یا دررشته ـ های علمی و ادبی و هنری جزوشخصیتهای بسیارسرشناس ومعروف هستند .

بسال ۱۹۵۱ درسراسر کشورشوروی ۳۸۰/۰۰۰ نفرزن مهندس ومتخصص‌فنی بوده‌اند . ۸۵۰/۰۰۰ نفرزن فارغ التحصیل ازدانشگاه وجود داشته است . درحدود ۲۱۰/۰۰۰ زن طبیب بوده‌اند . بیش ازیك میلیون نفرزن معلمه درکار تعلیم‌وتربیت کار میکردند .

درفرهنگستان علوم شوروی که بزرگترین مرکز علمی کشورشورویست ۳۷ در صد اعضاء اززنان هستند .

درکارهای کشاورزی و مزارع نیز اکنون زنـان با انواع ماشینها در روی مزرعه‌ها کارمیکنند یاکارشناسان‌دام پروری وکشاورزی میباشندو ۴۰ درصد اینقبیل

کارها رادردست دارند وصدها هزارنفر از زنان کارهای ریاست مزرعهٔ کلخوزی یا دولتی‌را بعهده گرفته اند .

زن شوروی هم مثل مرد شوروی برای هرکار ممکنات ومقدورات بسیار داردوهرگزاز آینده ترسی ندارد،زیرازندگی‌درشوروی روزبروز بهترمیشود وهرگز



والتینا در بونووا مهندس کارخانه تراکتور سازی

والنتینا تاچندی پیش یك کارگر ساده بودوباتکمیل معلومات خود اکنون بمقام مهندسی کارخانه رسیده است . ـ درکشور شوروی بیش از ۱۱۰۰۰۰۰۰ زن در صنایع وحمل ونقل کارمیکنند .

خطر بیکاری واحتیاج وجود ندارد .

زن‌شوروی‌هم مانند مردشوروی ازمقررات بیمه اجتماعی بشکل وسیعی‌استفاده میبرد و امتیازاتی برمردان دارد . مردان شوروی در ۶۰ سالگی و ۲۵ سال کار از حقوق بازنشستگی استفاده میکنند در صورتیکه زنان در ۵۵ سالگی‌وبا ۲۰ سال کار

میتوانند ازهمین حقوق بهره مندشوند .

ازشش نفرخانمیکه بعنوان مترجم وراهنما همراه ما بودند بااینکه بیشترشان هنوزسنشان ازبیست ودوسال بیشترنبود ومشغول تحصیل بودندجزیکنفرهمگی‌ازدواج کرده بودند وشوهرداشتند .

ازدواج درکشورشوروی خیلی‌آسان است وهمه جوانها خیلی زودازدواج میکنند . چون زن وشوهرحقوق متساوی دارند وبعلاوه زنان‌هم مثل مردان بتناسب استعداد خودکارمیکنند ودرآمد دارند ، وبعلاوه برای پرورش کودکان هم انواع تسهیلات وتشریفات و مساعدتها فراهم شده است از نظر اقتصادی تشکیل خانواده کار مشکلی نیست . درصورتیکه در کشورهای دیگرکه زن معمولا « نان خور » مرد و مرد « نــان آور » زن است مشکلات اقتصادی بزرگترین مانع تشکیل خانواده هستند .

یکی ازخانمهائیکه راهنمای مابود شوهرش مثل خودش دانشجو بود وچون هردانشجو بطوریکه گفته شدحقوق وکمك‌خرج دریافت میداردابن خانم وشوهرش میتوانستند براحتی باهم زندگی کنند .

خانم دیگری شوهرش یك‌آموزکارجوان بود درحالیکه خودش مثل خانمهای دیگرهنوزدانشجوبود .

هردختر وهرپسری‌که هیجده سال داشته باشد میتواند ازدواج کند . بــرای ازدواج زن وشوهر باید توافق ورضایت کامل داشته باشند .

شرایط ازدواج عبارتست ازرضایت‌کامل طرفین ، داشتن هیجده سال تمام و صحت مزاج .

گاهی بطور استثناء بدختران هفده ساله اجازه ازدواج داده میشود و در بعضی جمهوریهای آسیائی نیز بدختر۱۶ساله هم اجازهٔ ازدواج میدهند .

ازدواج محارم یعنی‌خویشاوندان نزدیك وهمچنین تعدد زوجات ممنوع‌است.

طبق قانونی‌که درزمان جنگ اخیر تصویب شده‌است ازدواج زنان‌شوروی با اتباع‌کشورهای خارجی ممنوعست .

چنانچه یکی ازاین شرایط موجودنباشد ازدواج صورت نمیگیرد . ازدواجها دردفاتر مخصوص و در شناسنامه های زوجین ثبت میشود . اجرای مراسم مذهبی در موقع ازدواج اختیاری و بسته بمیل زوجین است . اما ثبت ازدواجها ضروری است وازدواجی‌که ثبت نشده باشد رسمیت ندارد وزوجینی‌که ازدواج خودرا ثبت نکرده باشند نمیتوانند از حقوق قانونی خود استفاده کنند .

زن و شوهر که با هم ازدواج می‌کنند دارای حقوق‌کاملا متساوی هستند .

زن می تواند نام خانوادگی شوهر خود را قبول کند یا بنام خانوادگی خودش باقی بماند .

زن در انتخاب شغل خود آزاد است ومیتواند هر کار و شغلی که مطابق ذوق واستعدادش باشد انتخاب کند . اما کارکردن زن اجباری نیست . بسیاری زنان هم هستند که چون درآمد شوهرانشان فراوانست شخصاً کار نمیکنند و به تربیت شخصی



آینا عاشوروا مدیر موزهٔ ترکمنستان

آینه عاشوروا دختر ترکمن، استاد علوم زیست شناسی است، در سال ۱۹۴۷ سرپرستی یك کاروان تحقیقات علمی را در صحرای قره قروم عهده‌دار بود، واخستین زن ترکمنی است که ازطرف مردم به نمایندگی در شورای عالی جمهوری شوروی ترکمنستان انتخاب شده است

کودکان واداره امور خانوادهٔ خود میپردازند وبااینکه داوطلبانه بکارهای اجتماعی مشغول میشوند .

اموالیکه هریك از زوجین پیش از ازدواج دارند متعلق بخود آنهاست اما آنچه دردورهٔ زناشوئی تهیه میکنند مال مشترك ایشان بشمارمیرود . هرچند که ممکن است زن کاری انجام ندهد وفقط باداره خانه بپردازد .

چنانچه مردی بسفر برود و محل اقامت خود را تغییر دهد زن مجبور نیست که اورا همراهی کند .

حقوق والدین نسبت باولاد کاملا متساوی است وهردو مشترکا برای هزینه و پرورش اومسئول هستند .

فقط زنیکه علیل وناتوان باشد میتواند ازشوهر خود درخواست نفقه کند .

درمورد طلاق نیز حق زن وشوهر کاملا متساوی است ، هریك ازطرفین می توانند درخواست طلاق بدهند . طلاق بوسیلهٔ دادگاه اجرا میشود .

طرفیکه طلاق بخواهد (زن یا شوهر) باید دادخواستی همراه با ۱۰۰ روبل بدادگاه ملی بدهد . دادگاه طرف مقابل رااحضارمیکند ، واختلافات را موردرسیدگی قرار میدهد . بشهود رجوع میکند وحتی المقدور سعی میکند اختلافات را مرتفع سازد ولی اگر ممکن نشد حکم طلاق را صادر میکند و بنا برحکم دادگاه ازهریك از طرفین یاازهردو مبلغی بتفاوت از ۵۰۰ روبل تا ۲۰۰۰ روبل میگیرد .

دادخواست طلاق و احضارشهود بایسد قبلا درروزنامهٔ محلی آگهی شود و هزینهٔ این آگهی ها بعهدهٔ طرفی است که درخواست طلاق کرده است .

درموقع صدورحکم طلاق دادگاه دربارهٔ تقسیم دارائی مشترك و نگهداری اولاد هم حکم صادرمیکند .

دراین حکم همواره مصالح اولاد درنظر گرفته میشود وچون زن و شوهر نسبت باولاد حق متساوی دارند ، نگهداری کودك بکسی رجوع میشود که بنابرقرائن وامارات وسوابق ازکودکان بهتر نگاهداری ومراقبت کرده باشد وباین ترتیب است که نگاهداری بچه ها ممکن است بمادر یا بپدر واگذار گردد .

هرکدام ازدن یاشوهر که فرزندرا پس ازطلاق نگاهداری کنند حق دارند از طرف مقابل مبلغی دریافت دارند . این مبلغ برای یك فرزند یك چهارم برای دو فرزند یك سوم وبرای سه فرزند وبیشتر نصف حقوق یادستمزد طرف مقابل است که طبق مقررات باید منظماً بپردازد.

چنانچه طرفی که سرپرستی ونگاهداری کودك باوواگذار شده است وظیفهٔ خودرا بدرستی انجام ندهد طرف دیگر میتواند بدادگاه ملی رجوع کند وفرزندرا مسترد دارد .

بدینقرار ملاحظه میشود که زن حقیقتاً وعملا حقوقی متساوی بامرد دارد و درازدواجها دیگر برای خاطر اینکه نان آور یا پناهی داشته باشد ، یـا ازترس تنهائی وگرسنگی وبیکاری یا برای استفاده ازثروت وشهرت شوهر خود تن بـه ازدواجی که مخالف میلش باشد نمیدهد . باین شکل درکشور شوروی خانواده فقط

براساس ارتباط آزاد ودوستانهٔ دو نفر وعلاقهٔ متقابل وحقوق متساوی طرفین تشکیل میگردد وبهمین جهت خیلی استوارتر وثابت تراز خانواده درکشورهای دیگرست.
طلاق هم درکشور شوروی خیلی کمتر ازکشورهای دیگرست زیرا اولا زن ومرد ازاول آزادانه وبنابراحساسات دوستانه شریك زندگی خودرا انتخاب میکنند.



سه نفر زن نماینده درشورای عالی اتحاد جماهیر شوروی

در عکس بالا سه نفر زن شوروی که مقام نمایندگی درشورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را عهده دارند در تالار شورایعالی درکاخ کرملین دیده میشوند وبترتیب از راست بچپ زنان زیر میباشند. اشتوروا (بافنده درکارخانه‌های بافندگی «تریوخسکوریانا ماتوفا کتوری» درمسکو)ـ آتانیوا (ریسنده در کمبنیات پنبه بافی لنین درشهر «کلوخدو») وتاراسووا هنرپیشه مشهور که عنوان افتخاری آرتیست ملی اتحاد جماهیر شوروی را دارد.

ثانیاً مشکلات مالی که بهانه بیشتر ناسازگاریها واختلافات خانوادگیست بعلت استقلال اقتصادی زنان وجود ندارد.
ثالثاً مراسم طلاق نسبت بازدواج دشوارتر است وبادخالت دادگاه انجام میگیرد.

زن ومردی که درموقع خود ازدواج نکنند یا پس ازازدواج کمتر ازدوفرزند داشته باشندهریك بایدمبلغی مالیات بپردازند . مبلغ این مالیات به تناسب سن ووضع اشخاص فرق میکند .

مردان منفرد که ازدواج نکرده باشند وسنشان میان ۲۰ و ۵۰ سال باشد و زنان میان ۲۰ و ٤٥ سالگی باید مالیات بپردازند .

کسانی هم که اولاد ندارند یایك یادو اولاد دارند مالیات میپردازند .

کسانیکه هیچ اولاد ندارند ٦درصدحقوق ودستمزد خودرا میپردازند کسانی که یك اولاد دارند یك درصد وکسانیکه دواولاد دارند نیم درصد .

اما اگر مادری سه فرزند وبیشتر داشته باشد دیگر نه‌تنها مالیات نمیپردازد بلکه مبلغی هم بعنوان جایزه وکمك خرج دریافت میدارد ، جایزه وکمك خرجی که به‌تناسب اولاد زیاد میشود .

مادر درموقع تولدفرزند سوم ٤٠٠روبل جایزه میگیرد وبرای فرزندچهارمی ۱۲۰۰ روبل یکباره بعنوان جایزه و ۸۰ روبل ماهیانه بعنوان کمك هزینه دریافت میدارد . برای فرزند پنجم ۱۷۰۰ روبل یکباره و۱۲۰ روبل ماهیانه واین‌ارقام همچنان افزایش مییابد تافرزند نهم ودهم که برای هرکدام ۳۵۰۰ روبل یکباره و ۲۵۰ روبل ماهیانه پرداخت میشود .

ازفرزند یازدهم برای هرفرزند ۵۰۰۰ روبل یکباره و ۳۰۰روبل ماهیانه پرداخت میشود .

این کمك خرجها تاپایان پنج سالگی کودکان پرداخت میشود .

بعلاوه برای تشویق مادران وحمایت ازکودکان مدالها ونشانها وعنوانهای افتخار هست .

مادرانی که ۵ و ٦ اولاد دارند مدالهای مادری درجه ۲ و ۱ میگیرند .

مادرانیکه ۷و۸و۹ اولاد دارند بترتیب نشانهای «افتخارمادری» درجه ۳ و۲ و ۱ دریافت میدارند ومادری که ۱۰ فرزند بدنیا آورده باشد عنوان بزرگ «مادر قهرمان» را بدست میآورد .

هریك ازاین مدالها ونشانها وقتی داده میشودکه آخرین فرزند بیکسالگی برسد وفرزندان دیگرهم زنده باشند یعنی درواقع این‌تشویق فقط اززمانیکه‌میزایند بعمل نمیآید بلکه برای مادرانیست که فرزندان خودرا بخوبی پرورش‌هم میدهند و نگاهداری میکنند .

این تشویق‌ها نیز ازتسهیلات و وسایلی استکه برای مادران فراهم شده است وحقی استکه بزنان داده میشود.

طبق قانون بزنان آبستن نباید کارهای دشوار رجوع شود ودر کارخانه هائی که سرویس های کار شبانه هم هست نبایـد این قبیل زنان در این سرویس ها کار کنند .

هرزن آبستن درهر کاریکه باشد ۷۷ روز(۱۱ هفته) مرخصی رسمی دارد که از ۳۵ روز (پنج هفته) پیش ازوضع حمل تا ۴۲ روز (شش هفته) پس از وضع حمل میباشد .

زایمان مثل معالجات دیگر مجانی است وبمادرانیکه درامد کافی نداشته باشند علاوه برجوایز وکمك خرج ، لباس ولوازم نگاهداری ازکودکان هم داده میشود .

زایمان بیدرد اکنون درسراسر کشور شوروی امری بسیاررایج ومتداول است وبیشتر زایمان ها بصورت زایمان بیدرد انجام میگیرد .

روش عمل شورویها درمورد زایمان بیدرد باروش اروپائیها وآمریکائی ها فرق دارد واساس این روش بریکرشته تعلیمات وتلقینات روانشناسی وطبی میباشد

اخیراً خانم یکی ازاعضای سفارت ایران فرزندی آورد ومیگفت که میخواست اززایمان بیدرد استفاده کند اما متأسفانه دیربفکر افتاده ونتوانسته بود تعلیمات کافی را بموقع دریافت دارد مخصوصاً که فرزندش هم زودتر ازموقع متولدشده بود ولی خود این خانم میگفت که دربیمارستان شاهد چندین عمل زایمان بیدرد بوده است .

همین سهولت تشکیل خانواده و نگاهداری از فرزند و داشتن یك کـانون خانوادگی که طبعاً مورد علاقه هر انسانی است یکی از عواملی است که خود بخود فحشاء راازمیان میبرد .

سقط‌جنین درکشور شوروی بکلی‌ممنوع است ومرتکبین این‌امر موردتعقیب قرار میگیرند .

درمقابل چون انواع تسهیلات برای نگاهداری وپرورش کودك فراهم شده است هیچ‌زنی نیست که ازانجام این‌وظیفه مقدس وطبیعی بگریزدو نخواهد مادرشود،

زنان منفردی که بدون شوهر میمانند موردحمایت قرار میگیرند وبآنها نیز کمك خرجی که بتوانند فرزندان خودرا نگاهداری کنند پرداخت‌میشود .

برای یك کودك ۱۰۰ روبل برای دوکودك ۱۵۰ روبل وبرای سه کودك ۲۰۰روبل باین قبیل زنان کمك‌داده میشود واین‌کمك تاپایان ۱۳ سالگی کودکان ادامه دارد .

زن وشوهر میتوانند حقوق بازنشستگی طرف‌دیگررا دریافت دارند ووارث متساوی‌الحق یکدیگرند .

درهر محله ، درجنب هرکارخانه وهرکارگاه ودرهر مزرعهٔ‌اشتراکی شیر-

خوارگاهها و کودکستانهائی هست که مادران میتوانند فرزندان خودرا برای نگاهداری بآنجا بسپارند وخودشان کار کنند.

مادر وفرزندتاشش هفته پس ازتولد دربیمارستان وآسایشگاه مخصوص هستند ازشش هفتگی که مادر بسرکار خودمیرود میتواند فرزندش را بشیرخوارگاه بسپارد ودراین مؤسسات کودکان راتاسه سالگی نگاهداری میکنند وپس از آن بکودکستانها وباغچه های اطفال می سپارند.

مادران میتوانند فرزند خودرا درساعات کاریا برای نگاهداری همیشگی به این قبیل مؤسسات بسپارند والبته باید مبلغی بپردازند، منتهااین مبلغ ناچیزاست.

یکروز مااز یك شیرخوارگاه بازدید کردیم وزنان کارگری را دیدیم که برای شیردادن فرزندان خود آمده بودند. درکشور شوروی شیرخشك مطلقا بکودکان نمیدهند واین کار راخلاف طبیعت میدانند، هرمادر فرزندخود راشیرمیدهد وبرای این کار، درهرکار که باشد باواجازه میدهندکه هرسه ساعت یکبار برای شیر دادن فرزند خود برود.

چنانچه کودکی مادر نداشته باشد بوسیله زنان دیگری که شیر دارند شیر داده میشود.

دربسیاری ازکشورهای دیگر اغلب زنان بچه دار مخصوصاً اگرشوهر ونان آوری نداشته باشندهیچ وسیله ئی برای زندگی ندارند. درکشور مازنان بچه‌دار را حتــی برای کلفتی هم قبول نمیکنند. موسسه ئی نیست که ازکودکان این قبیل زنان نگاهداری کند تا مادران بتوانندکار کنند وتازه با وجوداین همه مردان بیکار، کار کردن برای زنان آسان نیست.

دردو سه سال اخیر مؤسسه شیروخورشید سرخ فقط یك مهد کودکان دائر کرده است آنهم بیش از صدکودك را نگاهداری نمیکند.

باچنین وضعی وجود این همه سقط جنین، اینهمه بچه های سر راهی واینهمه زنانی که خواه ناخواه بسوی فحشاء کشیده میشوند بسیار طبیعی است در صورتیکه در اجتماع شوروی ودرکشورهائی که رژیم شوروی را دارنداین قبیل مسائل ومشکلات اجتماعی بکلی وبرای همیشه حل شده است.

بر اثر وجود همین تسهیلات زنان شوروی نه تنهاکارها ومسئولیت هــای اجتماعی خود را با لیاقت وشایستگی انجام میدهند بلکه مادران بسیار خوبی هم هستند. مادرانی که هرگز از وظیفهٔ بزرگ ومقدس مادری نمیگریزند.

مشهورترین هنرمندان تآتر وبهترین رقاصه های بــاله، وسر شناس‌ترین هنرپیشگان سینما وشایسته‌ترین زنان کارگری که همچون مردان کارخودراشرافتمندانه

انجام میدهند همینکه کارشان تمام شد ، به کانون‌های خانوادگی خود نزد فرزند و شوهر خود باز میگردند .

بهمین جهت است که خانوادهٔ شوروی بطوریکه دیدیم استوارتر ومستحکم‌تر از خانواده درکشورهای دیگر است وچون براساس علاقه ومحبت با رعایت استقلال طرفین تشکیل میگردد کمتر متزلزل میشود .

هدف بزرگ خانواده پرورش کودك و فرزند است کودکان گرا میترین موجودات کشور شوروی هستند .

در تمام کشور های متمدن دنیا سرنوشت کودك ونگاهداری وپرستاری از کودکان یکی از بزرگترین وظایف عمومی شناخته میشود . درکشور شوروی شبکهٔ بسیار وسیعی برای تحقق این امرو برای خوشبختی کودکان آماده شده است تاعملا وسایل آسایش ایشان فراهم شده باشد. بطوریکه دیدیم سازمانهای وسیع بهداشتی وکمکهای پزشکی مدتها پیش ازوضع حمل زنان باردار را تحت مراقبت قرار میدهند وپس‌از وضع حمل برای دادن اندرزها وراهنمائیهای پزشکی وتربیتی باآنها در تماس هستند .

شیرخوارگاهها وکودکستانها ودبستانها در اختیار تمام‌مادران وزنان هستند وبدون تفاوت از تمام بچه‌ها نگاهداری میکنند .

مقررات ازدواج مسئولیتهای مشکل ومستقیمی متوجه اولیای‌اطفال میسازد و در هر موردسرنوشت وسعادت کودکان مورد توجه است .

در عین حال‌که به‌پدر ومادر برای پرورش کودکان کمك‌و راهنمائی میشود نمیتوان آنها را باتخاذ روش مخصوص یا تربیت معینی مجبور کرد . پدر و مادر مختار هستندکه فرزندان خودرا مطابق‌میل خودپرورش دهند .

درحالیکه‌مجبور نیستند آنهارا به‌شیرخوارگاه وکودکستان بدهند مجبورند که پس‌ازهفت سالگی آنهارابمدرسه بفرستندتاکودکان لااقل‌هفت‌سال دوران‌تحصیلات عمومی اجباری‌راطی کنند .

هیچ‌پدر ومادری حق‌نداردفرزندخود راکه کمتراز ۱۴ سال‌داشته باشدوادار بکار کردن کند .

پدرومادری‌که فرزندان خودرابه‌تکدی وگدائی‌یابدزدی وادارسازند بشدت مجازات میشوند . گدائی درکشور شوروی گناه غیرقابل بخششی‌است زیراهرکس می‌تواند بفرارخور استعداد ولیاقت خودکاری داشته باشد .

جرم وگناه کودکان تا۱۴ سالگی قابل بخشش است‌اما از ۱۴ تا ۱۸ سالگی که دوران بلوغ قانونی فرا میرسد چنانچه کودکان مرتکب جرم وجنایتی‌بشوند نه

تنها خود جوانان بلکه والدینشان نیز تحت تعقیب قرارمیگیرند . بطور کلی والدین مسئول جرمهای کودکان خودوخساراتی که ازطرف آنان بدیگران واردشود میباشند ولگردی جوانان وعملیات ناشایست آنهاتا ۲۰۰روبل جریمه داردکه باید والدین بپردازند .

باین ترتیب پدر ومادر لاقیدانه فرزندان خود را رها نمیکنند بلکه مجبور هستندکه در تربیت و پرورش ایشان دقت ومراقبت بیشتر بکاربرند . پدر ومادرحق دارند فرزندان‌شرور و نافرمان خودرا به مؤسسات پرورشی شبانه‌روزی که مخصوص این‌قبیل جوانان است بسپارند .

بطور کلی شوروی بهشت‌کودکان است‌وهمه چیز برای آسایش وخوشبختی آنهاست . پدرومادر باعلاقهٔ بسیار ازفرزندان‌خود پرستاری میکنند. نه‌تنها منظرهٔ مردان وزنانیکه دست کودکان خود را در دست دارند ودر خیابانها وگردشگاهها حرکت‌میکنند بسیارزیباومسرت‌بخش است بلکه گاهی‌حتی افسران‌عالیرتبه‌ئی هم‌دیده میشوندکه قنداقهٔ‌کودکان خود رادرآغوش دارند .

چنانچه پدر و مادری وظایف خود را در تربیت اطفال خود بدرستی انجام ندهند یا با فرزندان خود رفتاری خشن وجنایت آمیز داشته باشند ازطرف دادگاه های ملی به‌پنج سال سلب حقوق والدین محکوم میگردند ودراینصورت‌فرزندانشان را باشخاص صالح دیگر یابمؤسسات پرورشی میسپارند ولی هزینهٔ نگاهداری کودکان را باید پدر ومادرکودك طبق قانون بپردازند .

پدر ومادر بطور متساوی قیم فرزندان خود هستند ودرصورتیکه ازهم جدا شده باشند طرفی که سرپرستی کودك را عهده‌داراست قیم اوهم بشمار میرود .

فرزندان ازثروت پدر ومادر خود ارث میبرند وپدر ومادر نیز در صورت فوت‌فرزندانشان ازآنها ارث میبرند .

وقتیکه صحبت ازارث درکشور شوروی پیش میآید خیلی‌ها میپرسندورآنجا که ثروت نیست ارث چه‌معنی دارد ؟

حقیقت اینستکه درکشور شوروی نه تنها ثروت شخصی وجـود دارد بلکه هرکس میتواند ثروتمند شود وراه ثروتمند شدن بروی همه کس بازاست .

کسانیکه ابتکارات تازه دارند یاهنرمندان‌ونویسندگان وشاعران‌ودانشمندان وکارگران وکشاورزانیکه هرسال بدریافت مدالها و جوائز استالینی نائل میشوند نه تنها یك مدال میگیرند بلکه هرکدام مبالغ هنگفتی هم پول نقد دریافت میدارند که جمعاً به ۲۰۰۰۰۰ روبل میرسد .

هنرپیشگان ودانشمندان واعضای فرهنگستان واستادان دانشگاه حقوق های خیلی زیاد دریافت میدارند که ثروت هنگفتی است .

نویسندگان کتب وشاعران از انتشار کتابهای خود که بوسیلهٔ بنگاههای نشر کتاب پخش میشود درامد های خیلی زیاد دارند واز حق التألیف آثار خود ثروت فراوانی بدست میآورند .

بکسانیکه پولهای خودرا دربانکهای پس‌انداز میکنند نه تنها مبلغی سود میپردازند بلکه بوسیلهٔ قرعه کشی جوائز خیلی زیاد پرداخت میشود .

بجای لاتارها و بخت آزمائی هائیکه درکشورهای دیگر بسیار متداول است ، درکشور شوروی قرعه کشی وبخت آزمائی دربارهٔ حسابهای پس‌انداز اجرا میشود ومبلغ جوائزهم گاهی خیلی زیاد است .

این پولها واین ثروتها نه تنها دردوران زندگانی کاملاقابل استفاده است و بهرکس اجازه میدهدکه برای خودو خانواده‌اش زندگانی مرفه تر وآسوده تر و عالی‌تری تهیه کند بلکه پس ازمرگ هم بفرزندان ووراث قانونی بارث‌میرسد .

درکشورشوروی ثروت‌ومالکیت شخصی‌وجود داردامانمیتواند وسیلهٔ‌استثمار وبهره کشی ازکار وفعالیت دیگران باشد .

هرکس میتواند هرقدرمیخواهد ثروت داشته باشد امانمیتواند پول‌خود را بمرابحه بگذارد یا زمین بخرد وبفروشد یاملك وکارخانه بخرد یا باتجارت وسفته بازی واحتکار واین قبیل امورثروت خودرا بیشتر وبیشتر کند وآنراوسیله استثمار ازکار وزحمت دیگران قرار دهد .

هرکس‌میتواند ازمحصول کارشرافتمندانه نبوغ‌ولیاقت واستعداد خودثروتمند شود وثروت‌خودرا مطابق دلخواه خود برای تهیه زندگانی بهترو آسوده‌تر و زیباتر خود وخانواده‌اش مصرف کند .

کم‌نیستند کسانی که باین ترتیب ثروتمند میشوند ودر خانه های باشکوه که به‌بهترین لوازم مجهز است سکونت دارند . برای خود وخانواده شان اتوموبیلهای متعدد خریداری میکنند . تابلوهای نفیس وشاهکارهای هنری منازل زیبای‌ایشان را تزئین میدهد . لباسهای بسیار عالی میپوشند وغذاهای خیلی خوب میخورند . برای استفاده از تعطیلات ومرخصی های خودبا بهترین وسایل درسراسر کشور پهناور شوروی دربهترین هتلها وآسایشگاهها مسافرت واستراحت میکنندوزندگانی عالی ومرفهی دارند .

این‌قبیل زندگیها ازغارت محصول‌رنج وکار دیگران فراهم نمیشود درآنجا سرمایه داران ومالکین وکارخانه دارانی نیستند که از محصول کار دیگران برای

خود زندگی آسوده و پـر نعمتی بسازند بلکه امکان برای همه هست ، هر کس که لیاقت واستعداد دارد وهر کس که کار میکند و کار او واقعاً مفیداست میتواندبیک چنین زندگی برسد .

برای کارگر کارخانه همانقدر امکان هست که برای مهندس رئیس کارخانه و برای کشاورزمزرعه اشتراکی باندازه رئیس کلخوز .

در کارخانه‌ها کارگران با استعدادی هستند (استاخانویست‌ها) که گاهی بیشتر از رؤسای کارخانه حقوق میگیرند ودر مزارع اشتراکی کشاورزانی هستند که بیشتر از رؤسای کلخوز و مهندسین کشاورزی درامد دارند واین قبیل اشخاص که تنها از نیروی کار وزحمت ونبوغ ولیاقت خود که در راه خـدمت بدیگران بکـار میبرند ثروتمند میشوند واین قبیل ثروت آنها از راه ارث قابل انتقال هم هست .

هر کس حق دارد بوسیله وصیت تـمام دارائی خود یا قسمتی از آنرا بکسی که بخواهد ، بفرزندان یا همسر خود یا والدین یا برادران وخواهران ویا مقامات دولتی وسازمانهای اجتماعی واگذار کند .

اگر کسی وصیت نکرده باشد ثروت او بوراث قانونی او یعنی فرزند وپدر و مادر وبرادر وخواهر با رعایت اولویت منتقل‌میشود .

دراینجا یك موضوع بسیار جالب توجه‌است وآن رسمی است که درشوروی متداول است واشخاصی هستند که کودکانی را بفرزندی خود قبول میکنند . این‌قبیل فرزندان یا باصطلاح فرزند خوانده‌ها در ارث بردن هم در ردیف فرزندان بشمار میروند .

اگر کسی وارث قانونی نداشته باشد میتواندثروت خودرا بغیرخویشاوند ببخشد.

اگر کسی غیر از اولاد وارث قانونی دیگر نداشته باشد حق نداردفرزندش را از ارث محروم کند واگر فرزندش نا بالغ باشد حتی وراث قانونـی دیگر حق استفاده از ارث او را ندارند .

بدین ترتیب می بینیم که در کشورشوروی حقوق‌والدین وفرزندان فوق‌العاده در نظر گرفته شده است ، و تمام مسائل خانوادگی ببهترین شکلی حل شده است بطوریکه واقعاً خانواده بصورت یك کانون پر مهر ومحبت پرورش فرزند درآمده است وفرزندان‌مایه‌های‌امید خانواده‌وشکوفه های‌درخت تنومند و بارور اجتماعی هستند.

کارگران ـ کارمندان

متأسفانه در دوران اقامت کوتاهمان در کشور شوروی فرصت نداشتیم که همه چیز وهمه جا را به‌بینیم واز جمله من نتوانستم به یك کارخانه بروم . با وجوداین بعضی ازدوستان ما توانستند به بعضی کارخانه‌ها بروند .

از جمله آقای علی‌وکیلی یك کارخانه بیسکویت‌سازی را بازدید کرد وبعد از آنکه ازراه لنینگراد وفنلاند واروپا بایران برگشت درضمن یك سخنرانی درانجمن ایران وشوروی دراین باره چنین گفت :

« درآن کارخانه روزی ۱۲۰ تن(۱۲۰/۰۰۰ کیلو) بیسکویت تهیه‌میکردند بیش ازهزار کارگر که اغلب آنها زن بودند همه با پیراهنهای سفیدبا نظم وسرعت ودقت مشغول کار بودند . من (آقای علی وکیلی) حساب کردم این مقدار بیسکویت مصرف لااقل پنج‌میلیون نفر است . از قرار معلوم چندین کارخانه مانندآن دارند. مدیر کل این کارخانه یك خانم در حدود چهل‌ساله بود که گویا قبلا یك کارگرعادی بوده است ودرسایهٔ لیاقت وفعالیت خود به مدیریت کارخانه رسیده است . ازقیافهٔ خانم رئیس وچند نفر دیگر ازکارمندان کارخانه که‌ازما پذیرائی خوبی کردند وهمه نوع شیرینی مختلف‌وبیسکویت آوردندا ینطور استنباط نمودم که خودشان هم‌ازمحصولات آن کارخانه خوب میل میفرمایند . همگی ماشاءالله چاق وچـله بودنـد . ماشینهای این کارخانه اغلب اتوماتیك وبرای تولید زیاد واستفاده از وقت وسرعـت ساخته شده بود . »

آقای وکیلی در سخنرانی خود ضمن توصیف یکی‌از نمایشگاهها گفت :

« درسال ۱۹۳٤ روزی درمسکو ما را باطاق بازرگانی دعـوت نمودند در سالن نمایشگاه که گردش میکردیم نمونه هائی ازصنایع و محصو ت شوروی موجود بود . امسال که بهمان سالن‌اطاق بازرگانی رفتیم من دقت کردم بکلی‌تغییر کرده‌بود. چیزهائی‌که در آن تاریخ اثری ازآنها نبود بطور کـامل در آنجا بمعرض نمایش دائمی درآمده بود . مانند رادیو،تلویزیون، دوچرخه ، نمونه موتورهای مختلف ، ماشین‌های تحریر ،گرامافون ، یخچالهای برقی ، ماشینهای لباسشوئی برقی‌وصدها اجناس دیگر وتازه ازهمه‌مهمتر نمونهٔ صنایع‌خوراکی وفلاحتی بودکه جلب نظرهر بیننده را مینمود . ــ من در همانجا بفکر رفتم‌که برای تهیهٔ این همه چیزهای تازه صدها بلکه‌هزاران کارخانه‌لازم‌است تااینهمه نمونه ازاصل محصول آن کارخانه‌ها بمعرض

نمایش درآید . نمونه محصولات کشاورزی و غذائی بانواع مختلف با ترتیب خوبی که ازهرجهت قابل توجه ودقت بود درآنجا دیده میشد . هریك ازآنها دال بوجود کارخانه و تشکیلات تولیدی بزرگی بود .»*

ما در هر فرصت در باره وضع کار و زندگی کارگران تحقیق میکردیم . از رانندهای اتومبیلهای تاکسی گرفته تاکارکنان میهمانخانه ازهمه کس تحقیق میکردیم وبعلاوه درموارد بسیار بعضی دستههای کارگران وترتیب واوضاع کارو کارگاههای آنها را میدیدیم .

مثلا همان لحظهایکه کشتی ما میخواست بندر پهلوی را تـرك کند میدیدیم که کارگرانی که کشیدن طنابهای کلفت کشتی راعهده دارند دستکش های ضخیم مخصوص بدست داشتند .

نظایرهمین دستکشها را در باکو وقتیکه در خیابانها گردش میکردیم بدست بعضی ازکارگران ساختمان که مشغول بنائی بودند میدیدیم وخود این امر نشانهٔ توجه مخصوصی بود که ببهبود شرایط کارمبذول میگردد .

کارگاه بزرگ ساختمان دانشگاه مسکورا نیزکه درشبانه روز ۳۰ هزارنفر درآن کارمیکردند از نزدیك دیدیم مخصوصاً تصادف با آقای سروریان که در قطار مسکو باهم برخورد کردیم وخود او مهندس و رئیس یك کارگاه دریکی ازکارخانه های بـاکو بود برای تحقیق از وضع کـار وکارگران بسیار مفید بود و توانستیم خیلی چیزها راکه مورد علاقه مان بود بپرسیم و مجموعاً باآنچه قبلا وبعداً مطالعه میکردیم بسنجیم .

اصولا درکشورشوروی حکومت دردست طبقهٔ کارگر وحزب طبقهٔ کارگراست وهمه چیزدر خدمت کارگران وکشاورزان و روشنفکران که متحداً طبقهٔ واحدی را تشکیل میدهند قراردارد .

درکشورشوروی که مالکیت بزرگ وسرمایه داری و استثمار وجود ندارد ویك رژیم سوسیالیستی برقرارمیباشد همه چیزاجتماع بطورمستقیم و غیرمستقیم در اختیار استفادهٔ کارگران است .

قوانین شوروی وشکـل اجتماعی شوروی هم طوریست که عملا همهٔ امکانها برای خوب زندگی کردن و پیشرفتن و ترقی کردن کارگران تامین شده است .

* هیئتی که بـسرپرستی آقای دکترعالمی وزیر کارایران برای تشییع جنازه استالین بمسکو رفت نیزازچند کارخانه ازجمله کارخانههای عظیم اتومبیل سازی «زیس» ویکی از کـارخانه های «نان پزی» که شرح آن در همین کتاب آمده است دیدن کرد و یکی از آنها مشاهدات خود را در روزنامه باختر امروز انتشار داده است .

بنا برماده ۱۸۸ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی تمام افراد کشور (بدون استثناء) حق کارکردن دارند و باید برای عموم افراد کشور کار فراهم شود و بهر کس کاری مطابق نیرو واستعداد وتحصیلات وتمایلش رجوع شود.

ازآنجاکه درکشورشوروی تمام صنایع وکارخانه‌ها ومعادن و منابع تولید ثروت ملی شده است یعنی ملك دولت میباشد ودرآمدآن هم بخزانهٔ دولت میرود دولت هم طبق نقشه‌های پیش بینی شده ومنظم که نتیجه رژیم صحیح اقتصادی اوست دائماً همه رشته‌های اقتصاد وفرهنگ را بمنظور بالا بردن سطح زندگی افرادملت توسعه میدهد همیشه کارهست وهیچوقت بیکاری وجود ندارد ووجودنخواهدداشت.

همین توسعه دائمی اقتصاد ملی و ترقی دائمی نیروهای تولیدی خود وسیله تأمین اجراء عملی‌شدن اصل ۱۸۸ قانون اساسی میباشد.

درکشورشوروی هیچکس بیکار نیست وهرکس میتواند بفراخوراستعدادخود کاری پیدا کند.

دربسیاری ازکارخانه‌ها وکارگاهها همیشه اعلانهائی برای استخدامهای جدید دیده میشود، باین ترتیب هرکس میتواند بکاری‌که مورد علاقه اوست‌وازعهده‌اش برمی‌آید بپردازد. یادرهرفرصت کارخود را تغییربدهد.

فرد شوروی کارخود را درهرجا مطابق‌میل واستعداد وکاردانی‌خودانتخاب میکند وهروقت کاردیگری پیداکردکه بیشتر مطابق میل و استعدادش باشد میتواند کار خود را تغییر دهـد (در زمان جنگ بطور موقتی و استثنائی این تغییر کـار آسان نبود.)

هرکس فقط بهمان کاریکه بـرای آن استخدام شده است میپردازد و طبق قوانین کارهرگز نمیتوان کار دیگر بکارگریاکـارمندی رجوع کرد مثلا یك متصدی ماشین تراش را نمیتوان برخلاف میل خودش بسوهانکاری یامکانیکی منتقل کردیایك حسابداررا برخلاف میلش بانبارداری گماشت. درصورتیکه ضرورتی پیش آیدمیتوان بطور موقت و برای مدتیکه از یکماه تجاوز نکند کاری را بکسی که متصدی کار دیگریست رجوع کرد.

هیچ کس رانمیتوان بدون جهت ازکاری اخراج‌یا منفصل کرد.

اخراج‌یاانفصال درموقعی ممکن است که بخواهندازعدهٔ کارگران یك کارخانه یامؤسسه کم کنندیابنگاه‌ومؤسسه‌ئی رامنحل‌سازندویاکارگر وکارمندی که برای کاری استخدام شده‌است شایستگی‌لازم‌را برای‌آن کارنداشته باشد دراین صورت باید لااقل ازدو هفتهٔ قبل به‌کارگر یاکارمند اطلاع‌داد یاحقوق لااقل‌دو هفته را بلاعوض باو پرداخت تا بتواند برای خودکار مناسب دیگری‌پیدا وانتخاب کند والبته پیدا کردن

کارجدید دشوار نیست‌زیرا اتحادیه‌های کارگران و کارمندان که کارگران عضو آن هستند همواره میدانند که درکجا به کارگران یا کارمندان جدیداحتیاج هست .

بسیار اتفاق می‌افتدکه کارگران به‌میل خودکار خودرا تغییر میدهند . مثلا چون به کارگرانی که درشهرهای‌دور دست کارمیکنند حقوق‌ومزایای بیشتری‌پرداخت میشود ممکن است کارگر یاکارمندی بخواهد در محلهای جدیدکه امتیازات بیشتر دارد کار کند وبا‌ین‌جهت ازکار قبلی خود استعفا میدهد . طبعاًدر این مورد هم‌باید کارگاه یااداره‌یامؤسسه راقبلامطلع کندودرغیراینصورت کارگریاکارمند حق‌استفاده ازحقوق دوهفته راندارد .

کارگر یاکارمندی هم‌که بعلت اهمال درکار یا نقص دیسیپلین‌کار طبق‌رأی مقامات صلاحیتدار اخراج شودحق استفاده ازحقوق دوهفته‌را ندارد .

ساعت کار به تناسب کارهای‌مختلف‌متفاوت‌است‌اکثرمیزان‌رسمی کار ۴۰ ساعت درهفته است یعنی ۵ روز هرروز ۷ ساعت وروز ششم ۵ ساعت . یکروز ونیم هم تعطیل است .

این ساعات رسمی وقانونی‌کار است‌اما عملاهر روز ۸ ساعت‌کار هست‌منتها برای‌ساعت‌اضافی، اضافه مزد پرداخت میشود . برای بعضی‌کارهای دشوار مثلاکار کردن در برابرکوره‌های ذوب‌آهن یامعادن ساعات‌کار فقط ۶ ساعت‌در روزاست .

طبق نقشه‌های‌پیش‌بینی شده‌در حرکت تکاملی اجتماع‌باید ساعات‌کاربتدریج خیلی‌کمتر شود وحداکثر به ۵ ساعت در روز برسد واین‌کار باتکامل فنی وازدیاد وسایل تولیدو نفوس بستگی‌دارد .

درهرهفته یك‌روز‌تعطیل بااستفاده ازحقوق برای‌همه‌هست . این‌روز تعطیل معمولا یکشنبه است مگر برای کارهائی که دائماً وجود دارد مثل‌کار برق‌و آب‌که مرخصی‌ها درروزهای غیریکشنبه هم بنوبت داده میشود .

ممکن است‌دریك‌جمهوری شورای‌وزیران تصویب کندکه‌روز‌تعطیل روزی‌غیر ازیکشنبه(ومثلا جمعه) باشد ودراینصورت درآن جمهوری آنروز راتعطیل میکنند . این حق گرچه طبق قانون وجود دارد ولی ظاهراً عملا برای سهولت‌کار هاازآن استفاده نمیکنند .

اضافه کاری طبق قانون مجاز نیست مگردر موارد استثنائی (درزمان جنگ گاهی‌تاسه ساعت اضافه‌کاری هم‌وجود داشت) اضافه‌کاری بایدبا مراقبت واجازه تشکیلات بهداری‌وسازمان‌اتحادیه‌های‌صنفی‌باشدکه برای‌سلامتی زیانی‌ببار نیاورد . در هرصورت به یك‌کارگر یاکارمند نبایددر ظرف دوروز متوالی مجموعاً بیش از ۴ ساعت اضافه‌کار رجوع‌شود وجمع‌ساعات اضافه‌کار دریکسال هرگز نباید از ۱۲۰

ساعت تجاوز کند تا بسلامت کارگران و کارمندان خللی وارد نشود .

مزد ساعت کار اضافی بطور تصاعدی بالا میرود. در دو ساعت اول اضافه کار مزد هر ساعت کار یك برابر و نیم ساعات عادیست و در دو ساعت دوم دو برابر .

در کارخانه ها و کارگاههائی که دائماً کار میکنند و کار اصلا تعطیل نمیشود یعنی مثلا سه دسته کارگر هر کدام هشت ساعت کار یا چهار دسته هر کدام شش ساعت کار میکنند برای کار در ساعات شب یعنی (از ۱۰ شب تا ۶ صبح) باید اضافه مزد پرداخت شود.

بتناسب اختلاف کارهای مختلف در هر روز از نیمساعت تا دو ساعت بهر کارگر تعطیل برای ناهار داده میشود .

هر کارگر یا کارمند در هر سال حق استفاده از دو هفته تعطیل با استفاده از حقوق دارد . برای بعضی کارهای دشوار ۲ تا ٤ هفته تعطیل اضافه میشود بطوریکه در بعضی از کارها تعطیلات سالیانه ٦ هفته (یکماه و نیم) میباشد .

کارکنان مسئول کارخانه ها و ادارات، رؤسای دوایر، مدیران روزنامه ها، حسابداران ، و متصدیان کارهای فنی و تخصصی در هر سال حق یکماه مرخصی دارند . تعطیلات تابستانی آموزگاران و دبیران دو ماهست .

در تمام تعطیلات حقوق پرداخت میشود و حقوق دوران تعطیل باید قبل از مرخصی و تعطیل پرداخت شود تا کارگر یا کارمند بتوانند از آن برای تعطیلات خود بهتر استفاده کنند .

درصورت انفصال یا اخراج یا استعفای کارگر یا کارمند چنانچه از مرخصی قانونی خود استفاده نکرده باشد بایــد حقوق روز های مرخصی استحقاقی اضافه پرداخت شود .

بیشتر کارگران و کارمندان به مرخصی میروند و از آسایشگاهها استفاده میکنند ، از تخفیف های کلی بهره مند میشوند بطوریکه گاهی فقط یك سوم هزینه ها را خودشان میپردازند و بقیه آن از طرف اتحادیه های مربوطه شان پرداخت میشود .

از آنجاکه زن و مرد در شوروی حقوق متساوی دارند در مقابل کار متساوی هم مزد متساوی دریافت میدارند. علاوه براین برای زنان امتیازات دیگری هم هست . مثلا زنی که آبستن باشد نباید بکارهای دشوار گمارده شود و باید با همان حقوق قبلی موقتاً بکار آسان تری منصوب شود ، در جاهائی که سرویسهای کار شبانه هست نباید زنان آبستن را در این سرویسها بکــار گماشت بعلاوه هر زن آبستن بــرای زایمان خود حق ۷۷ روز (۱۱ هفته) مرخصی با استفاده از حقوق دارد که از ۳۵ روز (۵ هفته) پیش از زایمان تا ٤۲ روز (٦ هفته) پس از زایمان میباشد .

بدیهی است هر زن آبستن میتواند (بطوریکه قبلا درفصل جداگانه دیدید) از بیمارستان ها و زایشگاهها و مؤسسات مادری استفاده کند .

شش هفته پس از زایمان وقتیکه مادر بکار خود برگشت طبق قانون بایدتا زمانیکه بچه‌اش را شیر میدهد هرسه ساعت یکبار مدت نیمساعت باو مرخصی داده شود که برای شیردادن فرزندش برود و البته این غیبت با استفاده ازحقوق‌است .

چنانچه مؤسسه یاکارخانه یا اداره‌ئی که در آن کاروجود دارد زن‌آبستنی را که برای کار رجوع‌کرده است به علت آبستن بودن قبول‌نکنند ، مسئولین امر طبق قانون تعقیب میشوند .

بنابر تحقیقاتی که ماکردیم حد اقل مزد یك کارگر و کارمند ، کارگر و کارمند ساده و غیر متخصص که کار های عادی را انجام میدهد در حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ روبل است . البته این‌رقم بتنهائی نمیتواند اندازهٔ مزد را تعیین کند زیرا با نسبت های مختلفی که میان قیمت اجناس در شوروی و درکشورهای دیگر هست نمیتوان روبل را بیك رقم صحیح و قاطعی تبدیل کرد . اماکارگری‌که ۳۰۰روبل حقوق میگیرد در رستوران مخصوص کارگران کارخانه که از طرف کارخانه و اتحادیه کارگران اداره میشود یك ناهارکامل مرکب از یك سوپ و یك خوراك سبزی و گوشت یا ماهی را بقیمت ۳ روبل دریافت میدارد بطوریکه مجموعاً برای خود در شبانه روز بیش از ۸ روبل و حد اکثر ۱۰ روبل خرج نمیکند

کرایه منزل درشوروی بقدری ارزان است که تقریباً هیچ است و از ۲ تا ۶ درصد حقوق تجاوز نمیکند .

کارگریکه ۳۰۰ روبل حقوق میگیرد برای یك اتاق با حمام وحرارت‌برق هرگز بیش از ۲۰ تا ۲۵ روبل نمیدهد .

بعلاوه کارگران که‌عموماً بیمه هستند معالجاتشان بکلی مجانیست‌و درمرخصی سالیانه خود و هنگام بیماریهائی که طویل‌المدت باشد از طرف اتحادیه‌ها کمکهای بسیار مهمی بآنها میشود .

یك زن خدمتکار در منزل یکی از اعضای سفارت ایران برای ۸ ساعت کار بیش از ۶۰۰ روبل میگرفت .

باین ترتیب ملاحظه میشود که با ارزانی قیمت منزل و کمکهای بهداشت و معالجات مجانی و کمکهای مسافرت حتی حد اقل مزد خیلی بیشتر از رقم ۳۰۰ روبل می شود .

این مزد برای حداقل زندگی یکنفر کارمند تازه‌کار و مبتدی کفایت میکند . ولی چون اشخاص معمولا تنها زندگی نمیکنند بلکه در خانواده خود بسر میبرند و

در خانواده هم همه کس چه زن و چه مرد میتوانند کار بکنند و برای اولادهم کمك خرج بگیرد و تسهیلات داشته باشد اینست که طبعاً افراد هم از کمك متقابل زندگی خانوادگی بهره مند میشوند .

بسیار اتفاق می‌افتد که مثلا زنی بیش از شوهرش حقوق میگیرد یا همانطور که شوهر کار میکند زن هم کار میکند و آنوقت بامجموع در آمدشان زندگی خیلی بهتری فراهم میکنند .

کارمندان و کارگران متخصص و باسابقه به تناسب تخصص و سابقه کار مزدشان زیادمیشود . برای هر کارگر یا کارمند وسایل کامل فراهم است که معلومات و تخصص خودرا بالا ببرد و کار بهتر و مزد بیشتر دریافت دارد باین ترتیب بطور مستقیم برای هر کارگر یا کارمند در هرسال اضافه حقوقی وجود دارد .

اما ـ بطوریکه دیدیم ـ از راه تنزل منظم قیمت ها هم عملا و بطور مستقیم بردستمزد کارگران و کارمندان و عموم مردم دائماً مبالغی افزوده میشود .

هر کارگر در هر روز باید یك حد اقل کار معین انجام دهد . این حد اقل «نورم» نامیده میشود مثلا یك کارگر پارچه بافی در هشت ساعت کار باید ۱۰۰ متر پارچه ببافد واز این قبیل حقوق حداقل برای همین حداقل کار است ولی جز کارگران مبتدی و تازه کار تقریباً هیچ کس نیست که فقط نورم عادی را تهیه کند بلکه اغلب بیش از اندازهٔ نورم تهیه میکنند و به تناسب افزایش زیادی بر میزان مزد اضافه میشود والبته درهر صورت کار از ۸ ساعت تجاوز نمیکند .

میزان «نورم» درهر کار، درهرسال در کمیسیونی که از نمایندگان کارگران ومدیران کارخانه تشکیل میشود معین میگردد و به تناسب قدرت ماشین ها و بهبودی تکنیك فرق میکند .

مثلا دریك کارخانه پارچه بافی اگر نورم حداقل ۱۰۰ متر پارچه دریکروز است ، کسانی که بیش از این میزان پارچه میبافند مزد خیلی بیشتر میگیرند واندازهٔ افزایش مزد برای محصول اضافی بیش از تناسب مزد نسبت به نورم اصلی است . یعنی اگر مثلا کارگری برای ۱۰۰ متر پارچه در روز ۲۰ روبل یعنی برای هر ۵ متریك روبل میگیرد وقتی که از ۱۰۰ متر تجاوز کرد فی‌المثل برای هر ۵ متر اضافی دو روبل دریافت میدارد .

کارگران بسیاری هستند که خیلی بیش از نورم های عادی و گاهی تا چند برابر یك نورم روزانه تولید میکنند . این قبیل کارگران که نیروی ابتکار واستعداد خود را بکار می‌اندازند گاهی حقوقشان ازمهندسین ورؤسای کارخانه هم تجاوز میکند .

برخلاف آنچه شایع است کشورشوروی کشور ابتکار است و برای کوچکترین

ابتکاری که در وضع کار تغییری بدهد ارزش قائل میشوند .

اگر کارگری مثلا بنظرش برسد که یك پیچ را اگر کمی جا بجا کند وضع کار بهتر خواهد شد فوراً این فکر خود را در دفتر مخصوص ابتکارات به ثبت میرساند واز این بابت ۱۰۰ روبل جایزه میگیرد . اگر یك ساعت بعد باز فکر جدیدی کرد وراه تازه تری پیدا کرد باز هم فکر تازهٔ خود را ثبت میکند واز بابت آن هم باز ۱۰۰ روبل میگیرد .

این جوایز مربوط بابتکارات کوچك است . اما اگر کارگری ابتکار بزرگی کرد که تغییر خیلی محسوس درکار بوجود آورد . مثلا فکر کرد که میتوان وضع کار را طوری تنظیم کرد که از هر ماشین در روز بجای ۱۰۰ متر ۳۰۰ متر پارچه بدست آورد یا مثلا میتوان ماشینها را طوری قرار داد که یکنفر بتواند دو یا سه ماشین راکنترل واداره کند ودر نتیجه سه نفر کارگر صرفه جوئی شود آنوقت سودی که ازاین کار بدست می آید بدقت حساب میشود وعلاوه بر جایزهٔ نقدی بزرگ و مدال وتشویق‌های دیگر قسمتی از سود کار کرد هم بکارگر مبتکر پرداخت میشود .

درهر کارخانه وهر کارگاه تابلوهائی نصب شده است که برروی آنها نام کارگرانی که کار خودرا بهتر ازدیگران انجام میدهند وکسانیکه ابتکاراتی ازخود نشان میدهند باعکسشان اعلام میگردد. واین نامها وعکسها نه تنها درروی‌این تابلوهای کنار کارگاهها بلکه درروزنامه‌ها ومجلات ودرهمه‌جا اعلان میگردد .

کارگران استاخانویست همین کارگران هستند که بابکاربردن ابتکارات‌جدید اندازه تولید خودرا بمیزان خیلی زیاد بالا میبرند یك‌چنین‌کارگران علاوه براینکه مورد قدر شناسی فوق العاده واقع میشوند سعی میکنند بوسیلهٔ نوشتن رساله‌ها و تشکیل مجالس سخنرانی ونظایر آن وسایل ابتکار خود را برفقای دیگرشان هم بیاموزند تا آنها هم میزان کارشان زیاد شود وبهمین ترتیب است که «نورم» های کار یعنی حداقل کاری که کارگران انجام میدهند سال بسال افزایش مییابد ولی طبیعی است که این افزایش نورم بتناسب کار کارگران استاخانویست که استعداد و قدرت فوق العاده دارند نیست .

مثلا درسال ۱۹٤٥ دریکی ازکارخانه‌های بافندگی مسکومیزان نورم۱٤٥ متربود درحالیکه کارگران استاخانویست تا ۱۹٥ متر تولید میکرده اند . در سال بعد میزان نورم ۱٤۹ متر شد (یعنی فقط ٤متر اضافه‌شده‌است) درحالیکه کارگران استاخانویست ۲٤٥ متر تولید میکرده‌اند وحتی تا ۳٦٦ مترهم رسانده‌اند .

بنابراین افزایش نورم بشکلی نیست که کارگران ساده را مجبور کند باندازه کارگران باسابقه ومبتکر تولیدکنند ودرنتیجه بزحمت بیفتند .

محیط کار و شرایط کار باید طبق قانون موافق اصول فنی و بهداشتی باشد، مدیران وروسای مؤسسات و کارخانه‌ها مسئول این امورهستند.

برای کارهائیکه از نظر سلامت زیانبخش هستند ولوازم مخصوصی لازم‌دارند مثلا برای کارگرانیکه دربرابر کوره های پرحرارت کار میکنند یا درهوای مرطوب یا درآب وغیره باید لباس وکفش‌و نقاب وعینك وماسك تنفس ضدگازو دستکش‌های مخصوص کار وهمچنین‌لباس کار وصابون مجانی دراختیار کارگران و کارمندان گذارده شود.

درکارهائیکه ایجاد مسمومیت میکند مانند کارکردن در چاپخانه ها باید بکارگران شیربدهند ودرجاهائیکه گرمای هوا زیاد میشود باید آب معدنی گازدار مجاناً بکارگران و کارمندان داده‌شود.

چنانچه این امور انجام نشود ومدیران کارخانه‌ها ومؤسسات بوظایف خود عمل نکنند بنابرشکایت کارگران و کارمندان، مورد تعقیب قرار میگیرند و جریمه ومجازات میشوند.

همچنانکه برای کارکردن زنان مقررات مخصوصی وجوددارد برای کارکردن جوانانیکه به‌بلوغ‌کامل نرسیده‌اند یعنی ۱۸ سال تمام ندارند نیزمقررات مخصوصی وجود دارد.

ازآنجاکه درسراسر کشورشوروی فعلا تعلیمات اجباری بمدت حد اقل هفت سال اجرا میشود (دربعضی شهرها این مدت بده سال افزایش یافته است) بنابراین هرجوان شوروی لااقل تاپایان چهارده سالگی بمدرسه میرود وهرگز زودترازاین سن کار نمیکند.

کسانیکه بخواهند دراین موقع واردکارشوند معمولا بمدارس کارآموزی‌که دوره‌شان ازششماه تا دوسال است وبرای هرکاری وجود دارد وارد میشوند ودر آنجا بادریافت حقوق باکاریکه باید انجام دهندآشنا میگردند.

طبق قانون‌کارکردن جوانانیکه کمترازً۱۶ سال تمام دارند ممنوع است مگر درموارد استثنائی.

طبق‌قانون، ساعات‌کار برای جوانانیکه کمتر از ۱۸ سال دارند ٤ ساعت در روز میباشد اضافه‌کارکردن برای ایشان ممنوع است و تعطیلات سالیانه شان هم بجای دوهفته یکماه است‌که باید درتابستان داده شود. بعلاوه ارجاع‌کارهای‌دشوار بجوانان ممنوع میباشد.

باین ترتیب چنانچه جوانی نابالغ بخواهدکارکند همه‌چیز درنظرگرفته‌شده

است که کار برای رشد و سلامت او زیان نداشته باشد ودرضمن فرصت استراحت و اموختن داشته باشد .

حسن جریان امور هر کارگاه و هرمؤسسه زیر نظارت کارگران و کارمندان قرار دارد .

درهر کارگاه مجمع عمومی کارگران یا کارمندان که اتحادیه کارگران و کارمندان را تشکیل میدهند وعضو اتحادیهٔ سندیکاهای کل شوروی میباشند برای کارگاه خود وازمیان کارگران و کارمندان و مهندسان و اشخاص صلاحیتدار یك کمیتهٔ حمایت کار ویك کمیتهٔ بازرسی انتخاب میکنند که باسندیکاها مربوط هستند .

بازرسان مسئول رسیدگی بوضع کارگاه میباشند و باید دائماً مراقب حسن جریان کار ورعایت اصول ومقررات بهداشتی باشند .

بازرس حق دارد درهرساعت شبانه‌روز کارگاه‌را مورد بازدید قراردهد واز مدیران ومسئولین کارگاهها ومؤسسات توضیح بخواهد وباسناد ومدارك رجوع کند ودستورات لازم برای بهبود وضع کار بدهد . واین دستورات باید حتماً اجرا شود.

توده های کارگران و کارمندان بوسیلهٔ همین کمیته‌های حمایت کار و بازرسی که ازطرف سندیکا ها هم حمایت میشوند برحسن جریان کار نظارت دارند .

بازرس میتواند اگر قسمتی از کارگاهی را مناسب کار تشخیص ندهد آنرا تعطیل کند .

درصورت‌وجوداختلاف بین کارگران‌و کارمندان بامدیران‌یامسئولین کارگاهها، کمیسیونهای صلاحیتدار که‌مرکب ازنمایندهٔ کارگران ومدیران کارگاهست موضوع را رسیدگی میکنند .

اختلافات معمولادر موردمزد، انفصال ، اخراج، استعفا ، اضافه‌مزد ، انتقال بکاردیگر ، دریافت حقوق بیکاری و نظایر آن‌یا احتمالابر اثراعتراض‌بوضع کارگاه بوجود می آید .

کمیسیونهای‌رسیدگی موضوع‌رابایدبارضایت‌طرفین‌حل کنندواگر بارضایت کامل دوطرف حل‌نشد قضیه‌را بدادگاههای خلق رجوع میکنندکه موضوع اختلاف رارسیدگی کنند چنانچه رأی صادره بازهم مورد قبول یکی از طرفین قرار نگیرد کارگران میتوانند آنرا به‌کمیته شهرستان ویاکمیته مرکزی سندیکای خود رجوع کنندکه‌موضوع‌رارسیدگی کند واگررأی نقض‌شدمجدداً درداد گاه‌خلق تحت‌رسیدگی قرارمیگیرد .

بدین قرار است‌که کارگران عملا از تمام حقوق‌قانونی خودبهره‌مند میشوند وبعلاوه چون باسرمایه دار خصوصی ومالکین مواجه نیستند میدانندکه کارخانه وکارگاه

ملك دولت یعنی ملك عموم مردم و ملك خود آنهاست که تمام منافع حاصل از آن برای بهبود زندگی خودشان صرف میشود .

همین نکات است که ماهیت حکومت کارگری و سوسیالیستی را تشکیل میدهد. هر کارگر و هرفرد شوروی بخوبی احساس میکند که در کارخانه سهیم و شریك است ، چون کارخانه ملی است و متعلق به یك بانك خصوصی یا یك سرمایه دار استفاده جو نیست تمام سود و محصول کار بمنفعت جامعه خواهد بود و برای رفاه بیشتر خود کارگران مصرف میشود .

باین ترتیب است که کارگر شوروی کارخانه را مثل خانهٔ خود ، ملك خود و ناموس خود عزیز میشمارد و میداند و می فهمد که کارخانه ثروت مشترك او و دیگران و منبع زندگی و خوشبختی او و رفقای اوست نه محل زحمت او و سود صاحبان سرمایه .

و باز بهمین جهت است که در کشور شوروی هرگز اعتصابات کارگری وجود ندارد . زیرا کارگری که اعتصاب میکند میخواهد از سرمایه دار و صاحب کارخانه حق خود را بدست آورد ، مزد بیشتر بگیرد، اورا برعایت قوانین وادار سازد و از طمع و تطاول او جلوگیری کند و بتمام این دلایل اعتصاب یك حق قانونی اوست.

اما در کشور شوروی که کارخانه ها و صنایع و همه چیز متعلق بدولت یعنی بعموم مردم است و طبقه کارگر درحکومت ، در قانون گزاری ، در اداره امور و در اداره کارخانه دخالت مستقیم دارد، در جزئیات کارها اظهار نظر میکند وحتی اتحادیه کارگران یك کارخانه میتواند رئیس کارخانه ئی را که بوظایف خود عمل نکند تغییر بدهد دیگر جائی برای اعتصاب نمیماند . بلکه زمینهٔ مساعدی بوجود می آید که کارگران دست بدست هم بدهند و متفقاً کار خود و محصول کار خودرا بهتر کنند .

کشاورزی و کشاورزان

متأسفانه بعلت فرصت بسیار محدود وکـار زیادکه داشتیم ما نتوانستیم از یك مرکز کشاورزی دیدن کنیم . با اینهمه نه تنها هنگام عبور از سر زمینهای وسیع وپهناورکه از باکوتا مسکو گسترده شده است از میان یاکنار مزارع و آبـادیها و مراکز دامپروری وپرورش حیوانات اهلی وطیور خانگی و نظایرآن میگذشتیم بلکه فرصت هم داشتیم که در بارهٔ اوضاع کشاورزی تحقیقاتی بعمل آوریم .

ازآنجاکه اطلاع بر اوضاع کشاورزی ولو باختصار برای بسیاری از هم - وطنان گرامی جالب توجه است وهمواره در این باره ازمن سئوالاتی هم کرده‌اند مختصری از مطالعات خود را دراینجا می‌آورم . وبرای این کارباید بزمان پیش از انقلاب بزرگ شوروی برگردیم .

در دوران پیش ازانقلاب درکشورروسیه وسرزمینهائی که تحت تسلط و نفوذ امپراتوری تزار ها بود مثل وضع کنونی کشور ما از اراضی زراعتی که با وضع عقب مانده‌ئی مورد بهره برداری واقع میشد یك قسمت (نزدیك به نصف تمام اراضی قابل کشت و زرع) متعلق به خانواده سلطنتی ومالکین بزرگ بود وبقیه متعلق به خورده مالکین وکشاورزانی بودکه خودشان درروی زمین کار میکردند. ازاین دسته دوم هم یك عده دهقانان مرفه الحال بودندکه اراضی بیشترواسب وگاووثروت داشتند و اغلب برای کارهای کشاورزی خود مزدور میگرفتند و زندگی خوبی داشتند (اینها را « کولاك » میگفتند) وبقیه که اکثریت هنگفتی را تشکیل میدادند دهقانان کـم زمین وفقیر بودند .

علاوه بر این میلیونها نفرهم درکارهای کشاورزی ودر دهات بودندکه اصلا زمین نداشتند وبصورت مزدوران گرسنه ودوره گرد در روی زمین‌هـای دیگـران (کولاکها ومالکین بزرگ)کار میکردند و رنج میبردند وهرگز تأمینی نداشتند .

بعلت همین وضع نا درست اکثریت هنگفتی از مردم زحمتکش در فقـر و بیسوادی وگرسنگی بسرمیبردند ودر بدر وبیخانمان دربی کار های زراعتی میگشتند یا اینکه برای پیداکردن کار نا چار دهات خود را ترك میگفتند و بشهر ها هجوم می‌آوردند بامید اینکه در شهرها بتوانند برای خودکاری پیداکنند .

حتی بسیاری از دهقانان که زمین هم داشتند بعلت نداشتن سرمـایه ووسیله

کار یا بعلت درآمد ناچیز و کار دشوارزمین خود را رها میکردند و برای کار کردن بزمین های دیگران یا بشهرها میرفتند.

پس از انقلاب در همان نخستین روزهای تأسیس حکومت شوروی قانونی وضع شد که مطابق آن حتی مالکیت شخصی نسبت بزمین لغو گردید.

زمین ومنابعی که در زیر آن وجود دارد وجنگلها وقنوات متعلق به عموم مردم یعنی دولت شد.

طبق همین قانون اراضی مالکین بزرگ وخانواده سلطنتی و نظایر آن بطور مجانی وبلا عوض در اختیار دهقانان بیزمین وکم زمین قرار گرفت که برای خود کار کنند اما این اقدام کافی نبود زیرا تنها زمین برای دهقان وبرای تولید محصولات کشاورزی کفایت نمیکرد بلکه لازم بود وسایل کار، ماشین، بذر، کود، وراهنمائیهای علمی نیز در اختیار دهقانان قرار گیرد.

حکومت شوروی طبق یك نقشهٔ دقیق درعین حال که کمك هائی بدهقانان میداد وآنهارا درکار خودمساعدت میکرد بساختن کار خانه‌های عظیم برای تولید وساختن ماشینهای کشاورزی پرداخت و بتدریج مقادیر زیادی ماشین‌های مختلف کشاورزی از قبیل انواع تراکتور ها وکمباین‌ها که ماشین‌های دروگری وخرمن کوبی وغیره هستندتولید کرد وآنهارا در اختیار استفاده کشاورزان قرار داد.

درعین حال‌ازهمان آغاز کاریعنی پس از انقلاب وتأسیس حکومت شوروی قسمت‌هائی از اراضی در نواحی مختلف کشور، درتصرف خود دولت باقی ماند که دولت شخصاً بوسیلهٔ وزارت کشاورزی‌وادارات تابعه وبوسیلهٔ کارشناسان خودآنها را اداره میکرد.

این قسمت هارا «سودخوز» میگویند. یعنی کشاورزی دولتی.

سودخوزها مترقی ترین قسمت های کشاورزی شوروی بودند و هستند که در آنها اراضی وتمام‌وسایل‌متعلق بدولت‌است وکشاورزان دربرابر دستمزدوفوق‌العاده و پاداشهای اضافی طبق‌قوانین ومقررات مخصوص بکارهای مختلف کشاورزی و دامپروری وجنگلبانی وغیره می‌پردازند سودخوزها در واقع مانند کارخانه‌های بزرگی برای‌تولید محصولات کشاورزی میباشند وطرز کار کشاورزان درآنهاتقریباً مانند طرز کار کارگران درکارخانه‌های صنعتی میباشد.

سودخوزها درعین‌حال‌عالیترین مراکز آزمایشهای علمی‌وبکاربردن ماشینهاو بهتر کردن کارهای کشاورزی میباشند و نمونهٔ پیش افتاده ترین فعالیتها وکارهای کشاورزی‌هستند

وجود سودخوزهاکه مجهز بماشینها بودند و با استفاده‌ازطرق علمی وفنی

وباکارکردن دسته‌جمعی محصولات عالی وفراوان تولید میکردند برای دهقانان وکشاورزان دیگر هم نمونه وسرمشقی بود که آنهانیز بمزایای کارکردن باماشین و استفاده ازطرق علمی و کار دسته‌جمعی درکشاورزی پی ببرند

باین طریق بودکه به‌تدریج «کلخوز» بوجودآمدند. «کلخوز» که بمعنی کشاورزی دسته‌جمعی است باین‌صورت تشکیل میشدکه‌چند خانواده دهقان که هرکدام مقداری زمین داشتند وبرروی زمین کوچك خودکار میکردند. زمین‌های خود را بیکدیگر متصل‌میساختند وهمه بصورت دسته‌جمعی و باتقسیم‌کارهای مختلف در میان خود بکارهای کشاورزی می‌پرداختند این کارکردن دسته‌جمعی سبب میشد که‌محصول کار وتولید کشاورزی خیلی‌بهتر وبیشتر شود وهرخانواده دهقان و هرفرد دهقان درآمد وزندگی بهتری‌داشته باشد.

درعین حال دولت شوروی ازیك‌طرف‌بوسیلهٔ اعزام کارشناسان و متخصصین و دهقانان پیشرو و ورزیده که‌در سود خوز ها پرورش می‌یافتند برای راهنمائی کلخوزها وازطرف دیگر باتأسیس مراکزماشینهای کشاورزی بدهقانان‌وبه کلخوزها کومکث میکرد.

درهرمنطقه وسیع کشاورزی یك‌ایستگاه یامرکز ماشین‌های کشاورزی‌بوجود آمد. این ماشینها متعلق بدولت بود واین ایستگاهها که تحت مسئولیت یك رئیس وتابع وزارت کشاورزی‌بودند خودشان رانندگان ومکانیسین‌ها وکارشناسان داشتند و دارندکه ازدولت حقوق میگیرند.

هرکلخوز بطور جداگانه بااین مراکز ماشین‌های کشاورزی‌که همه‌جا در اختیار کلخوزها هستند قراردادی‌برای کارهای کشاورزی ازقبیل شخم وکاشتن ودرو کردن وخرمن‌کردن وغیره منعقد میسازد وبعد درآخرسال ازاین بابت طبق‌قرارداد مبالغی بصورت نقد یاجنس‌می‌پردازد، درنتیجه‌هم‌دهقانان‌که نمیتوانستند بتنهائی‌ماشین خریداری‌کنند واز وجودماشین برای‌آسانتر‌کردن کار وتولید بیشترمحصول‌استفاده برند، ازوجودماشین بهره‌مند میشدند و هم دولت باین وسیله به‌پیشرفت و ترقی کشاورزی وتولید محصولات کشاورزی کومکث میکرد.

تشکیل کلخوزها ابتدابا مخالفت کولاکها یعنی آن دسته‌از خرده مالکین که زندگی‌مرفهی داشتند ودرزمین های‌خود بابکاربردن مزدوران کشاورزی واستفاده ازرنج دیگران ثروتمند میشدند مواجه گشت.

امااز آنجاکه برتری‌این روش‌در مقابل روش کشاورزی فردی کاملا برای دهقانان محسوس بود نهضت تشکیل کلخوزها روز بروز توسعه‌گرفت و کولاکها بتدریج‌از میان رفتند وبااز بین رفتن کشاورزی فردی وتشکیل کلخوزها دیگر در کشاورزی‌هم‌موضوع استثمار ازانسان وبهره‌کشی‌انسان‌ازدسترنج انسان دیگرازمیان

رفت وموجبات ترقی وتکامل کشاورزی بصورت فوق العاده ئی فراهم گشت .

اکنون در کشور شوروی دو نوع کشاورزی وجوددارد که یکی کشاورزی دولتی است وبوسیلهٔ سود خوزها انجام میشود ودیگری غیر دولتی است که بصورت همین کلخوزهاست .

درسود خوزها که در آن دهقانان وکارگران وکارمندان کشاورزی مثل کارخانه ها حقوق بگیر هستند محصولات متعلق بدولت است اما درکلخوزها که زمین آن از طرف دولت برای ابد به کشاورزان واگذارده شده است محصولات کشاورزی که در نتیجه کار دسته جمعی تولیدمیشوند متعلق به کشاورزان است وپس از پرداخت هزینه های عمومی ومالیات وغیره به تناسب کار کرد کشاورزان میان آنها تقسیم میشود وهر کس میتواند محصول کارخود راهر طور میخواهد بفروشد ومصرف کند .

اختیار هر کلخوز در دست تمام کشاورزانست که در مجامع عمومی خود در بارهٔ امور کلخوز تصمیم میگیرند واز میان خود هیئت مدیره ئی برای اداره کردن کارها انتخاب میکنند و نقشه های کار را برای هرسال و مسؤلین هر قسمت از کارها را تعیین مینمایند. وبعد کشاورزان به تناسب استعداد ومعلومات خوددسته دسته میشوند وهردسته بقسمتی از کارها میپردازند وسرپرست هردسته حساب کار هرفرد رارسیدگی وثبت میکند ودرآخر کار پس از برداشت محصول وکسر هزینه های عمومی هر کس به تناسب کارانجام شده اش ازمحصول نقد وجنس مزرعه سهم خود رادریافت میدارد .

علاوه بر این هر فرد کلخوزی غیر از کاریکه با همکاری دیگران ودر روی زمین مشترك کلخوز یادر کارهای دامپروری وکشاورزی کلخوز انجام میدهد برای خود منزل وزمین جداگانه ملی در اطراف منزلش دارد ومیتواند دراین زمین برای خود سبزی کاری کند یایك گاو ودو گوسفند وچندین مرغ وخروس وغیره پرورش دهد و محصولات این کارها که ارتباطی باکارهای عمومی کلخوز ندارند منحصراً مربوط به خود اوست وبخود او تعلق دارد .

- درسیستم کشاورزی کلخوزی اصول سوسیالیسم رعایت میشود یعنی هر کس به تناسب استعداد ولیاقت وکاردانیش کارمیکند وبه تناسب کارش مزد وپاداش میگیرد

درقانون اساسی شوروی ضمن مواد از ٤ تا ١٠ که دربارهٔ مالکیت اراضی و کشاورزی است حق مالکیت خصوصی کشاورزان واستفاده از درآمد ها وثروتهای شخصی که براثر کار بدست آمده باشد ونه درنتیجهٔ استفاده ازکار واستثمار دیگران تصریح شده است .

ماخودمان در ایستگاههای راه آهن میدیدیم که دهقانان محصولات خصوصی خودازقبیل ماست وتخم مرغ وغیره را میفروختند .

همچنین در هر شهر چندین بازار کلخوزی هست که کشاورزان محصولات خود را بآنجا می آورند و میفروشند، ما در تفلیس یکی از این بازارهای کلخوزی را دیدیم.
اکنون براثر سیستم مترقی کشاورزی درشوروی میتوان باکمال اطمینان گفت که کشور شوروی ازحیث کشاورزی وعلوم کشاورزی وماشین‌های کشاورزی نخستین کشور جهانست.

میزان تولید محصولات کشاورزی ودامپروری سال بسال افزایش می‌یابد. هرسال وهر ماه ماشین های تازه تر بخدمت کشاورزی و کشاورزان گمارده میشود.
بجای ماشینهائیکه با نیروی حیوانی کار میکردند بتدریج ماشینهائیکه با نیروی موتور کار میکنند بوجود آمده است و اکنون این ماشینها را هم به ماشینهائیکه با نیروی برق کار میکنند مبدل میسازند.
اینکه شورویها کوشش فراوان دارند که میزان تولیـد نیروی برق و مخصوصاً برق ارزان خودرا بااستفاده ازآب رودها ورودخانه‌ها افزایش دهند و به سراسر کشور برق برسانند برای آنستکه از این نیروی عظیم برای استفاده در همه کارها وازجمله کارهای کشاورزی بنفع کشاورزان و کشاورزی مترقی تراستفاده‌شود.
مدتیست تراکتورهای جدید، کمباین های جدید، دروکن‌ها وخرمنکوب های جدید که همه بانیروی برق کار میکنند دربعضی ازکلخوزها وسودخوزهای پیش‌افتاده مشغول کار هستند.

بعلت وجود سیستم کلخوزی دهقانان میتوانند دردهات خود بااستفاده از کومك دولت مدارس، کلوبهای فرهنگی، بیمارستان، سینما، تآتر، کتابخانه، مراکز ورزش، کانونهای نگاهداری کودکان وتمام لوازم تمدن جدیدرا بوجود آورند وباین شکل بتدریج فاصلهٔ شهر وده واختلاف فرهنگی وهنری آن ازمیان میرود.
درکلخوزها بتدریج کارها مکانیزه میشود یعنی کار های سخت حتی بارکردن کامیون‌ها ودوشیدن گاوها نیز بوسیلهٔ ماشین های برق انجام میگیرد ودر نتیجه از رنج دهقانان کاسته می‌شود وآنها فرصت پیدا میکنند که بمسائل فرهنگی واجتماعی بپردازند وزندگانی غنی ومرفهی برای خود ترتیب دهند. من دربارهٔ ماشین های کشاورزی وبعضی نمونه های آن که ما در مسکو دیدم قبلا در فصل جداگـانه ئی صحبت کردم.

هرقدر وسعت کلخوزها بیشتر باشد وهر قدر تعداد شرکت کنندگان دریك کلخوز که در واقـع صورت یك شرکت تعاونی را دارد بیشتر باشند میزان نسبی تولید ودرامد نسبی افراد بیشتر میشود مثلا اگر ده خانوار هرکدام پیش ازشرکت

در کلخوز در هرسال ۱۰۰۰ روبل درآمد داشتند پس از تشکیل کلخوز براثر استفاده ازروشهای اجتماعی وعلمی واستفاده ازماشین‌ها وغیره درآمد سالیانه‌شان بچندین برابر ومثلا به ۵۰۰۰ روبل بالغ شده‌است. حالا اگر بجای ده‌خانواده مثلا ۱۰۰ خانواده تشکیل یك کلخوز بزرگ بدهند عایدات هر خانواده باز هم بیشتر و مثلا ۱۰/۰۰۰ روبل‌میشود و بهمین جهت است که کشاورزان تشویق میشوند که روزبروز بیشتر باهم همکاری کنند وباین ترتیب هرسال بااتحاد چندین کلخوز کوچك یك کلخوز بزرگ تشکیل میگردد واکنون این نهضت روبترقی‌است بطوریکه بجای ۲۵۴/۰۰۰ کلخوز کوچك که دراول ژانویه ۱۹۵۰ وجود داشته است اکنون (پس ازدوسال) ۹۷/۰۰۰ کلخوز بزرگ بوجود آمده است ودرآینده بتدریج بازهم کلخوز هـای بزرگتر بوجود خواهندآمد تااینکه تمام‌کلخوزها وتمام کشاورزی شوروی بصورت سودخوزها که عالی‌ترین شکل‌کشاورزی هستند درآیند.

براثر این سیستم علمی ومنطقی هم زندگی کشاورزان دائماً بهترمیشود وهم میزان محصول افزایش می‌یابد وازهمین راهست کـه دولت شوروی میتواند منظماً قیمت‌هارا پائین بیاورد ورفاه مردم را بیفزاید.

درموقعیکه قیمتها پائین می‌آید برای اینکه کشاورزان و دهقانان ضرر نکنند اجناسشان بااجناس‌دیگرمبادله میشودودرنتیجه هرگزدهقان‌ضرر نمیکند.

میزان محصول غلات درسال ۱۹۵۲ درشوروی به ۸میلیارد پود یعنی۱۲۸ میلیاردکیلو رسیده است که رقم فوق العاده ایست.

در اینجابی مناسبت نیست تذکر داده شود که در سالهای اول پس ازانقلاب از یکسو بخاطر عقب ماندگی اوضاع کشاورزی و از سوی دیگر بعلت‌خرابکاری مخالفین انقلاب میزان محصول خیلی‌کم شده بودوبعدها بتدریج اضافه شد بطوریکه دو سال طول کشید تا میزان محصول غله به اندازهٔ سال ۱۹۱۳ یعنی سال پیش از شروع جنگ بین الملل اول برسد. اما از آن پس بـر اثـر اتخاذ سیستم صحیح و بکار بردن ماشین های مختلف ومتنوع وروشهای علمی جدید درکشاورزی میزان تـولید دائماً افزایش یافت تا باین رقم فـوق العاده زیاد رسیده است و باز هم افزایش مـی یابد.

تنها در رشته افزایش تولیدغلات نیست که شورویها بـه این اندازهٔ تولید رسیده اند بلکه در رشته های دیگر مخصوصاً در تولید نباتات صنعتی از قبیل پنبه و چغندر قند و کنف و دانه های‌روغنی و کائوچوك وغیره نیز باسرعت‌فوق‌العاده پیش رفته اند و مادر نمایشگاهی که در مسکو در محل اتاق تجارت بازدیدکردیم نمونه های عالی این محصولات و ارقام مربوط به تولید آنهارا دیدیم.

در شوروی که همه چیز طبق نقشه‌های منظم تولید میشود و افزایش‌میبابد کارهای کشاورزی نیز تـابع نقشه هستند و طبق نقشه های دقیق و پیش بینی شده تقسیم و اجرا میشوند و پیش‌میروند .

مثلا گاهی کلخوزهائی هستند که طبق نقشه بیشتر کوششان را برای تهیه پنبه بکار میبرند درصورتیکه کلخوزهای دیگر مثلا برای تهیه میوه یاچغندر قند ، یا غلات میکوشند .

مطالعه در اوضاع کشاورزی و کشاورزان شوروی که خود قسمت عمده‌ئی از زندگی شوروی را تشکیل میدهد مستلزم توضیحات خیلی بیشتری است که‌متأسفانه در این فرصت‌محدود نمیتوان بیش از آنچه گذشت بآن پرداخت .

تفلیس یا تبیلیسی

همانطورکه قبلا هم نوشتم . پس از پایان کار کنفرانس بین‌المللی اقتصادی در مسکو ، دسته ۱۵ نفری نمایندگان ایران به شش‌قسمت شدند و هرکدام برای مراجعت راهی را موافق میل خود انتخاب کردند . ازجمله آقایان دکترمتین‌دفتری، عباس مسعودی ، عمیدی نوری و من خواستیم که از راه تفلیس بایران برگردیم و میزبانان شوروی مابا کمال مهربانی وسیله این کار را برای ما فراهم‌کردند .

ما با هواپیما از مسکوبسوی تفلیس حرکت کردیم . هواپیمای ما بعلت مه غلیظی که فرودگاه مسکو را پوشانیده بود چندساعت دیر تر از موعد مقررحرکت کرد . درعوض فرصت پیداکردیم که قسمت های‌مختلف ساختمان‌زیبا و بزرك‌فرودگاه مسکو را با رستورانها و سالنهای متعدد و تشکیلات مفصلش که همه جور مردم در آن بسیار بودند تماشا کنیم .

ما با یك هواپیمای دوموتوره پرواز کردیم .

هواپیماهای شوروی که همه ساخت خود کشور شوروی هستند ساده و محکم میباشند . مسافرت در آنها راحت و مطمئن است ولی تزئینات و لوکسی هواپیما های کشورهای دیگر را ندارند . در مقابل قیمت بلیت هواپیما هم زیادگران نیست وبسیاری از مردم با این وسیلهٔ‌سریع و مطمئن‌سفر میکنند درمیان‌مسافرین‌هواپیمای ما همه جور اشخاص و افسران ارتش وکارگران متوسط الحال کارخانه‌هاهم‌بودند که برای کار یا تعطیلات خود سفر میکردند .

از روی نقشهٔ بزرگی که خطوط هوائی کشور شوروی را در فرودگاه‌مسکو نشان میداد معلوم میشدکه هواپیما در سراسر کشور وسیع شوروی حرکت میکندو قسمت‌های مختلف این سرزمین پهناور را بیکدیگر متصل میسازد .

شبکهٔ خطوط هوائی اصلی‌شوروی قریب ۱۸۰،۰۰۰ کیلومتر یعنی‌در حدود ۳۰،۰۰۰ فرسخ است و در طول‌تمام این راههای دورو دراز مردم از هـوا پیما استفاده میبرند . بسیاری ازکسانی‌که در مناطق شمالی نزدیك به قطب‌کار میکنند ومیخواهند تعطیلات خود را درنواحی پرآفتاب وملایم جنوب بگذرانند ازهواپیما استفاده میکنند تـا وقتشان در راهها ضایـع نشود وبتوانند حـد اکثر استفاده را بدست آورند .

ازمسکو تا تفلیس هوا پیمای‌ما مدت ۹ ساعت درراه بود ودروسط راه‌مدت یکساعت درفرودگاه شهر رستوف توقف‌کردیم .
از مسکو تا باکوهم با هوا پیماهای دوموتوره ۹ ساعت راه است وهواپیما در استالینگراد توقف میکند .

پس از ورود به تفلیس در یکی از هتل‌های خوب شهر منزل‌کردیم ومدتی کمی -بیش ازیك شبانه روز- دراین‌شهر توقف داشتیم . دراین فرصت‌کم توانستیم قسمت‌های مختلفی از این شهر زیبا وتاریخی را تماشا کنیم .
گرجستان یکی از ۱٦ جمهوری‌شورویست که همه با هم‌مجتمعاً «اتحادجماهیر شوروی‌سوسیالیستی» را تشکیل‌میدهندوشهر تفلیس پایتخت ومرکزاین‌جمهوریست .
اسم اصلی این شهر بزبان گرجی« تبیلیسی » است‌که از قدیم ملل دیگر آنرا تفلیس تلفظ کرده‌اند . اما از زمان تشکیل جمهوری شوروی ورواج زبان و فرهنگ ملی گرجی همان اسم گرجی آن شیوع ورسمیت یافته است .
کلمه « تبیلیسی » در زبان گرجی به معنی« گرم » است وچون در این‌شهر چشمه های‌آب‌گرم معدنی وجود داردآنرا بزبان گرجی تبیلیسی میگویند .
در قسمت بالای دیوارها درسرسرای‌هتل زیبائی‌که محل اقامت ما درتفلیس بود با یك سلسله نقاشی‌که‌بسبك نقاشیهای ایرانی ساخته شده بود داستان افسانه‌ئی بنیاد شهر تفلیس نقاشی شده بود .
بنا بر این افسانه یك روزیکی از شاهزادگان با همراهان خود برای شکار باین نواحی‌آمد ناگاه چند پرنده درآسمان پیدا شدند . یکی ازآنها را با تیرزدند. وقتی‌که بجستجوی پرندهٔ تیر خورده رفتند دیدند اتفاقاً در چشمه آب جوشی‌که در آنجا بوده است افتاده وپخته شده است . پس ازکشف این‌چشمه چند روزی‌درآنجا جشن وشادی بپاکردند وبعدها هم شهرتبیلیسی را در همانجا بنا نهادند.
عین همین داستان در تابلو دیگری‌که در موزه این شهر دیدیم نیز نقل شده بود .

شهر تفلیس با این افسانه خود یکی از شهر های قدیمی جهانست وتاریخ هزاروپانصد ساله دارد .

رود «کر» (بروزن «لر») از وسط شهر میگذرد وخود شهر بر روی تپه ها وپست وبلندیهای اطراف رود ساخته شده است‌که منظره‌ئی بسیار جذاب و زیبا دارد و پلهای متعدد و زیبا از روی آن میگذرد ویك بلوار پر شکوه و عریض بنام استالین‌درکنارآن‌کشیده شده است .

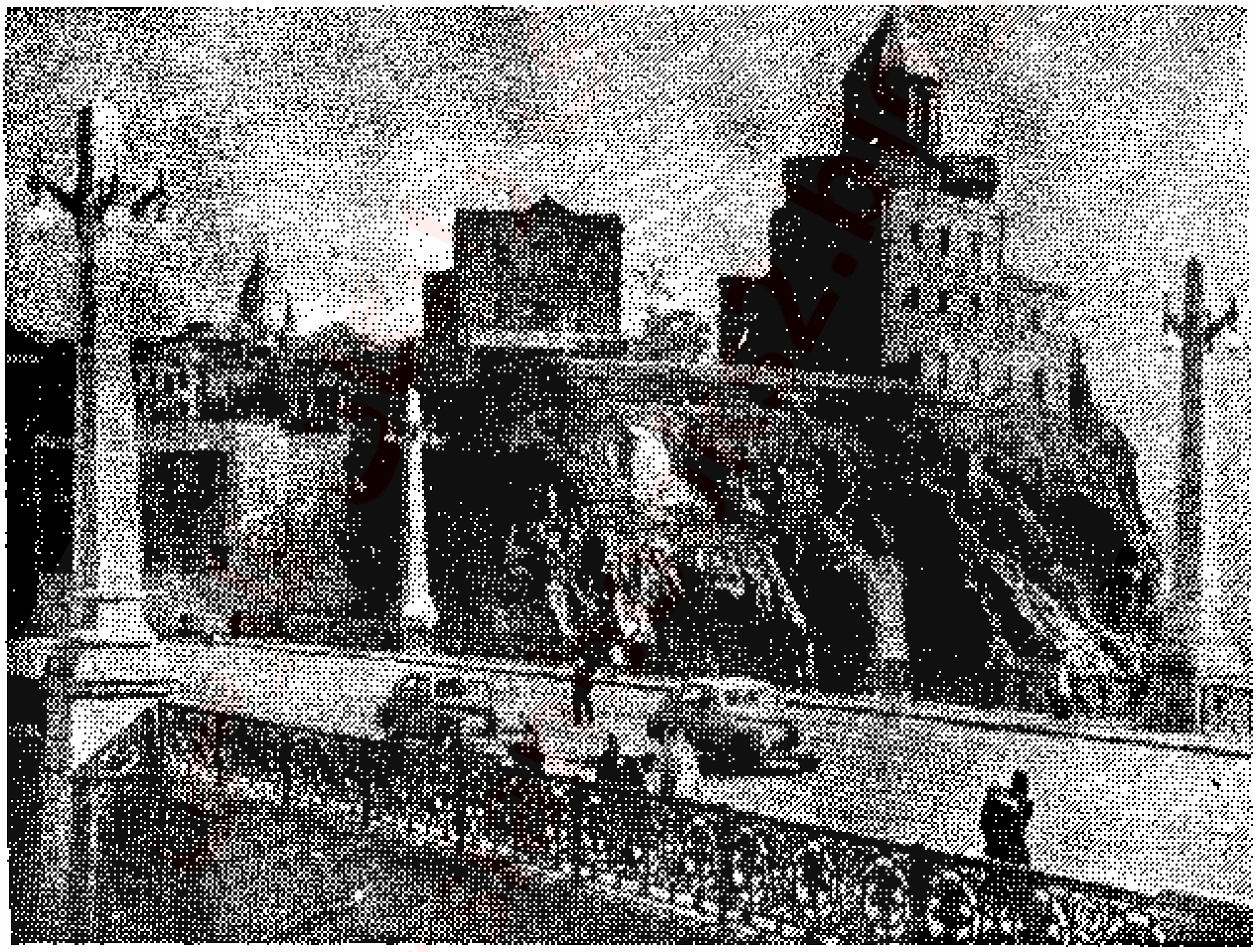
دردوران حکومت شوروی شهرتفلیس تغییرات بسیار یافته است ، همچنانکه

درخود جمهوری گرجستان تغییرات وتحولات بسیارروی داده است .

تفلیس امروز دارای خیابانهای عریض و اسفالته وساختمانهای پر شکوه ، دانشگاه ومدارس عالی ، اپرا وباله ومراکز فرهنگ وهنرمیباشد .

چون روزهای دوشنبه (که روزبعد ازتعطیل است) معمولا درکشورشوروی تئاترها واپراها تعطیل هستند ونخستین روزورود ما بتفلیس مصادف با دوشنبه بود ما نتوانستیم ازدیدن اپرا یا تئاتر استفاده کنیم .

درتفلیس اپرای بزرگ وتئاترهای متعدد وجود داردکه درآنها بزبان گرجی



یکی از پلهای نوساز تیلیسی بر روی رود «کر»

نمایش میدهند وهنر ملی تئاتر و اپرای گرجی را خیلی تکامل بخشیده‌اند . این امر تنها بگرجستان اختصاص ندارد بلکه تمام جمهوریهای مختلف شوروی هنرملی‌خویش را توسعه میدهند وآثاربزرگی بزبان ملی‌ومادری خود بوجود می‌آورند. این‌امراز خصوصیات سیاست‌مخصوص شوروی دربارهٔ استقلال‌ملیت ها واحترام بعقاید وآداب ورسوم ملی میباشد .

درتفلیس میدیدیم‌که تابلو مغازه‌ها بدوزبان‌گرجی وروسی نوشته شده بود

وروزنامه‌ها بزبان گرجی منتشرمیشد . درباکوهم تابلوهای مغازه‌ها بزبانهای ترکی آذربایجانی وروسی نوشته شده بود .

دراتحاد شوروی هرملت زبان وعادات وآداب ولباس ورسوم ملی خود را محفوظ نگاهمیدارد .

درساختمان‌های بزرگ ومتعدد که در هر جمهوری ساخته میشود کوشش بعمل می‌آید که با مطالعه درآثارتاریخی سبکهای مخصوص و تزئینات و خصوصیات ملی اقتباس وبکاربرده شود . بدین شکل است که مثلا بنای عظیم شورای وزیران آذربایجان شوروی در باکو بابنای شورای وزیران گرجستان شوروی در تفلیس کاملا متفاوت هستند وهرکدام خصوصیات ملی جمهوریهای خود را منعکس میسازند .

باین ترتیب است که تمام آنچه ازاصول وسنن ملی که زیباوقابل دوام وبقاست محفوظ میماند وادامه پیدا میکند .

ما درکشورخودمان چنین کاری نمیکنیم ، ساختمانهای بزرگی چون بنای وزارت دارائی ووزارت دادگستری هیچ چیزملی ندارند، خوشبختانه دربنای بانك ملی مرکز وبازار این نکته ها تا اندازه‌ئی رعایت شده‌است .

بتفلیس باز گردیم .

همسفران ترجیح دادند که شب اول را مختصری گردش کنند و بعد هم زودتر بخوابند باین جهت ما در قسمتی از محله مـرکزی و بعضی از محلات قدیمی شهر گردش کردیم .

روز بعد را برای تماشای تفلیس اختصاص دادیم چون وقت خیلی کم داشتیم با دواتومبیل که در اختیارمان گذارده‌شد چند محل مهمترشهر یعنی « پارك فرهنگ» شهر ، یکی از موزه ها ، گورستان معروف شهر وآرامگاه مادر استالین ، چاپخانهٔ تاریخی وخیابانها ومغازه های تفلیس را تماشا کردیم . وبحمام آب گرم معدنی رفتیم، ویك فروشگاه کلخوزی راهم دیدیم .

هتل ما درخیابان « روستاولی » قرارداشت که یکی ازمعروف ترین خیابان های تفلیس است و بنام شاعرملی و تاریخی گرجستان « شوستا، روستاولی » نامیده میشود . مجسمه بزرگی از این شاعر ملی در کنارهمین خیابان برپاست و بسیاری از ادارات و ساختمان‌های بزرگ تفلیس هم دراطراف این خیابان هستند .

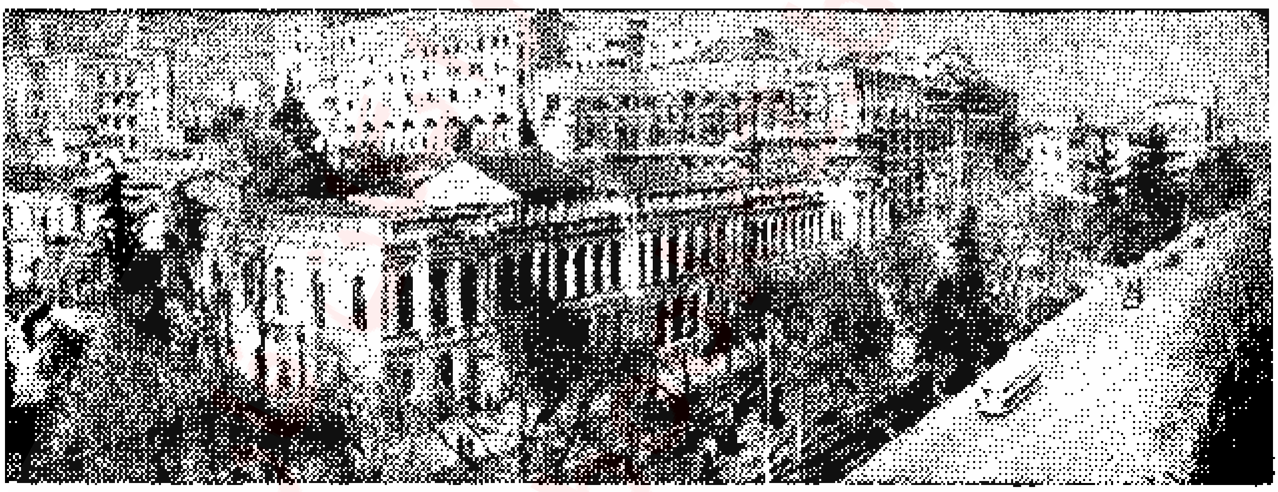
این خیابان بمیدان بزرگ شهر که بنام « بریا » نامیده میشود منتهی میگردد . عمارت شهرداری تفلیس درکنار این میدان است وازهمین جاست که در ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ خبرتصرف تفلیس ازطرف نیروهای انقلابی سرخ وتشکیل جمهوری شوروی گرجستان بمسکومخابره شد . درهمین میدان دفیله ها ومیتینگها وتظاهرات عمومی تفلیس انجام میگیرد .

درسمت شمال شهر تفلیس کوه مرتفعی است که قسمتی از شهر برروی دامنه های آن ساخته شده است . درروی یك قسمت مرتفع کوه که ۳۰۰ متراز شهر بلند تراست پارك فرهنگ بوجود آمده است .

ما ازیکراه پیچاپیچ واسفالته که ازروی تپه های سبزودامنه های خرم میگذشت باین پارك رفتیم ومدت ۲۰ دقیقه با اتومبیل سواری در راه بودیم اما در حال عادی مردم با « فونیکولر » بآنجا میروند ، « فونیکولـر » یك اتاق متحرك است که بطناب های محکم سیمی آویخته است وبوسیله نیروی برق حرکت میکند .

مردم تفلیس در فصلی که پارك دائر میشود با فونیکولر در ظرف چند ثانیه بپارك می آیند .

وقتیکه ما بمحل پارك رفتیم هنوز فصل آن آغاز نشده بود (اوایل اردیبهشت



منظره‌ئی از خیابان روستاولی در تفلیس

بود) ومشغول رنگ کردن سالنها وآماده کردن ساختمانهای آن بودند .

یکی ازروزنامه نگاران خارجی که سال پیش از ما بتفلیس رفته بوددربارهٔ این پارك چنین مینویسد :

« یکی از سه شبی را که در تفلیس بودیم در پارك فرهنگ آن گذراندیم . در روی صفحهٔ وسیع وخوش منظر آن که درجلو یك کاخ سفید گسترده است شام خوردیم ودرزیر پای ما شهر تفلیس با میلیون ها چراغ خود میدرخشید و منظره‌ئی فراموش ناشدنی داشت . دراطراف ما مردم بسیار بودند که همه لباسهای پاکیزه وزیبابتن داشتندو شادمان بنظر میرسیدند . گرجیها خوب خوردن ، شراب نوشیدن ، آواز خواندن و قصه گفتن را خیلی دوست میدارند ، قصه ها وشوخیهای آنها درمیان تمام مردم شوروی معروف است .

درضمن شام خوردن با دوستان مراقب میزهای همسایه هم بودیم . در کنار ما سه مرد

باکتهای یخه بسته نشسته بودند که لباس سادهٔ اعضای حزب است (مثل لباسی که استالین میپوشید) و درحالیکه چند بطری شراب خورده بودند بصدای بلند قصه میگفتند و میخندیدند ومتاسفانه چون بزبان گرجی حرف میزدند چیزی نمیفهمیدیم. کمی دورتر یك خانواده دوازده نفری مرکب از پدر بزرگ ومادربزرگ با پسرها ودخترها و داماد ها و عروسها در حالیکه آواز میخواندند وشادی میکردند جشن تولد یکی از اعضای خانواده را برپاکرده بودند. محیط اینجا خیلی بامحیط مسکو فرق داشت و روح مخصوص شرقی و گرجی در اینجا کاملا محسوس بود.

درساختمان باشکوه وسفید کاخ فرهنگ سالنهای تئاتر و رقص وسخنرانی و سینما وجشن وجود داشت. درخود پارك انبوه درختان وخیابانهای مصفادرمیان بیشه ها، گردشگاه بسیار زیبائی برای مردم بود. مثل تمام پارکهای فرهنگ درشهر-های دیگرشوروی درساختمان‌های متعدد دیگرانواع وسایل سرگرمی واشتغال ازقبیل کتابخانه، کلوب شطرنج، باغچه مخصوص کودکان، محلهای مخصوص سینما و رقص درفضای آزاد و نظایرآن آماده و پرازجمعیت بود.

بقراریکه گفته میشد تاسال ۱۹۳٦ دراینجایك بیشهٔ نامنظم بود که عده‌ئی ازکولیهادرآن منزل میکردند وچادر میزدند. درآن‌سال بهمت «بریا» (وزیر کشور کنونی اتحاد شوروی) این‌پارك بوجودآمد.

هرروز ومخصوصاً روزهای تعطیل دهها هزارنفر از اهالی تفلیس باخانواده خودباپرداخت‌مبلغ ناچیز ۲ روبل‌برای هرنفر (که‌شامل کرایه فونیکولارهم میشود) باین پارك می‌آیند واز وسایل‌آن استفاده میکنند.»

ما درگردشی که بااتومبیل درشهرکردیم یك پارك بزرگ دیگرراهم که در خود شهر بود دیدیم که‌درآن یك‌راه آهن کوچك مخصوص جوانان بود که همه کارآن‌را کودکان وجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله اداره میکردند همچنین ساختمان بزرگ سیرك‌راکه برروی یك تپه مرتفع واقع‌است و میدان‌بزرگ ورزش راکه گنجایش ده‌هزار نفر تماشاچی دارد تماشاکردیم.

برروی یکی از تپه‌های مرتفع شهر که هنورهم بقایای حصارهای قدیمی تفلیس درآن‌باقیست موزه تاریخی شهررا دیدیم که‌هم آثار تمدن قدیمی گرجی‌وهم نمونه‌هائی اززندگی مردم‌درآن محفوظ مانده‌است و بشکل زنده‌ئی گذشته گرجستان را برای بیننده زنده میسازد.

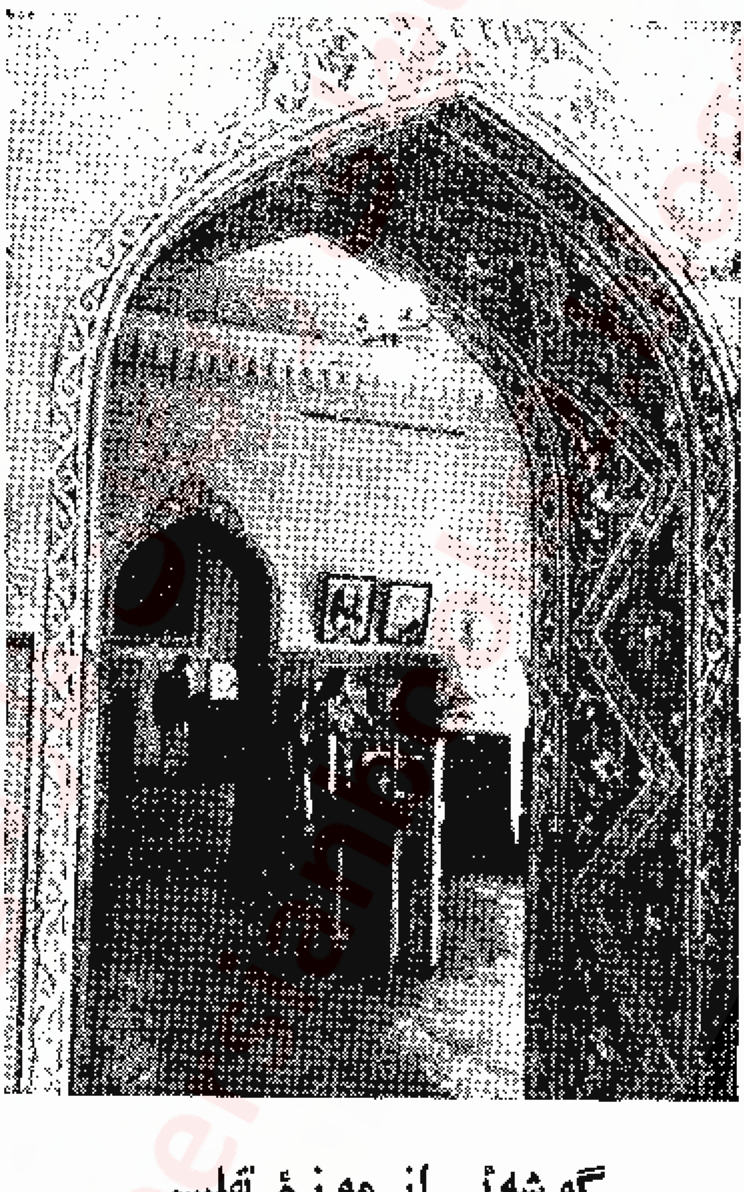
در این موزه مخصوصاً عکسها و آثار بسیاری هست که پیوستگی و نزدیکی تمدن و گذشته ملت‌گرجستان را با تمدن وآداب و رسوم‌ایران بخوبی نشان‌میدهد.

غیر ازاین موزه تاریخی، درشهرتفلیس‌موزه‌های هنری ونمایشگاههای‌متعدد

دیگر هست که متأسفانه مافرصت تماشای آنها رانداشتیم .

درگورستان معروف شهر که در دامنهٔ تپه مرتفع و مصفائی واقع است ما یك صومعه قدیمی و گورهای مهمی از قبیل گور «گریبایدون» و مادراستالین را دیدن کردیم .

گریبایدون شاعر روسی بعنوان سفیر روسیه بایران آمد و در ضمن یك ماجرا و آشوب درسال ۱۸۲۹ میلادی در تهران کشته شد جنازهٔ او را از ایران



گوشه‌ئی از موزهٔ تفلیس

بردند و اکنون جسداو درکنار معشوقه‌اش دریك غار شاعرانه در این قبرستان مدفون است و بر روی سنك قبرش مختصری از زندگی و تاریخ مرگش در تهران نوشته شده است .

گور مادر استالین نیز در همین گورستان مصفا بشکل ساده و پرشکوهی با سنك سیاه درمیان گلها و سبزه ها قرار دارد .

همه میدانند که استالین (یوسف ویسار یونویچ یوگاشویلی) یك نفر گرجی است که درقریه «گوری» نزدیك تفلیس بدنیا آمد و در تفلیس بیك مدرسه مذهبی میرفت وبعد در همین شهر با نهضت های انقلابی آشناشد و رهبری انقلاب را از همین شهر شروع کرد .



یك نمایشگاه نقاشی و مجسمه سازی در تفلیس

اکنون نه تنها گور مادر استالین در گورستان تاریخی شهر تفلیس باقیست، بلکه خانه هائی که استالین در آن زندگی میکرده، مدارسی که در آن درس میخوانده، وخانه هائی که در آنها محفل های مخفی انقلابی برپامیشده است نیز همه با کمال دقت نگاهداری میشوند و نام استالین را با کمال افتخار، خود نگاهمیدارند همچنانکه زادگاه او و خانهٔ پدری او در دهکدهٔ گوری نیز بصورت موزهٔی گرانبها در آنجا باقیست .

یکی از جاهای بسیار دیدنی و تماشائی که در شهر تیلیسی بازدید کردیم چاپخانه ایست که امروز بصورت یك موزهٔ تاریخی از آن نگاهداری میشود .

این چاپخانهٔ کوچکیست که دردوران حکومت تزاری از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۰۶ اوراق انتشارات انقلابی نهضت ماورای قفقاز را زیر هدایت استالین چاپ میکرده است . وضع چاپخانه تماشائیست .

دریك منزل ساده در کنارههای شهر (که آنوقتها یعنی نزدیك پنجاه سال پیش، از کنارههای دور افتاده بوده است) منزل ساده ئی بوده که بطرز ساختمانهای ساده وعادی مردم متوسط وفقیر بناشده بود .

این خانهٔ دوطبقه از یك زیر زمین وسیع که چند پله ازسطح عادی زمین گودتر است ویك طبقهٔ روی آن که چند پله از سطح زمین بلندتر است تشکیل میشده .

اتاق وسیع زیرزمینی صورت آشپزخانه داشته است ودرطبقهٔ روئی دو اتاق که بایك ایوان بیکدیگر وصل میشده است در کنار هم هستند .

دریکی از این اتاقها زنی که صاحبخانه بوده سکونت داشته است ودر اتاق دیگر چهار نفر کارگر ، کارگران چاپخانه .

کمی دورتر ازاین عمارت کوچك ؛ بفاصله چندمتر ، یك اتاقك چوبی شبیه بگاراژها یاانبارهای امروز هست که درفضای سرپوشیده آن یك حلقه چاه عمیق آب قرار دارد .

امروز که شهر تیلیسی لوله کشی شده است دیگر این چاه خشك است واز آن استفادهئی نمیشود فقط یك چراغ برق پرنور داخل آنرا روشن میکند . امادر پنجاه سال پیش واقعا این یك چاه آب بوده است منتها در انتهای آن نزدیك بهسطح آب یك نقب در بدنهٔ چاه حفر شده بود که میتوانست اشخاصی را ازخود عبور دهد .

این نقب بهچاه دیگری راه داشت که در آنجا نردبانی کار گذاشته شده بود کسیکه از نردبان این چاه دومی بالا میرفت پس از عبور ازیك نقب کوچك دیگـر واردیك فضای زیر زمینی نسبتاً وسیعی میشد که محل چاپخانه بود . بدین ترتیب عمارت بظاهر دوطبقه اصلی درحقیقت سهطبقه داشت که طبقه سوم آن همین چاپخانه ودراعماق چندمتری زیرزمین بناشده بود .

امروز با اینکه هر دوچاه و نقب اصلی و اتاق چاپخانه باقیست یك پلکان اضافی با پلههای فلزی مارپیچ بساختمان اضافه شده است که از ایوان طبقهٔ پائین یعنی مقابل اتاق آشپزخانه بیننده را باتاق مخفی زیری که محل چاپخانه بـوده است راهنمائی میکند .

در اتاق زیری دروسط یك ماشین چاپ آلمانی ساخت لایپزیك که در آن

وقت‌ها نوبوده است (ساخت‌سال ۱۸۹۹) ودریکطرف کارسه‌های حروف، دریک گوشه یک‌بخاری حلبی ودردیوارها چندچراغ نفت‌سوز دیده میشود.

کارگرانیکه دراین منزل سکونت داشتند بااستفاده از طناب چاه‌آب بداخل آن‌میرفتند و بعدازراه‌نقب وچاه‌دومی بمحل چاپخانه بالامی‌آمدند ودرآنجا روزنامه های‌مخفی انقلابی‌راکه‌به‌سه زبان (روسی، گرجی، ارمنی) تهیه‌می‌شد چاپ‌میکردند این روزنامه‌ها وانتشارات رااستالین، رهبر نیروهای انقلابی‌ماورای قفقاز مینوشت وتنظیم میکرد.

کارگران انقلابی که روزنامه‌راچاپ میکردند درهمان عمارت میخوابیدندپیر زن‌صاحب خانه ضمن اینکه غذای آنها راتهیه میکرد مراقب‌آنها هم‌بود، در اتاق خود ودرپشت قالیچه‌ئی که بدیوار نصب بود دسته زنگی قرارداده بودکه هر وقت خطری‌احساس کند بوسیله زنگ‌کارگران راکه در اعماق زمین‌کار میکردند مطلع سازدوآن هاکاررا تعطیل‌کنند.

در اتاق های عمارت مزبور اکنون عکسهای سه‌نفراز آن کارگران (که گویا یکی دونفرشان هنوز زنده‌هستند ودرتبیلیسی‌سکونت‌دارند) عکس‌زن‌صاحبخانه؛ نمونه های اوراق چاپی و عکس اتاقها همه باقیست.

بعلاوه عکسها وتابلوهای دیگری‌هم هست‌که نشان میدهد چگونه پلیس‌تزار پس‌از اینکه بالاخره محل‌این‌چاپخانه‌کشف‌شد آن‌جارا آتش‌زد وویران‌کرد،ماشین وحروف را بیغما برد و مدتها محل این ساختمان بصورت حفره وگودالی‌باقی‌بود.

پلیس تزاری‌که‌همه‌جا نیروهای انقلابی‌را تعقیب میکردپس ازاینکه در سال ۱۹۰۶ بمحل چاپخانه پی‌برد یکروز بهمراهی نیرو های فراوان قزاق و ژاندارم آنجا را محاصره کرد، ماشینها را شکست، حروف‌را پراکنده ساخت و عمارت راآتش زد وویران‌کرد. اما این فشارها واین درندگیها نتوانست ازتوسعهٔ نیرو- های انقلابی‌جلوگیری‌کند، انقلاب ۱۹۰۵ بوجود آمدوباتحمل خسارات سنگین‌در هم‌شکسته شد. بازهم نیروی انقلابی ازتوسعه باز نایستاد تااینکه در سال ۱۹۱۷ انقلاب پیروزشد وچهارسال بعد درسال۱۹۲۱ نیروی انقلابی درگرجستان هم‌مستقر گردید. آنوقت چاپخانه وعمارت آن‌را مجدداً بهمان شکل سابق از نوساختند،ماشین چاپ آنرا از انبارپلیس بدست آوردند وعمارت را بشکل‌کنونی بصورت موزه‌ئی عبرت‌انگیز درآوردندکه هرکس‌به‌تبیلیسی میرود دیدن‌آن‌برایش بسیارجالب توجه خواهد بود.

موزه‌ئی نظیر این چاپخانه مخفی در باکوهم بوده‌است که‌در آنجا نیز مطبوعات انقلابی‌مخفی بچاپ میرسیده‌است.

نمونهٔ‌کوچک همین‌عمارت وهمین چاپخانهٔ مخفی تفلیس درشهر مسکو،درموزه

لنین نیز وجود دارد که اگر انسان به تبیلیسی نیاید و اصل موزه و عمارت را نبیند با تماشای همان نمونهٔ کوچک موزه لنین نیز میتواند بفهمد که نیروهای انقلابی در چه اوضاع و احوالی فعالیت میکرده‌اند، باچه دشواریهائی مواجه بوده‌اند، چه فشارهائی نسبت بآنها وجود داشته است و برای ادامهٔ کار خود بچه تدابیری متوسل شده‌اند.

درهمان موزهٔ لنین و موزهٔ انقلاب در شهر مسکو چیزهای دیگری هم هست که حقایق اوضاع دشوار آن زمان رامنعکس میسازند و نشان می‌دهند که انقلاب در راه پیروزیهای خود ازچه مواضعی گذشته است.

در واقع چقدر حبس، چقدر تبعید، چقدر شکنجه، چقدر اعدام و چقدر کشتار تحمل شده است و نیروهای انقلابی چه محرومیتها متحمل شده‌اند و چه زجرها کشیده‌اند. چه تلفاتی داده‌اند تابه پیروزی رسیده‌اند و توانسته‌اند بالاخره در سرزمین وسیعی که یک ششم کره مسکون است حکومت رابدست بگیرند و در راه ترقی و تعالی و پیروزی هدفهای انقلابی بجلو بروند و کشوری بسازند که امروز مظهر انقلاب پیروز و سرمشق وهوادار معنوی نیروهای انقلابی کشورهای تمام جهانست.

ما همه میل داشتیم که ازفرصت اقامت در تفلیس برای رفتن بحمام آب گرم معدنی آن که شهرت بسیار دارد نیز استفاده بریم.

این حمام بسیار بزرگ که بطرز زیبائی ساخته شده است عـلاوه بر دهها نمرهٔ دوش ووان، حوضها ودوشهای مجهز بآب گرم معدنی وآب گرم عادی، چندین حیاط گلکاری شده وتالارهای وسیع و اتاق های مخصوص مراقبت ها وماساژ های پزشکی دارد ودرواقع یك مؤسسه پزشکی است که دائماً درآن یك پزشك متخصص وچندین پرستار بالوازم پزشکی آماده کار هستند و از انواع بیماران که ازسراسر کشور شوروی برای معالجه واستراحت باین شهر واین حمام میآیند مراقبت میکنند.

درگرجستان ودرسراسر کوههای قفقاز چشمه های آبهای معدنی که درکنار آنها حمامها وآسایشگاههای بزرگ برای استفاده عمومی ساخته شده است بسیار و متعدد است که اغلب آنها شهرت جهانی دارنـد، آبهای معدنی «نارزان» و «بورژوم» که برای مصارف پزشکی بکار میرود در تأسیسات بسیار وسیع ومجهز بسته بندی میشود و بسراسر کشور شوروی ارسال میگردد.

حمام معدنی تفلیس که ما ازآن استفاده کردیم نمونه ئی ازحمامها و آسایشگاههای متعدد و فراوان کشور شوروی بود..

بعلت فرصت محدود ما نتوانستیم چیزهای بیشتری را درتفلیس ببینیم. مدتی ازوقت خود را درمغازه‌ها بتماشاوخرید گذراندیم. مغازه هاوفروش-

گاههای تفلیس هم همه مملو از اجناس و خریداران بود که با کمال نظم و ترتیب خرید میکردند .

غیر ازمغازه های بزرگ‌خواربار فروشی‌وفروشگاههای کلخوزی و کالاهای صنعتی وکتابفروشی‌مغازه‌های دیگری هم بودکه درآنها اجناس لوکس و تزئینی و نظایرآنها فروخته میشد وآنهاهم شلوغ وپرمشتری بودند .

درتفلیس هم مانند مسکووباکووهمه شهرهای دیگرمقداری‌مغازه‌های امانت فروشی وبوکینیست هست .

درمغازه‌های امانت فروشی که نظیرسمساریهای ماست مردم اجناس‌ولوازمی راکه مورد احتیاجشان نیست بامانت میگذارند ومیفروشند ، منتها این مغازه ها هم برخلاف مغازه‌های امانت فروشی‌وسمساری‌کشورما ومانند تمام مغازه‌ها وفروشگاه‌های شوروی دولتی‌است . فروشندگان وکارکنان‌آنها حقوق بگیر هستندونه‌تاجرو برای هرجنسی‌قیمت عادلانه‌ئی که صاحب‌آن‌نیز باآن‌موافقت‌داشته باشد تعیین میگردد وبفروش میرسد .

بوکینیستها هم مغازه‌های مخصوص فروش و مبادله کتاب های مستعمل‌هستند . اشخاصی که‌میخواهند کتاب‌های خود را بفروشند یا مبادله کنند باین‌مغازه‌ها که‌اینها نیزدولتی‌هستند رجوع میکنند .

مغازه‌های بوکینیست در تمام شهرها همیشه مثل خودکتابفروشی‌ها شلوغ است . بسیار اتفاق می‌افتدکتابی که درکتابفروشیها تمام شده است وپیدا نمیشوددر یك مغازه بوکینیست پیدا میشود .

علاوه برمغازه ها وفروشگاهها ، ما ساختمان‌های بزرگ دانشگاه و مراکز عالی تحقیقات را نیزازخارج دیدن‌کردیم .

دانشگاه تفلیس یکی از دانشگاههای معتبر شوروی است ودرحدود ۶۰۰ نفر استاد ومعلم داردکه ۳۷۰ رشتهٔ مختلف را در ۱۲ دانشکده تدریس میکنند .

دانشگاه تفلیس ۵۰۰۰ نفردانشجودارد . دراینجا هم مثل تمام جمهوری های شوروی مدارس عالی اختصاصی مانند دانشکدهٔ علوم پزشکی که خود بتنهائی ۲۰۰۰ دانشجودارد ودانشکدهٔ فنی و دانشکدهٔ‌کشاورزی‌که هرکدام ازآنها ۳۰۰۰ دانشجو دارند و مدارس عالی تعلیم و تربیت وغیره جزو دانشگاه بشمار نمیروند. جمهوری کوچك گرجستان باکمتر از ۳ میلیون جمعیت خود ۲۰ دانشگاه و مدرسهٔ عالی داردکه مجموعاً ۲۵/۰۰۰ دانشجو درآنها تحصیل میکنند .

علاوه براین جمهوری، برای خود فرهنگستان علوم‌داردکه‌اساتید ودانشمندان درآنها بکار تحقیقات مشغولند . هم اکنون مشغول ساختمان یك‌کوی مخصوص جدید

برای فرهنگستان ومؤسسات تابعه وکانون های فرهنگی وابسته به آن میباشند .

در جمهوری گرجستان نیز مانند تمام جمهوریهای شوروی فرهنگ پیشرفتهای بزرگی نائل شده وشکفتگی درخشانی پیدا کرده است .

درحدود سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ بیش از ٤۰ در صد مردم باسواد نبودند و اکنون سالهاست که بیسوادی از گرجستان ریشه کن شده است .



دانشگاه بنام استالین در تفلیس

درسراسر گرجستان دوران تعلیمات اجباری و عمومی ۸ سال است ودرشهرهای بزرگ مدارس متوسطه که تقریباً عمومی و اجباری شده‌اند درآخرسال یازدهم پایان می یابد .

این داستان جالب توجه را از قول رئیس دانشگاه تفلیس نقل میکردند که خود نمونه‌ای ازاوضاع سابق وامروز این جمهوریست .

رئیس دانشکده یکروز برای عده‌ئی ازدوستان و میهمانان خارجی خاطراتی ازدوران کودکی خود را بدینقرار نقل کرده بود :

« دردهکدهٔ « تکویاوی » که زادگاه من است تا سال ۱۹۱۴ هیچ مدرسه وجود نداشت . دراین سال بهمت عده‌ئی ازدهقانان روشنفکر از جمله پدرم وبا پولی که از مردم دهکده جمع آوری شد یك مدرسهٔ دو کلاسه کــه فقط یك معلمه داشت تأسیس گردید . در آن زمان من (رئیس کنونی دانشگاه) دریکی ازدودبیرستان که در گرجستان وجود داشت ، درشهر تفلیس درس میخواندم . در تابستان‌ها وقتی که بده خود بازمیگشتم سعی میکردم هرقدربتوانم بمدرسه ومعلمهٔ آن کومك کنم . یکروز صبح زود یك پسربچهٔ خرد سال دوان دوان بخانهٔ ما آمد و نامه‌ئی ازجانب معلمه برای پدرم آورد که در آن نوشته بود دهقانان میخواهند مدرسه‌را ویران کنند . پدرم و من فوراً بمحل مدرسه رفتیم درآنجاعده‌ئی ازدهقانان باقیافهٔ برافروخته جمع شده‌بودند. معلمه آن‌ها را جمع کرده بود که از آنها تعهدی بــرای پرداخت مبلغی پول بمنظور خرید سوخت زمستان مدرسه بگیرد اما اولیای اطفال مخالفت میکردند و مخصوصاً ازاین جهت که فرزندانشان بعلت رفتن بمدرسه دیگر نمیتوانند درکارهای زراعتی مورد استفاده واقع شوند خیلی ناراضی وعصبانی بودند و میخواستند مدرسه راآتش بزنند وراحت شوند . من بسهم خود سعی‌میکردم که بآنها فواید مدرسه رابفهمانم و آنهارا ازاینکارمنصرف کنم اما خشم آنها متوجه من نیز شد و مرا متهم ساختند که چون خودم میخواهم بعدها معلم مدرسه بشوم و پول ازجیب آنها بیرون بکشم ازآن دفاع میکنم . بالاخره پدرم مرا خاموش ساخت و خــود بمقابل جمعیت رفت و گفت بسیارخوب منهم باآتش زدن مدرسه موافقم اما کیست که حاضراست مدرسه راآتش بزند ؟ بفرمائید ، هرکس حاضراست جلوبیاید ؟ هیچکس ازجای خود تکان نخوردو حتی‌سه نفردهقانیکه ازهمه بیشترمخالفت میکردند وپدرم بآنها نیزپیشنهاد کرد حاضر باینکار نشدند وهمه‌متفرق شدند . »

رئیس کنونی‌دانشگاه دردنبالهٔ داستان خود اضافه کرده بود که :

« اکنون در دهکدهٔ ما ، یك دبیرستان یازده کلاسه با ۶۰۰ دانش آموز هست و ۵۲ معلم دارد که ، همهٔ آنها دورهٔ تحصیلات عالی‌خود راباپایان رسانیده‌اند . در حالیکه دهکدهٔ ما بیش از ۲۵۰۰ نفر جمعیت ندارد وبعلاوه ما برای خود کتابخانه ، بیمارستان ، زایشگاه و کودکستان داریم . تصادفاً اکنون مدیرهٔ دبیرستان ما نوادهٔ همان دهقانیست که در ۱۹۱۴ مردم را برای ویران کردن مدرسهٔ کوچك آنروزتحریك کرده بود . . . »

درواقع گرجستان اکنون ازلحاظ فرهنگی ترقی بسیار کرده‌است . کتابخانه

دانشگاه آن یك‌میلون جلد کتاب بزبانهای مختلف‌دارد. ودرسراسر جمهوری ۲۰۰۰ کتابخانه‌عمومی بزرگ‌وکوچك دائر است. روزنامه بزرگ گرجستان که بزبان گرجی منتشرمیشوددر ۱۵۰/۰۰۰ نسخه‌چاپ میشود وروزنامه های کوچك دیگرهم بسیارند.

ازلحاظ‌صنعتی وکشاورزی هم گرجستان بهمین نسبت پیش‌رفته است. گرجستان امروز دارای کشاورزی ماشینی‌مترقی وصنایع بزرگ متنوع میباشد وخود به تنهائی یکی‌از مراکز عمدهٔ‌صنایع شورویست. گرجستان یکی از بزرگترین مراکز کاشت وتهیه‌چای درشوروی میباشد.

تاکنون درحدود ۲۰۰ مرکز برق‌آبی دراین جمهوری ساخته شده است که نیروی ارزان‌برق رابه کلخوز هاومراکز ماشینهای کشاورزی وشهرها میرسانند و بازهم مشغول ساختمان سدها وکانالهای بزرگ برای آبیاری اراضی بیشتروتولید برق فراوانتر هستند. در نزدیکی تفلیس کار ساختمان یك‌سد بزرگ بر روی رود «کر» خیلی پیش‌رفته است و در آنجا یك‌دریاچه مصنوعی بوجود خواهد آمد که هم‌گردشگاه عمومی جدیدی برای‌مردم وهم ذخیرهٔ عظیمی‌از آب‌برای کشاورزی و آبیاری وهم‌مرکزی برای تولیدمقدار هنگفتی نیروی برق خواهدشد.

زندگــی مرفه تفلیس که نظیر آنرا هم‌در باکو دیدیم شاهدی از سیاست خردمندانهٔ شوروی در مورد ملت ها وملیت های مختلف‌شورویست که‌امکان‌رشدو پیشرفت وتکامل سریع رابرای تمام ملتها فراهم می‌آورد.

پشت پردهٔ آهنین!

هرکس بکشور شوروی سفر کند ومغرض نباشد وبخصوص اگر کمی هم بخود زحمت مطالعه عمیق تر بدهد بزودی وآسانی می فهمد که کشور شوروی درسایهٔ یك رژیم صحیح ومنطقی درمدت کوتاه به پیشرفتهای بسیاراساسی وعمیق نائل شده است . پیشرفتهائی که زندگی توده های عظیم وچندین میلیونی مردم را تغییر داده است و آنهارادرراه خوشبختی وآسایش بجلو برده است وباز هم میبرد .

تمام تغییراتی که درزندگی شوروی حاصل شده است وتمام درخشندگی که هر روز بیشتراز پیش از افق آینده مردم شوروی جلوه میکند همه در سایهٔ رژیم حکومت شورویست که واقعاً وحقیقتاً حکومت مردم بخاطر مردم است ودر آن تناقضات طبقاتی ودردهای سرمایه داری برای همیشه از میان رفته است .

کسانیکه با تاریخ شوروی آشنائی دارند میدانند که این رژیم انقلابی بآسانی برقرار وپیروز نشده است.

نوزاد انقلاب که اکنون سی وچند سال از عمرش میگذرد حتی پیش از تولد موردحمله وهجوم دشمنان بوده است وطبعاً پس از تولدش در اکتبر ۱۹۱۷ بیش از پیش مورد بغض وکینه وحمله وهجوم قرار گرفت .

دشمنی با نیروی انقلاب تنها منحصر بحکومت ارتجاعی تزار ودستگاه حاکمه و سرمایه داری روسیه وپلیس وژاندارم وقزاق روسی ومحدود در چهار دیوار کشور روسیه وسر زمین های تحت تسلط آن نبود . بلکه همانندان تزار وسرمایه داران سراسر جهان با انقلاب وباپیروزی انقلاب ولو در کشور خودشان نمیبود مخالف بودند وباتمام قوا برای نابودی آن میکوشیدند .

دردوران جنگهای داخلی شوروی که نیروهای انقلابی بانیروهای ضدانقلابی که ازبقایای دستگاه ورژیم پوسیده سابق تشکیل شده بود می جنگیدند دولتهای استعماری خارجی وسرمایه داران بین المللی به نیروهای ضدانقلابی کومک میکردند تاانقلاب را در داخل مرزهای روسیه نابود سازند وموقعیکه این نقشه های آنها عقیم ماند واین نیروهای ضدانقلابی تارومار شدند امپریالیستها وسرمایه داران درخارج ازمرزهای شوروی به تهیه وتدارك سرکوبی ونابودی انقلاب پرداختند .

حلقهٔ محاصرهٔ آهنینی که ازیك سلسله کشور های دیکتاتوری ارتجاعی بنام

« کمربند امنیت » بدور کشور شوروی کشیدند برای این بود که اولا با یك « دیوار آهنین » از نفوذ افکار انقلابی بخارج از این کشور جلوگیری شود وثانیاً در تمام این کشور ها نیروهائی فراهم گردد که در اولین فرصت انقلاب پیروز شوروی را سرکوب ونابود سازند .

حکومت دیکتاتوری مانرهایم درفنلاند وحکومتهای مشابه آن در جمهوریهای بالتیك که ازسرزمین شوروی جدا کرده بودند بحکومت های دیکتاتوری وارتجاعی لهستان و رومانی و بلغارستان می پیوست که درپشت سر آنها هم هیتلر و موسولینی پرورش میبافتند وچنگال ودندان تیز میکردند .

همان حلقه از رومانی و بلغارستان به ترکیهٔ آتاتورك و ایران رضاشاه وافغانستان وبعدهم به چین چیانکایشك وژاپون میلیتاریست می پیوست وباین ترتیب گردا گرد کشورشوروی ازدولتهائی که همه با رژیمهای مشابه هم اداره میشدند وصف مشترك و مشخص همهٔ آنهادشمنی ومخالفت جدی باشوروی ورژیم شوروی بود حلقه‌ئی ترتیب داده شد .

کار دشمنی با رژیم انقلابی جدید بهمین جا پایان نمی یافت بلکه بوسیلهٔ انواع تحریکات و جاسوسیها سعی میشد که رژیم شوروی و حکومت شوروی از داخل نیز مورد حمله وهجوم قرار گیرد .

باین ترتیب از نخستین روز پیروزی انقلاب شوروی، سرمایه داری بین‌المللی وحکومت های سرمایه داری بانواع وسایل میکوشیدند انقلابی را که فصل تازه‌ئی در تاریخ جهان گشوده بود و راههای نوی پیش پای بشر قرار داده بود نا بود سازند . زیرا این واهمه برای سرمایه داران واستعمار طلبان وجود داشت ووجود دارد که وقتی دریك قسمت ازجهان انقلابی روی داد و دسته‌ئی از مردم راه‌روشن جدیدی در پیش گرفتند ، درکشورهای دیگر هم نمیتوان مردم را اسیر وغلام نگاه‌داشت و طبعاً بنیان تخت های قدرت طبقات ظالم و متجاوز و غارتگر در همه جا متزلزل خواهد شد .

این قبیل امور در تاریخ جهان تازگی ندارد .

کمی بعقب برگردیم :

وقتی که آتش انقلاب فرانسه که امروز تمام مردم جهان آن را بعنوان سر-فصل یك دوران جدید از تاریخ وتمدن بشر میدانند وهر سال روز ۱۴ ژوئیه ملت فرانسه وحتی دولت فرانسه خاطرهٔ آن را بعنوان بزرگترین پیروزی وافتخار خود جشن میگیرد ، زبانه کشید نه تنها نیرو های ضد انقلابی در داخل فرانسه جنگ و مقاومت میکردند بلکه دست بدامان خارجیها نیز میشدند وباکومك گرفتن از دولتهای

جبار اروپا و خانواده های سلطنتی دیگر میکوشیدند که انقلاب را نابود سازند و رژیم سابق را برگردانند.

آنهمه اتحادیه‌ها که از انگلستان و آلمان (پروس) و اتریش وروسیهٔ تزاری تشکیل گردید و با فرانسه جنگید همه برای همین منظورها بود بطوریکه عاقبت یك شاه دیگر یعنی لوئی هیجدهم که از خاندان سلطنتی سابق بود همچون عروسکی با دست خارجیان بر تخت سلطنت فرانسه نشست وبظاهر بساط جمهوری برچیده شد. در همان حال که نیروهای دولتهای جبار بکومك ضدانقلابیهای فرانسه‌میآمدند ، در سراسر جهان متمدن تمام افراد وعناصر روشنفکر و آزادیخواه آن زمان قلباً وروحاً هوا دار پیروزی انقلابیون بودند وهر کدام هر اندازه که میتوانستند برای پیروزی این نیروها کوشش میکردند.

مخصوصاً تا وقتیکه ناپلئون تاجگزاری نکرد وخود را امپراتور ننامید و سلطنت را در خاندان خود موروثی نساخت ، در همهٔ جهـان متمدن بعنوان سردار انقلاب ومظهر انقلاب و آزادی مورد ستایش ومهرومحبت عموم مردم آزادی خواه جهان بود.

اتحاد باصطلاح « مقدس » که بوسیله پادشاهان مستبد اروپا و بکارگردانی مترنیخ صدر اعظم خود خواه و خونخوار اتریش درست‌شدبظاهربرای حفظ تعلیمات مقدس مسیح و برقراری صلح و مساوات وبرابری که مسیح توصیه کرده بود بوجود آمده‌بود. اما امروز تاریخ خوب قضاوت میکندکه این اتحاد ننگین وبظاهر مقدس فقط برای حفظ تاج وتخت‌هائیکه بنیانهای آنها با افکارآزادیخواهانه متزلزل‌شده بود وبرای سرکوبی نهضت‌های انقلابی که درسرتاسر کشورهاظهورمیکردتشکیل‌شد.

باوجود این سراسر قرن نوزدهم از نهضت ها وانقلابات خونین رنگین‌شده است. نهضت ها وانقلاباتیکه نتیجهٔ امواج خروشان انقلاب فرانسه بودکـه حتی ظاهراً شکست خورده بود.

انقلاب سال ۱۸۲۵ (معروف به نهضت دکابریستها) در روسیه تزاری ، انقلاب ۱۸۳۰ پاریس که به تغییر خانواده سلطنتی منتهی شد.

انقلاب ۱۸٤۸ که تقریباً در تمام‌کشورهای اروپا توسعه یافت و در اتریش مترنیخ را سر نگون ساخت ، انقلاب سال ۱۸۷۱ وتشکیل‌نخستین حکومت کارگری (کمون پاریس) ونظایرآن همه نتایج طبیعی واجتناب نا پذیرقانون تحول وتکامل بودکه طبعاً نیروهای کهنه و پوسیده آن اجتماعات نمی توانستند باآن مقابله کنند.

نقل تاریخ راکوتاه کنیم :

انقلاب شوروی روسیه که از نظر ماهیت انقلاب پرولتاریائی‌یعنی‌انقلاب طبیعی قرن ما بود همچنانکه تحسین وامید و محبت تمام زحمتکشان جهان را بخود

جلب میکرد ، کینه وغضب و نفرت تمام عناصر ضد انقلابی ، تمام سرمایه داران ،تمام دستگاههای حاکمه کشورهای سرمایه داری را نیز بر می انگیخت و آنها را وادار میساخت که برای نابودی این انقلاب رهائی بخش ، این انقلابی که (مثل انقلاب فرانسه در زمان خود) فصل جدیدی را گشوده است متحد شوند، مجهز شوند،وتمام نیروهای خود را بکار برند .

اما حکومت جوان‌شوروی با همهٔ مشکلات بسیار داخلی این دشمنیها را هم نادیده نگرفت و با استفاده از تجربیات گذشتگان و با استفاده از درسهای گرانبهای انقلابهای گذشته و مطالعه در جهات پیروزی وشکست آنهاوظیفهٔ تاریخی خود را بدرستی عمل کرد .کودك انقلاب را بهر قیمت که بود محفوظ داشت ومحیطی ایجاد کرد که او بتواند رشد ونمو طبیعی خود را دنبال کندوبه بلوغ خود برسد وزیبائی ودرخشندگی وجمال خود را بتمام جهانیان بنمایاند .

این دقت ومراقبت واین نگهداری ومحافظت از انقلاب کار آسانی نبود و مخصوصاً مورد توجه دشمنان انقلاب نبوده و نیست .اینهمه قصه‌های عجیب وافسانه‌های وحشت انگیز ، اینهمه داستانهای خیالی از حکومت پلیسی و نظایرآن که هر روز شیوع داده میشود وبالاخره افسانهٔ مبتذل « پردهٔ آهنین » همه محصول همین دشمنی با انقلاب پیروز شوروی وهمین عدم رضایت از رشد وتکامل وترقی و توسعهٔ آنست .

اکنون مدتیست که در سراسر جهان سرمایه داری و باصطلاح «آزاد» کلمه پرده آهنین را انتشار داده اند و هرروز بارها درستونهای روزنامه ها ودراخبار رادیوها تکرار میکنند .

همراه این کلمه ، تبلیغات عنان گسیخته و دامنه دار دربارهٔ آنچه در پشت این « پردهٔ آهنین ! » میگذرد پخش میکنند . این تبلیغات بشکلی است که گاهی واهمه های عجیب در اذهان مردم ساده دل و زود باور ایجاد میکند .

مثلا درکشورما کسانی هستند که بر اثر آنچه شنیده‌اند و خوانده اند خیال میکنند همچنانکه درزمان قدیم دیوارعظیمی از آجرو مصالح ساختمانی درقسمت شمالی چین کشیده شده بود اکنون هم دورتادور کشور شوروی و کشورهای دموکراسی توده ای در سراسر مرزها واقعاً دیوار هائی از آهن و پولاد ساخته اند و حتی بعضیها با توهم و خیال خودنقل میکنند که در این دیوارهای آهنین جریانهای برق قوی هم وجود داردکه هرکس بدان نزدیك شود دریك چشم‌بهم‌زدن‌خاکستر‌خواهد شد و همین دیوار هاست که بنام « پرده آهنین ! » نامیده میشود .

این قبیل توهمات‌وخیالات که نتایج تبلیغات مداوم ضد شوروی است‌متأسفانه

حتی بهمین شکل خنده آور وجود دارد .

اما حقیقت اینست که نه‌چنین دیوار هائی وجود دارد و نه اصولا هیچ نوع «پردهٔ آهنین».

حقیقت اینست که یك انقلاب عظیم و بسیاربزرك دریك کشوربسیار پهناور بوجود آمده است و پیروزشده است . انقلابی کــه بغض و کینه و نفرت و دشمنی تمام سرمایه داران و جباران و استمارگران و مفتخواران و دستگاههای حاکمه‌ئی که از این قبیل عناصر تشکیل میشود بر انگیخته است و از نخستین روز پیروزی‌خود هرلحظه با تحریکات و فعالیت های خصمانه مواجه بوده است .

حقیقت اینستکه‌این‌انقلاب پیروزکه اکنون سرگرم ساختمان دنیای نوینی‌است همیشه خواسته است خودرا ازهرنوع‌گزند دشمنان‌داخلی‌و خارجی محفوظ نگهدارد و این وظیفهٔ خودرا حتی المقدور با درستی و هوشیاری انجام دهد .

وقتیکه‌انقلاب پیروزشددرکشورشوروی‌تقریباً‌هیچ‌چیزوجودنداشت،همه‌چیز نابود شده بود سالهای‌جنگ‌خارجی(جنگ‌بین‌الملل‌اول)وجنگ های‌داخلی وکارشکنی‌ها و خرابکاریهای ضد انقلابی ، همه چیز را نابود کرده بود و حکومت جوان شوروی میبایست برروی این زمینهٔ خالی وویران شده‌بااتکاء به نیروو‌فداکاری‌زحمتکشان ، کارگران و کشاورزان و هوا داران انقلاب و در عین حال که همواره مورد خطر بوده است همه چیز را از نو بسازد و این کار آسان نبوده و نیست .

دهسال طول‌کشید تا اندازهٔ تولید غلات‌در سرزمین شوروی باندازه محصول پیش ازجنگ بین‌الملل اول برسد وبدیهی‌است که در این ده‌سال خیلی کاروکوشش و فداکاری لازم بود و صرف شد .

۱ کسانیکه امروز بکشور شوروی مسافرت میکنند و وفور نعمت را در آنجا می بینند و سطح بالای زندگی‌مردم را تماشا میکنند مخصوصاً اگرقبلا هم‌آن‌کشور را دیده باشند بهتر می فهمندکه چه‌کارعظیمی درچه‌مدت کوتاهی‌انجام‌گرفته‌است .

اعضای میسیون ما که اغلب آنها یك یا چند سفر قبلا بشوروی رفته‌بودند نمیتوانستند تعجب و حیرت و تحسین خودرا پنهان کنند .

نوشته های آقای عباس مسعودی که چندین سفر به کشور شوروی‌رفته‌است ، قسمتی از این‌احساس تعجب آمیز را نشان میداد .

آقای علی وکیلی بار ها و بار ها همین احساس خود را آمیخته بـا تحسین بیان میکرد .

آقای عمیدی نوری در مقالات‌خود نوشت که آقای متین دفتری‌بارها میگفت که « اگر من ترقیات و زندگی مردم و کشور شوروی را از نزدیك وباچشمهای

خود نمیدیدم هرچه برایم نقل میکردندولو قسم قرآن میخوردند باور نمی کردم .»
هرکس که بکشور شوروی مسافرت کند و بادیدگان خالی ازغرض بزندگی مردم نگاه کندهرچندکه دوست و هوادارشوروی وحکومت انقلابی آن هم نباشد نمیتواند چنین احساساتی را نقل نکند .
حکومت شوروی درسایه یك رژیم صحیح و منطقی و باحل کردن تمام مسائل و مشکلات و از میان برداشتن تمام تضادها و ناسازگاریهای اجتماعی موفق شده است که درمدت بسیار کوتاهی راه درازی را طی کند و مبانی خوشبختی همیشگی تمام ملل شوروی و تمام افراد آن را مستحکم سازد و درعین حال راه رابه ملل دیگر نیز نشان بدهد .
هرچند اکنون بیش از ۳۵ سال از انقلاب میگذرد . ولی بایدحساب خرابی های جنگ وانقلاب و دشواریهای سالهای نخستین را بدقت رسیدگی کرد وبعلاوه خسارات جنگ نابود کنندۀ اخیر راکه تمام فشار آن بردوش شورویها بودنیز بحساب آورد . آنوقت عظمت کار انجام شده و راه طی شده بیشتر معلوم میشود .
در عین حال باید در نظرگرفت که حکومت جوان شوروی که همواره در خطر حمله و هجوم و دشمنی و خرابکاری قرار داشته همچون کسی بوده است که مجبورباشد با دست راست خود سپری بر سر خویش نگاهدارد و با دست چپ خود ساختمان کند . طبیعی است که اگر تهدید های خارجی و خطر جنگ نبود امروز شورویها زندگی خیلی بهتری از آنچه دارند میداشتند .
اگر بار سنگین جنگ اخیر بردوش ملل شوروی نیفتاده بود امروز زندگی شکل دیگری میداشت .
و بهمین جهت است که هم امروز و هم همیشه سیاست شوروی سیاست حفظ صلح و مبارزه با جنگ است .
هر انسان بیغرض وشرافتمندی که بکشور شوروی سفر کند و کمی در اوضاع آنجا مطالعه و بررسی کند می بیند که یك رژیم صحیح ومنطقی دست بکار ساختمان است هرروز ساختمان های تازه تر وهرروز نقشه های جدید وجدیدتر برای آبادی و وفور نعمت وآسایش وخوشبختی مردم انجام میشود. خوشبختی و آسایش و نعمت وآبادی که برای استفاده یك دسته ویك طبقه نیست بلکه مورد استفاده تمام مردم قراردارد.
کسیکه بکشور شوروی میرود ومی بیند که چه نقشه های عظیم برای استفاده بیشتر از نیروهای طبیعت؛ از دشتهای پهناور؛ از رودخانه های پرآب که نیروهای خودرا بیهوده بدریاها می برند، طرح میشود و می بیند که این نقشه ها همه بدرستی انجام میشوند ومحصول پربرکت خودرا بمردم تقدیم میدارند . می بیند که زندگی

روزبروز بهترمیشود؛ قیمت‌ها پائین‌می‌آید ؛ منازل مسکونی بیشتر وزیباتر میشود؛ محصولات فراوان‌ترمیگردد؛مدارس‌و بیمارستان‌ها و آسایشگاهها توسعه می‌یابد؛لباس مردم؛ زندگی مردم؛ آسایش‌مردم؛ تفریح مردم‌دائماً رو به‌بهبود است بخوبی‌میفهمد که‌حکومت شوروی احتیاجی بجنگ نداردبلکه صلح میخواهد و زندگی بدون‌تهدید میخواهد تا زندگی رابهترو زیباتربسازد و بهمین‌جهت است که‌همیشه سیاست‌شوروی هواداری ازصلح واقعی وشرافتمندانه بوده‌است‌وهست .

این موضوع رابسیاری از همسفران ماکه حتی بارژیم شوروی و حکومت شوروی توافق زیادی‌ندارند احساس‌کردند بطوریکه آقای مسعودی‌هم چندین بار درنوشته های‌خود تصریح کردند که حکومت شوروی جنگ نمیخواهد و خواهان صلح است .

درحالی‌که هر کس‌از آمریکا بازمیگردد بدون‌استثناء میگویدکه‌جنگ حتمی است، مردم‌آمریکا دراثر تبلیغات درچنان وضعی هستند که میخواهند جنگ هرچه زودتر شروع شود و همه خود رابرای جنگ آماده کرده‌اند . این‌جنگ برضدکی و برای چیست ؟

هرکس میداندکه این جنگ‌برضد شوروی و برای نابود کردن رژیم‌شوروی است . این‌همان‌کاریست که‌از نخستین‌روز ایجاد حکومت‌شوروی همواره مورد نظر سرمایه‌داران و استعمارگران بین‌المللی بوده‌است ویکبار هم‌در جنگ گذشته آنرا بمرحلهٔ عمل‌درآوردند و ازآن نتیجه نگرفتند .

در چنین اوضاعیست که‌از «پرده‌آهنین» صحبت میشود ودراین وضع است که مطبوعات ودستگاههای جهان سرمایه داری فریاد میکنند که هیچکس نمیتواند بداخل کشور شوروی برود واز زندگی مردم آنجا خبردارشود .

درصورتی‌که باوجود تمام این‌کینه ورزی‌ها و تبلیغات خصمانه وباوجودتمام این‌چنگال ودندان تیزکردنها وباوجود تمام‌تهیه‌ها وتدارکات جنگی که‌برضدشوروی وجوددارد درواقع پرده آهنینی وجود ندارد ودائماکسانی باین‌کشور سفر میکنند وبا زندگی آنجا آشنا میشوند .

آیا تشکیل کنفرانس اقتصادی که در حدود پانصد نفر از خارجیان شرکت کردند دروغ بودن این‌افسانه پرده‌آهنین را ثابت‌نمیکند ؟

خارجیانی‌که درمیان آنها هواداران ودوستان شوروی بسیارکم‌بودند ولی‌با وجود این‌هرکدام هرجارا خواستند دیدند وهرقدر فرصت‌داشتند وتوانستند بامردم تماس‌گرفتند وازهر راه‌که‌خواستند برگشتند.

از همان سالهای نخستین انقلاب‌هر سال‌دسته های نمایندگان کارگـران و

زحمتکشان باافراد وشخصیت‌های برجسته فرهنگ و سیاست باین کشور رفته‌اند و مخصوصاً در سالهای‌اخیر این‌مسافرتها خیلی بیشتر شده‌است .

بقراریکه گفته‌میشد درسال ۱۹۵۱ متجاوزاز ۱۳۰ هیئت نمایندگی از کشورهای‌مختلف‌اروپاو آمریکا و آسیابشوروی سفر کرده‌اند .

اعضای این‌هیئت‌ها ازمردمان مختلف‌المسالك ودسته ها وطبقات وقشرهای مختلف مردم‌درکشورهای مختلف از اندونزی وسیلان تاامریکا وکانادا بوده‌اند. همچنانکه اعضای هیئت‌اقتصادی ایران که درکنفرانس اقتصادی مسکوشرکت‌کردند ، همه دارای یکنوع عقاید ونظریات اجتماعی نبودند .

درمیان‌کسانی‌که بشوروی سفرکرده‌اندازنویسندگان وهنرمندان ودانشمندان گرفته تارجال مذهبی وکارگران وکشاورزان ودانشجویان دیده میشوند .

درمسکو جزوه کوچکی خریدم‌که مجموعهٔ نطق‌ها ومقالات و اظهارات یك هیئت‌نمایندگی آمریکائیست‌که درشوروی مسافرت‌کرده‌اند .

این‌آمریکائیها یازده نفراعضای اتحادیه‌های کارگران آمریکاکه ازاتحادیه های رسمی هستند وبعضی ها جزو اتحادیه بزرگ « فدراسیون امریکائی کار » ، بعضی دیگرعضو اتحادیه‌های وابسته به «کنگره تشکیلات صنعتی»،وبعضی دیگرعضو سایر اتحادیه های مستقل‌کارگری امریکا درشهر های مختلف و از صنایع مختلف می‌باشند بوده‌اند .

اینها درمدت اقامت خود درشوروی چندین شهررا دیدن کرده‌اند وهرکدام بتناسب ذوق و میل خودشان هرجارا خواسته‌اند دیده‌اند ، ازکارخانه های مختلف که مورد علاقه‌شان بود، ازکلخوزها، ازمدارس ، ازآسایشگاهها ، از سازمان های کارگری وازهرچه برایشان جالب بوده‌است بازدیدکرده‌اند وبعدهم نظریات‌خودرا چه درشوروی وچه درخارج ازشوروی ، درکشور خودشان انتشارداده‌اند.

قضاوت این آمریکائیان ساده ، این نمایندگان مردم آمریکا ومقایسه ایکه آنهادرمیان وضع‌زندگی‌مردم شوروی‌وآمریکا بعمل‌آورده‌اندبرای هرکس‌که‌جویای حقایق‌است‌بسیارجالب توجه‌میباشدو‌امیدوارم‌ترجمه‌این کتاب بفارسی هم انتشاریابد .

حضور اینهمه هیئتهای نمایندگی باشرکت صدها نماینده وعضو خودمبین‌این حقیقت است‌که درواقع «پرده آهنین» وجود ندارد .

اما بااینهمه شورویها ناچار هستندکه دراین جهانیکه دشمنان شوروی‌آن را ازکینه‌ونفرت‌ودشمنی پرکرده‌اند باکمال دقت مراقب خود باشند واین‌همان‌مراقبتی است‌که درهرکشور دیگر هم بعمل میآید . باوجود اینکه شاید باندازهٔ شوروی در خطر نباشد .

مگر درهمین کشورما که متأسفانه خارجیان از جزئیات واوضاع آن اطلاع دارند و حتی در تمام کنار های آن نفوذ دارند « مناطق ممنوعه برای خارجیان » وجود ندارد؟ مگر عده ای ازروزنامه نگاران و مأموران سیاسی خارجی از ایران اخراج نگشتند؟ مگرهرروز بیك بهانه که اغلب‌هم بی‌اساس است‌مردم را تحت فشار قرار نمی دهند؟ مگر نظیر همین جریانات درکشور های دیگر که باصطلاح آزاد! هستند وجود ندارد؟

مگر بتمام کسانیکه میخواهند به‌آمریکا سفرکنند یا ازآن کشور خارج شوند ویزا واجازه میدهند؟

مگر باقانون عجیب «مبارزه بافعالیت‌های ضدآمریکائی» هرروزدرآمریکا کسانی‌را مورد تعقیب قرار نمیدهند؟

مگر انگلستان ازتشکیل کنگره هواداران صلح جلوگیری نکرد؟

مگر فرانسه هرروز مشکلات تازه ئی برای مسافرت های خارجیان و برای فعالیت های مردم ایجاد نمیکنند؟

حکومت شوروی هم که دریك چنین دنیائی قرار گرفته است ناچار است با هوشیاری ازامنیت خود مراقبت کند.

یکی ازنمایندگان مجلس سویس که سال گذشته باهمسر خود بکشور شوروی سفرکرد ضمن چندکنفرانس درشهر های مختلف سویس گزارش سفر خویش را نقل میکردکه خلاصه‌ئی ازآنهم درجزوه جداگانه‌ئی انتشار یافت.

دراین جزوه که آنرا درژنو خریده‌ام ضمن پاسخ بپرسشهای شنوندگان بیك سئوال جواب داده شده‌است که اینجاهم اغلب برای‌من مطرح میشود.

اغلب ازمن می‌پرسندکه اگر «پرده آهنین» وجود ندارد چرا شوروی ها اجازه نمیدهندکه خارجیان بآنکشور سفرکنند؟

ومن می‌خواهم عین جواب همان نماینده مجلس‌را برای این پرسش کنندگان نقل کنم:

« پیش ازجنگ عده مسافرین بکشور شوروی خیلی زیاد بود وسال‌بسال‌هم زیادتر میشد.

نمایندگی‌های اینتوریست (سازمان‌مسافرت) این مسافرت‌هارا ترتیب‌میدادند عده زیادی ازسویسی‌ها هستندکه بشوروی مسافرت کردند.

اما جنگ نشان دادکه قصد وغرض همه این مسافرین یك مسافرت ساده و قانونی ودوستانه نبوده‌است. درمیان آنها جاسوسان وخرابکاران بسیار بودند.

امروز نیز متأسفانه خطر جنگ‌جدید وجود دارد وآمریکائیان ابا واجتناب

ندارند که علناً تمایلات جنگ طلبانه خودرا اعلام دارند (لابد خوانندگان گرامی از مقاله سال گذشته مجله کالیزر آمریکائی ومجلات نظیر آن که حتی نقشه‌های جنگ ضد شوروی ومراکزی راکه باید بابمب اتمی ویران کرد انتشار دادند مطلع هستند ــ نویسنده) آمریکائیان درهرجاکه میتوانند مأموران نظامی وجاسوسان وخرابکاران خودرا اعزام میدارند.

بدین جهت است که حکومت شوروی ترجیح میدهد بامراقبتهای دقیق وجدی ازبروز بیماری جلوگیری کندتا بعدبه معالجه وشفای آن بپردازد وبهمین جهت است که بآسانی اجازه مسافرت بکسانیکه میخواهند باین کشور بروند داده نمیشود.

وقتیکه خطرجنگ وجود نداشته باشد وموقعیکه سرمایه‌داران نخواسته باشند بااستفاده ازآخرین تشبثات علمی راه سوسیالیسم راسدکنند وآنرا یکسره نابود سازند مسلماً مسافرت به کشور شوروی خیلی آسانتر خواهدبود»

بااینهمه دیده میشودکه حتی امروز نیز مسافرت بشوروی غیرممکن نیست. تمام نمایندگان خارجی که در شوروی هستند اغلب اقوام خود رابآنجا دعوت میکنند اعضای سفارت ایران، اغلب تمام سفارتخانه‌ها، بستگان خودرا درسفرهای متعدد به شوروی دعوت کرده‌اند وهمه آنهاباکمال سهولت بآن کشور رفته‌اند.

ونیز بسیاری مردم که حتی در زمرهٔ دوستان شوروی بشمار نمی‌آیند درهرفرصت بشوروی سفر کرده اند.

ازکشور خودما ضمن هیئت هائیکه از جانب انجمن فرهنگی ایران وشوروی بآن کشور فرستاده شده‌اند کسان بسیاری بوده‌اند که‌اگر جزومخالفین شوروی نباشند مسلماًجزودوستان شوروی هم نمیباشند وجودهمین واقعیت خوددلیل دیگری بردروغ بودن تبلیغات خارجی در باره «پرده آهنین» است.

آنچه‌مسلم است در پشت مرزهای شوروی چه آنرا پرده آهنین بنامند وچه ننامند یك‌ملت دویست میلیونی‌در سایه یك رژیم صحیح ومنطقی درراه روشن آینده پیش‌میرود وباکمال سرعت وقدرت آینده زیبا ودرخشانی برای‌خود وبـرای تمام جهانیان میسازدکه هرروز جلوه ودرخشندگی آن بیشتر ازپیش نمایان‌میشود.

انسانیکه درپشت این‌مرزها، بااین‌دیوار های آهنین ! زندگی میکند ازمردم همه‌جای جهان‌بیشتر امید وکمتر ترس‌دارد. این‌انسان ازفقر،ازبیکاری، از بیماری وازپیری ترس ندارد.

آزادازترس وبایکدنیا امید درصلح وبخاطر صلح‌زندگی میکند. امیدهائیکه بچشم‌خود می‌بیند واحساس میکندکه هرروز بیشتر برآورده میشود،وصلح که خوداو باکار مثبت ومفید پایه‌هایش‌را محکم‌تر میسازد.

این انسان خوب می‌فهمد که زندگی اجتماعی او چگونه و با چه فداکاریها ساخته میشود و خوب میداند که زندگی آینده او عالیترین و آسوده ترین زندگی ممکن بشر برای او و برای تمام افراد انسان نظیر او خواهد بود .

اینست قضاوتیکه هر فرد عمیق و کنجکاو و روشن و بیغرض و شرافتمند، میتواند از مسافرت بشوروی داشته باشد *

---

* اکنون که این صفحات چاپ میشود و یکسال از مسافرت ما گذشته است ، یك هیئت ۱۶ نفری از رجال و شخصیت ها و هنرمندان وکارگران و زنان بنا بدعوت انجمن روابط فرهنگی شوروی باکشورهای خارجی (وکس) در شوروی هستند ، در همین موقع چهل هیئت نمایندگی از چهل کشور مختلف و مرکب ازنمایندگان مردم مختلف العقیده در شوروی میباشند.

پیش از عزیمت این هیئت، یك هیئت رسمی از طرف دولت ایران بـرای تشییع جنازه استالین فقید رفت و بسیاری ازآنچه راکه مورد علاقه‌اش بود دیدن کرد .

همچنین دعوت دولت شوروی از ده نفر روزنامه نگاران آمریکایی ومسافرت آنها در نقاط مختلف این کشور توجه تمام جهانیان را جلب کرد .

اکنون که مذاکرات برای مبادلهٔ اسیران جنگی درکره جریان دارد عده‌ئی ازاسیران غیر نظامی انگلیسی ، آمریکائی ، فرانسوی و غیره که در کره شمالی بـازداشت بودند از راه شوروی و مسکو بکشورهای خود بازگشتند و اینها همه دلایل بیشتریست که در واقع «پرده آهنین» جز افسانه‌ئی بیش نیست .

شوروی و صلح

یك روز برای تماشا وخرید بیکی ازمغازه های بزرگ مسکورفته بودیم. این مغازه‌های بزرگ که همه‌چیز درآن فروخته میشود خیلی بزرگست ودائما سیل مردمی که درآنها خرید میکنند درحرکت است.

باتفاق آقای دکتر رضوی دریکی ازاین مغازه هاتماشا وخرید میکردیم، آقای دکتر رضوی میخواست برای بچه‌هایش اسباب بازی بخرد . مقداری چیز خریده بود ؛ ازجمله مومهای رنگین پلاستیکی که بچه‌ها باآن عروسك وآدمك میسازند ومن نیز چندین عروسك ازکارهای مخصوص روسی خریده بودم.

ناگهان آقای دکتررضوی باکمك مترجم خود از فروشنده پرسید:

ــ شما کبوترصلح ندارید؟

دختر جوانی که روپوش خوشفرمی پوشیده بودبرای یك لحظه نگاه عمیقش را بصورت دکتر رضوی که باقد کوتاه خود درمیان جمعیت فرورفته بود دوخت و بعد رو به مترجم کردو گفت:

ــ بآقا بگوئید که درکشور ما کبوترصلح اسباب بازی نیست .

این حرف آن دختر فروشنده، که یك فرد ساده ازمردم شوروی بود، کلمهٔ بزرگیست که هرگز فراموش نخواهم کرد .

درکشور شوروی واقعاً وحقیقتاً صلح یك حرف، یك شوخی، یك بازیچه و یك ماسك نیست .

مردم درصلح وصفا وبی دغدغه واضطراب کار میکنندو برای خود زندگانی مرفهی که روزبروز خوشی وزیبائی آن نمایان تر میشود میسازند.

طبیعت زندگانی ورژیم شوروی ایجاب میکند که نه تنها اکنون برای ساختمان زندگی صلح محفوظ بماند بلکه اصولا برای خوشبختی بشر جنگ بطورقطعی و همیشگی ازمیان برود . زیرا رژیم شوروی همهٔ مسائل را باصلح حل کرده است ومیکند و هرگز هیچ نوع احتیاجی بجنگ وجود ندارد .

بدبختانه درکشورهای دیگر وبراثر رژیم های کهنه ومنحطی که دیگر مقتضی تمدن و پیشرفت فن و تکنیك قرن ما نیست ودرنتیجه آشفتگی ببار می آورد بعضی مسائل را باجنگ حل میکنند، برای اینکه نرخ سهام کارخانه ها پائین نیاید وبرای اینکه

کارگران بیکار نمانند، برای اینکه ازمیزان سودها کاسته نشود، برای اینکه قیمتها تنزل نکند، برای اینکه ورشکستگی ایجاد نشود، برای اینکه کارخانه های بزرگ اسلحه‌سازی بیکار نمانند و سود صاحبان آنها متوقف نشود و برای‌تمام اینها امور جنگ‌را لازم دارند. منتها همهٔ مردم نیستند که جنگ‌میخواهند، فقط سرمایه داریست که میخواهد باجنگ نفوذ وسودخود وموجودیت خودرا محفوظ دارد، باکی ندارد که دراین راه حتی مردم ملت‌وکشور خود را طعمه توپ سازدو تمدن بشری‌را بخرابی‌و ویرانی بکشاند.

بتمام این‌جهات‌است که هرروز علناً و بی‌پروا ازجنگ صحبت‌میکنند، بودجه‌های نظامی‌را می‌افزایند، مالیاتها را بالا و بالاتر میبرند و مردم‌را بیشتر در فشار میگذارند تابرای‌جنگ تدارکات بیشتری فراهم‌سازند ودرعین حال همهٔ این‌ناراحتی ها و بدبختی‌هارا هم‌بحساب حفظ «صلح‌و آزادی!» میگذارند.

بعضی ازمغازه‌های اسباب بازی فروشی تهران‌در ردیف اسبابهای بازی‌خود ماسکهای جوروا جورهم میفروشند که هرکس بآسانی میتواند صورت‌خود را درپشت آنها مخفی‌سازد.

سرمایه‌داری جنگ افروز وعمال‌آن که بخاطرسود و استفاده‌های مادی و جمع‌آوری‌مقادیر بیشتردولار تدارک جنگ می‌بینند مقدرات بشرو ملت‌ها رابازیچه قرار داده‌اند درعین حال بااستفاده (باسوء استفاده) از ماسک‌زیبای صلح که آنرا همچون یك‌بازیچه بکار میبرند میخواهند چهرهٔ پلید ومخوف خودرا مخفی‌دارند.

اینها باپیش‌کشیدن عنوان «خطرکمونیسم» باصطلاح برای دفاع از «صلح وآزادی» تدارك جنگ می‌بینند و پروائی ندارند که حتی علناً اظهارکنند که گویا «برای حفظ صلح و نجات آزادی» چنانکه هیتلرهم میگفت میخواهند کمونیسم را نابود سازند.

باین بهانه وعنوان‌است که درسراسر جهان پایگاههای نظامی برای‌نیروهای اجنبی خود فراهم میسازند، مردم‌کشور های دیگررا بسیج میکنند، صنایعی راکه میتوانند برای خوشبختی بشر کارکنند مبدل بصنایع نظامی میسازند، میزان‌تسلیحات خودرا دائماً می‌افزایند و چنین وانمود میکنند که تمام این تدارکات فقط برای «دفاع!» درمقابل خطرحمله‌تجاوزشوروی است.

درصورتیکه نه تنها هرکسیکه بکشور شوروی میرود بلکه تمام‌کسانیکه حتی دورادور اوضاع بین‌المللی را مطالعه میکنند و قضاوت صحیح دارند حتی باکمی انصاف میتوانند بفهمند که شوروی جنگ نمیخواهد زیرا از جنگ جز زیان و ضرر سودی نمیبرد.

شوروی باوجود تحمل بار جنگی بدان عظمت ودشواری که ازحیث خسارات وتلفات درتاریخ جهان بی‌سابقه بود درسایهٔ یك رژیم صحیح درمدتی کوتاه خرابی‌های وحشت آوررا ترمیم کرد ، صنایع واقتصاد خودرا سروصورت داد وباقدم های بلند راه پیشرفت و آسایش خود ادامه داد بطوریکه در مدت پنج سال شش بار قیمتها پائین ترآمد ، و زندگی از هر لحاظ که بدان نگاه کنیم روز بروز بهتر شده است ومیشود .

حکومت شوروی صلح میخواهد که هرچه بیشتر بسازد و بسازدو تولید کندو زندگی مردم خودرا هرچه بیشتر بهتر و بهتر سازد .

شوروی بسرزمینهای تازه؛ بمنابع تازه؛ وبکشورهای تازه احتیاج ندارد .

اقتصادشوروی که تمام امـور آن در دست دولت است با اقتصاد دیگران رقابت نمیکند و بر سر موادخام و بازارهای فروش باکسی اختلاف ندارد . زیراهر روز میتواند طبق نقشه و برنامه باندازه و متناسب احتیاجات مردم خود و کشور خود تولید کند بدون اینکه گرفتار بحران اقتصادی و هرج و مرج گردد .

یك چنین اقتصادی از جنگ جز زیان و ضرر طرفی نمی‌بندد وبهمین جهت ازجنگ بیزار است .

حکومت شوروی‌ترجیح میدهد که بجای تانك تراکتور وبجای‌توپ ، کامیون و اتـومبیل بسازد و در اختیار مردم سرزمین خویش بگذارد تا آنها را هر روز خوشبخت تر سازد .

حکومت شوروی احتیاج ندارد که تانکها و توپها و هواپیماهای جنگی و تفنگها و مسلسلها و مهمات بسازد و بکشور های دیگر بفروشد یاقرض بدهد .

درحکومت شوروی صاحبان‌صنایع و کارخانه های بزرگی وجود ندارند که بافروش اسلحه و مهمات بدولت خود یا دولتهای دیگرسودبدست آورندوبا گرفتن سفارش برای ساختمان بمبهای اتمی و ئیدروژنی هرسال میلیونها و میلیارد ها دلار بر ذخایر خود بیفزایند* .

درکشور شوروی همه چیز مال دولت است و دولت هم از ساختمان سلاح‌و بمب سودی نمی‌برد بهمین جهت سیاست دولت شوروی سیاست صلح است . از زمان تشکیل حکومت شوروی درتمام کنفرانس های بین‌المللی همواره پیشنهادات صلح ،

* بنا برارقامی که منابع رسمی‌آمریکا منتشر میسازند سود خالص‌تروستهاوصنایعی که دست اندر کار ساختمان بمبهای اتمی هستند هرسال چندین ده میلیون دلار میباشد وصنایع جنگی‌هرسال میلیارد ها دلار سود برای صاحبان خود می‌آورند .

پیشنهادات تقلیل تسلیحات و پیشنهاداتی از این قبیل که هزینه های جنگی‌راپائین می آورد و بار زندگی مردم را کم میکند از طرف شوروی مطرح میشود اما کسانیکه از این تجارتهای خون آلوده سود میبرند و دولت هائی که‌دست نشاندهٔ این قبیل سرمایه داران هستند مخالفت میکنند.

درکشورشوروی‌درهر کارگاه، درهرمدرسه، درهر ساختمان، درهرسینما، در هر ایستگاه، در هر فرودگاه، و در هرجا که مردم هستند شعار های صلح و دوستی درکنار شعارهای کار و کوشش بچشم‌میخورد و حقیقتاً مردم میخواهند که‌صلح محفوظ بماند تا بزندگانی خود بپردازند

کسی که بشوروی سفر کند درهیچ جاهیچ نشانه‌ئی و هیچ چیزی نمی بینند که از آن بوی جنگ و خطر جنگ احساس شود. هیچکس از جنگ صحبت نمی‌کند. ستونهای روزنامه‌ها همه‌ازوصف کارگران وکشاورزان ونویسندگان و هنرمندانی که کار های تازه انجام داده‌اند پرشده‌است،تبلیغات جنگی بکلی ممنوع است، همه‌جا شعارهای صلح وترانه‌های دوستی باملل دیگر بچشم وگوش میخورد.

تمام‌کسانی‌که در کنفرانس اقتصادی مسکوشرکت‌کردند دریافتند‌که شوروی خواهان جنگ نیست بلکه برعکس برای‌حفظ صلح تمام کوشش‌خودرابکار میبرد.

آقای عباس مسعودی درنوشته‌های خود پس‌از بازگشت از سفرچنین نوشت:

«تشکیل کنفرانس‌اقتصادی بین‌المللی مسکو، سیاست‌دولت شوروی را دراین باره روشن‌ساخت. من‌خوداز‌کسانی بودم‌که قبل‌از رفتن باین مسافرت تصورمیکردم این‌کنفرانس جنبهٔ تبلیغاتی دارد، مانوری است‌که درمقابل آمریکا میخواهند قدرت بین‌المللی خودرا نشان دهند و بالاخره کنفرانس اقتصادی نامی‌است‌که در زیر آن اسرار دیگری نهفته‌است»

آقای مسعودی پس‌از نقل مشاهدات ومحسوسات خودمینویسد «اما... دانستم که شوریها جداً درمقام آن‌هستند‌که سیاست‌اقتصادی خودرا درعالم توسعه دهند.» چرا، یك‌هدف بزرگتر ازاین هم‌دارند وآن اینست‌که باتمام قوا میکوشند جنگ‌در-نگیرد، و از هرمفهومی‌که بوی صلح از آن‌استشمام شود پشتیبانی‌کنند وبطورقطع هدف سیاسی شوروی درکنفرانس مزبور نزدیك شدن‌باملل از راه اقتصادوکوشش درتعمیم صلح‌نیز بود زیرا جنگ این‌کشور را از فعالیت عظیمی‌که درهر رشته در دست عمل دارد بازمیدارد. فرصت‌های مهم را از او میگیرد واین‌سرمایه بزرگ که عبارت ازکار وفعالیت توده‌های وسیع ملت شورویست درحال توقف و رکود وتنزل می‌افتد. باینجهت شوروی خواهان جنگ نیست...»

آقای مسعودی درجای دیگر وقتی که مشاهدات خودرا درمورد پنجمین تنزل قیمت‌ها شرح میدهد مینویسد :

«... این توانائی نتیجه تمرکز کار و فعالیت دویست میلیون نفرافراد کشور شوروی است که‌این وضع منحصر راکه درجای‌دیگر دنیا پیدا نمیشود بوجود آورده و همین قدرتی‌است که‌تقاضای صلح‌وآرامش جهان را میکند تابتوانند بآسودگی‌زندگی سیاسی واقتصادی واجتماعی خودرا بیش‌از پیش پی‌ریزی نمایند .»

نظایر این‌قضاوت‌را اعضای دیگر هیئت نمایندگی ایران واعضای هیئت‌های نمایندگی کشورهای دیگر که‌بشوروی سفر کردند نیز اظهار داشته‌اند وفهمیده‌اند‌که شوروی خواهان صلح‌است وازجنگ بیزار، زیراجنگ سبب‌خرابی‌وویرانی‌وکشتار وسبب رکود وتوقف پیشرفت و تکامل میشود . .

هنگامیکه چندی پیش نوزدهمین‌کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تشکیل شد ، مالنکوف دبیرکل کمیته مرکزی حزب (رئیس‌کنونی شورای وزیران اتحاد شوروی) ضمن‌گزارش‌به‌کنگره‌گفت :

« برای اینکه‌اقتصاد ملی به اندازهٔ قبل ازجنگ برسد مدتی وقت‌لازم بود، حجم‌کل تولید صنعتی سالیانه در ۱۹۴۸ بسطح قبل ازجنگ یعنی سال ۱۹۴۰رسید واز آن تجاوزکرد . استخراج ذغال در سال ۱۹۴۷ تولید فولاد وسیمان در سال ۱۹۴۸ تولید چدن واستخراج نفت در سال ۱۹۴۹تولیدکفش درسال ۱۹۵۰تولید پارچه‌های نخی در سال ۱۹۵۱ باندازهٔ قبل‌از جنگ رسید و از آن تجاوز کرد ، بعبارت دیگر جنگ تکامل صنایع ما (شوروی) را از۸تا۹سال‌یعنی تقریباً معادل‌دو نقشهٔ پنجساله متوقف‌کرد. اما درنتیجهٔ ترمیم موفقیت آمیزوتکامل صنایع درسالهای پس از جنگ اکنون ما صاحب یك تولید صنعتی هستیم که بمراتب از دورهٔ قبل از جنگ بالاتر است .»

در مورد دامپروری نیز همین ضایعات وجود داشت : عده گاو ها در سال ۱۹۴۸ گوسفند درسال ۱۹۵۰ خوك درسال ۱۹۵۲ باندازهٔ قبل‌ازجنگ یعنی سال ۱۹۴۰ رسید .

این اظهارات دلایل روشنی است‌که دولت شوروی هرگز جنگ نمیخواهد زیرا هرگز نمیخواهد سیرتکامل وترقیش متوقف شود .

در نوامبر سال ۱۹۵۱ (آذر ۱۳۳۰) برای من این توفیق پیش آمدکه در دوران اجلاسیه شورای جهانی صلح‌که در وین انعقاد یافت شرکت داشتم . در آنجا با عده‌ئی‌از رجال‌نهضت صلح شوروی از جمله باایلیا اهرنبورگ ، آلکساندر فادیف ، نیکولای تیخونوف ، میکونوف ودیگران تماس پیدا کردم وآشنا شدم و

کوشش خستگی نا پذیر آنها را در راه حفظ صلح از نزدیك میدیدم که اکنون در این فرصت محدود نمیخواهم بذکر این مطالب بپردازم . اما بیمناسبت نیست که آنچه را تیخونوف ، در ملاقات با یك روزنامه نویس فرانسوی گفته بود نقل کنم .

این روزنامه نویس ضمن مسافرت ممتد خود بشوروی (در سال ۱۹۵۰) با نیکولای تیخونوف نویسنده و شاعر معروف که ضمناً نماینده شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ورئیس نهضت هواداران صلح شوروی نیزمیباشدملاقات ومصاحبه‌ئی کرده بود که شرح آن را در روزنامهٔ « فرانس ـ سوار » بتفصیل منتشر ساخت و من هرگز آنرا فراموش نمیکنم . از آنجاکه نوشتهٔ او که خود بـه کشور شوروی سفر کرده است میتواند نمونه ئی از اظهارات یك روزنامه نویس نظیر او باشد عین آنرا در اینجا میاورم :

«یك روز درخانهٔ « اتحادیهٔ نویسندگان شوروی » بدیدن نویسندهٔ معروف شوروی نیکولای تیخونوف رفتم . تیخونوف یکی از بهترین شاعران و نویسندگان معاصر شورویست . در دوران جنگ و در « مبارزهٔ ادبی » بر ضد نازیسم آلمان تیخونوف نقش عمده‌ئی بعهده داشت .

سمت های رسمی او که اکنون رئیس کمیته شوروی هواداران صلح و نمایندهٔ شورای عالی شورویست برای من این واهمه را ایجاد میکرد که من با یك مقام رسمی یا نیم رسمی در تماس هستم ومیترسیدم که برای من یك سخنرانی در بـارهٔ حزب ودولت شوروی ایراد کند . اما ملاقات ما کاملا بر عکس انتظارم بود .

تیخونوف مردی چهار شانه وقوی هیکل و درشت اندام است ، صورت گرد او در زیر مو های بکلی سپید تیپ کامـل قیافهٔ روسی است . با قیافه متبسم مرا پذیرفت ودست مرا محکم فشرد و با هم در اتاق کارش که در آن چندین مبل ویك نیمکت راحتی چرمی چیده شده بود نشستیم . از همان نخستین کلماتی که باهم مبادله کردیم فوراً فهمیدم که واهمهٔ قبلی من بیجا بوده است وبا یك انسان واقعی روبرو هستم که بهیچوجه نمیخواهد رسمیتش را مبنای حرف زدنش قرار دهد .

از من پرسید :

ــ آیا چه چیز مردم پاریس یا مردم نیویورك وبطور کلی غربیها راازشوروی میترساند یا بهانهٔ اظهار ترس آنهاست ؟

من در جواب او گفتم که در سالهای اخیراین فکردر کشورهای غربی انتشار یافته است که بالاخره یکروز شوروی بکشورهای سرمایه‌داری حمله خواهد کرد و بهمین جهت من که یك روزنامه نویس هستم ومدتها درپانزده کشورمختلف سفر کرده‌ام درخواست کردم بمن اجازه داده شود بشوروی بیایم واز نزدیك محیط اینجا وافکار

مردم‌را ببینم و باین جهت‌است که ضمناً با او (تیخونوف) که با افکار مردم مختلف شوروی آشناست ملاقات کرده‌ام .

تیخونوف شانه‌هایش را بالا انداخت و باتبسم تعجب‌آمیز و اندوهناکی گفت :

«ماشورویها جنگ بخواهیم ؟ چه حماقتی ! چگونه میتوان یك چنین خریت راباور کرد ؟ حتی یك خانوادهٔ روس را نمیتوان یافت که دراین جنگ لااقل یکی از افرادخودرااز دست نداده باشد. میلیونها نفرمردم شوروی‌چنان‌مشقات و تیره‌روزیهائی راتحمل کرده‌اندکه مردم‌اروپای غربی که‌چنین چیزهائی راندیده‌اند حتی تصورش‌را هم‌نمیتوانند در ذهن‌خود مجسم کنند . شهرهای ما ویران شد ، جوانان‌ما کشته‌شدند، شهیدشدند، مجروح و ناقص‌شدند. باسارت بآلمان‌برده شدندکه‌درآنجا یااز گرسنگی مردندیا براثر وحشیگریها وجنایات نازیها ازپادرآمدند . ملاحظه کنید و برای‌اینکه بتوانیدکمی بهتر بفهمید لنینگراد رادر نظر بیاورید . من‌اکنون کمی‌ازاین شهر برای شماصحبت میکنم‌زیرا خودم‌در آنجا متولدشده‌ام وآنرا بسیاردوست میدارم ، همیشه درآن زندگی کرده‌ام وحتی‌در تمام‌دوران محاصره آلمانها که‌دو سال‌طول کشید در آن‌بودم.. »

در واقع نیکولای تیخونوف در سال ١٩٤٢ پیشنهاد خروج از لنینگراد را نپذیرفت ودر آنجاماند تا شریك غم‌ورنج مردم شهر باشد ودر مدت قریب‌سه سال بوسیله اشعار ومقالات خودکه در روزنامه ها انتشار میداد آنطور که میتوانست مبارزه میکرد و روحیهٔ مردم محاصره شده‌رامحفوظ نگاه‌میداشت بااینهمه تیخونوف درصحبت هایش هرگز حتی‌یك کلمه‌ازخودش حرف نزد . ازباران بمبها که مدت سه ماه‌لاینقطع برشهر میبارید حرفهازد اما هیچوقت هیچ‌چیز ازتأثرات خودش‌نگفت ، تیخونوف چنین میگفت:

«آلمانها درچند کیلومتری شهربودند وشهررا بکلی محاصره کرده بودند . توپخانه وهواپیمائی آلمان شب‌وروز لاینقطع لنینگراد رامیکوبید ، مجسم کنید ، یك شهربزرگ بابیش از دومیلیون نفوس که همه‌چیز بطور منظم درآن خراب وویران شده‌بود : لوله‌کشی آب ، روشنائی برق ، وسایل‌حمل ونقل عمومی وحتی لوله های گنداب وکثافات شهر . یك‌چنین وضعی برای هرشهرکه پیش‌آمده بودمسلماًمحکوم بمرگ بود. هیتلریها بازهم وحشیگری خودرا مضاعف کردند ومخصوصاً میخواستند روحیهٔ مردم را نابود سازند . مثلا ساعات دقیق کلاسهای مدارس را میدانستند درست‌در موقعیکه بچه‌ها بمدرسه میرفتند یااز مدرسه می‌آمدند توپخانهٔ آنهادرست مدرسه هاونواحی‌اطراف آنهاراازیرگلوله باران خودمیگرفت ، درمورد کارخانه‌ها نیز چنین‌بود . ونه‌تنها درساعات کارآنها رابمباران میکردند بلکه بعلاوه مخصوصاً

درساعاتی که کارگران بسر کارمی آمدندویااز کارخانه میرفتند، کوچه ها وخیابانهای اطراف کارخانه رازیر بمباران قرارمیدادند ... هیچ وسیلهٔ گرم‌شدن نبود ودرلنینگراد هواخیلی سردمیشود ودرزمستان تا ۲۰ وحتی ۳۰ درجه‌زیر صفرمیرسد .

عملا چیزی برای خوردن هم نبود . جیره غذا بسیار ناچیز بود ، مردم از گرسنگی میمردند ودرتاریکی مطلق‌بسر میبردند زیراازیك‌طرف میبایست‌شبها بکلی هیچ نوع روشنائی نباشد واز طرف دیگر بسیاری ازمراکز تولید برق ویران شده بود. باوجوداین کارخانه ها به کارخودادامه میدادندو برای‌جنگ‌اسلحه ومهمات‌میساختند که همانجا بمحض خروج‌از کارخانه برای‌دفاع ازلنینگرادمصرف میشد . بسیارخوب مطمئن باشید (صدای تیخونوف لحن‌جدی تربخودگرفت) هیچکس فکرتسلیم شدن‌هم نمیکردو بعلاوه ـ هرچندبنظرشما غیرقابل‌قبول‌باشد-درتمام دوران‌محاصره حیات‌معنوی وفرهنگی شهرنیز ادامه‌داشت .

تآترها بسته‌شده بوداما مردم‌دور هم جمع میشدند ، اشعار وقطعات ادبـی میخواندند واغلب بعلت آنکه روشنائی وجودنداشت ناچار اشعارو قطعات ادبی را میبایست ازحفظ خواند . شاعران ونویسندگان دائماً کار میکردند وآثاربا ارزشی برای‌مردم‌بوجود می‌آوردند. دختران‌جوانی‌که همه‌درکارخانه های‌جنگی کارمیکردند درساعات محدود فراغت‌خود درس‌میخواندند ومطالعه میکردند .

درحالی‌که ما حتی ازابتدائی ترین چیزها ومثلا خواب هم محروم بودیم : هرشب بمباران‌ها وحریق هائی‌که باخمپاره های دشمن بپا میشد ادامه داشت ومردم درحال هشدار دائمی بسر میبردندگاهی انسان ازخود میپرسیدکه آیا مقاومت بشر حد ونهایتی ندارد ؟ ومیدیدیم‌که ظاهراً انسان خیلی بیش‌ازآنچه تصورشودمیتواند مقاومت داشته باشد ... »

تیخونوف چندلحظه توقف‌کرد ومن خوب احساس میکردم‌که او بکلی دور ازمصاحبهٔ ماست ودرخاطرات خود ازسالهای وحشتناك جنگ فرو رفته است . اما بزودی حضور ذهن خوددرا بازیافت . نگاهی بچشمان من افکند وگفت :

« من این‌ماجراهارا نقل نمیکنم‌که تحسین شمارا برانگیزم یابشهامت‌ودلیری خودمان ببالم ونه هم برای اینکه ازبودن در محاصرهٔ لنین‌گراد مغرورهستم . من این واقعیات‌را فقط ازآن جهت نقل میکنم‌که شما خودتان ازخود بپرسید: مردمی که این رنجها را تحمل‌کرده‌اند آیا ممکن است بازهم جنگ بخواهند ؟ »

تیخونوف بازهم چندلحظه بفکرفرورفت ومثل اینکه میخواست‌دلایل‌بیشتری پیداکند چنین ادامه داد :

« بعلاوه کار تجدید ساختمان ماهم وجود دارد . آیا خبردارید که لنینگراد بعد از تمام این خرابی‌ها که برایتان گفتم دوباره از نو ساخته شده است؟ اکنون دیگر نمیتوانید درآنجا هیچ خرابه‌ئی پیدا کنید . همه چیز از نو ترمیم شده است وترمیم آثار تاریخی بادقت فوق العاده‌ئی انجام گرفته است که کار تجدید ساختمان ازاین لحاظ خیلی طولانی‌تر میشد . همچنین درلنینگراد بیش ازشهرهای دیگرشوروی بچه می‌بینید . درلنین‌گراد پارك‌های جدید التأسیس می‌بینید که درآنها بلافاصله پس از محاصره تمام مردم درساعات فراغت بعد ازکار خود نهال کاری کرده‌اند . آیا باور میکنید که مردم میتوانند شهر خودرا بسازند ، درختهای تازه بکارند ومخصوصاً بچه‌های تازه داشته باشند ودرعین حال درفکر جنگ باشند وخودرا برای رفتن به یك جنگ جدید که شما درغرب آنرا جنگ تجاوزکارانه شوروی مینامید آماده شوند؟ بعلاوه درنظر بگیرید که لنین‌گراد جزنمونه‌ئی درمیان صدها شهر نیست . تمام‌مناطق وسیع کشورماکه تحت تسخیر دشمن درآمد وویران شدبلافاصله پس‌ازجنگ‌وبسیاری ازآنها درهمان دوران جنگ وپس ازرانده شدن دشمن کوشش مشابهی برای ترمیم وتجدید ساختمان بکار بردند .

در سال ۱۹۴۶ برای چند هفته استراحت در ساحل دریای سیاه به شهر «تهآبه» رفتم درتمام طول این سفرکه باراه‌آهن دو روز طول کشید حتی یك ایستگاه سالم ندیدم ـ میشنوید ، حتی یك ایستگاه سالم نبود ! حتی خود راه‌آهن را هم بتازگی ترمیم کرده بودند اما ایستگاهها هنوز خراب و ویران بود . درسال ۱۹۴۸ دوباره ازهمین راه سفرکردم . فقط در مدت دوسال تمام ایستگاهها ساخته شده بود . من اینهارا بمنظور تبلیغ دربارهٔ کار های تجدید ساختمان خودمان نقل نمیکنم . بعلاوه در مورد لنینگراد و بعضی شهر های دیگر مسلماً خودتان آنها را دیده‌اید یاخواهید دید (روزنامه نگار مزبور از لنین‌گراد واستالینگراد هم دیدن کرده است .) اما غرض من اینستکه شما ازخود بپرسید : آیا اگرما آنطورکه غربی‌ها میگویند درفکر «جنگ فردا» میبودیم‌میتوانستیم بچنین کارهائی بپردازیم »

نه ، مسلماً حرفهای تیخونوف یك نطق رسمی واظهارات تبلیغاتی نبود من درهرلحظه‌احساس میکردم که او ازصمیم قلب خود درفکرصلح است مخصوصاًوقتیکه درپایان اظهاراتش گفت :

« میدانید ، دوسال پیش من درپاریس بودم ، شهرشما فوق العاده‌زیباست ، چه گنجینه‌های گرانبها از تمدن تمام بشر درآن محفوظ است . چقدر مایهٔ خوشبختی است وچه معجزآساست که این شهر درزمان جنگ تقریباً دست نخورده باقی ماند . ما شورویها خوب میدانیم که‌چقدرکار وزحمت برای ساختن وترمیم خرابیهالازمست

وچطور در چند دقیقه کوتاه ممکن است آثار و بنا های تاریخی که در طول چندین قرن بوجود آمده است ویران شود . »

دراین مدتیکه من دربارهٔ نتایج جنگ ازاو سئوال کردم و گفتم که بسیار متعجب شده‌ام که درمدت اقامتم در شوروی بارها احساس کرده‌ام که روسها و شوروی ها هیچ نوع احساس نفرت و کینه‌ئی دردل‌خود نسبت بآلمانها ندارند . آیا این احساس من صحیح است ؟ ودرصورتیکه صحیح است آیا چگونه چنین چیزی‌را میتوان توجیه کرد وچطور ممکن‌است نسبت بدشمنی که درشوروی وحشتناك‌ترین کشتارها و جنگ‌های تمام تاریخ را اجرا کرده است کینه و نفرت نداشت . ؟

تیخونوف گفت :

« مسلما این احساس کینه و نفرت درزمان جنگ وجود داشت . بیرحمیها و درندگیهای حیوانی آلمان ها ، وحشیگری‌خونخوارانه‌ئی که نسبت بزنان وکودکان وپیرمردان بکارمیبردند ، وبران ساختن منظم تمام‌آثار فرهنگی‌ما ، مسلما درقلب هر سرباز شوروی مخصوصاً برای رها ساختن سرزمینهائی که به چنك دشمن افتاده بود ، يك خشم و کینهٔ کاملاطبیعی‌ایجاد میکرد ، اما باید بدانیدکه ما شورویهابراثر تربیت مخصوص سیاسی و اجتماعی که داریم نمیتوانیم نسبت بتمام افراد يك ملت کینه داشته باشیم . ما همیشه بشکل دیگری فکرمیکنیم . بیهوده نبودکه جوانان ماو سربازان ما فاشیسم را بخوبی‌میشناختند . اینکارجزو برنامهٔ تربیت آنها بود . وبی‌جهت هم نبودکه‌ما برلین‌رامسخرساختیم . هرفرد شوروی‌وهر آلمانی‌این‌امررابخاطر خواهد داشت . شایدشما در فرانسه اینطوراحساساتی‌نداشته باشید کینه‌ایکه درطول سالها فرانسویها نسبت بآلمان ها ابراز داشته اند و میدارند برای آنستکه هرگز مثل ما دشمن واقعی‌خود را نشناخته‌اند وحساب خودشانرا بااوتصفیه نکرده‌اند...»

تیخونوف بعد از نقل داستان های متعددی ازسربازان اسپانیولی و رومانی‌و ایتالیائی و فنلاندی و نروژی که بزور آلمانیها بجنگ کشانیده شده بودندبالاخره بسخن خود چنین ادامه داد :

«... درمورد احساسات سربازان ما نسبت بآلمانیها باید بازهم بگوئیم‌آنچه درغرب دراین باره گفته میشود دروغ است . البته درست است که‌سربازان ما لبریز ازخشم‌ونفرت وبا احساسات انتقامجویانه سرزمین آلمان را تسخیر کردند زیرا آنها ازسرزمین ویران شدهٔ وطن خودشان وازمشاهدهٔ فجایع ودرندگیهای‌آلمان ها می‌آمدند ، اما همینکه پیرمردان وکودکان بدبخت‌آلمانی را میدیدند و باکمال تعجب ملاحظه میکردندکه بطورکلی‌آلمان ها هم مثل‌آنها انسان هستند ودرزیر بارجنگ بدبختیها ومصائب بیشمارداشته‌اند این احساسات‌انتقامجویانه خیلی‌زود از میان رفت و بسیار ممکن است که حتی ازهمان موقع و حتی پیش ازپایان جنگ این احساسات

انتقامجوئی ضعیف میشد . وباحساس کومک انسانی مبدل میگردید . »

روزنامه نگارفرانسوی پس ازذکرمطالب زیادی از این مصاحبه که دوساعت طول کشیده است چنین مینویسد :

وقتیکه من از جای خود بلند شدم تیخونوف بعنوان خدا حافظی گفت :

« درفرانسه بهمه کس ودرهرجاکه میتوانید بگوئید و بنویسید که شورویها صلح میخواهند . ما یك چیز بیشتر نمیخواهیم . ما درکشور خودکار بسیار داریم و میخواهیم که بگذارند ما بکارساختمان سوسیالیسم خود مشغول باشیم . اما اگرکسی بسرزمین ماتجاوز کندماازخوددفاع خواهیم کرد. صلح دوستی مانشانهٔ ضعف مانیست.»

روزنامه نویس فرانسوی چنین اضافه میکند :

«اظهارات تیخونوف کاملا مشابه اظهارات رسمی سران حکومت شوروی بود که درهرموقع بیان کرده‌اند با اینهمه من هرگزیك لحظه هم احساس نکردم که او بخواهد « تبلیغات » کند بلکه بخوبی میفهمیدم که اوبحرف های خود واظهارت خود کاملا اعتماد وایمان دارد وباکمال صداقت حرف میزند ....»

این بود آنچه یك روزنامه نگار فرانسوی از مصاحبه با تیخونوف نقل کرده بود . ومن که هم تیخونوف وهم سران دیگر نهضت صلح شوروی را دروین دیدم وکشورشوروی را نیزازنزدیك دیده‌ام بخوبی میتوانم این نوشته هاواین اظهارات صادقانه‌راتأیید کنم .

در همان دوران جلسات شورای جهانی بود که ایلیااهرنبورگ ضمن نطق حساس خود گفت :

- «اگرماخواستارصلحیم وبخاطر پیروزی یك صلح استوارمبارزه میکنیم دلیل ضعف ما نیست بلکه همیشه آماده‌ایم که درمقابل هرتجاوزی باکمال قدرت ازخوددفاع کنیم .»

رجوع باظهارات رسمی سران حکومت شوروی، سیاست شوروی را درمورد صلح روشن ترمیسازد . زیرا علاوه برآنکه نخستین فرمان حکومت انقلابی شوروی دربارهٔ صلح وقراردادهای صلح بوده است پس ازاستوار شدن حکومت شوروی هم همواره سران این کشور در هر فرصت نظر خود را دربارهٔ هوا داری ازصلح علناً اظهارداشته‌اند وبدان هم عمل کرده‌اند .

استالین رهبرفقید و زمامدار بزرگ ملل شوروی در سال۱۹۲۵درکنگرهٔ چهاردهم حزب کمونیست شوروی گفت :

« مبنای سیاست دولت ما ، درسیاست خارجی فکرصلح است . مبارزه بخاطر صلح ، مبارزه با جنگهای جدید، فاش کردن و رسوا ساختن تمام اقداماتی که بمنظور تهیهٔ مقدمات جنگ جدید بعمل آید ، افشای تمام اقداماتیکه بمنظور استتار تدارکات

جنگی بکومک پرچم آرامش طلبی (پاسیفیزم) صورت میگیرد ، اینهاست وظایف ما .»

چند سال بعد استالین در کنگرهٔ پانزدهم حزب کمونیست گفت :

« روابط ما با ممالك سرمایه داری مبنی بر این فکر است که همزیستی دو سیستم متناوب ممکن میباشد . و عمل هم کاملا این حقیقت را تایید کرده است.»

در کنگره شانزدهم حزب کمونیست استالین گفت :

« ما در آینده نیز باتمام قوا و وسایلی که در دسترس داریم سیاست صلح را تعقیب خواهیم کرد . ما یك وجب از خاك غیر را هم نمیخواهیم و یك وجب از خاك خود را نیز بکسی نخواهیم داد . »

ما درسفر مسکو خود بارها در کنار شعارهای صلح و دوستی این جملهٔ استالین را هم میدیدیم که در همه جا بچشم میخورد .

در آخرین کنگرهٔ حزب کمونیست شوروی (کنگرهٔ نوزدهم) که درسال گذشته انعقاد یافت مالنکوف دبیر کل حزب و نخست وزیر کنونی حکومت شوروی ضمن گزارش معروف خود مطالب بسیار مهمی در بارهٔ صلح گفته است که اساس آینده و سرنوشت صلح جهان را روشن میسازد وازآنجاکه مسئلهٔ جنگ وصلح برای تمام مردم جهان و بخصوص افراد ملت ایران اهمیت حیاتی دارد بیمناسبت نخواهد بود که قسمتی ازآنها را هم در اینجا نقل کنم .

مالنکوف در کنکره نوزدهم چنین گفته است :

«حزب کمونیست، از روزهای اول وجود دولت شوروی، سیاست صلح و روابط دوستانه بین توده های جهان را اعلام کرده وآنرا اجرا میکند، درفاصله بین دو جنگ جهانی، اتحاد شوروی باسماجت ازصلح دفاع کرد. درصحنهٔ سیاست بین المللی برضد خطر جنگ جدید مبارزه میکرد. برای اجرای سیاست امنیت دسته جمعی ومقابله دسته جمعی با تجاوز میکوشید. اگر محافل ارتجاعی ایالات متحدهٔ آمریکا و کشورهای اروپای غربی سیاست امنیت مشترك را نقض میکردند و مهاجمین هیتلری را تشویق مینمودند و باعث شروع جنگ دوم جهانی شدند. تقصیر ازاتحاد شوروی نیست ...»

« درسال ۱۹۳۹ هنگامی که حریق جنگ جدید آغاز گردید رفیق استالین درکنگرهٔ هیجدهم حزب اصول سیاست خارجی شوروی راخاطر نشان ساخت و گفت :

«ماطرفدار صلح و تحکیم روابط ومعاملات باهمه کشورها هستیم، تازمانی که اینکشورها نیز همین روبط رابااتحاد شوروی حفظ کنند وتا زمانیکه آنها در صدد نقض منافع کشور مانباشند ما طرفدار این سیاست هستیم وخواهیم بود. » درهمان هنگام رفیق استالین بمتجاوزین اخطار کرد وگفت «ماازتهدیدات متجاوزین نمیترسیم وحاضریم بهر ضربهٔ آتش افروزان جنگ که بخواهند مرزهای شوروی را نقض کنند بادوضربه پاسخ دهیم . و زمانیکه آلمان هیتلري غدارانه بمیهن ما حمله کرد ، مردم شوروی

حملهٔ دشمن‌را درهم‌شکسته وخود اورا متلاشی کردند وهمهٔ جهان بخوبی دانست که قول‌حزب ما بادهوانیست.»

اینها قسمتی از اظهارات مالنکوف رئیس کنونی شورای وزیران شوروی بود ودرقسمتی دیگر میگوید :

«سیاست صلح وامنیت خلقهای جهان که‌ازطرف شوروی اجرا میشودمبتنی براین‌اصل‌است که همزیستی مسالمت‌آمیز سرمایه‌داری‌وکمونیسم‌وهمکاری‌آنها کاملا ممکن‌است بشرطیکه در هردو جانب میل به‌همکاری باشد و طرفین حاضر باشند تعهدات‌خودرا انجام دهند واصل تساوی حقوق‌وعدم دخالت در امور داخلی‌دولتهای دیگر رعایت‌شود . »

وکمی بعدمیگوید :

«مااطمینان داریم‌که دررقابت مسالمت آمیز باسرمایه‌داری، سیستم‌اقتصادی و سوسیالیستی هرسال روشن‌تر از پیش برتری خود را نسبت به سیستم اقتصادی سرمایه داری نشان خواهد داد . ولی‌ما بهیچوجه خیال نداریم ایدئولوژی یارژیم اقتصادی خودرا بهیچکس بازور تحمیل‌کنیم . رفیق استالین میگوید :

«صادرکردن انقلاب، گفتار ابلهانه‌ایست. هرملتی‌اگر بخواهد خودش‌انقلاب خود راانجام خواهدداد واگر نخواهد انقلاب صورت نخواهدگرفت.»

در واقع تمام این‌اظهارات‌که هم‌آهنگی و توافق کاملی‌باسیاست عملی وبا زندگانی اجتماعی شوروی دارد بامشاهداتی‌که درزندگی شوروی بعمل آمده است ومی‌آید برهرانسان هوشیار وباانصاف مدلل ومسلم میداردکـه سیاست شوروی واقعاً سیاست صلح‌است، صلحی‌استوار وپایدار برای تمام‌ملل جهان ، تا درسایهٔ‌آن هرملت بتواند ابتدا استقلال واقعی را برای خود بوجود آورد وبعدهم راه صحیح آینده‌را برای خود انتخاب کند . زیرا راه آینده چیزی جز راه خوشبختی ورفاه وآسایش‌کامل برای همه افراد همه ملت‌ها نیست ونخواهد بود.

عقیده وایمان‌من‌اینست که هرانسان باشرف ووطن پرست بایدباتمام مقدورات وممکنات خود ومحیط خودبرای حفظ صلح بکوشد زیرایقین است‌که درآسمان‌آبی صلح‌خورشید حقیقت درخشانتر خواهدتابید وخود حقیقت چنان درخشندگی نیرومندی داردکه خواه‌ناخواه درهمه‌جا وبرهمهٔ تیرگیها پیروز خواهد شد .

صلح‌را حفظ‌کنیم وحقیقت‌را بجوئیم، بدین ترتیب انسانی با شرف خواهیم بودکه وظیفهٔ خودرا درراه نزدیکتر ساختن و دوستی ملل ودر برابر جامعهٔ بشری بدرستی انجام داده‌ایم .

پایان

محمود تفضلی

فهرست:

چاپ کتاب روز ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲
در چاپخانهٔ سینا ـ تهران بپایـان رسید